

كۆمەلەي

شيعرى فەقى قادرى ھەمەوھەند

کۆمهلهی

شیعری فهقی قادری هه مه وهند

مه لا عه بدولکه ریمی موده پریس و فاتیح عه بدولکه ریم
کۆیان کردووه تهوه و راستیان کردووه تهوه و فه رهه نگۆکیان بۆ ئاماده کردووه

ئاماده کردنه وه و ریکه خسته وهی
کاروان عوسمان خه یات (رئیسین)

پیدا چوونه وه و هه له چنی
عه بدوللا حه بیبی

ناسنامه‌ی کتیب

- ❖ ناوی کتیب: کۆمه‌له‌ی شیعی‌ی فه‌قیّ قادری هه‌مه‌وه‌ند
- ❖ ئاماده‌کردن و راست‌کردنه‌وه و فه‌رهبه‌نگۆکنووسی: مه‌لا عه‌بدولکه‌ریمی موده‌پیس و فاتیح عه‌بدولکه‌ریم
- ❖ ئاماده‌کردنه‌وه و ریک‌خستنه‌وه‌ی: کاروان عوسمان خه‌یات (رئیس)
- ❖ پیداکه‌بوونه‌وه و هه‌له‌چنی: عه‌بدوللا حه‌بیبی
- ❖ دیزاینی به‌رگ:
- ❖ تایپ: گۆنا حه‌بیب هه‌ورامی
- ❖ نه‌خشه‌سازی ناوه‌وه: عه‌بدوللا حه‌بیبی
- ❖ تیراژ: ۱۰۰۰ دانه
- ❖ ژماره‌ی سپاردن:
- ❖ چاپ: چاپی یه‌که‌م.

هه و النامهه كئيب

پپرست

- ۲۳..... پيشه کيی ئاماده کار
- ۲۴..... کاری من له م دیوانه دا
- ۲۵..... شیوهی رینووسی کور که پیتته عه ره بییه کانی به کار هیئاوه
- ۲۶..... هه له نووسین
- ۲۶..... هه له ی سه روا
- ۲۷..... هه له ی په راویز و لیکوئینه وه
- ۳۰..... فه قی یان فه قی؟
- ۳۰..... فه قی قادر
- ۴۱..... پيشه کی
- ۴۱..... دیوانی فه قی قادر چون ئاماده کرا؟
- ۵۰..... چند لاپه ره یه ک له باره ی فه قی قادری هه مه وهنده وه
- ۵۰..... فه قی قادر کییه؟
- ۵۱..... فه قی قادر له کوئی له دایک بووه؟
- ۵۲..... فه قی قادر که ی له دایک بووه و چند سال ژیاوه؟
- ۵۴..... گوشه یه کی ژیا نی فه قی قادر
- ۵۴..... فه قی قادر چند سال له زیندانداندا بووه؟
- ۵۷..... فه قی قادر که ی و له کوئی مردووه؟
- ۵۸..... پایه ی خوینده واری و روشنبیری فه قی قادر
- ۶۵..... ههستی نه ته وه بییه تی لای فه قی قادر
- ۶۸..... فه قی قادر و سو فییه تی
- ۷۰..... نازناوی شیعیی فه قی قادر

- مه به سته شیعییه کانی فقهی قادری ۷۰
- ئاخو فقهی قادری ((سه ما و زه میند)) ییکیشی هه یه؟ ۷۱
- چهند وشه یه کیش له باره ی تیره ی هه مه وهنده وه ۷۴
- چهند نمونه ک له هه له رینووسییه کانی ده سنووسه که ی ((م)) ۷۹
- شیعه ره کان ۸۵
- دروود نامه ۸۷
- کتاب درود نامه ۸۷
- بیان ترتیب درود نامه ۸۸
- اسماء الحسنی که نود و نه اسم اعظم است جل جلاله ۹۰
- اسماء الحسنی تمام شد هذا أسماء النبی -صلى الله عليه وسلم- که دو بیست و یک می باشد، به هر
- اسمش -صلى الله عليه وسلم- ۹۳
- اسماء النبی ۹۳
- بیان خواص درود سیّد کائنات -صلى الله عليه وسلم- و فضیلتش ۹۸
- حرف الالف ۱۰۶
- حرف الباء ۱۰۷
- حرف التاء ۱۰۸
- حرف الجیم ۱۰۸
- حرف الحاء ۱۰۸
- حرف الدال ۱۰۹
- حرف الراء ۱۰۹
- حرف الزاء ۱۱۰
- حرف السین ۱۱۰
- حرف الثین ۱۱۱
- حرف الصاد ۱۱۱
- حرف العین ۱۱۱

۱۱۲.....	حرف الغین
۱۱۲.....	حرف الفاء
۱۱۲.....	حرف القاف
۱۱۲.....	حرف الکاف
۱۱۳.....	حرف اللام
۱۱۳.....	حرف المیم
۱۱۴.....	حرف النون
۱۱۴.....	حرف الواو
۱۱۵.....	حرف الهاء
۱۱۵.....	حرف الیاء
۱۱۵.....	استعاذه
۱۱۶.....	در ثواب استغفار گوید
۱۱۸.....	استغفار
۱۳۵.....	در بیان خواص استعاذه
۱۳۵.....	استعاذه به ذات اقدس الهی
۱۳۶.....	در خاتمه کتاب گوید
۱۳۹.....	میعراجنامه
۱۳۹.....	در ثنای حضرت باری جل جلاله
۱۴۲.....	در نعت حضرت محمد المصطفی -صلی الله علیه وسلم- گوید
۱۴۳.....	ترجمه روضه ایمان و ترتیباتش مختصر است
۱۴۴.....	مناجات
۱۴۸.....	در جناب معراج نبی - صلی الله علیه وسلم-
۱۵۲.....	ترتیب دادن جبرئیل امورات اسباب را
۱۵۵.....	در وصف ترکیب براق
۱۵۶.....	در بیان چگونگی تفاوت بین حضور انبیا و اولیا

۱۵۸.....	در بیان چگونگی به اندرون رفتن جبرئیل و بیدار شدن سرور کائنات در خواب
۱۶۲.....	کیفیت سوار شدن حضرت خواجه‌ی کائنات بر براق و راهی شدن به بیت المقدس
۱۶۷.....	مناجات مؤلف
۱۶۸.....	رسیدن نبی به اویس در آسمان سیم در خواب
۱۶۹.....	مناجات مؤلف
۱۷۱.....	مناجات
۱۷۳.....	بیان عقیده‌ی اهل معتزله و قول باغیان در این امر
۱۷۵.....	رسیدن حضرت رسالت پناهی به سدره المنتهی
۱۷۵.....	رسیدن روحانیت حضرت غوث آنجا به حضور حضرت رسالت پناهی -علیه السلام-
۱۷۷.....	مناجات مؤلف
۱۷۸.....	کیفیت راهی شدن نبی از رفر به فرش
۱۷۹.....	شکایت مؤلف از طایفه‌ی بنی‌امیه
۱۸۱.....	در جواب سئالان گوید
۱۹۱.....	چه‌ند حیکایه‌ت و پاشکوی میعراجنامه
۱۹۱.....	در ثناء و حمد حضرت الوهیت پناهی به حروف هجاء
۱۹۴.....	واقعه‌ی انکار سلطان مصر از شب معراج نبی - صلی الله علیه وسلم -
۱۹۷.....	تمثیل
۱۹۹.....	شروع به حکایت
۲۰۶.....	شکایت
۲۰۷.....	شروع به حکایت خادم
۲۱۰.....	شروع به حکایت خطیب
۲۱۱.....	مناجات مؤلف
۲۱۲.....	شروع به حکایت
۲۱۵.....	شروع به احوال مؤلف کتاب
۲۲۲.....	منازعه‌ی مؤلف با نفس خودش و خطاگرفتن از خودش

۲۲۵.....	حکایت روباه مکار و شیر جذام دار
۲۲۸.....	مؤلف نصیحت خودش نموده
۲۲۹.....	حکایت پیر زال با دخترش
۲۳۱.....	شروع به حکایت روباه و شیر و فریب دادن درازگوش
۲۳۶.....	طعنه مؤلف به نفس خودش
۲۳۶.....	فریب درازگوش دوباره [و رفتن] با روباه...
۲۳۸.....	حکایت باز شکاری و کبک
۲۴۱.....	در تاریخ خاتمه کتاب چگونگی بعد گوید
۲۴۳.....	فہزیلہ تی بہ نی ٹادہم
۲۴۵.....	در ثنا و حمد باری عز و جل گوید
۲۴۸.....	در بیان فضیلت بنی آدم و کذب قیاس ابلیس -علیہ اللعنة-
۲۵۲.....	بیان عناصر أربعه
۲۵۴.....	گفتار در نوع ایمان
۲۵۵.....	در حفظ ایمان گوید
۲۵۶.....	گفتار در علامات ایمان
۲۵۸.....	اخلاق حمیدہ ہفتاد و دو در صنف انسان است
۲۶۰.....	در بیان جهان بشری
۲۶۴.....	در ہجر دنیا گوید
۲۶۵.....	ساقی نامہ
۲۶۸.....	مناجات مؤلف بار دوم
۲۶۹.....	بیان اسامی و عدد شاہان
۲۷۳.....	بیان اقلیم اول کہ سلطانش روح است
۲۷۶.....	مناجات مؤلف -غفراللہ ذنوبہ-
۲۷۷.....	در اصل نوع روح تحقیق کند
۲۷۷.....	قسم اول گفتار در روح

۲۷۷	گفتار در قسم دوم
۲۷۸	گفتار در قول سیم
۲۷۸	گفتار در قول چهارم
۲۷۹	گفتار در قول پنجم
۲۸۰	رد قول حلولیان
۲۸۰	گفتار در قول ششم
۲۸۲	در بیان اقلیم دوم اسمش حقیقت و خدیوش عشق است
۲۸۴	در بیان عشق عمومی و عشق مجازی و عشق حقیقی
۲۸۶	گفتار در قسم دوم مجازی است
۲۸۷	گفتار در قسم سوم حقیقی است
۲۸۸	گفتار در نوع افکار گوید
۲۸۹	قصه‌ی شیخ بایزید -رضی الله عنه-
۲۹۰	حکایت مرد ریایی [که] مقدمه‌ی مجاز است
۲۹۵	در عشق حقیق- [ی]
۲۹۹	گفتار فقی در احوال بقا
۳۰۰	گفتار در اقلیم سیم که اسمش طریقت و خدیوش عقل است
۳۰۴	نصیحت مؤلف [و] توییح خود
۳۰۶	در بیان اقلیم چهارم که اسمش تشکیل جدید است و پادشاه اینجا اسمش دل است
۳۰۶	مناجات مؤلف
۳۰۷	اقلیم پنجم اسمش عرف و عادت است و خدیوش اراده است و سلطان دل بود
۳۰۸	اقلیم ششم اسمش سفینه‌ی نظام و پادشاه او نفس است
۳۰۹	اقلیم هفتم که اسمش قانون است و خدیوش ابلیس -علیه اللعنه- است
۳۱۰	در بیان اقلیم هشتم که اسمش تشکیل جدید است و آمرش الخناس است -علیه اللعنه-
۳۱۱	مناجات مؤلف
۳۱۲	گفتار در ترتیبات خلقت انسانی

- ۳۱۴..... بیان نفس بشری که نه نوع است
- ۳۱۷ [اسباب] خروج نفس اماره
- ۳۱۸..... مجلس آراستن نفس اماره و چگونگی خروجش به اقلیم‌گیری
- ۳۲۳..... راهی شدن الخناس به سپه‌سالاری به اقلیم پنجم
- ۳۲۴..... آگاه یافتن وزیر از آمدن الخناس
- ۳۲۷ جواب الخناس به وزیر
- ۳۳۰..... آراستن سپای طرفین در رزمگاه
- ۳۳۷ شکست وزیر از رزم تا به اردوگاه
- ۳۳۹..... نامه نوشتن وزیر و مهلت خواستن از الخناس ملعون
- ۳۴۰..... جواب نامه الخناس به وزیر
- ۳۴۱..... عرضه نوشتن الخناس به شاه خودش
- ۳۴۲..... نوشتن سلطان جواب نامه‌اش و خلعت دادنش به یاور جهت الخناس
- ۳۴۳..... رسیدن عریضه وزیر به حضور پادشاهی و امداد روانه کردن جهت وزیر
- ۳۴۶..... راهی شدن عشق مجازی به سپه‌سالاری
- ۳۴۷..... رسیدن سردار به اردوگاه
- ۳۴۸..... آگاه یافتن الخناس از آمدن سردار
- ۳۵۰..... لشکر آراستن طرفین و شکست الخناس
- ۳۵۲..... در بیان اوضاع گردون و صدمه روزگار
- ۳۵۴..... نوشتن فتح‌نامه به پادشاه دل
- ۳۵۵..... روان کردن خلعت‌های گوناگون با تحسین و تعظیم جهت وزیر و عشق مجازی
- ۳۵۶..... شروع به واقعه الخناس
- ۳۵۷ رسیدن الخناس به اردوی ابلیس
- ۳۵۹..... عرض آگاه شدن از آمدن ابلیس و نوشتن به سلطان دل
- ۳۶۱..... نامه نوشتن ابلیس علیه اللعنة به وزیر و به سردار
- ۳۶۳..... بیان اصل و حکایت گذشته خودش

- ۳۶۶..... راهی شدن خطر به نزد وزیر و سردار مجاز
- ۳۶۷..... انجمن ساختن وزیر در جواب ایلچی
- ۳۷۲..... قرار متارکه جنگ و صلح نمودن تا خبر هر یک از سلطان خودشان جواب آید
- ۳۷۳..... بزم آراستن ابلیس و کیفیات را به پادشاه نوشتن
- ۳۷۴..... نوشتن جواب نامه‌ی ابلیس به پادشاه
- ۳۷۵..... سوار شدن سردار مجاز به حضور سلطان دل و اقناع نمودنش به صلح
- ۳۷۶..... عودت نمودن عشق مجاز به آوردگاه
- ۳۷۷..... انجمن ساختن طرفین بر شرایط صلح و تعیین سفیران
- اعاده نمودن لشکر طرفین هر یک به اقامتگاه خودشان، و راهی شدن سفیران هریک به محل معینه خودشان
- ۳۷۹.....
- ۳۸۰..... بزم آراستن سلطان اماره به جلب قلوب سفیران
- ۳۸۳..... نامه نوشتن لواءه‌ی سفیر به شاه خودش که اماره است
- ۳۸۵..... جلوس مجاز بر تخت همایون و خلع سلطان ضمیر
- ۳۸۸..... مناجات مؤلف کتاب -رحمة الله علیه-
- ۳۸۹..... بیقراری نمودن سلطان دل از درازی و دیجوری شب
- ۳۹۱..... مناجات سلطان ضمیر از عجز حال
- ۳۹۵..... آگاهی سلطان روح از تسخیر اقلیم شرع و حبس سلطانش به واسطه‌ی عقل کامل
- ۳۹۷..... جواب نامه‌ی سلطان به وزیر
- ۳۹۹..... لشکر جمع نمودن وزیر کامل و جلب سردار حقیق به نزد خودش
- ۴۰۰..... استقبال نمودن وزیر سردار را
- ۴۰۲..... آگاهی سلطان مجاز از آمدن لشکر عقل و عشق
- ۴۰۵..... راهی شدن سلطان مجازی
- ۴۰۶..... شبیخون نمودن سردار بر سپای ملهمه و قتلش
- ۴۱۰..... روانه کردن سقرنا با فرمان و خلعت‌های گوناگون جهت وزیر
- ۴۱۵..... آگاهی سلطان اماره از تسخیر اقلیم ضمیر و شکست لشکرش

- آگاهی سلطان اماره از اردوی عقل و عشق و طلب رای از وزیر ۴۱۸
- نامه نوشتن سلطان اماره به عقل و عشق ۴۱۹
- جواب نامه به نزد سلطان ۴۲۰
- آراستن لشکر طرفین به رزم در عرصه گاه ۴۲۳
- آمدن ابلیس - علیه اللعنة - به میدان و رزم ساختن با یاد و گرفتنش ۴۲۶
- امر نمودن سلطان اماره به هجوم لشکر ۴۲۸
- رسیدن کاغذ سلطان دل به نزد سلطان روح ۴۳۰
- نوشتن جواب نامه شهنشاه روح به شاه ضمیر ۴۳۱
- ترتیب دادن هر دو سلطان لشکر خویش را در رزمگاه ۴۳۳
- شکایت از بی وفایی دنیا کند ۴۳۷
- تمثیل ۴۳۸
- مجلس آراستن سلطان ضمیر، در چگونگی تسخیر سه اقلیم که در حکم اماره لعین بودند ۴۳۹
- فتح نامه نوشتن سلطان ضمیر به شهنشاه روح ۴۴۰
- جواب نامه سلطان روح به شاه دل ۴۴۲
- استقبال نمودن فرمان و خلعت شاهی امیران به امر سلطان ضمیر ۴۴۳
- راهی شدن سلطان یقین به تسخیر املاک نفس اماره ۴۴۴
- سپاه بیرون کشیدن نفس مطمئنه و رزم ساختن و شکست و قتلش ۴۴۵
- فتح نوشتن سلطان یقین به شاه دل ۴۵۰
- اعاده نمودن سلطان و سپاه هر یک به دیار خویش ۴۵۱
- گفتار در خاتمه کتاب ۴۵۲
- رپیازی نه شعری و جهبری ۴۵۵
- در ثنای حضرت باری جل جلاله ۴۵۶
- روایت فرموده از حضرت نبوت پناهی - صلی الله علیه وسلم - ۴۵۹
- مناجات به درگاه قاضی الحاجات ۴۵۹
- مقالات در عقیده جبری گوید ۴۶۳

۴۶۶	تمثیل
۴۶۷	گفتار در مقالات اشعری
۴۶۹	اثبات مطلب در مناقب حضرت غوث الاعظم - قدس سره -
۴۷۱	گفتار در کنیه حسین ابن منصور که چرا حلاج گویندش
۴۷۳	بیان چگونگی «انا الحق» گفتن حسین ابن منصور حلاج - رحمه الله -
۴۸۱	گفتار در وعظ حضرت رسالت پناهی
۴۸۲	گفتار در تغییر قضای تعلیقی
۴۹۵	گفتار در صابری و تسلیم به رضای باری شدن حضرت ابراهیم خلیل الله - علیه السلام -
۴۹۶	قصه برصیصا و امین نبودن از مکر حضرت باری - جل جلاله -
۵۱۰	شروع به حکایت باغبان و جبری ...
۵۱۳	مقالات حضرت علی - کرم الله وجهه - با مرد فیلسوف
۵۲۵	پهنندی چه یکمان
۵۲۵	هذا کتاب پند الحکما است
۵۲۵	در ثنای حضرت باری جل جلاله گوید
۵۲۷	صفات ثبوتیه هشت است
۵۲۷	اصول دین
۵۲۸	تعداد فروع دین
۵۲۸	گفتار در قضا و قدر گوید
۵۳۵	کلمه ای چند در مقدمه پند حکماء
۵۳۷	حکیم اوّل
۵۳۸	حکیم [ثانی]
۵۳۹	حکیم ثالث
۵۳۹	حکیم رابع
۵۴۰	حکیم خامس
۵۴۰	حکیم سادس

۵۴۰	حکیم سابع
۵۴۱	حکیم هشتم
۵۴۱	حکیم نهم
۵۴۲	حکیم دهم
۵۴۲	حکیم یازدهم
۵۴۳	حکیم دوازدهم
۵۴۳	حکیم سیزدهم
۵۴۳	حکیم چاردهم
۵۴۴	حکیم پازدهم
۵۴۴	حکیم شانزدهم
۵۴۵	حکیم هفدهم
۵۴۵	حکیم ثامن عشر
۵۴۶	حکیم نوزدهم
۵۴۶	حکیم بیستم
۵۴۶	حکیم احد عشرین
۵۴۷	حکیم بیست و دوم
۵۴۷	حکیم بیست و سیم
۵۴۹	نصیحت‌نامه‌ای دیگر که از سالکان طریق حقایق روایت است
۵۵۱	گفتار در نصیحت‌نامه سیم که زبان گهربار حضرت لقمان گفته است
۵۵۲	گفتار در نبوت در اختلافش و اصل و صنعتش گوید
۵۵۳	قصه اختلاف نسب و صنعت لقمان
۵۵۴	قصه مناقبه نقطه لقمان
۵۵۵	قصه دراکه لقمان و مولودش
۵۵۶	سؤال نمودن حضرت داود از لقمان و جوابش
۵۵۷	نصیحت‌نامه لقمان که به پسر خودش اطیعمه نام کرده است

۵۵۸.....	پند مؤلف
۵۵۹.....	نصیحت‌نامه‌ پنجم، اکثرش حدیث حضرت رسالت پناهیست
۵۶۶.....	ترجمه حدیث حکمت آموز حضرت رسالت پناهی -صلی الله علیه وسلم-
۵۶۷.....	ترجمه حدیث نبوی -صلی الله علیه وسلم-
۵۶۹.....	گفتار در پند شیخ عطار -رحمة الله علیه- انتخاب و ترجمه کردم
۵۶۹.....	باب اطاعت
۵۷۰.....	باب پر گفتاری
۵۷۲.....	باب ذکر
۵۷۴.....	باب تواضع
۵۷۴.....	باب کرم
۵۷۵.....	باب بخیل
۵۷۵.....	باب صداقت
۵۷۶.....	در مذمت دروغ
۵۷۷.....	باب قناعت
۵۷۸.....	باب تکبر
۵۷۸.....	باب ظلم
۵۷۹.....	نقطه‌ای از حضرت نبوی -صلی الله علیه وسلم-
۵۸۱.....	أصناف سبعة
۵۸۲.....	تمثیل
۵۸۴.....	رموزات حضرت لقمان -علیه السلام-
۵۸۵.....	ایضاً
۵۸۶.....	أیضاً
۵۸۷.....	گفتار در ذکاوت حضرت سلیمان -علیه السلام-
۵۸۹.....	در تاریخ و خاتمه کتاب گوید
۵۹۳.....	کتیبی عه‌قیده‌ی ئیسلام

- ۵۹۵ عرض حال مؤلف الکتاب به روضة معطرة نبوت پناهی
- ۵۹۶ در ذم دنیا گوید
- ۶۰۴ شکایت مؤلف از دست پیری
- ۶۰۷ مناجات مؤلف به درگاه قاضی الحاجات
- ۶۱۰ مقدمه عقیده در جواب و سؤال
- ۶۱۹ رکن اول عقیده در تشهد اول
- ۶۲۰ تشهد آخر در رکن دوم
- ۶۲۴ اسم انبیایی که مشهور و معروفند که بیست و هفتند و پنجش نیز معلوم است
- ۶۲۶ اسم مبارک کسانی که ذی حیاتند
- ۶۲۶ گفتار در اصل و رسم ملائکه آسمان
- ۶۳۰ رکن چهارم تعداد فروضات و شروط اسلام
- ۶۳۲ در رکن پنجم بیان شش رکن ایمان
- ۶۳۴ بیان چگونگی شرایط ششم که علامات ایمان کامل است
- ۶۳۵ بیان علامتها در آخر زمانه سر دهد
- ۶۳۶ بیان چگونگی ترتیبات واقعه علامتها تا آخر زمان
- ۶۳۷ ظهور حضرت مهدی
- ۶۴۲ نزول حضرت عیسی -علیه السلام-
- ۶۴۴ خروج طایفه یاجوج و شکست سد اسکندر ذوالقرنین
- ۶۴۶ مناجات نمودن حضرت مسیح به دفع یاجوج و قبول و اجابتش
- رفتن حضرت عیسی به طواف بیت الحرام و محیا نمودن والدین و عم حضرت رسول -صلی الله علیه وسلم- که ابوطالب است
- ۶۴۷ وفات حضرت مسیحای روح الله و دفنش در روضة مطهره کند و پسرش احمد سلطان خواهد شد و
- ۶۴۹ بیان مقدمه علامتها
- ۶۵۰ خروج دابة الارض و چگونگی شکل و شمائل وی
- ۶۵۲ حق سبحانه و تعالی فرموده «یوم تأتي السماء بدخان مبین»

- به حسب آیه‌ی قدیمه «اذا زلزلت الارض زلزالها، و اخرجت الارض اثقالها» ۶۵۳
- گفتار در صور اول ۶۵۴
- گفتار در اوساف صور اسرافیل - علیه السلام - ۶۵۴
- گفتار در صور دوم ۶۵۵
- آیه «لمن الملك اليوم» ۶۵۶
- تمثیل ۶۵۷
- تمثیل ۶۶۳
- در بیان [منتخبات] دنیوی قیاس به امتعه‌ی اخروی نیست ۶۶۵
- گفتار در احیاء اموات ۶۶۸
- مفهوم آیه‌ی قدیمه «یوم تبدل الارض غیر الارض» ۶۷۰
- حق سبحانه و تعالی فرمود «ان زلزلة الساعة شیء عظیم» ۶۷۱
- آوردن دوزخ به عرصه‌گاه محشر ۶۷۵
- بیان صفات هفت طبقه‌ی دوزخ و اسم طبقه‌ها و بزرگیشان ۶۷۶
- آوردن جبریل جامه و براق و لوای حمد جهت محمد المصطفی ۶۸۲
- گفتار در تعریف لوای حمد ۶۸۵
- شفاعت دوم حضرت رسالت پناهی به بدء محاسبه است ۶۸۶
- گفتار در بزرگی میزان و چگونگی او ۶۹۷
- شروع به محاسبه ۶۹۹
- اول گروه سلاطین و امراء و ظالمین ۷۰۰
- گروه دوم قاضیان رشوتی و ریاکاران ۷۰۱
- قاتلان گروی سوم‌اند ۷۰۲
- گروی چهارم قطاع طریق ۷۰۳
- گروی پنجمش مردان و زنان زناکنندگان ۷۰۳
- گروی ششم احوال سلف بیان نمودن ۷۰۴
- بیان چگونگی گروه هفتم که تعرض مال یتیم [کرده‌اند] و عذابشان ۷۰۵

- گروه هشتم در بیان چگونگی احوال متکبران و مفتخران ۷۰۶
- گروه نهم از شاهدان زور و کتمان شهادت و تهمت و کذابان و مفتن ۷۰۷
- فرقه دهم احوال مردان و زنان چنگی و رقاصان و حیالان وزن و ترازو و قمارچیان و حرام و خمر خواران ۷۰۸
- راهی شدن حضرت رسالت پناهی -صلی الله علیه وسلم- با گروه انبیاء و اولیا و علما و صلحا به عبور صراط ۷۱۰
- گفتار در عبور صراط ۷۱۱
- پیش از دخول جنتیان به بهشت ملک مژده جهت حوریان می‌برند و قصرها مزین و حوریان استقبال کنند ۷۱۳
- در بیان چگونگی قطعات جنت و ترکیبشان ۷۱۷
- بیان اسامی قطع‌های جنت و اصلشان ۷۱۷
- گفتار در حجرهای گوناگون از مجوهرات قصرها ۷۱۸
- گفتار در انهار و خیمه گاهش و کرسی ۷۱۹
- در اوصاف حوری گوید ۷۲۱
- گفتار در شجرة الطوبی ۷۲۲
- گفتار در حضرت اقدس که وعده‌گاه دیدنی محبان است ۷۲۳
- گفتار در نطق حضرت الوهیت پناهی جل جلاله ۷۲۶
- گفتار در شفاعت حضرت رسالت پناهی بار سوم ۷۲۸
- بیان شفاعت سائر انبیا و رسولان بنی اسرائیل ۷۳۴
- گفتار در حیوانات که در جنت... چند است ۷۳۵
- در مقامگاه اعراف گوید ۷۳۶
- در تاریخ و خاتمه کتاب ۷۳۷
- پارچه شیعه‌کان ۷۳۹
- بیم پروحمه ن ۷۴۱
- قهید زنجیرم ۷۴۳

۷۴۵.....	بهیتولئه حزانم
۷۴۷	شه هسه وارم رۆ
۷۵۰	شیخ ئه ولیا
۷۵۳	غهوس گه یلانی
۷۵۵	هه ور به خت سیان
۷۵۷	په ی دووری ئازیز عه زای دل گه رمه ن
۷۵۹.....	تورک ترمه پۆش
۷۶۲.....	ئاهووی ته تاران
۷۶۶.....	ساقی فیراقه ن
۷۶۸	موغه ننی! سائی
۷۷۰	به هارنامه
۷۷۲	ئازیز! سه یرانگای به هاران وه شه ن
۷۷۴	موشکین کلاف دا
۷۷۶	جه ئازیزه وه
۷۷۷	شیرین ئازاد که رد
۷۷۹	نه ئافاق تاق که رد
۷۸۱	ئه سیره ن ئیمشه و
۷۸۲	سووروورهن ئیمشه و
۷۸۴	عید قوربانه ن
۷۸۵	شه مال شه بگه ردیت په ی من که ر نه کار
۷۸۷	له یلی که توون دا
۷۸۹.....	به زم سووروورهن
۷۹۲.....	نامه که ی ئازیز رافیع یاونا
۷۹۳.....	ساقی! سا ده ی مه ی باوهر په یاپه ی
۷۹۴.....	زه مزه مه ی عیده ن

۷۹۹	سه‌بزه‌ی تَه‌سمه‌ری
۸۰۲	سوهیل گه‌ردوون
۸۰۶	شای زمستانه‌ن
۸۱۷	شهریف پیّم یاوا
۸۲۰	یاران هامسه‌ران هامفهرده‌فهرده‌م
۸۲۴	شیرین سه‌رکه‌شه‌ن
۸۲۶	تَه‌گریجه و خالّ دا
۸۲۸	دلّ بی‌قه‌رارهن
۸۳۲	لَه‌سیامالان
۸۳۵	سه‌وزه‌ی سیامال
۸۳۸	چراغم! قورئان
۸۳۹	فهره‌ه‌نگوک
۸۸۱	وینه‌ی ده‌ستنووسه‌کان
۹۰۳	سه‌رچاوه‌کان

هه و النامهه كئيب

پیشه‌کیی ئاماده‌کار

ئەم دیوانە‌ی فەقی قادر، کاتی خۆی که مامۆستا مە‌لا عە‌بدولکەریمی مودەرپیس و فاتیح عە‌بدولکەریم له‌ کۆری زانیاری عێراق له‌ سالی ۱۹۸۰ له‌ بە‌غداد چاپیان کردووه، له‌بەر چه‌ند دەست‌نووسی‌ک که کاتی خۆی کۆیان کردبووه‌وه، دواتر به‌ پێ‌وستیان زانیوه‌ له‌ گە‌ڵ دەست‌نووسی‌ تریدا به‌راوردی بکه‌ن و به‌ پێ‌نووس و رێ‌بازی تابه‌تی خۆیان بینوسنه‌وه و چاپی بکه‌ن.

ئە‌ز له‌ ماوه‌ی رابردوودا ئاگاداری ئە‌وه‌ هه‌بووم که‌ نوسخه‌ و شیعی‌ری تری فە‌قی قادر له‌ مە‌لا و ئە‌ولا هه‌یه، هه‌ولێ گ‌ردو‌کو‌کردنیانم دا و تایپ کرانه‌وه. ده‌بێ سهره‌تا سوپاسی بنه‌ماله‌ی مامۆستا مە‌لا عە‌بدولکەریمی مودەرپیس بکه‌ین که‌ ئە‌وان نه‌بوونایه‌ ئە‌وا ئە‌م به‌ر‌هه‌مانه‌ی فە‌قی قادر له‌ ناو ده‌چوون و ئیستا به‌م شیوه‌یه‌ له‌ به‌رده‌ستماندا نه‌ده‌بوو، ده‌ستی ماندوو‌بوونیان ده‌گوشم و ماچی ده‌که‌م. سوپاسی بێ‌پایان بو‌ بنه‌ماله‌ی موحه‌ممە‌د حه‌مه‌سه‌ عید حه‌یدەر ئاغای هه‌مه‌وند و ئە‌ندازیار و برای خوشه‌ویستم کاک شوان نه‌سه‌رده‌دین ره‌زای هه‌مه‌وه‌ند که‌ هاوک‌ارم بوون، هه‌روه‌ها خوشکی ئازیزم گۆنا حه‌بیب هه‌ورامی له‌ شاری هه‌له‌بجه‌ گوفتی ئە‌وه‌ی پێ‌دام که‌ تایی هه‌ندی‌ک کارم له‌ ئە‌ستۆ بگری‌ت و به‌ شیوه‌یه‌کی جوان و رێ‌کو‌پێ‌ک له‌ ماوه‌یه‌کی که‌مدا بو‌م تایپ بکات، ئە‌م کاره‌ی فە‌قی قادر یه‌کی‌که‌ له‌ و کارانه‌ی که‌ ئە‌نجامی داوه‌؛ ئە‌م کاره‌ی زۆر ورد و ده‌ست‌په‌نگینی تێ‌دا دیار بوو، بو‌یه‌ کاری بو‌ من ئاسانتر کرد، سوپاسی بێ‌پایانی ده‌که‌م. به‌لام له‌بەر مه‌شغو‌لی به‌ هه‌ندی‌ کاری زانکۆ و خویندن و نووسینه‌وه، ئاماده‌کردنی ئە‌م به‌ر‌هه‌مه‌ هه‌ندی‌ک دواکه‌وت. ئە‌م دواکه‌وتنه‌ و هو‌کاری‌کی تریش ئە‌وه‌ بوو؛ هه‌ندی‌ک شیعی‌ر له‌ لای مامۆستا موحه‌ممە‌د ره‌شیدی ئە‌مینی پاوه‌یی هه‌بوو؛ گومان‌او‌ی بوو، چونکه‌ له‌ ناو ئە‌و ده‌ست‌نوسه‌دا دوو داست‌ان به‌ ناوی «داست‌انی ئیمامی عه‌لی و ئە‌بو‌وجه‌هل» و داست‌انی «رۆسته‌م و زۆراب» هه‌بوو، داست‌انه‌که‌ی ئیمامی عه‌لی که‌ گومانێ‌ک هه‌بوو که‌ شیعی‌ری فە‌قی قادر بی‌ت، به‌لام له‌بەر ئە‌وه‌ی نازناوی فە‌قیی تێ‌دا نه‌بوو، نه‌متوانی به‌ یه‌ک به‌لگه‌ی ته‌واو و پشت‌ه‌ست‌وور بیسه‌لمینم و له‌م دیوانه‌دا بیهی‌نم. داست‌انی رۆسته‌م و زۆرابه‌که‌یش له‌بەر ئە‌وه‌ی هیچ نازناوی‌کی شیعی‌ری فە‌قی قادری تێ‌دا نه‌بوو،

هه ندیك بهیتی له گهڵ نوسخه كانی تری رۆسته م و زۆرابدا یان وهكو یه ك بوون یان نزیک به یه ك بوون، نه توانرا به به لگهی پشتته ستوور ته وهیش یه كلا بكریته وه و لیڤه دا بهیڤنم.

ئه و به شهی تریش كه به شیکی كه م بوو له شیعی میعراجنامه كه، به راوردی بكه م و هه له یه ك ته گه ر له نوسخه كانی مامۆستایاندا هه بوو بیته، چاكم كرده وه ته وه و ئامازه م پیی كرده وه. هه ر له سه ر ته م بنه مایه دوای لیكۆلینه وه یه كی ورد و درشت، به باشم زانی ته م به شهی دیوانی فهقی قادر به كه میك زیاد و كه مكرده وه وه بلاو بكریته وه و ته و دوو داستانهیش بو کاتیکی تر كه به ته واوی بو م یه كلا كرایه وه كه شیعیی فهقی قادره یان نا، ته گه ر شیعیی فهقی بوو ته و یان له گه ل ته م كتیبه دا دووباره چاپ ده كریته وه، یان وهكو به رگیکی تری ته م كتیبه بلاو ده كریته وه.

ته م چاپه هه ر وهكو خوی چاپ نه كراوه ته وه، چه ندىن گۆرانكاریی تیڤا كراوه، به لام ده ستكاریی دهقی نووسین و زمانه وانى و په راویز و پیشه کیی نه كراوه، ته مهیش له بهر چه ند هوكاریك بووه: یه ك: له بهر ته وه ی بنه ماله ی خوالیخوشبوو ته رگیکی زۆریان له گه لدا كیشابوو. دوو: له بهر ته وه ی من نوسخه كانم له به رده ستدا نه بوو.

سى: ریبازی لیكۆلینه وه كه یان پیویستی به هه ندىك گۆرانكاری و ده ستكاری كه م هه بوو، من له په راویزدا ته و كارم كرده وه.

چوار: شیوازی ((سه بكی)) نووسینی ته وان به جوړیك بوو به پیویستم زانی وهكو خوی بمینیته وه.

كاری من له م دیوانه دا

ته م دیوانه به رپنوسی كۆری زانیاری عیراق چاپ كراوه، پیته عه ره بییه كان وهكو خویان نووسراونه ته وه، له م چاپه دا به پیویستم زانی رپنوسی ته مپۆی بو به كار بهیڤنم و ته واوی رپنوسه كه ی بگۆرم و له گه ل رپنوس و گوگردنی شیوه زاری گۆرانیی ته مپۆدا بیگونجیڤنم، واته: ته و رپنوسه ی كه ته مپۆ بو نووسینی شیعیی گۆرانى و ته و شیوه زاره به كار دیت، به كار بهیڤنم. پیته عه ره بییه كان به كوردی نووسراون، هه روه ها له هه ندى جیگادا مامۆستا مه لا عه بدولكه ریم

رینووسی کوردیی کرمانجی ناوہ راستیان بو شیوہ زاری گورانی بہ کار ہیئاوہ، من بہ پیی تہ و فونت و رینووسہ نوییہ کارہ کہم کردووہ. ہر وہا کاری خالبہ ندییہ کہیشیم چاک کردووہ.

شیوہی رینووسی کور کہ پیتہ عہ رہ بییہ کانی بہ کار ہیئاوہ

لہ شیوہ رینووسی کورپی زانیاری عیراقدہ پیتہ عہ رہ بییہ کان و کوردییہ کان تی کہ ل کراوہ و ہر دووکیانیان پی کہ وہ بہ کار ہیئاوہ. بو نمونہ وشہ کانی (سولطان، مہ سروراً، تہ عظیم، مہ قصوود...) یان بہ کار ہیئاوہ، لہم چاپہ دا بہ شیوہی تہ مرؤییی نووسراوہ، واتہ: بہ شیوہی (سولتان، مہ سرورہن، مہ قسوود...) نووسراوہ. لہ شیوہ زاری گورانی دا ہندی وشہی عہ رہ بییہ ہیئہ شیوہی گوگردنیان جیاوازہ، بو نمونہ تہم وشانہ: صہید، صییاد، سہیید، تہ قلیم، ئیسبات، حیساب، واقعیات، سیدق، مہ وعیزہ، نیعمت... بہم شیوہ لہ چاپہ کونہ کہ دا نووسراوہ:

تو صہییاد صہید، من صہید صییاد

تو سولتان حور، من سیلک عیباد

من بہو شیوہی خواروہ نووسیومہ تہ وہ:

تو سہییاد سہید، من سہید سہییاد

تو سولتان حور، من سیلک عیباد

یان:

دہستم دامانت سہیید سہرورہ

نیسیانم نہ کہی جہ سہ حرای مہ حشر

من ہہ موو تہو وشانہی کہ لہ چاپہ کونہ کہ دا بہ شیوہی رینووسی عہ رہ بیی و کوردی و عہ رہ بیی کوردی نووسرابوون، تہنہا تہو وشانہی کہ پیویست بوون بہ عہ رہ بیی بنووسریت، وہکو خویان نووسراون، تہوانی تری ہہ مووی بہ شیوہ رینووسی ئیمرؤییی نووسراون. ہر وہا بو ہندی وشہی تاییبہت کہ بہ ہلہ نووسرابوون و رینووس کرابوون؛ بہ یہک پہراویز ٹامازہی پی کراوہ و نووسراوہ تہ وہ. وہکو:

په‌ی حوسن یووسۆف ئیڤ بی ئیفتیخار

زه‌نان میسری په‌یش بین خه‌ریدار!

وشه‌ی «خه‌ریدار» به «خریدار» نووسرابوو، هه‌له‌ بوو و چاکم کردوو، له‌م جو‌ره نووسینانه زۆر هاتوو و به‌ چهند شیوه‌یه‌کیش نووسرابوون، من لیره‌دا هه‌موویانم چاک کردووته‌وه.

هه‌له‌نووسین

له‌ چاپه‌که‌دا هه‌ندئ هه‌له‌نووسین له‌نیو شیعه‌که‌کاندا هه‌بوو، پیوستیان به‌ چاککردن و په‌راویز نووسین هه‌بوو، هه‌ندی‌ک له‌وه‌ لانه‌ له‌به‌ر ئه‌وه‌ی ده‌ست‌نووسم له‌ به‌رده‌ستدا نه‌بوو، نه‌توانرا چاک بکریته‌وه، هه‌ندی‌کیشیان که‌ توانرا چاک بکریت، چاکراون و په‌راویزیان بو نووسراوه‌ته‌وه، واته‌: له‌سه‌روه هه‌له‌ بوون و چاکراون و له‌ خواره‌وه په‌راویزیان بو نووسراوه. هه‌ندی‌ک له‌وه‌ لانه هه‌له‌ی گوکردن و هه‌ندی‌کیانیش هه‌له‌ی لیتی‌گه‌یشتن و لیکۆلینه‌وه‌یی بوون، له‌ مه‌تنه‌که‌دا چاکراون و له‌ په‌راویزدا ئاماژه‌م پیکردوو، هه‌ندئ له‌وه‌ لانه‌ چهند جارێک دووباره‌ کرابوونه‌وه، هه‌موویم چاک کردوو و یه‌ک جار ئاماژه‌م پیکردوو.

بو‌ نمونه‌ وشه‌ی «خیابات» که‌ ئه‌وان هه‌ندی‌ک جار به «خیابان» و هه‌ندئ جار به «خیابات» نووسیویانه، من هه‌موویم به‌ خیابان نووسیوه و به‌ په‌راویزیگ ئاماژه‌م به‌وه‌ هه‌له‌ کردوو و چاکم کردووته‌وه.

جه‌ تو‌ی باغچه‌ی باغ سه‌حن خیابان

وشه‌ی خیابان، واته‌: راسته‌پ‌ی، یا بو‌ارگه‌یه‌کی پانی خشت‌پ‌ژکراو له‌ باخ، پارک، وه‌رزشگا... که‌ له‌ که‌ناره‌کانیه‌وه‌ گۆل ده‌چینن و بو‌ هاتوچۆ به‌کاری ده‌هینن...

هه‌له‌ی سه‌روا

هه‌ندئ وشه‌مان هه‌بوون له‌به‌ر گوکردنیان هه‌ر وه‌کو خۆیان نووسرابوون و بو‌بوون به‌هۆی نارێکی له‌ سه‌روادا، له‌ کاتی‌که‌دا ده‌توانی‌ت به‌ سانایی گۆرانی به‌سه‌ردا بی‌ت و بی‌ئه‌وه‌ی مانای

وشہ کھیش بگورپیت، بو نمونہ وشہ کانی وەکو: نہ وادیر = نہ وادر، جو = جوو، کو = کوو... ئەم وشانہ بیئەوہی ماناکہی بگوردریت دہتوانیت بہ ئاسانی بیگورپیت و سہروای بہیتہ کھیش چاک دہبیتہوہ و ہیچ گرفتیکیش لہ سہرواکہ دا نامینیت، لہم چاپہ دا ہہولم داوہ ئەوانہ چاک بکہم و چاکم کردوون. ئەوان ہەر بہ یە ک شپوہ نووسیویانہ:

شاھید مەتلەب نہی جاکەر حازر

چوون شیخ کەرخی نہ عام نہ وادر

یان:

زوخوا نہ جەستەش رەوانەن چوون جوو

موو خالخال مەندەن نہ چپەرہ و پەھلوو

لہ چاپہ کە دا «جو» و «نہ وادیر» نووسراوہ و لہ بەر سہرواکہ دہبی بہ «جوو» و «نہ وادر» بنووسریت، ئەم جوہرہ ہەلانہ چاککراون و لہ پەراویژدا ئاماژەیان پیکراوہ. ہەر لہم دیوانہ دا چەندین ہەلہی سہروایی ہەیہ، لہ بەر نہ بوونی نوسخہ نہ متوانی ئەو سہروایانہ چاک بکہمەوہ، ہەرچەند ہەندیک لہو سہروایانہ چاککراون، بہ لام بہ شیککی زوریان ماون و وەکو خویان دانراون و ئاماژہ بہ ہەندیکیان کراوہ.

ہەلہی پەراویژ و لیکۆلینہوہ

لہم چاپہ دا تیشک خراوہتہ سەر خالیکی تر، ئەویش ہەندیک لہو پەراویژانہیہ کە مامۆستا مەلا عەبدولکەریم و فاتیحی کوری بو ئەم بەرگہ نووسیویانہ، ہەندیک لہو پەراویژانہ تیشکخستنہ سەر ئایہتەکان بووہ، لہ چاپہ کە دا ہەندیک جار ئەو ئایہتەکان بہ راستی نووسراون و ہەندیک جاریش بہ ہەلہ نووسراون، ئەمہ بہ بوچوونی من ہەلہ بوون، ہەندیک جار ژمارہی ئایہتەکان لہ سەرہتاوہ ئەژمار کراوہ و ہەندیک جاریش لہ دواي تەواوبوونی ئایہتەکەوہ ئەژماریان کردووہ، ئەم دوو جوہرہ نووسینہ لہ بواری زانستیدا ہەلہیہ. لہم کتیبہ دا دواي تەواوبوونی پەراویژی مامۆستایان کە نووسیویانہ، ئەگەر پەراویژەکە ہەلہ بوویت، ئەوا لہ دواي پەراویژەکەوہ بہ

نیشانەى (مف) بۆ ھەردوو ناوھەكە (مەلا عەبدولكەرىمى مودەرىس و فاتىحى كورى) دانراوھ و راستكردنەوھ بۆ پەراويزەكان كراوھ و نیشانەى (ك) واتە: (كاروان) لە دوایەوھ دانراوھ. ئەمەيش بە ناوى ئامادەكارى ئەم كتيبەوھ تۆمار كراوھ.

جۆرىك لەو پەراويز لەسەر پەراويزنووسىنانەى كارم تيدا كىردووه، بەم جۆرەيه:

ئەووەل بەيان كەر عەريزەى ئىخلاص

سانى شكەست بەخت ئەلخەنناس

مامۆستايان نووسىويانە لە دەسنووسەكەى ((م))دا نووسراوھ (شكستە) كە دەكاتە (شكەستەى)، بەلام نيوهەيتەكە بەو جۆرە لەنگ دەبى، بۆيه بە (شكستى) مان نووسىيەوھ.

(مف) لە راستيدا (شكستى) يش ھەلەيه و دەبى (شكەست) بىت. (ك). يان نووسىويانە:

ئەمما دل شادەن بە ئەلتاف رەب

ھەر عوسرى يوسرى دارو جە عەقەب

پەراويزەكەيان بەم شيوەيه نووسيوھ: ئىشارەيه بۆ ئايەتى (إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا)، (الانشراح، ۵).

(مف) بەلام بە ھەلە ژمارەى ئايەتەكە دانراوھ و ئايەتى ژمارە (۶) ھ لە سوورەتى (ئىنشراح ۹۴) دا.

(ك). يان جۆرىكى تريان بەم شيوەيه بووھ:

بەحران مەبان خوشك، تەى مەبان ئەشجار

نەكەن تەمام عوشرى جە ميعشار

پەراويزەكەيان بەم شيوەيه نووسى بوو: ئەم بەيتە و بەيتى پيشووى لە ئايەتى (قُلْ لَوْ كَانَ

الْبَحْرُ مِدَادًا لِكَلِمَاتِ رَبِّي لَنَفِدَ الْبَحْرُ قَبْلَ أَنْ تَنْفَدَ كَلِمَاتُ رَبِّي وَلَوْ جِئْنَا بِمِثْلِهِ مَدَدًا). (الكهف،

۱۱۱) وەرگىراوھ. (مف) لە راستيدا سوورەى كەھف خوى (۱۱۰) ئايەتە و ئەم ئايەتە دەبیتە

ئايەتى (۱۰۹) ى سوورەتى (كەھف ۱۸). (ك)

من بەو شيوەيهى سەرھوھ پەراويزەكانم ريكخستووھ و نووسيوھ و ئامازەم بە ھەلەكان كىردووه. ئەم

جۆرە ھەلە زۆر بوو، بۆيه چەند جارىك ئامازەم پىكردووه، ئەوانەى تىرىش تەنيا راستىيەكەيم

نووسيوھ.

ہہ ندیک ثایہ ت و فہرموودہی تریش ہہ بوون ناماژہیان پی نہ کرابوو، من ئەوانہیشم چاک کردوون.

لہ لیکۆلینہ وہیہ کیاندا و لہ پەراویژ و لہ پیشہ کییہ کہیشیاندا ناماژہیان بہ وہ کردووہ، گویا فہقی قادر لہ سالانی ۱۲۹۷ی کۆچیدا دەستی داوہتہ نووسین، بہ لام ئەمہ ہلہیہ. راستہ لہو سەرچاوانہی بەردہستی ئەواندا لہو میژووہ کۆنتری تیا نہ بووہ، بہ لام دەبوو چۆن بو ہندی بابہت ئە گہریان داناوہ، بو ئەم بابہتہیش دەبوو ئە گہریان دابنایہ، لہو نوسخہیہی بەردہستما کہ لہ مامۆستا موحہ ممہ درہشیدی ئەمینی پاوہیییم وەرگرتووہ، لہ پەرہیہ کدا نووسراوہ: (مؤلف الکتاب فقی عبدالقادر بن رسول از روسای ہمہ وند است، کہ در تنہایی و تعزیم و قیودش با این نسخہ افکار بہ عجز حال خود روزگار را در توقیف خانہ کرکوک و موصل و بغداد در گزارانیدہ، رحمت اللہ علیہ، سنہ ۱۲۹۶).

ئەمہ ئەوہمان پی دەلیت: کہ فہقی قادر لہ سالانی پیشتەر لہوہی کہ مامۆستایان ناماژہیان پی کردووہ؛ شیعی داناوہ و نووسیوہ. خالیکی تریش کہ زۆر گنگہ دەلیت: بہ ناخۆشیی رۆژگاری خۆی لہ بەندیخانہ کانی کہرکوک و مووسل و بەغداددا بەسەر بردووہ. لیژہدا ئەم نووسینہ لہ باسی بەندیخانہ دا دەتوانی بہ چەند شیۆہیہ ک لیکی بدہینہوہ، یہ کہ میان: ئەوہی لہ سالی ۱۲۹۶ لہ بەندیخانہ دا بەند بووہ دەکرئ پیش ئەم میژووہ واتہ: ۱۲۹۵یا پیش ئەوہیش لہ بەندیخانہ دا بوویت، یان ئەم دەستنووسہ لہ ہمان سالدا نووسرابیٹ یان دواتر نووسرابیٹ و ئەو بہندیہیش ہەر لہو سالہ دا بوویت و ئازاد کرابیٹ کاتیک ئەم دەستنووسہ نووسراوہ، یان دواي مردنیشی نووسرابیٹ، ہەر ریگہی تیدہچیٹ.

کاریکی تر کہ ویستم ئەنجامی بدہم؛ زانیاریی نوئی بوو لہسەر ژیان و بہرہ مہ کانی فہقی قادر، ہندی زانیاریی نوئی لہ بارہی ژیان و بہرہ مہ کانیہوہ دەست کہ وتوون و ئەم بہرہ مہ دا بہ پوختی جییان کراوہتہوہ و نووسراون، زانیاریی گہ لیکی تریش ہہیہ، بہ لام بو ئەم چاپہ فریا نہ کہ وتین و ہریان بگیپرین و لیژہدا ناماژہیان پی بکہین، بہ یارمہ تی خوی گہورہ یان لہ چاپہ کانی تریدا یان لہ کتیبکی جیادا ئەوانہیش دەخہینہ روو.

فهقی یان فهقی؟

وهكو ئاشكرایه ناو یان نازناو، ئیتر ئه و ناوه ناوی شار بیټ یان ناوی كهس و لایهن بیټ؛ له ههر زمان و شیوهزاریکدا چون نووسرابیټ ئاوا گو ده کریټ، شیوه زانستییه کهیشی ههر دهبی وایټ، له زمانی کوردیی ناوه راست له گه ل شیوهزاری گورانییدا هه ندیک وشه و ناو ههن جیاواز گو ده کریټ، له م کاره دا، یه کیټ له ئه رکه سه ره کییه کانم شیوهی گوکردن و راستکردنه وهی ئه و وشانه بووه که پیشتر گوکردنیان هه له نووسرابوو و چاکم کردووه ته وه.

له کونترین نوسخه ی شیعه کانی فهقی قادردا که له لای ماموستا موحه ممه دره شییدی ئه مینی پاوهیی بوو، له پیشه کیی کتیبه که دا نووسراوه: «فهقی»، له نوسخه ی سه له سییشدا به (فهقه) نووسراوه، له شیوهزاری گورانییشدا ئه م ناوه به «فهقی» ده خوینریته وه و گو ده کریټ، به لام له شیوهزاری ناوه راستدا به «فهقی» گو ده کریټ. من له م کاره مدا له ناو شیعه کاندانا ناوه که م به «فهقی» نووسیوه و هیناوه، که پیشتر به «فهقی» نووسرابوو، ئه مهیش هه له یه، به لام له پیشه کییه که ی خو مدا به «فهقی» ناوه که م نووسیوه، ئه م دوو جو ره نووسینه ییش له وانیه لای هه ندیک کهس هه له بیټ، به لام ئه وه گوکردنیټیک و ریکنووسی و دروستنووسی شیوه زاره کانه و ده بی له کاتی ساغکردنه وهی به ره مه یکی ده ستنووسدا له بهرچاو بگیریټ.

فهقی قادر

به پیی سه رچاوه کانی به رده ستم و شیعه کانی خودی شاعیرییش، ناوی «عه بدو لقادر» بووه و به فهقی قادر ناوبانگی هه بووه. نه جمه ددین مه لا له باره ی فهقی قادر و ژیانیه وه شتی کمان بو تو مار ده کات و ده لیټ: «فهقی قادری همه مه وهند فهقی قادر یه کیټ بووه له گه وره و سه رکرده ی عه شیره تی هه مه وهند، پیاویکی ئازا و پرمه شین بووه، له گه ل ئه وهش خوونده وار و شاعیریکی خاوهن زهوق بووه، خراپه و تالان و یه غما گه ری نه کردووه وه کو هاومال و خزمانی هه مه وهندی، چونکه هه مه وهند له ده وهی تورکان به ئیشقیایی و یه غما گه ریی خه ریک بوون، فهقی قادر پیاویکی عابید و باش بووه، له سالانی ۱۸۸۴م ریټکه وهی ۱۳۰۲ هجری حوکومه تی تورک ئیسماعیل

پاشای دیاربه کری نارد بوّ ته ئدیب و گرتنی پیاوه گه وره کانی هه مه وهند، ئیسماعیل پاشا به قووه تیکی زورهه چووه سهر هه مه وهنده کان، گه لیکی له سه رکده کانی هه مه وهند گرت، رهوانه ی کردن بوّ ته رابلوسی غهرب، له ناو ته وانده دا فه قی قادریشی به رکهوت، له پاش سالیکی یه عنی له سالی ۱۳۰۳ ی هیجریدا فه قی قادری هه مه وهند له شاری بنغازی به رحمت چووه، ته هالی تهو شاره زور کهس ته چن بوّ زیاره تی قه بره که ی، چونکی به عابید و پیاوچاکیان ناسیوه...». (مینای شکه سته: ۱۹۳۹، ب ۱: ۲۶۶) جاریکی تر نه جمه ددین مه لا ده لیت: «فه قی قادری ره ئیسی هه مه وهند ته م زاته عالیم و شاعیریکی بیهه متا بوو، وه ره ئیسی عه شیره تی هه مه وهند بووه، سالی ۱۳۰۵ هیجری ئیسماعیل پاشای تورک له ته سته موولوه مه ئموور کرا بوّ ته ئدیب و ته عقیبی هه مه وهند، ئیسماعیل پاشا به جهیشیکی گه وره وه رووی کرده بازیان، گه لیکی له رووته سالی هه مه وهند گرت و ناردنی بوّ ته رابلوسی غهرب بوّ شاری بنغازی له ناو ته وانده دا فه قی قادریش گیرا، وه رهوانه ی بنغازی کرا، فه قی قادر له شاری بنغازی سالی ۱۳۰۵ هیجری به رحمت چووه، فه قی قادر له شیعر و ته ده بیدا ئوستاد بووه...». (سوزی نیشتمان، ۱۹۴۲: ۱۰۰ و ۱۰۱) فه قی قادر کورپی کوپخا ره سوولی کورپی جوامیر ئاغای کورپی عه لی ئاغای کورپی یادگار به گزارده. فه قی قادر ۹ برا بوون. براكانی ناویان نادر، مه حمود ئاغا، ئیبراهیم ئاغا، فه تتاح به گ، عه زیز ئاغا، سلیمان ئاغا، مه لا موحه ممد، ته حمهد بووه. (میژووی ره چه له ک و ناودارانی هه مه وهند، ۲۰۱۲، ب ۱: ۳۱۹) ههر له و سه رچاوه یه دا هاتووه که فه قی قادر یه ک کورپی هه بووه، ته ویش ناوی «حه مه ته مین ئاغا» بووه، نه وه ی ته م حه مه ته مینه ییش ته نوهر ئاغا، تاهیر ئاغا، سابیر ئاغا بووه. (میژووی ره چه له ک و ناودارانی هه مه وهند، ۲۰۱۲، ب ۱: ۳۱۲)

فه قی قادر سی نازناوی شیعیری هه بووه، ته وانیش «فه قی»، «ده رویش»، «فه قی دل»، ته م سی نازناوه له ده قه شیعیریه کانیدا چه ندین جار دووباره بووه ته وه و ناکریت گومانی له وه ی بکه یین که که سیک ده ستکاری کردییت. ته مه ییش له سهر بنه مای ته و دانراوه ی (فه زیله تی به نیئادهم) که له سه ره تا یان کوئیی ههر سه رباسییکا نازناوی شیعیری خو ی ده هیئیت، له ناوه راستی ته م دانراوه دا له به شییکا ناوی خو ی به فه قی ده هیئیت و له به شی دواتردا به ده رویش ناوی خو ی

دهبات، هه ره له دوای نزیکه ی ۳۵۰ بهیت که ناوی فهقی و دهرویش به دوای یه کدا دهینیت،
ئه مجا ناوی فهقی دل دهینیت. بهم شیوهیهش هیچ گومانیکمان له دلدا ناهیلیت که فهقی
قادر سی نازناوی شیعیی هه بووه.

سه بارهت به هۆزی شاعیریش، روونه که هه مه وهندییه و خویشی چند جاریک له شیعهکانیدا
ئاماژهی پیکردووه، سه بارهت به تیره ی هۆزه که ی ماموستایان دهلین له فیرقه ی (چه له بی)یه، به لام
مه ریوان حاجی ئه حمه د له کتیبه کهیدا که پیشتر سوودمان لئی وهرگرتبوو، دهلیت: له تیره ی
(به گزاده)یه و له سالی ۱۸۵۶ د کراوه به قائمقامی چه مچه مال.

فهقی قادر له شیعهکانیدا ئاماژهی به ناوی خو ی کردووه و سالی نووسینه وهی زۆر به ی
نووسراوه کانیسی داناوه و ئاماژهی به دهوره ی شای ئیران و عوسمانییش کردووه، ئه مه به یه کییک له
خاسیته کانی شیعیی فهقی قادر ده ژمیردیت و به خالیکی سه بکیش داده نریت، ئه م جو ره
ئاماژه داناوه کاری لیکۆله ر ئاسان ده کات. فهقی قادر وه کو ئه وهی قائمقام بووه، زۆر جوانیش له
بیری تورک گه یشتوووه، بۆیه له چه نندین جیگادا باسی نابه کاری و ناجینسی تورک ده کات و
دهلیت:

چوون که بک و بازهن ئونس کورد و تورک
مه رک کج جیه سایه ی تورکان بی بزورگ؟!
مه علوومه ن جه لای عاریفان کار
دوستی تورک و کورد نیه ن پایه دار

یان دهلیت:

تورک و قه جه رهن، پرووسیا و پرووسه ن
ئه فغان و ئینگلیز، هیندی و مه جووسه ن

له جیگایه کی تریدا دهلیت:

به دام و ته زویر، به حیلله و به فه ن
هاکه فتی نه دام تورک ئه هریمه ن

ههركهس به توركان بكهرو باوهر
ئه حمهق ئه و كهسهن جه من ئه حمهقتهر!

له بهيتيكي تريدا دهليت:

ههم كورد چهني تورك بگيرؤ ئولفت
ئه لبهت ويئهي تو مه مانؤ خه جلهت

وهكو دهبينين فهقي باوهرى به بيروباوهرى تورك نه بووه و پيشى وابووه كه كورد و تورك
پيكه وه نايانكرت، ههر له و نوسخهيه لاي ماموستا موحه ممه دره شيدى ئه مينى پاوه ييدا
به شيك له داستاني ميعراجنامه كهى هاتووه و دوو بهيتى باسى توركاني لى وهرده گرين، ئهم
نوسخهيه كه سالى ۱۲۹۶ نووسراوه ته وه، جياوازي و شهيه لى له دوو نوسخهيه دا به م شيويهيه:

به دام و ته زوير، به حيله و به فهد
هاكه فتى وه دام تورك ئه هريمه ند
ههركهس وه توركان بكهرو باوهر
ئه حمهق ئه و كهسهن جه ئه حمهق به دتهر

له م دوو بهيته دا فهقي قادر دهليت: ههركه سيك به داو و ته زوير و حيله و فيلى توركه كان
باوهر بكات، ئه وه ئه و كهسه گويدرپژه و له گويدرپژيش زياتره... ههر له م نوسخهيه وه ئه وه مان بو
روون دهبيته وه كه ئهم داستاني ميعراجنامهيه يان پيشتر نووسراوه و دواتر فهقي قادر دهستكاري
كردووه، يان خودى شاعير له ناو دوو سالدا نووسيوه تي، ئه و يش له سه ره تاي دهستنووسه كه وه
نووسراوه ۱۲۹۶ و له ناو داستانه كه نووسراوه هه زار و سيشه د سى كه م، واته: ۱۲۹۷، هه ردوو
ئه كه ره كه يش دهست ده دات، ههر له سه ره تاي دهستنووسه كه يش نووسراوه: «مؤلف الكتاب فقى
عبدالقادر بن رسول از روسای همه وند است که در تنهایی و تعزيب قيودش با اين نسخه افكار به
عجز حال خود روزگار را در توقيف خانه كركوك و موصل و بغداد در گذارانیده، رحمت الله عليه،
سنه ۱۲۹۶» نووسه رى كتاب فهقي قادري هه مه وه ند، ئه گه ر بينووسايه نووسه رى ئهم كتابه،
پيده چوو كاتبيك ئهم نوسخه ي نووسيبت، واده زانم به و دهسته واژهيه بيرمان بو ئه وه ده چيت

نووسه‌ره‌وه‌ی ده‌ستنووسیش هه‌ر فه‌قی قادر بی‌ت. ئەم نوسخه‌یه ئه‌وه‌یشمان بۆ روون ده‌کاته‌وه فه‌قی له ١٢٩٦ دا شاعیر بی‌ت و خه‌ته‌که‌یش به خه‌تی خۆی بی‌ت. هه‌ر ئەم سه‌ره‌تایش بۆ ئەم به‌شه‌ی میعراجنامه‌یه خالیکی تره‌ بۆ ئه‌وه‌ی فه‌قی قادر ئەم به‌شه‌ی نووسیوه و دواتر ته‌واوی کردوه. چون له سه‌ره‌تای به‌شی‌کدا ئەم پێشه‌کییه نانووسری‌ت، ئەم پێشه‌کییه له سه‌ره‌تای کتیب و کۆتایی کتیبدا ده‌نووسری‌ت. به نووسینی وشه‌ی «گزارانید» دوو مه‌به‌ست به ده‌سته‌وه ده‌دات، ئه‌وه‌ی که‌سیک ئەمه‌ی نووسی‌بی‌ت و ئه‌وی تریشیان فه‌قی قادر خۆی ئه‌وه‌ی نووسی‌بی‌ت و به‌شی‌وه‌ی نووسه‌ری نادیار خۆی نیشان دا‌بی‌ت، واته‌: خۆی به ناوی که‌سی تره‌وه نووسی‌بی‌تی. به گشتی که‌سیک ئەم ده‌ستنووسانه‌یش بنووسی‌ت ئه‌وه ده‌لی‌ت: کاتبی ئەم ده‌ستنووسه فلان که‌سه و دانه‌ری کتیب فلان که‌سه.

وه‌کو ده‌گوتری‌ت فه‌قی قادر بۆ ماوه‌یه‌ک له که‌رکووک و به‌غدا و مووسل دیل بووه، پێده‌چیت سه‌ره‌تا له که‌رکووک بووی‌ت و دواتر برابری‌ت بۆ به‌غدا و له‌وێشه‌وه بۆ مووسل، چونکه له هه‌ندی سه‌رچاوه‌دا وا باس ده‌کری‌ت کاتی‌ک هه‌مه‌وه‌نده‌کان کۆ ده‌کری‌نه‌وه و به‌ره‌و روومادی بیرین، به‌لام رپه‌ره‌وه‌که‌یان ده‌گۆرن و ده‌یانبه‌ن بۆ مووسل، کاتی‌ک له‌وی ده‌بن فه‌قی قادریش ده‌هینن و له‌وی را به‌جیی ده‌هینن... به پێی ریکه‌وتن له‌وی گل درابووه‌وه و سه‌ره‌نجام و له هه‌مانکاتی چوونی ئه‌و بۆ که‌رکووک سوپای تورک گه‌یشه‌ چه‌مه‌مال و ئاگری شه‌ر دووکه‌لی به‌رز بووه‌وه.

ئیتیر فه‌قی قادر به‌ند کرا و دوا‌ی شه‌ری ماوزه‌ره‌که و گه‌رانه‌وه‌مان به سولج، هه‌تا هاتنی ئیسماعیل حه‌قه، له مووسل یه‌کمان بینیه‌وه به تیکه‌لبوونی بووینه ژیا‌نی هاومه‌ینه‌تی، به‌لام فه‌قی قادر خۆی به ئازاد ده‌هاته به‌رچاو و ئه‌و ئه‌و شی‌وه‌یه‌ی به شادمانی له قه‌له‌م ده‌دا و ده‌یوت له ئازار و غه‌ریبی و ته‌نیایی و بی‌که‌سی رزگارم بوو. (هۆزی هه‌مه‌وه‌ند و بزوتنه‌وه‌ی رزگاری...، ٢٠١٠: ٢٥٧-٢٥٨)

باس له‌وه ده‌کری‌ت که فه‌قی قادر و هاوه‌لانی برا بن بۆ ئه‌دنه و لی‌بیا... «له‌پر کاربه‌ده‌ستانی ده‌وله‌ت به‌سه‌ره‌رشته‌ی قائیمقامی شاره‌که به نووسراو ناومان نووسرا و کراینه چوار به‌شه‌وه، فه‌قی قادر و مو‌دیر ناحیه‌کان و کاربه‌ده‌ستانی ده‌وری حوکم به‌رپه‌ردنمان له کوردستان جیا کرانه‌وه و

درانہ پیش بۆ شاروچکھی ئەدەنە کە ناحیەییە ک بوو سەر بە شاری ئەتەنە. (هۆزی هەمەوہند و بزوتنەوہی پزگاری...، ۲۰۱۰: ۲۶۴) فەقی قادر لە دەقە شیعرییەکانیدا نامازەییەکی جوانیش بە شیوہی نووسینەکانی دەکات و دەلیت:

کیشانم تەسەدیە پەری هەمەمان
کەردم تەرجومە بە لەفز گۆران
لە جیگایەکی تریدا دەلیت:

من هەم تەرجومەیی ئەو پیر کامیل
بە لەفز «گۆران» کەردەنم تەکمیل

لەو دەستنوسەوہ ئەوہمان بۆ روون دەبیئەوہ کە فەقی قادر لە ۱۲۹۶ لە بەندیخانە بوو، بۆ ئەم حالەتەیش دوو بۆچوون هەییە:

۱- یان ئەوہتا فەقی قادر دوو جارێ گێراو، یەکەمجار لە ۱۲۹۶ و لە کەرکوکەوہ براوہ بۆ بەغداد و مووسل و دواتر ئازاد کراو؛

۲- یان هەر لە ۱۲۹۵ دا گێراو، یان دواتریش گێرایت، ئەم دەستنوسە لەو سالا دا نووسراوہ و بەشیکی بوو لەو نووسراوانەیی فەقی و بەجیماوہ و نووسەری ئەم دەستنوسە کەسیک بیئ و ئەو سەرەتایەیی بۆ نووسی بیئ و کۆتاییە کەیشی ناو و میژووی خۆی لیدابیت، بەلام فەوتاوہ. واتە: نووسەری ئەم نوسخە زانیویەتی فەقی قادر ۱۲۹۵ یان ۱۲۹۶ گێراوہ و براوہ بۆ بەغداد و مووسل و ئەمەیشی هەر لەو جیگایە دا نووسیوہ، ئەمەیشی وەکو زانیارییە ک نووسی بیئ...

هەندیکی شاعیر دەلیت: بە لەفزی گۆران و هەندیکی ش گەرەتر بیران کردووەتەوہ دەلین: بە زمانی کوردی... کە ئەو دەمە نووسین بەم شیوہزارە بووہ.

هەر سەبارەت بە شیعەرەکان و نووسراوہکانی فەقی قادری هەمەوہند، مامۆستایان پێیان وایە داستانێ ئاسمان و زەمین هێی فەقی قادری هەمەوہندییە، ئە گەریش موستەفا نەریمان چاپی نەکات ئەوان لە چاپی داها توودا ئەوان ئەو داستانەیش دەخەنە ناو ئەم بەرھەمەوہ، مامۆستایان

پشتیان به چهند سارچاوهیهکی ئەملا و ئەولا بهستوو، هه ندی له و سه رچاوانه زاره کین، هه ر چوار سال دوای چا په که یان و موسته فا نه ریمان و کهسانی تری وهکو موحه ممه د ئەمین هه ورامانی هه وڵی ساغکردنه وهی ئەو به ره هه مه یان داوه و چاپیان کردووه. به پپی پیشه کییه که ی موحه ممه د ئەمین هه ورامانی ده رده که ویت که نوسخه که ی موسته فا نه ریمانیشی وه رگرتوو و له گه ل کاره که ی خوی به راوردی کردووه، کاره که ی ماموستا هه ورامانی له بهر چهند نوسخه یه ک بووه که کۆن نه بوون و خوی ئاماژه ی پی ده کات.

جگه له و دهستنووسه ی ره شیدی هه مه وهندی که داستانه که ی داوته پال فهقی قادر و سالی ۱۹۷۰ ی زاینی به رامبه ر به ۱۳۹۰ ی کۆچی نووسیویه تییه وه، هه چ دهستنووسیکی ترم به رچاو نه که وت که داستانه که ی به ناوی فهقی قادره وه هینابیت. چهند دهستنووسیکی له لای ماموستا موحه ممه د ره شیدی ئەمینی پاوه یی هه یه و نوسخه ی سالانی ۱۳۲۸ و ۱۳۴۵ و ۱۳۵۷ ی کۆچییه. به لام نه نووسراوه هه ی میرزا عه بدولقادی پاوه ییه، ته نها ئەوه هه یه میرزا عه بدولقادی پاوه یی، نازناوی شیعیی «عه بدولقار» بووه. فهقی قادریش: فهقی، ده رویش و فهقی دلّی به کار بردووه. له نوسخه یه کی تری لای ماموستا موحه ممه د ره شیدی ئەمینی پاوه یی که سالی نووسینه وه ی پیوه نییه، له کۆتاییی نوسخه که ی ئاسمان و زه مینه که وه به خه تیکی تری تا راده یه ک تازه نووسراوه عه بدولقادی پاوه یی.

له که شکۆلی سۆزی نیشتمانی نه جمه ددین مه لایشدا شیعیی «له یل جه مال دا» ی به ناوی شیعیی فهقی قادره وه هیناوه، چونکه نازناوی «قادر» ی به کار هیناوه.

تاله یل هانه شهوق شیرین جه مالدا

«قادر» هانه شین به دحالی حالدا

(که شکۆلی سۆزی نیشتمان، ۱۹۴۲: ۱۰۴)

هه ر له دیوانی فهقی قادردا شیعیییک به ناوی «جه فای فه راوان» وه هه یه:

جه فای فه راوان، جه فای فه راوان

قیبله م با به س بی جه فای فه راوان!

گەر باوهر ئەکەى شای شیرین خاوان
بە گیانت گیانم وه تاقتەت یاوان

ئەم شیعرە مامۆستایان بە شیکیان دەست نەکەتوو و لە سەرەتای شیعرەکەدا پەراویزیکیان بوو
نووسیوه و دەلین: ئەم قەسیدەیه ش لە هیچکام لە دەسنووسەکانماندا نییه. مامۆستا حوسەین
موحەممەد سالح زەنگەنە، مامۆستای قوتابخانە لە چەمچەمال بۆی ناردبووین. تیکرا بە شیعی
فەقی قادری ئەزانین، هەرچەند هیچ نازناویکیشی لە داوینەوه نییه و لە دەسنووسەکانی
بەردەستماندا نییه و هەندی وشە و تەعبیری وای تیا یە پێشان لە شیعی فەقیدا نەماندیوه.
(کۆمەڵەى شیعی فەقی قادری هەمەوهند، ۱۹۸۰: ۷۳۷)

ئەم شیعرە شیعیکی وەرگیردراوه بەناوی:

قیبلەم فەراوان، قیبلەم فەراوان
تو خودا تو کەم دەر جەفای فەراوان
جە داخ دیدەت شای شیرین خاوان
وہ گیانت گیانم وه تاقتەت یاوان

کۆتاییه کەیشی بەم شیوهیهیه:

بەل خالق بەخشو من وه شین تو
بەو قەترەى ئەسرین گول نەسرین تو
وہرنە ها «قادر» قەیس تەور قامەت
عەزابش سەختەن تا روۆ قیامەت

(دیوانی میرزا عەبدولقادری پاوهیی، ۲۰۱۷: ۱۳۰ و ۱۳۱)

لە نوسخەکەى نەجمەددین مەلایشدا بەم شیوهیه هاتوو:

جەفای فەراوان، جەفای فەراوان
قیبلەم با بەس بی جەفای فەراوان!

گەر باوهر دەكەى شای شیرین خاوان

بە گیانت گیانم وە تاقتەت یاوان

کۆتاییبە کەشى بەم شیۆبەبە:

بەل خالق بە خشو من وە شین تو

یە قەترەى ئەسرین گول ئەسرین تو

وهرنە ھا «قادر» وەى ئیش زامت

عازابش سەختەن تا روى قیامت

ھەر بەپى سەبکیش دەتوانین ئەو بەسەلمىنین کە ئەم داستانە ھى فەقى قادرنىبە و ھى میرزا عەبدولقادرى پاوھىبە. فەقى قادرنى رىتمى مۆسىقای یەک رىتمە و میرزایش رىتمى پىنج پىنجى بەکار ھىناوھ. فەقى قادرنى کاتىک شىعەرەکانى دەخوینىتەوھ زیاتر سەبکىكى وشک و پەر لە دەستەواژەى ئایىنى و عەرەبىبە، بەلام میرزا عەبدولقادرنى زیاتر یارى بە وشە دەکات... ئەم شىعەرەى جەفای فەراوان یا قىبەلم فەراوان و بەپى ئەو پەراوێزە و ناتەواوى و دەستکارىبەى شىعەرەکە، ئەم شىعەرە ھى فەقى قادرنىبە و من لەم دیوانەدا لام داوھ، ئەم شىعەرە پىم وایە ھەر پىرەمىرد وەرى گىراوھ. ھەر وھە شىعەرى «بەندى قەلاى خا»یش لە دوو دەستنووسدا بە شىعەرى فەقى خەلووزەبى ھاتووە، ئەو دوو دەستنووسەیش کە شکۆلى قادرنى شىخ سەمەدى سەلەسىبە و لە سالى ۱۳۲۲ى کۆچىبى نووسراوھتەوھ، لەسەر شىعەرەکەیش نووسراوھ (فقە خلوزى)، لە دەستنووسى نووسراوى پەرىشانى نەجمەددىن مەلادا بە ناوى (فەقى) نووسراوھ، ئىتر نازانین کام فەقىبە! ھەر وھە لە دەستنووسى گولزار و بەھاریشدا کە مامۆستا موھەممەد عەلى قەرەداغى لە بەرگى شەشەمى کتیبى «کە شکۆلى کەلەپوورى ئەدەبى کوردى»دا سوودى لى وەرگرتووە و ئاماژەى پى کردووە، ئەم شىعەرەى بە ناتەواوى ھىناوھ، ئەم دەستنووسەیش لە سالى ۱۳۳۳ى کۆچىدا نووسراوھ، ھەرچەند ئەم دەستنووسانە دوای کۆچى دوایىبى فەقى قادرنى نووسراوھتەوھ، لە دەستنووسەکانى بەردەستى مندا بە ناوى فەقى قادروھ نەھاتووە، بۆیە ئەو شىعەرەم لەم دیوانەدا لابر دووھ.

فہرہہنگوکی ئہم بہرہہمہیش کہ بہپی ریزبہندی پیتی عہرہبی و کوردی ریکخرابوو، من بہ پی ریزبہندی پیتی کوردی ریزم کردووہ و تہنیا پیتی ((ذ))م دستکاریی نہ کردووہ. ہہندیک وشہ بہ ہہلہ مانا کرابوون، لیرہدا ئہوانہیش چاک کراوہ و ہہندی وشہیش کہ لہ فہرہہنگہکہدا ہاتبوون و دواتر بوم روون بوویہوہ کہ ئہو وشانہ لہناو دہقہکہدا نییہ، لام بردووہ... ئہمانہ کوئمہ لیک کار بوون لہم دیوانہدا ئہنجامم داوہ.

ہیوادارم ئہم بہرہہمہی فہقی قادری ہہمہوہندی لہم چاپہیدا، ئہو کتیبہ بیت کہ کتیبخانہی کوردی پیویستی پیہتی و لہ رینووس و خالبہندی و گوگردن و راستکردنہوہکاندا جیی دلخوشی و متمانہی ہہموو لایہک بیت و بہہلہدا نہ چووبم. توانبیتم کارہکہ بہ جوانی و پاکی ئہنجام بدہم و لہ رووی ہہنگاوی زانستی و ئہکادیمیشہوہ راست و پھوان بووبم.

کاروان عوسمان خہیات (رپین)

۲۰۲۰/۲/۲۸ کہ لار

هه و النامهه كئيب

پیشه کی

تیره ی هه مه وهند یه کی که له تیره به ناوبانگه کانی کورد که له رووی نازایه تی و خوگریه وه شوینیکی تایبه تی و ناویکی دیاریان بووه. ئەم تیره یه هه ر وه ک پیاوی سوارچاک و چالاک و نه به ز و ده مرستیان زۆر بووه. بیگومان پیاوی ئە دیب و ئە ده بدۆست و خوینده واریشیان تیا هه لکه وتوووه. ناچیتته عه قله وه تیره یه کی وا چاونه ترساو که به درێژایی سال له به رده ل به رد و گیره و کیشه ی قاجاری و عوسمانیدا بووبن و هه یتیکیان ئەم دیو و هه یتیکیان ئەو دیو و رۆژیک له بازیان و دوو رۆژ له زهاو یا قه سری شیرین و رۆژیک دوورخراوه ی ده رنه و ئە ته نه بووبن و له گه ل چه رخی گه ر دووندا له ته پاوتلدا بووبن، که چی خوینده واریان تیا هه لنه که وتبیت. به لام ئەو بیکه سی و بیده ره تانییه که به هه زاران هونه رمه ندی تری کوردی بیسه روشوین پیچاوه ته وه و ونی کردوون، ئە وانیشی هه ر به و ده رده بردوووه.

ئیمه زۆر شادمانین که وا توانیمان ئەم به ره مه ی فه قی قادری هه مه وه ندمان زیندوو کرده وه و خستمانه پیش چاوی به ره ی ئە مرۆ و دوا رۆژی نه ته وه که مان و به مه بو یه که مجار ئەم لایه نه تاریکه ی ئە ده بی کوردمان که میک روون کرده وه، به هیوای ئە وه ی بیته یارمه تیده ری بو دوا ی ئیمه - هاتوان و بتوان شتیکی به که لکتر به یینه به ره م.

دیوانی فه قی قادر چۆن ئاماده کرا؟

له سالانی ۱۹۵۵-۱۹۶۰دا که مالمان له که رکوک بوو، باو کم به هوی ئاره زووی کو نیه وه له گه ران به دوا ی که له پووری ئە ده بیی کو نی کوردا و به هوی تیکه لیه وه له گه ل هه ندی پیاوی پیری وریای ئە ده بدۆست، به تایبه تی له ریگی فه قی ره شیدی هه مه وه ندوه^۱ ئاشنایی له گه ل ژیان و به سه رهات و شیعی فه قی قادری هه مه وه ند په یدا کرد و ناوه ناوه لی ره وه ی شیعی ئەم زاته ی

۱. فه قی ره شید، کوری ئە حمه دی کوری عه زیز، له به ره ی «سیتا به سه ر»، پیاویکی ئە ده بدۆست و سه ر له که له پوور ده رچوو بوو. له ژماره ۱۲۸۳ ی سالی ۳۱ ی رۆژنامه ی «ژین» دا که له ۱۹۵۶/۲/۹ ده رچوو، له به شی «شیعی و شاعیره کانمان» دا و تاریک به زمانیه وه له به ره ی فه قی قادره وه بلا و کراوه ته وه، له مه وپاش گه لی جار ئیشاره تی بو ئە که یین. ئەم زاته له سالی ۱۹۷۵ دا له سلیمانی کوچی دوا یی کردوووه.

به رگویی ته كهوت و ته مه هه مووی بووه هوی بیرکردنه وهی له کۆکردنه وهی به رهه مه کانی فه قی قادر و كهوته هه وڵدان بو پهبداکردنی سه رچاوه و له رپڭگای هه ندی دۆست و براده ره وه پهبیدای کردن. به ریزان مامۆستا ته مین چۆلمه کی مامۆستای مه عه هدی ئیسلامی له كه رکووک و کاک فاتیح غه فوور هه مه وهند مامۆستای ناوه ندی و کاک عه بدو لّالی حه یدر عه زیز و کاک نه جمه ددین فه تتاحی هه مه وهند و خوالی خۆشبوو فه قی ره شید له م باره وه یارمه تیان داوه و بویه شایانی رپزلیگرتن و سوپاسکردن.

باوکم له و سه رده مه دا هه رچی به رده ست كه وتوو نووسیویه ته وه بیئه وهی به پپی رپوشوینی نوی باسی سه رچاوه یا جیاوازی تیکستی ده سنووسه کان، یا ئه و شتانه بکا که له په راویزه وه نووسراونه ته وه. هه یچ نوسخه یه کی به نوسخه ی سه ره کی دانه ناوه تا ئه وانی که بخاته په راویزه وه. خۆیشی به هه یچ جو ره باب ته ندییه که وه خه ریک نه کردوو. خۆلاسه کاره که ی هه ر ته وهنده بووه کۆمه لی شیعری فه قی قادر بنووسیته وه و بو خۆی هه لیگری و بیری له چاپکردن و لیکوئینه وه و راستکردنه وهی نه کردوو ته وه.

بویه که له م سالانه ی دوا ییدا بیرمان له چاپکردنی کۆمه له شیعره کان کرده وه، دیمان نابی ته نها پشت به و کاره پهبوو هه ی باوکم به ستین، له به ره وه هاتین دووباره ناردمان به دوا ی ده سنووسه کۆنه کاند و ئه وانه ش که ته و ده سنووسانه یان لابوو، پیاوانه به ده نگمانه وه هاتن. ئیمه ش خۆمان چیمان لابوو سه ره رای ده سنووسه کانی باوکم، هه موومان هینان و كه وتینه به راوردکردن. له م کاری جاری دووه مه ماندا که دووقۆلی پهبوه خه ریکبووین، پشتمان به تیکرای ته م ده سنووسانه به ست:

١- نوسخه ی له پهبش و یه که م: که ده سنووسی میرزا موحه ممه د ره حیمی کورپی کوپخا سلیمانی سماقلووی^١ ناویکه، که کاتی خۆی له گه ل خوالی خۆشبوو فه قی قادر له به ندیخانه ی

١. سماقلوو سماقلووی سه روو و سماقلووی خواروو، دوو دین له قه زای کۆیه. لامان مه علوم نییه ته م میرزا موحه ممه د ره حیمه خه لکی کام سماقلوویه و له سه ر چی گیراوه و چی له به ندیخانه دا له گه ل فه قی قادر کوی کردوو ته وه.

کہر کوک پیگہوہ حہ پس بوون۔ ئەم پیاوہ دیوانہ کە ی بو فہ قی قادر نووسیوہ تہوہ۔ خہ تی خوش بووہ، بە لام رینووسی بہ باشی نہ زانیوہ، بویہ ہلہ ی زوری لہ نووسینہ کە دا ہہ یہ۔ لہ داوینی زور بہ ی بہ شہ کانی ئەم نوسخہ یہ دا میرزا موخہ مہد رہ حیم دہری خستووہ کە ئەم کتیبہ ی بو جہ نابی فہ قی قادر نووسیوہ تہوہ، وەکو لہ مہ وپاش بہرچاومان ئە کە وئی۔ ئەم نوسخہ یہ ئیستا لای باوکمہ۔ ئەم نوسخہ یہ ۲۰۸ پەرہ یہ و ہەر لاپەرہ یہ کی تی کرا ۱۵ بہ یتی تیا نووسراوہ تہوہ۔ دریتی ہەر لاپەرہ یہ کی ((۲۰سم)) و پانییہ کە ی ((۱۳سم))۔ لہ سالی ۱۲۹۷ ہوہ تا ۱۳۰۲ ی ہیجری نووسراوہ تہوہ۔

۲- نوسخہ ی دووہم: کہ لہ دوو بہرگدا نووسراوہ تہوہ، دہسنووسی حہ یدہری کوری عہ یزی کوری خسرووی کوری موخہ مہد ہہ مہ وندہ۔^۱ ئەم نوسخہ یہ بہ تہوای پەرپوت بووہ و دارزاوہ و بہوئی جزو بہ ند نہ کرانییہ و لہ زور شویندا لیی فہ وتاوہ۔

ئەم نوسخہ یہ، وەک روونووسکەرہوہ کە ی لہ داویی ہەر بہ شیکیدا کہ داوییہ کە ی ماییت - نووسیویہ، لہ بہر نوسخہ کە ی میرزا موخہ مہد رہ حیمی سماقلوویی نووسیویہ تہوہ کە باسماں کرد، تہنہا بہ شی قہ سیدہ کانی نہ بی کہ لہ نوسخہ کە ی میرزا موخہ مہد دا نییہ و ئەویش نہینووسیوہ لہ بہر ئەو نوسخہ یہ نووسیویہ تہوہ۔ بە لام ئە مہ نابی بہ بە لگہ ی ئەوہ کە بہ تیجگاری بلین لہ بہر ئەو نہینووسیوہ تہوہ، چونکہ ہیچیان سہروبہ ریان دیار نییہ۔ بگرہ من خوم پشت بہ بوچوونی خوم و ئاشنایہ تیم لہ گہ ل ہەردوو نوسخہ کە دا؛ وائہ زانم ہەر لہ بہر نوسخہ کە ی میرزا موخہ مہد رہ حیم نووسیویہ تہوہ۔

لہ بہرگی یہ کە می ئەم نوسخہ یہ ۷۲ پەرہ و لہ بہرگی دووہم می ۳۱ پەرہ ماوہ۔ دریتی پەرہ کانی بہرگی یہ کە م ((۲۶سم)) و پانییہ کە ی ((۱۹سم)) و دریتی پەرہ کانی بہرگی دووہم ((۳۰سم)) و پانییہ کە ی ((۲۲سم))۔ ہەردوو بہرگہ کە لہ جوڑہ دہفتہ ریکی حیساباتی سہردہ می عوسمانیدا نووسراونہ تہوہ۔ ئەم دوو بہرگہ لہ سالی ۱۳۳۷ ی ہیجریدا

۱. ئەم موخہ مہد ہہ مہ وندہ مامی فہ قی قادر بووہ۔

نوسراونه ته وه و هیی کاک عه بدوللای کوری حهیدر عه زیزن که ئیستا له که رکووک دائه نیشی.

٣- نوسخه ی سیهه م: ده سنووسی کاک نه جمه ددین فه تتاحی هه مه وهنده. ئەم نوسخه یه له راستیدا به نوسخه ی ته واو دانانری چونکه بریتیه له ته نها قه سیده کان و هه ندیکه بابه تی جه بری و ئە شعهری و هه ندیک له بابه تی دروودنامه و هه ندیک له بابه تی میعراجنامه. به لام باشیه که ی له وه دایه که به شی زوری ته وه ی له نوسخه که ی حهیدر عه زیزدا فه وتاوه و نیوه فه وتاوه، له م نوسخه یه دا هه یه. سه ره رای ته وه که قه سیده کان له نوسخه که ی میرزا موحه ممه د ره حیمدا به هیچ جوړیک نین. بویه ئە گهر ئەم نوسخه یه ی کاک نه جمه ددین نه بوایه، ئەو قه سیدانه هه موو ئە فه وتان. ئەم نوسخه یه، وه ک کاک نه جمه ددین خو ی نووسیویه، له بهر نوسخه که ی حهیدر عه زیز نووسراوه ته وه.

ئەم نوسخه یه له ده فته ریکی ١٥٠ په ره یی گه ورده نووسراوه ته وه، به لام ته نها ٢٦ په ره ی لی گرتووه ته وه. درێژی هه ره په ره یه کی ((٣٠سم)) و پانییه که ی ((٢٢سم)) و هه ره لاپه ره ی نزیکه ی ٢٧ به یته تی دایه. ئەم نوسخه یه له سالی ١٩٦٢ و ١٩٦٧ دا نووسراوه ته وه و لای کاک نه جمه ددین فه تتاح^١ خو یه تی، که له که رکووک دائه نیشی.

ئیمه مه به ستمان له به راورد کردنی ئەم نوسخانه ته وه نه بوو نوسخه ی راست یا تیکستی راست له ناو هه موویاندا هه لبرێرین، چونکه نوسخه ی سیهه میان له بهر نوسخه ی دووهه م و نوسخه ی دووهه میان له بهر نوسخه ی یه که میان نووسراوه ته وه و له بهر ئەمه ته نها نوسخه ی یه که م، نوسخه که ی میرزا موحه ممه د ره حیم، به سه رچاوه و بنچینه دائه نری. به راورده که مان بو ته وه بوو که نوسخه ی یه که م له سه ره تای دروودنامه که یه وه هه ندیکه فه وتاوه، هه روا به شی قه سیده کان - وه ک وتان - له م نوسخه یه دا هیچی دیار نییه، سه ره رای هه ندی ناته واوی تر که لی ره وه ی له و نوسخه یه دا به رچاوه ئە که ون و له شوینی خو یاندا ئیشاره تمان بو کردوون. ئیمه هه ندی له و

١. کاک نه جمه ددین فه تتاح له نه وه ی ((شه ریف فه رهنگیس)) که خزم و دوستی فه قی قادر بووه. له م کۆمه له به ره مه دا پارچه شیعیکی فه قی قادر هه یه که بو شه ریفی نووسیوه.

قہ سیدانہ مان لہ بہر نوسخہ کہی حہیدہر عہزیز نووسیہ وہ کہ لامان وایہ ٹہویش لہ بہر نوسخہ کہی میرزا موحہ ممدہ رچہ حیم نووسیونہ تہوہ پیش لہ ناوچوونیان لہو نوسخہ یہ دا۔

ہہ ندیکیشیان تہ نانت لہم نوسخہ یہ شدا نہ ماون یا نیوہ و ناتہ واون، بہ لام لہ نوسخہ کہی کاک نہ جمہ ددین فہ تتاحدا ہن و ٹہویش بہ پی پی پیلینانی خوئی لہ بہر نوسخہ کہی حہیدہر عہزیز نووسیونہ تہوہ بہر لہ پہرپووت بوونیان۔ بویہ ٹیمہ لہ بہ شی ہہرہ زوری ٹامادہ کردنی ٹہم کومہ لہ بہرہ مہی فہ قی قادردا پشتمان بہ نوسخہ کہی میرزا موحہ ممدہ رچہ حیم بہ ستوہ و بہش بہ حالی ہہ موو ٹہو بہ شانہی بہ تہ واوی و بیکہ موکورتی لہم نوسخہ یہ دا بوون، گویمان بہ ہیچ جیاوازیہ ک نہ داوہ کہ لہ گہل نوسخہ کانی تردا ہہ بی، چونکہ ٹاشکرایہ ٹہ بی گورین و دہسکاریہ کہ لہو نوسخانہ وہ بی، تہنہا جاروبار بو یہ کی لہ دوو مہ بہ ست باسی نوسخہ کانی ترمان کردوہ۔ یہ کہم لہ کاتیکدا وشہ یہ ک یا زیاتری بہ یتیک لہ نوسخہ ٹہ سلیمہ کہ دا فہ وتابی و لہ یہ کی لہم دوو نوسخہ کہ دا ہہ بی۔ دووہم بو دہر خستنی ٹہو راستیہ کہ وا ہہ ندی لہ وانہی لہ مہ و پیش کتیبیکیان روونوس کردوہ، رپیازی نووسینہ وہی راستیان نہ گرتوہ تہ بہر و گہ لی جار دہسکاری تیکستی خہ لکیان کردوہ سا یا بہ بہانہی راست کردنہ وہی یا بہ بہانہی مہ عنا لیدانہ وہوہ بیگویدانہ ٹہ مانہ تی ٹہ دہ بی۔

بہ ہہر حال ٹہ بی ٹہوہ بلین کہ بوونی ٹہم سی نوسخہ یہ لہ بہر دہستماندا بوو بہ ہوئی زیندو بوونہ وہی ٹہم ٹہ ندازہی بہرہ مہ کانی خوالی خوشبوو فہ قی قادری ہہ مہ و ہند، چونکہ ٹہوہی لہ نوسخہ کہی میرزا موحہ ممدہ دی رچہ حیمدا ہہ بوو بہ ٹہ مانہ ت نووسیمانہ وہ و ٹہوہش کہ لہوا نہ بوو یا نہ ماوو و لہ نوسخہ کہی حہیدہر عہزیزدا ہہ بوو، لہ بہر ٹہو نووسیمانہ وہ و ٹہوہش کہ لہ ہیچ کامیاندا نہ بوو و لہ نوسخہ کہی نہ جمہ ددین فہ تتاحدا ہہ بوو بہ دہسختی خوئی، روونوسمان کرد۔ دیارہ نوسختی ٹہم دوانہش جیی متمانہن؛ چونکہ وہک و تمان نوسختی سیہم لہ بہر نوسختی دووہم و نوسختی دووہم لہ بہر نوسختی یہ کہم نووسراوہ تہوہ۔ چہ ند پارچہ یہ کی زیادہش لہ نوسختی کہی کاک نہ جمہ ددین فہ تتاحدا ہہ بوو بہ خہ تی کہ سیکی تر نووسراوونہ وہ،

ئه‌وانه‌یان که لاما و ابو هییی قادی قادری نووسیماننه‌وه. یه‌ک دوانی‌کیشیانمان به یه‌کجاری پشتگۆی خست، چونکه نیوه‌ناته‌واو و پچرپچر بوون.

بو ناسینه‌وه‌ی نوسخه‌کانیش تیپی «م» مان کردووه به نیشانه بو نوسخه‌ی یه‌که‌م، نوسخه‌ی میرزا موحه‌مه‌د ره‌حیمی سماقلوویی و تیپی «ح» مان کردووه به نیشانه بو نوسخه‌که‌ی حه‌یدەر عه‌زیز و تیپی «ن» یشمان کردووه به نیشانه بو نوسخه‌که‌ی نه‌جمه‌ددین فه‌تتاح.

ریزکردن و پاش و پیش خستنی بابه‌ته تاینیه‌کانی ئەم کۆمه‌له به‌ره‌مه‌ی فه‌قی قادریان به‌پیی سالی دانانی بابه‌ته‌کان دانا، هه‌ر له سالی ١٢٩٧ هه‌ تا سالی ١٣٠٢ هیجری. یه‌که‌م و دووه‌م دروودنامه و میعراجنامه‌ن که سالی ١٢٩٧ هیجری دایناون. ^١ سییه‌م کتیبی فه‌زیله‌تی به‌نیاده‌مه که سالی ١٣٠٠ دایناوه. ^٢ چواره‌م و پینجه‌م جه‌بری و ئەشعهری و په‌ند حوکه‌مان که له سالی ١٣٠١ دایناون. شه‌شه‌میش عه‌قیده‌ی ئیسلامه که له سالی ١٣٠٢ دایناوه.

قه‌سیده‌کانیشمان خسته‌ دواوه، چونکه بو نووسینه‌وه‌ی ئەمانه‌ ته‌نها پشتمان به نوسخه‌کانی «ح» و «ن» به‌ستووه، له‌به‌رئه‌وه که له نوسخه‌ی ئەسلدا نه‌بوون. ئەوه‌شیان که له نوسخه‌که‌ی «ح» دا هه‌بوو ته‌واو په‌رپووت بوو. به‌لام تیکرا به‌هۆی ئەم دوو نوسخه‌وه شوین یا سالی دانانی هه‌ندیکیانمان زانی. هه‌ندیکیان سالی ١٣٠٣ هه‌ندیکیان سالی ١٣٠٤ دایناون، هی وایشیان هه‌یه له به‌ندیخانه‌ی مووسل و به‌شیکیشیان هه‌ر له به‌ندیخانه‌ی که‌رکووک و غه‌زه‌لی وایش هه‌یه له مایده‌شت وتوویه. جا له‌به‌ر ئەوه‌ی هه‌ندی له‌مانه دوا‌یترین میژوویان پیوه‌یه و له‌به‌ر راگرتنی یه‌کتیبی بابه‌ت و له‌به‌ر نه‌زانینی سالی نووسینی هه‌ندیکیشان، هه‌موویانمان خسته دواوه.

١. بۆمان ساغ نه‌بووه فه‌قی قادری که ئەم دوو کتیبه‌ی له سالی ١٢٩٧ داناوه، کامیانی له پیشه‌وه‌ داناوه، چونکه ته‌نها له دروودنامه‌که‌دا نووسیویه که له مانگی ره‌مه‌زانا ته‌واوی کردووه. ئیمه دروودنامه‌که‌مان پیش خست که له هه‌ردوو نوسخه‌که‌ی «م» و «ح» دا له پیشه‌وه‌یه و بابه‌ته‌که‌شی له بابه‌تی «میعراجنامه» له‌پیشتره له رووی تاینه‌وه.

٢. فه‌قی قادری ئەم دوو کتیبه‌ی له ١٣٠١ داناوه و به مانگ دیاریی نه‌کردووه که کامیانی له‌پیشه‌وه داناوه. له نوسخه‌که‌ی «م» دا جه‌بری و ئەشعهری خراوته پیشه‌وه و له نوسخه‌که‌ی «ح» دا (پند الحکما) خراوته پیشه‌وه. ئیمه به‌گۆیره‌ی نوسخه‌که‌ی «م» نووسیماننه‌وه.

شایانی وتنہ نوسخہ کہی ((م)) کہ نوسخہی ٹہ سلپیہ، لاپہرہکانی ژمارہی دەسنووسی نووسہرہوہ یا دەسنووسی کونیان پیوہ نییہ. ٹہو ژمارانہی پیوہین تازہن و بہ قہ لہم قوپی نووسراون. بہ لام لہ داوینی ہەر لاپہرہیہ کی جووتہوہ وشہیہ ک یا دوو وشہ بہ دەسنووسی میرزا موخہ ممہد رپہ حیم خوی نووسراوہ، ٹہو وشہیہ یا ٹہو دوو وشہیہ سہرہتای یہ کہم بہیتی لاپہرہی تاقی بہرہرن، خویندہوار وک پردہ باز پیی ٹہ کاتہ ٹہو بہرہوہ و ٹہ زانی لاپہرہی ٹہو بہر لہ جیی خوئیہ تی و نہ گوراہوہ. جا کہ کتیبیک لہ کتیبہکانی ناو کومہ لہ بہرہمہ کہ تہواو ٹہ بی دیارہ وشہ بہرہ بازہ کہ نامینی و سہرہلہ نوی لہ کتیبی دوا پیدا دەست پی ٹہ کاتہوہ. بویہ رپی تی ٹہ چی لہ سہرہتادا کتیبیک لہ شوینیکی ترا بووبی غہیری شوینی ئیستای، وک چوں لہ جزو بہندا ہندی لاپہرہ کہوتوہ تہ شوینی تر و ئیمہ بہہوی ناسینہوہی بابہت و بہراوردی وشہ بہرہ بازہکانہوہ گیرامانہوہ بو شوینی خویان. ٹہمہش ہویہ کی تر بوو بو ٹہوہ کہ لہ نووسینہوہی بابہتہکاندا سالی دانانیاں بکہین بہ سہنگ و ترازوی ریزکردنیاں.

کہ باسی قہ سیدہکان ہاتہ ناو ناوانہوہ، شایانہ ٹہم چند خالہ بخہینہ بہرچاو:

۱- وک وتمان ٹہم قہ سیدانہ، کہم و زور، لہ نوسخہ کہی ((م)) دا دیار نین. وک پیشتریش وتمان ٹہم نوسخہیہ سہرہتاکہی فہوتاوہ. سہرہتاکہش چند لاپہرہیہ کہ لہ دروودنامہ کہ ئیمہ لہ بہر نوسخہ کہی ((ح)) و ((ن)) نووسیمانہوہ.

۲- جا ناخو قہ سیدہکانیش بہ شیک بوون لہم نوسخہیہ و فہوتاون، یا پیوہندیہ کیان پیوہ نییہ؟ لہ نوسخہ کہی ((ح)) دا لہ داوینی ٹہو قہ سیدانہوہ کہ نیوہوناتہواو ماون، نہ نووسراوہ لہ نوسخہ کہی ((م)) وەرگیراون، وک لہ پیینی کتیبہکانہوہ نووسراوہ. تہنہا چند رستہیہ کی وایان لہ سہر نووسراوہ کہ ٹہوہ ٹہ گہینن فہقی قادر لہ کوئی دایانوں، لہ بہندیخانہی کہرکووک یا مووسل یا بہ غذا، یا لہ مایدہشت... تاد. لہ ہندیکیشیاندا باسی ٹہوہ کراوہ کہ لہ ۱۳۰۳ دا دایانوں. ٹہ گونجی ((ح)) وختی خوی لہ دوادوایی قہ سیدہکاندا روونی کردیٹتہوہ کہوا لہ بہر چ سہرچاوہیہ ک نووسیونیہ تہوہ، ئیتر نوسخہی ((م)) بی یا نوسخہیہ کی تر، بہ لام وک وتمان قہ سیدہکان لہ نوسخہ کہی ((ح)) دا پہرپووت

و نیوه ناته واو و دوادوا یییه کانیان نه ماوه، تا بزانیان ئاخۆ له بهر چ نوسخه یه ک نووسراونه ته وه.

٣- کاک نه جمه ددین فه تتاحیش ئەم مه سه له یه مان بو پروونتر ناکاته وه، ئەوه نه بی که ئەلی ئەو قه سیدانه که نووسیو نیه ته وه له بهر نوسخه که ی «ح» نووسیو نیه ته وه و له سه ره تای یه کی کیشی اندا که یه که م به ی تی ئەم به ی ته ی خواره وه یه :

عیّد قوربانن، نه داریم قوربان!

قوربانی به غه ی ریه ک رۆح ره وان!

نووسیو یه تی «در حیس خانه موصل فرموده. هجری ذی حجة الحرام ١٣٠٤». ئەم قه سیده یه له نوسخه که ی «ح» دا فه وتا وه. دیاره کاک نه جمه ددین پیش فه وتانی له و نوسخه یه دا، نووسیو یه ته وه.

وهک و تمان هه لئه گری «ح» ئەو قه سیدانه ی له نوسخه ی «م» وه رگرتبیت و هه لیش ئە گری له سه رچا وه یه کی تره وه وه ری گرتبن. هه رچۆن بی دیاره دوامه نزلێ فه قی قادر پیش نه فی کردن و دوورخستنه وه ی خوی و خیله که ی، به ندیخانه ی که رکووک بووه و میرزا موحه ممه د ره حیمی سما قلووی له وی ئەو کۆمه له به ره مه ی فه قی نووسیو ته وه و له وان یه زیاتریشی نووسیو یه ته وه و زیاتره که ی فه وتابی. هه روه ها دیاره فه قی قادر وه ک شاعیری ک بهر له گیرانی شیعی و تووه و بویه ئەبی هه ر ه یچ نه بی هه ندی له و قه سیدانه ی له و سه رده مانه دا وتبی. بو نمونه دیاره ئەو پارچه شیعه ی که له مایده شت و توویه بهر له گیرانی و توویه. له مه وه ئە گه ی نه ئەوه که له وان یه گه لی شیعی تریشی بووی له م چه شنه و که گیراوه له ماله وه بووبن و له گیره و کیشه ی ژیا ندا فه وتابن. دوورنییه چیروکه شیعییه کانی که ئیمه له ریزی قه سیده کاندایا لومان کردوونه ته وه و له ده سنووسه که ی «م» دا نین، له و شیعرانه ی بن که پیش گیرانی و توونی، بویه میرزا موحه ممه د ره حیمی سما قلووی له چه پسخانه نه ی نووسیو نه ته وه.

پاش نووسینه وه ی تی کستی شیعه کان فه ره نه گۆکی کمان بو ئەو وشانه یان رپکخست که لامان وابوو تی کرا بو خوینده واری نااگا له شیوه ی شیعی گۆرانی، به ئاسانی، راست ناکرینه وه. له ناو

تہم و شانہ دا تہوہی لای خومان تاشکرا نہ بووبی، پشت بہ فہرہنگی فارسی و عہرہبی راستمان کردووتہوہ و مہ عنامان لی داوہتہوہ. تہوہش بلیین کہوا جاروبار مہ عنای واشمان نووسیوہ تہنہا بو شوینی بہ کارہینانی وشہ کہ لہ کتیبہ کہدا دہست تہدا، واتہ: تہ گہر وشہ کہ وہک وشہی فہرہنگی تہ ماشا بکہین، مہ عناکہی دہق تہوہ دہرناچی کہ تہمہ لہ فہرہنگو کہ کہدا نووسیومانہ، بہ لام لہ شوینی بہ کارہینانیدا لہم کتیبہ دا تہنہا بہ وجورہ دیت کہ تہمہ پروونمان کردووتہوہ. دیارہ تہمہ تہنجامی جورہی بہ کارہینان و مہ عنای پیبہ خشینی وشہیہ لہ لایہن فہقی قادرہوہ کہ گہلی جار باری تاییہ تی ہلکہوتی بہیتہکان و وشہکان لہ بہیتہکاندا ناچاری تہم کارہی کردووتہوہ.

تہمہ نہ ہاتین شیعر بہ شیعر مہ عنای شیعرہکان لیبدہینہوہ، لہ بہرئہوہ کہ تیکرا تہ گہر مہ عنای وشہکان زانرا، مہ عنای لیدانہوہی شیعرہکان زہامت نابی و لہ بہرئہوہش کہ بہرہمہ کہ زور زورہ و بہ وجورہ مہ عنای لیدانہوہیہ دوو سی تہوہندہی لی دہرئہ چوو و توانای لہ چاپدانیمان نہ تہما. لہ گہل تہوہشدا لہ ہرکوپیہ کدا کہ موکووریہ ک یا ہلہیہ ک یا لہ سنووری راستہ قینہی تاییین لادانیک بووبی، تہشارہتمان بو کردووتہ و پرووی راستی مہ سہلہ کہمان دہرپریوہ. لہ لایہن رینووسیوشہوہ بہ بوچوونی خومان لہ بارتین رینووسی کوردی تہ مرومان بہ کارہیناوہ، تہنہا رستہ عہرہبیہ کانمان بہ عہرہبی و سہرباسہ فارسییہ کانمان بہ فارسی ہیشتووتہوہ و بہ کوردی مہ عنایانمان لیداوہتہوہ.

خوالیخوشبوو میرزا موحہ مہد رہحیمی سماقلووی خہتی خوش بووہ، بہ لام رینووسی فارسی نامیزی تہورپوژہی بہ باشی نہ زانیوہ. جا تہ گہر لہ بہر دہسنووسی فہقی قادر شیعرہکانی نووسیبتہوہ و پروونووسی شیوہ نووسہ کہی تہوی کردبی، تہوا دیارہ تہبی فہقی قادریش رینووسی راستی نہ زانیبی. خو تہ گہر فہقی بوئی خویندیبتہوہ و تہمیش نووسیبتیہوہ، تہوا دیارہ لای کہمی تہم رینووسی راستی نہ زانیوہ و فہقی قادریش تہ گہر بلیین رینووسی راستی زانیوہ- لہ بہر خہم و پہژارہی زوری بہندیخانہی تاقہ تی چاو پیانگیرانہوہی دہسنووسہ کہی میرزای نہ بووہ یا نہ خوش و نارہحت و پہککوتہ بووہ و نہیتوانیوہ چاوی پیانگیرتہوہ. تہمہ ہرچہند لہ

په راویزی تیستی شیعه کانه وه هه ندی جار ئیشاره تمان بو جورى هه له ی ده سنووسه که کردووه، له دوایشه وه لیسته یه کی گوشادمان بو زۆربه ی ئه وه هه لانه کردووه. ^۱ به لام ته گهر له شوینی کدا تیستی کمان بو راست نه کرابیته وه، به ریئووسه که ی خو ی و وه ک خو ی له ناو دوو که وانه دا نووسیومانه ته وه.

چهند لاپه ره یه ک له باره ی فهقی قادری هه مه وهنده وه

فهقی قادر کییه؟

فهقی قادر خو ی له داوینی کتیبی فهزیه تی به نیئاده مدا که یه کی که له به شه کانی ئه م کۆمه له به ره ه مه ی، به م جو ره خویمان پی ئه ناسیئی:

ئه گهر مه په رسان ئیسم موئه للیف!

عه بدولقادره ن زه لیل و زه عیف

ئه سلم هه ماوه ند، زه لیل و خو ارم

مونه زیر به لوتف حه یی دادارم

هه روه ها له پیینی کتیبی په ندی حوکه ماوه ئه لی:

عه بدولقادره ن ئیسم و ئه وسافم

نه زه نجیره ی زه نب قه ید ئی نسافم

ئه سلم هه ماوه ند فیرقه ی چه له بی

داروون جه ره سوول جوامیر نه سه بی

له دوادوایی کتیبی عه قیده ی ئیسلامی شدا ئه لی:

۱. ئه م لیسته یه راسته وخو له پاش ئه م پیشه کییه وه دیت.

ئیسیم موئه لیلیف توحفه ی نه وادر
 ته سمیه ش فاشهن به عه بدولقادر
 نه سلّم هه ماوه ند، جاگه م چه مچه مال
 نه شه هر که رکوک مه حبوسم نه ل حال

به پیی ئەم شیعرا نهی فه قی قادر خو ی و ئەو کورته باسه ی خیلّی هه مه وه ند که له لاپه ره یه کی تازه نووسراوه ی سه ره تای به رگی یه که می نوسخه په رپووته که ی هیدهر عه زیزدا نووسراوه، که یه کی که له و ده سنووسانه ی ئەم کۆمه له شیعرا نهی فه قی یان له بهر نووسراوه ته وه،^۱ فه قی، ناوی عه بدولقادر و کورپی ره سوولی^۲ کورپی جوامیری یه که مه و له تایه فه ی به گزاده و له فیرقه ی چه له بییه. به پیی ئەو شه جه ره یه ش که ماموستا فاتیح غه فوور هه مه وه ند بو ی ناردوین جوامیریش کورپی یاد گاره. له نه وه شی ئەوه ی ئیمه پیی بزاین، به ریز ئەنوه ئاغای کورپی هه مه ئەمین ئاغای کورپه تی [کورپی فه قی قادر] که له چه مچه مال دائه نیشی.

فه قی قادر له کو ی له دایک بووه؟

ره شید هه مه وه ند له وتاره که ی رۆژنامه ی ژینیدا^۳ ئەلی: فه قی قادر له بازیان له دایک بووه. له چه ند وه لامی کیشدا که به ریزان کاک عه بدوللای هیدهر عه زیز و ئەنوه ئاغای کورپه زای فه قی قادر بو یان نووسیوین به رابه ر به چه ند پرسیاریک که له باره ی فه قی قادره وه لیمان پرسیبوون، نووسراوه: «(له ناوچه ی بازیان... به وه له د بووه)». به لام له و په ره کاغه زهدا که کاک نه جمه ددین

۱. پیشتر به دریتی باسی ئەو ده سنووسانه مان کرد.

۲. له لاپه ره تازه نووسراوه که ی سه ره تای به رگی یه که می نوسخه که ی ((ح)) دا، له باره ی ره سوولی باوکی فه قی قادره وه نووسراوه «کیخوا ره سوولی باوکی مه رحووم له زه مانی سلیمان پاشا و ئەو رحمان پاشای به به له سلیمانی کراوه به ره ئیس له سالانی ۱۷۸۸ ی میلادیدا. دووه م له جیهه تی عه سکه رییه وه مه نسه بیکی به رزی بووه، هه تتا قشله ی عه سکه ریی له دیی «قودرته» که دیی خو یانه له نزیک چه مچه مال بو دروست ئەکه ن. ئیسته ش ئاساری ئەو قشله وه به عزئی له حوجه کانی مه وجوده».

۳. ژین، ژماره ۱۲۸۳ ی سالی ۱.

فه تتاح بۆی هینانین^۱ و کورتهیه کی میژووی ژیاننی فهقی قادریشی تیا نووسراوه، نووسراوه: «جیگای وه لادهتی (بالضبط) نازانری، چونکه نه نووسراوه، به لام له سلیمانی یا له قودرته به وه لده بووه».

فهقی قادر کهی له دایک بووه و چه ند سال ژیاوه؟

له بارهی سالی له دایکبوونی «فهقی» وه تاگادارییه کی راست و ره وانمان به دهسته وه نییه، به لام له ریگای شیعه کانییه وه نه توانین بگهینه جوړه نه انجامیک.

فهقی قادر له دوادوایی میعراجنامه کهیدا ئاموژگاریی خوئی ئه کا و ئه لی:

عومر عه زیزت یاوا به په نجا

ته له ف بی نه کار ئوموور دونیا

واته: ته مه نی خوشه ویستت گه یشته په نجا سال و هه مووی له کاری دونیادا به فیرو رویشته.

هه روا له دوایی ئه و کتیبه وه که باسی سالی لیبوونه وه له دانانی ئه کا، ئه لی:

ته ئریخ ته ئلیف میعراج خاتم

سه نهی هه زار بی جه سیسه د سی که م

واته: میژووی ته واوبوونی دانانی میعراجنامه ی پیغه مبه سالی هه زار و سیسه د، سی سال

که م، بوو که ئه کاته ۱۲۹۷. جا که ئه م دوو به یته لییک بدهین، واته: بزانین فهقی قادر له

۱۲۹۷ ی هیجریدا میعراجنامه ی داناه و له و ساله دا ته مه نی ۵۰ سالان بووه، دیاره ئه بی له

سالی ۱۲۴۷ ی هیجریدا له دایک بووی. خو ئه گه بشلین به په نجا سال گه یشته که ی

۱. خه ریکی ئاماده کردنی ئه م کتیبه بووین کاک نه جمه ددین فه تتاح په ره کاغه زیکی نووسراوی بو هینانین له سه ر باری دریزی نووشتیئرابووه و وه ک دوو په ره ی لیکرابوو، له لایه کی ژماره ی ۲۱ و له لاکه ی تری ژماره ی ۲۲ لی نووسرابوو، وه ک بلئی دوو په ره ی کتیبیکه، ئه م په ره دوولاکراوه چه ند پارچه شیعیکی فهقی قادری تیدا نووسرابووه که به زیاده وه له ده سنووسه کانی لای خویشماندا هه بوون. له سووچیکیشیییه وه «خلاصه یکی ترجمه احوالی فهقی قادر هموند» نووسرابووه. تییکستی سه ره وه مان له بهر ئه و پارچه کاغه زه نووسیوه ته وه.

تہ مہنی لہ کاتی دانانی میعراجنامہ کہیدا، شتیکی تہ قریبییہ و دەق نییہ، مافی تہ وہمان ہەر بو تہ مینیتہ وہ کہ بلیین لہ دەوروبہری ۱۲۴۷ی ہیجریدا لہ دایک بووہ.

واگہیشتینہ تہ وہ کہ فہقی قادر یا لہ ۱۲۴۷ی ہیجریدا لہ دەوروبہری تہ و سالہ دا لہ دایک بووہ و ۱۲۹۷دا پہنجا سالان بووہ. وہک لہ دیوانہ دەسنووسہ کہی حەیدەر عەزیزیشہ وہ دەرئە کہوی، لہ ۱۳۰۲یشدا ہەر لہ بەندیخانہ بووہ، بە لکو لہ دەسنووسہ وہ و لہ دەسنووسہ کہی نہ جمہ ددین فہتتاحتیشہ وہ دەرئە کہوی تہ نانہت لہ سالی ۱۳۰۴یشدا ہەر لہ بەندیخانہ بووہ. بہم پیہش وا تہ مہنی گہیشتہ ۵۷ سال. جا تہ گەر راست بی لہ سالی ۱۳۰۵دا لہ گہل ہوزہ کہی دوور خرابیتہ وہ بو شاری بنغازی^۱ لہ لیبیای ئیستہ و لہ سالی ۱۳۰۸دا لہوی کوچی دوایی کردبی،^۲ تہ و تہ مہنی تہ بی بہ ۶۰-۶۱ سال. بہ لام فہقی قادر خوئی لہ فہزیلہ تنامہ کہیدا تہ لی:

فہقی تو عومرت بہ شہست نہزیکہن

ہییمان رای حەقیق وەنەت تاریکەن

وہک وتیشمان فہقی قادر فہزیلہ تنامہ کہی لہ سالی ۱۳۰۰دا داناوہ و بہم پیہ تہ بی لہم سالہ دا - کہ تہ بوو بہ گویرہی لیكدانہ وہکانی پیشوو تہ مہنی ۵۳ سال بوایہ - تہ مہنی لہ ۶۰ سالان نزیک بووی، واتہ: ۵۷-۵۸ سالان بووی.

بوہ ئیمہ وای بو تہ چین فہقی قادر خویشی بہوردی نہیزانیوہ لہ چ سالی کدا لہ دایک بووہ و کہ وتی عومری گہیشتوہ بہ پہنجا مہبہستی تہ وہ بووہ لہ دەوروبہری پہنجا دیہ و ہەر بہم پیہ کہ وتیشی عومری لہ شہستہ وہ نزیکہ، ہەر دەوروپشتی شہستی مہبہستی بووہ و کہ واتہ: تہ بی لہ سالانی ۱۲۴۶-۱۲۴۷دا لہ دایک بووی و لہ سالانی ۱۳۰۷-۱۳۰۸دا کوچی دوایی کردبی.^۳

۱. وتارہ کہی پەشید ہمە وەند لہ رۆژنامە ی ژیندا کہ ئیشارە تمان بو کرد.

۲. شوینی کوچی دواییشی قسە ی زۆری تیایہ، پاشان دیننہ وہ سەری.

۳. لہ وتارہ کہی رۆژنامە ی ژیندا کہ ئیشارە تمان بو کرد، نووسراوہ فہقی قادر سالی ۱۲۲۱ی ہیجریدا ہاتووتہ دونیاوہ. لہ

وہ لامہ باسکراوہکانی کاک عەبدو لالی حەیدەر عەزیز و کاک تہ نوہر ناغای کورہزای فہقی قادریشدا نووسراوہ لہ

گۆشه‌یه‌کی ژیا‌نی فه‌قی قادر

فه‌قی قادر، له‌ سه‌رده‌می سو‌لتان عه‌بدولعه‌زیزی عوسمانیدا قایمقامی چه‌مچه‌مال و ناوچه‌ی با‌زیان بووه‌. له‌ رووی خیا‌لیه‌ تیشه‌وه‌ سه‌رکۆماری خیا‌لی هه‌مه‌وه‌ند بووه‌.^١ به‌ نیشانه‌ی هه‌ندی پارچه‌ شیعی‌دا دیاره‌ له‌ ناوچه‌ی مایده‌شت و زه‌هاو و ده‌ورپشتیشی ژیاوه‌. دوور نییه‌ ژیا‌نی ئه‌و ناوچه‌ی له‌ سا‌لانی یاخیبوونی خیا‌لی هه‌مه‌وه‌نددا بووبی له‌ ده‌وله‌تی عوسمانی.

فه‌قی قادر چه‌ند سا‌ل له‌ زینداندا بووه‌؟

وه‌ک له‌ دوو به‌یتی میعراجنامه‌که‌یه‌وه‌ ده‌رئه‌که‌وی، فه‌قی قادر پێش گیرانی دوا‌جاری که‌ چه‌ند سا‌لی خایاندوو و نه‌فیه‌که‌ی به‌ دوا‌دا هاتوو، گه‌لی جار گیراوه‌ و به‌ربوو و ته‌نانه‌ت قسه‌ی واش هه‌یه‌ که‌ چه‌ند جار هه‌مه‌وه‌ند هاتوون به‌ زۆر له‌ به‌ندیخانه‌ ده‌ریان هیناوه‌.^٢ ئه‌و دوو به‌یتیه‌ی فه‌قی قادر ئه‌مانه‌ن:

فه‌قی تو‌وبی گۆش هه‌م بی‌ زه‌میریت

جه‌و سه‌به‌ب هه‌ر یه‌ند به‌سته‌ی زه‌نجیریت

گیرانی سه‌خت و راسته‌قینه‌ و بی‌ئامانی فه‌قی قادر ئه‌و گیرانه‌یه‌تی که‌ له‌ دوا‌سا‌له‌کانی ژیا‌نی بووه‌ و لیبی‌ پرزگار نه‌بووه‌ و نیشتمانی خو‌ی پاش ئه‌و گیرانه‌ نه‌دیوه‌ته‌وه‌ و مه‌نزلی پێش مه‌رگی

١٢٢٣ ی هیجریدا له‌ دایک بووه‌. له‌ په‌ره‌ کاغه‌زه‌ باسکراوه‌که‌ی کاک نه‌جمه‌ددین فه‌تت‌احیشدا نووسراوه‌ له‌ له‌ ١٢٤٨دا له‌ دایک بووه‌، به‌لام سا‌له‌که‌ به‌ قه‌له‌میکی تر گۆراوه‌ و کراوه‌ به‌ ١٢٤٢. به‌ش به‌حالی وتاره‌که‌ی ژین و وه‌لامه‌کانی کاک عه‌بدوللا و کاک ئه‌نوه‌ر، ئه‌وه‌ به‌ هیچ جو‌ری له‌ گه‌ل ئه‌و شیعرانه‌ی فه‌قی قادر خو‌یدا نا‌گونجین که‌ پێشتر گێرامانه‌وه‌ و فه‌قی ته‌مه‌نی خو‌یی له‌ کاتی وتنیاندا دیاری کردوو تیا‌اندا و سا‌لی دانانیشیان ئاشکرا و دیاره‌. به‌ش به‌حالی میژوو ده‌سکاری کراوه‌که‌ی کاغه‌زه‌که‌ی له‌ مه‌ر کاک نه‌جمه‌ددینیش، ئه‌وه‌ی لیبه‌وه‌ وه‌رئه‌ گیری ئه‌وه‌ته‌ که‌ تیکرا بو‌چوونه‌کانی ئیمه‌ راستن و ته‌نانه‌ت به‌ ده‌ستکاریه‌که‌ شه‌وه‌ هیشتا نیشانه‌ی هه‌له‌یبی ئه‌و میژوو‌یه‌ که‌ له‌ وتاره‌ باسکراوه‌که‌ی ژین و وه‌لامه‌کانی کاک عه‌بدوللا و کاک ئه‌نوه‌ر دا نووسراوه‌.

١. وتاره‌که‌ی په‌شید هه‌مه‌وه‌ند له‌ پو‌ژنامه‌ی ژیندا.

٢. په‌ره‌ ده‌سنوو سه‌ باسکراوه‌که‌ی کاک نه‌جمه‌ددین فه‌تت‌اح.

بووہ۔ بہ لّام بہ وردی لیّمان ئاشکرا نییہ تہم گیرانہی چہند سالیّ خایاندووہ و بوّ گہ یشتن بہ
 تہنجامیک لہم رووہوہ تہبیّ بگہرینہوہ سہر بہرہہ مہ شیعرہییہ کانی تا چہردہیہ کمان بوّ
 دہرکہ ویّ۔

تہوہی لیّمان ئاشکرایہ تہوہتہ فہقیّ قادر دروودنامہ و میعراجنامہ و فہزیلہ تی بہ نیّادہم و
 جہبری و تہ شعہری و پہندی حوکہ ما و عہ قیدہی ئیسلامی لہ حہ پسخانہی کہ رکوک داناوہ یا
 ہہر ہیچ نہبیّ لہ ویّ تہ واوی کردوون و میرزا موحہ مہد رہ حیمی سماقلووییش لہ ویّ
 نووسیونہ تہوہ بوّی۔ ہہروہا ئاشکرایہ کہوا دروودنامہ و میعراجنامہی لہ ۱۲۹۷ و فہزیلہ تی
 بہ نیّادہمی لہ ۱۳۰۰ و جہبری و تہ شعہری و پہندی حوکہ مای لہ ۱۳۰۱ و دوا کتیب عہ قیدہی
 ئیسلامی لہ ۱۳۰۲ ہی جیریدا تہ واو کردووہ۔ واتہ: بہ پیّی تہو نوسخہیہ کہ میرزا موحہ مہد
 رہ حیم نووسیویہ تہوہ و بہ قسہی فہقیّ خوّی کہ کتیبہ کان لہ بہردہستی خویدا و لہ بہندیخانہی
 کہ رکوک نووسراونہ تہوہ، گومان لہوہدا نییہ کہ فہقیّ لای کہ می لہ ۱۲۹۷ ہی ہجریہوہ تا
 جومادای یہ کہ می ۱۳۰۲ لہ بہندیخانہی کہ رکوک بووہ کہ تہ کاتہ نزیکہی پیّنج سالّ و نیو۔

لہ لایہ کی کہ شہوہ فہقیّ قادر لہ سہرہتای کتیبی عہ قیدہی ئیسلامدا تہ لیّ:

چوون موددہی حہ پسم یاوا بہ سیّ سالّ

لازم کہرد پہیدا کہروون ئیشتیغال

کتیبہ کہشی لہ ۱۳۰۲ دا تہ واو کردووہ و ہک تہ لیّ:

مہ نزوومہی کیتاب «عہ قیدہی ئیسلام»

تہ لہ مہ دولیللا یاوا بہ خیتام

سہنہی ہہزار و ہم سیّسہد و دوو

کہردم ئیستیخراج مہ سائیل ہہر سوو

تا تہ لیّ:

تہ سلّم ہہ ماوہند، جاگہم چہ مچہ مالّ

نہ شہر کہ رکوک مہ حبووسم تہ لہ حالّ

كەواتە: وا لە ۱۳۰۲دا پىنج سالى لە بەندىخانەدا پىر كردهو، سى سال بە دەس بەتالى و دوو سال بە دانانى عەقىدەى ئىسلامەو.

ھەرەھا لەم عەقىدەى ئىسلامەدا كە باسى لىپرسىنەو و تۆلەسەندەوھى رۆژى قىامەت ئەكا و پىشانى ئەدا كە چۆن لەو رۆژەدا دوزمەنەكەى دىنیتە گىروگان، ئەلى:
بەعزىشان بە خەسم ماچا' ھەى موشىر!
بە ناحەق سى سال منت كەرد ئەسىر
پەى چىش نە كارم نەكەردى تەحقىق؟
پەى شوھرەت كىزىت بە مۆر كەرد تەسدىق

ئەمەش بەلگەىھەكى تر كەوا فەقى ئەم كىتەبەى لەسەرەتای سالى ۱۳۰۰دا داناو و پاش سى سال لە گىرانى دەسى بە دانانى كىرەو.

قەسىدەكانىش كە تىكرا تەنھا لە نوسخەكانى ((ح)) و ((ن))دا ھەن، ھەيانە لە ۱۳۰۳ى ھىجرىدا لە بەندىخانەى كەركوك و ھەيانە لە ۱۳۰۴دا لە بەندىخانەى مووسل و تراو.
وا بەمەشدا دەرکەوت فەقى قادر پاش ۱۳۰۲ىش واتە: تا ۱۳۰۳ و ۱۳۰۴ لە بەندىخانەى كەركوكدا ماوئەتەو و لە ۱۳۰۴دا رپى كەوتوئەتە بەندىخانەى مووسل. جا يا ھەر بوئەوى گۆزراوئەتەو يا لە رپى دوورخستەو ھەكەيدا لە گەل خىلەكەى لەو ماوئەىدا لەوى گىرساوئەتەو. ھەردوو بوچوونەكە رپىيان تى ئەچى.

كەواتە: وا بەپى تىكراى دەسنووسەكانى بەردەستمان، دەرکەوت فەقى قادر نىكەى ھەوت سال لە زىنداندا بوو، بىجگە ئەوھى كە پىشتىرىش ناوبەناو گىراو و خراوئەتە زىندانەو، وەك باسما كىرد.

لە قەسىدەكانى فەقى قادردا قەسىدەىھەك ھەىھە لای سەرۇوئەو نووسراو: «اين عرىضه به حضور حضرت غوث الاعظم فرستاده». واتە: ئەم عەرزوئەى بو ھەزرتى غەوسى مەزن داناو. بەتتىك لەم قەسىدەىھەدا ھەىھە تىا ئەلى:

۱. لە چاپەكەدا «ماچو» نووسراو، بە پى ھاتنى وشەى «بەعزىشان» ھەلەىھە و ئەبى «ماچا» يا «ماچان» بىت. (ك)

یہ ک سالن مه حبوس غه ریب زیدم

واته: سالیکه به ندیم و له نیشتمانی خوم دوورم. به نیشانهی ئه وه دا که ئه م پارچه شیعره ی بو
 حه زره تی غه وس نووسیوه و هه ندی و هسفی وای به ندیخانه که شی تیا کردوه که زیاتر بو
 به ندیخانه ی به غدا دهس ئه دا، دوور نییه له وی داینایی. ئه گهر وایی ئه بی که گیراوه بر دیتیانه
 به غدا و له وی مابیته وه تا ئه نجامی مه حکه مه کردن و حوکمدان و پاشان گواستیتیانه وه بو
 به ندیخانه ی که رکوک و تا دوور خستنه وه که ی له وی مایی و به ری دوور خستنه وه که شیا ری
 که وتبیته مووسل، چونکه وه ک پیشان و تمان پارچه شیعره و ایشی هیه له ۱۳۰۴ د له
 به ندیخانه ی مووسل دایناره.

فه قی قادر که ی و له کوئی مردووه؟

دوور خستنه وه ی فه قی قادر له نیشتمان و مردنی له غه ریبیدا شتیکی ئاشکرا و دیاره و کهس
 نکوولی لی ناکا. به لام بو کوئی دوور خراوه ته وه و له کوئی مردووه؟ ئه مه هیشتا ساغ نه بووه ته وه.
 ره شید هه مه وه ند له وتاره که ی رۆژنامه ی ژینیدا ئه لی: «سالی ۱۳۰۸ ی کوچی له شاری
 بنگازی کوچی دوایی کردوه». له لاپه ره تازه نووسراوه که ی پیشی نوسخه که ی «ح» یشدا که به
 ده سنووسی کاک عه بدوللای حه یدهر عه زیزی ئه زانین نووسراوه: «... حوکوومه تی عوسمانی
 هه موویان [هه موو هه مه وه نده کان] نه فی ده کا بو بنگازی و غه ربی ته رابلوس... فه قی قادری
 په حمه تی له زیمنی ئه وان نه فی ده کری، له شاری ده رنه وه فات ئه کا، له سالی ۱۳۰۵. گوری له وی
 مه وجوده».

له په ره کاغه زه که ی کاک نه جمه ددین فه تتاحیشدا که پیشتر چه ند جار باسما ن کرد، نووسراوه:
 «فه قی قادر له شاری ئه ته نه یی ئه نازول وه فات ئه کات». به لام به قه له میکی قویی خه تیک
 به سه ر ئه ته نه که دا هیئراوه و له په راویزیدا نووسراوه: «له شاری ده رنه که قه زای لیوای بنگازی بو،
 وه فاتی کردوه»، هه روه ها نووسراوه: «وه فاتی سالی ۱۳۰۷ بووه». له وه لامه کانی کاک عه بدوللای
 حه یدهر عه زیز و کاک ئه نوهر ئاغایشدا نووسراوه: له سالی ۱۳۱۰ د مردووه.

وه‌ک له‌م قسانه‌وه‌ ده‌رئه‌که‌وه‌ی هه‌یشتا به‌راستی ساغ نه‌بووه‌ته‌وه‌ فه‌قی قادر که‌ی کۆچی دوایی کردووه‌ و له‌ کۆی به‌ خاک سپه‌راوه‌. له‌ بابته‌ی دواییشدا که‌ باسی تیره‌ی هه‌مه‌وه‌نده‌، دینه‌ سه‌ر نه‌فیکردنی ئه‌م هۆزه‌ و له‌وانه‌یه‌ سه‌ریکی تری مه‌سه‌له‌که‌ روون بیه‌ته‌وه‌.

پایه‌ی خوینده‌واری و رۆشنییری فه‌قی قادر

ئیمه‌ لامان وایه‌ فه‌قی قادر خویندنی ئایینی ته‌واو نه‌کردووه‌، واته‌: ئیجازه‌ی دوازه‌ عیلمه‌ی مه‌لایانه‌ی وه‌رنه‌گرتووه‌ وه‌ک جاران باو بووه‌. بگه‌ نه‌شگه‌یشتووته‌ پله‌ی موسته‌عید که‌ پله‌ی به‌رزی خویندنی مه‌لایانه‌یه‌ و فه‌قی پاش ته‌واوکردنی ئه‌و پله‌یه‌ ئه‌بێ به‌ مه‌لا. له‌و په‌ره‌ کاغه‌زه‌دا که‌ کاک نه‌جمه‌ددین فه‌تتاح بۆی هه‌ینان و باسی کورته‌ی ژینانی فه‌قی قادری تیا نووسراوه‌ و په‌یشت ئیشاره‌تمان بۆ کرد، به‌په‌چه‌وانه‌ی ره‌شید هه‌مه‌وه‌نده‌وه‌ که‌ ئه‌لی: «فه‌قی قادر خویندنی له‌ ولاتی خۆماندا ته‌واو کردووه‌»^۱ نووسراوه‌ که‌وا «... خوینه‌وار بوو، به‌لام ته‌حسیلی ته‌واو نه‌کردووه‌». فه‌قی قادر خویندنی ته‌واو بکردایه‌، به‌لای زۆره‌وه‌ ریه‌بازی مه‌لایه‌تی ئه‌گرت به‌ر و فه‌قی پاره‌گرت تا ده‌رسیان پێ بلی. ناویشی به‌ فه‌قی نه‌مه‌ییه‌وه‌ و پێ ئه‌وترا «مه‌لا قادر». له‌م دوانه‌ش گرنه‌گرت ناوه‌رۆکی به‌ره‌مه‌کانی ئه‌وه‌نده‌ ساده‌ نه‌بوون که‌ ته‌نانه‌ت گه‌لی بابته‌ی وایشیان تیا به‌ گه‌ل راسته‌قینه‌کانی ئایینی ئیسلام ناگونجین، وه‌ک له‌ گه‌لی شوینی ئه‌م کتیه‌دا په‌شانمان داوه‌.

به‌لام گومانی تیا نییه‌ که‌وا خوینده‌واریکی زۆر زیه‌ک و هه‌له‌که‌وتوو و چاوکراوه‌ بووه‌. شاره‌زاییه‌کی زۆری له‌ بابته‌ که‌ له‌په‌ورییه‌ ئه‌ده‌بییه‌کانی فارس و کورد بووه‌ و له‌باره‌ی کاروباری دونه‌ی ئه‌مه‌رۆشه‌وه‌ ئاگادار و چاوکراوه‌ بووه‌. ئه‌گه‌ر بۆی بلوایه‌ له‌ جیاتیی تیه‌گلان به‌ کاروباری خه‌یله‌تیه‌وه‌، خویندنی ته‌واو بکردایه‌ و خه‌ریکی شیعر و ئه‌ده‌ب بوایه‌ پایه‌یه‌کی گه‌لی له‌مه‌ی ئیستای بالاتری ده‌سگیر ئه‌بوو.

۱. وتاره‌که‌ی ره‌شید هه‌مه‌وه‌ند له‌ رۆژنامه‌ی ژیندا که‌ په‌یشتیش باسمان کرد.

کہم نییہ کہ سیک لہو بارود و خہ دا کہ فہ قی قادری تیا ژیاوہ باسی جیایی ریبازی جہبری و
 ٲہ شعہری بکات و دہم لہ فہ لسه فہ بدات، یاخود ٲہم خہ یالہ قوولہ بخاتہ کار و باسی شہری
 نہ فس و رٲح بکات و بیکا بہ رہمز بو شہر لہ نیوان نیسلام و قانونی دہسکر ددا، ہہرچہ نہ
 بوچوونہ کہ شی نو یخووانہ نییہ، یا باسی گہ ورہیی و پایہ بہ رزی ٲادہ میزاد بکات و ٲہم ہہ موو
 نمونہ کاریبانہ دہر خات و پہند و ٲاموژگاری لہ فارسییہ و ہہر گپریٲتہ سہر کوردی و زستان و بہ ہار
 بہ گژی یہ کدا بکا و ٲہ فسانہ لہ نیوان باز و کہو یا لہ نیوان گویدریژ و ریوی و شیردا بہو نیٲتہ و، کہ
 ہہ موو پرن لہ مانای ورد و پہندی بہ سوود. ٲہمہ ہہ موو سہرہ رای ٲہو و ہس فہ جوانہ ساکارانہ کہ
 لہ شیعہ کانی سوہہ یلنامہ و جہنگنامہ ی زستان و بہ ہار و نامہ کہی بو شہریف فہرہنگیسی
 برادہ ریدا بہرچاو ٲہ کہون.

فہ قی قادر پیایکی وریا و زیرہک و خیرخواہ بووہ و لہ گہ ل ٲہو چہر خہ دا بووہ کہ تیا ژیاوہ و
 بو پیشہ و ہ ی روانیوہ و دہور و پشت کاری تی کردوہ و خویندہ واریکی وردین بووہ. بہ لام بیکہس و
 بیدہ ریش بووہ و دہور و پشتی بہ ناحہز و دوژمن تہ تراوہ. لہ لایہ کی میعراجنامہ کہیدا بہم جوہ
 دہردی دلّی خوئی دہر ٲہری:

ٲہر «جوامیر» مہ غرور، ٲہر برا بیبرا
 ٲہر کاک «عہ بدوللا عہ زیز» ناتہ با
 ٲہر حاکم نہ پرس، ٲہر قہوم نہ شنہ وا
 ٲہر رہعیہ رہہزن نہ قہحت و غہ لا
 بی تہ و فیق حہق، بی یہد بہ یزا
 چیش مہ یو جہ دہست یہک فہرد تہ نہا
 یوونس وار جہ قہوم ویم کہردم فیرار
 بیم بہ قووت حووت تورک دہریبار

فه رار بيم جه قه وم چوون به ره جه گورگ
نه زانام جه گورگ به دته ر مه بو تورک

له لایه ک باسی له خو بایبوونی جوامیر جووکل هه مه وه ندی به ناوبانگ ته کا که ماوه یه ک رۆم و
عه جه می شله ژاندبوو و له لایه کی که وه باسی بی پرس و رای و نه شنه وایی برا و نا کوکی نیوان
خزم و که سوکار ته کا. له سه ریکی که شه وه پیی لی ته نی که ره عیه ت خه ریکی جه رده یی و ریگریه
و هو ی ته م دهرده ش ته گیریتته وه، نه ک بو به دخوویی خه لک وه ک هه ندی که سانی ناهوشیار و
ناحه ز به ره ش و پروت بو ته وه ی ته گیرنه وه، به لکو بو ناچار ی و قات و قر ی و نه بوونی و گرانی و
ته و باره ئابووری و سیاسیه ناله باره ی که کوردستانی ژیره ده ستی عوسمانی و قاجار له ژیر باریدا
ته ینالاند.

به لی، ئا له حالیکه ناته واوی وادا فه قی قادر ته یه وی خیرخواهی بکات، به لام چه پله هه رگیز
به ده ستی لی نادری و یه دی به یزای جادوو به زینی مووسا پیویسته. له ده ست خزم و که س و کار و
قه وم و هو زی ناهوشیار و نه فام راته کا، که چی له ولاره خراپتری دیتته ری و به ده ست عوسمانی
جه ندرمه مه شره به وه تووش ته بیته.

هه روه ها ته م پینج به یته ی خواره وه ی له میعراجنامه که ی که هه لویستی گه وره پیوانی
سه رده می ده وله تمان بو هه لئه سه نگی نی تیایدا، نیشانه یه کی تری وریایی و زیره کینی:

که س نیه ن و اچو مه ر چیشه ن گوناش
هه رده م به ره نگی مه ده ری سزاش
والی موخه ننه س، قوماندار ته حمه ق
شیخ عه لی خائیف، ده فته ردار سه رشه ق
قازی به ده عه مه ل، مو فتی بیکاره!
روش دی به یگ بی روشد، ئه رکان په تیاره
مودده عی عومووم زه رفش خالیه ن
ره ئییس جه زا لائوبالیه ن!

غیرتہز خوداوند فہرد فہریادرس
حرف خہیر تہ سلہن نیہن جہ لای کہس

سہیرکھن چوں پارچہ پارچہ کومہ لی کاربہ دست و پیاماقوولانی تہو سہردہ مہمان بو شی
تہ کاتہوہ کہس نییہ لہ کہسیکی گہرودہ بپرسیتہوہ و نہ تاین ہہیہ و نہ قانون و نہ ویتژدان.
تہنانت والی کہ سہرگورہی ہہ موانہ و نوینہری بابی عالیہ و لہ لایہن خہلیفہوہ دانراوہ کہ بہ
واتہی وتوان سیبہری خودایہ بہ سہر زہویہوہ. ہہر لہوویہوہ خہسینراوہ و بو تہوہ نییراوہ لہ
کوکردنہوہی زورترین تہندازی پارہ و پوول بو خوئی و لہ خوئی گہورہ ترہکان- زیاتر ہیچ نہ کات.
سہرلہ شکریش کہ تہرکی پاراستنی ولاتی لہ تہستودایہ، کابرایہ کی ہیچ و پووج و نہ فام و
ناشایستہیہ. نوینہری تاینیش کہ تہبی لہ خوا بہ ولایہ لہ کہسی تر نہ ترسی، کابرایہ کی ترسنوک
و لہ سہر حہق نہ ہاتوہ دہنگ. موفتیش ہیچی لہ باردا نییہ و تہرکانی سوپایش لہ جیاتیی
رپکوپیک کی کابرایہ کی پتیارہ و بہرہ لایہ و موددہ عیی عومومیش کہ تہبی نوینہری مافی
گشتی بی لہ دادگادا و ٹاگاداری دہسدریژ نہ کردنی کہس بی بو سہر مافی کہس، بوش و بیمایہ و
دہسبہ تالہ. سہروکی دادگای تولہ سہندنہوہیش لہ ستہ مکاران، کابرایہ کی کہ متہرخہ مہ و
مہ بہستی نییہ کی چی لہ کی تہ کا... جا تہ گہر دام و دہزگای دہولت ہہ مووی لہم جوہ کہ سانہ
پیکھاتبی، تہبی کی بہ دہنگی تہم خہ لکھوہ بیٹ و بہ فریایان بگات. بوہ ناحہ قی فہ قی قادر
ناگرین تہ گہر بلی:

غیرتہز خوداوند فہرد فہریادرس
حرف خہیر تہ سلہن نیہن جہ لای کہس

جاریکی کہش ہہر لہ میعراجنامہ کہیدا ہہستی راستہ قینہی فہ قی قادرمان بو دہر تہ کہوئی.
تہوہ تہ ہیرش تہ باتہ سہر تہوانہی کہ ہہر بہ ناو ہہ لگری تالی تاینن و لہ راستیدا فریان بہ سہر
تاینن و تاینپہرورہیہوہ نییہ:

نهک چوون عوله مای ئی وهقت و ئه بیام
یه کسه ر به پاره ی مه عاش بیهن رام
له قه ب قازی بیهن به ره ئیس
ئیسته جه قانون مه که رو ته دریس

پیشی ناخوشه ئیسلام بینازه و خوینده واری نه ماهه و قانونی بیگانه جیگای داب و نه ریتی
ئیسلامه تی گرتوه ته وه و فرمانه وایه:

مه دره سان خالی، عیلم ته عتیلهن
ئیسلام ها جه به ند قانون زه لیلهن^١

ناپریۆل نه جای موجته هیدانهن
به ند قانونش عه دل دیوانهن^٢

بو ده برینی ناره زایش له باری کۆمه لایه تی که هه ژارانی تیا ناره حه ت و ده و له مه ندانی تیا
خۆشگوزهران بوون، ئه لی:

بی دینان خورپه م، دینداران مه حزوون
تاجران مه سروور، مسکینان زه بوون^٣

که پارچه شیعیی زه مزه مه ی عیده نیش ئه خوینینه وه که له به ندیخانه ی به غداوه بو شه ریف
فه ره نگیزی براده ر و هامفهر د و خزمی نووسیوه و باسی گه وره یی و پان و پوریی به غدا ئه کا،

١. ئیشاره ته بو ئه وه که له و سه رده مه دا هه ندی به ندی قانونی دانراوی ئه وروپا و به تایبه تی هیی فه ره نسه ورده ورده
ئه که وته ناو (مه جه لله) وه، که له دادگاکانی عوسمانیدا حوکمی پی ئه درا.

٢. ناپریۆل ناپلیۆن، سه رکرده ی ناوداری فه ره نسه. ئه م جو ره بیر و باوه رانه که فه قی ده ریان ئه بری، شیوه ی سه ره تایبی و کال و
کرچی نیشتمانپه روه ری و قایل نه بوون به ده سه لاتی بیگانه ن، له قوناغی یه که می سه ره ه لدانیدا.

٣. ئه وه مان له بیر بی که له ناو کۆمه لگا سه ره تاییه کاندای تیکرا دینداری پیشه ی هه ژاران و بی دینی ره وشتی
ده سه لاتدارانه.

کۆمه‌لّی وشه‌مان دیتته ریّ که فه‌قیّ قادر له‌و پارچه‌ شیعره‌دا به‌کاری هیّناون و ناوی پیاوانی خودا،
یا ناوی زانست و هونه‌ر، یا ناوی ئامیز و شتومه‌ک، یا ناوی ئە‌دیب و شاعیری به‌ناوبانگن.
فه‌قیّ قادر له‌م پارچه‌ شیعره‌دا ئە‌لّی:

کازم و ئە‌عزەم، حە‌بیب و بیشرەن
به‌هلول و جونه‌ید، زونوون^۱ میسرەن

یا ئە‌لّی:

قه‌وسەن، نیشابەن، قە‌سدەن، قیّاسەن
رایحە‌ی^۲ رە‌وحەن، رە‌قس و رە‌قاسەن^۳
نە‌فی و مە‌نسووبەن، یە‌ئس و ئومیدەن
های حە‌سرت به‌وکە‌س نە‌ی جا به‌عیدەن

یا ئە‌لّی:

تورک و قە‌جە‌رەن، پرووسیا و پرووسەن
ئە‌فغان و ئینگلیز، هیّندی و مە‌جووسەن
نە‌مسا و فە‌رە‌نگسا و بوخارا و تووسەن
یە‌نگی دونیا و چین، زە‌نگی و جنووسەن

یا ئە‌لّی:

ئیحزار و ئیشراق، فە‌قر و کیمیا
جەرپ^۴ و جە‌فر و رە‌مل، نە‌جم و سیمیا

۱. له‌ مه‌تندا نووسراوه «زە‌نون» و له‌ پيشه‌کي کتیبه‌که‌دا نووسراوه «زونوونی». (ک)
۲. له‌ مه‌تندا نووسراوه «راییحه‌ی» و له‌ پيشه‌کي کتیبه‌که‌دا نووسراوه «رایحه‌ی». (ک)
۳. له‌ مه‌تندا نووسراوه «رە‌ققاسەن» و له‌ پيشه‌کي کتیبه‌که‌دا نووسراوه «رە‌قاسەن». (ک)
۴. له‌ مه‌تندا نووسراوه «جەرپ» و له‌ پيشه‌کي کتیبه‌که‌دا نووسراوه «جەر». (ک)

تەفسىر، ھىكمەت، وھزە، وھىدەن
ھای ھەسرەت بە وکەس نەى جا بە عىدەن

يا ئەلئى:

قوففە و واپۆرەن،^۱ کەشتى و پەلکانەن
جیسر تەن مایىل،^۲ شەت ھىجرانەن

يا ئەلئى:

مەششاقان دەور، عوششاق جانى
ئەنوەرى و حافز، سەعدى و خاقانى
ئازەر و ئەرژەنگ، شاپوور و مانى
مەولانا سائىب، شەمس و قاتانى^۳
نیزامى و کەلیم، جامى و قەسىدەن
ھای ھەسرەت بە وکەس نەى جا بە عىدەن

ھەر وھە لە سۆھەیلنامە و جەنگنامەى زستان و بەھارىدا گەلئى تەشبیھکارىى جوانى
بە کارھىناوہ و سىياسەتى تىکەل بە خوورەپوشتى سروشت کردووه و ناوى بەشى زۆرى ئەو دەولەتانەى
ھىناوہ کە لە وکاتەدا بە ناوبانگ بوون و دەرى خستووہ کامىان زەبەردەست و کامىان ژىردەست بووہ.
لە پايانى شەرپەکەى زستان و بەھارىشدا وھک شاعىرىكى دووربىن و دەروونگوشاد سەرکەوتنى بە
بەھار داوہ.

۱. لە مەتندا نووسراوہ «(ئاپۆرەن)» و لە پىشەكىى كىتیبەكەدا نووسراوہ «(ئاپۆرەن)». (ك)

۲. لە مەتندا نووسراوہ «(مائىل)» و لە پىشەكىى كىتیبەكەدا نووسراوہ «(ماىل)». (ك)

۳. لە مەتندا نووسراوہ «(خاقانى)» و لە پىشەكىى كىتیبەكەدا نووسراوہ «(قاتانى)». (ك)

ہستی نہ تہ وہییہ تی لای فہ قی قادر

تیمہ لامان وایہ تیکرا ہر شاعیر و تہ دیب و تہ دہ بدوستیکی کورد پیش سہردہ می بلاوونہ وہی ہستی نہ تہ وہییہ تی لہ ناو کوردا، شیعری بہ کوردی وتبی و بہ لکو ہر مہ لایہ کی کورد کہ پیش تہو سہردہ مہ بہرہ می ٹایینی بہ زمانی کوردی نووسیہی، نہ تہ وہدوستی و تارہ زوی خزمہ تکردنی نہ تہ وہ تہو سہودایہی خستووتہ می شکہ وہ۔ فہ قی قادریش تہ گہر تہ نہا لہ دہ لاقہی ژیانہ کومہ لایہ تی خوی و خیلہ کہیہ وہ بوی پروانین، تہ بی بیخہینہ ناو تہم چوارچیوہیہ و دان بہ بوونی تہم ہستہ لہ دلیدا بنیین۔ خو تہ گہر بیت و وردتر و دوورتر پروانین، ناتوانین لہ بارودوخی سہردہ می بابانہ کان و پیوہندی ہمہ وہند بہ بابانہ کانہ وہ و لہ بلاوونہ وہی دہنگ و باسی بزوتنہ وہ تازادیخواکانی گہ لانی عوسمانی و دہنگدانہ وہی سیاسہ تی تہو چہرخی لہ کوردستانی خواروودا، جیا بکہینہ وہ۔ بہ شداریکردنی ہمہ وہندہ کانیش، لہ وہ پاش، لہ شہرہ کانی شیخ مہ حموودا لہ دژی ٹینگلیز کہ ہموو شاہزایہ کی میژووی ناوچہ کہ ناگای لیہ تی، نیشانہ ی بوونی تہو دہنگدانہ وہییہ نہ ک تہ نہا لہ دلی خویندہ واریکی وہ ک فہ قی قادر، بہ لکو لہ دہروونی سہرانسہری خیلہ ہمہ وہنددا۔ کہ واتہ: فہ قی قادر جیا ناکریتہ وہ لہو بارودوخیہ کومہ لایہ تی و بیرییہ نالی و سالم و حاجی قادری کوویی تیا خو لقا و بہرہ می ہمان زرووفہ کہ تہو شاعیرانہ و گہ لی شاعیری تری قوتابخانہ کہی تہوانی ہیئایہ بہرہ م۔

ہہرچہ ند بہرہ مہ کانی فہ قی قادر تیکرا بہرہ می ٹایینی و کومہ لایہ تی و رازخوانی بہ مہ بہستی پند و عیبرت و ہرگرتن لہ رۆژگاران، لہم لاو لہ ولای تہو بہرہ مانہ وہ جوہ نیشانہ یہ کی ہستی نہ تہ وہییہ تی و نہ تہ وہپہرہری دہر تہ کہوی و تیمہ ش ہول تہ دہین لہم سہرہ تایہ دا تہو نمونانہ بخہینہ پروو:

لہ کتیبی پندی حوکہ ماکہیدا کہ باسی و ہرگیڑانی کتیبہ کہ تہ کات لہ فارسیہ وہ بو کوردی،

تہ لی:

چوون فارسی بی پهنده کیمان
به لهفز کوردی کهردم تهرجومان
سا چوون من تهسلم سینف تهکرادهن
هه رکهس به ته مسال ویش خاتر شادهن

واته: له بهر تهوهی پهندهی که کیمان ته سلله کهی فارسی بوو من گۆریمه سهه کوردی، چونکه
من خۆم تهسلم کورده و هه موو که سیکیش به هاوچه شنی خۆی و پهندهی هاوچه شنی خۆی
شادمان و دلخۆشه. بهم جوړه فهقی قادر به شیوهیه کی ساده و ئاشکرا پروونی کردووه تهوه که بوچی
کتیبه کهی له فارسییه وه وهرگیراوه ته سهه کوردی و ههقی داوه به هه موو کهس به به رهه می
هاوچه شن و هاوزمانی خۆی شاد بیی.

ههروهها له میعراجنامه کهیدا ته لئ:

هه رچه ند بیچه ددهن سییه ر نه بی
هه م به فارسی، هه م به عه ره بی
جا هیلان کورد بی چه دد و حیساب
نمه کهن ته فهیم فارسی کیتاب

تا ته لئ:

کیشانم ته سدیع په ری هه مده مان
کهردم تهرجومه به له فز گوران

که له کتیبی دروودنامه کهیشیدا باسی تهوه ته کات که خوالیخۆشبوو کاک ته حمه دی شیخ له
خوا پارانهوهی چه زه تی خزی له مه کتووباته کهیدا کردووه به فارسی، ته لئ:

١. وشه «فارسی» له شیعه کانی فهقی قادریا ته بی به شیوهی «فارسی» بخویندریته وه تا کیشی شیعه که له باره ی
ژماره ی برگه وه دروست ده ربیت. (ک)

ئەو بە فارسی ھەفتاد ئیستیغفار
تەرجومەش کەردەن پەی تەسھیل کار

تا ئەلّی:

من ھەم تەرجومەی ئەو پیر کامیل
بە لەفز «گۆران» کەردەنم تەکمیل

وہک گەلّی لای بەرھەمەکانییەو دەرتەکەوی، فەقی قادر رقیکی خەستی لە عوسمانییەکان بوو. ھەرچەند ئەو بە ناوی تورک ناویان ئەھینن، بەلام مەبەستی ئەوانە، چونکە فەقی قادر موسولمانیکی راست و پاک بوو و لە ئیسلامەتیدا رقی نەتەوہیەک لە نەتەوہیەک بە ھیچ جووری نییە و رەوا نییە. رق ئەبّی لە زالم و ستەمکار و کاربەدەستانی لە خوانەترس بی. ئەنجا فەقی قادر ئازار و جەزەبە لە سەر دەستی حوکمرانە عوسمانییەکانا چەشتووہ نەک لە سەر دەستی خەلکی رەش و رووتی تورکا کہ لە ولاتی خویانا ژیاون و بە دەرد و ئازاری خویانەوہ تالونەتەوہ.

بەلام بە بوچوونی ئیمە رقبەکە ی فەقی قادر تەنھا رقی ئەو نەبوو کہ زەلامیکی دیل بوو و دیلکەرەکانی عوسمانی بوون، فەقی قادری بەندی کہ قسە ئەکا، وەک تاقە کہ سییک قسە ناکا، وەک کورد قسە ئەکا، واتە: رقبەکە ی عوسمانی لە گەلەکە یەتی. دیارە ئەمە ی لە تەجرەبە و تاقیکردنەوہ ی سالانی خوی و خیلەکە ی و گەلەکە یەوہ بو دەرکەوتووہ و میژوو پرە لە نیشانە ی ئەوہ کہ عوسمانییەکان چیان بە کورد و میرنشینیەکانی کورد کردووہ و چۆن چەند جار بە گژی یەکیاندا داون و چەند جار لە گەلّ عەجەم دەستیان لە دژیان تیکەلّ کردووہ و ھیچ گوئیان بەوہ نەداوہ کہ ھیچ نەبّی ئەمانیش موسولمانن وەک ئەوان خویان ئیددیعیای موسولمانەتی ئەکەن. بوّیە ئەوہ تە لە میعراجنامە کەیدا سەرزەنشتی خوی ئەکا کہ پییان ھەلخەلّەتا و داوا لە خەلک ئەکا ئەوانیش وەک ئەم پییان ھەلنە خەلّەتین:

بە دام و تەزویر، بە حیلە و بە فەن
ھاکەفتی نە دام تورک ئەھریمەن

هه رکهس به تورکان بکهرو باوهر

ئه حمهق ئه و کهسهن جه من ئه حمه قتهر!

ههروهها هه ر له م کتیبه دا ئه لئ:

هه م کورد چه نی تورک بگیرو ئولفهت

ئه لبهت وینه ی تو مه مانو خه جلهت

تا پاشان هه ر له م کتیبه دا له باسی سه رگوزه شته ی که و و بازدا به راوردی پیوهندی کورد و تورک

به هیی که و و باز ئه کا و ئه لئ:

چوون که بک و بازهن ئونس کورد و تورک

مه رکئ جه سایه ی تورکان بی بزورگ!؟

مه علوومه ن جه لای عاریفان کار

دۆستی تورک و کورد نیه ن پایه دار

فهقی قادر و سو فیه تی

له هه ندئ سووچی به ره مه کانی فهقی قادردا ده رئه که وئ پیوهندیکی گیانیی به هیزی له گه ل

خوالیخوشبوو کاک ئه حمه دی شیخ^١ بووه و زوری خوش ویستوووه و یه کییک بووه له مریده کانی و

به شیخی سه رده می زانیوه.

ئه مه چه ند نمونه یه کی ئه و شیعرانه که ئه م لایه نانه مان بو روون ئه که نه وه.

له دروودنامه کهیدا ئه لئ:

کاکه ئه حمه دی شیخ، ئه و قوتب جه هان

ته بلیغش که رده ن به موخته قیدان

ههروهها له فه زیله تی به نیئاده مه کهیدا^١ ئه لئ:

١. له ١٢٠٨ی هیجریدا له دایک بووه و له ١٣٠٥دا کوچی دوایی کردوووه. نارامگای له یه کی له ژوره کانی مزگه وتی

گه وره یه له سوله یمانی.

ہم پہی کاک ئہ حمہ د رھوان کھن ۲ ہانا
ہم دؤعاش قہ بوول، ہم رچاش بہ رجا
قوتب زہمانہن ئہ و پیر کامیل
سہیید عہ سرہن عالیم و فازیل

ہر وہا ئہ لی:

جہنب مہ لہ کی چوون کہ ردی بہ بیان
جوملہ مہ وجودہن جہ و قوتب زہمان
یہ عنی ((شیخ ئہ حمہ د نوڈیہی)) لہ قہب
عالیم و عامیل بہ رزنجی نہ سہب

ہر وہا ئہ لی:

مورشید رھشید، قوتب ئہ قتابہن
ئہ حمہ د نیشانہن، نوڈی ئہ لقبہن
سہیید عہ سرہن، رھ جول ئہ مجادہن
خہ دمہی دہر گاش قوتب و ئہ وتادہن

تیکراش لہ م بہرہ مہ دا شیعری وا زورہ کہ بہ شانازیہ وہ ناوی ئہ ولیاکانی خوا ئہ با و بہ تایبہ تی
لہ نامہ کہیدا بو شہریف فہرہ نگیس کہ پیشتر ئیشارہ تمان بو کرد، ناوی گہ لی لہ و ئہ ولیایانہ دینی
کہ ئارامگیان لہ بہ غدایہ.

۱. ئہم ناو نیشانہ لیبرہ دا ہلہ یہ و دہ بوو بینووسایہ لہ میعراجنامہ کہ دا و لہ بہ شسی «در ثناء و حمد حضرت الوہیت
پناہی بہ حروف ہجاء» دا. (ک)

۲. لہ مہ تنہ کہ دا نووسراوہ «کھن» و لہ پیشہ کی کی کتیبہ کہ دا نووسراوہ «کھر». (ک)

نازناوی شیعری فہقی قادر

فہقی قادر له بهرھه مه کانیدا، چ کتیبه کانی و چ قه سیده کانی، وشه ی «فہقی» ی کردووه به نازناوی خوئی. جاروباریش «فہقی دل» بهرچاو ئه که وی، به جوړی ئه گهر دلّه که وهک پاشگر لی نه که ین بو فہقیکه، مه عنای نابی له رسته که دا. جاروباریش هرچه ند فہقی دل هه یه، به لام ئه توائین ته نها فہقیکه بکه ین به نازناو و بلین دلّه که بو گه یاندنی مه به ست هینراوه. که واته: ئه بی له م شوینانه دا جوړه یاریه کی به وشه کردبی و دلی بو دوو مه به ست به کاره ی نابی.

شوینی وایش هه یه «دهرویش» ی تیا کردووه به نازناو بو خوئی. پیشتریش وتمان فہقی قادر دهرویشی کاک ئه حمه دی شیخ بووه. شایانی وتنه له پهره کاغه زه که شدا که کاک نه جمه ددین فہتتاح بوئی هینانین نووسراوه «له گه لی جیگادا ته خه للوسی خوئی فہقی و له به عزئی جیگادا دهرویشی وتووه».

مه به سته شیعریه کانی فہقی قادر

مه به سته شیعریه کانی فہقی قادر ئه مانه ن:

- ۱- ئاین و فیژکردنی ئاین، وهک له کتیبه کانی عه قیده ی ئیسلام و دروودنامه و میعراجنامه و فہزیله تی به نیئاده مدا؛
- ۲- ئاموژگاری، وهک له کتیبی پهندی حوکه مادا؛
- ۳- وهسفی سروشت، زستان و به هار و جوانی دلدار؛
- ۴- سکاالا له دهست روژگار؛
- ۵- پیاهه لدان، وهک پیاهه لدانی شاری به غدا له پارچه شیعره که یدا بو شه ریف فہرهنگیس، یا هیی خزم و برادر، یا هیی گه وره گه وران وهک ئه وهی حسین قولیخانی والی؛
- ۶- لاواندنه وه، وهک لاواندنه وه که ی کوپخا سلیمانی برای.

ٹاخو فقہ قی قادر ((سہ ما و زہمین)) کی شیعہ کیسے ہے؟

رہشید ہمہ مہ وہند لہ وتارہ باسکراوہ کہی رُوژنامہ ی ژینیدا ئہ لی فقہ قی قادر ((بیجگہ لہ دیوانی شیعری کہ ہیشتا چاپ نہ کراوہ، کتیبی کی شیعری بہ ناوی سہ ما و زہمین داناوہ کہ یہ کیکی تر داگیری کردوہ و بہ ناوی خوہوہ چاپی کردوہ))^۱.

رہشید ہمہ مہ وہند نہ یوتوہ کیہ ئہ وہی سہ ما و زہمین فقہ قی قادری داگیر کردوہ و بہ ناوی خوہوہ لہ چاپی داوہ. بہ لام ئہ وہی لای ہہ موان دیاریہ ئہ وہیہ کونترین چاپی سہ ما و زہمین ئہ وہیہ عہونی ئہ فہندی مودیری ناحیہ ی بالہ ک لہ سالی ۱۹۲۸د لہ چاپخانہ ی ((زاری کرمانجی)) لہ رہواندز چاپی کردوہ^۲ و بہ شیوہ ی کرمانجی خواروہ و وای لہ قہ لہ داوہ کہ خوئی دایناوہ.

ئہ و سہرچاوہ دەسنوو سانہ ی بہرہ می فقہ قی قادر کہ لای ئیمہ بوون، ہیچ کامیان سہ ما و زہمین تیا نہ بوو. ئہ و دوست و برادرانہ ش کہ لہ بارہ ی بہرہ می فقہ قی قادرہ وہ بہ دەمی و بہ نووسین پیوہندمان لہ گہ لیان بوو ہیچ کامیان لہ م بابہ تہ وہ نہ ہیچیان لا درکاندووین و نہ ہیچیان بو نووسیوین. بوہ لہ م کومہ لہ شیعرانہ ی فقہ قی قادردا بہرہ می کی بہ م ناوہ نیہ. بہ لام پاش لیبوونہ وہ لہ چاپکردنی ئہ سلی شیعہ کان و بہر لہ نووسینہ وہی دواجاری ئہ م سہرہ تاییہ، دوستی خوہیستمان د. عزیزہ ددین موستہ فا بہ ریگہ وت لی پیرسین ٹاخو لہ بارہ ی سہ ما و زہمین فقہ قی قادرہ وہ ہیچ ٹاگاداریہ کمان ہہ یہ. دیارہ ئیمہ ش بہ ((نا)) وہ لاممان دایہ وہ، چونکہ لہ چندہ دیہ نووسراوہ کہی لای سہرہ وہی رہشید ہمہ مہ وہند بہ ولواوہ ہیچمان لا نہ بوو. بہ لام ئہ و

۱. ژین، ژمارہ ۱۲۸۳ ی سالی ۱.

۲. نهریمان ((موسٹہ فا سہ یید ئہ حمہ د))، بیلوگرافیای کتیبی کوردی ۱۷۸۷-۱۹۷۵، ل ۲۴، بہ غدا، چاپخانہ ی کوری زانیاری کورد، ۱۹۷۵. ئہ م کتیبہ بو جاری دوہہ می ش لہ چاپخانہ ی ((العربیہ)) ی بہ غدا لہ ۱۹۳۶د لہ چاپ دراوہ تہ وہ. [سہرچاوہ ی پیشوو، ل ۴۵].

ماموستا گیوی موکریانیش پاشان ئہ م کتیبہ ی لہ چاپ داوہ تہ وہ و بہ چاپی دوہہ می داناوہ و بہ پیی ئہ وہ کہ لہ باوکمی بیستوہ کہ وتوویہ ((ہی میرزا ئہ بولقاسم [میرزا ئہ بولقاسمی پاوی] یا ہی مرادوہ یسی [مہ لکہی مرادوہ یسی] یہ و واش بزائم ہر ہی میرا ئہ بولقاسمہ))، بہ ہی ئہ وہی داناوہ و ناوی عہونی بالہ کی لی ہہ لگرتوہ.

مە علوماتىكى لەم رۈوۋە لاپوۋ. بۆيە داوامان لىكرد لە رىگاي ئەم كىبەوۋە بىخاتە بەردەستى خويندەواران. ئەوئش چەند لاپەرەيەكى بۆ نووسىن كەوا لىردا پوختەيەكى ئەنووسىنەوۋە.

د. عىززەددىن ئەلى:

«لەسالى ۱۹۴۶دا مامۇستا گىوى موكرىانى ھاتبوۋە سلېمانى، وئنى شاعىرانى ئەگرت و ژيانىنى ئەنووسىيەوۋە و نمونەى شىعىرانى وەرئەگرت. رۇژىكىان لە مالى ئىمە بوو، لەگەل باوكم [مەلا موستەفا سەفوتى حاجى مەلا رەسوول] و مەحموود فەھمى ئەفەندى فەقى مەھمەدى ھەمە وەند دانىشتىبون».

«مەحموود ئەفەندى كچەزاي فەقى قادر بوو. ئاگادارىيەكى باشى لە ژيان و بەرھەمى فەقى قادر ھەبوو، ھەندى زانىارىيە لەبارەى باپىرىيەوۋە دا بە مامۇستا گىو. يەكى لەو قسانە لەو دانىشتنەدا كران، باسى سەما و زەمىنەكەى فەقى قادر بوو. مامۇستا گىو لە مەحموود ئەفەندى پىرسى بىستوومە فەقى قادر سەما و زەمىنكى نووسىوۋە. ئاخو ئەو سەما و زەمىنە ھەر ئەوۋىيە كە بە ناوى عەونى ئەفەندى مودىرى ناحىيە بالەكەوۋە چاپكراوۋە، يا يەكىكى ترە؟ مەحموود ئەفەندى زۆر بە دلگىرىيەوۋە وەلامى داىوۋە بەلى ھەر ئەوۋىيە و عەونى چاپى كردوۋە و كردوۋىيە بە ھىي خوى».

د. عىززەددىن پاشان ئەلى:

«ئىستا كە سەيرى ئەو بەرھەمە واتە: (سەما و زەمىن) كە ئەكەم، تەواو لەگەل قسەكانى مەحموود ئەفەندىم، چونكە بىجگە لەوۋە كە باوۋەرى تەواوم بە زانين و راستگوىيى ھەيە، بەرھەمەكە خوىشى ديارە».

جا دى بەراوردى لەنىوان تىكستى شىعەرە رىكوپىكەكانى كىبەكە و سى بەيتى دوايىدا ئەكا كە ديارە عەونى ئەفەندى خوى دايانون و ناتەواويى ھونەريان بە ئاشكرا پىوۋە ديارە و ئەو مەسەلەيە دىنئتە ئاراوۋە كە ئاخو فەقى قادر - كە تىكراى شىعىرى پى زانراوى بە دىالىكتى گۇرانييە - كىبەكەى بە زمانى ئەدەبىي ئەمرومان داناوۋە، يا كەسىك لە گۇرانييەوۋە وەرى گىپراوۋە و عەونى ئەفەندىش ئەو سى بەيتەى دوايىي خستوۋەتە سەرى.

لہ لیکوئینہ وہی بوون و نہ بوونی سہ ما و زہمینی فہقی قادردا گہیشتبووینہ ئەم ئاستہ،
 دوستی بہرپزمان ماموستا نہریمان دەسنووسیکی کوئی بو ہیناین کہ کومہ لئی بہرہہ می
 «خەلیل مونہ ووہر»^۱ شاعیری تیا نووسرابووہ و لہ ریزی ئەوانہ دا سہ ما و زہمینیکیشی تیا بوو
 شاعیریکی نازناوی (فہقی) بہ دیالیکتی گورانی دایناوہ.

ئەم سہ ما و زہمینہ بہم جوڑہ دەست پی ئەکا:

یاران زہمینہن، یاران زہمینہن
 سہیر گفتوگوئی سہ ما و زہمینہن
 موقہ دیمہی تہرح بہزم رہنگینہن
 مہ عرکەہی مہ ساف سہ ما و زہمینہن
 بہ حس فہزیلہت بہین ویشانہن
 نہزتائاخر حەق وە کیشانہن

دواییہ کہشی بہم جوڑہ دی:

فہقی وە سہرگہرد ئەبرۆی تاقش بو
 فیدای گہرد سم پای بوراقش بو
 ہەرچہ ند عیسیانم جہ حەد بہرشیہن
 دەفتہر گونام حیسابش نیہن
 شووم بی عہمەل ہەم بی تاعہتم
 مہ بو سہعی کہی جہ شہ فاعہتم
 ئومیڈم بہ تون یا رہسوولہ للاً
 مہ ئیوسم نہ کہی تو و زات ئە للاً

۱. ماموستا نہریمان خەریکی نامادہ کردنی کتیبیکہ بہ ناوی «خەلیل مونہ ووہر شاعیری چەوساوەکان»، کومہ لہی
 شیعرەکانی و میژووی ژبانی تیا ئەبی.

ٺہم چند بہیتہی دواپی لہ تیکتہ کھی عہونی بالہ کیدا نییہ، بہ لام بہ بہ راوردی ٺہ سلی بابہت و تہناتہت دارشتنی ھہردوو تیکتہ کھا بہ ٺاشکرا دہرٺہ کھوی ٺہوی عہونی ھہر ٺہ مہی ٺہم فہ قیہ لہ لایہن شاعیریکی بہ دہسہ لاتہوہ کراوہ بہ کرمانجی خواروو.

ٺہ مینیتہوہ ٺہوہ بہ چیدا بزانی ٺہم ((فہ قی))یہ فہ قی قادری و کھیکی تر نییہ. بہ لگہ مان بو چہ سپاندنی ٺہ مہ یہ کھم ٺہوہیہ لہ چند سہرچاوہوہ زانراوہ کھ فہ قی قادر سہ ما و زہمینی ھہیہ و ٺہ مہش سہ ما و زہمینہ و تیا نووسراوہ ھیی فہ قیہ و کھواتہ: ٺہم فہ قیہ فہ قی قادری. دووہم ٺہوہ کھ فہ قی قادر گہلی کتیبی تری لہ بابہتی سہ ما و زہمینی ھہیہ. سیہہ میس ٺہوہ کھ شاعیریکی ناسراوی ترمان بہ نازناوی ((فہ قی))وہ نییہ.

بویہ ٺیمہ ٺہ گہر لہ چاپی ٺہ سلی کتیبہ کھ مان نہ بوو بووینایہ تہوہ و ماموستا نہریمانیش برپاری لہ چاپدانی ٺہم سہ ما و زہمینہی فہ قی قادری لہ لایہنی خویہوہ نہ دایہ، لہ ناو ٺہم کومہ لہ بہرہ مہی فہ قیدا بلاومان ٺہ کردہوہ. ھہرچون بی وا بو مان ساغ بووہوہ کھ فہ قی قادر سہ ما و زہمینیکی ھہیہ و ٺہ گہر پاشان ماموستا نہریمان بلاوی نہ کردہوہ، خو مان لہ دہرفہ تی کدا بلاوی ٺہ کھینہوہ و ناھیلین بفہوتی.

چہند وشہیہ کیش لہ بارہی تیرہی ھہ مہ وندہوہ

ھہ مہ وند تیرہیہ کی ٺازا و بہ جہرگن و لہ کونہوہ بہ چاونہ ترس و لیہاتوو و سہرسہخت ناوبانگیان دہر کردوہ، تہناتہت لہ شہر و ھہرا خیلہ کییہ کان و لہ شہرا لہ گہل دوژمن ٺافرہ تیشیان ھاوبہ شیان کردوہ.

ٺہم تیرہیہ لہ دہوروبہری سالی ١٧٠٠ی زایینیدا لہ ناوچہی سنہوہ ھاتوون و لہ ناوچہی بازانی ٺیستا کھ سہر بہ شارستانی سلیمانییہ، گیرساونہ تہوہ و نیشتہ جی بوون.

ھہ مہ وند پینج بہرہن:

١. بہ گزارہ چہ لہ بی؛

٢. رہشہ وند کھ باوہ گہورہیان رہشیدی ناو بووہ؛

۳. رہمہ وہند کہ باوہ گہ ورہیان رہمہ زانی ناو بووہ؛
۴. سہ فہرہ وہند کہ باوہ گہ ورہیان سہ فہری ناو بووہ؛
۵. سیٹابہ سہر تہ مانہ لہ بنہ چہ دا جافن و دووسہ د سالی لہ مہوبہر ہاتوون لہ گہ ل تیرہی
 ہمہ وہند تیکہ ل بوون و ئیستہ بہ بہ شیک لہ ہمہ وہند تہ درینہ قہ لہ م.
 ہمہ وہند ہموو موسولمان و شافیعی مہ زہبن.
- سنووری تہو ناوچہیہی ہمہ وہندی تیا دائہ نیشن بہم جوڑیہ لہ لای سہرووہ شوانی بازیان،
 لہ لای خوارووہوہ ئاوی تاوغ، لہ لای رۆژہ لاتہوہ بہرزایی و چیاکانی تاسلووجہ، لہ لای رۆژاواوہ
 قہرہحہسہن و شوانی خاصہ.
- جموحوول و شہر و گیرورداری تہم تیرہیہ جیا ناکریتہوہ لہو بارودوخ و شوینہ کہ تیا ژیاون.
 تہمانہ لہ سہر ری و لہ مہیدانی لیکہ لپرژانی عوسمانی و قاجاریہ کانا بوون، کہ ہہردوولا و ہک
 ئاسمان و زہوی لہ سوودی میللہ تہوہ دوور بوون و تہوہی بیریان لی نہ کردی تہوہ بہرژہوہندی و
 سوودی میللہت بووہ. بوونی ناوہناوہی دہسہ لاتی میرنشینیہ کانی ناوخو و پچرانی شیرازہی کار و
 زولم و زوری بیسامان و زہبروزہنگی نہ براوہی لہ شکری بیگانہ زہمینہیہ کی لہ بار بووہ بو
 پیدابوونی جموحوولی ہمہ وہند و سہرہ لڈانی گہ لیکہی و ہک جووکل و بو تہوہ کہ ہمہ وہند وا
 بیر بکہ نہوہ تہ گہر لہم ہہرا و شہری بیگانہ و دوژمنانہ دا خوین نہ بن داکوکی لہ خوین بکہن،
 لہ ژیر پی تہ واندا تہ پلیشینہوہ.
- تہوہی لہم مہیدانہ دا سہرنج رائہ کیشتی و بہ شتیکی ناوہرؤکداری دائہ نیین تہوہیہ
 ہمہ وہندہ کان لہ سالی ۱۷۸۷ی زایینیدا یارمہ تی میری قہ لچوالانیان داوہ دژی والیی
 عوسمانی لہ بہ غدا. ہہروہا لہ سالی ۱۸۱۹یشدا یارمہ تی عہ بدورہ حمان پاشای بابانیان داوہ
 دژی نہ جیب پاشای والیی بہ غدا. لہ سالی ۱۸۳۴یشدا یارمہ تی تہ حمہد پاشایان داوہ کہ دا
 میری بہ بہ بووہ. لہ سالی ۱۸۳۶یشدا لہ ژیر سہر کردہیی عہ زیز بہ گی باباندا دژی
 عوسمانیہ کان جہنگاون.

پاش شىكانى ئەم عەزىز بەگە ھەمەوھەندىش بىلاوھىيان لىكرد، بەلام ناوھناوھ لەگەل عوسمانىيەكان دەستەويەخە وھستاون تا لە ئەنجامى ئەم لىكھەلپەرژانانە و تەنگ پى ھەلچىنىياندا لەلايەن عوسمانىيەكانەوھ چوونەتە ناوچەى زەھاو و ھوت سالىك لەوى ماونەتەوھ. لە ۱۸۶۲د عوسمانىيەكان كە دىيان ھەمەوھەندەكانىيان پى نايەتە رەت، رىگايان دان جارىكى كە بگەرىنەوھ ناوچەى بازيان. لە ۱۸۶۷د ھەمەوھەندەكان لەگەل نامىق پاشاى والىي بەغدا تىكچوون و پاش شەر و ھەرايەكى زور جارىكى تر بەرە و زەھاو كشانەوھ. جارىكى كەش كاربەدەستانى عوسمانى بە نووتىكردنى خىرخواھان لەگەل ھەمەوھەندەكان رىك كەوتنەوھ و ھەمەوھەندەكان گەرانەوھ بازيان. لە سەردەمى مەدھەت پاشاى والىي بەغدادا دوژمنايەتییەكە تازە بووھە و والى مەفرەزىيەك لەشكرى لەگەل ۵۰۰ سواری چەركەسدا ناردە سەريان، بەلام ئەم لەشكرە شكا و لەئەنجامى ئەوھدا رەئووف پاشا كە پاش مەدھەت پاشا بووبو بە والى، لەگەلىيان رىك كەوتەوھ و ھەمەوھەندىش گەرانەوھ بازيان و تا سالى ۱۸۷۸ دونىاي ھەمەوھەند كشومات بوو. لەم سالىدا ناكوكىي نىوان ھەمەوھەند و زەنگەنە بووھە ھەلگەرانى شەر لەنىوان ئەم دوو تىرەبەدا. كە زەنگەنەكان شكان داواى يارمەتییان لە سوپاي عوسمانى كرد. عوسمانى بە چەك و سواری لە خانەقىيەوھ يارمەتییەكى باشيان بو زەنگەنەكان نارد، بىجگە لەوھى كە قايمقامى كفرىش بە ۷۵۰ سواریوھە و بە شەرکەرانى تىرەى زەند و پالانى و ھەندى سواری تالەبانى و باجەلانەوھ ھەلى كوتايە سەريان.

لەگەل ئەم عىلجارى و عوسمانىجاریيەشدا ھەمەوھەندەكان توانيان دوژمنەكانىيان شپرزە بكەن و چەكيان بكەن و زورىيان لى بە دىل بگرن و پاشان بەرەللاشيان بكەن. داواى ئەم كارەساتە ھوكومەتى عوسمانى بە قومانداریيەتى ئەدھەم پاشا ھەشت تابوور پىيادە و ئالا و نىويك سواری و تابوورى توپچىي كىوبى ناردە سەريان و لە گوگتەپە بەرەنگارى يەك بوون. ھەمەوھەندەكان لەو كاتەدا خەرىكى پەراندنەوھى مال و خىزانەكانىيان بوون بو ولاتى عەجەم، لەو بارودوخە نابارەدا لەشكرى عوسمانى ھىرشى بردە سەريان، بەلام ئەمان ھىشتا توانيان گەماروئى ھىزەكەى ئەدھەم

پاشا بدن و تہدہم پاشا خویشیان بہ دیل گرت، کہ چی دواییش بہرہ لالیان کرد و خویان بہرہ زہاو ملی رییان گرت.

ہمہ وندہکان کہ گہیشتنہ زہاو کردیان بہ بنکہی خویان و دەسیان کرد بہ بیزارکردنی عوسمانی و ئیران. لہسەر تہمہ ہر دوو دەولت برپاریاندا پیکہوہ تہم تیرہیہ بہیدہست بکہن. تہوہبوو ئیران لہ ہیژی نیزامی و تفہنگچی تیرہکانی سہرسنوور نزیکہی ۱۵ ہزار کہس و عوسمانییش ہیژیکی گہورہی لہ دولی سیرواندا کوکردهوہ. ہمہ وندہکانیش مال و منالہکانیان لہ عہلیپہکانی نزیکی دولی عہباسان حہشار دا و خویان بہرہ حاجیلہر کشان بو ریگرتن لہ ئوردووی عہجہم و تووسیان بوون و شکاندنیان و تا مایدہشت ہہ لیانبرین و تالانیکی زوریان لیگرتن و بہرہ قورہتوو و قہسری شیرین گہرانہوہ و لہوی لیی دانیشتن. لہکاتی تہم کارہساتہدا فہقی قادر لہ بہندیخانہی کہرکووک بہندی بوہ.

سالی ۱۸۸۰ [ریککوتی ۱۲۹۸ی ہیجری] جوامیری ہمہ وند لہ بہرہی بہ گزارہ سہری ہہ لدا و ناوی دہرکرد و قہسری شیرینی کردہ مہلبندی خوی. تہمیش لہ گہل عوسمانیہکان ناکوک بوو. لہ گہل قاجاریہکانیش جاروبار ناشت و دوست و جاروباریش ناکوک بوو چہ قویان لہ یہک تہسوی، تا دواپی لہ گہل ئیران تیچچوو. لہ تہنجامدا ہر دوو حوکومہت، عوسمانی و قاجار، قسہیان کرد بہ یہک و سوپای ئیران بہ سہرکردهیپی «حسام الملک» و ہیژی عوسمانی بہ سہرکردهیپی «قورت ئیسماعیل پاشا»ی دیارہ کر، لہ گہل ہیژی بہ غذا خانہ ری. سہرکرده ئیرانیہ کہ بہ بہلینی ناشتبونہوہ جوامیری بہ فیل بانگ کرد و کوشتی. تہم لہ سالی ۱۸۸۶دا پرووی دا. پاش تہمہ تیرہی ہمہ وند کشانہوہ بو قہرہداغ.

لہم دوخہ نابارہدا بوو موحمہمہد پاشای داغستانی ہاتہ خانہقی و تکای لہ حوکومہتی عوسمانی کرد ہمہ وندہکان عہفوبکا. لہ تہنجامی تہمہدا ہندیکیان بو تہرابلوسی شام و ہندیکیان بو تہتہنہ نہفی کران. لہ سالی ۱۸۹۶دا [۱۳۱۴ی ہیجری] تہوانہیان کہ بو تہرابلوس نہفی کرابوون دہرچوون و گہیشتنہوہ بازیان. پاش چہند مانگیک لہ دوورخراوہکانی تہتہنہشیان ۱۵۰ سواریک بہ سہلتہ زہلامی رایان کرد و گہیشتنہوہ بازیان. پاشان چوارسہد

سوارپکیان خرکرده‌وه و چوونه دهوری مووسل و هه‌ره‌شه‌یان له عوسمانی کرد که‌وا ئه‌گه‌ر مال و مناله‌کانیان له ئه‌ته‌نه نه‌نی‌یه‌وه بۆیان، ئه‌و ناوه ویران ئه‌که‌ن. حوکومه‌ت به‌ناچاری داخوازییه‌که‌ی جیبه‌جی کردن و مال و مناله‌کانیان بۆ ناردنه‌وه.^١

به‌لێ، ئه‌مین زه‌کی به‌گی میژوونوس له «ته‌ریخی سلیمانی و ولاتی» دا ته‌نها ناوی ئه‌ته‌نه و ته‌رابلوسی شامی هی‌ناوه و باسی ته‌رابلوسی غه‌ربی نه‌کردوه، واته: هه‌مه‌وه‌نده‌کان نه‌نی‌راون بۆ ته‌رابلوسی غه‌رب له لیبیا. به‌لام هه‌مه‌وه‌نده‌کان خۆیان به‌شانازییه‌وه باسی بنغازی و هاروهاجیی خۆیان له‌وئ ئه‌که‌ن. ته‌نانه‌ت مامۆستا فوئاد جه‌میل له‌ په‌راویزی «رحلة منتکر الی بلاد مابین النهرین و کردستان» ی سۆندا که‌ کردویه به‌عه‌ره‌بی، ئه‌لێ «هه‌مه‌وه‌نده‌کان هه‌میشه‌ باسی له‌ گیانبوردوی و نازییه‌تی خۆیان ئه‌که‌ن کاتی که‌ له‌ بنغازی بوون و سالی ١٨٩٦، واته: پاش چه‌ند سالی‌ک گه‌راونه‌ته‌وه بازیان. ئه‌م هاتنه‌وه‌یه‌یان یه‌کیکه‌ له‌ شیوه و نیشانه خیله‌کییه‌کانی کورد. هه‌ندیکی تریشیان که‌ بۆ ئه‌ته‌نه دوورخا‌بوونه‌وه، ئه‌وانیش چاویان له‌ دوورخا‌وه‌کانی بنغازی کرد و گه‌رانه‌وه بۆ بازیان».^٢ له‌و په‌ره‌کاغه‌زه‌شدا که‌ کاک نه‌جه‌ددین فه‌تت‌اح بۆی ناردین هه‌ر باسی ته‌رابلوسی غه‌رب هه‌یه و ناوی ته‌رابلوسی شام نه‌هی‌نراوه و نووسراوه: «له‌ زه‌مانی قو‌رد ئیسماعیل پاشادا^٣ که‌ هه‌مه‌وه‌ند نه‌فی ئه‌کرین بۆ ته‌رابلوسی غه‌رب و جه‌زیره‌کانی به‌حری سفید و^٤ ئه‌ناطۆل...»^٥.

١. محمد امین زکی، تاریخی سلیمانی و ولاتی، ل ١٨٩-١٩٩، به‌غدا، ١٩٣٩، چاپخانه‌ی النج‌اح.

٢. سون، رحلة منتکر الی بلاد مابین النهرین و کردستان (ترجمة فوآد جمیل)، الجزء الاول، ص ٢١٨، بغداد، ١٩٧٠، مطبعة الجمهورية.

٣. لای ئه‌مین زه‌کی به‌گ «قو‌رت ئیسماعیل» بوو.

٤. به‌حری سفید ده‌ریای سپیی ناوه‌راست.

٥. ئه‌ناطۆل ئه‌ناضۆل، ئه‌نه‌دۆل.

تہ مہ پوختہ یہ کی مہ سہ لہ ی دوورخستنه وهی هه مہ وهنده کان و گہرانه وهیان بوو بو مہ لہ بے ندی خویمان. ۱ دياره سه رچاوه کان ئالۆزن و شتیکی ته واو نادهن به دهسته وه که ئاخۆ ئه مانه بو کوی دوورخراونه ته وه و له کوی نیشته جی کراون و چهند له وی بوون و چون گه پراونه ته وه. تہ وهی گومانی تیدا نه بی دوورخستنه وه که و گه پراونه وه که یانه. سیاسه تی دوورخستنه وه له میژره هه یه و چ عوسمانی و چ ئیرانی به رابه ر به خیله کورده کان به کاریان هیناوه. ئیمه زیاتر تہ وه مان به دلآ تہ چی که بو تہ ته نه و ته رابلوسی شام دوورخراونه وه، تہ گینا میژرونووسیکی ئاگاداری وه ک موحه ممه د تہ مین زه کی باسی تہ کرد.

به ههر حال پیوستمان به وه یه بگه ریینه وه بو سه رچاوه کانی عوسمانی و مہ سہ لہ که به وردی ساغ بکه یینه وه و به پوختی بیخه یینه به رده ستی خوینده وارانی کورد.

فاتیح عه بدولکه ریم

چهند نمونہ یه ک له هه لہ ریئووسییه کانی ده سنووسه که ی «م»

هه لہ	راست	به شیوه نووسی کوردیی تہ مپرو (مف)
اعضا	اعضاء	تہ عضاء
آصیب	آصیب	تاسیب

۱. هه ندی پارچه نووسراومان له به رده ستدایه پیوهندیان به بابته تی دوورخستنه وهی هه مہ وهنده کانه وه هه یه، هه رچه ند باسی هیچ سه رچاوه یه کیان تیا نییه و زیاتر له وه تہ چی قسه ی ده ماوده م بن نووسراونه وه، به بی که لکی نازانین تہ م باسه یان له پروو بنووسیینه وه. له و پارچه نووسراوانه دا وتراوه «میتمه وه ند» یش له تیره ی هه مہ وهندن و پیای نازا و لیته اتویان تیا هه لکه وتوووه. یه کی له مانه که ناوی «حه مه عه لی غولام» بووه زور نازا و وریا بووه و له تہ ستیره شناسیی تہ و سه رده مه دا شاره زاییی بووه. تہ و پری و شوینی دهر بازبوونی بو دوورخراوه کان رهنگ رشتوووه و له بنغازیییه وه که وتوووته پیشیانیه وه به ره و نیشتمان. هه روه ها له و پارچه نووسراوانه دا وتراوه تہ م پیاووه دانیستوی دیی قاسم به گزاره بووه و نزیکه ی سی سالیک تہ بی وه فاتی کردوووه.

ازازیل	غزازیل	عه زازیل
احتیات	احتیاط	ئییحتیاط
اموأة	اموات	ئه موات
اطلافش	اتلافش	ئیتلافش
اولو العظموه	أولو العزم	-----
اوزاع	أوضاع	ئه ووزاع
بتعدات	بتعداد	به تیعداد
بظبت	بضبظ	به ضه بظ
بعظ	بعض	به عض
بغظ	بغض	بوغض
بخطام	بختام	به خیتام
بی ایّ ظنت	(بای ذنب؟)	-----
بظور	بزور	به زۆر
بمدیة	بمدة	به موددهی
باصف	بأسف	به ئه سه ف
بقصم	بقسم	به قه سه م
تاعون	طاعون	طاعوون
تاسیر	تأثیر	ته ئثیر
تاعت	طاعة	عاطهت
تبع	طبع	طه بع
تسدیق	تصدیق	ته صدیق
تتبیقاً	تطبیقاً	ته تطبیقهن
تفحه	تحفه	توحفه

تہ تقسیمہ ن	تقسیمہ	تقسیماً
تہ قاضا	تقاضا	تقازا
طہ وائیف	طوائف	توایف
صہ واب	صواب	ثواب
صہ وابہ ن	صواباً	ثواباً
سیبٹہ یں	سبٹین	ثبتین
چہ تر	چتر	چطر
حوضور	حضور	حظور
حوضاران	حضارات	حظاران
حہ ریص	حریص	حریس
حہ نظہ ل	حنظل	حنزل
حہ ذہر	حذر	حظر
حہ نبہ لی	حنبلی	حملی
حاضر	حاضر	حاضر
خہ سیس	خسیس	خہ ٹیٹ
خیتام	ختام	خٹام
خاتیمہ	خاتمہ	خاطمہ
ظاہیر	ظاہر	ذاہر
سوئل	سوئل	سوئل
شیتاب	شتاب	شطاب
سیاحت	سیاحت	سیاحت
سوفلا	سفلا	صفلا
سہ لب	سلب	صلب

ئىسرافىل	اسرافىل	صرافىل
سەد	سەد	سەد
سەفىر	سەفىر	سەفىر
سەفىران	سەفىران	سەفىران
سەقف	سەقف	سەقف
سەحەر	سەحەر	سەحەر
سەفاهەت	سەفاهەت	سەفاهەت
سەبۇوح	سەبۇوح	سەبۇوح
سەفرە	سەفرە	سەفرە
سەفىنە	سەفىنە	سەفىنە
سەيف	سەيف	سەيف
سەلالەت	سەلالەت	سەلالەت
سەيغش	سەيغش	سەيغش
سەن	سەن	سەن
سەپ	سەپ	سەپ
سەرقى	سەرقى	سەرقى
سەزەر	سەزەر	سەزەر
سەزەرەيى	سەزەرەيى	سەزەرەيى
سەمىر	سەمىر	سەمىر
سەھەرە	سەھەرە	سەھەرە
سەھەر	سەھەر	سەھەر
سەزور	سەزور	سەزور
سەزىل	سەزىل	سەزىل

ظہرن	زہرن	زہرہن
عریظہ	عریضہ	عہریضہ
عطاب	عتاب	عیتاب
غذبش	غضبش	غہضہ بش
فیظ	فیض	فہیض
قصمت	قسمة	قیسمہ ت
قصدت	قصدت	قہصدت
قصر	قسم	قہسہ م
قظای	قضای	قہضای
قظا	قضاء	قہضاء
قوص	قوس	قہوس
قیاص	قیاس	قیاس
کنذ	کنز	کہنز
مازونی	مأذونی	مہئذوونی
ماظی	ماضی	ماضی
مبغوظ	مبغوض	مہبغووض
محظ	محض	مہحض
مرابط	مراتب	مہراتیب
مسبوتن	مشبوتن	مہشبوتہن
مستود	مسدود	مہسدوود
مسقال	مثقال	میثقال
مسطور	مستور	مہستورور
مشتہد	مجتہد	موجتہہید

مه تاع	متاع	مطاع
موضییل	مضل	مظیل
موعارهضه	معارضه	معارضه
مه عصیهت	معصیه	معشیت
مه فسه ده	مفسده	مفصده
ناپلیون	ناپلیون	ناپریول
ناسیخه ن	ناسخاً	ناصخاً
ناقووس	ناقوس	ناقوص
-----	نحن قسمنا	نحنو قسمنا
نه سل	نسل	نصل
نه سه ب	نسب	نصب
نه زهرو	نزرو	نظرو
یافیت	یافت	یافظ

شعره‌کان

هه و النامهه كئيب

دروودنامه

کتاب درودنامه

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

علی العظیم! علی العظیم!
شهه نشای بیباک! علی العظیم!
مه گیروو په ناب به ذات عه زیم
حیفزم کو^۲ نه شهر شهیتان ره جیم
ئیبتیدا به ئیسم ذات ته لآلهن
تافه رینه ندهی جوملهی ته شیائهن
بی میسل و بیچوون، زاتش سوبحانهن
به خشایه ندهی^۳ رزق، هم میهره بانهن
رؤزی به خشندهی بی موزد و مننهت
ره حیم بهر مؤئین به ئیعتای جه ننهت
هر تونی قابل همد و سه نانی
ساحب ئه کوان عالهمیانی

۱. له سه ره تای ئه م دروودنامه یه وه تا ئه گاته ئه و بهیتهی که یه که م وشه کانی ((احید و وه حید)) وه ئه کاته ۵۴ بهیت له ده سنووسه کهی ((م)) دا نه ماوه. ده سنووسه کهی ((ح)) یش که له بهر ده سنووسه کهی ((م)) نووسراوه ته وه، له و که متری له کیس چوو و هه تا ئه و بهیتهی که سه ره تاکهی ((زات و احیدش)) ه و ئه کاته ۱۶ بهیت، فه وتاوه. به لام ده سنووسه کهی ((ن))، که له بهر ده سنووسه کهی ((ح)) نووسراوه ته وه تیگرای ۵۳ بهیته کهی پاراستووه. دیاره کاتیک نووسیویه تییه وه که هیشتا له ده سنووسه کهی ((ح)) دا نه فه وتابوون.

۲. وشه ی ((کو)) له زوربه ی شیعه کانی فه قی قادردا به مانای ((که رو)) هاتووه، واته: ((بکات))، هه رچه ند له ئه ده بی گورانیدا ئه مه دروست نییه. (ک)

۳. له چاپه که دا نووسراوه ((به خشایندهی)) و هه له یه. (ک)

ئەو دەھەندەى رىزق جە دار دونىيا
بەر موئمىن رەھىم ئەوھن جە عوقبا
ھەم تۆنى سولتان سەھراى قىامەت
جەزاي موکافات جە تۆھەن نەشئەت
غولامى پەى تۆن زات لايەمووت!
ھەم جە تۆن تەلەب حوبوبات قووت
نىازم ئىدەن زات بىى مننەت!
نە راي موستەقىم بەدەر ھىدايەت
ھەم ئەو پراگەى راست پىمان کەر ئىحسان
کەردى بە نىعمەت زومرەى سادىقان
من مەکەر مەھسووب زومرەى مەغزوبان
ئەو کەس جە دارەين بەرگەشتەى گومران
يا رەب! جە غەزەب وىت من کەر ئەمىن
مەھفووز کەر بە لوتف «فەقى» ى حەزىن

بيان ترتيب درودنامه^۱

جە ماددەى دروود پەى تەسھىل کار
باوەر بە دەفتەر تەرجومەى ئەفکار
ئى (دلائل الخيرات) پەيدا کەر
تانەبى ماتل جە سەھراى مەھشەر

۱. واتە: باسى چۆنپەتتى رىكخستنى دروودنامە. مەبەستى چۆنپەتتى خويندنى دروودە بو گىانى پىغەمبەر.

مه علووم چهند حه ديس نه قلّهن پهی^۱ دروود
 هه ركهس بوانو مه وينو مه قسوود
 ئيد كهردن مه علووم^۲ سينف عوله ما
 هه ركهس بوانو دروود با دوعا
 بزانو مه عناش په ر دارو سه واب
 دوعاي ته زه رپروع خوفيهن موسته جاب
 مه تزوونهن هه ركهس بوانو دروود
 ئيشه لالا ناييل مه بو به مه قسوود
 به و شهرت پهی نه بی و پهی ئال و ئه سحاب
 وانو به ئيخلاس (فاتح الكتاب)
 چهنی سی دروود (فاتح الكتاب)
 رهوان كو پهی رپوح نه بیی سه واب
 دووهم به و دهستور من كه ردم ته عريف
 فاتيحه و ئيخلاس^۳ په ری موئه لليف
 بكه رو هه ديه هه ريه ك به جای ويش
 ئه وسا بوانو دروود بيئه نديش
 مه روييهن حه ديس شاه ئه نيا
 هه ركه سی هه ر پوز (أسماء الحسنی)

۱. وشهی «پهی» له چاپه كه دا به «نه» نو سراوه و ماموستايان نوسيو بيانه: «ئهم (نه) يه له ده سنووسه كاندا نييه، به لام دياره به هه لهی پروونوسكه ره وه په رپوه به هوئی (ن) ی (نه قلّهن) هوه.» به لام له راستيدا «نه» دروست نييه و «پهی» دروستتره. (ك)

۲. مه علووم، له ده سنووسه كاندا نو سراوه (علوم = علووم)، به لام ئاشكرايه هه له يه.

۳. له ده سنووسه كه ی (ن) دا نو سراوه (فاتيحه ی ئيخلاس).

وی‌ردش گهر مودام بوانو ییه‌ک بار
جه یه‌ومولمه‌ حشهر ئازاده‌ن جه نار

اسماء الحسنی که نود و نه^۱ اسم اعظم است جل جلاله^۲

«هو الله الحق»، «رحمان» و «رحیم»
«ملک» و «قدوس»، «مؤمن» و «حکیم»
«بر» و «مهیمن»، «عزیز» و «جبار»
«باری»، «مصور»، «حکیم» و «غفار»
«معز» و «مذل»، «سمیع» و «بصیر»
«مانع» و «باسط»، «حافظ» و «خبیر»
«منعم» و «رؤوف»، «لطیف» و «وهّاب»
«ممیت» و «محبی»، «محصى» و «تواب»
«عدل»، «منتقم»، «رب» و «مقتدر»
«ظاهر» و «باطن»، «مبدی» و «مؤخر»
«وکیل» و «قوی»، «ولی» و «رقیب»
«جلیل» و «مجیب»، «متین» و «حسیب»
«واجد» و «ماجد»، «واحد» و «أحد»
«مالک الملک» و «قیوم» و «صمد»
«نور» و «هادی»، «صبور» و «رشید»
«قادر» و «نافع»، «حمید» و «مجید»
«غفور»، «مقدم»، «کریم» و «حلیم»
«ستار» و «قهّار»، «فتّاح» و «علیم»

۱. له چاپه‌که‌دا نووسراوه «نود و نو» ته‌مه له زمانی فارسیدا هه‌له‌یه و ده‌بی «نود و نه» بنووسریت. (ک)

۲. واته: ناوه هه‌ره جوانه‌کانی خوا که نه‌وه‌دونو ناوی مه‌زنن.

«أول» و «آخر»، «ودود» و «شـهید»
 «حی» و «متعالی»، «باعث» و «معید»
 «بدیع» و «باقی»، «وارث» و «جامع»
 «غنی» و «مُغنی»، «والی» و «واسع»
 «علی» و «عظیم»، «مغیث»^۱ و «شکور»
 «کبیر» و «قابض»، «رافع» و «غفور»
 «متکبر» و «مقسط» و «رزاق»
 «ذوالجلال و الاکرام» و «خالق»^۲
 «حفیظ» و «سلام» جه ل و عه لا
 حافیز به ندیان جه دهر د و به لا
 فه قی ته مام بی (اسماء الحسنی)
 سه لام بهر موحه ممد (نبی الهدی)
 جه میع ئە سما به زات ته فویزن^۳
 (هو الله الذی خیر حافظاً)
 زات واحیدیش بی نه زیر و فهر د
 ته سدیقه ن به قه ول (هو الله احد)^۴

۱. شیوهی نووسینه وهی ده سنووسه کان بو (مغیث) و (مقیت) یش دس ته دهن و هه رد و وکیشیان ناوی خوان.

۲. یا ته بی «خالق» لیردها «خالق» یا «رزاق» له نیوه به یتی پیشوودا «رازق» بی.

۳. واته: ناوه کانی خوا هه موو ته درینه دهستی خوئی و لیكدانه وهی واتایان به دهست خویه تی. ته شگونجی نیوه به یته که به م جوړه بی جه میع ئە سما ذات ته وقیفهن. واته: ناوه زاتییه کانی خوا ته و فیقین و خوئی ته و ناوانه له خوئی ته نی، به پیچه وانهی ناوه سیفاتیه کانی که خه لکیش بویان هه یه به ناوی وا ناوی بهرن.

۴. ته شگونجی ئەم نیوه به یته به م جوړه بی ته سدیقه ن به (قل هو الله احد). (مف) به شیکه له نایه تی (۱) ی سوورته تی

ئیمانم هه نئی (اللّٰهُ الصَّمَدُ)^۱
 (لَمْ يَلِدْ) هنی، هه م (وَلَمْ يُولَدْ)^۲
 به (وَلَمْ يَكُنْ لَهُ) ^۳ ایت که ره م که ر
 به (كُفُوًا أَحَدٌ)^۴ به نده نه جات دهر
 یه قینه ن عاممه ن سیفات سوبحان
 سوبووح و سولتان، حه ننان و مه ننان
 به حران مه ره که ب، ئه شجاران قه له م
 نویسه نده بان سه رانسه ر عال له م
 ته حریر که ن عال له م به توول دونیا
 تیعداد که ن سیفات زات کیبری ا
 به حران مه بان خوشک، ته ی مه بان ئه شجار
 نه که ن ته مام عوشری جه می عشار^۵
 هه رگا به هیته وره ن، په ی به نده ی زه عیف
 که لی مات حه ق چوون مه بان ته عریف

۱. ئایه تی (۲) ه له سووره تی (ئیکلاس ۱۱۲). (ک)

۲. ئایه تی (۳) ه له سووره تی (ئیکلاس ۱۱۲). (ک)

۳. به شیکه له ئایه تی (۴) ی سووره تی (ئیکلاس ۱۱۲). (ک)

۴. به شیکه له ئایه تی (۴) ی سووره تی (ئیکلاس ۱۱۲). (ک)

۵. ئه م به یته و به یته پیشووی له ئایه تی (قُلْ لَوْ كَانَ الْبَحْرُ مِدَادًا لِكَلِمَاتِ رَبِّي لَنَفِدَ الْبَحْرُ قَبْلَ أَنْ تَنْفَدَ كَلِمَاتُ رَبِّي وَلَوْ جِئْنَا بِمِثْلِهِ مَدَدًا). (الکھف، ۱۱۱) وهرگیراوه. (مف) له راستیدا سووره ی که هف خوی (۱۱۰) ئایه ته و ئه م ئایه ته

ده بیته ئایه تی (۱۰۹) ی سووره تی (که هف ۱۸). (ک)

هەر ئیڤد مه زانوون^۱ زاتش بیچوونهن
 کهردهی کارانش «کن فیکون»^۲ن
 مه وجودهه هەر شهی جه سیفات و زات
 په نهانیهه زات جه تووی مومکینات
 «فهقی» تیعداد کهر (أسماء النبی)
 تانه بی نیسیان شاه عه ره بی
 هم بدهر وه نهش سه لات و سه لام
 تائه سمای شهریف مه کهری ته مام

أسماء الحسنی تمام شد هذا أسماء النبی - صلی الله علیه وسلم - که دویت و یک می باشد، به
 هر اسمش - صلی الله علیه وسلم -^۳

أسماء النبی

«محمد»، «احمد»، «حامد» و «محمود»
 «شهیر» و «شهید»، «شاهد» و «مشهود»
 «أحید» و «وحید»، «عاقب» و «حاشر»
 «تاها» و «ماحی»، «یاسین» و «طاهر»
 «مدعو»^۴ و «طیب»، «سیّد» و «رسول»
 «نبی» و «مؤمل»، «قیم» و «وصول»

۱. له چاپه که دا نووسراوه «مه زانووم»، دیاره هه له یه و دروسته که ی «مه زانوون»^۵. (ک)

۲. به شیکه له نایه تی (۸۲) ه له سووره تی (یاسین ۳۶). (ک)

۳. واته: ناوه هه ره جوانه کانی خوا ته واو بوون. ته مانهش ناوه کانی پیغه مبهرن که دووسه دوپه ک ناون، به رابه به هه ناویکی دووردیکی لی بی.

۴. له نوسخه ی ته سلدا که ده سنووسه که ی «م»^۵، نووسراوه «مدع». دیاره له نه زانیی ریئووسه وه یه، چونکه ناوه که له «دلایل الخیرات» دا «مدعو»^۵.

«فاتح» و «مفتاح»، «مفتاح الجنة»
«مهدي» و «جامع» و «رسول الرحمة»
«صدق» و «مصدق»، «صادق» و «سابق»
«كافي» و «مكتفي»، «شفيق» و «سائق»
«مطهر الجنان»، «نبي التوبة»
«حريص عليكم»، «مفتاح الرحمة»
«امام المتقين»، «صاحب البيان»
«سيّد الكونين»، «علم الايمان»
«بشير» و «مبشر»، «مصباح» و «سراج»
«مقدس» و «نور»، «صاحب المعراج»
«رسول الملاحم»، «رسول الراحة»
«صاحب الفرج»، «صاحب الشفاعة»
«مخصوص بالشرف»، «رافع الرتب»
«واصل» و «موصول»، «كاشف الكرب»
«علم اليقين»، «دليل الخيرات»
«حق» و «ولي»، «مقبل العثرات»
«كريم» و «مكرم»، «سعد الله» و «مكين»
«مجيب» و «مجاب»، «ذو عز مبين»
«قدم صدق»، «رحمة» و «بشري»
«مطاع» و «مطيع»، «صاحب الردا»^۱

۱. له چاپه که دا نووسراوه «الرداء»، به لام بو سه رواي بهيته که به و شیوهی سه رهوه دروسته. (ک)

«غوٲ» و «غیاٲ» و «غیاٲ» و «مجبئی»
 «عفو» و «مؤمن»، «مقفی» و «هدی»
 «نجم ثاقب» و «هدیة الله»
 «صالح» و «مصلح»، «داعی» و «منتقی»
 ساحیبِ عهلامات، ئوممی موختار
 «شفیع» و «مشفع»، «صاحب الازار»
 «نبی الرحمة»، «منصور» و «ناصر»
 «ابوالقاسم» و هم «ابوطاهر»
 «ابو ابراهیم» هم «ابو طیب»
 «مخصوص بالمجد»، «صاحب القضیب»
 «ذو مكانة» و «موقیم سوننهت
 ساحیب...^۱ دهره جهی ریفعهت
 «محبی» و «منجی» هم «نجی الله»
 عیززولعه رهب و ساحیبی لیوا
 «اجیر» و «جبار»، «مقفی» و «اکلیل»
 «صفی» و «هادی»، «مهدی» و «مفضل»
 هم «مدثر» و هم «مطهر»
 «صاحب الحجة»، هم «مذکر»
 «صاحب البراق»، «سیف الله»
 «صاحب المغفر»، «حزب الله»
 فی فازیل

۱. ئه بی له شوینی ئه م نوختانه وشهیه ک په ربیی، چونکه نیوه بهیته که به م شیوهیهی ئیستا لاسه نکه. تیستی ده سنو سه که ی ((م)) به م جوړه یه (صاحبُ الدرجتُ رفیعت).

«شافی»، «روح الحق»، «خلیل الرحمان»
 هه م «روح القسط»، «صاحب السلطان»^١
 «بالغ»، «مبلّغ»،^٢ «صاحب البرهان»
 «صاحب الخاتم»، «فصیح اللسان»
 «مخصوص بالعز»، «صحیح الاسلام»
 «صراط الله» و «ساحیبولمه قام»
 هه م «اذن خیر»، هه م «عین نعیم»
 هه م «صاحب التاج»، «رؤوف»، «رحیم»
 «مصحح الحسنات»، «مصطفی»
 هه م «عین العز» و هه م «حبیب الله»
 هه م «مهیمن» و «منذر» و «نذیر»
 هه م «کلیم الله»، «معلوم» و «منیر»
 «صراط المستقیم»،^٣ «ساحیب وه سیله»
 هه م «مُزَمَّل»^٤ و «صاحب الفضیلة»^٥
 هه م «صاحب السیف»، «صاحب القدم»
 «ذو فضل» و «عزیز»، «خطیب الأمم»
 «نصیح» و «ناصح»، «وجیه» و «وکیل»
 «بر» و «متوگّل»، «مبّرًا» و «کفیل»

١. له ده سنووسه که ی ((م)) دا نوسراوه (صاحبُ سلطان). دیاره مه به ست ئه وه یه که ئیمه نووسیومانه.

٢. له ده سنووسه که ی ((م)) دا له جیاتیی (مبلّغ) نووسراوه (مبالغ). دیاره هه له ی نووسه ره وه یه.

٣. به شییکه له ئایه تی (٦) ی سووره تی (فاتیحه ١). (ک)

٤. ناماژیه بو سووره تی (موزه میل ٧٣). (ک)

٥. دوور نییه جیاوازیی شیوه ی (ساحیب وه سیله) و (صاحب الفضیله) که یه که میان به شیوه ی کوردی و دووهه میان به

شیوه ی عه ره بییه، هه له ی نووسه ره وه بی.

ههم «ذو حرمة» و ههم «صفی الله»
 «خاتم الانبیاء»، «علم الهدی»
 «قائد الغر المحجلین» — هه
 «خاتم الرسل»، قهوی و مه تینه
 ههم «روح القدس»، «عروة الوثقی»
 ههم «مقدم» و ههم «نعمة الله»
 ههم «عبدالله» و «سیّد المرسلین»
 ههم «سعد الخلق» و «ذکر الله» و «أمین»
 «صفوح عن الزلّات» — هه سما
 بهر «ذو قوّة» بو سه لام و سه نا
 فهقی ها! ه سمای شهریف بی ته مام
 بهر موحه ممدد بو ههر رۆ سه د سه لام
 یا ره ب! به میزان زه مین و سه ما
 دروود بهر موحه ممدد ههر رۆ کهر عه تا
 چوون کهردی ره حمهت تو به ئیبراهیم
 بهر نه بی و ئالش بهوتهور بو دائیم
 جه بهین عالم، جه مید و مه جید!
 بهر نه بی ههر رۆ ره حمهت کهی مه زید
 جه بهین نه قران ره فیع کهر پایهش
 چه نی لیوای جه مد زیاد کهر سایهش
 مه قام مه حموود و نهش کهر ئیحسان
 به ره حمهت موشکیّل عوقباش کهر ناسان

یا رهب! میقدار عه رش و موعه لسات
بهه موحه ممه د بو سه لام و سه لات

بیان خواص درود سیّد کائنات - صلی الله علیه وسلم - و فضیلتش^۱

مه روین جه هه زهت موحه ممه د باقر
جه حین ته و اف که عبه ی موفته خر
چه نی حاجیان جه بهیتولحه ره م
دهور مه دام ته تراف که عبه ی موعه زه م
نه گه ردش و چه رخ هه ر روکن و مه قام
هامدووش یه ک مه رد دائیمولئه حرام
نیگام که رد ئه و مه رد جه هه ر مه قامات
نه بی ئه دعیه ش غیر جه سه لاوات
من واتم دروود مه وانه ئارو
هه ر روکن و مه قام دووعای ویش دارو
واتش یا ئیمام! من نه زرم که رده ن
دووعام دروودهن تا به روئی مه رده ن
واتم جه چی ش که رد نه تو سیرایه ت
واتش یا ئیمام! دارو حیکیایه ت
هه ر وهقت فارغ بیم جه ته و اف بهیت
مه ر ئه وسا که روون حیکیایه ت په ریّت
چه نی حاجیان ته و اف بی ته مام
دووباره نه قلش جه و شه خسه په رسام

۱. واته: باسی خاسیه تهکانی دروود ناردن بو گیانی پاکی گه وره ی به ره ی ئاده میزاد و گه وره یی ئه م دروود ناردنه.

واتش پدهرم مهرد جاهیل بی
 جه ئه مر مه عرووف سست و کاهیل بی
 ئوموور دونیاش^۱ هه سبولمه قسوود بی
 هه ر ئه توار بهد جه لاش مه وجود بی
 یه ک رۆ ئیرادهی هه ججش کهرد خه یال
 کارسازی سه فەر ته مام کهرد ده رحال
 هه ردوو رهوان بیم چه نی ئیزدیحام
 ته ی بی مه نازل داخل بیم به شام
 ته قدیره ن پدهر جه شام بی بیمار
 سووچ ئومی دیش نه دونیا بی تار
 جه دمای چهنه رۆز پدهرم بی فهوت
 ته سلیم بی رۆحش به مه له کی مهوت
 ده رله حزه چیه رهش سیا بی چوون قیر
 ته غییر بی ئه عزاش نه شکل خینزیر
 من که دیم پدهر گیلیا جه رهنگ
 ته واسام جه هوش، بیم وه نه قش سهنگ
 سه ردا جه دهروون غولغوله ی ئه فکار
 چوون مه ستوور بو راز جه یار و ئه غیار
 سه ر دام به زانووی ئه فکار و ئاسیب
 جه مه شغله ی حوزن خه وم بی غالیب

۱. دنیاش له ده سنووسه کاندای نووسراوه «دنیای»، که ئه شگونجی «دنیایی» بی. هه رچۆن بی ئیمه لامان وایه راسته که ی

«دنیاش» ه. (مف) من له بهر یه کنووسی رینووس به «دونیاش» نووسیم. (ک)

وھقتئ شیم نە خا و روئیام دی بە چەم
دیم پەدەر بەستەئ زەنجیر ستەم
دوو زەنگئ سیفەت سیاتەر جە قیر
جە یومنا و یوسراش مەکیشان زەنجیر
من ھەم بە ئە فغان کە فتم بە دماش
دادم بی جە دەست واوہیلای سزاش
ناگایە ک شە خسی حازر نە حوزوور
سەراسەر ئە عزاش درەخشەندەئ نوور
فەرماش بە مەئموور ئی مەرد ئە سیر
گوناهش کامەن، سزاشەن زەنجیر؟
واتن یا سەییئ! وھیتەور قەدەرەن
ئئ مەرد موزنیب سزاش سەقەرەن
جە ئەووەل تا حال یا رەسوولەللا!
نیەن سەوابش بە غەیر جە گونا
نماز نامە قبوول، پروزەش ناتەمام
یە کسان بی جە لاش حەلال و حەرام
ھەم مەرد حەسوود بوخلش زیاد بی
وہ کەردار بەد قەلبش گوشاد بی
فەرماش مەر ئئ مەرد جە حین حەیات
نەکیانان پەئ من توحفەئ تە حییات
دەست بەردش پەئ جیب حەیب داوەر
بەراوہرد نە جیب نامەئ موعەنبەر

سه بت بی سی دروود جه روقعه‌ی نامه
به خشان به شه فیع یه و مولقیامه
فرماش به مه‌ئموور جه به‌ند که‌ن ره‌هاش
تا یه و مولمه‌حشر مه‌وقوفه‌ن سزاش
شه فاعه‌ت نه‌سیب مه‌رد موزنی‌به‌ن
مه‌عسوومان ته‌یمه‌ن به‌لا و ئاسیبه‌ن
ده‌له‌حزه‌پدر جه به‌ند بی ئازاد
ویم وست به‌قه‌دهم سه‌ییدولئه‌مجاد
عه‌رز که‌ردم وه‌نه‌ش پدر زه‌لیله‌ن
ته‌عزای به‌شه‌ریش وه‌خووک ته‌بدیله‌ن
ده‌ست مه‌رحمه‌ت نه‌چیهره‌ش مالا
ده‌له‌حزه‌به‌حال به‌شهری ئاما
بی‌دار بیم جه‌خه‌و سه‌یر که‌ردم پدر
ته‌ندام ته‌عزاش نه‌شکل به‌شهر
جه‌و ساوه‌نه‌زرم که‌رده‌ن جه‌حیات
ته‌ورادم نه‌بو غه‌یر جه‌سه‌له‌وات
سه‌واب دروود هر گاه‌به‌ی ته‌وره‌ن
هر که‌س نه‌وانوش بی‌شوبه‌ه گه‌وره‌ن^۱
شهرت درووده‌ن مه‌عناش بزانی
بی‌ته‌کلیف، به‌سیّدق یه‌قین بوانی

۱. له چاپه‌که‌دا سه‌رواکانی ته‌م به‌یته «توره‌ن» و «کوره‌ن» نووسراوه و خویشیان ئاماژه‌یان کردووه که «شیوه‌ی نووسینه‌وه‌ی ده‌سنووسه‌کان بو‌ته‌وه‌ش ده‌ست ته‌دا که‌دوا وشه‌ی ته‌م نیوه‌به‌یته و نیوه‌ی یه‌که‌می به‌(طه‌وره‌ن) و (گه‌وره‌ن)یش بخوینریته‌وه.» که‌له‌راستیدا وایه و «ته‌وره‌ن» و «گه‌وره‌ن» دروسته. گه‌ور به‌واتای گاوره. (ک)

دروود نه جومعه سه وابش بیشه ن
هه رچی بوانی مه سموع ویشه ن
هه رکه س بوانو دائیم سه له وات
جه هه ر دوو دونیا مه بینو نه جات
یا ره ب! به میقدار هه رف مه کتوویات
به ر موحه ممه د بو سه لام و سه لات

*****^۱

یا ره بی! به هه ق ئه و ئه سمای ئه عزه م
په ی غوفران زه نب ده عوه ت که رد ئاده م
یا ره بی! به هه ق ئه و ئه سمای ته خسیس،
ویردش مه خسووس بی په ی هه زه ته ی شیس
یا ره ب! به و ئه سما نووح که رد به ئه و راد،
دوشمنش غه رق بی، ویشه نه جی و دلشاد
یا ره ب! به و ئه سما ئه و راد هه وود بی
جه فه یزش هه رده م هه سبولمه قسوود بی
یا ره ب! به و ئه سما نه بی ئیبراهیم
ده عوه ت که رد جه تو، جه نار بی سه لیم

۱. له م شوینه دا عینوانیکی فه رعی بووه، به لام کوژاوه ته وه و نه ماوه. له ده سنووسه که ی ((ح)) دا نووسراوه ((تمت شد. هذا درود و سلام بر انبیای مرسلین و غیره)). واته: باسی پیشوو ته و او بوو. ئه مه ش دروود و ستایشه بو پیغه مبه ره فرستاده کان و بابه تی تر. ئیمه خو مان گو مان له ته و او بی ئه م عینوانه ئه که یین، چونکه هه ندی وشه ی ده سنووسه که ی ((م)) که به زه حمه ت ده رئه که ون له وه ی ده سنووسه که ی ((ح)) ناچن، سه ره رای ئه وه که به شی زوری باسه که پارانه وه و تکاکارییه به جاه و پایه ی پیغه مبه ران و تایبه تی نییه بو دروود ناردن بو یان.

یا رهبی! به حهق ئەو ئەسمای جه لیل
ده عوهت کهرد جه تو نه بی ئیسماعیل
یا رهبی! به حهق ئەو ئەسمای عیّزام
ویّرد ئیّسحاق بیّ (علیه السلام)
یا رهبی! به حهق ئەو ئەسمای مه رغوب
په ی وهسلّ فەرزەند ده عوهت کهرد یه عقوب
یا رهبی! به حهق ئەو ئەسمای قودرەت،
په ی نه جات یووسۆف نه چا کهرد ده عوهت
یا رهب! بهو ئەسمای (دائم المدام)
ویّردش بیّ موسا (علیه السلام)
یا رهبی! به حهق ئەو ئەسمای مه وزوون،
ده عوهت کهرد وه نهت حەزرتی هاروون
یا رهبی! به حهق ئەو ئەسمای وجود
ویّردش بیّ هه ردهم حەزرتی داوود
یا رهبی! به حهق ئەو ئەسمای بورهان
ته لب کهرد وه نهت نه بی سوله یمان
یا رهبی! به حهق ئەو ئەسمای لاریب
ده عه واتش بیّ حەزرت شو عه یب
یا رهبی! به حهق ئەو ئەسمای وجوب
ده عوهت کهرد جه تو حەزرت ئەییوب
یا رهبی! به حهق ئەو ئەسمای فیخام
ویّردش بیّ جونەین^۱ (علیه السلام)

۱. یه کیکه له پیغه مبه رانی به نی ئیسرائیل، له ده ورو به ری سه رده می حەزرتی عوزه یردا بووه.

یا ره‌بی! به‌ حه‌ق ئه‌و ئه‌سمای ره‌ه‌به‌ر
م‌وداوی‌مش بی‌ کیف‌ل په‌یغه‌م‌به‌ر
یا ره‌ب! به‌و ئه‌سما نه‌بی زه‌که‌ریا
ته‌له‌ب که‌رد، فه‌رزه‌ند پی‌ش که‌ردی عه‌تا
یا ره‌ب! به‌و ئه‌سما یوونس که‌رد ده‌عوته
خه‌لاس بی‌ جه‌ قووت حووت بی‌مننه‌ت
یا ره‌بی! به‌ حه‌ق ئه‌و ئه‌سمای عوزما
ده‌عوته که‌رد جه‌ تو حه‌زرت یه‌حیا
یا ره‌ب! به‌و ئه‌سما نه‌بی ئه‌رمیا
په‌ی هه‌ر مه‌رامش هه‌رده‌م مه‌وانا
یا ره‌ب! به‌و ئه‌سما حه‌زرت ئه‌لیه‌سه‌ع
ده‌عوته که‌رد وه‌نه‌ت به‌ سه‌یحه‌ و جه‌زه‌ع
یا ره‌بی! به‌ حه‌ق ئه‌و ئه‌سمای زییا
م‌وداوی‌مش بی‌ حه‌زرت شه‌عییا
یا ره‌بی! به‌ حه‌ق ئه‌و ئه‌سمای فاتیح
واناش نه‌ جه‌ جه‌ر حه‌زرت سالیح
یا ره‌بی! به‌ حه‌ق ئه‌و ئه‌سمای ئه‌رجه‌ع
ده‌عه‌واتش بی‌ حه‌زرت یووشه‌ع
یا ره‌بی! به‌ حه‌ق ئه‌و ئه‌سمای ئیکمال
ته‌له‌ب که‌رد جه‌ تو نه‌بی دانیال
یا ره‌بی! به‌ حه‌ق ئه‌و ئه‌سمای ئه‌که‌به‌ر
لووت که‌رد به‌ ده‌عوته قه‌ومش بی‌ زه‌به‌ر

یا ره‌بی! به حق تئو تئو سما‌ی ته‌قدیس
ویردش حاسل ک‌هرد مه‌رام ئیدریس
یا ره‌ب! به و تئو سما خزر ک‌هرد ده‌عوات
به موداویمه‌ش شاد بی به ح‌هیات
یا ره‌بی! به حق تئو سما^۱ ته‌مام
ویردش‌هن ئیلیاس (علیه السلام)
یا ره‌ب! به و تئو سما نه‌هر سوبح و شام
ویردش بی عوزه‌یر (علیه السلام)
یا ره‌ب! به و تئو سما‌ی نوور عه‌زه‌مت
لوقمان ک‌هرد به ویرد، یاوا به حی‌ک‌مت
یا ره‌ب! به و تئو سما ح‌زه‌رت عیسا
ده‌عوه‌ت ک‌هرد جه تو، تئو موات ک‌هرد ئی‌حیا
یا ره‌بی! به حق تئو تئو سما‌ی مو‌تله‌ق
موحه‌مه‌د وانا، قه‌مه‌ر ک‌هرد دوو شه‌ق
یا ره‌بی! (صلّ) تو به‌ر موحه‌مه‌د
به‌ر ئال و تئو سحاب نه‌بیی سه‌مه‌د
هم به‌ر تئو نبیا عه‌له‌یه‌یم سه‌لام
(صلّی علیهم رحمةً) ته‌مام
هم به‌ر شو‌ه‌دا و زوم‌ره‌ی سوله‌حا
هم به‌ر سابی‌رین تئو موات و تئو حیا
هم به‌ر موئمی‌نین، هم به‌ر موئمی‌نات
هم به‌ر موسلی‌مین، جو‌مله‌ی موسلی‌مات

۱. یه‌کیکه له پیغه‌مبه‌رانی به‌نی ئیسرائیل، له ده‌وروبه‌ری سه‌رده‌می ح‌زه‌رتی عوزه‌یردا بووه.

هه م بهر جیبره ئیل، هه م بهر ئیسرافیل
 بهر مه له کولمه وت هه م بهر می کائیل
 هه م بهر حامیلان پایه ی عه رش مه قام
 به که پرووبیان فریشته ی عیزام
 یه کایه ک دروود بیحه دد و شو مار
 عه تا که رد پیشان هه یی جه هاندار
 هه م بهر والیده یین بهنده ی رووسیا
 به ئه لتاف ویت ره حمه ت کهر عه تا
 هه م نوور ره حمه ت به ی بهنده ی زه عیف
 عه تا کهر وه نه م زه لیلیم، نه حیف
 یا ره بی! به رۆح پاک موحه ممه د
 هه ر رۆ عه تا کهر ئه نووار سه رمه د
 دروود به ئه زواج موته هه ره ش بو
 هه م بهر زورپرپیات موفته خه ره ش بو
 یا حه ق! شه فاعه ت خه تمولئه نبیا
 شامیلم کهری جه یه ومولعوقبا
 «فهقی»! سا ماده ده ته فسیل ده ر ته مام
 بهر موحه ممه د بو سه لات و سه لام

حرف الالف

یا ره بی! به وهزن عه رش موعه لالا
 به ئه عداد خه لق ئه دناتائه علا

میقدار سیححت، ههر دهر د و به لا
دروود بهر موحه ممد ئینوعه بدوللا
یا رهب! به میقدار تابادی دونیا
به جمع زی رّوح ئه موات و ئه حیا
به قه دهر ئه شجار، ئه سمار و ئه شیا
بهر موحه ممد بو سه لام و سه نا

حرف الباء

یا رهب! به میقدار نه بات و حه ته ب
به میقدار ئه شیای یاییس و ره ته ب^۱
به قه دهر حو بو ب رو و ممان و عینه ب
دروود بهر موحه ممد (کاشف ال کرب)
یا رهب! به میقدار شاریب و مه شرووب
به قه دهر ئه فکر تالیب و مه تلووب
میزان رّووس، راکیب و مه رکووب
دروود بهر موحه ممد حه ییب و مه حبووب
یا رهب! به میقدار حورووف کیتاب
میزان گهر دش زهره ی تافتاب
ئه عداد دیره م میزان و حه ساب
دروود بهر موحه ممد، نه بیی ته وواب
یا رهب! به میقدار زومره ی که واکیب
به جمع خانه ی پایه ی مه راتیب

۱. له چاپه که دا نووسراوه «رهتهب»، له بهر سه رواکه ی ده بی «رهتهب» بیت. (ک)

بہ جہ مع حور ووف مہ تل ووب و تالیب
دروود بہر مو حہ مہد (النجم الثاقب)^۱

حرف التاء

یا رہب! بہ میقدار ئہ نوار قودرہت
ئہ عداد ئہ سرار روموز حی کمہت
میقدار ئہ نوار تہ بہ قہی رہ حمہت
دروود بہر مو حہ مہد نہ بیی تہ و بہت
یا رہبی! بہ و ہزن زومرہی سہ ماوات
بہ قہدہر ئہ نوار عہرش و مہ قامات
بہ میقدار نور علووم سیفات
بہر مو حہ مہد بو سہ لام و سہ لات

حرف الجیم

یا رہب! بہ میقدار ئہ نوار سیراج
بہ و ہزن دہریا حہرہ کہی ئہ موج
ئہ عداد نقووس داخل و ئیخراج
دروود بہر مو حہ مہد، ساحیبولمیعراج

حرف الحاء

یا رہب! بہ ئہ عداد پہری زی جہناح
میزان بہ ئہ فعال مہردان ئی فلاح
ئہ عداد تولووع ہر شام و سہ باح
دروود بہر مو حہ مہد نہ بیی میفتاح

۱. نایہ تی (۳) یہ لہ سوورہ تی (تاریق ۸۶). (ک)

حرف الدال

یا رهب! به میزان خاک و ئاب و باد
 ئه عداد ئه وراق نه بات و جه ماد
 میقدار ئه شجار جیبال و ئه وتاد
 دروود بهر موحه ممد نه بیی ئه مجاد
 یا رهبی! به جمع هر دهوا و هر دهر
 ئه عداد یاییس، رهتب و گهرم و سهرد
 به ئه نواع رهنگ سورخ و سهبز و زهر
 دروود بهر موحه ممد نه بیی موفرده
 یا رهب! به میقدار هر سوجهی سوجود
 به جمع دهریا و هر چه شمه و هر پروود
 ئه عداد ئه بیهز، قه ترانی و که بوود
 دروود بهر موحه ممد نه بیی وه دوود

حرف الراء

یا رهب! به میقدار ئامیر و مه ئموور
 به میقدار ئه جناس هر مه لهخ و موور
 به قه دهر جه نواح زهنبوور و تووور
 دروود بهر موحه ممد نه بیی مه نسوور
 یا رهب! به میقدار قه ته رات ئه متار
 به وهزن زه مین ئه حجار و ئه شجار
 به قه دهر ئه فکار ئوموور هر کار
 دروود بهر موحه ممد نه بیی موختار

يا رەب! بە ميقدار ھەر قەزا و قەدەر
ميقدار سيّفات جە ھەر خەير و شەر
بە وەزن حيساب، ميزان مەحشەر
دروود بەر موخەممەد سەيىدولبەشەر
يا رەب! بە ميقدار مەوج دەريابار
بە قەدەر چەشمەى ئەعداد ئەنھار
ميزان رئوس، وەحش و موور و مار
دروود بەر موخەممەد نەبىى ئەبرار

حرف الزاء

يا رەب بە ميقدار راز و [ھەم] نياز
ئەعداد خيلىت نە شام تا شيراز
بە قەدر رئوس يەمەن و حيجاز
دروود بەر موخەممەد ساخيولئەعجاز

حرف السين

يا رەب بە ميقدار ھەر ئەسپ و ئەساس
میزان حوبووب ياقووت و ئەلماس
ئەعداد ئەنواع ھەر زەرف و لیباس
دروود بەر موخەممەد (خير خلق الناس)
يا رەب بە ميقدار ھەر ئەعزای رئوس
بە جەمەت ئەوقات شومارەى نفوس

ئه عداد جه ميع ئه لبيسه ي مه لبوس
دروود بهر موحه ممد نه بي قوددوس

حرف الشين

يا ره ب! به ميقدار ئه سباب هر جه يش
ئه عداد ئه سباب ئالهت هر عه يش
ميزان هر دهر، هر مه ره م و ريش
دروود بهر موحه ممد نه بي قوره يش
يا ره ب! به ميقدار له وح و كورسي و عه رش
ئه عداد جه ميع فريشتان فه رش
ميزان جه ميع نه ققاش و هم نه قش
ئه نوار دروود بهر موحه ممد به خش

حرف الصاد

يا ره ب! به ميقدار هر ره قس و ره قاس
ميزان خه لقت جه خاس و ناخاس
ئه عداد جه ميع هديد و نه حاس
دروود بهر موحه ممد بيحه دد و قياس

حرف العين

يا ره ب! به ميزان هر شوعله و شوعاع
ئه عداد هر جنس، هر ره نگ و ئه نواع
ميقدار جه ميع هر پارچه ي مه تاع
دروود بهر موحه ممد نه بي شوجاع

حرف الغین

یا رهب! به میزان هه شه مع و چراغ
ئه عداد جه میع په سیازاغ
میقدار ئه وراق ئه شجار هه باغ
دروود بهر موحه ممه د (صاحب البیداغ)

حرف الفاء

یا رهب! به میقدار جه میع حورووف
به قه دهه خوتوت ته ورات و سوحووف
میقدار مه لبووس جه میع زورووف
دروود بهر موحه ممه د نه بیی ره ئووف

حرف القاف

یا رهب! به میقدار ئاشووب ئافاق
به وهزن زه مین حوبووب ئه رزاق
به قه دهه ئه شجار، ئه سمار و ئه وراق
دروود بهر موحه ممه د ساحیب بوراق
یا رهب! به میقدار هه ده ریای عه میق
میزان هه سه نگ، هه دانه ی عه قیق
ئه عداد عاییر هه جاده ی ته ریق
دروود بهر موحه ممه د نه بیی شه فیق

حرف الکاف

یا رهب! به میقدار گه ردش ئه فلاک
به قه دهه حوسوول هه مولک و ئه ملاک

به وهزن زه مین میوزان خاشاک
دروود بهر موحه ممد نه بیی له ولاک
یا ره بی! به وهزن هه فت په رده ی فه له ک
ئه عداد ئه ورا د جه میع مه له ک
میزان خه لقت سه ماتا سه مه ک
دروود بهر موحه ممد سالیک مه سله ک

حرف اللام

یا ره ب! به میقدار هه ر ئه کل و ئاکیل^۱
ئه عداد جه میع روسول و ره سائیل
میزان جه میع مه حسوول حاسیل
دروود بهر موحه ممد نه بیی فازیل

حرف المیم

یا ره ب! به میقدار ئیدراک و ئیفهام
به قه دهر سوروور، ئه ندووه و ئه وهام
ئه عداد ئه عزای ئه جسام و ئه قسام
دروود بهر موحه ممد سه بیدولئه نام
یا ره ب! به میقدار ته حریر قه له م
میزان سیححت، ئاسیب و ئه له م
به وهزن سه واب ئیحسان و زوله م
دروود بهر موحه ممد ساحیبولعه له م

۱. ئه م وشه له چاپه که دا نووسراوه (ئیکلیل) و لیته دا مانا نادات به دهسته وه. (ک)

حرف النون

یا ره‌ب! به میقدار ریگ بیابان
 میزان مه خلووق نه توول زه‌مان
 به ده‌ریای عیلمت جه که‌ون و مه‌کان
 دروود بهر موحه‌مه‌د نه‌بیی مه‌ننان
 یا ره‌ب! به حورووف جه‌میع قورئان
 به زومره‌ی زی رۆح ئه‌رز و ئاسمان
 به قه‌ده‌ر قوسوور، حووران و غیلمان
 دروود بهر موحه‌مه‌د ساحیبولبه‌یان
 یا ره‌ب! به میزان ئه‌حجار زه‌مین
 به میقدار ئینس، جینن و شه‌یاتین
 به قه‌ده‌ر ته‌عام جه شوور و شیرین
 دروود بهر موحه‌مه‌د ته‌مین و مه‌کین
 یا ره‌بی! به وه‌زن قوبه‌یس و حونه‌ین
 ئه‌عداد ئه‌خلاق سینف سه‌قه‌له‌ین
 میقدار ده‌وام خه‌لق جه داره‌ین
 دروود بهر موحه‌مه‌د جه‌دد حه‌سه‌نه‌ین

حرف الواو

یا ره‌ب! به میزان بوله‌ندی هه‌ر کۆ
 ئه‌عداد خه‌لقته‌ جه هه‌ر شه‌ب و رۆ
 میقدار ده‌ریا هه‌ر چه‌شمه، هه‌ر جو
 ئه‌نوار دروود بهر موحه‌مه‌د بو

حرف الھاء

یا رهب! به میقدار هەر بوغز و کینه
ئه عداد ئه فکار زه میسر و سینه
میزان ئه نواع شیشه و ئایینه
دروود بهر موحه ممه د ئیبن ئامینه

حرف الیاء

یا رهب! به میقدار عیلم له دوننی
ئه عداد سونبول لاله ی سووسه نی
به قهدهر غونچه ی باغچه و چه مهنی
دروود بهر موحه ممه د شاه مهده نی
(«فهقی») ها دروود نه بی بی ته مام
بهر موحه ممه د بو هەر رۆ سه د سه لام
بهر نوور جه مال حامید و مه حموود
هه زاران سه لام هه زاران دروود

استعاذه^۱

په ناهم به جه مع که لییات ئه لالا
حیفزم کهر نه شه ر هەر سه هو و خه تا
په ناهم به زات حه یی سه بووری
حیفزم کهر نه شه ر فیتنه ی مه غرووری
په ناهم به تون زات قه دیمی
حیفزم کهر نه شه ر کیزب نه میمی

۱. واته: په نا به خوا گرتن. ئه م عینوانه له ده سنووسه که ی ((م)) دا کوژراوه ته وه، له ده سنووسه که ی ((ح)) مان وه رگرت.

په‌ناهم به تۆن ده‌هه‌نده‌ی دانا
 حیفزیم کهر نه شه‌ر سه‌ده‌مه‌ی عوقبا
 په‌ناهم به تۆن زات غه‌فووری
 حیفزیم کهر نه شه‌ر فیسق و فجووری
 په‌ناهم به تۆن جه‌هان‌ئافه‌رین!
 حیفزیم کهر نه شه‌ر جینن و شه‌یاتین
 په‌نامه‌گیروون به جه‌زهره‌ت ره‌ب
 حیفزیم کهر نه شه‌ر فیتنه‌ی هه‌ر غه‌زه‌ب
 په‌ناهم به تۆن زات کبیریا
 مه‌حفووز کهر ئوموور دینم جه‌دونیا
 په‌ناهم به تۆن خه‌یر خالیقین!
 حیفزیم کهر نه شه‌ر خه‌لقه‌نده‌ی زه‌مین
 په‌ناهم به تۆن که‌ریمولعه‌تا
 حیفزیم کهر نه شه‌ر سنزای ماجه‌را
 هه‌ئیس‌تی‌عازه‌یاوا به‌خیتام
 به‌ر موحه‌مه‌د بو‌سه‌لات و سه‌لام

در ثواب استغفار گوید^۱

وارینه‌ده‌ن هه‌دیس نه‌بیی ئه‌برار
 هه‌رکه‌س جه‌گونای ویش که‌رد ئیس‌تی‌غفار
 فه‌ره‌جش مه‌بو‌جه‌هه‌ر هه‌م و غه‌م
 هه‌م جه‌ته‌نگی رزق مه‌حفووزهن هه‌رده‌م

۱. واته: له‌باره‌ی پاداشی چاکی داوای خو‌شبوون له‌خوا کردنه‌وه‌ئه‌لی.

بوزورگ هەر زیکر نه فی و ئیسباته ن
 ئیستیغفار سه یید جه میع ته و راده ن
 شیخ سیووتی ره حیمه ته وللا
 ریوایه ت که رده ن جه یه ک ته ولیا
 یه ک جه سوله حافه وت بی جه دونیا
 ئاما به روئیای ته وه لییوللا
 جه و مه رد مه دفوون که رده بی سوئال
 چ ته وره ن حالت جه نامه ی ته عمال؟
 ئاما به جه و اب ته و مه رد مه دفوون
 وه قتی رۆح نه تو ی قالب بی بیروون
 به عوروج رۆح جه نامه ی ته عمال
 مه کشوف بی سیفات سه و اب و وه بال
 جه هەر گوناھی ، سه غیر ئه ر که بیر
 ئیستیغفارم بی ، نه دیم جه ته حریر
 هەر گونا وه نه ش نه بی ئیستیغفار
 جه نامه ی ته عمال وه نه م بی ئیزهار
 پۆسه جه ئایه ی قه دیم ئیزهاره ن
 ته ریق نه جات به ئیستیغفاره ن
 مه علوومه ن جه لای زومره ی عه زیزان
 کاک ته حمه دی شیخ ته و قوتب زه مان
 جه مه کتووب ویش ته و پیر کامیل
 فه زل ئیستیغفار که رده نه ش ته کمیل

جە ئەدعیەى خزر ئەو شیخ وەلى
 ھەم جە دۆعای غەوس، شیخ شازلی
 ئەو قوتب عاریف عەلەیی ڕەحمە
 ئەدعیەى خزرش کەردەن تەرجومە
 ئەو بە فارسی ھەفتاد ئیستیغفار
 تەرجومەش کەردەن پەى تەسھیل کار
 فەرموودەى شیخەن پەى ئەھل غەفلەت
 ھەرکەس بە زەبان ویش کەرۆ دەعوەت
 بزانیۆ مەعنەش، نەبۆ غافل،
 ئەو دۆعای تەئسیر مەکەرۆ نە دل
 من ھەم تەرجومەى ئەو پیر کامیل
 بە لەفز «گۆران» کەردەنم تەکمیل
 ھا کەردم ئینشا ھەفتاد ئیستیغفار
 شیخ فەرمان ھەر پۆ بوانان یە کجار
 «فەقی» خەواسش نەبۆ تەمام
 رەوان کەر پەى رۆح موحەممەد سەلام

استغفار

یا رەب! بە سیفات ئەر نیک و ئەر بەد
 خەلقش جە ویتەن (اللہ الصمد)!
 ئیلاھى! جە تۆن ھەر حەسەناتم
 جە قەزا و قەدەر تۆن سەییئاتم

چوون وه عدهی ویتهن (ان الحسنات)^۱
 ئیمحا مه کهرو سهواب سه یئات
 که ریم! حه سهنات به من ئیحسان کهر
 مه حو کهر گونام جه قهزا و قهدهر
 یا رهب! ئهر فه زلت نه بو واسیته
 هم هیلاک مه بوون،^۲ هم خوار و خسته
 یا رهب! ئهر قهزای تو نه بو قهدهر
 جه فهیز فه زلت مه بوون ته وانگهر
 ئیلاهی! به فه زل ویت من بکهر شاد
 جه شه پری قهزا و قهدهر بام ئازاد
 بی عیلم و خه لقت^۳ نه کهردم تاعهت
 مننه تباری توّم وه نهم دای تا قهت
 هر موخاله فهت جه من کهرد ئه سهر
 سهر نه دا جه من بی قهزا و قهدهر
 ئیلاهی! حوجهت تو به من دا ری
 قه تعهن حوجهتم جه هر کرداری
 به حهق وجود حوجهتت ئه للاً
 ببه خشه گونای به ندهی رووسیا

۱. ناماژیه بو ئایه تی (۱۱۴) له سوورته تی (هوود ۱۱). (ک)

۲. له چاپه کهدا نووسراوه (مه بوّن) و هه ئه یه. (ک)

۳. له ده سنووسه که ی ((م)) دا نووسراوه ((بی علم غلقت)). دیاره (و) ی عه تفه که له سهر شیوه ی رینووسی کۆن نه نووسراوه.

جە وۆسەت^۱ رزق توو کەردی ئیحسان
مە غرور بێم یا رەب! نە بەردم فەرمان
غافل بێم ھەردەم ھەیی جەھاندار!
کوفران نیعمەت تووم کەردەن ھەر بار
عەفوم کەر جەو زەنب کوفران نیعمەت
ھەم جەو گوناھان غروری غەفلەت
تەرچی خەوفم بێ جەو گونای بێشو
فەریب خورده بێم بە ھەلیمیی توو!
ھەم بە کەریمیت کەردم ئیعتیما
بە غەفووری توو خاترم بێ شاد
بە کەریمی ویت موعتی بێ سوئال
من ھا سائیلیم جە دەرگای جەلال
یا رەب! عەفوم کەر جەو گونای بێشو
بە مووجیبی قەھر غەزەبت مەبو
ھەم جەو گونای سەخت ھەلیم و ھەھاب
من بێم بە سەبەب غەیر کەرد ئیرتیکاب
ھەم جەو گوناھان من کەرد بێ تەوفیق
گومراھم کەردن جە راگەیی ھەقیق
ھەم جەو گوناھان من جە ھەلاکت
مە کیشو ھەردەم پەری زەلالەت

۱. ئەم وشە نازانم لە دەستنووسە کەدا چۆن نووسراوە، بەلام لە چاپە کەدا نووسراوە (ویسەتی) و ھەلە گوو کراوە، بەو

شیوہی سەرھوہ دروستە. (ک)

به عیّز زهتی ویّت حهیی لایه نام
 عه فو کهر جه میع گونا هم ته مام
 یا ره ب! جه و گونای عیسیان و خه تا
 نافه رمان جه ئه مر نه همیم کهر دئه دا
 ره قیبا! جه و زه نب مه هله که ی عیسیان
 به شه و کهر دهنم په نهان جه خه لقان
 سو یح چوون سألحان پو شانم لیباس
 تا به دنام نه بووم جه لای عام و ناس^۱
 په ی ئیّد من جه به ین عام کهر دم ئیخفا
 زانام سه تتاری جه پو شای گونا
 هه رچه ند گونا هان کهر دهنم ئیخفا
 نه کهر دهنم فکر به دنامی ده رگا
 به ئه لتاف ویّت غه فوور غه ففار
 عه فوم کهر جه و زه نب خه فی و ئاشکار
 یا ره ب! جه و گونای خه ته ره ی په ر بیم
 موبته لام مه کهر به به لای عه زیم
 من کهر دهن مه ئیووس جه ره حمهت تو
 مه بو به موو جیب دلخو شی عه دو
 هم جه گونا هان کهر ده ی ناسه و اب
 به ین من و تو کهر دهن به حیجاب
 هم جه و گونا هان، ره ئووف و له تیف!
 ئه مرت کهر د به من، کهر دم مو خالیف

۱. ناس: دوور نییه راسته که ی (خاص) بی، له وانه شه مه به سستی (عامه الناس) بی.

ھەم جەو گوناھان کەردەنەم (بالکل)
 من جە یاد و زیکر تو کەردەن غافل
 بە عەزیمی ویت عەزیم سوپحان!
 عەفوم کەر جە جەمع جوملە ی گوناھان
 یا رەبی! نەو جەمع ئەنواع گونا
 نەمەندەن بە یاد بەندە ی رووسیا
 زاتت عەلیمەن جە (ما فی الضمیر)
 کاتبانی تو کەردەنش تەحریر
 ھەم جەو گوناھان کەردەم ئاشکار
 موتە جاویز ئەمر تو مەبوو دووبار
 یەک ئەو فیعل بەد، ھەم جە ھەر گونا
 ئیرادە ی ویتەن (لا یحب اللہ)^۱
 (مع هذا) سەتر گوناھم کەردی
 نە کیشام جە بەین عالەم ڕووزەردی
 قەییووم قائییم، حەیی تەوانا
 عەفوم کەر بە لوتف نەو جەمع گونا
 ئیلاھی جەو کار قەبیح و عەزیم
 جەو عوقبە ی تەعجیل تو مە کەردەم بیم

۱. ئیشارەتە بو ئایەتی «ان الله لا يحب الجهر بالسوء الا من ظلم وكان الله سميعا عليما». (نساء، ۱۴۸). (مف) بەلام
 ئایەتە کە بەم شیوہیە «لَا يَحِبُّ اللَّهُ الْجَهْرَ بِالسُّوءِ مِنَ الْقَوْلِ إِلَّا مَنْ ظَلَمَ وَكَانَ اللَّهُ سَمِيعًا عَلِيمًا». (ک)

باز هم موهلتهت^۱ دانئى به رهمهت
 پوښاي پهردهى حيفز هه تکم به رهمهت^۲
 باوجود من هه تک حورمهت تووم کهرد
 نافه رمانى ئه مر تووم به جا ئاوهرد
 به هليمى ویت سه بوور سه تتار
 چ تهوور جه دونيا نه کهردى ئيزهار
 هم بکه ر حيفزم جه يه ومولعوقبا
 جه غهوغاي مه حشه ر من مه که ر روسوا
 چوون تووقادري جه عوقوبه تم
 نه به خشاي گونام، بدهر موهلته تم
 جه هه ر ئه مر و نه هى په ی من دای قه رار
 موخاليفهم هه ن بيحه دد و شو مار
 قه هير قه ههار! دارووم قه باحه ت
 نه فس ئه م مارهم که رده ن عه ماره ت
 جورئه تم که رده ن جه موخاليفه ت
 عه فوم که ر به عه شق نوور عه زه مه ت،
 جه و گونا مه که ر مه نع رهمه ت
 نازل مه که ره به لا و نه قمه ت
 هم جه و گونا هان مه نمانو چوون کو
 مه حرووم که رده ن^۳ جه ئه لتاف تو

۱. له چاپه کهدا نووسراوه «موهلته تم» و هه له يه . (ک)

۲. ئه م دوو سه روايه له چاپه کهدا هه ر به و شيوه يه نووسراوه و هه له يه . (ک)

۳. که رده ن ئه شگونجى «که روون» بى .

جه و گشت گوناهان كه‌رده‌نم ئی‌ق‌دام
 عه‌فوم كه‌ر یا ره‌ب! جه یه‌ومولقیام
 وؤسه‌ت نیعمه‌ت جه تو ئی‌حسانه‌ن
 نه جای ته‌شه‌ك‌ور نیعمه‌ت كو‌فرانه‌ن
 یا ره‌ب! به قووه‌ی واسیعه‌ی نیعمه‌ت
 فه‌راوان كه‌ردم كه‌رده‌ی مه‌عسیه‌ت^۱
 چوون ئیسته‌هه‌ریق ده‌ریای عیسیانم
 جه و كه‌رده‌ی عیسیان ویم په‌شیمانم
 هه‌ر یه‌ن كه‌رده‌نم كه‌رده‌ی مه‌جازی
 تانه‌فس و ئیبلیس جه ویم كه‌رد پازی
 تووم جه ویم ساخیت كه‌رده‌نان هه‌ر بار
 به‌خشنده‌ تئونی عه‌زیزولغه‌ف‌فار!
 نیازم ئی‌دنه‌ن جه قاپی ته‌ع‌لا
 عه‌بدت ئازاد كه‌ر نه‌جه‌مع‌گونا
 ئیلاهی! هه‌م ویت عالمی به‌دل
 جه حین كه‌رده‌ی ته‌فعال باتل^۲

۱. له به‌رابه‌ری ئه‌م به‌یته‌وه‌ له په‌راویزی ده‌سنووسه‌كه‌ی «م» دا دوو به‌یت نووسراوه، له‌به‌ر كوژرانه‌وه‌یان بۆمان نه‌خوینرانه‌وه و له ده‌سنووسه‌كه‌ی «ح» ئیشدا نین.

۲. له سه‌ره‌تای ئه‌م به‌یته‌وه‌ تا به‌یتی «ذه‌لیلم كه‌ردنه‌ف‌س ته‌مما‌ره» كه‌ ته‌كاته (۶۰) به‌یت له ده‌سنووسه‌كه‌ی «م» دا كه‌وتووه و فه‌وتاووه، به‌لام «ح» پیشت‌ر نووسیویه‌ته‌وه، هه‌رچه‌ند له ده‌سنووسه‌كه‌ی ئه‌ویشدا نووسیویه‌ته‌وه. شایانی وتنه‌رسته‌ی «ئیلاهی هه‌م ویت...» كه‌ سه‌ره‌تای به‌یتی پاش ئه‌م به‌یته‌یه‌ له ده‌سنووسه‌كه‌ی «م» دا له چمکی داوینی لاپه‌ره‌كه‌دا نووسراوه كه‌ ئیشاره‌ت و پرده‌بازه‌ بۆ سه‌ره‌تای به‌یتی داها‌توو كه‌ له‌گه‌ل (۵۹) به‌یتی تر‌دا له‌وه‌ ده‌سنووسه‌دا فه‌وتاووه‌ كه‌ له سه‌ره‌وه‌ باس‌مان كرد.

راستیش هەر ئیڤدەن عەلیم دانا!
 دلّ جه کەردەه ی بەد بیەن ئیستیکرا
 ئەمما غەلەبەه ی نەفس شەیتانی
 من کەردەن دووچار زەنب و عیسیانی
 ئیلاهی! ئەلتاف تۆم کەردەن پەنا
 عەفوم کەر بە لوتف ویت جه هەر گونا
 هەرچەند رەفیق بیم چەنی فاسیقان
 ئەمما حەبیبەن جه لام سادیقان
 ئەر بەدە ی سزام پادشای بیچوون
 زومرە ی سألحان گرد مەبان مەحزوون
 ئیلاهی! زومرە ی فاسق و شەیتان
 بە عەزاب من مەبان شادمان
 هەرچەن من بە ئەمر ئەممارە ی ئیبلیس
 جه کەردە ی قەبیح بە نیسیان حەریس
 چوون ئیبلیس دوشمەن ئەمر و نەهی توون
 بە عەفوی گونام ئەو مەبو مەحزوون
 هەم دوشمەن عەبد تۆن بە پەنھانی
 بە عەفو گونام مەبو بوریانی
 یا رەب! عەفوم کەر جه یەومولمە علووم
 باوەر بە گریه ئەو ئیبلیس شووم
 ئیلاهی! هەرچەند بەندە ی رووسام
 جورئەتم کەردەن جه و کەردە ی گونام

سه به بش به حوسن زهنن ویم بییهن
 جهو عه زاب من زاتت غه نییهن
 واسیعی ره حمهت وه ته ور مه زانانم
 جه بیباکی ویت نمه دهی سزام
 بارها که ردی سه تر گونا هم
 نه که ردی جه بهین ناس ئیفتی زاحم
 یا ره ب! به حورمهت حوسن زهنن ویم
 به تو به رده نم، ره حمی بکه ر پیم
 به شق ئیقتی دار بهر عوقوبه تم
 زه لیلیم، موحتاج قه تری ره حمه تم
 عه فوم کهر به لوتف به خشه گونام
 سه رئا زادم کهر جه بهین عه وام
 یا ره ب! جهو گونای بیحه دد و عه دده
 دوعای من جه باب عالیت که رده ن رده
 هم جه گونا هان دارو نه دامهت
 مه به خشو حه سرهت فه ردا ت قیامهت
 هم جهو گونا هان مه ربوته ن به فیسق
 بییهن وه باعیس قه یید و به ند رزق
 به ئیستیغنا ی ویت حه یی ره ببانی
 عه فوم کهر جهو زه نب که رده ی عیسیانی
 عه فوم کهر جهو زه نب له^۱ لات که بیرهن
 من پوسه م زانا زه نب سه غیرهن

۱. لیره دا به هوی ((له)) وه دیاره دهستکاریی نوسخه که کراوه. (ک)

عه فوم کەر جه و زهنب پادشای بیباک
 نه بیم هه ممی جه هلش بیم هیلاک
 عه فوم کەر جه زهنب سییمعت و شه حنا
 جه عوجب و حهسه د، نه حیقد و خهنا
 به حورمه تی گشت ساحیب حورمه تان
 عه فوم کەر یا ره ب! جه و گشت خه جله تان
 یا ره ب! عه فوم کەر جه و گونای موهللیک
 په ی ئیرتیکابش غه یرم کهر د شه ریک
 هه م جه گوناهان مه زله مه ی بیشو
 کهرده نان به دی با عیباد تو
 هه م جه و گوناهان کهرده نم عه مدهن
 به نه فامی ویم ئیسرارم کهرده ن
 عه فوم کەر جه و زولم کیب و نه میمی
 هه م نه حیله ی شه ح،^۱ حه ی و قه دیمی!
 یا ره ب! ببه خشه گونام سه رانسه ر
 نویسیان، جه غه یب [په ی من] موقه دده ر^۲
 هه م جه گوناهان شه دید و نه گبه ت
 منش کهرده ن دوور جه ده ریای په حمه ت

۱. له چاپه که دا ئەم دوو وشه به «حیلە ی شوخ» نووسراون و ئەم په راویزه یان بو نووسراوه «ئەم دوو وشه یه له ده سنووسه که ی (ح) دا به م جوړه نووسراون (حله شح). ئیمه لامان وابوو راستکردنه وه یان به و چه شنه یه که لیږده راستمان کردوونه ته وه. مه به ستیش له (شوخ) شه ی تانه وه ک فیلباز ئەلین (شوخی عه یار)». به لام له راستیدا «حیلله ی شه ح» به مانای «مه جلیسی به خیلی» دروسته. (ک)

۲. ئەم نیوه به یته له ده سنووسه که ی «ح» دا به م جوړه نووسراوه ته وه. دیاره وشه یه کی لی په ریوه. (مف) من به پیی مانای به یته که «په ی من» واته: «بو من» م بو دانا. (ک)

یا ره‌ب! که‌رده‌نم گونای بی‌پایان
 به ئەلتاف ویت زه‌نیم که‌ر غوفران
 یا ره‌ب! جه و گونا من بکه‌ری سه‌لخ
 نیعمه‌تان تو جه من که‌رده‌ن ته‌لخ
 یا ره‌ب! بارها که‌رده‌نم عیسیان
 جه عیب‌اد تو که‌رده‌نم په‌نه‌ان
 هه‌ر ئیخفا جه لای تو نیه‌ن مه‌ستوور
 تو سه‌ترم که‌ردی، جه خه‌لق بیم مه‌ستوور
 چوون ئاشکار نه‌بی^١ جه به‌ین عموم
 هه‌م جه ده‌رگای تو من نه‌بیم مه‌عموم^٢
 به سه‌تر که‌رده‌ن، مه‌هتووک نه‌که‌رده‌ن
 هه‌م شوکرانه‌ی تو به‌م به‌جا ناو‌ه‌رده‌ن
 یا ره‌ب! عه‌فوم که‌ر جه و زه‌نب و خه‌تا
 شوکر تو نه‌که‌رد نه سه‌تر گونا
 یا ره‌ب! جه و گونا به‌نیعمه‌ت ده‌ست
 عه‌فوم که‌ر، هه‌رچی وه‌نش که‌ردم قه‌ست^٣

١. له نوسخه‌که‌ی به‌رده‌ستماندا که ده‌سنووسه‌که‌ی «ح»یه نووسراوه «ئاشکار بی». دياره ئه‌وه هه‌له‌یه و راسته‌که‌ی «ئاشکار نه‌بی»یه.

٢. مه‌عموم خه‌فه‌تبار.

٣. ئه‌م وشه له چاهه‌که‌دا به شیوه‌ی «قه‌سد» هاتووه و له پراویژدا ئه‌م تیئینییه‌ی بو نووسراوه «تیپی (تی)ی (ده‌ست) و (دال)ی (قه‌صد) له مه‌خره‌جدا له یه‌که‌وه نزیکن و وه‌ک یه‌ک ئه‌خوینرینه‌وه. له‌م دیوانه‌دا له گه‌لی شوینی تریشدا وا ئه‌بی دوا تیپی دوو نیوه‌که‌ی به‌یت دوو تیپی مه‌خره‌ج له یه‌که‌وه نزیک ئه‌بن. (مف) به‌لام له راستیدا وشه‌ی «قه‌صد» له ئه‌ده‌بی گۆرانیدا زۆرتر به شیوه‌ی «قه‌ست» هاتووه و دروسته‌که‌شی هه‌ر ئه‌وه‌یه. هه‌رچه‌ند تاكو ئیستا چه‌ند جارێک له ده‌ستنووسه‌ کۆنه‌کاندا ئه‌م دوو پیتته‌ به‌رچاو که‌وتوون و وه‌کو سه‌روا دانراون، وه‌کو وتم دروست به‌و شیوه‌ی سه‌ره‌وه‌یه. (ک)

عه فوم کهر یا ره ب! جه کهردهی گونا
 کهردم به نیعمهت سهر و دهست و پا
 یا ره ب! عه فوم کهر جه سه هو و خه تا
 کهردم به نیعمهت جه میع نه عزا
 به نه لتاف ویت زهنبم کهر غوفران
 هه رچی سادی ر بی به چه شم و زه بان
 جه بو هت و دروغ، غه یبهت و دوشنام
 عه فوم کهر یا ره ب! گونا هان ته مام
 یا ره ب! عه فوم کهر جه و کهردهی گونا
 به ره کت رزق مه کهر و ته با
 دووباره رزقم جه تو کهر د ته لب
 به نه لتاف ویت به خسانی مه تل لب
 نه کهردی نه زهر تو به و مه عسیهت
 وقووع بی جه من جه هل و حه میهت
 جه و دما به و رزق پیم کهردی عه تا
 به قووهی نه و رزق کهردهنم خه تا
 په ی زیادی رزق کهردم ته مه ننا
 نه کهردی مه حرووم به ندهی پرووسیا
 جه ی بی حه یایی هم جه ی پرووزهردی
 موفته زح به یین ناسم نه کهردی
 یا حه ق عه فوم کهر جه و لوتف عامه
 سه رئا زادم کهر یه و مولقیامه

پەى پەى كەردەنت، كەرىم كەرەمھا^۱
من ھەر كەردەنم خەتا و عىسیانھا^۲
كەرىم ھەر تۆنى خەىرولئەكەرەمىن!
ھەر تۆنى رەحىم خەىرولراحمىن!
عەفوت عەزىمەن عەزىمولرەجا!
عەفوت عەتاكەر بەى بەندەى گومرا
ھەم جەو گوناھان كەردەى مەعسىيەت
منش كەردەن دوور جە ئەمردە عەوت
بە شق زات ویت سەمىع و بەسیر
عەفوم كەر جەو زەنب سەغیر و كەبیر
سەغیرش مەوجیب جەزای عەزابەن
كەبیرش تەعجیل قەید عىقابەن
بە ئەلتاف ویت عەلیم دانا!
بەدر تەوفىقم تەحسپىل كەم رەزا
بە عەزىمى ویت دەھەندەى داوەر
عەفوم كەر نەو جەمع گوناھان یەكسەر
یا رەب! عەفوم كەر نە جوملەى گونا
غەیر زات تۆكەس نىەن ئاگا
زەلىلم كەردەن نەفس ئەممارە
غەیر جە عەفو تۆنە داروون چارە

۱. لیرەدا وشەكانى بە شىوہى فارسى كۆى كردووەتەوہ. (ك)

۲. ديسانەوہ بە ھەمان شىوہ بە فارسى وشەكەى كۆ كردووەتەوہ. (ك)

یا ره‌ب! عه فوم کهر جه و کولل گونا
 مه حو کهر جه میع (سَیئَاتِنَا)^۱
 عه فوم کهر جه و زنب، شه‌هه‌نشای بیباک،
 زات تو جه من مه‌کو^۲ غه‌زه‌بناک
 یا ره‌ب! جه و گونا من کهر ئازاده
 شوو میش غه‌م نه دل مه‌کو زیاده
 یا ره‌ب! عه فوم کهر جه و که‌رده‌ی گونا
 په‌ژمورده که‌رد دل، شه‌یتان که‌رد ره‌زا
 یا ره‌ب! موتیعان جه یه و مولمه حشه‌ر
 (أبیض الوجه) ن^۳ چوون شه‌مس و قه‌مه‌ر
 پروسیا مه‌بان زومره‌ی عاسیان
 جه شه‌راره‌ی نار تن خه‌سته‌ی بوریان
 یا ره‌ب! عه فوم کهر جه و گونای خه‌ته‌ر
 پروسیام نه‌که‌ی جه سه‌حرای مه‌حشه‌ر
 یا ره‌ب! عه فوم کهر نه و جورم و خه‌تا
 خاتی‌مه‌ش به کوفر مه‌بو موتیه‌لا
 عه فوم کهر جه و زنب شه‌ین عه‌مه‌له‌ن
 (مانع الخیر) هن، (قطع الأمل) —هن

۱. ناماژه‌یه بو‌نایه‌تی (۱۹۳) (رَبَّنَا إِنَّا سَمِعْنَا مُنَادِيًا يُنَادِي لِلْإِيمَانِ أَنْ آمِنُوا بِرَبِّكُمْ فَآمَنَّا رَبَّنَا فَاغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَكَفِّرْ
 عَنَّا سَيِّئَاتِنَا وَتَوَقَّنَا مَعَ الْأَبْرَارِ) له سوورته‌تی (تالیعومران ۳). (ک)
 ۲. مه‌کو: مه‌که‌رو. (ک)

۳. له ده‌سنووسه‌که‌ی ((م)) دا نووسراوه (ابیض الوجهین). دیاره‌ئه‌مه‌ه‌له‌یه؛ چونکه به‌م جوړه جومله‌که ته‌واو نابی و
 مه‌عنا‌نایه‌ته‌ده‌ست، بو‌یه‌ئه‌بی‌راسته‌که‌ی به‌م جوړه بی‌که‌ئی‌مه‌نووسیومانه.

عەفوم کەر جەو زەنب قاتئع عومرەن
 (مبغوض العباد^۱)، مووجیب فەقرەن
 عەفوم کەر جەو زەنب ئیخفام کەرد جە ناس
 تالە ما زەرپەری عیلم تۆن قیاس
 باوهرم ھەن من^۲ عەلیم سەتتار
 رەمز ھەر ئەسرار جە تۆن ئاشکار
 غەیر جە تۆنیەن نافئع بدۆ نەفع
 مانعی نیەن قەزات کەرۆ دەفع
 یارەب! مەنع و نەفع ھەم جە تۆن مودام
 بکەر نافئعم بە عەفو گونام
 دیوانە گی و جەھل ھیلاکم کەردەن
 یا حەق پەنھام بە تۆ ئاوەردەن
 عەفوم کەر جەو زەنب زیکر کەرد نیسیان
 جە عیقاب تۆ غافل بئیم ھەر ئان
 عەفوم کەر جەو زەنب (سبوح قدوس)
 من کەردەن جە خەیر عەتای تۆ مەئووس

۱. ئامازەییە بو ئەم فەرمودەییە پەیامبەر (د. خ) کە دەفەر مویت: (عن أبي هريرة، قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم "إن الله إذا أحب عبداً قال لجبريل إني أحب فلاناً، فأحبه"، قال "فيقول جبريل لأهل السماء إن ربكم يحب فلاناً، فأحبوه"، قال "فيحبه أهل السماء"، قال "ويوضع له القبول في الأرض"، قال "وإذا أبغض، فمثل ذلك"). (ک)

۲. ئەم وشەییە مان لە دەسنووسەکاندا بە تەواوی بو راست نەکرایەو، بە بوچوونی ئیمە (طالماً)یە.

۳. لە چاپە کەدا ئەم وشەییە بە «ھەنەن» ھاتوو و ئەم پەراویژەشی بو نووسراو: «ئەم (ھەنەن) ھەنەنەن» شێوە نووسی دەسنووسە کە (م) ھە کە نووسرابوو (ھەن). ئە گەر نوونی دووھەم تەئکیدى نوونی یە کەم نەبى و (ھینەن) یش نەبى بە مەعنای (ئینەن) و بە ھەلە و نووسرابى، نازانین مەعنای چییە. «بەلام بە پى مانای شیعەرە کە دیارە ئەبى «ھەن من»

جه گوزهشتهی کارها بیم په شیمان
 عه فوم کهر به لوتف ویت جه هر عیسیان
 عه فوم کهر جه و زنب ره بولعاله مین
 من که ردهن جه قهر غه زببت نه مین
 عه فوم کهر جه و زنب جیش که ردم ته و به
 بی حه یاییم که رد که ردهنم عه و ده!
 یا ره بی! عه فوم جه تو ته له بهن
 جه و گونا مه وجیب قهر و غه زبهن
 یا ره ب! جه و تاعهت که ردهنم ریا
 عه فوم کهر جه و شیرک، په ی تو م که رد په یدا
 عه فوم کهر جه و زنب که ریم ره حمهت
 جه قایی نه علا من که رد بی حورمهت
 یا ره ب! عه فوم کهر جه و که ردهی گونا
 مه بو به مه وجیب هر دهر و به لا
 عه فوهن یه ک جه ئیسم (اسماء الحسنی) ت
 یا ره ب! عه فوم کهر جه هر سه یئات
 چوون جه نه بی تو زانانم خه بهر
 حو بی عه فوت هن دانای داد گهر!
 یا ره بی! به حه ق قادری ویت که ی
 عه فوم کهر جه زنب که ردهی کولل شه ی
 خیلاف ره زای تو م که ردهن هر بار
 عه فوم کهر به لوتف دائی میت غه ففار!

یا رهب! ئی بهندهی زهعیف عیسیان
 به ئەلتاف ویت زهنبم کهر غوفران
 یا رهب! جه و گونای ئەوهه و ئاخهر
 عه فوم کهر به لوتف جه فه حشا و مونکهر
 عه فوم کهر جه و زهنب، سهتتار و سه بوور،
 جه نیعمهت تو من مه کهرۆ دوور
 یا رهب! عه فوم کهر جه و زهنب و عیسیان
 دوشمه نان جه من مه بۆن شادمان
 عه فوم کهر جه و زهنب غهیر جه نه دامهت
 نیهن حاسلش فهردای قیامهت
 عه فوم کهر جه و زهنب به به لا و ئەلهم
 مه کهر مه هتووکم جه ههردوو عالهم
 یا رهب! عه فوم کهر جه و گشت گوناهان
 مه کهرۆ نازل به لای ناگه هان
 عه فوم کهر جه و زهنب، رهحمهت بی شومار!
 من کهردهن مه نفوور ئەولیای کبیر
 عه فوم کهر جه و زهنب، قادر قودرهت!
 به دوشمه ن مه دۆ قووهت و دهولت
 یا رهب! عه فوم کهر جه و گونا چوون کو
 مه بو به حیجاب بهین من و تو
 عه فوم کهر جه و دهنب، رهئووف شه کوور!
 جه دهریای رهحمهت من مه کهرۆ دوور

((فه قی)) ته مامهن دؤعای ئیستیغفار
سه لام بهر موحه ممد نه بیی موختار
یا ره ب! به عهدهد جه مع نه باتات
بهر موحه ممد بو سه لام و سه لات

در بیان خواص استعاذه^۱

کاکه ئه حمه دی شیخ، ئه و قوتب جه هان
ته بلیغش که ردهن به موعته قیدان
په ی ته سهیل حل عوقده ی موشکیلات
ده ئیستیغازه جه ده موهلیکات
به موریدان^۲ ویش وهیته ور که ردهن عهرز
ئه و رادتان بو جه دمای هر هرز

استعاذه به ذات اقدس الهی^۳

په ناهم به تون ئه لاله وئه کبه ر
حیفزم که نه شه ر هر قه زا و قه ده ر
په ناهم به تون حه یی ره ببانی
حیفزم که نه شه ر نه فس شه یتانی
په ناهم به تون ره ببولعاله مین
حیفزم که نه شه ر زولم سه لاتین
په نام ده ر به لوتف عه لیولئه علا
حیفزم که نه شه ر هر ده رد و به لا

۱. واته: له باسی خاسیه ته کانی په نابه خوا گرتندا.

۲. موریدان له ده سنووسه که ی ((م)) دا نووسراوه (مردای = مورده ای). دیاره هه ئه یه.

۳. واته: په ناگرتن به ذاتی پیروزی خوا.

په نام دهر به لوتف، عه زیم سوبحان
حیفزم کهر نه شه پ به ستهی ههر بوهتان
په نام دهر به لوتف، زات بیچوونی
حیفزم کهر نه شه پ فه قر و مه دیوونی
په نام دهر به لوتف، زات زولجه لال
حیفزم کهر نه شه پ سه ده مه ی ده ججال
په نام دهر به لوتف، بی ئه مسال فه رد
مه حفووز کهر ئه عزام نه ههر وه جع و دهر د
یا ره بی! چوون فه زل توم که ردهن په نا
حیفزم کهر نه شه پ جه میعولئه عدا
په نام دهر به لوتف، مونعییم! وه ره حمه ت
حیفزم کهر نه شه پ فیتنه ی ههر زیلله ت
ها، ئیستیعازه ی «فه قی» بی ته مام
به ر موحه ممه د بو سه لات و سه لام

در خاتمه کتاب گوید^۱

به ته و فیق حه ق، عه لیم وه ههاب
یاوا به ئه نجام خاتیمه ی کیتاب
به عیززه تی ویت یه گانه ی مه عبوود
ده رج کهر نه کیتاب جازیبه ی دروود
چوون عه بد ئه حقه ر سائیل دهر گام
سه واب دروود وه نه م کهر ئینعام

۱. واته: له دوایی کتیبه که دا ئه ئی.

هم بهر موحه رپریر، (قاری کتاب)
 عه تا کهر پیشان ئه جر بی حیساب
 هم ئه جر عه زیم په ری سامیعان
 جه خه زنه ی^۱ ره حمه ت پیشان کهر ئیحسان
 به عیزه تی ویت، دانای خود او هن
 قه لبمان به نوور ئیمان کهر ره وشه ن
 به حورمه تی نوور خه تم هر ره سوول
 دروود و دو عای ئیمه کهر قه بوول
 جه سه نه ی هه زار و سیسه د، سی که م
 مه نزوومه ی دروود ئامبا به ره قه م
 ئامبا به نه زم ئه د عیه ی ئیحسان
 ته کمیل بی نه زه رف شه هر ره مه زان
 چوون «ناصر الدین» شاه ئیران بی
 «حه مید خان» سولتان ئال عوسمان بی
 چوون عه بدولقادر جه ئه حشام وه ند
 به نه زم کیتاب ته بعش که رد خورسه ند
 جه باب قشله ی عه ساکیر قه یدم
 خالی جه سوجه ت هر عه مر و زه یدم
 بهر رۆح ئه نوهر خواجه ی کائینات
 نوزوول بو جه حه ق سه یل سه له وات
 هم بهر ئه هل به یت سولاله ی ئه ته هر
 به نوور دروود حه ق بان موفته خه ر

۱. خه زنه ی: خه زانه ی، خه زینه ی. له چاپه که دا نو سراوه (غه زنه ی). (ک)

«فەقی دڵ» بە نوور ئیمان کەر مەحیا
دێدەش نە پەزای ویت بکەر بینا
«ھزاران درود و ھزاران سەلام
ز ما بر محمد علیہ السەلام»

ھەو نامە کۆتەر

میعراجنامه

کتاب معراجنامه حضرت رسالت پناهی است -صلی الله علیه وسلم-^۱

بسم الله الرحمن الرحيم

در ثنای حضرت باری جل جلاله^۲

رِه حمان و رِه حیم، رِه حمان و رِه حیم
به نام تَه لَّلا، رِه حمان و رِه حیم
(الحمد لله العلی العظیم)
«سبوح» و «معطی»، «فتّاح» و «علیم»
زات بیچووننت مونَه ززه و پاک
خاریجهن جه وههم قیاس و ئیدراک

۱. واته: ئەمه کتییی میعراجنامهی حەزرتی پیغەمبەرە.

لێرەدا بە پێویستی ئەزانین بە کورتی باسی ئیسرا و میعراج بەکەین بە و جوړه که له ئایینی ئیسلامدا وتراوه. «اسراء» به عەرەبی واتە: بە شەو رەواندن. «معراج»یش هەر بە عەرەبی یا شتیکه مرۆف پێی سەرکەوتی و بەرەوژوور بچێ، یا هەر سەرکەوتن و بەرەوژوور چوونه. له ئایینی ئیسلامدا «اسراء» واتە: رەواندنی پیغەمبەر له لایەن خواوه به شەو له مزگهوتی حەرامی مەككهوه بۆ مزگهوتی ئەقسای قودس. «میعراج»یش واتە: سەرکەوتنی پیغەمبەر له ئەرزى قودسهوه بۆ ئاسمانهكان و بۆ شوینی که گفتوگۆی له گەلّ خودا تیدا کردووه و فەرموودهی ئەوی بیستووه.

شەوڕەویی پیغەمبەر له مەككهوه بۆ قودس بە نەسسی ئایەت ئیسپات بووه و خوا ئەفەرمویت «سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِّنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى الَّذِي بَارَكْنَا حَوْلَهُ لِنُرِيَهُ مِنْ آيَاتِنَا إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ». واتە: پاکى و بیخهوشى بۆ ئەو خوایهیه که بەندهی خۆی به شەو له مزگهوتی حەرامهوه برد بۆ مزگهوتی ئەقساکه دەرووبه ریمان پیروژ کردووه، تا هەندێ له نیشانه گەورهکانی خۆمانی پیشان بدەین. بیگومان هەر تەنها خوا شنەوا و بینایه. (ئەسرا ۲) [ئایهتی یه که نه ک دوو]. (ک)

میعراجیش به حەدیسى سه حیح ئیسپات بووه که له بوخاری و موسلیمدا باسی لى کراوه و گەلّی کتیب و سەرگوزشته شی له سەر نووسراوه و لێرەدا به پێویستی نازانین بیگیرینهوه، چونکه فهقی قادر خۆی میعراجنامه کهی بۆ ئەم بابەته داناوه.

۲. واتە: باسی ستایشی یەزدانی گەوره.

نه زاده‌ی که‌سی، نه که‌س زاده‌ی توون
 وه‌حیده‌ن زاتت، سییفات بییشتوون
 جه سییفات و زات مه‌وجووده‌ن هه‌ر شه‌ی
 ئه‌وه‌ل و ئاخر توو نه‌دارو که‌ی
 حه‌یی لایه‌مووت، زات بییژه‌وال
 «سمیع علیم»، فه‌رد بی‌ئه‌مسال
 جه ده‌رگای قودره‌ت قه‌زا که‌رد قه‌ده‌ر
 جه سه‌ده‌ف سونع به‌رئاوهرد گه‌وه‌هر
 جه عه‌کس زاته‌ن جیلوه‌ی هه‌ر سییفات
 مه‌وجووده‌ن جه دوور قودره‌ت مومکینات
 په‌رده‌ی سه‌ماوات چه‌تر ئه‌تله‌سگون
 مدران موعه‌لله‌ق بی‌میخ و سوتوون
 جیلوه‌ی سییفاتهن شوعله‌ی ما و خوهر
 گیتی به‌شوعله‌ی هه‌ردوو موسه‌خه‌ر
 جه ده‌ریای قودره‌ت قه‌تره‌ش عه‌یان که‌رد
 سییفات وه‌کلید که‌نز په‌نه‌هان که‌رد
 زه‌مین ساکن که‌رد، سه‌ماوات شه‌یدا
 نه‌بات په‌ی وجود وه‌حده‌ته‌ن گه‌وا
 شه‌فه‌ق نه‌زولمه‌ت، گول نه‌خار په‌یدا
 نه‌باتات نه‌خاک خارا هوه‌یدا
 سه‌وت که‌رده‌ن به‌قووت موسامه‌عه‌ی گووش
 دل مه‌جمه‌عه‌ی ده‌رک، عه‌قل و فکر و هووش

ته رجومهی ئه فکار زه میسر زه بانه ن
 تهن ره سم ئالتهت رّوح ره وانهن
 ئه فرووزه ندهی نار حه رارهت نما
 جاری کونه ندهی ئاو بی سهر و پا
 ره وان که ردهی باد نه هه وا و هاموون
 زینه تته فزای نه جم هه فت په ردهی گه ردوون
 ئینس و فریشته، جینن و شه یاتین
 یه ئجوج و تویوور، وه حش سه رزه مین
 یه کایه ک ئه وساف هه دد سیفاتهن
 موزیلل و موجیلل یوحیی ئه مواتهن^۱
 ته جه لای قودرتهت جاریهن هه ردهم
 عه دهم په ی وجود، وجود په ی عه دهم
 زهرپری جه په رته و قه هرت سه قه رهن
 قه تری جه ده ریای ره حمت که وسه رهن
 «فه قی»! ئینس و جان مه وسووف زاته ن
 یه کسه ر جه ته عریف سیفاتش ماتهن
 سیفاتش به تو چوون مه بو ته مام
 بهر موحه ممه د بو سه لات و سه لام

۱. له ده سنووسه که ی «م» دا نووسراوه «مجمل یحیا امواتن». دیاره راسته که ی ئه مه یه که ئیمه نووسیومانه چونکه
 «موجیلل = مجل» به رانبه ری «موذیلل = مذل» و «یه حیا» یش لییره دا ده ست نادا و ئه بی «یوحیی = یحیی» یا
 «موحیی = محیی» بی.

در نعت حضرت محمد المصطفی - صلی الله علیه وسلم - گوید^۱

شای خه یرولبه شهر فه خر کائینات
مه نبع ته وساف زومرهی مومکینات
ئه سدهق موتلهق، بیلحهق و به حهق
به یه د ئی عجاز قه مه ر که ردی شهق
ره ف ره ف بوراقت تا به لامه کان،
چهند هه زار سال را ته ی بی به یه ک ئان
جیبریل مه خلووق، ره سوول خه للاق
شافی موزنیبان، وافی جه میساق
تاووس قودسی ئه نوار قودرهت
مه للاح لوججهی نوور مه عریفهت
جه قه تهری جه نباح نوورت ئه نبیا
جه زهره ی په رته و حوسنت میهر و ما
ئه زهل نوور تو، تو زیبا زاتی
ئه بهد خاک و تو ئاب حه یاتی
توحفه ی ئه زهل و سیپر سو بحانی
حه بیب مه حبووب حه یی ره بانانی
په ی نوورت سو جده ی ئاده م که رد مه له ک
شه ی دای عه شق تو ن نو کاخ فه له ک
په ی ته سدیق تو حه ق به خشان گه وا
(ان هو الا وحی) جه (یوحی)

۱. واته: له باسی پیا هه لدانی حه زه رته ی مو حه ممه دی مو سته فا دا ئه لی.

دهستم دامانت سه یید سه روهر
نیسیانم نه که ی جه سه حرای مه حشر
ئه ر ئه لتاف ویت وهنم نه نمائی
نه بی به شه فیع عه بد عیسیانی
مه سدوودهن ته ریق پرد سیراتم
نار جه حیمهن سزای سیفاتم
به ل جه سایه ی تو عه زیزولغه ففار
عه فوم کو^۱ به لوتف ره هام کو جه نار
ره حمی که ر به حال وه ختم بی وه ختهن
ئه عزام موقه ییهد عه زاب سه ختهن
بنال نه ده رگاش «فه قی» دلفگار
تا مه دوت نه جات دارای جه هاندار

ترجمه روضه ایمان و ترتیباتش مختصر است^۲

به ته سدیق دل عیلم یه قینهن
ئیقرار زه بان وجوود موعینهن
زات حه قه دیم بی میسل و یه کهن
خولقه نده ی شه شیا، ئینس و مه له کهن
جه حه ققهن جه میع کوتوب (مانزل)
(صادق القول) هه نه نبیا و مورسه ل

۱. وادیاره ئه بی «کو» ی به کورتکراوی «که رو» هیئابیئت، هه رچه ند له ته ده بی گورانیدا شتی وامان نییه. (ک)

۲. واته: باسی باخچه ی باوه ر و چوئیه تیی باوه ر به کورتی. شایانی وتنه دارشتنی تیگسته فارسییه که ی فه قی قادر خوی ته واو نییه و له زور شوینی تریشدا هه روا فارسییه که ی ناته واوه.

يەكسەر فانيەن ئەسباب جەھان
 ھەققەن مەھيا، مەوت، مەھشەر و ميزان
 موھەممەد خاتەم، نەبى و پەسوولەن
 بە تەسدىق دل قەولش قەبوولەن
 ھەم جە قەزاي عيلىم ھەق مەبو قەدەر
 واقىعەى دارەين ئەر خەير و ئەر شەر
 بە ھەرچى مەستور ئايەى قورئانەن
 بە سىدقش «فەقى دل» بىگومانەن

مناجات^۱

بە عىززەت و پىت ھەيى تەوانگەر
 بە حورمەت نوور سەيىدولبە شەر
 پەھمى كەر بە حال ئى بەندەى عىسيان
 گونام بىحەد دەن، خەتام بى پايان
 ھەم شەرمەندەى لوتف، ھەم پەوسياھم
 ھەم چوون موور نە گىژ دەرياي گوناھم
 ھەرچەند گوناھم بىحەد دەن، بىشؤ
 چوونكە ئەمرت ھەن بە «لاتقنطوا»^۲
 بە و لوتف عامە ئومىدەوارم
 عەفوم نيازەن سەد شەرمەسارم

۱. واتە: پارانەوہ.

۲. نامازەيە بو ئايەتى (۵۳) «قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِن رَّحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ» لە سوورەتى (زومەر ۳۹). (ک)

نه مه جهوولی به خت غروور شه باب
 فهراوان که مردم که ردهی ناسه و اب^۱
 ئیسته تن جه دهست پیری زلیله ن
 ئه عزام جه قووهی سه به ق ته عتیله ن
 خه من تیر قه د جه قه وس سته م
 هاپه ی قاپی مهوت حازرم هه رده م
 سکه ی میسک ئاسام ئیسته کافوورهن
 چیه ره ی به در ئاسام سیای حوزوورهن
 جه که سیری سن سنوون قه لیله ن
 گو شم نه شنه وا، عه ینم عه لیله ن
 نیسیانم بیحه د، تاقه تم تاقه ن
 ئه فکارم نه قه سد یه ومولفیراقه ن
 موتاله عم که رد جه نامه ی ئه عمال
 سفر بی نیکیم جه ئه ووهل تا حال
 سه یئه بیحه د سه بت بی جه ده فته ر
 له رزام جه هه یبه ت زه لزه له ی مه حشه ر
 ته ی که رد م ئیقلیم به توندی خه یال
 نه دیم جای په نا غه یر جه زولجه لال
 هه ر تو ی فه ریادره س، هه ر تو ی ره ه نما
 هه ر تو ی غه فووری جه به خشای گونا
 به حورمه ت نوور سه ییدولئه نام
 به جوهد و کوشش سه حابه ی کیرام

۱. له ده سنووسه که ی ((م)) دا نووسراوه ((ناثواب)). دیاره هه له یه . ئه م جوړه هه له یه له شوینی تریشدا دووباره بووه ته وه.

به شه رافهت نوور زومرهی ئه نبیا
 به پارسایی و زوهد ئه هل ئه ولیا
 به ته قوا و تاعهت جوملهی عاریفان
 به ئه تقیای دین کول موسه ننیفان
 به عوله مای شهرع گشت موجه هییدان
 به خوناب گهرم زومرهی شه هییدان
 به ئاه و نالهی پیران زه لیل
 به ده مانده گان نه را بی ده لیل
 به نفرین سه خت مه زلوومان زار
 به حیل و تاقت سابیران کار
 به زایلگی شین تفلان یه تیم
 به یه سه خا به خشای زهر و سیم
 به ئاب ئه سرین شه وزینده داران
 به دوعای خوفیهی تاعهت گوزاران
 به دیدهی نمناک غه ریب دیار
 به مه زلوومی ویم نهی بهند دوشوار
 عه فوم کهر به لوتف هه کیم حازیق
 هه نی ته و به بو جه کهردهی ساییق
 به ئه لتاف ویت شه هه نشای عه زیم
 سه رئا زادم کهر جه نار جه حیم
 نه زومرهی ئوممهت ئوممی موختار
 مه حسووبم کهری جه یه و مولشومار^۱

۱. یوم الشمار: فه قی قادر هاتوو و شهی «شومار = شوماره» ی به مه عنای «ژماره» وه کو «حساب» ی عه ره بی

هم بددر ته و فیق نه پرد سیّرات^۱
 هم نهی بهند سه خت عه تا کهر نه جات
 هم مووه فقه ق بام من جهی هه نگامه
 نهی ته نزم نه زم، نهی میعراجنامه
 هه رچه ند بیحه ددهن سییه ر نه بی
 هم به فارسی، هم به عه ره بی
 جاهیلان کورد بیحه دده و حیساب
 نمه کن ته فهیم فارسی کیّتاب
 هه ر ئیّد مه زانان سه ییّدولئه نام
 نه بییهن، ره سول په ریّ خاس و عام
 وه حه یفم زانا زومره ی جاهیلان
 قه در نه بیشان ته مام نه زانان
 کیّشانم ته سدیع په ریّ هامده مان
 که ردم ته رجومه به له فز گوران
 ئومیّدم ئیّدن جه لای سامیّعان
 په ی عه فوی گونام دوعای خهیر که ران
 هم دوعای نه جات نهی بهند و عه زاب
 هم ره وان که ران فاتیه حول کیّتاب

۱. له گهّل وشه ی «یوم» یه کخستووه، چونکه له عه ره بیدا «یوم الحساب» هه یه و لیّره دا له گهّل قافیه ی به یته که ریّک
 ناکه ویّ و پیّتی «ر» ی بوّ دوا وشه ی نیوه به یته که پیّویست بووه.

۱. له کوردیدا «صراط» به «سیّرات» ته خوینریّته وه و بهو جوّره له گهّل «نه جات» هاوجووتن. فه قیّ قادر ئه م جوّره
 قافیه راگرتنه ی له م دیوانه دا زوّر هه یه.

هه‌م خورده‌بینی نه‌یۆ جه‌ میان
 ئه‌ گهر زیاده‌ بی جه‌ فهدر، یا نوقسان
 چوون پا نه‌ زنجیر، دل نه‌ که‌ده‌ر بیم
 مه‌ حبووس و مه‌ ئیووس سیئف به‌ شهر بیم
 غه‌یر جه‌ زات حه‌ق نه‌ دیم جای په‌نا
 ها می‌عراج‌نامه‌ی نه‌ بیم که‌رد ئینشا
 شایه‌د ره‌ حمی کۆ حه‌ بیبولره‌ حمان
 بدۆ نه‌ جاتم نه‌ی به‌ند و زیندان
 په‌ی ئید «فه‌قی دل» جه‌ کووره‌ی نارهن
 چه‌ مه‌رای ره‌ حمه‌ت حه‌ی دادارهن
 «فه‌قی» ماده‌ی تو نه‌ دارۆ پایان
 دروود به‌ر موحه‌مه‌د نه‌ بیی مه‌ننان
 په‌ی ماده‌ی می‌عراج به‌سته‌ که‌مه‌ر
 تا شافیعت بو شه‌ فیع ئه‌ که‌به‌ر
 یا ره‌ب! به‌ میزان ئه‌ نوار سیفات
 به‌ر موحه‌مه‌د بو سه‌ لام و سه‌ لات

در جناب معراج نبی - صلی الله علیه وسلم^۱

جه‌ قاف قه‌زا واقیعه‌ی قه‌ده‌ر
 ئیراده‌ی ئوموور ئه‌ له‌ست^۲ که‌رد ئه‌ سه‌ر

۱. واته‌: له‌ به‌ر قاپی می‌عراجی پیغه‌مبه‌ردا، یا فه‌قی قادر می‌عراجی شوبه‌اندووه‌ به‌ پیاویکی گه‌وره‌ و ویستوویه‌ بلی له‌ به‌ری جه‌نابی می‌عراجه‌وه‌.

۲. ئیشاره‌ته‌ بو ئایه‌تی «وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَأَشْهَدَهُمْ عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَىٰ شَهِدْنَا أَنْ تَقُولُوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّا كُنَّا عَنْ هَذَا غَافِلِينَ»، ئایه‌تی (۱۷۲) ی سووره‌تی (ئیعراف ۷).

دهریای ره ئووفی سولتان ئه زه
 جوش ئاورد نه شههر (ربیع الاول)
 ئه کسه نه میعراج سه ییدولبه شه
 نه بیست و هه فته م ره جب دان خه بهر
 جه شه و ئیسنه یین ششش مانده بی^۱
 عالم گشت جه خا و ئه رامه نده بی
 جه دهرگای قودرهت ئه للاً جه لیل
 ئیلهام نوزوول که رد پهری جیبره ئیل
 موسه یقه ل بو عهرش کورسی و مه قامات
 موزه ییه ن بو فهرش سه بعه ی سه ماوات
 جه لا دن خوتووت له وح جه زوهوورات
 روموز قه لهم، مه عنا، ئیشارات
 شوعله ی ماه و خور مه ست زیبا بو
 زومره ی که واکیب مه شعل نما بو
 زینه تئه فزا بان جه ننا ت و قوسوور
 رهونه قنما بان غیلمان چه نی حوور
 فیرده وس نه عیم ئه علا عیللیین
 رهنگین که ن چه من به خه یمه ی نوورین
 قه سر و خه یمه گا فهرششان نوور بو
 خاکش زه عفهران، میسک و کافوور بو
 جاری په ی ههر هوز نه هر که وسهر بو
 دائیره ی حه وزان جه کورسی زهر بو

۱. ئه بی مه بهستی ئه وه بی شهوی دووشه ممه شه ش سه عاتی تیپه ر بو بوو، شه ش سه عاتی مابوو رۆژ بیته وه.

سه فا دهن شه جهر تووبانه سه د تار
 نه نواع سه مهر وهنهش بو ئیزهار
 نه هر سه لسه بیل شیر و نه نگه بین
 جاری نه جه نناات فیردهوس به رین
 کورسی موجه وهه، حائییت بلووری
 فواری حه وزان ههوا کافووری
 نه پرووی مه رغوزار نالهی مورغ زار
 با خاموش نه بو تا یه ومولقه رار
 زومرهی فریشتان نه سه ما سه سه ف
 هه ریه ک ته شت نوور بگیران نه کف
 زه مه ریر و نار، دۆزه خ به ته عجیل
 هه م موعته دیل بان چوون نار خه لیل
 هه م سه حرای مه حشه ر حیساب و میزان
 هه م نار و سیپرات موهه ییای مه کان
 له رزا جه هه یبه ت جیبریل نه مین
 عه رز که رد ئیلاهی قهوی و مه تین!
 مه ر قه سدت ئیذهن دونیا کهی خه راب!
 یا عه دل مه حشه ر ئاری به حیساب!
 یا دونیای هه نی جه نه و ئیجاد کهی!
 یا عالم جه قه ید که ده ر ئازاد کهی!
 هاتیف بی نوزوول په ری جیبره ئیل
 جیبره ئیل جه سه وت هاتیف بی زه لیل

جه به تحای مه ککه (کاشف ال کرب)
 (خلیل الرحمان) مه که روڻ ته لب
 جه و ساوه به ستهی خاک زه عیفه ن
 مه حرروم جه روئیته ذات له تیفه ن
 سالار که ونه یین، خه تمولمورسه لین
 مه که روڻ ده عوهت پهی عهینه لیه قین
 ده میوه ن پهی وه سل دارو ئیشتیاق
 شادش مه که روڻ به ته کلیف شاق
 جوملهی ئه نبیا و رسول جه ئه قسا
 تا تاهیر مه یو حازر بان نه و جا
 ئیسته ها موتیع حه یی په بانی
 دیده ش جه خاوه ن جه (ام هانی)^۱
 ئه ر دیده ش جه خه و قه لبش بیداره ن
 روڻش په ری وه حی به ئینتیزاره ن
 بکه ر بیدارش به عیزز و ته عیزم
 خه لعته ئه سرا وه نه ش که ر ته فهیم
 قه لب و قه لبش به که وسه ر بشوو
 هم غه سل جه سه د، هم ئاب وزوو
 نه حوللهی جه نه ت تاج عه شق و شه وق
 سه یف ته وه ککول، که مه ربه ند زه وق

۱. ام هانی: ناوی پووری پیغه مبه ره. هه ندی له زانایانی ئایین ئه لپن پیغه مبه ر له شه وی میعراجدا له مائی ئه وان بووه

و له وی نووستوه.

ەمەمەھى رەزا، نەعلەين تەسلىم
 خىرقەى ئىفتىخار، قەبەى شوكر و^۱ بىم
 ەمايىل حىلم، ەسەى قەناعەت
 سوبحەى سەبوورى، جامەى رىازەت
 پۆشش بو پەرى ياسىن^۲ و تاھا^۳
 لىواى ەمد حەق پەرىش كەن وە پا
 تەئكىد بى فەرمان شەھەنشەى ەزىم
 باوهران ەبىب بە عىزز و تەعزىم
 نە فېردەوس بوراق موكلەللە^۴ بە زىن
 بىر پەى روكووب سەيىدولمەتىن

ترتیب دادن جبرئیل امورات اسباب را^۵

سا چوون جىبرئىل بە ئەمر رەقىب
 بە (كن فىكون) كاران دا تەرتىب
 ەو دما بە ئەمر كەرىم خەللاق
 سەردا نە جەننەت پەى رەمەى بوراق

۱. لە دەسنوسەكەى «م»دا نووسراو «سكر». ديارە ھەلەيە و مەبەست «شوكر و بىم»ى بە مەعنەى «خوف و رجا»يە.

۲. نامازەيە بو سوورەتى (ياسىن ۳۶) لە قورتانى پىرۆزدا. (ك)

۳. نامازەيە بو سوورەتى (تاھا ۲۰) لە قورتانى پىرۆزدا. (ك)

۴. لە چاپەكەدا نووسراو (موكلەممەل) و ھەلەيە. (ك)

۵. واتە: رىكخستنى ئەسبابى ميعراج لە لايەن جىبرىلەو. ئەم عىنوانە لە دەسنوسەكەى «م»دا چووئەو و لەبەر پووناكىي دەسنوسەكەى «ح» بەم جوړەمان نووسيو. لەوييش وشەى «اسباب را» لە «اسامى را» يا «اسراء را» ئە چوو، ئىمە خويمان بەم جوړەمان راست كردهو. (مف)

دیش نه خیابان فیّردهوس ئه علا
 رهمه‌ی فه‌راوان هان نه چراگا
 جه رهمه‌ی بوراق جه معنه سهد هه‌زار
 یه‌کسه‌ر نه په‌رواز بازی مه‌رغوزار
 ته‌نهایه‌ک بوراق جه دوور دی به‌چه‌م
 زه‌عیف و زه‌لیل، دل‌گیر و ماتم!
 بی‌مه‌لعه‌به‌ی شورب^۱ مدران دل‌ه‌زین
 سه‌ر دان جه عه‌ینش سه‌یلاب ئه‌سرین
 ده‌رده‌م جی‌بره‌ئیل وه‌نش که‌رد سوئال
 په‌رسا جه بوراق مه‌ر چیشنه‌ن ئی حال؟!
 مه‌ر حوزنت جه عه‌شق یا جه مه‌راقه‌ن
 وه‌یته‌ور ده‌روونت جه غه‌م ئی‌حراقه‌ن؟!
 وات یا جی‌بره‌ئیل! چه‌ند هه‌زار ساله‌ن؟
 به‌نار فیّراق جه‌سته‌م زوخالنه‌ن
 یه‌ک رۆ جه ته‌قدیر (الله الصمد)
 ئامان به‌ عه‌ینم ئیسم موحه‌ممه‌د
 جه‌و ساوه مه‌جمه‌ر دل‌تاهیرینه‌ن
 په‌ی وه‌سلش عه‌ینه‌ین چه‌شمه‌ی ئه‌سرینه‌ن
 عه‌شق موحه‌ممه‌د نه دل‌که‌رده‌ن کار
 نه شه‌و خاومه‌ن نه رۆژان قه‌رار
 مه‌ر ئاب په‌حمه‌ت ته‌لتاف خه‌لاق
 خامۆش کوّ نه دل‌نیران فیّراق

۱. فه‌قی قادر له‌وه‌پانی ئه‌و سهد هه‌زار بوراقه‌ی له‌ له‌وه‌رگه‌ی به‌هه‌شتدا شوبه‌اندوه به‌ کوپی خواردنه‌وه و رابواردن!

ره حمی کۆ به حال بهندهی بی نه سبب
 بکه رو شادم به وهسل حه بیب
 وه نه تا مه حشه ر من وهی دهرده وه
 هام وهی ئاب گهرم و ئاه سه رده وه
 جیبه ئیل واتش به شارهت به تو
 های وهسل حه بیب موباره کت بو
 من هه م مه ئوورم جه په روه ردگار
 یه ک بوراقی په یش بکه روون ته یار
 به روون ئیمشه و به ته عجیل و تاب
 ته له بکارشه ن عه لیم وه ههاب
 چونکه تو وهیته ور نه ئینتیزیاری
 په ی روکوب ئه و تو سزاواری
 دهرله حزه بوراق وه نه ش که رد سو جوود^۱
 که ردش حه مد حه ق خه للاق وه دوود
 سه ر وست به قه ده م، بووسا قه ده مگا
 وات ئه ی جیبه ئیل! روحم بو فیدا
 وه عده ی شه و دیره و نه زدیکه ن شه فه ق
 بوعد مه سافه ی حه بیب موتله ق
 جیبه ئیل فه رما بگی ره ئارام
 باوه روون په ریته هه م زین و له گام
 به راورد جه قه سر جیبه ئیل ته مین
 ئه لیسه ی جه ننه ت هه م سه رج زهر پرین

۱. مه به ست له «سو جوود» لیره دا کورنووشبردنی مه منوونیه نه ک سو جده ی په ره ستن.

زین زه به رجده د، ری کاب جه وهه ری
ته که لتوو حه ریر، قه لتاق عه نبه ری
عینان بافته ی زه پ، له گام زه پنگار
نه په شت بوراق ده رده م که رد ته یار

در وصف ترکیب براق^۱

چوون ئیسم بوراق ئامان به میان
جائیژهن وه سفش بکه روون به یان
گه رده نش جه له عل، فه رقص یا قووتی
جه ناح زه به رجده د، سورین زومرووتی
سه ر نه وع به شهر، گه رده ن خرووسی
شکه م ئاهوووه ش، دومش تاووسی
سینه بهر فه راغ، خالییه مه ملو
ده ونده چوون باد، ناتیق و خوشبو
میان لاغری، په شت کورت، سورین خر
سیم ساق باریک، بهرق سم جه دور
ریجله یین موقه وووه س، موحکه م دوو زانوو
گووی دوو رانش گرد چوون ران ئاهوو
ره شته ی زات حه ق، شای زولجه لاله ن
رای یه ک ساعه تش یه ک هه زار ساله ن
جه نه شیب و کو، جه وادی و سه حرا
پوشت راست و موحکه م، بوراق حه مرا

۱. واته: باسی چوئیه تی براق.

جه لوتف جه ققهن خه لقه ندهی بوراق
 چوون مه بو وه سفش، «فه قی»! به ئه وراق
 یا ره ب! ریژان کهر سه ییل سه له وات
 بهر نه بی ههر رۆز، رۆزی سه د مه پرات
 مه قام مه حموود وه نه ش کهر عه تا
 مه قسه دش جه بهین ئه قران کهر ئه دا
 جیبه ئیل ئه سباب بوراق کهر د ته مام
 کهر د شان په رواز ههر دوو په ی مه رام
 غولوو که فت نه بهین نو کاخ فه له ک
 نیشته نه زه لزه له، سه ما تا سه مه ک
 فریشتان فه رش به ئه مر باری
 مه ئموور بین به کار مه شعه له داری
 یه کسه ر نوزوول کهر د چه نی شه مع نوور
 رووی زه مین مه شعه ل نما بی چوون توور
 فریشته ی فه له ک جو نوود زه مین
 سه ف دان نه سه لام سه ییدولمه تین
 جه به يتولعه تیق تا به يتولئه قسا
 رای مووری نه بی گوزه ر کو به را

در بیان چگونگی تفاوت بین حضور انبیا و اولیا^۱

نوقتئ هه ن ئینجا بکه روو به بیان
 تاکه مه علووم بو په ری سامیعان

۱. واته: باسی جیاوازیی نیوان پیغه مبه ران و وه لییه کانی خوا.

وهسلّ ئەنبیا، هەم جیسم و جانەن
 پەری ئەولیا جان و جانانەن
 مەراتیب دارۆ جیسمی وهسلّ یار
 خەلیل کەوکەب دی، مووسا شوعلە ی نار،
 نەبی نە حوزوور نەبان موختەل
 سابتنەن جە حالّ ئەحوالّ ئەووہل
 ئەمما ئەولیا جە حین حوزوور
 سەر مەدۆ لیشان، موختەللی شوعوور
 وەلی بە نیسبە ی ئیمە تەمامەن
 بە نیسبە ی نەبیی ناقس و خامەن
 هەم پە ی ئەولیا فەرقلەن بە ی جیساب
 بە عزی بیاداری، بە عزیزشان جە خواب
 بە عزی ئەولیا جە حەدد ئیکمال
 هەم با حەق داران جەواب و سوئال
 غەوس و بایەزید، هەم (ابن العرب)
 شەمس و مەولای رۆم، جە قورب مەتلەب
 جە وەقت حاسیلّ تەجەلای جەلال
 دەر مەبین موختەل هەم مامان بە حالّ
 هەرچەند جە مەستی تەجەلای لیقا
 مەکەردن ئیزهار جە حین فەنا
 چوونکە نۆشابین غایە ی ویلایت
 لەفز (انا الحق) نەکەردن عادەت

بێچاره مه نسوور، بێ په دهی حیجاب
 له فز (انا الحق) به حق کهرد خیتاب
 پایه ش ناقیس بێ ئه و وهلی مه غفوور
 نه تاوا ئه سرار حق کهرو مه ستوور
 جه حق بی مه نسوور کهردش (انا الحق)
 هه م حق بی جه زاش، به دار بی مولحق
 نازوکه ن «فهقی» ماده که خاموش
 تو هیمان خامی دل ماوهر به جوش
 ده ریای عیلم حق کهس نه به رده ن په ی
 ته حقیق ماده، په ی کهس نه بو ته ی
 هه رکهس عاقله ن جه سه ر دارو هوش
 به شه رع غه پرای نه بی بدو گوش
 ئه ر جان جه ناح کهرد جه خوف و رجا
 مومکینه ن په ی حق ته ریق هو دا
 به ر نوور جه مال خه تمولمورسه لین
 ره وان کهر دروود به سیّدق و یه قین
 یا ره ب! به قه ده ر هه ر ده رد و ده وا
 به ر موحه ممه د بو سه لام و سه نا

در بیان چگونگی به اندرون رفتن جبرئیل و بیدار شدن سرور کائنات در خواب^۱

شی په ی ئه نده روون جیبریل ئه مین
 دیش که هه نا نه خه و خه تمولمورسه لین

۱. واته: باسی چۆنیه تیی چوونه ژووره وهی جویره ئیل بو ناو حه ره م و بیدار بوونه وهی پیغه مبه ر له خه و.

مالا دهست و پاش به حوجب و ئهدهب
 بیدار بی جه خاو هاشمی نهسهب
 به شهرت^۱ ته عزیزم سه لام و سه نا
 عهرز کهرد نه حوزوور نوبووهت په نا
 زات زولجسه لال ئینتیزارتنه
 په ری لامه کان ته لکه بکارتنه
 ته لیسه ی جه ننهت هم ئایه ی ئه سرا^۲
 ته قدیم بی جه پیش سه ییدولبوشرا^۳
 هم نه حوزوورش یه ک ته شتی جه زهر
 ئیبریق جه وهه ری، مه ملو جه که وسهر
 جه به عزی راوی وهیته وره خه بهر
 هم شق سه درش ئه وشه و بی مه گهر
 به میزان عه قل چون په ی حوزوورهن
 ته جدیدش ئه وشه و خه یلی زهرورهن
 سا چون موحه ممد عله یهی سه لات
 جیسمش ته تهیر بی، ته هوور کهرد حیات
 هم غه سل، هم وزو، هم بی موله بهس
 هم نه سوچه ی شوکر قه دیم ته قدهس

-
۱. به شهرت له دهسنووسه که ی ((م)) دا به م جوړه نووسراوه ((بشرت)). له بهر ئه وه که پیشان ((شهرت)) به ((شرط)) ئه نووسرا
 ئه گونجی ئه مه ی ئیره ((بُشْرُت)) بی، واته: مژدهت بی.
۲. ناماژه یه بو ئایه ی (۱) ی سوورته ی (ئیسرا ۱۷). (ک)
۳. مه به ست له ((سید البشری))، که واته: شای هه موو مژده یه ک، مژده ی گه یشتنه به حوزووری خوا. دووریش نییه
 ((سید البشر)) بی هه رچه ند نیوه به یته که له نگ ئه بی.

ھەم ە شىق نە سىحەت، ھەم نە شئەى وىسالى
 ھەم وەجد و ھەم سوكر، ھەم زەوق و ھەم حال
 ھەم سورور رۆح، ھەم تاهىرى تەن
 ھەم شە عەشە عەى شەوق، ھەم قەلب رەوشەن
 جەبىن وە حوججەت (أولوا العزم) ەو
 دەماغ بە عىشەرەت بادەى بەزمەو
 باھوو بە نوسخەى عەدووبەندەو
 قامەت وە خىرقەى مەردئەفكەندەو
 جەمال وە جىلەو ەى جان ستانەو
 كەف وە جورعەى جام دوو جەھانەو
 گىسووى موشكىنش نە گەردەن چىن چىن
 چىن ئەو بى، چىنش بەرى كەرد جە دىن
 عەينەىن شەھالاش مەستىش مودامەن
 نەزەرش ئىكسىر زومرەى ئىسلامەن
 قەوس حاجىبەىن سەىف خوونرپزەن
 موژە رەشتەى خوون شاھ پەروىزەن
 رومووز زەمىن سەماوات و عەرش
 جە لەوحەى زەمىر مونىرش بى نەقش
 حوسن موستەفا جە حوسن يووسوف
 ئەملەحتەر جە لای ئەھل تەسەووف
 پەى حوسن يووسوف ئىد بى ئىفتىخار
 زەنان مىسرى پەىش بىن خەرىدار

ئەر یووسۆف مه حبووب سینف به شه رهن
 موحه ممد حه بیب حه یی داوهرن
 یووسۆف جازیبه ی حوسنش زیبا بی
 موحه ممد حوسنش موعجیزنما بی
 موعجیزه ی جه مال سه ییدولئه نام
 ئید بی ئه هه رکه س جه ته هل ئیسلام
 هه ر که که رد به نوور جه مالش نه زهر
 ئازاد بی جه نار شه راره ی سه قهر
 شوعله ی جه مالش جه نه زدیک و دوور
 هه م رۆ گران بی، هه م شه و ده یجوور
 مه روین جه حه زهت عایشه ی حه مرا
 شه و ده رزیم گوم که رد، بی نوور چرا
 جه قاپی جه مال نه بی دا ئه سه ر
 به شوعله ش ده رزیم ئاورد به نه زهر
 «فه قی» ئه وسافش نمه بو ته مام
 بهر موحه ممد بو سه لات و سه لام
 یا ره بی! به وه زن سه لچ کۆساران
 میقدار تگرگ، قه ته رات باران
 به میزان نوور عیلمت جه قودرهت
 دروود بهر موحه ممد نه بیی ره حمهت

کیفیت سوار شدن حضرت خواجهی کائنات بر براق و راهی شدن به بیت المقدس^۱

قیام دا وه قهه د نوور ئیلاهی
دا نه جیققیه ی تاج فهه هوماهی
بیروون بی جه ئه رگ شه فیع مه حشه ر
که ردش همد حه ق شه هه نشای ئه که به ر
لوا په ی بوراق شای عالیجه ناب
دهست دا نه قه ربوۆز، قه دهه به ری کاب
بوراق جه و ده مدا که ردش ته وه سه نی
ویش که رد به سه رگه رد شاه مه ده نی
مه ره قسا جه ده ور شای هوما یوون فهه پ
حه سه ره ت دا به ره قس ئاهووان بهه پ
سالار که ونه یین سادیی که رد فه رمان
خیتاب که رد به ئیسم ئه شه ره فولحه یوان
مه ره چیشه ن قه سدت نه ی هه نگامه ی کار
چوون بهه رق لامیّع نه داری قه رار
حه ق په ی روکووبم بهه ده وان ده و
تووش ره وان که رده ن په ری من ئیمشه و
هائیسته وه یته ور مه که ری هه راس
ویت که رد به وه حشی، من وه عام ناس
ئامابه جه و اب بوراق ناتیق
عه رز که رد نه حوزوور سه یید سادیق

۱. واته: چۆنیه تی سواربوونی گه وره ی هه موو جیهان که سواری بوراق بوو به ره و به یته لوموقه ده س که وته ری.

جه وساوہ ئیسمت به خهت قودرہت
 دیهنم به چه نه قاپی جهننهت
 موقابیئل^۱ چه نی ئیسم ذات ئه لّلا
 جه خه للاق وییم داروون ته مه ننا
 جه و سارای مه حشر قوسوور جه ننا
 راکیب من بو خواجه ی کائینات
 چونکه کیشانم سزای هر مه راق
 عه تا که رده نم یه ک عه هد و میساق
 نیازم ئی دهن جه که شفلکه رووب
 غه یر جه من هه نی نه کو به مه رکووب
 عه هدش عه تا که رد سه یید له ولاک
 پا دا نه ری کاب، بوراق نیشته نه خاک
 شه مس ری سالت نیشته نه خوان زین
 ئاهیسته بوراق خیزا جه زه مین
 «فه قی» هرچی هه ن جه فه یز عه شقه ن
 عه شقه ن جه ئوموور کاران سه رمه شقه ن
 یا ره بی! به وه زن جو مله ی نار و نوور
 به جه مع ئه حیا و ئه موات قوبوور
 به وه زن جه ماد جیبال و توراب
 بهر موحه ممه د بو دروود بی حیساب

۱. مه به سته له موقابیئل ته وه یه که ناوی له گه لّ ناوی خوادا هیئراوه، ئه گینا پیغه مبه ر ئاده میزاد و خوا پهروه رد گاره و به رابه ری یه ک نین.

جیبره ئیل یه مین، می کائیل یه سار
 ئیسرافیل جه پیش بی به جلّه و دار
 عیژرائیل به ته مر حهیی داوهری
 مه شغوول بی به کار غاشیه داری
 مه وکیب زه فەر که وکه ب بی راهی
 ئامابه جونبیش تا گاوماهی
 نه چه هار ته ره ف که ران تا که ران
 جونه وود زه مین و زه مان بی ره وان
 جه پیش سالار حیثمه ت په ناھی
 کیشان دره خشان حه مد ئیلاهی
 شه مداران جه پیش شای ساحیب مه قام
 به رز که ردن گولبانگ سه لات و سه لام
 زه مین جه حه سره ت نیشته نه زه لزه
 سه ما جه سه ماع کیشا هه له هه له
 یاوا به هه ر جا حامید و مه حموود
 جیبال نه قیام، نه بات نه سو جوود
 جه که وکه بهی به زم، شه مس ریسه الهه ت
 شه ق بی که سرای به زم شاهان جه خه جلّه ت
 فییره ونان نیلی، نه مروودان وه به ق^۱
 خوسره وان به تیغ موعجیزه ش بین شه ق

١. مه به سته له وهیه فییره ون له نیلدا خنکاوه و نه مروود به وه مردووه که میشووله یه ک چووته ناو کونه لووتی و بوئی
 دهرنه کراوه و پیی مردووه.

هیرقیل بی ره قه م، که یانی ته با
 سه د چوون سکه ندهر چاکیره نیه جا
 خزر حه یاتش ره وشه ن که رد زولمات
 که یخوسره و جه کوی و یقارش بی مات
 رومی موسه خخر، ساسانی فیرار
 حبه ش بی وه عه بد، هیندی خاکسار
 فه لک نه سوجوود، مه لک نه سه لام
 سه مه ک نه حه سره ت، خه سه ک نه قیام
 نه و شه و میعراج خواجه ای کائینات
 نه فزله تهر جه قه در (لیلة البرات)
 نه شه عشه عه ی شه وق قه ندیلان نوور
 سه د چوون سوله یمان مه نمانا به موور
 نوقته ی قه درشان بکه روون به یان
 تاکه ئیقناع بان زومره ی سامیعان
 سپای سوله یمان تهر جینن و وه حشه ن
 موحه ممه د سالار فریشته ی عه رشه ن
 تهر نه و رای دوو ماه به یه ک رولوان
 ئید به یه ک له حزه هه فت فه لک پیمان
 شه و دیرو را دوور، کوتاکه ر که لام
 بهر موحه ممه د بو سه لات و سه لام
 ته وق ته مته راق ریسه اله ت په نا
 به (طرفة العین) یاوا به نه قسا

ئەنبىيا و روسول يەكسەر نە پىشواز
سەف دان نە سەلام شاھ سەرفراز
پەيا بى جە زىن قورەيشى نە سەب
جولوس بى نە تەخت شاھ موئەد دەب
بە عزى بە (يا أخ)، بە عزى بە (ابنى)
كەردشان خىتاب بەو شای مەدەنى
جە دمای مەرحەبا و ئىجراى مەحبەت
راست كەردن قىام سەلات سوننەت
مەزۇونەن شافىع بى بە پىشەوا
ئىقتىداس كەردن زومرەى ئەنبىيا
زىادى شەرەف، نەى جا مەعلومەن
خەلفە بى ئىمام، سەلفە مەئومەن
نەواچان يە زىددە دلەن جە ئىلا
پدەر مەئومەن، پسەر پىشەوا
حەدىس قودسەن، قەول سەمەدەن
(أول الخلق) نەور ئەحمەدەن
يەقىنەن جە لام ئەحمەد تائەدە
فەرقەن جە مابەين يەك مىم جەسەد^۱

۱. واتە: جىاوازىي نىوان دوو وشەى «احد» كە ناوى خوايە و «احمد» كە ناوى پىغەمبەرە پىتى «م» كە وەك جەسەدە. بە كورتى مەبەستى لەوھىيە كە يەزدان ماددە نىيە و وپنەى نىيە و پىغەمبەر ماددەيە.

هم ههن ئەدیلله^۱ جه سه هو و ئیغوا
 جه یه قین، سه بر، ته له ب و رهزا
 ته رک ئەده بهن په ری من بیلکول
 ته حقیق عه مه ل ئەنبیا و روسول
 وه رنه چوون ئەحمه د کی به موشته ری
 هه رده م مه فه رماش (الفقر فخری)؟
 حه ق کووه قوبه یس په ریش که رد به زهر
 قه بوولش نه که رد شای ساحیب مه غفه ر

مناجات مؤلف^۲

«فه قی» فرسه تن نهی وهقت و مه قام
 بنال نه ده رگای حه یی لایه نام
 به عه زیمی ویت عه لیم دانا!
 به جه مع خاسان ئەوشه و جه ئەقسا^۳
 عه فوم که ر جه زه نب، زه لیل و ماتم
 هم جه قه ید و به ند بده ر نه جاتم

۱. له نوسخه که ی «م» دا نووسراوه «او یله». ئیمه به م جوړه مان راست کرده وه و هه رواش مه عنای به یته که دئ، چونکه «ئه دیله - ادله» جه معی ده لیله و ده لیلی واش زوره پایه ی پیغه مبه ریتی له پایه ی خوایه تی جوئی ته کاته وه، وه ک له به یته که دا وتراوه، وه ک ئەوه که پیغه مبه ران له وانه یه سه هو بکه ن و شتیان له بیر بجیت و ناچارن سه بر بکه ن و دان به خویندا بگرن و داوای شت له خوا ئەکه ن و به به شی ئەو رازی ئەبن هه موو ئەم سیفه تانه ش که موکورتی ئە گه یه نن. مه به سستی فه قی قادر له ئیغواش گومرا بوون و هه لئه تانه نه ک گومرا کردن و خه لک هه لئه تانندن. مه شهووره حه زه تی ئاده م که له به هه شتدا بوو شه یتان هه لی خه لئه تاند و گومرای کرد و گه نمی پی خوارد.

۲. واته: پارانه وهی دانه ری کتیبه که. شایانی وتنه ئەم پارانه وه و ئەوانی پاشه وهش هه موو تیبه لکیشن، چونکه هیشتا باس هه ر باسی میعراجه.

۳. مزگه وتی ئەقسا.

یا ره بی! به وهزن نوور عه زمهت
 دروود بهر موحه ممه د نه بیی ته و بهت
 ئه دا بی نماز به وه جد و سه ماع
 سا حیبو لبوراق بکسه ردش وه داع
 ته فریق بین جه هه ئه نبیا ته مام
 سه لام دان به نوور شای ساحیب مه قام
 سه وار بی به زین موجیب مورسه ل
 بوراق هه وه سه ند په ی سه مای ئه وه ول
 موبه رپرا جه که ون به رشی جه مه کان
 ئازاد بی جه قه یید مروور زه مان
 دل جه کو دووره ت هه سه رت که رد توه ی
 ئیسه بات بی خولقش جه نوور وه جه ی
 فه وج قودسیان که ردن ئیسه تیقبال
 که ردن نوور ئه فشان شای هومایوون فال
 ئه وه دوور په تیم جه به خر سه و فلا
 موجه وهه ر که رد تاج عه رش موعه لالا
 به رشی جه یه که م، جه دووه م گوزه شت
 سه ر دا جه سییه م دیا به گو لگه شت

رسیدن نبی به اویس در آسمان سیم در خواب^۱

دی شه خسی جه خاوهانه سییه م کاخ
 بو ی عه شق نه بیش مامانه ده ماخ

۱. واته: باسی گه یشتنی پیغه مبه ر به وهیسی قه رهنی له ئاسمانی سییه م و وهیسی له خه ودا بوو. وهیسی قه رهنی له ناو
 کوردا به وهیسی مایده شت مه شهووره، چونکه مه رقه دی له وئییه. ئه م بابه ته له ئایینی ئیسلامدا هیچ بنه ره تیکی نییه.

فهرماش یا ئەخی! ئی شه خسه چیشهن؟
دیارهن جه عه شق ئیمه دلریشهن
واتش یه عاشق قهرهن مه قامهن
قوتب یه مانی ئووہیسش نامهن
پۆسهن ئیرادهی پادشای ئەعزهم
جهی دونیای دهنی نه وینۆت به چه
ئه وه هر یه ند به دین تو ئیحتیاجهن
زانان تو ئیمشه و مه یلت میعراجهن
پهری دیدهنی به ند ته ریقهن
ئیسته هانه خاو غه فلهت غه ریقهن

مناجات مؤلف

یا حق به حورمهت شاه مه دهنی
به سۆز سینهی وه یس قهرهنی
عه فوم کهر جه زنب، ئیمان کهر ئیحسان
عوقدهی دارهینم هل کهر به ئاسان
هم قه لبم به حوب نه بی بکهر شاد
زیاد بو جه لام جه ئابا و ئەجداد
«فه قی»! واجبهن پهی ئەهل ئیسلام
رهوان کهن هه ردهم سه لات و سه لام
یا ره ب! به میزان به حر پرووی زهمین
عه تاکهر دروود بهر تاهها و یاسین
سا چوون موحه ممه د (علیه السلام)
ههی کهر نه بوراق ده وهندهی تیگزگام

بریقەهێ بـوراق چـوون بـهـرق لـامـیـع
 بهـرشـی جـه سـیـیهـم، گـوزـهـشـت جـه رـابـیـع
 هـای شـومـارهـی چـهـرخ چـهـتر ئهـتـلهـسـگـوون
 هـای نـهـشـئهـت عـهـیش (مـمـا یـشـتـهـون)
 هـای بـادهـی تـهـوـجـید، هـای وـهـجـد ئـیـلـهـام
 هـای عـیـشـوهـی هـاتـیـف، هـای سـهـیـحـهـی نـاکـام
 هـای ئـاـهـهـنگ بـهـزم، هـای گـوشـادـی دـل
 هـای مـهـحـیـای جـهـسـهـد، هـای حـهـلـل مـوشـکـل
 هـای زهـلـزهـلهـی کـاخ، هـای زهـمـزهـمهـی زهـوق
 هـای مـهـزهـی مـهـزاق، هـای شـهـعـشهـهـی شـهـوق!
 هـای شـنـۆی جـهـنـاح، هـای کـهـشـف بـورـوـج
 هـای سـهـیـر سـهـمـا، هـای هـهـوای عـورـوـج
 هـای فـهـوج مـهـلـهـک، هـای مـهـوج ئـهـنـوار
 هـای رـهـشـحـهـی دـهـروون، هـای حـوزـوور یـار
 کـیـشـان دـرهـفـشـان دـرهـخـشـهـنـدهـی نـوور
 تـا پـهـردهـی پـهـنـجـۆم جـای بـهـیـتـولـمـهـ عـمـوور
 پـیـا بـی جـه زین خـوا جـهـی کـائـیـنـات
 شـی پـهـی ئـهـنـدهـروون بـه عـهـزم سـهـلـات
 پـهـی سـهـلـای حـاجـات بـه سـتـشـان قـیـام
 مـهـلـهـک مـوقـتـهـدا، ئـهـحـمـهـد بـی ئـیـمـام
 دـوور پـهـکـهـت نـماز ئـهـدا کـهـرد نـهـو جـا
 جـه دـمـای سـهـلام نـالـا بـه ئـهـلـلـا

مناجات

دوْغای ئامورزش ئوممەت بە یه قین
ئەو نە تەمەننا، مەلەک نە ئامین

«فەقی» نە ی جاذا بکەر موناچات
بنال نە دەرگای قازیولحاجات
یا حە ی بە حورمەت ئەو وەقت و سەعات
بەندە ی پەر گونا بڤەری نەجات
هەم کوو دەر وون زەنب بارەن بە گەردەن
هەم شەرمە ساریم جە حەد و یەردەن
هەم غوفران زەنب، هەم عەتای ئیمان
هەم رەھایی بەند نە ی چاھ زیندان
بە شق زات و یّت رەئووف لەتییف
هەر سی عەتاکەر، بە ی بەندە ی زەعیف
یا رەبی! ئەنوار دروود بی حیساب
بەر موخە مەد بو و بەر ئال و ئەسحاب
بە حورمەت نوور شاھید و شەفیع
هەم بەر ئیمە بو، کیشانم تەسدیع
سا دوْغای نە بی یاوا بە خیتام
سەوار بی سەییّد بی سەبر و ئارام
جە تونیدی بوراق قووە ی پەر و بال
ئەسەد بی زەھرە، سونبۆلە پامال
تولووع کەرد کە وکە ب نە جیی و سەفی
عەتارود سەرسام، سەرەتان خەفی

جهوزا موشتهری نوور جه مألنه
 دهلو نه هسه رته ئاب وئسالنه^۱
 میپرپیخ نه عه قه رب زوحه ل زه بوون بی
 جه دی و فه رقه دان، که یوان نگوون بی
 چوون ته رکه ش نه قه وس قه زا و قه ده ر بی
 زووزنه ب به سته ی میخ خه ته ر بی
 سه ور نه سه مه ک مهنه، به رره^۲ بوریان بی
 به هرام نه میزان شیعیرا حه یران بی
 سوره ییا مه سرووع، سوهه ییل بی غورووب
 موخته ل بی به ناته نه عش نه پاکووب
 بوراق به قووه ی جه ناه دا نه هیب
 مه ه که رد وه پانال، خورشید به ره کیب
 سه رته وق عه له م سیلسیله ی خاتم
 جه ششه م گوزه شت، سه ردا نه هه فته م
 جه سه رای هه فته م به ئه مر قوودرته
 شه مس نوبووته به ردن په ی جه ننه ت
 جه سه حرای مه حشه ر میزان و حیساب
 گوزه شت جه دوزه خ سیرات به شیتاب
 نه هران و هه وزان، جه ناته و قوسوور
 کورسی، خه یمه گا، خیابان و حوور

۱. کۆکردنه وهی ((دهلو)) که به مه عنا دولکه یه له گه ل ((ئاب)) وئینه یه کی ناسک و جوانه.

۲. مه به ست له ((به رره)) که به مه عنا به رخنه، ((حه مه ل)) که ناوی یه کی که له بورجه کان و له به هاردایه.

ته حت و فهوقانی ههشت قیتعهی بهههشت
 تووبای سه‌مهری یه‌کسه‌ر که‌رد گولگه‌شت
 حاسیل بی به‌رزه‌خ به عیلم له‌دون
 (ما تشتهی النفس، تلذ الاعین)^۱

بیان عقیده اهل معتزله و قول باغیان در این امر^۲

به‌عزئی عوله‌ما ههن موعته‌زیله
 به زه‌عم ویشان به‌ستن مه‌سئه‌له
 مه‌واچان جه‌ننه‌ت نه‌و مولک نه‌عزهم
 تائه‌لئان خه‌لقش نامان به‌ره‌قم
 چوون جه‌بوزورگیش حه‌ق که‌رده‌ن سیفات^۳
 نمه‌بو گونجاش جه‌توی مومکینات
 رووشان سیا بو نه‌و موعته‌زیله
 سا چوون جه‌قورئان داریم نه‌دی‌لله
 نه‌وسا مه‌وجود بی ئاده‌م نه‌جه‌نات
 خو‌هر باقی بین جومله‌ی مومکینات

۱. به‌شیکه له‌ثایه‌تی (۷۱)ی سووره‌تی (زورخه‌ف ۴۳). له‌راستیدا وشه‌ی «تشتهی النفس» هه‌له‌یه و ده‌بی «تشتهیه الانفس» بیت. ثایه‌ته‌که‌یش به‌م شیویه‌یه «یَطَافُ عَلَيْهِمْ بِصِحَافٍ مِنْ ذَهَبٍ وَأَكْوَابٍ وَفِيهَا مَا تَشْتَهِيهِ الْأَنْفُسُ وَتَلَذُّ الْأَعْيُنُ وَأَنْتُمْ فِيهَا خَالِدُونَ». (ک)

۲. واته: باسی باوه‌ری موعته‌زیله و قسه‌ی نه‌م یاخییانه له‌م رووه‌وه.

له‌م بابه‌ته‌وه به‌پیویستی نه‌زاین بلین که‌وا نه‌هلی سونه‌ت لایان وایه به‌هه‌شت و دوزه‌خ هه‌ر له‌ئیسته‌وه ههن و دروستکراون و ناماده‌ن، به‌لام هه‌ندئ له‌تاقمی موعته‌زیله لایان وایه له‌مه‌ولا دروست نه‌کرین. هه‌رچون بی شیوه‌ی قسه‌ی فه‌قی قادر له‌شیوه‌ی گفتوگوی زایان ناچی و نه‌ته‌بوو به‌م جوړه هقسه‌ی بگردایه.

۳. نامازه‌یه بو‌ثایه‌تی (۱۳۳) له‌سووره‌تی (تالیعومران ۳)، «وَسَارِعُوا إِلَىٰ مَغْفِرَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ وَجَنَّةٍ عَرْضُهَا السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ أُعِدَّتْ لِلْمُتَّقِينَ». (ک)

سهیر کهن جه قودرته ره بولعاله مین
 ئینس و جین چتهور مه خلووق نه زه مین
 کی هه ن بینو یه ک جه جینیان
 یا جه زورپرییات ئیبلیس و شهیتان
 ئه و کهس گونجا کهرد رۆح جه تۆی قالب
 هیچ کام نه هیچ کام نه بان غالب
 هه م موقته دیره ن فاعیل موختار
 جای پهی جه نه ت کهرۆ ئاشکار
 یا نه جه وف عه رش قات قات چوون کیتاب
 یا له ف چوون مه لفووف تۆمار به حیساب
 سهیر کهن پهی ته کزیب موعته زیله ی خه ر
 چتهور بی ئیسات جه ننا ت و سه قه ر
 موخبیر سادیق خوا جای کائینات
 ها ئیسته چتهور گیلیا نه جه ننا ت؟
 «فهقی» حیکایه ت خامان کهر کۆتا
 سه لام ده ر به رۆح عوروه تولوسقا
 یا ره بی! به وه زن جومله ی مومکینات
 بهر نه بی و بهر ئال نه بی سه له وات
 جه لوای نه بی پرانه که لام
 بهر نه بی و بهر ئال نه بی سه د سه لام

رسیدن حضرت رسالت پناهی به سدرۃ المنتهی^۱

کیشان مه لائیک عه لهم په ی بالآ
تا حد د سیدره پای عه رش ئه علا
دهرله حزه بوراق مه لک بین پامال
نهمه ند جه لاشان قووه ی په ر و بال
به غیر نه بی هه ر چوار موقه پر ره ب
نه تاوان یه کی به یو جه عه قه ب
جه و دهم ئیسرافیل جیا بی جه سه ف
جه ئه نوار فه رش به راوهر د ره فره ف
پایه ی نه رده بان جه نوور مونه ققه ش
یه ک سهر جه سیدره، یه ک سهر به ند فه رش
پایه ی ئه ووه لئش زیاد بی جه گام
که ردش ته فه ک کور سه ییدولئه نام

رسیدن روحانیت حضرت غوث آنجا به حضور حضرت رسالت پناهی - علیه السلام^۲

به جانیب و سهر ویئش که ردش نه زهر
شه خسی دی به چه موجه لالی ئه نوهر
نه جای ته عه ججوب جه ئه خی^۳ په رسا
یه رۆح کامین نه بییه ن نه ی جا؟!!

۱. واته: گه یشتنی پیغه مبه ر بو «سدره المنتهی». ئه م سهر باسه له نوسخه ی «م» دا به ته وای چووه ته وه و ئیمه له بهر رووناکیی نوسخه ی «ح» نووسیمان ه وه.

۲. واته: گه یشتنی گیانی حه زره تی غه وس له ویدا به خزمه تی پیغه مبه ر... ئه م بابه ته ش یه کیکه له و ئه فسانه ی خراونه ته سهر بابه تی میعراج.

۳. مه به ست له ئه خی، حه زره تی جوهره ئیله.

وات یا سه ییدی! هه م جه نه سل تۆن
 نه تیجهی هه سه ن سیفاتش بی شوون
 به عه بدولقادر مه نشوورهن نامش
 غه وسولئه عزمه ن پایه و مه قامش
 جه ته ئریخ «عشق»^۱ مه یۆ به دونیا
 دین موبینت مه که رهۆ ئیحیا
 فرسه تش زانان ته نه یایت نهی جا
 به ئه دای خزمهت ته حسیل کۆ رهزا
 بووسا جه بینش، وات (یا ولدی)^۲
 دۆش ده ره به قه ده م نوور سه ره مه دی
 خه م که رد قامه تش په ی شاه سه تووهت
 ویش که رد به مه حمل کۆ گای نوبووهت
 ده رلاد جه پایه ی ره فرفه بی ره وان
 هه م موقه ره ره بان چه نیش به ده وان
 خیتاب که رد به غه وس سالار که ونه یین
 فه رماش ئه ی فه رزه ند غه وسولسه قه له یین!
 دۆشت بی مه حمیل قه ده م نه بی
 قه ده مت شامیل دۆش هه ره وه لی
 هه ره وه لی قه ده م یه ک نه بی دارۆ
 تۆ هه م جه قه ده م من سه بتی ئارۆ

۱. عشق به حیسابی نه بجه د ئه کاته ۴۷۰ که سالی له دایکبونی هه زه رته ی غه وسه .

۲. فیه قادی قادری پیشان باسی رۆحانیه تی هه زه رته ی غه وسی کرد، که چی لی ره دا باسی ئه وه ئه کا که پیغه مبه ره زه لامیکی به

وهفتی ته وه لود عه بدولقادر بی
جای قه دهه نه دوش راستش زاهیر بی^۱
جه لای به عزئی حهین روکوب^۲ بوراق
مه سئه لهی نه بی و غه وس بی ئیتتیفاق

مناجات مؤلف

یا حه ی به حورمهت ره سول خاتم
به شه ره فناکی ئه و غه وسولئه عزه
هه رچه نه گوناهم نه دارو پایان
به نیسبه ی عه فوت به قه تره ره وان
ئیحسان که ره وه نه م ئیمان کامیل
هه نی نه که روون خه یال باتیل
ئازاد بام جه نار شه راره ی سه قهر
ره ها بام جه ی به نه زیندان خه تر
«فه قی»! سا به سه ن کار نه ته عجیله ن
نه بی جه پایه ی ره فره ف ته عتیله ن
هم ره وان ه ش که ره هم پیش دهر سه لام
هم موخته سه ره که ره ته فسیل که لام

۱. ئەم قسه یه ش هیچ بناغیه کی له ئاییندا نییه .

۲. ئەم وشه یه هم «ره کووب» و هم به «روکووب» ییش گو کراوه، من «روکووب» م ده ستنیشان کردووه . (ک)

کیفیت راهی شدن نبی از رفر به فرش^۱

چوون یاوا به فهرش نه بیی په حمهت
 ههر چوار موقه پرهب حازر جه خدمهت
 قهدهم دا نه فهرش، فهرش کهرد حه ره کهت
 جیبریل وات جه تو جوویه د^۲ به ره کهت
 قهدهم جه نه علیهین بکهر ته باهی
 ببوسوو قهدهم نه بیوللاهی
 ده لاد موسته فا سالار که ونه یین
 توهی کهرد پهی فهرش ریجله یین جه نه علیهین
 میزان کهن حورمهت موسته فا و موسا
 ئید جه عهرش مه خلوع، نه و توور سینا
 موسا (یا ربی ارنی)^۳ کهرد ته لب
 (لن ترانی) بی حاسیل مه تل لب
 سالار که ونه یین خوا جای کائینات
 ها چوون بی ته کلیف واسل بی به زات

۱. واته: چۆنیه تیی که وتنه پئی پیغه مبه ر له ره فرفه وه بو فهرش. نه م سه ریاسه ش له ده سنوسه کهی «م» دا زۆربهی رویشتبوو و له بهر ده سنوسه کهی «ح» نووسیومانه.

۲. له ده سنوسه کهی «م» دا «جویت = جوویهت» نووسراوه. وشه که «جوویه د» و فارسییه و واته: نه یه وی...

۳. ناماژهیه بو نایه ی (۱۴۳) «وَلَمَّا جَاءَ مُوسَىٰ لِمِيقَاتِنَا وَكَلَّمَهُ رَبُّهُ قَالَ رَبِّ أَرِنِي أَنظُرْ إِلَيْكَ قَالَ لَن نَرَاكَ...»
 سووره تی (ئیعراف ۷). (ک)

۴. ناماژهیه بو هه مان نایه تی پیشوو. (ک)

شکایت مؤلف از طایفه بنی‌امیه^۱

جه و ده‌مدا به‌نی‌ئومییهم که‌رد یاد
 هه‌ی دام به‌سه‌ردا، هه‌ی که‌ردم فه‌ریاد
 ره‌سوولی به‌یت‌هور ساحیب عیّززه‌ت بو
 عیّززه‌تش هه‌رده‌م فه‌خر می‌لله‌ت بو
 کو‌گای که‌ره‌م بو، پوت‌به‌ش ره‌فی‌ع بو
 په‌ی ئوممه‌ت ویش هه‌رده‌م شه‌فی‌ع بو
 وه‌یت‌هور جه‌ساره‌ت بی‌ئه‌ده‌بیشان
 بی‌دادی نه‌ حه‌ق ئال نه‌بیشان
 حه‌یف نه‌بی که‌ردن په‌ی جیفه‌ی دونیا
 خه‌تای خانه‌دان خیتامه‌ت په‌نا؟
 نازوکه‌ن ماده‌ده، مه‌که‌ر حی‌کایه‌ت
 جه‌ره‌مز حی‌کمه‌ت مه‌که‌ر شی‌کایه‌ت
 «فه‌قی»! یه‌ وه‌عه‌ده‌ی قورب وئس‌النه‌ن
 وه‌سل ئه‌حمه‌د و شای زولجه‌لاله‌ن
 تو‌خو مه‌زانی ئه‌حوالت چوونه‌ن؟!
 په‌ی وه‌سل سه‌حرا ده‌روونت خوونه‌ن
 ئه‌ر به‌یو یه‌کی تو‌که‌رو ئازاد
 چند مه‌منون مه‌بی، چند مه‌بی دلشاد
 تو‌په‌ی وه‌سل یار فانی وه‌یت‌هوری
 وه‌یت‌هور نه‌عه‌زاب مه‌عه‌رکه‌ه و جه‌وری

۱. واته: شکاتی دانه‌ری ئه‌م کتیبه‌ له کرداری ئه‌مه‌وییه‌کان له گه‌ل ئالوبه‌یتی پیغه‌مبه‌ر.

خاسه ئه و پهی وهسلّ زات قه دیمهن
 قائییم و دائییم، حه ی و عه لیمنه
 یه ک ئانش له زهت سه د سألّه ی جه ننه ت
 بییشک مه به خشو بی موزد و مننه ت
 سادهی کۆتا کهر حی کایه ی که لام
 ره وان بو نه بی (علیه السلام)
 یا ره ب! به میقدار دونیا و (ما فیها)
 دروود بهر موحه ممه د نه بیی هودا
 سا چوون موحه ممه د راهی بی نه فهرش
 شی په ی نه نده روون مه قامات عهرش
 جه به رووت چه نی ناسووت و لاهووت
 په رده ی حیجابات، هه م جای مه له کووت
 هه م عهرش و کورسی، هه م له وح و قه له م
 سه یر که رد سه راسه ر سا حیبولعه له م
 گه نجینه ی نه سرار ره مز مه قامات
 مه کشووف بی په ریش په رده ی حیجابات
 نه وسا که رد و یّداع جه موقه پر به بان
 روو که رد نه په فره ف، پایه ی نه رده بان
 راهی بی نه و جا سه ییدولئه نام
 شی په ی فهوق عهرش بی سه بر و ئارام
 هه و سه ند جه عهرش به بی واسیته
 خاریج بی جه خه ت جه هان سیته

لا بی جه مه‌کان، مه‌کانش بی لا
په‌ی بی‌چوون جوستش، نه چوون ته‌وه‌للا^۱

در جواب سائلان گوید^۲

ئه‌ر سوئال که‌ران جه لوای نه‌بی
په‌ی چیش تا به عه‌رش بی‌سه‌به‌ب نه‌بی؟!
جه عه‌رش ئه‌علا تا به لامه‌کان
بی‌واسیته بی، بی‌ئان و زه‌مان؟!
جه‌واب دهر تا عه‌رش ه‌دد ئیم‌کانه‌ن
عالم ئه‌سباب به‌سته‌ی زه‌مانه‌ن
ئه‌نوار زاته‌ن مولک لامه‌کان
نه ئه‌سباب دارۆ نه ئان و زه‌مان
وه هم ره‌حم ه‌ق مه‌یلش عه‌یانه‌ن
جه‌زب کونه‌نده‌ی موقه‌رپه‌بانه‌ن
وه هم هه‌رکه‌سی یاوا به‌و مه‌کان
خیسه‌ جه قودره‌ت دارۆ بی‌گومان^۳
یا ره‌ب! به می‌قدار ئه‌نوار سیفات
به‌ر نه‌بی و به‌ر ئال نه‌بی سه‌له‌وات

۱. مه‌عنای به‌یته‌که به‌م جوړه‌یه که‌ناری گرت له جی و شوین، شوینی بوو به نه‌بوو. هه‌ول و جموجوولی بو گه‌یشتن بوو به‌ خوای بی‌چوون، چونکه له جیهانی وینه‌داری و ماددیات بیزار و ته‌وه‌للا بوو، به‌ره‌و جیهانی له‌تیفی و ناسکی ئه‌چوو.
۲. واته: له وه‌لامی پرسیارکه‌راندا ئه‌لی.
۳. مه‌به‌ست له‌م قودره‌ت و توانیه ئه‌و هیزه‌یه که‌ خوا به‌ دروستکراوه‌کانی خوئی ئه‌به‌خشیته و ئه‌شتوانی لییان بسینیته‌وه، ئه‌گینا له خوا به‌ولاره‌که‌س خاوه‌نی توانای راسته‌قینه نییه.

*** ** *

خولاسه نه بییی ناسر و مه نسوور
قه لب و قالبش بی به قوببهی نوور
مه ئوای لامه کان بی وادی و سه حرا
بی ته رکیب و رهنگ، بی چوون و چرا
بی زه حمه تی پا و بی هه ره که ی ته ن
بی ئان و زه مان، وه بی چوون و چه ن
جیسم و جان نه شهوق ته جه لالی لیقا
هه ر یه ن مه زانان، ره وانه ن نه را!
بیروون و دهروون ئه جسام و ئه عزا
یه کسه ر زاکیتر بین به نوتق ئه لالا
رۆح نه گریه ی شهوق، عه شق نه سه یحه ی شوور
ته ن نه وه جد و سوکر دل خه شیه ی حوزوور
نه وده م نه ره حمه ت زات شه کوری
نووشا باده ی حیلم، جورعه ی سه بووری
هه ده س عه ده م بی، قیده م دا ئه سه ر
ته ن ته به پر ا بی جه ئه جزای عونسوور^۲
جیسم و جان هه ردوو مونه کیس نه هه م
ته ن مه ستوور جان، جان بی موجه سسه م

۱. له ده سنوو سه که ی ((م)) دا سه رباسییکی بچووک له م شوینه دا بووه، چووه ته وه. ده سنوو سه که ی ((ح)) یش له م شوینه دا دوو په په ی فه وتاوه.

۲. ئه م به یته کیشه ی سه روا ی هه یه، له به ر نه بوونی ده ستنوو سی تری، هه ر وه کو خو ی هی شتمه وه. (ک)

جه دهريای قودرته کهرده شناوهری
 ساف بی نه کوسووف نه فس به شهري
 هم قه لب و قالب، هم جه ستهی نه عزا
 یه کسه ر بین ناتیق، بینا و شنهوا
 چند ته به قه ی نوور حیجابش کهرده ته ی
 چند دهريای غوفران ره حمه تش کهرده پهی
 نه زدیک بی به قورب وه عده گای ویسأل
 سه ر دا جه نه بی زه مزه مه ی نه حوال
 قه تره به دهريای قیده م بی مولحه ق
 سیفات قائی م بی به زات موتله ق
 چون زهره به قورس خورشید کهرده ش له مس
 نه مند جای دوویی^۱ جه په رته و شه مس
 جه نه نواع مه وج ته جه لای جه لال
 وه قت بی شوعله ی نوور نه بی بو پامال
 کیبریای نه قده س جه سیفات نوور
 حائیت کهرده جه بهین حیجاب مه ستوور
 موحه ممه د نه عهین ئینه ی نه نوار
 (رأی العین) خالیق ویس دی ئاشکار
 «فه قی» نه ی جادا گوشاد مه کهر له ب
 زهباندرازی دوورهن جه نه ده ب

۱. مه به ستهی له پیکهاتنی جوړه «یه کیه تی» یه که له نیوان خوا و پیغه مبه ردا. نه م بابه ته نه گهر نه خریتسه بهر بیری
 ((وحده الوجود)) ی نه هلی ته سه ووف، له ئاییندا ریئی نابیتته وه.

ئه سرار غه یه بن، زات وه حیده ن
 په ی هه ر کار (فعال لما یزید) هن^۱
 (بین الحیبین) ره مز و ئه سراره ن
 مه له ک مه حروومه ن، به شه ر ئه غیاره ن
 نه مه ند جای نه فه س مه رانه زه بان
 خارجه ن جه وه هم قیاس و گومان
 جه کیبیریای زات واحید و ئه حه د
 سادیر بی یه ک سه وت (قف یا محمد) !
 به خشا به شاره ت عه لیم دانا
 (قاب قوسین) به ن^۲ قوربه ک (او ادنی)^۳
 ئه حسه ن^۴ جه ئیکمال روتبه ی نوبوه ت
 جه قورب قودره ت ده ریای عه زه مه ت
 جه هه یبه ت زات ئه نواع جه لال
 چوون غاییب نه بی جه حال و ئه حوال
 ئافه رین جه زات خواجای کائینات
 سا چوون ته قدیم که رد توحفه ی^۵ ته حییات
 جه واب سه لام چوون دا به سوبحان
 یادئاوه ری که رد جه و ده م سألحان

۱. ئامازه یه بو ئایه تی (۱۰۷) ی سوره تی (هوود ۱۱) «خَالِدِينَ فِيهَا مَا دَامَتِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ إِلَّا مَا شَاءَ رَبُّكَ إِنَّ رَبَّكَ فَعَّالٌ لِّمَا يُرِيدُ» و ئایه تی (۱۶) «فَعَّالٌ لِّمَا يُرِيدُ» ی سوره تی (بروج ۸۵). (ک)
۲. به شیکه له ئایه تی (۹) «فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَىٰ» ی سوره تی (النجم ۵۳). (ک)
۳. به شیکه له ئایه تی پيشوو. (ک)
۴. وشه ی «ئه حسه ن = احسن» لیڤه دا ئه داتی ته عه ججوبه و به مه عنای «به خبه خ» به کار هیئراوه.
۵. له ده سنووسه که ی «م» دا نووسراوه «تحفه». له کوردیدا زۆر جار «توحفه» ئه کری به «تفحه».

ھم مہرام ویش، ھم رجای ئوممہت
 چتہور تہ قدیم کھرد جہ قورب قودرہت!
 سادیب بی فہرمان جہ (ربّ المعبود)
 عہ تام کھردن پیّت مہ قام مہ حمود
 ئہ ووہل کھس تۆنی جہ خاک بو مہ حیا
 ھم تۆنی ہادی و موہتہدی و ہودا
 مہ ئزوونہن جہ من پھی رجای ئوممہت
 ئہ ووہل کھس تۆنی کھری شہ فاعہت
 موبہ ششییر تۆنی، بہ شیر و نہ زیر
 قہ بوولہن رجات، سہ غیر ئہر کھبیر
 ھم تۆنی سہ رخیل ئہ نبیا تہ مام
 دینت باقیہن تا قام قیام
 ھم تۆنی مہ تین ناسیح و نہ سیح
 ئوممہتان تۆن مہ ہدی و مہ سیح
 ھم تۆنی رہ حمہت پھری عالہ مین
 ھم بہ دین تۆ نہ سخم کھرد ھہر دین
 ھہر کھس بہ قہول و فیعلت کو عہ مہل
 مہستانو جہ نہت بی موزد و بہ دەل
 ھہر کھسی ئوموور شہرعت کھرد ئہدا
 وہلی ئہ و کھسہن جہ ھہردوو سہرا
 ھہر کھس حوبب تۆش دایم نہ دلہن
 ئہ و کھس جہ عوقبا موراد حاسیلہن

ھەركەسى بوعزت باوهرۆ نە پيش
 ئەو كەسە دۆزەخ مەستانۆ پەي ویش
 ھەركەس بە ئیسمت بۆ سەلەوات
 ئەو كەس ناجیەن نە پرد سیپرات
 ھەركەس ئەسحابت نە شناسۆ بە خاس
 ئەو كەس جە دارەین نە بو خەلاس
 ھەركەسى باغیز ئەولاد تۆ بو
 ئەو كەس نە جەننەت مەبو رەنجەرۆ
 دۆستانت واریس حەوز كەوسەرەن
 دوژمەنان تۆ قەید سەقەرەن
 دۆستانت ئازاد نە ھەردوو دونیا
 دوژمنان تۆ كەریھ و گومرا
 سفرە گوشاد بی جە عیلم و حیكمت
 مەملۆ بی سینەى شەمس نوبووت
 نۆشا جە روموز مەعنا و دەقائیق
 مەزەى مەعریفەت بادەى حەقائیق
 جەو بەزم عیشرەت، جەو كامەرانی
 باقى نەمەند هیچ جە شادمانی
 زات بی زهوال حەیی لایەنام
 قەبوول كەرد رجا، ئەدا كەرد مەرام
 عەزەمەت لایق شەئن ئەكبەرى
 شایستەى ئەوھن بەندەپەرورەرى

ئەفكار بيجاي جه بريان خام
 ئيسته پهي نه بي ياوا به نه نجام
 زومره ئه نبيا و نه وليا ته مام
 مه ئموور نه مرهن به وه حي و ئيلهام
 ئيمه چوون غافل سونع سوبحانيم
 مه ئموور ئيلهام نه فس و شه يتانيم
 ئيسته نه حوزوور سه ييدولته نام
 ئەفكار جه بري ياوا به نه نجام
 سه لام جه ويش و جه ويش ته حيه ت
 قه بوول جه ويش و جه ويش شه فاعه ت
 هم ويشهن سائل، هم ويشهن مه سئوول
 هم ويشهن جه ويش هه رچي كه رد قه بوول
 هم حاسيل وه سل هم رجاش قه بوول
 هم بيئان به جاي ويش كه ردش نوزوول
 ياوا به جاي ويش ساحيب موعجيزه
 جاگه ش گهرم هم هه لقه نه لهرزه
 نه ووهل كه س مي عراج نه بي كه ردش ده رك
 عه لي بي، جيش كه رد مي عراج موباره ك
 به كوري ئيبليس و مونكييران نه و
 ياوا به مه تله ب موحه ممه د نه وشه و
 ياران! حه مد حه ق كه ي مه بو ته مام؟
 يه روتبه ي جاشهن سه ييدولته نام

عیززولعەرەب، ئوممی موختار
 عیززەتەش بێشوو، قەدرش بێشومار
 ئینشەللا جە رۆژ زەلزەلەئە مەحشەر
 ئوممەتەش جە نار ئازادەن یەکسەر
 بە عیززەتەئە ویت عەزیم سووبحان
 بە شەرەفەت نوور ساحیبولبورھان
 بە حورمەت نوور عەشەرەئە موبەششەر
 بە شق ئیمان جە (اثنی عشر)
 بە شەو میعراج شەمس نوبوووت
 عەتاکەر وەنەم، قەتیری جە رەحمەت
 ھەم غوفران زەئەب، ھەم ئیمان عەتە
 ھەم ئازادەم کەر جەئە بەند بالە
 «فەقی»! ھا میعراج یاوا بە خیتام
 بەر موخەممەد بو سەلەت و سەلام
 یا رەب! بە میزان ئەنوار ھەر کار
 دروود بەر موخەممەد نەببەئە برار
 دایم دروودت بی حەدد و عەددە
 رێژان بو ھەردەم پەری موخەممەد
 ھەم بەر ئەھل و بەیت، ئەسحابش تەمام
 ھەردەم رەوان بو سەلەت و سەلام
 بە جەمەع ئەنواع سورور سورود
 بەر موخەممەد بو ھەزاران دروود

بهر والیّدهینم ره حمهت بوّ مودام
هم بهر «فه قی» بوّ، باقی وهلسسه لام^۱

۱. له دهسنووسه که ی «م» دا له دواییی ئه م به شه وه نووسراوه «تمت شد کتاب معراجنامه ختامهت پناهی صلی الله علیه وسلم از شهر کرکوک در بیست و هشتم جمادی الاولی سنه ۱۳۰۲ در توقیفخانه». واته: کتیبی میعراجنامه ی دوا پیغه مبهر، دروودی خوی لی بی، له بیست و هه شته می جومادای یه که می سالی ۱۳۰۲، له شاری که رکوک له تهوقیفخانه دا ته و او بوو.

هه و النامهه كئيب

چهند حیکایهت و پاشکوی میعراجنامه

بسم الله الرحمن الرحيم

در ثناء و حمد حضرت الوهیت پناهی به حروف هجاء^۱

تیسم تهللاهه، تیسم تهللاهه^۲
«تلف» تیتیدای تیسم تهللاهه^۳
تزل و تبهده تولا و توخراهه
تیهید و وهحید عالم پهناهه
«بی» باقی، بهدیع تهرز و سهماوات
بهیهک نوقته سونع سازان مهوجودات

۱. واته: له ستایش و پیاوه‌لدانی یه‌زدانه، به پیی تپیه‌کانی (تلف و بی).

۲. تهم نیوه‌به‌یته له چاپه‌که‌دا تاوا نووسراه: «زات تیسم تهللاهه، زات تیسم تهللاهه» که به و پییه نیوه‌به‌یته‌که تهبیته دوانزه برگه که دروست نییه. تهم تیبینییه‌شی له سهر نووسراه: «له ده‌سنووسه‌که‌ی (م) دا له پیش (بسم الله...) یه‌وه عینوانیکی دوو دپری بووه، به‌لام وهک زور له عینوانه به مهره‌که‌بی سوور نووسراه‌کانی تر سواوه، تیمه تهنها (بسم الله...) و دپری دواایمان به ساغی بو خوی‌نرایه‌وه. «ح» یش پاش توه‌ی له خوی‌ندنه‌وه‌ی عینوانه‌که ناهومید بووه، نووسیویه (در ثنا و حمد حضرت رب العزه جل جلاله گفته. بسم الله الرحمن الرحيم...). بیگومان توه‌ی که فه‌وتاره ناوی تهم نامیلکه شیعییه و باسی ناوه‌پوک‌ی به‌یته‌کانه، که تینکاری میعراج و به‌ریه‌رچدانه‌وه‌یه‌تی. شایانی باسه کاک (نه‌جمه‌ددین فه‌تتاح) ی هم‌مه‌وه‌ند دره‌نگوه‌ختیک تاقه په‌ریه‌کی بو هیناین که تهم سه‌ره‌تایه‌ی تیدا بوو، واته: (۲۹) به‌یت. له و لاپه‌رده‌دا (ذات اسم الله... الف ابتدای ذات اسم الله) نووسرابوو، نه‌ک (ذات اسم تهللاهه...) تهم په‌ریه‌سه‌روژیر بو وشه‌کانی نه‌کرابوو، به‌لام له نوسخه‌که‌ی (م) دا نووسراه (الله)، که‌واته: (تهللاهه). هه‌روه‌ها له و په‌رده‌دا نیوه‌ی دووهم (الف ابتدای ذات اسم الله) بوو له‌گه‌ل هه‌ندئ و‌رده جیاوازیی تر. تیمه له‌به‌ر ده‌سنووسه‌که‌ی (م) نووسیومانه‌توه و تهم تهنها په‌ریه‌وه‌ک توه جیگای متمانه نییه. «مف» منیش به پیی ناوه‌پوک‌ی نامیلکه‌که سه‌ریاسی «چهند حیکایهت و پاشکوی میعراجنامه» م بو هه‌لبژاد. (ک)

۳. له ده‌سنووسه‌که‌ی (م) دا تهنها (تلیف) و (ذال) به ناوی حهرف نووسراون. بو تهنه‌وانی تر هه‌موو وینسه‌ی حهرفه‌که نووسراه، بو نمونه (ت) تا (ث) تاد... تیمه هه‌موویانمان گو‌رییه سهر ناوی حهرفه‌که.

«تى» تەختش كەونەين تاج لامەكان
 كەس نە كۈنھ زات نە دارۆ نیشان
 «شى» شەمەرەى زات شەبت سىفاتەن
 عالم جە سەنەى سىفاتش ماتەن
 «جىم» جەبارىش جىلوھى دوو جەھان
 میزان و سىرات، جەحىم و جىنان
 «حى» ھەمدەن حوقوق ھەمىد سىفاتەن
 ھەيى ھەيات بەخش ھەر زى ھەياتەن
 «خى» خالىق مەوسووم خىلقەت نەمەى زات
 «دال» داوھرىت جە دور كەرد ئىسبات
 «زال» ذاتت دايم ھەر ذولجەلالەن
 موبەرپرا جە شىرك، ھەم بى زەوالەن
 «رى» رەززاك عام يەئەنى رەھمانى
 رەھىم بەر موئىمىن، موعتى جىنانى
 «زى» زاكىر زات ھەر زى ھەياتەن
 موغىزز و موزىلل ئەوساف زاتەن
 «سىن» سەتارىش «ستر العيوب» ھەن
 «شىن» شافى، شەھىد كە شفلكەرووبەن
 «صاد» موھسى و صەمەد، صەبوورى ھەردەم
 «ضاد» ضار و نافع، عالم و ئادەم
 «طى» موغطى، موقسىط، باسىط و شەكوور
 «ظى» ھەردەم ئىظھار سىفات نە ظوھوور

«عەين» (عليم السر)، (على العظيم)
«غەين» (غفار الذنب)، حەكيم و حەلیم
«فى» فەتتاحت کلید جەمع ئەبوابەن
واريس و موميت، موحى و وهههابەن
«قاف» نە قودرەتەن قەييوم و قەديم
قادر و قەھھار، قوددووس و عەلیم
«كاف» كەريميت شەئن كيبريان
بیتەلەب نيعمەت عاممەى توّعتان
«لام» لەتيفيت قەلەم دا ئەسەر
جە لەوح قەزا مەحفووزەن قەدەر
«ميم» جە مەعبوودەن، مەتین و موعید
موغنى و رەشىد، موجيب و مەجید
«ن» (والقلم) ^۱ نوقتەى نەفخ سوور ^۲
«واو» وەدوود، وەعدەى زەلزەلەى نوشوور
«هائ» (هو الحق)ەن، كە بەر جە ئەلەست
هەركەس نە جەواب ئەو رۆژەن سەرمەست
«لا» لای ئەلف لا پەر مەعانىەن
لاعیب، لاشیرك، لامەكانىەن
«یى» یەزدان، والى، واسیع و رافیع
رەب و موتەعال، حەكیم و جامیع

۱. نامازەیه بو سوورەتى «نون» و بەشیکە لە ئایەتى (۱) لە سوورەتى «نون ۶۸». (ک)

۲. نامازەیه بو ئایەتى «وَنُفِخَ فِي الصُّورِ ذَلِكَ يَوْمُ الْوَعْدِ» لە سوورەتى «قاف ۵۰». (ک)

مه نه به ع قورئان بیست و نو حه رفهن
هه ریه ک به سه د تار موسه ممای وه سفهن
به عی ززه ت ویست موعیم وه ههاب
هه رچه ند گونا هم نه دارو حیساب
جای ئومی د تونی حه یی ره ببانی
عه فوم کهر به و لوتف ده ریای غوفرانی
ها «فهقی» قه لبش^۱ قه ید زه نجیره ن
جه قه زای قانون تورکان نه سیره ن
هه م غوفران زه نب، هه م نه جات نه به ن^۲
هه م ته فریح دۆست، هه م حوزن دوشمه ن
به حورمه ت نوور حامیلان عه رش
هه ر چوار عه تا کهر، حه یی حه یاتبه خش!
هه م بده ر ته وفیق زات لایه نام
واقیعه ی سولتان میسری که م ته مام
په ی ته سدیق قه لب عه قیده ی یاران
تازه که م نه خبار جه رۆزگاران

واقعة انکار سلطان مصر از شب معراج نبی - صلی الله علیه وسلم -^۳

شنه فتم جه وه قت مروور زه مان
جه ملووک میسریه ک جه نه میران

۱. له ده سنووسه که ی ((م)) دا نووسراوه قه لبم. نه مه ش نه گونجی.

۲. به ن له نه سلدا (به ند) بووه.

۳. واته: باسی سه رگورشته ی پاشایه کی میسر که ئینکاری شه وی میعراجی پیغه مبه ری کردووه.

جە شەو میعراج مونکیڕ بی هەردەم
هەر رۆ عولە مای زاھێر مە کەرد جەم
مەوات پەنە شان ئەمیر زەمان
جە شەو میعراج ئیقناعم کەران
رای چەن هەزار سال، غەیر جە لامەکان،
نەبی بە یەک شەو چوون لوا و ئامان؟!
جە ئایە ئەسرا، جە قاب قەوسەین
هەم نەقل حەدیس قودسی جە مابەین
هەرچەند کەردن نەقل پەی شاھ میسری
بەد تەر جە ئەفکار ویش مەبی دەھری
بە عیلم پەسمی هیچ ناما بە دام
جە ماخۆلیای فکر ئەمیر بی سەرسام
یە کسەر نە چارە والی بین بیچار
هەم خە جالەت بین، هەم تەرسان جە کار
نە تەرویج دین کەردشان ئیقدام
سینف عولە ما جەم بەستەن تەمام
نەک چوون عولە مای ئی وەقت و ئەییام
یە کسەر بە پارە می عاش بیەن رام
لە قەب قازی بیەن بە پەئیس
ئیسە جە قانون مە کەرۆ تەدریس

۱. پەخنە یەکی گەزندە یە لە بار و زرووفی ئەو پۆژە، بە بی ترس و پەروا تەنانەت پەخنە یە لە هەندی پیاوانی ئایینییش گرتوووە کە پارە و پوولیان بەسەر راستی و دڵسۆزیدا هەلاویژدوووە.

مەدرەسان خالى، عىلم تەعتىلەن
ئىسلام ھا جە بەند قانۇن زەلىلەن
فەتۋاى شافىئى و ئىمام ئەعزەم
غەزالى بە جەھد مەسئەلەش كەرد جەم
ھەم «ابا يوسف»، ھەم «ابن الحجر»
سازان مەسئەلە بە خون جگەر
ئىستە وۆكەلان^۱ موجتەھىد وەقت
مەكەرەن ئىنشائوموور بىدعەت
ھەدىس ناپرەوا، ناسىخەن ئايەت
مەكەمە مەكەمە بەند بىدايەت
ناپرىول^۲ نە جەي موجتەھىدانەن
بەند قانۇنش عەدل ديوانەن
تەرەققى مەسئەد ھەر ناكەسانەن
بەققالان وەزىر داد و ديوانەن
بى دىنان خورپرەم، دىنداران مەرزوون
تاجران مەسرور، مسكىنان زەبوون
ئەھلان بى مەسئەد، نائەھلان مەئموور
شىخان بى بەھەر، سۆفیان مەقھوور
تەرغىب كوففار، ئىسلام زەبوونەن
نە جەي مەسئەلە بەند قانۇنەن^۳

۱. ئەم وشەيش لە چاپەكەدا بە ھەلە گۆ كراوہ و من بەو شىۋەيەى سەرۋە پاستم كىرۋەتەوہ. (ك)

۲. مەبەستى لە (ناپلىۋن) ھە كە ديارە ناوہكەى بە پاستى نەزانىوہ و ناو و ناوبانگى بەو جۆرە بىستوہ.

۳. لەم بەيتە و چوار بەيتى پىشەوہدا ھەستى ھەز بە سەر بەخۆيى و دژايەتتى بىگانە و لايەنگرىي بە شخوراوان

یا حەق! یا عومەر پەری عەدڵ و داد
یا عەلی پەی دەفەع عەدوو کەر ئیجاد
یا مەهدی و مەسیح زوو بکەر ئیزھار
رەواج دەن بە دین نەبیی موختار
وہرنە دین باتل، ئیسلام پامالەن،
نیشانە ی سەفیان، چەرخ دەججالەن
سا «فەقی» بەسەن کۆتا کەر مادە
پە ی مادە ی میسری ویت کەر ئامادە
نە ی بەند زەنجیر چیشەن دەستەلات
بەر موخە مەد بو سەلام و سەلات

تمثیل

«فەقی»! بی یە ک شیخ نە شەھر عەزیم
یە ک خەلیفەش بی نە تەکیە موقیم
وہقت شەو بە سولس ئە خیرە یاوا
بە عادەت ویش خەلیفە خیزا
مەشغوول بی بە زیکر، وەتر و تەھە ججود
ئیقامە ی تاعات، رەسم تەعەببود
فاریح بی جە زیکر خەلیفە ی ئیرشاد
دیدە ی دەرپراکە ی قەلبش بی گوشاد
ویش بە دیدە ی دل ئەو شەو کەرد بینا
واقیع بی نە شەھر سەد ھەزار زینا

سه حهر هوریزا خه لیفه به دهو
 عه رزش کهرد به شیخ واقیعهی ئەو شهو
 ئەو شیخ کامیل ئاما به غه زهه
 وات به خه لیفه مه ره هه بی ئە دهه
 نهو موعارهزهی نه فس ئە ماره
 پهی چیش به مه ردی نه که ردی چاره
 چوون به قه تل نه فس نه که ردی جیهاد
 وهیته ور گوشادهن دیدته جه ئیفساد
 دیدتهی رۆحانیت چوونکه نابینان
 نه دینهنت به چه م ئیتاعهی ئیحسان
 چوون دیدتهی نه فست به شه پر مه یالهن
 جهو سه بهه عیسیان خه لقت خه یالهن
 وه ئیللا نهی شه هر ئیمشه و تا سه حهر
 سه ده زار نه فس نه سو جدهی ئە که بهر
 به زیکر و سو جوود بوکای بیم حه ق
 مه شغوول بین جومله تا وهقت شه فه ق
 نه چیش بی ئە وان نه دینهنت به چه م
 نازیرهن قه لبته نه فه حشا و سته م
 یا خارج نه خهت، یا بکه ره سلووک
 تا نه فست پهی رۆح مه کو به مه ملووک
 «فه قی»! تویش وینهی خه لیفه ی مه زکوور
 دیدتهی نیکبیینیت نه دل که ردهن کوور

زومرەى عولە ما مەشورەت کەردن
تا پەنا بە شیخ شەعرانى بەردن
جە و قوتب کامیل سالیك عیرفان
کیانان نامە تەعجیل بە دەوان
ها والی جە دین نە دارۆ سلووک
ناس هەم تاییعەن بە دین ملووک
نە بو قانیع بە سیدق میعراج
بە سەعی ئیمە نە کریان عیلاج
ئە ناری تە شریف پەى ئیقناع شا
عالم گشت جە دین مە بو تە بەرا
ئە تە کاهول کەى؛ نەى کار سەواب
فەردای قیامەت تو مەر دەى جەواب
شیخ نامەش وانا پەى تەرغیب دین
دەردەم هوریزا سەوار بی بە زین
بی خەیمە و خەرجی راهی بی نە را
پەى زوهر جومعە یاوا بە سەرا
شا کەرد ئیستیقبال، وەنەش کەرد سەلام
بەردش پەى ئوتاق بە عیزز و ئیکرام
نیشتن چەنى هەم نە حوجرەى ئوتاق
شا واتش بە شیخ داروون یەک مەراق

نه ماددهی میعراج جه رگم هه ریهه
نه جای ئینکاره، نه جای ته سدیقهه!
ده میوهه پیهی وه سلّ تو ئینتیزارم
شایهه د بکهه ری چارهه ی ئه فکارم
شیخ واتش به شامه بهر هه راسان
سه هلهه ن مه رامت، زوو مه بو ئاسان
دهردهم نیگاکهه رد نه رووی تاق زهر
یهک ته ختهه ی شه ترهه نج ئاوهه رد به نه زهر
شیخ فه رما شه ترهه نج په رییم باوهه روون
چه نه ی شان ه سه ر دلخواهه ی که روون
شا واتش یا شیخ! سه لا مه وانان
وه قتهه ن موئه ززیین بوانو ئه زان
نیگای ساعهه ت کهه رد ئه میر زه مان
وات شش ده قیهه مه ندهه ن په ی ئه زان
شیخ وات ئه ر نیدای ئه زان بی مه سمووع
ئه وساپهه ی نماز مه کهه رین شورووع
ته ختشان ئاوهه رد راست کهه ردن داران
کهه ردن داو^۱ نه بی فرسهه ت شو ماران
چه نه د جه سه واران دان و ستانان
نه وهه ت کهه فت به دهه ست ئه و قوتب زه مان

۱. له چاپه که دا ئه م وشه به «گردین دار» هاتوووه و ئه م په راویزه یشی له سه ر نووسراوه: «له ده سنوو سه که ی (م) دا (کردن دار) نووسراوه. ئیمه بارمان له مه چاکتر بو نه دۆزرایه وه که واته: وه ختی ئه وه یان نه بوو داشه کان بژمیرن!» به و شیوه ی سه ره وه دروسته که دامان ناوه.

فیرزەش دا نە کوول بی سەبر و سەبات
روخش دا نە ئەسپ، واتش شا هەم مات
شا فەورەن بی مات، چوون بی خەبەردار
دیش هانە کوئی (لیس فی دیار)^۱
هەرچەند یومن و یوسر ویش کەردش نیگا
نامانە عەینش نە شەهر نە قورا
زەلیل بی دەردەم، حەیران بی جە کو
دەست کەرد بە شیوەن زایەلە ی بێشو
گا مەشی نە هوش وینە ی مەسرووعان
گا چوون مەزڵوومان مە کەردش ئە فغان
گا چوون سەرسامان مە کەرد نیگاہی
گا چوون عاشقان مە کیشا ئاهی
گا چوون مە یخواران ئوفتان و خیزان
گا چوون مە جنوونان بە هەر سوو دەوان
گاهێ وینە ی من مە کەردش زاری
مە دّاش بە سەردا جە بێقەراری
گا جە واقیعیە ی ویش مە بی حەیران
گا چەم مە مالاً، مە وات بەلّ پروئیان!
چوون بە هوش ئاما شا جە واقیعات
زاناش جە شیخەن خاریق عادات

۱. کینایە یە لە چۆلی... ئەم رێستە لە پێشدا بەم جوۆرە بوو «(لیس فیە دیار)»، واتە: کەس لەو شوینەدا نەبوو!

دهست نمازش بی، کهرد ئه دای نماز^۱
عهزم نیاز کهرد جه شای بی نیاز
دهست ته زه پروع به ردش پهی هه و
نالآ به مه عبوود هه رتا که تا و
هه م دوعای خوفیه، گریه ی بی سامان
هه م جه مونکییری ویش بی په شیمان
هه م جه قوتب وهقت ته له ب کهرد هیمهت
ته ئسیر دوعاش به دل دا نه سرت
به عیززهت ویت حهیی ره بانی
به حورمهت نوور شیخ شه عرانی
هه م حه مد و سه نا هه ر لایق به تون
هه م ره حمت بیحه د، که ره مت بی شو
هه م بکه ر که بوول دوعام وینه ی شا
هه م عه تای ئیمان، هه م عه فو گونا
هه م جه ی به ند تورک من بده ر نه جات
نه مه ندهن تا قهت جای سه بر و سه بات
«فهقی» تو قه لب ت چوون کووره ی نارهن
شا هیمان ته عویق قولله ی کو ساره ن
راهیش که ر نه ی جا شا په ری مه قسوود
سه لام ده ر به رو ح شاهید و مه شهوود

۱. وا دیاره ئه وهی ئه م ته فسانه ی داناوه ئاگای له وه نه بووه که سی ئه و ماوه دوور و دریشه بیهوش بووبی دهستنویتی

شادمای شیوهن، زاری بی‌سامان
جه بالایی کۆسار ئامابه دامان
پوو کهرده به جانیب یهک سه‌رای^۱ بی‌دهر
ناگایهک پراگهی خه‌یرش کهفت نه وهر
وهقت دمای شام یاوا به شارئ
پوو کهرده نه قاپی و بام و سه‌ساری
شی پهی ئهنده‌روون دیش که مه‌سجید بی
که‌ردش کهمد کهق دل پهر ئومید بی
نیشت نه پای ئه‌یوان، سه‌ر وست به نه‌شیب
تیشنه و گوروسنه و تهن خه‌سته و غه‌ریب
سو‌فیان یه‌کیهک جه‌م به‌ستن جه لاش
که‌ردشان سوئال جه مولک و مه‌ئواش
وات ئه‌سلم میسرهن، مه‌نزلم خاکهن
چه‌رخم نه گهرده‌ش ده‌وره‌ی ئه‌فلاکه‌ن
پهی ئه‌سل مه‌تله‌ب ویم نه ده‌وانم
هائسته غه‌ریب بی ئاب و نانم
واتن پهرئ نان هیچ مه‌کیشه غه‌م
مه‌وقوفه‌ی مه‌سجید وافیره‌ن هه‌رده‌م
ئه‌مما میسر جا، یا ئیسم شارهن؟
جه کامین ئیقلیم خه‌تتش ئیزهارهن؟

واتش نه داروون جه فر^۱ و هیندیسه
خوتووت ئیقلیم بکه روون حیسه!
مه ر ئیوه هه رگیز نه وانان قورئان؟
حه ق نه چهند جا میسر که رده نش به بیان؟!
واتن موخبه ریم جه ئایه ی که دیم
نیزاع فیرعون با مووسای که لیم
هه م یووسوف نه و جا بی به پادشا
شه دداد و نه مروود^۲ نه و جا بین گومرا
ئه م ما تا ئه لعان نه شنه فته نیم نام
هیچ نامان ئیسمش به ی زید و مه قام
نه به گووش مه سمووع، نه وه چه م روئیته
نه سه ییاح نه و جا که رده ن حیکیه ت
پوسه مان زانان مروور زه مان
چوون ساییر شه هر که رده نش ویران
ئاوهر دن په ریش جه نان و ته عام
جه دمای ته عام هه م رانان که لام
واتشان چوون تو نه ی جا میهمانی
غهریب دیار هه م عالی شان
په ی ئیداره ی تو که رده نیم ته دبیر
مه بو تو ییچ جه ره ی ئیمه بای ساییر

۱. له ده سنووسه که ی «م» دا (جفر = جهر) نووسراوه، که یا له ئه سلدا (جبر = جه بر) بووه که له گه ل هه نده سه دا

ئه گونجیت، یا هه ر (جفر = جه فر) ه و مه به ست زانستی جه فری ئه وسایه که زانستی که پیوهندی به حورووفه وه هیه .

۲. ئه بی پیوهندی شه دداد و نه مروود به میسروه چی بی؟!

هەم تۆجە مەعاش ویت مەبى راحەت
هەم ئیمە جە کار مەبیم فەراغەت
تا قسەت دارى نەى مۆلك و مەئوا
تۆكەرى خەمەت مەسجدلکوبرا
شاناعیلج بى، بى بە مۆتەججیر^۱
دوو سأل کەرد خەمەت مەسجید بى تەقسیر
هەر پۆسەن بازار گەردش گەردوون
گا شا، گا خادیم، گا ویل نە هاموون
چەرخ واژگوون ئینە خدیشەن
گا گەدا بە شا، گا شادەر ویشەن
هەرکەس دلشاد کەرد جەى دونیای بى پۆ
ئاخر وینەى من مەبو رەنجەرۆ
راى حەق بگىران هەرکەس عاقلەن
مەرام دارەین جە حەق حاسلەن
«فەقى!» شای خادیم زوو بدەر نەجات
بەر موخەمەد بو سەلام و سەلات
جە قەوس قەزا «ذائقە الموت»^۲
تیرش قەدەر بى، خەتیبش کەرد فەوت

۱. لە دەسنووسەکەى «م»دا نووسراوە (مأجر) کە ئەبى بە (مۆتەججیر). رەنگ بى لە ئەسڵدا (مجیور) بووبى کە لە کوردستاندا بە خادەمى مزگەوت ئەلین و وشەکەش لە (موزدووەر)ى فارسىیەو هاتوو، واتە: حەق وەرگر، بەلام (مۆتەججەر) واتە: بەکرىگىراو، ئەمەش لە گەل قافیەکەدا ناگونجى.

۲. نامازەیه بو ئایەتەکانى (ئالیومران ۱۸۵، ئەنبیا ۳۵، عەنکەبووت ۵۷) لە قورئانى پیرۆزدا. (ک)

جه دونیا بهرشی خه تیب مه غفور
هه م بی واریس بی، هه م ئوجاغش کوور
ساحیب هه شه م و مولک و ئه موال بی
ته ریکه ش مولحه ق به به یتولمال بی

شکایت^۱

ئافه رین دونیا چه نی کردارت
چه نی زه مزه مه ی به زم بازارت
تف نه چاره ت بو کۆهنه ی حیل به باز
مه ککاره ی مو حیل، عه جووزه ی مه جاز
فیعه ون بی عه ون، شه دداد بی داد
نه مروود و زه ححاک به تو بین دلشاد
چاره ت مه نوو چیه ر که رد به خاک نه ی
فه ره ی دوون جه فه ر حاته می که رد ته ی
سان سکه نده ر سپای سه لم و توور
به مه غرووری تو بین خانه خاپوور
کۆشی که یۆمه رز؟ جه کۆن که یقوباد؟
یه کیه ک چوون جه مشید جه مش دای وه باد
عه جووزه ی دهوران عه رووس شیوه
عاقلان جه عه شق تو بین لیوه
ئیبلیست که رده ن به گه وواد ویت
نه فس به شه ری په تیاره ی سه رشیت

هەردەم پەه یەکی مەپۆشی لیباس
هەردەم پەه یەکی مەبی بە رەققاس
سازەندەه دەوران، قەجەه ی بی حەیا
کەس تا سەر نەکەرد جە سایەت سەفا
«فەقی»! ھا بازار دونیای بی وەفا
سەوداش ستمەن مەتاعش جەفا
هەرکەس مەوجوود بی جە مولک عەدەم
ئاخر پەه عەدەم مەنیەرۆ قەدەم!
تۆ خۆ مەزانی ئیژدەن ئەتوارش
ئەگەر مەردەنی مەکەر بازارش
گۆشەگیری کەر پەه ویّت بە راحەت
نە رەنج دویا و دین کەر فەراغەت
تۆشەه ی قیامەت پەه ویّت بەدەر جەم
شایەد جە مەحشەر نەبینی ستم
«فەقی»! کۆتا کەر حیکایەت بەس بو
حەرفی کافیهن ئەر کەسی کەس بو
سا ماددەه ی خادیم باوەر بە میان
بەر موخەممەد بو دروود بی پایان

شروع بە حکایت خادِم^۱

ئەمیر زەمان، ئەعیان و نەقیب،
کەردن ئینتیخاب پەری یەک خەتیب

۱. واتە: دەسکردن بە باسی سەرگورشتەه ی خادمی مزگەوت.

زومرهی مه هه للهی ئه هل جه ماعهت
 یه کسه ر په ی خادییم داشان شه هادهت
 واتن دوو سألنه نه ی جا موقیمه ن
 هه م مه رد سألح، ته بعش سه لیمه ن
 هه م عالیجاهه ن، هه م شه و بی داره ن
 هه م سه وتش مه لیح، هه م خه به رداره ن
 جه ره زای ویشه ن عه لیم و ره قیب
 گا شاب به خادییم، گاهی به خه تیب
 خادیمشان به رد به حوزوور شا
 هه م بی به خه تیب، هه م خه له عهت پو شا
 هه م گه نج و ئه موال خه تیب سایق
 یه کسه ر به خه له ف که رده شان لایق
 هه م حه سنا حه رده م ته ریکه ی سه له ف
 ئامابه نیکاح خه تیب خه له ف!
 وهیته وره ن ئه سباب دونیای بی بونیاد
 به فه وت یه کی، یه کی کو دلشاد
 ئیذه ن ئه توارش ئی دونیای دهنی
 گا مونعییم موفلیس، گا موفلیس غهنی!
 چه رخ چه واشه ی گه ر دوون بی پرام
 ئیذه ن بازارش نه هه ر سو یح و شام
 ((فهقی))! نه فه له ک چیشه ن مودده عات
 که رده ی ئه له سته ن جوود واقیفات^۱

۱. جودت واقفات ئه مه شیوه نووسی ده سنووسه که ی ((م))، که هیچی لی تینه گه یشتین. ده سنووسه که ی ((ح)) یش

زومرەي شاعيران گشت نەي مەسئەلە
عەبەس مەكەران جە گەردوون گلە
بېچارە گەردوون وئيش سەرگەردانەن
وئيش ھەردەم جە ئەمر قەدەر ھەيرانەن
گا ھەرکەي شەرق، گاهي پەي غورووب
گا پەي شمالەن، گاهي پەي جونووب
راستەن ماچان ھەن جوزو ئيختيار
تەفويژەن بە عەبد ئوموور ھەر کار
ئەمما جە ھەر کار تەوفيق جە ھەقەن
فاعيل موختار زات موتلەقەن
ھەر ھەرکەي تەن، ھەر خەتەرەي دل
مەحفوزەن يەكسەر جە عيلم ئەزەل
قيسم^۱ ئەلەستەن ھەر دەرد و دەوا
ئوموور ھەر کار، ھەرچي ھەن جە را
زوهوور قودرەت شاي موستەعانەن
مەھەك دونيا، جاي ئيمتياحانەن
ھەر زەر خاليس بو سککەش رەواجەن
سککەش جە دارەين بي ئيحتياجەن

کردوويە بە (جردە واقعات). لەوئيش ھەررەھا حالئى نەبووين، ھەرچەند (واقعات) ھەكە مەعناكەي تۆزى نزيك ئەخاتەو. ئيمە وای بو ئەچين (جوزووي واقعات) بي، واتە: ھەرچي روو ئەدا لە ئەزەلدا بريار دراوہ.
۱. لە دەسنووسەكەي «م»دا نووسراوہ (قسم). بە دووري نازانين (قسمة = قيسمەي) بووي. مەبەستيش لە قيسمى ئەلەست يا قيسمەي ئەلەست ئەو بەشە بي كە لە ئەزەلدا بو مروّف ديارى كراوہ.

ههر زهری قهلب بو مه بو سه رگه ردان
جه دارهین سکه ش قهلب و نارهوان
«فهقی»! جه خه تیب بکه ر حیکایات
به ر موحه ممه د بو سه لام و سه لات

شروع به حکایت خطیب^۱

خه تیب بی په نج سأل نه شه هر مه غریب
تا حق سی ئه ولاد به خشا به خه تیب
یه ک رۆ جه ته قدیر عه لیی ئه علا
زوه ر جو معه یی مه وانان سه لا
خه تیب نه مه سجید مه وانان قورئان
دل نه ته شویشه ی مروور زه مان
نه سووره ی یووسف میسرش که رد خه یال
ئه و ته خت و ئه و به خت، ئه و جاه و جه لال
ئامابه یادش که مه ر زه پینان
کیشا ئاه سه رد، وارا ئه سرینان
وات واه سه رته تا په ری ئه میران
دریغاپه ری فیرقه ی وه زیران
واوه یلا! کۆ شی فه وج غولامان؟
کۆ شی سه ف سه لام زوریه ی ئه عیانان
سیلسیله ی سپام فیشته ر بی جه موور
ئه سه بابم بیحه د، گه نجم به کروور

۱. واته: دهسکردن به باسی سه رگورشته ی خه تیب.

ئیسستە وەیتە وەرە غەریب دیار
گا خادیم، گاهێ خەتیب جە ناچار!
دەست کەرد بە شیوەن زایەلە و زاری
نالاً بە سوبحان حەیی جە بیاری
جە قاپی ئەعلا، دۆعاش بی قەبوول
ئەسباب وەسلش ئامابە حوسوول
ناگایەک جە ئەهل عاریفویلا
وات خەتیب! چیشەن مەکە ی واو هیلا؟!
وات نار فیراق گرانەن نە دڵ
کەس نیەن مەقسوود وەسل کۆ حاسل
واتش ئە ی خەتیب بگێرە ئارام!
ها ئیسستە شەخسی مەییۆ جە ناکام
ئەولیای کامل قوتب رەببانەن
حەلل هەر موشکیل جە لاش ئاسانەن
عادەتیش ئیژدەن ئەو وەلییوللا
هەر جومعە نە ی جا مەکەرۆ سەلا
هەر وەقتی ئامام مەکەم ئیشارە
بگێر دامانش مەکەرۆت چارە!

مناجات مؤلف^۱

هانام هەر بە تۆن کبیریای ئەقەدەس
هەر تۆنی دايم پە ی بیکە سان کەس

۱. واتە: پارانەوی دانەری ئەم کتیبە.

هه ر توونی دهلیل گومکه رده راهان
هه ر توونی په نای هه ر بی په ناهان
ره حمی کهر به حال به ندهی رووسیا
ره وان کهر په ریم دهلیلی چون شا
هه م قاپی حوجره وه نه م کهر گوشاد
هه م ئیلاق به ند، هه م بام سه ر ئازاد
«فهقی»! شا هیمان هه ر نه زاریه ن
گی رۆدهی قوولاب نادیاریه ن
بازه به دیار ویش بو شادکام
به ر موحه ممه د بو هه ر رو سهد سه لام

شروع به حکایت^۱

ناگا په یذا بی، مه رد وات خه تیب!
ها وهلی مه عهد و هسلش بی نه سیب
خه تیب دیش ئه و مه رد نوورش گرانه ن
قوتب شه رق و غه رب شیخ شه عرانه ن
ده رده م که فت نه خاک وه نه ش که رد سو جوود^۲
پیچا دامانش ته لب که رد مه قسوود
وات یا شیخ ئامان عیلاج حال م
ته ن خه سته ی زه بوون ده روون زوخالم
شیخ واتش ئه ی شا خام به دگومان!
بپۆشه دیده به رووت په ی مه کان

۱. واته: دهستکردن به گیرانه وهی سه رگورشته.

۲. مه به س له (سو جوود) لیڤه دا ریژلیگرتنه، ئه گینا سو جده هه ر بو خودا ئه بری.

ئەو کە پۆشا چەم، شیخ بە شا غورپرا
یا مات بەر تەمام، یا خەلاس کەر شا
شا کە چەم باز کەرد جە هۆش بی بیدار
دیش کە ئەو شەترەنج، ئەو شیخ، ئەو ئیقرار
نە ئۆتاق زەر جەمعەن ئومەرا
هیمان پەی جومعە مەوانان سەلا
کەفت نە دەست و پای شیخ ساحیب حال
واتش مەتلۆوبەن عەیال و ئەتفال
شیخ فەرماش بە شا هەرچی مەقسوودەن
جە حەرەمسەرا جوملە مەوجوودەن
ئەمجان نیگا کەر تۆ نە پرووی ساعەت
چەند دەقیقە هەن پەری جەماعەت
نیگای ساعەت کەرد ئەمیر زەمان
وات شش دەقیقە مەندن پەی ئەزان
شیخ فەرما بە شائەئە بەندەئە زەعیف
هەفت سال وە بی ئان پەی تۆم کەرد تەخفیف
ئەر حەیی موتلەق سەد هەزار سال را
بی ئان پەئە حەیب ویش کەرۆ تەبا
شاییستەئە قودرەت پەرورد گارەن
نە جای تەعەججوب، نە جای ئینکارەن
شای عاقیبەت خەیر بە تەوبەئە تەعجیل
بە سیدق و یەقین ئیمان کەرد تەکمیل

حوززار مه جلیس، جوملهی ئومه را
 ههیران حورووف بهین شیخ و شا
 چوون جه مه سئه له نه بین خه بهردار
 سه رسام بین هه ریه ک ههیران بین جه کار
 ئاخر ئه میران که ردشان سوئال
 عهرز که ردن به شا مه ر چیشه ن ئه حوال!
 شا واقیعهی ویش په ری ئه میران
 ئه ووهل و ئاخر بکه ردش به بیان
 هه م شا، هه م مه جلیس هوریزان وه پا
 بووساشان قه ده م عاریف بیلا
 ئه وسار هوان بین ته عجیل به ده وان
 یاوان به مه سجید وانشان ئه زان
 خوتبه بی ته مام، به ستشان قامه ت
 که ردشان ئه دا فه رز جه ماعه ت
 جه دمای سه لام شیخ فه رما به شا
 مه گیره ئارام تا حه ره مسه را
 شا که هوریزا لوا په ی حه ره م
 نه حو جره ی خه لوه ت ویش نیا قه ده م
 خانه ی مه غریبش چه نی ئه تفالان
 مه وجود بین هه ر چوار خورپه م و خه ندان

«فهقی»! ماددهی شا میسری بی ته مام
بهر موحه ممه د بو سه لات و سه لام
بهر ئال و ئه سحاب هم بهر زور پرییات
هه ردهم رهوان بو سه لام و سه لات
بهر نوور جه مال سه ییدولئه نام
هه زاران دروود، هه زاران سه لام^۱

شروع به احوال مؤلف کتاب^۲

فهقی شه و دراز، مه سوزو له مپا
نه حوجره ی بی دهر، نیشته نی ته نها
جه ئه حوال ویت شه می کهر به بیان
به ل دوعای خهیر کهن په رییت سامیعان

۱. له ده سنووسه که ی «م» دا له پاشدوایی هاتنی ئەم به شه ی دیوانه که نووسراوه «تمام شد کتاب مستطاب بعون الملک الوهاب، بید حقیر فقیر سراپا تقصیر میرزا محمد رحیم خلف کدخدا سلیمان سماقلوای در چپس خانه کرکوک جهت سرور مکرم فقی عبدالقادر نیاجلی که مؤلف کتاب او بود. اللهم اغفر لنا. سنه ۱۳۰۲-۱-جمادشانی». واته: ئەم کتیبه پیرۆزه به یارمه تی خودای به خشنده ته و او بوو، ره حیمی نه وه ی ناچیزی بیدهسته لاتنی سه راپا که موکورتی میرزا موحه ممه د ره حیمی نه وه ی کوئخا سلیمانی سماقلوویی، له به ندیخانه ی کهرکوک، بو گه و ره ی به ریتر فه قی عه بدولقادی چه له بیزاده، که دانهری کتیبه که ئەو بوو. خودایا له گوناھمان خوش به. سالی ۱۳۰۲ یه که می جومادای دووهم.

۲. واته: دستکردن به باسی چۆنیه تی ژیا نی دانهری ئەم کتیبه. شایانی باسه له ده سنووسه که ی «م» دا به هه زار حال و به یارمه تی ده سنووسه که ی «ح» توانیمان شوینی وشه کانی ئەم ناو نیشانه دیاری بکهین، چونکه به ته وای سواون. نه وه ی لیڤه دا گرنکه ته وه یه له نوسخه که ی لای ماموستا موحه ممه د ره شهیدی ئەمینی پاوه ییدا که به (مح) لیڤه دا ناساندوو مه، لیڤه دا ئەم چهند په ره یه له میعراج نامه که هاتوو و له سه ره تاوه پیشه کییه کی به زمانی فارسی له سه ر نووسراوه و من له پیشه کی ئەم کتیبه دا به وردی له سه ر ئەم بابه ته داوم.

به دام و ته‌زوییر، به حیلله و به فه‌ن^۱
هاکه‌فتی نه^۲ دام تورک ئه‌هری‌مه‌ن^۳
هه‌رکسه‌س به^۴ تورکان^۵ بکه‌رو باوه‌ر
ئه‌حمه‌ق ئه‌و که‌سه‌ن جه من ئه‌حمه‌قته‌ر!^۶
هه‌م خانه تاراج، هه‌م عه‌یال جه به‌ند
هه‌م وی‌م نه‌ زه‌نجیر، هه‌م فه‌وت فه‌رزه‌ند
هه‌م جه به‌یم رۆح فکرم سه‌رسامه‌ن
نه‌ به‌ رۆژ خو‌راک، نه‌ شه‌و ئارامه‌ن!^۷
هه‌م هه‌ر رۆ په‌ری‌م ماوه‌ران خه‌به‌ر
فلان برات فه‌وت،^۸ فلان ده‌ربه‌ده‌ر!
هه‌م حوجه تاریک، هه‌م قاپی مه‌حکه‌م
هه‌م جه تو‌ی حوجه بی یار و هه‌مده‌م!
زه‌می‌رم زه‌بوون، جه‌سه‌سته‌م سو‌راخه‌ن
نه‌شه‌ئی هه‌ناسه‌ی سه‌رع نه‌ ده‌ماخه‌ن

۱. مح: فه‌ند.

۲. مح: وه.

۳. مح: ئه‌هری‌مه‌ند.

۴. مح: وه.

۵. مه‌به‌ستی فه‌قی قادر له‌ تورکان داوده‌زگای عوسمانیه‌ که‌ خه‌لکی زه‌لاله‌تیان بووه‌ به‌ ده‌سته‌یه‌وه، چونکه‌ فه‌قی پیاویکی موسو‌لمان بووه‌ و میقیاسی دو‌ستایه‌تی لای ئه‌و ئیسلامه‌تی بووه، ئه‌گینا رقی له‌ هیچ نه‌ته‌وه‌یه‌ک نه‌بووه.

۶. مح: ئه‌حمه‌ق ئه‌و که‌سه‌ن جه ئه‌حمه‌ق به‌دته‌ر.

۷. مح: ئه‌م به‌یته له‌ گه‌ل به‌یتی دواتردا پاش و پیش کراوه.

۸. له‌ تیکستی ئه‌م به‌شه‌وه‌ وا ده‌رئه‌که‌وئ له‌ کاتی ئه‌م سکا‌لایه‌دا که‌ فه‌قی له‌ به‌ندیخانه‌ بووه، کو‌ر و برای مردبن، دیاره‌ کو‌یخا سلیمانی برای سالی ۱۳۰۲ مردووه‌ و فه‌قی له‌و کاته‌دا له‌ به‌ندا بووه.

هه‌رده‌م جه كه‌سره‌ت دهره‌د و په‌ژاره
وزوو موكه‌رپر، نماز دووباره!
هه‌ر یه‌ن دل نه‌ ده‌نگ زه‌نجیر هه‌راسه‌ن
سامیری ئاسانه (لا مِساس) هه‌ن^۱
هه‌م یاساخه‌ن ته‌ل ره‌وان كه‌روون داد
یا په‌ی ئیسلا مبول، یا په‌ری به‌غداد
قومانداریه‌ قین^۲ مه‌كه‌رؤ هه‌رده‌م
هه‌ی كه‌شفه^۳ زه‌نجیر، هه‌ی قاپی مه‌كه‌م
هه‌ی یاساخ كه‌ران كه‌س نه‌شو وه‌ نام^۴
قه‌راول چه‌نیش نه‌رانو كه‌لام
بی خدمه‌ت چی بو هه‌ر ئان و زه‌مان
ویش وزوو گیرو، ویش په‌ر كو قلیان
هیچ كه‌س به‌ ته‌قریر قه‌ولش نه‌دؤ گوش
ویش زه‌نجیر ویش به‌ردارؤ به‌ دؤش

۱. ئامازه‌یه بو ئایه‌تی (۹۷) ی سووره‌تی (تاها ۲۰): «قَالَ فَادْهَبْ فَإِنَّ لَكَ فِي الْحَيَاةِ أَنْ تَقُولَ لَا مِسَاسَ وَإِنَّ لَكَ مَوْعِدًا لَنْ تُخْلَفَهُ وَانظُرْ إِلَى إِلْهِكَ الَّذِي ظَلْتَ عَلَيْهِ عَاكِفًا لَنُْحَرِّقَنَّهُ ثُمَّ لَنَنْسِفَنَّهُ فِي الْيَمِّ نَسْفًا». (ك)

۲. مح: وه قین.

۳. مح: كه‌شف.

۴. ئه‌وه‌ی له‌ ده‌سنووسه‌كه‌ی «م» دا نووسراوه (بنام) یا (بنام) ه. ئیمه‌ واما‌ن راست کرده‌وه كه‌ (نپام = نه‌ پام) بی. دووریش نییه‌ (به‌ لام) بووبی و ئه‌و كه‌سه‌ی نووسیویه‌ته‌وه له‌سه‌ر بو خویندنه‌وه‌ی كه‌سیکی تر به‌ (بنام = به‌ نام) حالی بووبی. (مف) له‌ نوسخه‌كه‌ی (مح) دا به‌ م شیویه‌ هاتووه هه‌ی قه‌ده‌غه‌ كه‌ن كه‌س نه‌شو وه‌ نام. به‌ لام وه‌ نام دروسته‌ و وام لیکرد.

(ک)

پۆسە مەزانو غەراندۆق^۱ پرووس
 نە ھەرب توونە^۲ کەردەنش مە جووس
 کەس نیەن واچو مەر چیشەن گوناش!
 ھەردەم بە ڕەنگی مەدەری سزاش
 والی موخەننەس، قومانداری ئەحمەق
 شیخ عەلی^۳ خائیف، دەفتەردار سەرشەق
 قازی بی ئەمەل^۴، موفتی بیکارە!
 روشدی بەیگ بی روشد، ئەرکان پەتیارە
 موددەعی عوموم زەرفش خالیەن
 ڕەئیس جەزا لا ئوبالیەن!^۵
 غەیرئەز خوداوەند فەرد فەریادەرس
 ھەرف خەیر ئەسلەن نیەن جە لای کەس^۶
 ھەسیەتم ئیژدەن جە لای خاس و عام
 بە تورکان ھەرگیز مەواچوون ئیسلام^۷

۱. مح: غەراندۆق.

۲. شەپکی گەورە بوو لە نیوان پرووس و عوسمانیدا لە قەراخی پرووباری (دۆن) پرووی داوہ. (گراندۆق) یش یەکیکە لە لەقەبەکانی شازادەکانی پرووس.

۳. ئەبی ئەم شیخ عەلییە کی بی؟ ھەروا روشدی بە گیش کە پاشان ناوی دی.

۴. بەدعەمەل لە دەسنووسەکی «م» دا نووسراوە (بە امل). ئیمە لامان وابوو راستەکی (بەد عەمەل) و لە ھەلە ی بۆ خویندەویدا بوو بە (بە امل). (مف) بە لام لە نوسخەکی (مح) دا بە (بی امل) نووسراوە و ئەمەیش راستترە. (ک)

۵. مح: لا ابالین.

۶. ئەم بەیتانە ی پێشەو ڕەخنەییەکی توند بوون لە دام و دەگای ئایینی و کۆمەلایەتی عوسمانییەکان لە ناوچە کەدا و نیشانەکی ھەستی فەقی قادرن بە باری نالەباری کۆمەل.

۷. مح: ھەرگیز وە تورکان مەواچان ئیسلام.

نە سەرف ئینساف، نە مەیل مروەت
 نە هەن جە لاشان زەرپری مەرەمەت
 «فەقی»! ئە فکارت نە غەیبەت کەر 'سەرف
 حەق کووھش سازان پەری سزای بەرف^۲
 موبارەکت بو ئی دەرد و بەلا!
 موستەحەققەنی بەینی بەینەلا
 دايم تو جە وەقت بەلا و موسیبەت
 مەسازى پەى ویت چەقەنەى غەیبەت
 تو جە زات حەق تەلەب کەر نەجات
 بەر موخەمەد بو سەلام و سەلات
 جە ئەھل دونیا پریان ئومیدم
 چەمەپای رەحمەت حەیی مەجیدم
 ئەمما دل شادەن بە ئەلتاف رەب
 هەر عوسری یوسری دارو جە عەقەب^۳
 بە عەزیمی ویت ئەللاھوئە کبەر
 بە شەرافەت نوور رەسوول سەرورەر

۱. مح: بی

۲. فۆلکلۆریکی کوردییە: «خو تاکیو نەبینی بەفری تی ناکا». قورئانی پیروزییش ئە فەرمویت: (لَهُ مُعَقَّبَاتٌ مِّنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَمِنْ خَلْفِهِ يَحْفَظُونَهُ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ وَإِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِقَوْمٍ سُوءًا فَلَا مَرَدَّ لَهُ وَمَا لَهُمْ مِنْ دُونِهِ مِنْ وَالٍ). (رعد، ۱۲). (مف) بەلام بە هەلە ژمارەى ئایەتە کە دانراوه و ئایەتى ژمارە (۱۱) یە لە هەمان سوورەتدا. لە (مح) دا بەیتی (هەردەم من جە دەست...) کە چەند بەیت دواتر دیت و لیڕەدا دانراوه و هاتووہ.

(ک)

۳. نامازەییە بو ئایەتى (إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا)، ئایەتى ژمارە (۶) ه لە سوورەتى (ئینشراح ۹۴) دا. (ک)

(غفار الذنوب! اغفر ذنوبی)
(ستار العیوب! استر عیوبی)
هه مه قه لبیم به نوور په حمهت کهر ته هییر
هه مه ئازادم کهر جه نار سه عیر
یا حهق! به عیزهت نوور که لیّمات
جه قهید که دهه بدهریم نه جات^۲
هه ردهم من جه دهست مار دووسه ری
مه نوشوو سزای نار^۳ سه قه ری
به ئەلتاف ویت عه لیم و حه کیم
حیفزم کهر یا حهق جه فیتنه ی عه زیم
«فهقی»! شه رح حال نمه بو ته مام
دروود بهر موحه ممه د بیحه دد و^۴ ئە نجام
سایر بهر، یه کار په روه رد گاره ن
ئه جر سایران جه حهق بسیاره ن
ئومیّدم ئیّذهن من جه حه بیبان
هه ره وهقتی مه زموون عه ریزه م وانان
یا نه سیله ی په حم، یا شه رت وه فا
یا حهق سو حبهت، یا نه رای ئە لّلا^۵

۱. مح: یا ستر.

۲. مح: عه بد ویت جه قهید گوزهر دهر نه جات.

۳. له چاپه که دا «نوور» نووسراوه، به پیی (مح)، «نار» م به دروست زانی.

۴. له ده سنووسه که ی «م» دا نووسراوه (بی حمد و). ناشکرایه که هه لیه و راسته که ی (بی حه دد و) وه. (مف) له م

نوسخه ی (مح) دا هه ره به (بیحه دد و) هاتوو. (ک)

۵. مح: خودا.

هەر دۆعاى خەير كەن پەي حەلل موشكۆل
نە مەندەن تاقەت سەبەر و تەحەممۆل
هەم نالەي بەسۆز جە پەي^۱ كۆساران
هەم بووون هانا پەي تەكيە داران^۲
هەم گەردن ئازاد، هەم بە دل دۆعا
هەم سەدەقە و نەزر پەي دەفع بەلا
هەم پەي كاك ئەحمەد رەوان كەن هانا
هەم دۆعاش قەبوول، هەم رچاش بەرجا
قوتب زەمانەن ئەو پير كامل
سەيید عەسەرن عالم و فازل
جە ئەهل ئىسلام ئىدم مەئموولەن
خوفیە و تەزەرپروغ دۆعاش قەبوولەن
دەرياي رەحم حەق هەردەم جاريەن
ئىنشەللا دۆعاى ئىسلام كاريەن
ئەر «جوامير» مەغرور، ئەر برا بيرا
ئەر كاك «عەبدوئلا عەزیز» ناتەبا
ئەر حاكم نە پەرس، ئەر قەوم نەشنەوا
ئەر رەعیە، رەهزەن، نە قەحت و غەلا
بى تەوفیق حەق، بى يەد بەيزا
چیش مەيو جە دەست يەك فەرد تەنھا

۱. مح: جادەي.

۲. مح: هەم ئىلتجا كەن جە تەكيە داران.

دەستنوسەكەي (مح) بو ئەم بەشە لیرەدا كۆتايی پيڤيت. (ك)

یوونس وار جه قهوم ویم کهردم فیرار
بیم به قووت حووت تورک دهریابار
فیراریم جه قهوم چوون به پره جه گورگ
نه زانام جه گورگ به دتهر مه بو تورک^۱
«فهقی»! کۆتاکهر بیهوودهی که لام
بهر موحه ممه د بو سه لات و سه لام

منازعه مؤلف با نفس خودش و خطاگرفتن از خودش^۲

ئه ممان جه کار قهدهر حهیرانم
په ی چیش من دایم خانه ویرانم!
گا واچوون ئه فکار ئابام کهرد غائیب
پۆسه بیم دووچار دهرد و مه سائیب
گاهئ مه واچوون زومره ی سوله حا
گشت بین به عیله ی عه دوو موبته لا
هه م موسا، مه سیح، ئاده م و یه حیا
هه م شیس و هه م نووح، لووت و زه که ریا
خه لیل و یوونس، ئیدریس و ئه ییووب
سالح و شوعه یب، یووسوف و یه عقووب

۱. له م به یته و چوار به یته پیشه وهیدا هه ستیکی زیره کانه ی فهقی قادر سه بارهت به باری ناله باری هۆزه که ی و تیگرای ده روپشتی و تینه گه یشتن و نه خوینده واری و له خۆباییبوون و لاریگرتن و دادنه پرسی و قاتی و قری و نه دارایی و زولم و زۆری عوسمانییه کان هه ست پی ئه کری. فهقی قادر که سه رچاوه ی ئه م هه موو کولۆلییه دیاری ئه کا و ئه ییدا به شاننی تورکدا، مه به سته ی له ده سته لاتنی عوسمانییه کانه، ئه گینا موسولمان رقی له موسولمان نایته وه و جیاوازی نه ته وه له م مه یدانده نا بی دور بیینی.

۲. واته: کیشه و هه رای «فهقی قادر» له گه ل نه فسی خۆی و ره خنه گرتنی له خۆی که هه رچی تووش بووه خه تای خۆی

موسسته فاجه دهست قهوم کیشا ئه له م
مورته زانه حهرب عه دوو نه سته م
دهرد شه هیدان سه حرای که ربه لا
کس نه دینه وه چه م نه توول دونیا
هم ئیمام مووسا، جه معی سه ییدان
یه کسه ر شه هید بین به تیغ و زیندان
ئیمام حه نبل^۱ شه هید بی جه به ن
شافیعی فیرار جه دهست دوشمه ن
«رهزا» ی خوراسان ئیمام هه شته م
شه هید بی به زهر عه دوو به سته م
گاهی مه واچوون جه ئه حمه قانم
دایم به هیته وره جگهر بوریانم
گا واچوون جه به خت نه داروون ره غبه ت
گا واچوون حیرسم نه که رد قه ناعه ت
«فهقی»! جه هیچکام نه که ری گله
په ری ئه حمه قیت داریم ئه دیلله
واریدنه حه دیس سه ییدولبه شه ر
هه رکه س جه سووراخ کاری که رد زهره ر
دووباره به و کار ئه که ر بی مه شغول
ئه حمه ق ئه و که سه ن زه لووم و جه هول

۱. له ده سنووسه که ی «م» دا نووسراوه (حمل). دیاره مه به ستی (حنبل) واته: (ئه حمه دی کوپی حه نبل) ه که چواره می پیشره وه کانی شه رعی ئیسلامه. به لام ئیمام ئه حمه د به کوشتن نه مردووه، هه رچه ند سزای زوری حوکمرانان دهوری له مردنیا بووه.

مه گهر زههر قهوم تو چه ند جار نوشای؟
چه ند ده ربه ده ری و میحنه تان کیشای؟
په ی قهوم ناچیز چه ند جار بیت زه لیل؟
نه که ردی تو به، نه بیت مونفه عیل
نه به په ند و نه سح، نه به دار و گیر
نه به عهد و سولح، نه به تیغ و تیر
نه ئامان^۱ به دام، نه کریان^۲ چاره
په ی چیش به جای نه بیت هاواره
نه ره حم و مروهت، نه وه فاشان بی
نه حوجب و ئه ده ب، نه هه یاشان بی
ئه ر نه سیله ی ره حم داری ئیعتیزار
ته رکش سته مه ن هه م یار و دیار
سا په ی چیش ئین بار تو جه ی مه عره که
ناوه ردی به یاد ئه و تورک و ته رکه
هه م سالم مه بیت نه ی به ند و عه زاب
هه م وهیته ور خانه ت نه به بی خه راب
ئه گهر چه نی قهوم مه بیت موته فیق
خه لاسیت مه بی تو نه ی مه نجه نیق
یه ک تیمسالم هه ن په ریّت باوه روون
په ی ئه حمه قی ویّت ئیقناعت که روون

۱. ئه بوو «ئامای» بوایه. رهنگه هه له بی.

۲. ئه بوو «کریای» بوایه. رهنگه ئه میش هه له بی.

حکایت روباه مکار و شیر جذام دار^۱

به قهول ئە خبار یه‌ک پرووبای موخیل
دهور مه‌دا په‌ی رزق توّی بیّشهی ساحیل
رهوان نه‌ په‌ی رزق زهمین مه‌که‌رد بو
غافل که‌فت جه‌ پیش شیر په‌ر شکو
رووبا شیرش دی سه‌رسام بی نه‌ کار
نه‌ جای په‌ناش بی نه‌ راگه‌ی فیّرار
چوون که‌ردش دیققه‌ت به‌و شیر په‌ر سام
دیش که‌ مه‌علولهن به‌ عیّله‌ی جوزام
به‌یتهور قامه‌ت خه‌م، جه‌سته‌ش سووراخه‌ن
پووست گولگ‌وونش چوون سیازاخه‌ن!
زوخواو نه‌ جه‌سته‌ش رهوانه‌ن چوون جوو
موو خالخال مه‌نده‌ن نه‌ چیه‌ره و په‌هلوو
هووش ئاوهرد نه‌ دلّ فاریغ بی نه‌ بیم
سوجه‌ی شیرش به‌رد به‌ عیّرز و ته‌عزیم
واتش فیّدات بام پادشای بیّشه
دلّ جه‌ی عیّله‌ی سه‌خت دارو ته‌شویشه
جه‌ سه‌ده‌مه‌ی سه‌خت سولتان سه‌حرا
ئیمروّ جه‌ ناکام خه‌به‌ر پیّم یاوا
هه‌ی دام به‌ سه‌ردا! هه‌ی که‌ردم فوغان
ئامام به‌ خدمه‌ت، ته‌عجیل به‌ دهوان

۱. واته: به‌سه‌رهاتی ریوی فیلباز و شیر ی گول.

در یغنا په ری بازووی گورگیرت
 په ی تیژی هه لمهت به سته ی نه خچیرت
 سه د داغم په ری جه بهه ی گولگوه نه ن
 ئیسته به سته ی په نگ زوخاو خوونه ن
 کۆن ویقار راه ئه و سام سه نگی ن؟
 کۆن ئه و نه عره ی سه خت زه لزه له ی زه مین؟
 کۆن ئه و سه لابه ت فه رمان فه رمات بی
 ئه جناس وه حشی، پابووس پات بی؟
 کۆن ئه و زهوجه ی خاس؟ کۆن ئه تفالانت؟
 کۆن ئه و زه مزه مه ی هه رده جارانت؟
 مه ر جه هه کیمان نه که ردی سوئال!
 نه نمانای پیشان واقیعه ی ئه حوال؟!
 ئامابه جه واب، شیر نالا به زار
 وات رووبا! خانه ت ئاوا بو سهد جار
 جه به دبه ختی به خت نمه ز چیش و اچوون
 چه ند که ردم شکار جه بی شه ی هاموون؟!
 په ی زهوجه و ئه تفال نه ی بی شه ی هه موار
 نه بی ئا رامم لادی بی شکار
 جه کووه و سه حرا به بازووی په ر زور
 شکه ست دام به وه حش، ئاهووان گور
 ئوشتران یخدام، جامووسان شکه ست
 یه کیه ک وه حشیان ئاوه ردم به ده ست

جە پراویاران رای وەسیع بی تەنگ
چەند مەرد و چەند ئەسپ شکەست دام بە چەنگ
نە پەیی نە فەقەیی عەییال و ئەتفال
بە نەفرین سەخت مەزلووم بیم پامال
بە عیلالەیی جوزام ها بیم گرفتار^۱
عەییال و ئەتفال وەنەم بین بیزار
جە قووەیی سابیق من بین نائومیّد
عەییالم فیّرار، ئەتفال ناپەدید!
حقووق نیعمەت ناوەردن^۲ بە جا
شەق کەردن پەردەیی نامووس و حەیا
حەکیم ئەخبار وەیتەور دان خەبەر
دەوای جوزامەن دل و گۆش خەر!
نە مەندەن تاقت شکار کەردەنم
چابوکی جاران، هەلمەت بەردەنم
جە شەرارەیی شەمس داروون ئەندیشە
مەحفووزەن زامان جە سایەیی بیّشە
بەیتەورە بیّکەس، زەلییل و زارم
نە یار، نە یاوەر، نە هەن غەمخوارم

۱. لە چاپە کەدا نووسراوە (گورفتار) و هەڵەییە. (ک)

۲. لە دەسنووسە کەیی ((م))دا (ناورون) نووسراوە. دیارە هەڵەییە.

مؤلف نصیحت خودش نموده^۱

«فهقی»! په ند شیر مه کهر فه راموش
وه سفلو حالتتهن، بگییره نه گوش
مه نازه به زور قووهت بازوو
هه نی په ی جیفه مه کهر ئاره زوو
عومر عه زیزت یاوا به په نجا
ته له ف بی نه کار ئوموور دونیا
غه یر جه شه کوهی حال گونای بيشومار
حاسلت نه بی نه پرووی رۆزگار
په ی ئه هل و عه یال مه کیشه سته م
هه نی نه فه قه ی هه رام مه دهر جه م
جه دهر دونیا ئه ر بیست گرفتار
ئه هل و عه یالت جیت مه بۆن بیزار
باوهر به خاتر فه ردای قیامهت
عه یالت جه تو مه کهن شکایهت!
ئه ر ئه خ و ئه ر ئوخت، ئه ر زهن ئه ر فه رزه ند
هه ر تا مه نده نی به تو هه ن دل به ند
هه رده م ویه ردی جه ی دونیای دهنی
هه ریه ک ته علیقه ن به شه خسی هه نی
مه علوومه ن ئه سباب ئوموور دونیا
هیچ کام په ی هیچ کام نه دارو وه فا

موناسب حال هەن یەک ریوایەت
پەریی سامیەان کەرۆون حیکایەت

حکایت پیر زال با دخترش^۱

مەرۆیەن جە قەول سۆهەیل ئەنوار
یەک پیرەزالی مەندە ی رۆزگار
ئەولادش نەبی غەیر جە یەک دوختەر
درەخشان چوون نوور شوعلە ی ماھ و خوەر
مەحبوب و مەرغوب نەوغونچە ی ساوا
بیمار بی ناگابە تەب و حومما
پیرەزال هەر رۆ ویش مەکەرد نسا
مەرگ ویش مەواست پە ی شیفای بیمار
هەردەم بە زاری رۆو مەدا نە خاک
نە داخ فەرزەند سینە مەکەرد چاک
یەک مادە گاوی وەقت نیمە شەو
شی بە تۆی خانە ی پیرەزەن بە دەو
سەر کەرد بە تۆی دیگ ماست پیرەزەن
دیزی ماست جە فەرق مادە گاوی بی بەن
مادە گاوی بەو دیگ، بەو ئەحوالەو
رۆو کەرد بە جانب پیرەزالەو
پیرەزال جە خەو بیدار بی دەرحال
دیش عەجەب سوورەت، عەجایب ئەشکال

۱. واتە: بەسەرھاتی پیرەژن و کچەکە ی. شایانی باسە ئەم عینوانە بە هەزار حال لە دەسنووسەکە ی «م» دا شوینی
وشەکانی دەرئەکەوت، بەلام نووسەرەو ی دەسنووسەکە ی «ح» پێش سوانی نووسیویەتەو.

دهر له حزه خیزا خوروشا به زار
وات یا عیزرائیل فیدات بام سه د جار
مه ر پاگهی بیمار که رده نی غه لته
سه یرکه ر هاته عزام نه دارو عیلهت
ئه ر قه سدت قه بز روچ بیمارهن
هانه تووی حوجره ی جه نب یه ساره ن
«فهقی»! خو ماده ر جه ئه خ و پده ر
زیاده ن ره حمش ده ر حه ق به دوخته ر
هه ر گا وهیته ورهن مه نیشه ماتهم
په ی جیفه ی دونیا هیچ مه کیشه غه م
غه مخوار^۱ حه قیقی حه یی خه للاقه ن
سیفه تش ره حمان، یانی ره زاقه ن
حه دیسه ن جه له ب شای عالیجه ناب
دونیا جیفیوه ن تالبش کیلاب
ئه ووه ل عه ماره ت، ئو خراش خه رابه ن
ئه ووه لش نیشات، ئو خراش عه زابه ن
ئه فکارت جه م که ر نه ته فره قه ی هوش
شییرانه به کار رووبا بده ر گوش

۱. مه به ست له «غه مخوار» ئه و شته یه که ده بیته ئه نجامی غه مخواری وه ک گوپیپدان و یارمه تیدان، ئه گینا خودای

مه زن له غه مخوارییه وه دووره.

شروع به حکایت روباه و شیر و فریب دادن درازگوش^۱

رووبایات ئارام بگییره ئهی شا!
من مہرام تو مہکەررون ئه‌دا
ئەسەد بی پەنھان، راھی بی رووبا
دیش خەر دیھقان هانە چەراگا
رووبا وات ئهی خەر! ئەحوالت چوونەن؟
مەبینم هەردەم جەستەت زەبوونەن!
خەر وات ئهی رووبا! مەر نمەزانی
جەبر و مەزلەمەتی سیف ئینسانی؟!
دایما نە دەست زالم زەلیلم
گاهی نە ریکاب، گاهی مەحمیلم
وہ رۆژ نە بیگار، شەو ئەسیر بەن
گا زەخم نە پشت، گاهی نە گەردەن
ئەر جە دەره‌ندەیی کۆنە کەردام بیم
پەیی چیش مەکیشام ئی زولم عەزیم؟!
رووبا وات ئهی خەر! من داروون جایئ
بیشەیی هەموارەن، سەبزی، سەفایئ
چەمەنان بیشو، عەلف بیشومار
قامیشان بیحەد، درەختان هەزار
نە سەوت پەلەنگ، نە سەدای شیرەن
نە شنوہی گورگان، بەبر دلیرەن

۱. واتە: دەستکردن بە باسی بەسەرھاتی رپۆی و شیر و خەلەتاندن و لە خستەبردنی گویدرێژ. شایانی باسە «ح»

لەباتیی «دادن»، «خوردن» و لەباتیی «درازگوش» «حمار»ی نووسیوە.

چه شمه ی سه راوان ماچی که وسه رهن
نه دهنگ دهیار، نه رای به شه رهن
ئه گهر مه یلتهن وه بی خه وف و بیم
مه کهین به مه سکه ن ئه و بی شه ی عه زیم
زه وجه یی مه ئلوف باوه روون په رییت
کامه رانی کهر (کیف یشا) ی وییت!
گا بازی نه رووی سه بزهی مه رغوزار
گا گۆش به ناله ی مورغان هه زار
قه هقه هه ی که بکان، هاژه ی بال باز
نه غمه ی دورپراجان دهنگ مه دۆ چوون ساز
خه ر شنه فت خه بهر رووبای مه ککاره
مه ره قسا نه شه وق وه بیئیشاره
واتش ئه ی ره فیق! جه کۆن ئه و مه سکه ن
شکۆفا قه لبم په ی غونچه ی چه مه ن
راستشان واتنه پیشینان جه ی وهر
موراده ن رووبا به یۆ نه ئو غرا
نه زاناش به کار واقیعه ی گهر دوون
به ند مه بو نه دام مه فسه ده ی ئه فسوون!
«فهقی»! هوشیار بهر، نه ویت بی ئاگا
په ی توول ئه مه ل وییت مه کهر گومرا

ئەو رووببا دونیا، ئەسەد ئەجەلەن،
بیشەیی بەشەری توول ئەمەلەن
ئەر ئومیادت هەن دونیات بو بە کام
بە وینەیی ئەو خەر ویت مەکەر بەدنام
خەر وات ئەی رەفیق با زوو بیم رەوان
واسل بیم بەو جای (جنات الحیوان)
رووببا کەفت نە پیش، مەرکەب^۱ نە عەقەب
یاوان وە بیشە بی رەنج و تەعەب
یاوان بە نەزدیک شیر دلاوەر
هەلمەت بەرد پەیی خەر، نیشت نە دۆش خەر
خەر شانالە گەد پەیی دەفە شەرار
کیشا نە عەرەیی سەخت، جە بیم کەرد فیرار
شیر نە زەعف حال پەنجەش نە بی بەن
کەفت نە رووی زەمین شیر ئەهریمەن
رووببا وات ئەی شیر! بە دام و تەزویر
ئاوێردم پەریت، رەها دای نە خچیر!
شیر کەفت نە قەدەم رووببای مەککارە
واتش یەک ئەمجار ئەر کەردی چارە
ئینشە لا خەلاس نە بو نە دەست
بە هەر نەوعی بو مەدەر ووم شکەست

۱. مەبەست لە «مەرکەب» گویدریژە، تەنانەت پیشینیان بە «کەر» بیان وتووە «مەربک الصالحین».

وات^۱ په نهان بهر جه سایه ئی بید
به ته عمه ئی شکار دل کهر پهر ئومید
پرووبا رهوان بی په ئی خهر به دهوان
دیش نه توئی وادی ویش کهردهن په نهان
مه جزوونه، ئه فگار، سهر وستهن وه پیش
دادشه ن جه دهست ئی بیدادی ویش
پرووباش دی به چه م خوروشا به زار
واتش ئه ئی به دبه خت مه ککاره ئی عه ییار!
مه ر من که ئی کوشتم جه دد و پدهرت؟
که ئی که ندم جه پووست ئه خ و مادهرت؟
ئی دامه چی ئش بی به نده کهردی نه پام
ئی قه زه چی ئش بی قه دهر جه ناکام؟
پرووبا وات ئه ئی خهر! مه ر چی ئشت^۲ دینه؟
وهیته ور خاترت جه من ری ئش بیهن!
خهر وات مه ر ئه و شی ر به په نجه ئی سته م
هه لمه ت به رد په ئی من تو نه دیت به چه م؟
پرووبا خه ندهش کهرد، واتش ئه ئی ره فیق!
قووه ئی واهیمه هوشت کهرد ته فریق!

۱. ده سنووسه که ئی ((م)) له پیش ((وات)) وه وشه ئی ((خهر)) ئی داناوه، ئاشکرایه ئه مه هه له ئیه، بویه ((ح)) له باتیی ((خهر)) وشه ئی ((پرووبا)) ئی داناوه. به گویره ئی ته مه ئه بی ((سایه ئی)) به ((سای)) بخوینریتته وه. ئه شگونجی له پاش ((وات)) که وه ((تو)) یه ک بووبی و په ری بی.

۲. ئه مه به پیی ده سنووسه که ئی ((ح)) یه. له ده سنووسه که ئی ((م)) دا نووسراوه ((چی ئش))، به لام دیاره ئه وه هه له ئیه.

حەیف نەن پە ی تو بە و شە و کە تە و
بە و قووە ی بازووی شیر هە ی بە تە و
نە سە حرای هاموون، نە هە نگامە ی کار
هەر یەن خائیفی وە نە ت بو ئیزهار
ئە مە حە ق داری بکەری هە راس
نە دیە نت سە حرا وە بی عام و ناس
هە م قاپی بی شە بە ستە ی تلیسمە ن
هەر جنسی ئامایە ک نە قشش قیسمە ن
مە رد ئازما^۱ هە ن پە ری خائیفان
هە ر دە م بە رە نگی ویش مە دۆ نیشان
گاھی نە سوورە ت شیر غورپرانە ن
گا گاهی نە شکل جینن و شە یتانە ن
چە ند دە فە عە نە و جە نە قش ئامان نە ریم
زەرە رش ئە سلە ن هیچ نە یان پیم
چوون پاسە بانە ن نە و بی شە ی بی دەر
بە غە یر جە وە حشە ت نە دارۆ ئە سەر
دووربا ئەر ئە و نە قش شیر نە ر مە بی
چتە ورتو بە یتە ورتو بی خە تەر مە بی
یاخۆ جە قووە ی قوللابە ی ئە لماس
چتە ورتو نە دە ستش من مە بیم خە لاس؟!

۱. مە رد ئازما یانی ئە و دیو و درنجانە ی پیاوی ئازا تا قی ئە کە نە وە و لە پیاوی ترسنۆکی جیا ئە کە نە وە . بە دووری نازانین «میردەزمە» ی کوردیی ش هەر لە مە وە وەرگیرای... هەرچۆن بی نە «مە رد ئازما» و نە «میردەزمە» بناغە یە کی زانستیان نییە و لە ئایینیشدا هە روە ها.

به قووهی ئەفسوون مه ککارهی رووبا
حه میر دووباره ئاما به سه ما

طعنة مؤلف به نفس خودش^۱

((فهقی))! مه کهر مهنع خهر بیچاره
ته فره وهرد به مه کر رووبای مه ککاره
تو ههر رۆژ ئیبلیس مه ده رۆت بازی
ره فقاسی نه چه نگ په ردهی مه جازی
ئه و رووبا ئیبلیس، نه فست ئەسه دهن،
ئه و بی شه دونیا، ئەو خهر جه سه دهن!
ئه گهر سادیقی به کی زب رووبا
مه کهر ئیتاعت نه فس کینه خوا
رۆح پادشاهه ن، عه قل وه زی رهن
نه ته خت دلدا هه ر دوو ئەمیره ن
به ئەمر هه ر دوو ئەگهر هوشیاری
مه ئموور به ئەمر فه رمان به ردار

فریب درازگوش دوباره [و رفتن] با روباه...^۲

خولاسه حیمار چه نیش بی ره وان
یاوان وه بی شه جای شیر ژیان

۱. واته: باسی ئەوه که دانه ری کتیبه که لۆمه و سه رزه نشتی خوئی ئەکا.

۲. ئەم عینوانه له ده سنووسه کهی ((م)) دا چوو ته وه و ته نها ئەمه ندهی ماوه که نووسیومانه ته وه و واته: فریوخواردنی گویدریژ و سه رله نوی له گه ل ریوی... ره نگ بی ئەمه ندهی فه وتابی رۆیشتنی بو لای شیر. له ده سنووسه کهی ((ح)) یشدا به ته وای گوپراوه و وای لیهاتوو ه فریب دادن روباه دوباره درازگوش را نزد شیر. واته: دووباره فریودانی گویدریژ له لایهن ریوییه وه لای شیر. ئەمیش هه روا دیاره ناته واره.

شېر ھەلمەتش بەرد خەر ئاورد بە گير
بە زۆر بازوو شكەست دا نە خچير
پرووبا وات بە شا بە داب و ئاداب
بگيرە ئارام نە سەرچەشمەي ئاب
من پەي بەندە گيت بەستەنم كە مەر
پەريت ماو رووم دل و گوش خەر
شېرش كەرد رەوان پرووباي حيلە كەر
كەرد بە توعمەي ویش دل و گوش خەر
بە عزی جە نەرمەي گوشت دەست و ران
پوخته كەرد پەي شېر بەردش بە دەندان
شېر واتش باور پەريم دل و گوش
پرووبا وات شاھم! مەر نەداری هوش؟
ئەر خەر ساحیب دل يا گوشش مەبی
كەي كەردەي ئەووەل جە يادش مەشي؟!
دل مەجمەعی عەقل دەرک ئەفكارەن
گوش نە سامیعی ویش خە بەردارەن
«فەقی»! تو بی گوش ھەم بی زەمیریت
جەو سەبەب ھەر یەن بەستەي زەنجیریت
تو سەد جار وەیتەور بە حیلە و تەزویر
جە بەند زەنجیر تورکان بیت ئەسیر
تو خو مەزانی تورک بی مەجازەن
جە نیک و جە بەد بی ئیمتیاژەن!

ھەر كورد چەنى تورك بگيئرو ئولفەت
ئەلبەت ويئەي تو مەمانو خەجلەت
موناسب حال ئامان جە ئە خبار
مەنقوولەن جە قەول سوھەيل ئەنوار

حكايت باز شكارى و كيك^۱

يەك باز تەوار نە قوللەي كۆسار
يەك رۆ دەور مەدا پەي تەعم شكار
سەماع كەرد سەدای كەبك خەرامان
نە گەردەنەي كۆ ئامابە دامان
ھاژەي بال باز جە كەبك كەرد ئەسەر
نيھان بي جە توئى رەوزەنەي كەمەر
باز تەجەسسوس كەرد نە دائيرەي سەنگ
كەبكش دي مەستور توئى سەنگ وە بيئەنگ
باز واتش ئەي كەبك چيشەن ئى حالەت؟
تاكەي مەمانى توئەي دەلالەت؟!
تو ھەريەند بيمت جە تەير حور بو
ھەراست نە ئونس دەرەندەي بەر بو
كەي مەبي راحەت، كەي مەبيني كام؟
كەي مەبي خەلاس تو جە نەنگ و نام؟
ئە گەر تو چەنيم ببى بە ياوەر
مەكەروو جيفزت جە ھەر خەير و شەر

۱. واتە: باسى بەسەرھاتى بازى راوى و كەو.

شەوان چەنى من جە سەر قوللەي كاو
رۆژان جە سەيران سەرچەشمەي سەراو
هەم ئەمىن جە ویت، هەم بەزم شكار
هەم شەئەن مەردى جیت مەبو ئیزهار
دەمیوهن عاشق خەت و خال تۆم
حەيران مینقار پەنجەي لال تۆم!
تاقەهقەهەي نەزم دەنگت نە گوش بو
حەلقەي غولامیت نە گوش هوش بو
جەواب دا ونەش كەبەك كۆسارى
واتش ئەي شەهباز زادەي شكارى!
تۆ سەيىاد سەيد، من سەيد سەيىاد
تۆ سولتان حور، من سىلك عىباد
تۆ ئازادەبەخت، من قەيد موحتاج
پەنبە بە ئاتەش كى كەرد ئىمتىزاج؟!
ئەر سەد سال چەنى تۆ كەروون پەرواز
من ئەو كەبەك زار، تۆ هەر ئەو شەهباز
هەرگا بەیتەورەن، بە تەفرەي خەيال
حەیفەن عەقل كۆل بەكەروون پامال
باز واتش مەر تۆ عەقلىت تەغییرەن
حوبب غەیرە جینس نە دل جاگیرەن
خولاسە ئەو باز بە ئەفسوونگەرى
بەردش چەنى ویش ئەو كەبەك دەرى

که بک و باز هه ردوو خیزان به دلواز
په ی سه رقوللهی کو که ردشان په رواز
شه وان ئونس یه ک به راز و نیاز
رۆژان نه عوقبهی نه خچیر نه په رواز
بیمار بی ناگا باز ته واری
نه مه ند جه قووهش په نجهی شکاری!
باز و که بک نه تو ی یه ک ئاشیانه
باز نه قووهی جووع سازا به هانه!
واتش مه ر ئه ی که بک گومرای ناسه و اب!
تو سایه نشین، من جه ئافتاب!
مه ر ئیژدن عادهت نه پرووی رۆزگار
مسکین نه مه سنه د، شاهان خوار و زار
که بک وات ئه ی شا! ئه ر نیت موکه ددهر
که ی به زیلل کاو خوړ که ردهن ئه سه ر؟!
باز هه م خوړو شا وات ئه ی به د گومان!
ته رک ئه ده بهن ته کزیب شاهان!
ده ردهم هه لمهت به رد باز به د ئه ندیش
که بک خه رامش که رد به چاشت ویش
چوون که بک و بازه ن ئونس کورد و تورک
مه ر کی جه سایه ی تورکان بی بزورگ؟!
مه علوومه ن جه لای عاریفان کار
دۆستی تورک و کورد نیه ن پایه دار

مەر توو جەو سەبەب مەبیت گرفتار؟!
نەداری بە یاد ئوموور ئەفگار؟!
«فەقی»! حیکایەت باوەر بە خیتام
بەر موخەمەد بوو سەلات و سەلام

در تاریخ خاتمه کتاب چگونگی بعد گوید^۱

یاران ئەر پەرسان وازیع کیتاب
عەبدولقادرەن جە قەید عەزاب
حوجرە ی دڵ بە مەیل حەق کەردەن گوشاد
ئینشە لالا جە قەید زوو مەبوو ئازاد
خوسووسسەن ئیمرۆز قەلبم گوشادەن
مەتلەبم جە حەق حەسبۆلمورادەن
نەزدیکەن جە نوو بە یاری یەزدان
بنیشوون بە شاد جە مولک بازیان
مەبوو بە مەسکەن تەخت چەمچە مأل
مەکەرۆون وە پا خەیمە ی سیامأل
مەکەرۆون سەیران سەحرا و دەشت و دەر
مەوینوون وە چەم حەبیبان یەکسەر
جە سەحرای وۆسعەت فەسل بەهاران
مەکەریم شکار پەمە ی تەتاران
مەنیشیم نە توو عەرۆوسی و ئوتاق
زەمەمە ی زەوقم مەییو نە ئافاق

۱. واتە: لە باسی سالی دوایی هاتنی کتیبەکه و چۆنیەتی له وەپاشدا ئەلی.

ئه‌مما به شه‌رتی نه‌که‌ی ریاسه‌ت
 نه‌که‌ی فه‌رامۆش ئی گشت سیاسه‌ت
 ته‌ئریخ ته‌ئلیف می‌عراج خاتمه‌م
 سه‌نه‌ی هه‌زار بی جه‌ سیسه‌د سی که‌م^۱
 سوڵتان ئییران «ناصرالدین» بی
 سوڵتان هه‌میدخان جه‌ قوسته‌نتین بی
 یا ره‌ببی! ره‌حمه‌ت بی‌حه‌دد و حیساب
 عه‌تاکه‌ر به‌ رۆح (قاری‌الکتاب)
 هه‌م به‌ر موئه‌لیف، هه‌م به‌ر سامیعان
 عه‌تاکه‌ر یا ره‌ب ره‌حمه‌ت بی‌پایان
 به‌ر نوور جه‌مال سه‌ییدوئه‌نام
 هه‌زاران دروود، هه‌زاران سه‌لام^۲

۱. واته: سالی ۱۲۹۷ی کۆچی. له‌م چه‌ند به‌یتیه‌ی پێشه‌وه‌ و ده‌رئه‌که‌وه‌ی که‌ فه‌قی قادر گه‌فتیکی به‌ره‌لاک‌کردنی له‌و پۆژانه‌دا وه‌رگرتی به‌ مه‌رجی که‌ بۆ خۆی دانیشی و سه‌ر کرکا.
 ۲. له‌ ده‌سنووسه‌که‌ی «م»دا له‌ دوایی ئه‌م به‌شه‌وه‌ ئه‌م چه‌ند دێره‌ نووسراوه «تمت شد کتاب بعون الملک الوهاب. صاحب‌تألیف مولانا عبدالقادر هموند همیشه موفق باد به‌ جاه‌النبي وآله‌ الامجاد، در حجرة‌ محبوسه‌ی، از عجز حال شکایت از بانیان قوانین بدعت و ترک‌کنندگان شرع محمدی یعنی اتراک‌های بدخصلت نموده. حرره‌ بید عبد‌الحقیر یعنی میرزا محمد رحیم فی سنه‌ هجری هزار و سه‌ صد و دو فی شهر جماد ثانی ختم پذیر شد، یوم خمیس در هپس‌خانه‌ کرکوک».
- واته: به‌ یارمه‌تیی خودای به‌خشنده‌ کتیبه‌که‌ ته‌واو بوو. خاوه‌نی کتیب، دانه‌ری، گه‌وره‌مان عه‌بدولقادری هه‌مه‌وه‌نده، هه‌میشه‌ سه‌رکه‌وتوو بی، بۆ خاتری پێغیمبه‌ر و ئال و به‌یته‌ سه‌ربه‌رزه‌کانی، له‌ هۆده‌ی به‌نیدیه‌ له‌ کاتی دڵ‌نا‌ه‌حه‌تیدا له‌ ده‌ستی دامه‌زێنه‌رانی یاسای ناشایسته‌ و ته‌رکه‌رانی په‌یره‌وی موچه‌مه‌دی که‌ عوسمانییه‌ به‌دسروشته‌کانن، سه‌کالای کردووه. به‌نده‌ی ناچیز میرزا موچه‌مه‌د ره‌حیم له‌ سالی کۆچی هه‌زار و سیسه‌د و دوودا له‌ مانگی جومادای دووه‌مدا، نووسیویه‌تیه‌وه‌ هه‌ر له‌ هه‌پس‌خانه‌ی که‌رکوک. شایانی باسه‌ هه‌له‌ رێنووسه‌کانی ئه‌م چه‌ند دێره‌ی میرزایان ده‌ستکاری کرد و راستمان کردنه‌وه، به‌لام‌تیکستی نووسینه‌که‌یمان وه‌ک خۆی هیشته‌وه.

فه زیله تی به نی ئاده م^۱

بسم الله الرحمن الرحيم

حهیی ره ببنانی! حهیی ره ببنانی!
فهرد «لا یموت»، حهیی ره ببنانی!
زات «لم یزل» به حر مه عانی
بئ عهیب، لا شه ریک، هم بئ مه کانی
به عه زیمی ویئت عه لیوئئه عللا
به فه زلئه نوار عه رش موعه للا
به عیززهت شهئن (أسماء الحسنات)
به نوور قودرهت په ردهی حیجابات
به شق مه کتووبات جه^۲ له وح مه حفووزت
به شوعلهی خورشید گیتی ئه فرووزت

۱. لیرهوه (۵۷) بهیت له ده سنووسه کهی «م» دا فه وتاوه، ئه وه ده سنووسه ی وهک باسمان کرد، له به رده می دانه ردا و له به ندیخانه ی که رکووک نووسراوه ته وه، به لام له ده سنووسه کهی «ح» دا که په رپووت بووه، ماوه. ئیمه ش له بهر ئه وه نووسیمان نه وه. بیگومان ئه وه کاتی نووسیویه تیبه وه که هیشتا له ده سنووسه کهی «م» دا نه فه وتابوو.

شایانی باسه له ده سنووسه کهی «ح» دا ناویکی تایبه تیمان بو ئه م به شه بهرچاوه نه که وت، به لام له پیشه کیبه که یدا نووسیویه «این کتاب در ثنای حضرت باری جل و علا، و در فضیلت بنی آدم بر نوع مخلوق دیگر و بدی قیاس ابلیس علیه اللعنه، و اخلاق و خلق حمیده بنی آدم و صفت بشری و حیوانی هر دو به بنی آدم نسبت داده و بحث اینها می کند». واته: ئه م کتیبه باسی پیاوه لدان و ستایشی یه زدانی بهرز و بالآ و گه ورهیی ئاده میزاد ئه کات به سه ر دروسکراوه کانی تردا، ههروه ها باسی خرابی و بیجیی قیاسه که ی شهیتان ئه کات و خووره وشتی باشی بنیاده م و ره وشتی ئاده میزادی و حه یوانیی هه رده وکیانی داوه ته پآل بنیاده م. ئیمه گومانمان له وه دا نیبه که تیگرا «ح» ئه م عینوانه ی له بهر ده سنووسه کهی «م» نووسیوه ته وه، با ئیحتیمالی گورینی وشه یه ک یا رسته یه کیش هه بیئت. له بهر ئه وه ی بوئ نه خویرابیته وه، یا به دلآیا نه چو بیئت، جا له مه وه ئه توانین ناوی کتیبه که بنیین «فه زیله تی به نی ئاده م». ئه مه ش شتیکی ئاساییبه چونکه خوا له قورئانی پیروژدا «ته کریم» ی بنیاده می کردوو و بابته تی کتیبه که ش ئه م بابته یه .

۲. له ده سنووسه کهی «ح» دا نووسراوه، به لام ئیمه به زیادی ئه زانین.

به نوور قه له م کورسی و مه قامات
 به و زینه ته فه فزای نه جم سه ماوات
 به سه سوجه و روکوع فریشته ی نوورت
 به زه مزه مه ی زی کر به یتولمه عموورت
 به حورمه ت نوور ئه نبیا ته مام
 به شق موحه ممه د ساحیبولمه قام
 به شق ئه میران په شت و په نای دین
 یه عنی چه هار یار (سید المتین)^۱
 به شه رافه ت نوور جومله ی ئه ولیا
 به سه بیل رۆح زومره ی شو هه دا
 نه و مه عه رکه ی سه خت به لا و ئاسیا
 (یوم یجعل الولدان شیبا)^۲
 به ره حیمی وی ت ره حمه ت بی پایان
 نه ومی دم نه که ی نه ده رگای غوفران
 به ئه لتاف وی ت زات بی مننه ت
 عه فو که ر گونام جه هه ر مه عسیه ت
 هه رچه ند سه راپام غه رق گونا هه ن
 جای ئومید تو ی،^۳ به تو م په نا هه ن

۱. له ده سنووسه که ی «ح» دا «سید المتین» نووسراوه وه ک ئیمه نووسیومانه ته وه، به لام به دووری نازانین «سید المتین» بووبی به مه رچیک «ی» ی «سید» به سووکی بخوینریته وه.

۲. به شیکه له ئایه تی (۱۷) ی سوورته تی (موزه میل ۷۳) (فکیف تتقون ان کفرتم یوما یجعل الولدان شیبا). (ک)

۳. ئومید تو ی: ئه مه به پی ئه وه یه که ده سنووسه که ی «ح» دا نووسراوه. ئیمه به دووری نازانین یا «تو» ی بووبی یا «ئومید» که «ئومیدم» بووبی. (مف) یا ئه وه که «تو ی»، «تو نی» بووبیت. (ک)

جه و ده م زه لزه له ی مه حشه ر بو گو شاد
هه رکه س په ری حال ویش مه کو فه ریاد
به عه زیم ی ویت ئه لاهوئه کبه ر
به حورمه ت نوور سه ییدولبه شه ر
نه ی زه نجیر زه نب هه مله ن نه ریجله یین
ئازاد م که ری شاهه نشای که ونه یین!
به کیبریای زات دانای داوهری
«فه قی»! جه داره یین سه رئا زاد که ری

در ثنا و حمد باری عز و جل گوید^۱

ئیبیتیدا به ئیسم پادشای ئه عزم
خه للاق و ره ززاق عالم و ئاده م
قه دیم و قه ییووم زات زولجه لال
مه عدووم ئه فکار مه وجود جه هه ر حال
(شدید العقاب، ستار العیوب)
که ریم و ره حیم، (غفار الذنوب)^۲
قادر قودره ت (الله الصمد)
سه نعه تنوما ی که ون ئه زه ل تائه به د
مه عرووف سیفات موزهیر مه عنی
ته جه لای زاتت جه داره یین غه نی
جه عه یب و عیله ت، مانع بیباکی
نابینای دیده ی عه قل ئیدراکی

۱. واته: له باسی ستایشی ئافه ریدگاری گه ورده ا ئه لئ.

۲. له ده سنووسه که ی «ح» دا «غفار ذنوب» نووسراوه.

مه‌عکوسه‌ن که‌ونه‌ین جه‌ زیای زاتت
 ئەزەلّ تا ئەبەد نوور سییفاتت
 جه‌ وه‌حید زات کرور^۱ سییفاتت
 قەدەر که‌رد قەلەم قەزای مه‌وجوودات
 حووت و حەرەکه‌، وه‌حش و ئینس و جان
 یه‌ئجووج و تویوور، جه‌حیم و جینان
 مه‌وجوودەن یه‌کسەر جه‌ نه‌شئە‌ی سییفات
 جومله‌ گە‌واهەن پە‌ی وجوود زات
 زەمین و زەمان، سه‌ما هەفت تەبەق
 سازنای جه‌ دوور قودرەت موعەللەق
 زات بی زەرفت زەرف سییفاتەن
 ئیجاد کونە‌ندە‌ی ئەشیا و نه‌باتەن
 سییفاتت که‌ونین هەم لامەکانی
 جه‌ تەحت و جه‌ فەوق پەیدا و پەنھانی
 موزەبیەن جه‌ تۆ هەفت تەبەق سه‌ما
 کورسی و عەرش و فەرش تا (تحت الثری)
 مه‌شعل‌نمای شه‌مس زیا و نار و نوور
 زولمە‌تنمای ئەبر شه‌بان دە‌یجوور
 بە‌عد مه‌وت مه‌حیا کونە‌ندە‌ی نه‌بات
 ئەموات بە‌خش پۆح زومرە‌ی زی‌حیات

۱. مه‌به‌س له «کرور» کلووره، واته: زۆر. (مف) «کرور» یه‌که‌ی ژماردنه که ئەبیتە پانسەد هەزار و لیڤه‌دا به مانای

زۆر زۆر هاتووه. (ک)

موجه وههر زیهن زه میر عالم
نه جوود ئه له ست تانه فسخ عه ده م
به فیه و به دیع، که لام و هه یئه ت
نه یوان به کونه زات بی مننه ت
جومله ی ئه نبیا و فریشتان ته مام
به ند هیره تن یه کسه ر جه ئیفهام
سیرات چیشه ن یا میزان زو چی؟!^۱
عه تات نه چیشه ن یا خه تا زو کی؟!^۲
(لا یُسأل ذات، علی الاعلی)
هه م لایق به تون هه ر هه مد و سه نا
ته ئه سسوف ئیذن جه (بین العوام)
شایسته ی شه ئنت که س نه که رد ته مام
دهرک و عه قل و فکر بی نوتق و ماته ن
سه رئه فکه نده ی عیجز هه مد و سه ناتهن
چاره هه ر ئیذن په ری عه بد زار
گوشاد کو زه بان په ری ئیستیغفار
یا هه ق ئه ر گونام بیحه دهن، بیشو و
جه کووه عه فوت مه نمانو به مو و

۱. شیوه نووسی نوسخه که ی «ح» (بفیق) وه. بیجگه له وه که راسته که ی (به فیه و) بی هیچ چاره یه کی نییه. واته: نه به عیلمی شه ریه ت، نه به به دیع، نه به عیلمی که لام و عه قاید و نه به عیلمی ئاسمانناسی که س نه گه یشتوو ته ده رکی حه قیه تی زاتی یه زدان.

۲. ئه م سه روا له چاپه که دا هه روا نووسراوه و منیش نازانم واتای چیه؟ (ک)

۳. دیسانه وه هه روا نووسراوه له چاپه که دا. (ک)

ئه ر رووسیا هم سكه م سفیده ن
 جه ته هلو كه ی بيم به توم تومیده ن
 به (لا تقنطوا من رحمة الله)^۱
 باقیه ن یه قین نامه نتویلا
 به به شاره ت جه هان تافه رین!
 به عه فوی گونای زومره ی موزنییین
 به خشا گونام مهنده نان زه لیل
 موه فقه قم که ر به ته وبه ی ته عجیل
 فه قی لالیات نمه بو ته مام
 بهر موحه ممد بو سه لات و سه لام

در بیان فضیلت بنی آدم و کذب قیاس ابلیس - علیه اللعنة^۲

که لام حه ققه ن جه ئایه ی قه دیم
 خه لقم که رده ن ناس (أحسن التقویم)^۳
 حه دیس قودسه ن جه (خیر الناس)
 (الناس ستري، اناس ستر الناس)^۴
 هه م ئه مرش که رده ن خه للاق عالم
 جه سوورته ویم خه لقم که رد ئاده م

۱. ناماژه یه بو ئایه تی (۵۳) «قُلْ يَا عِبَادِ الَّذِينَ اسْرَفُوا عَلَىٰ انْفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ» له سوورته ی (زومه ر ۳۹). (ک)

۲. واته: باسی گه وره ییی ئاده میزاد و دروویی قیاس و به لگه ی شه ییتان نه فرینی خوی لی بی.

۳. ناماژه یه بو ئایه تی «لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ»، ئایه تی (۴) له سوورته ی (تین ۹۵) (ک)

۴. له ده سنووسه که ی (ح) دا ئه م نیوه دپه به م جوړه نووسراوه «انسان ستري ان ستر الناس»، به لام ئیمه له هیه چ کتیبیکه حه دیسی قودسیدا حه دیسیکی له م بابه ته مان به رچاو نه که وت و په یوه ندیکیش له نیوان ئه م به یته و به یته پیشوودا شک نابه یین.

ئەر مېھەر و ئەر ماھ دەورەى گەردوونەن
ئەر ئەبەر و باد و ھەوا و ھاموونەن
ھەرىكەك نە ئوموور و پېش نە دەوانەن
يەكايەك مەئموور سېئف ئېنسانەن
جەمەك فەواكېھ درەخت و نەبات
نەوع لەزائېز ئەكل و مەشرووبات
چەنى وەحش و تەير، سەيد بەحر و بەر
جېلل كەردەن تەعمش پەى سېئف بەشەر
پەى سېدقش ئېدەن دەليل مەحەك
سوجدەى ئادەم كەرد جەمىع مەلەك
يەك جە فرېشتان يەعنى عەزائىل
نە سوجدەى ئادەم كەردش تەكاهىل^۱
شى نە گەردەنش تەوقى جە لەعنەت
دەردەم بەرى بى جە دەرىيەى رەحمەت
ئەووەل كەس ئېبلىس قىاس كەرد نە كار
غەلەت بى قىاس شووم شەرمەسار
واتش من ئەسەلم جە نار و نوورەن
ئادەم پستەى خاك، سىيەى دەيجوورەن
نەزاناش مەزھەر قەھرەن كوورەى نار
جە قەھر مەر غەزەب مەبو ئاشكار
ئەر ئەسەلش رەوشەن سىياسىيەتەن
جە تەحت و فەوقش دوود زولمەتەن

۱. راستەكەى ئەبى يا «تەكاسول» يا «تەماطول» بى.

به تن مه جمه ره ی ئاته ش زوخالهن
 سیفه تش شه پرار، ته بعش قه تتالهن
 حه دیسه ن جه لهب نه بیی خاتهم
 شامل عامهن (ارحم) و (ترحم)^۱
 هه ردوو موجریم بین ئاده م و ئیبلیس
 ئاده م نادیم بی، ئیبلیس بی هه ریس
 هه ردوو په ری ئه سل ویش که رد ته قازا
 ئاده م مه عفو و بی، ئیبلیس بی ئیغوا
 چوون ته قازای خاک سه بر و ئه ده به ن
 باد توند و سه رکه ش، نار جه غه زه به ن
 حه ق قه بل ئاده م ته عمیر^۲ که رد جه هان
 مه خلووق که رد جه نار جان ئیبن جان
 چوونکی ئه سلشان جه نار بی حوسوول
 مه ئیووس بین جه فه زل ئه نبیا و ره سوول
 چوون بی ره سوول بین ئه بنای جینس جان
 چوون نار جه بی شه ی عیسیان بین گران
 عاسی بین جه ئه مر جه هان ئافه رین
 چه نی فریشتان که ردن هه رب و کین

۱. له ده سنووسه که ی ((م)) دا نووسراوه ((یرحم)) و ((ترحم)). دیاره ئه گهر به رانبه ریبی دوو فیعله که سه رنج بدهین، ئه بی راسته که ی ((ارحم)) و ((ترح)) بی و ئیشاره ت بی بو حه دیسی پیغه مبه ر که فه رموو یه تی: ((ارحموا ترحموا))، واته: به زه بیستان به خه لکدا بیته وه تا خواش به زه بیی به ئیوه دا بیته وه.

۲. له ده سنووسه که ی ((م)) دا له باتیی ((ته عمیر)) نووسراوه ((ته عبیر)). ئاشکرایه هه له یه.

ئاخر بین مہ قہوور جہ قہہر قہہہار
بہ عزئی مہ ستوور بین جہ بیّشہ و مہ غار
تا موددہ تی چہ ند خالی بی زہمین
ہم سیّفت قہہر یاوا بہ تہ سکین
جہ خاک و جہ نار، جہ ئاب و جہ باد
تہ سویر ئادہم ئاوہرد بہ ئیجاد
ہہر چوار نہ ہہر جیّسم مہ وجودہن ئہ ئان
ہہریہک جہ تہ ئسیر ویّش دارؤ نیشان
ئاب جہ رہحمہت و خاک جہ ئہدہ بہن
باد جہ سورعہت و نار جہ غہزہ بہن
چوون مورہککب بین ہہر چوار نہ یہک جا
زہرفش قہہ بوولّ کہرد نوور ئہ نییا
ہم جہو ئیختیلاف ئامابہ وجود
مووسا، ئیبراہیم، فیّرعہون و نہ مروود
شہارہی نار بی زہبان کہرد گوشاد
سہر دا نہ جہستہی بووجہہل و شہد داد
واسیل بی نہ جیّسم خاک ئاب رہحمہت
منمانو فرورغ نوور نوبووہت
مہ عدہن ئینسان دارؤ ہہر گہوہہر
جہ نہ بات و زہرع، جہ زہر و سہمہر
پہی ئیڈن جہ بہین خہ لائیق یہ کسہر
بہ نی ئادہم نہ عالہ می ئہ کبہر

«فهقى» ها قیاس ئیبلیس بی مه ردوود

باوهر به ته حریر ئیقلیم وجوود

بیان عناصر أریعه^١

ههر چوار عه ناسیڕ باوهر به حیساب

جه خاک و جه باد، جه ئاتەش و ئاب

جه سه د خاک، گوڤ و چه شم و بینى و فه م

هه فت چه شمه ی ئابه ن جاریه ن هه رده م

ئاب گوڤ تال و شوڤه ن ئاب چه م

ئاب بینى تورش، شیرین ئاب فه م

سه فرا و قه هر و عه شق خوون هه م ئاته شه ن

نه فس چه نى فکر باد سه ركه شه ن

به لغه م جه ئاب و سه ودا جه باده ن

موو نه بات جیسم و عه زم جه ماده ن

عه قل ئیکسیر و دهن دان گه وه ره ن

زه بان دره خته ن، نو تاقش سه مه ره ن

دل گه نج ئیمان، ئه عزا پاسه بان

ئیبلیس دوزد و نوور عه قلنه ن گه ه بان

نه موک وجوود هه ر چوار عه ناسیڕ

چه نى هه ر مه عده ن چوون که ردی زاهیر

ته بع خاک ساکت، ساکنه ن هه رده م

مه زاج ئابى خه ندان و خوڤڤه م

١. واته: باسی چوار په گه زه که. شایانى باسه ئه م عینوانه له ده سنووسه که ی «م» دا به هه زار حال ته خوینرایه وه.

چوون بادی مه زاج مهرد سه و دایمی
بی سه بات جه کار، گاهی به راهی
چوون ده ماغش خوشک، په ر که رو هه و
ئه کسه ر جووونی خیزو جه سه ودا
جه ده هشت عه شق و ئه له م و ته قوا
به عیله ی جووون مه بان مویته لا
ئه ر مهرد سه ودا، ته قواش بی ئه فزوون
مه یاوو به فه یز نه جامه ی جووون
ته بع ئاته شی قه هرش زیاده ن
عه نید و هه ریس زه بان گوشاده ن
جه په ند و جه نوسح غه یر بی نیازه ن
ئه غلبه مویته لای عه شق مه جازه ن
ئه ر ئاته شی ته بع ته قواش که رد ده لیل
مه جازیش به حه ق زوو مه بو ته بدیل
ئاته ش بی ته بعش چوون مووسای که لیم
خه شمش زیاده بی هه م سه همش موقیم
جه ئاب ره حمه ت یاوا به ته و قیق
عه ده م که رد فییره ون مه جاز به حه قیق
په ی هه رکه س ئه ر خواست خودا بی مو بین
مه جاز په ی حه قیق مه بو به مو عین
ئه ر ئاب ره حمه ت نه بو مه ده دکار
ئاته ش جه ئاته ش مه گیرو شه رار

((فه قی)) هه ئه سباب زاهیر که رد به بیان
بی خه بهر نه ره مز ئوموور په نهان
هه رچی هه ن رومووز که رده ی ئه له سته ن
گاهێ زشت زیبا، گا زیبا زشته ن

گفتار در نوع ایمان^۱

مه علووم بوّ جه لای زومره ی عه زیزان
نه وعش سی قیسمه ن ده ره جه ی ئیمان
ئه وه ل ته قلیدی، دووه م ئیس تیدلال
سییه م هه قیقی فه رخنه ده خیسال
ته قلیدی بی که سب ره نج ئوستاده ن
هه ره که ش ته قلید ئابا و ئه جداده ن
جه فه رز و سونه ت ره سم موئه ککید
نه دارو خه بهر مه رد موقه للید
مه رد ته قلیدی هه رچه ند موسلیمه ن
ئه م ما ئیمان ش جای خه وف و بیمه ن
جه ئیس تیدلالی بکه روون به بیان
فه رز و سونه تش مه زانو عه بیان
ئه رکان یه قین سه نده ن جه ئوستاد
به ئوموور دین دارو ئیعتیقاد
هه م ویش شه راییت دین مه کو ئه دا
هه م غه یر جه ئوموور دین مه کو ئاگا

ئەو کەس ئیمانش مە گێرۆ قووت
قەلبش رەوشە نەن بە نوور سە فووت
حەقیقی ئیژدن عالەم بە یە ک بار
نە وجود حەق بکەرەن ئینکار
نیەن تەشکیکەش جە زات مە عبود
یەقینەن جە لاش (واجب الوجود)
هەم یەقینش هەن جە زات و سیفات
جە قەزا و قەدەر حەققەن واقعەت
خاستەرەن حەقیق جە کولل ئیمان
ئەمسالش ئیمان زومرە ی ئەنبیان
ئە حکام شەرعی بەستە ی عەمەلەن
ئیمان بە ئە حکام شەرع بی مەدخەلەن
نەبوۆ قەبوول عەمەل بی ئیمان
بی عەمەل ئیمان مەقبوولەن هەر ئان
خەسمان جە مەحشەر مە گێران عەمەل
ئەمما بە ئیمان نە داران مەدخەل^۱

در حفظ ایمان گوید^۲

جە تو ی پەنج قەلە مە حفووزەن ئیمان
لازمەن هەر پەنج بکەر وون بە بیان

۱. واتە: ئەو ی لە دنیادا مافی خورابێ، لە رۆژی قیامەتدا مافی خۆی لە زۆردار ئەسینیتەوه، تەنانهت ئە گەر زۆردارەکە کردەوی چاک بووبی، زۆر لیکراو لەو کردەوه چاکانە ی ئەبا و ئەم ئالوگۆرە کار ناکاتە سەر ئیمانی زۆردارەکە و کەمی ناکاتەوه.

۲. باسی چۆنیەتی پاراستنی باوەرە.

یه‌قین و ئی‌خلاس، هه‌م حیفز حه‌یا
هه‌م فه‌رز و ته‌کمیل سوننه‌ت که‌ی ئه‌دا
هه‌ر په‌نج نه‌هه‌ر که‌س مه‌وجوود بی‌هه‌ر ئان
نه‌شه‌ر دوشمه‌ن مه‌حفووزهن ئیمان
ئه‌ر نه‌ی په‌نج سیفه‌ت یه‌کی بی‌غایب
دوشمه‌ن جه‌ ئیمان هه‌م مه‌بان غایب
دوشمه‌ن ئیمان ته‌مام چه‌هارهن
هه‌وا جه‌ لای راست، نه‌فس جه‌ یه‌ساره‌ن
دونیایه‌ پێش و ئیبلیس جه‌ عه‌قب
هه‌ر چوار په‌ی ته‌له‌ف ئیمان جه‌ ته‌عب
په‌نام ده‌ر به‌ لوتف عه‌زیزولغه‌فقار
مه‌حفووز که‌ر ئیمان نه‌شه‌ر هه‌ر چوار
«فه‌قی»! بناله‌ جه‌ ده‌رگای ئه‌للا
به‌ل هه‌ر په‌نج سیفه‌ت حه‌ق پیت کۆ‌عه‌تا

گفتار در علامات ایمان^۱

په‌نجهن نیشانه‌ی ته‌ریق هودا
دل نه‌رم و چه‌م ته‌ر، نه‌فره‌ت جه‌ دنیا
هه‌م شه‌رمه‌نده‌گی و کۆتاه‌ی ئه‌مه‌ل
هه‌ر په‌نجهن سیفه‌ت حه‌میده‌ی عه‌مه‌ل
هه‌م په‌نج سیفه‌ته‌ن قووه‌ی شه‌قاوه‌ت
دل سه‌خت و چه‌م خوشک، به‌ دنیا ره‌غبه‌ت

ہم توول ئہ مہل، ہم بی حہ یایی
ہر پہنجنہن دہلیل پہی ئہ شقیایی
وہیتہ ورہن ئوموور حہیی داوہری
پوسہن تہ قازای سیئف بہ شہری
ئیرادہی تہ قدیر زات سوہخانہن
ئیقلمیم وجوود جای ئیمتہ خانہن
پہی ئید ئیجاد کرد مہ حہ ک دنیا
تائہ سمای سیئفات ویش کو ہوہیدا
ہم زولمہت و نوور، ہم کوفر و ئیمان
مہ وجوودہن ہر چوار نہ زہرف ئینسان
کوفر و ئیبلیس و نہ فس زولمہت نما
نوور عہ قل پہری ئیمان رہہ نما
ئہر شہ عشہ عہی نوور ئیمان کرد رہوشہن
زولمہت نما کوفر بہ رمہ شو جہ تہن
ئہ وسا لوتف حہ ق جہ وکس ہوہیدان
جہ قہ لبش کونووز لہ دوننی پدیدان
ئہر نوور خاموش بو زولمہت موقیمہن
ئہ وکسہ موقیم نار جہ حیمہن
ئہر موازین بی زولمہت چہ نی نوور
عہ فوش تہ علیقہن بہ لوتف غہ فوور
ئہ گہر زیاد بی سہ وابش جہ زہنہ
مہ عفوون ہر چہ ند مہ بینو تہ عہب

ئەسەلش ھەر ئىدەن جە ئوموور كار
 نىك و بەد جە ناس مەبو ئاشكار
 بە مەيزان شەرع ياران تەقى
 مەعلومەن ئەفكار سەعید و شەقى
 ھەرچەندە تەوفىق جە زات ھەققەن
 كاران جە قودرەت ھەقى موتلەقەن
 ئەمما تۆبە ئەمر شەرع بىت موافىق
 دەلىلەن زوھوور ئاسار تەوفىق

اخلاق ھەمىدە ھفتاد و دو در صنف انسان است^۱

ھەمىدەى ئەخلاق بکەرەون بەيان
 ھەفتاد و دووھن مەوجود جە ئىنسان
 ئىعتىقاد ئەھل سوننەت و ئيمان،
 ئىخلاس، تەوازۇع، تەسفىيە و ئىحسان
 ئىسار^۲ و غىبەتە ھەم زىکر مەيىت
 شوکر و تەوھككول، سەبر و نەسىحەت
 موحاھەدە و مەدح و زەم ئىستىوا
 ھەم قەسەد و ھەمەل، تەسلىم و رەزا^۳

۱. واتە: رەوشتى باش لە کۆمەلەى ئادەمیزاددا ھەفتادوو رەوشتە. لە دەسنووسەكەى ((م))دا لە جىياتىي «صنف» نووسرابوو «صفت». ئىمە ئەوھمان بەلاوھەلەى نووسەرەوھ بوو، بۆيە بەم جۆرەمان راست کردەوھ.
۲. لە دەسنووسەكەى ((م))دا لە جىياتىي «ئىثار» نووسرابوو «آثار». ئىمە ئەوھمان بەلاوھەلە بوو. ئىثار ئەوھىيە بنىيادەم خەلک بەسەر خۆيدا ھەلاویرى و پىشيان بخا لە خۆى لە دەسكەوتنى سوود و قازانجدا.
۳. نىوہەيتى يەكەم لە دەسنووسەكەى ((م))دا بەم جۆرە ئەخوینرايەوھ «موحاھەدە و مەدح، زەم و ئىستىوا»، بەلام ئەمە مەعنایەكى دروستى نەئەدا بە دەستەوھ، جگە لەوھەكە مەدح و زەمىشى ئەکرد بە سىفەتى چاک و «ئىستىوا»یش مەعنای نەئەبوو. بۆيە ئىمە بەم جۆرەمان راست کردەوھ و لامان وايە مەبەست لىي ئەوھىيە بەگزی نەفسى خۆداچوون ﴿﴾

سه عی و خوموول و ته فویز و سه خا
 هم زیکر مهوت و هم خوف و رجا
 (البغض فی الله)، سوور^۱ و سه لامهت
 (والحب فی الله)، ریفق و مه نابته
 (طلب العلم) و زوهد و مرووهت
 وهعد و (حسن الخلق)، حیا و فتووهت
 سه عی (فی الخیرات)، ویقار و حکمهت
 قه ناعهت و روشد، ئهدهب و غهیرهت
 خوشووع و یه قین، تهوبه و فیراسهت
 هم (کاظم الغیظ)^۲ و سیّدق و شوجاعهت
 هم ریققهت و شهوق هم موراقه به
 هم (أنس بالله) هم موراته به^۳
 هم وه فابه عههد، هم موحاسه به
 هم عوبوودییهت، هم موعاته به!
 ئیسابهت (فی امر الله)، زه کاوهت
 هم حوبب حیات په ری عیبادهت

﴿﴾ و مامناوهندی تی له مه دح و زه مکردنی ته وانهدا موسته حه قی مه دح یا زه من، بو ئه وهی بنیاده م له سنوور
 دهرنه چی.

۱. له ده سنووسه که ی ((م)) دا نووسراوه ((صور)). ئیمه لامان وایه مه به ست له ((سوور)) ی به مه عنا بی پیچ و په نایه،
 واته: که ره زای خودا پیویستی به وه بوو رقت له که سی بی، رقت لی بی و هیچ ماستاوی بو مه که و سه لامه تی
 راسته قینه له وه دایه.

۲. ناماژه یه بو ئایه تی (۱۳۴) «الَّذِينَ يَنْفِقُونَ فِي السَّرَّاءِ وَالضَّرَّاءِ وَالْكَاطِمِينَ الْغَيْظَ وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ وَاللَّهُ يُحِبُّ
 الْمُحْسِنِينَ» له سووره تی (تالیعو مران ۳). (ک)

۳. مه به ست له ((موراته به)) مان بو ساغ نه کرایه وه.

(رحیم مشارته) ^۱ [.....] موکافات
ئینجاز ^۲ ئیستیقامهت جه ئوموورات
ها «فه‌قی»! ئه‌خلاق جه‌میده ته‌مام
به ته‌وفیق حه‌ق یاوا به خیتام

در بیان جهان بشری ^۳

ده‌جه‌ن دوو جیهات جه هه‌ر ئینسانئ
جه‌نب مه‌له‌کی، جه‌نب حه‌یوانئ
هه‌رکه‌س ته‌کالیف شه‌رعش که‌رد قوبوول
جه‌نب مه‌له‌کیش مه‌یوؤ به حوسوول
که‌رد به ئیلتی‌زام رای فه‌قر و فه‌نا
به‌ری نه‌ ئه‌مر و ئوموور دونیا
زه‌میرش جه‌ عه‌رش مه‌بوؤ وه‌سیعته‌ر
مه‌بوؤ به مه‌قام نه‌زه‌رگای داوهر
عه‌شقش به کورسی مه‌گیرو نی‌زام
عه‌قلش به ئه‌لواح سه‌فینه‌ی ئیفهام
ئیدراک به قه‌لم، ئه‌فکار به رومووز
خوتووتش جه‌ له‌وح ئه‌قسامه‌ن مه‌حفووز

۱. ئه‌م رسته‌یه‌مان به پیی رینوسی ده‌سنووسه‌که نووسییه‌وه، جا ئه‌گه‌ر مه‌به‌ست له‌ به‌زه‌یی هاتنه‌وه نه‌بی له‌ کاتی ریکه‌وتن و شه‌رت و گه‌فت کردندا، نازانین مه‌عنای چیه‌.

۲. بۆمان ساغ نه‌بووه‌وه مه‌به‌ستی شاعیر له «انجاز» چیه‌. ئه‌م نیوه‌به‌یته له‌نگیشه‌. (مف) ئینجاز به‌ مانای وه‌فاداری به‌ په‌یمان. (ک)

۳. واته‌: باسی لایه‌نه‌ جیاوازه‌کانی ئاده‌میزاد.

رۆح مهله كيش هه ردهم تهيرانه
 ئه وه هه ردهم نه وه سل مه ليك حهيرانه^۱
 تهبع مه عيدهش هه هه فت مه بو پاك
 مه نماو سه فوهت هه فت په ردهي ئه فلاك
 ديدهي خه يالش چوون شه مس چاره م
 فرووغش نه عام مه بو موجه سسه م
 ئه بر ته وازووع مه يو نه بارشت
 مه ريزو ره حمهت نه هه ر زيبا و زشت
 به ئيكسير^۲ مه يل ئه ر كه ردش نه زهر
 هه ر مس به ته وجوي^۳ ئه وه مه بو به زهر
 سه بر و سكووتش جه مولك يه قين
 وه سيعةر مه بو جه مولك زه مين
 شو رش نمه ك قووهي ئي خلاسه ن
 موحيهت عيلمش عوممان ئه ساسه ن
 قيام ئه لف و روكوووعش داله ن
 به مي م سوجه ئاده م ئه مساله ن
 هه ر گا وه يته وره ن ده رويش دل ريش
 هه ني مه ده ر ده م نه هه ر كه م و بي ش

۱. شيوه نووسي ده سنووسه كه ي ((م)) له نيوبه يتي يه كه مدا ((مليكش)) و له نيوبه يتي دووهه مدا ((ملك)) ه. واته: گياني فريشته شيوهي بنياده م هه ميشه له فريندايه و سه رگه رداني ئه وه يه بگاته پادشاي گه وره كه يه زدانه.
۲. ئيكسير له ده سنووسه كه ي ((م)) دا به هه له به ((اكثير)) نووسراوه.
۳. ته وجو: ته وه ججوه، رووكردي پير به دل له موريد يا له شتيك. بو راگرتني سه نكي نيوبه يته كه كراوه به ته وجوه. (مف) به و شيوهي سه ره وه دروستتره. (ك)

جهنب مهلهکی چوون کهردی بهیان
 جومله مهوجودهن جه و قوتب زهمان
 یه عنی «شیخ ئەحمەد نوڊیھی» له قه ب
 عالم و عامل بهرزنجی نه سه ب
 های دهرویش به و فهیز تالیب بهر مودام
 ئینشه لآ به و فهیز مه بیت شادکام
 چوون کهردی ته مام جهنب ئینسانی
 باوهر به ئەوساف جهنب حیوانی
 هه م تهبع و ئەخلاق، هه م کهراماتش
 هه م سه هه م سیفات، هه م عه لاماتش
 هه ر مه خلوق جه ئەمر خه للاق بی مه عاف
 جهنب حیوانیش مه یۆ به ئەوساف
 کیبیرش کهرگه دهن، نه فسش جامووسه ن
 ته مه عش خیرس و ته بعش خورووسه ن
 هه واش په له نگ و بوخلش کهفتاره ن
 زهبانش هه م شه هد، هه م زه هر ماره ن
 لوتفش تووتی و قه نده ش قوماره ن
 هه سه دش هه لوع، فکرش خوماره ن
 ره ئیسش گورگ و حیله ش رووباهه ن
 سایه ش هه جهر و هیمه ت سوفلاهن^۱
 غیره تش نه هه مل گونا به عیره ن
 سه هه مش چوون به بر و سه وتش هه میره ن

۱. له بهر پاگرتنی سهنگی نیوه به یته که نه بوایه، ئەبوو بیوتایه «سوفلان».

بہ زاہیّر تاووس، باتینش زاغہن
 عہ قلش سینہ چاک، ئیدراکش داغہن
 مہ جازش نہ عہین حہ قیق زہبوونہن
 نوتقش «دکران»، تہ عمش ئہ فسوونہن
 ئہ مہ لّش ئاھوو، شیّرن غہ زہبش
 جہ عمر و زہیدہن قہ سد و تہ لہ بش
 ہم عہ قل و ئیدراک ہم فیعل و قووت
 سپہ ردهن بہ دست نہ فس و مہ عسییہت
 رّوحش نہ زیندان جہ سد مہ سدوودہن
 چوون مووش جہ خانہی تہ نگ پہر دوودہن
 بہ عیززت ویت حہیی رہببانی!
 خاریج کەر نہی عہ بد نہ فس حہ یوانی
 ئہ مہ مارہم مہ قیوود، رّوحم ئازاد کەر
 قاپی ئیدراکم ہہ ردهم گوشاد کەر
 بدہر تہ وفیقہم، عہ زیم و تہ وواب!
 عہ تاکہر جوہدم جہ کار سہ وواب
 دہرویش قہ لبم، بہ سہیل ئیحسان
 تہ وانگہرش کەر بہ نور ئیمان
 بہ ئہ لتاف ویت حہیی لایہ نام!
 عہ فوم کەر جہ زہن ب گوزہشتہی ئہ پیام
 ہم بہ فہزل ویت ئی عہ بد زہلیل!
 یا حہق! شادم کەر بہ تہ وبہی تہ عجیل

هه ی هانا! نه ی چه رخ سفله ی سته مگه ر
بی کاره ی عه جووز، بی مایه ی شه وهه ر
چه رخ چه واشه ش مه نده ن بی به قا
هه رکه س پی ش نا زا جیش نه دی سه فا
هه ر نه و ئاسیان ئی چه رخ چه پگه رد!
تووشش که رد به توّز، که یوو مه رز به گه رد
مه ککاره ی مو حیل نه ی گه هواره ی ده ور
شه دد اش نه هی شت نه به هه شت جه ور
به زم خو سه ره وان ی که سرا به تال که رد
سه د رو سته م به سته ی چاه شه غال^۲ که رد
زومره ی نه نبیا، چه نده پاد شاهان
عه ده م که رد نه عه یین زه مین و زه مان
شیوه ن وست نه کاخ شای نه فراسیاب
بونیا د شاهان که ی که ردش خه راب
که لله ی تاجداران به کاسه ی که ل بی
هه زاران مه ئیووس شاخ نه مه ل بی
چه ند دیده ش ته ر که رد به ئاب هه سه رت
چه ند دل سو چنا به نار فی رقه ت

۱. واته: له زه مکردنی دونیادا نه ئی.

۲. له «برهان قاطع» دا نه ئی شه غاد ناوی برای پو سته می زاله که پو سته م و ره خشه که ی له چالی کدا به ند کرد. دیاره ناوه که له فو لکلوری کوردیدا بووه به شه غال.

مه ر من يا ئه مسال من جه سايهي تو
كه ي بيم دلشاد جه ي زشت به دخو
نه قلنه جه هه ديس كوتوب موعته بهر
موخبير ساديق وهيته ور دان خه بهر
تاليب دونيا كول موخه ننه سهن
(طالب العقبا) كول موعه ننه سهن^۱
(طالب المولى) يه عنى رهزاي حه ق
ساديق ئه و كه سهن زوكوور موتلق
فه قى هه سره تمه ند چه رخ ده واره ن
هه رساتي سه و داي چه رخش سه د تاره ن

ساقى نامه^۲

ساقى بو به عه شق پير موغانى
موهه ييا كهر به زم باده ي مه عانى
ئيمشه و دل مه لول ئيداره ي ده هره ن
قوتووى مه زاجش ترياك و زه هره ن
پازه هر فكرش بي ئيمتيزاجه ن
به ته يب باده ي حه قيق موحتاجه ن
مه يل نه مه لعنه ت ئه غيار نه زه نكه ن
فيدات بام ساقى! شه وگار دره نكه ن

۱. موعه ننه س يا ده سكارى كراوى «مؤنه ت» يا له «عانس» دروستكراوه كه واته: كچى به سال اچووى شوو نه كردوو.
۲. واته: باسى مه يگير و په نابردنه به رى. ئه م سه رد پره مان له بهر ده سنو سه كه ي «ح» نووسيه وه، چونكه له ده سنو سه كه ي «م» دا به ته واوى چوو بو وه.

تۆى حوجرەكەى خاس خەلۋەتخانىەى يىار
 جارووب دەر بە ئاب بادەى خۆشگەوار
 باوەر بە جىلۋە تەجەللاى ئەوۋەل
 زەوقش باقى بو تا مەوت ئەجەل
 بەو غەمزەى دلدۆز ئەى سەرو سەھى!
 دل نە مەزلەمەى حەسرەت كەر توھى
 ئەر كەردى ئىحىام بەو بادەى دوۋەم
 خاترم نە بەزم جەمشىد مەبو جەم
 باوەر بە خورۇش چەنگ چەقانە
 دەورەى رەققاسان، نەسئەى پەيمانە
 زىلەى دەف بەو كەف خۆشخوانانەو
 موترىبان بەسەتتەش بستانانەو
 جىسم و جان بەو رەقس بگىرۋ مەقال
 سامىعەى ياران بەيو بە ئەحوال
 ساقى فىدات بام نە پەردەى سىيەم
 جىلۋەى جەمالت بنمانە چوون شەم
 پەر كەر پيالە، دەورى دەر بە ناز
 بمال نە دل زەنگ نە شىب و فەراز
 ئەر گول نە پەردەى سەرفرازىەن
 يا بولبول مەستوور نوكتەى مازىەن
 گولاب بادەش ئەلئان باقىەن
 بەستەى ئىجازەى غەمزەى ساقىەن

مناجات مؤلف بار دوم^۱

به عیّزهت ویت دانای داد گهر
 سه رئا زادم کهر جه رۆز مه حشر
 جه وهزن میزان، حیساب و سیّرات
 عه فوم کهر به لوتف جه ههر واقیعات
 جه نه زع سوئال نه کیر و مونکهر
 جه زه لاله ی حشر، سیّرات و سه قهر
 غه یر جه زات توّ عه لیم دانا
 نیهن جه دارهین مه لجه ئ و په نا
 ئهر توّ نه په رسی داد زه لیلان
 کی ههن زه لیلان جه لاش بلالان؟!
 خوسووس من جه دهست تورکان ئه سیرم
 غه یر جه زات توّ نیهن دهستگیرم
 مه ئیووسم جه سیلک خویش و بیگانه
 په نام دان به توّ زات یه گانه!
 جه دوود دهوران سیان په لاسم
 هم جه ی بهند میحنهت بکهر خه لاسم
 عه تا کهر ته و فیق خه لاق وه دوود!
 باوه روون به نه زم ئیقلیم وجود
 به ئه لتاف ویت عه زیم سو بجان!
 مه حفووز کهر زه میر جه سه هو و نیسیان

۱. واته: پارانه وهی دانه ری دیوانه که دووهم جار.

هه رچی هه ن مه زهه ر جه لای زات توون
ته عریف ئه وساف مه قامات توون
ئیقلمیم وجود مه که روون به بیان
به ل حیسسه مه ند بان زومره ی غافلان
هه م نیّزاع روّح نه فس ئه ماره
هه م که رده ی ئیبلیس شووم په تیاره
به ته وفیق حه ق حه یی لایه نام
په ریّ سامیعان بکه روون ته مام
«فه قی»! تو گونات نه دارو شو مار
ئیقلمیم وجود باوه ر به ئه فکر

بیان اسامی و عدد شاهان^۱

فیتنه ی عه زیمه ن جه ننگ نه فس و روو
مه بو ئه وسافش به یو به مه مدووح
جه لای به عزئی [دل] ته خت مه قسووده ن
هه ر کام نیشته نه ته خت شا وجوده ن!
ئه سه حش ئیّذه ن سیّ شه هریاره ن
هه ریه ک با وه زیر سپا و سه رداره ن
روّح و نه فس و دل هه ر سیّ پادشان
جه مولک وجود حوکمشان ره وان
ئیراده وه زیر، پایته خت دلّه ن،
هه م وه زیر روّح عه قل کاملّه ن،

۱. واته: باسی ناو و ژماره ی پادشایان.

وهزیر نه فسهن، ئیبلیس له عین،
جه ئوموور نه فس هه ر ئه وهن موعین
ئه م ما جه تیفلئ تا ته میزی کار
دل پادشاهه ن جه ئه مر ئه فکر
پادشاه دل په ی سیلک مه جنوون
حوکش باقیه ن جه ئه عزای فونوون
په ی ئه هل شووور تا حه دد بولوون
پادشاه دل مه نمانۆ فوروون
فه قئ مه عره که ی شاهان که ر ته ئخیر
ئه وساف زه مییر باوهر به ته حریر

*****^۱

ویسعت ئه ملاک جه توحفه ی زه مییر
جه تووی مومکینات نه دارۆ نه زیر
دل جه وهه ر جیسم، هه م جیسم جانه ن
ئه عزا به قووه ی دل جه فه رمانه ن
جه قه ول حه دیس قودسی عه یانه ن
قه لب موئمینان عه رش ره حمانه نه ن^۲
که رده ن ریوایه ت یه ک وه لیوللا
رۆحم عوروون که رد په ی هه فته م سه را

۱. له م شوینه دا عینوانیک بووه، چوو بووه وه، هه رچیمان کرد نه مانتوانی بزاین چو بووه.

۲. ئیشاره ته بو ئه و حه دیسه قودسییه که ئه فه رموی «قلب المؤمن عرش الرحمن». واته: دئی موسولمان عه رشی

نوقتہی مومکینات یہ کسہر دیم وہ چہم
 نامانہ عہینم عہرش موعہ ززم
 بہ سہ حرای زہ میر ویّم کہہ ردّم نیگا
 دیم عہرش چوون حہرس^۱ مہنمانو نہ و جا
 تہ حقیقہن جہ لای زومرہی عورہ فا
 دلّ وہ سیعتہ رهن جہ عہرش ئہ علا
 دلّ رپوشہن نمای جہ وہہر رپووحہن
 دلّ پھی ہہر تہرف قاپیش مہفتووحہن
 جہ سہد خاک و دلّ گہ وہہر کانہن
 تہن تاریک و دلّ شوعلہی گرانہن
 تہن حائیّت و دلّ قیندیل سافہن
 عہکش شوعلہ بہ خش نہ قاف تا قافہن
 دلّ نہ زہرگای حہق میرئات زاتہن
 دیدہی دلّ دہلیل ہہر مہقاماتہن
 ئیتاعہی قہلبی جہ حہق مہقسوودہن
 تہقوای جہ سہدی مہ حز مہردوودہن
 دلّ قہریب زات حہیی دادارہن
 دلّ قبیلہی وجوود، کہنز ئہ سرارہن
 دلّ جام جہ ہان نمای جہ مشیدہن
 دلّ درہ خشہ ندہی مہہ و خورشیدہن
 «فہقی»! توّ نہ دلّ نہ داری خہ بہر
 ئیدّ خاسہن شہرحش کہری موختہ سہر

۱. حہرس لہ دہسنووسہ کہی «م» دا نووسراوہ «جرس».

نه فس شووم شا بو، وهزیر ئیبلیس بو
 ئەلخه نناس موعین، هه م موده پرپیس بو
 شه هوهت غالب بو، دل سیاتار بو
 جه سارهت، حیرس و ئەمه ل پیشکار بو
 ئەر زات موتله ق حه یی ره بانی
 حه یات به خش رۆح کهون و مه کانی
 به ئەلتاف ویش نه بو مه ده دکار
 قووهت دو به رۆح، نه فس بکه رۆ خوار
 وهر نه بی ته و فیق نه داری چاره
 زه لیلی نه ده ست نه فس ئە ماره
 به ته و به ی نه سووح ویت بکه ر خه لاس
 خه لاس بهر نه چه نگ نه فس ئەلخه نناس
 حه ق په ی هه ر عیله ت خه لق که رده ن ده و
 ته و به ی نه سووحه ن ده وای هه ر گونا
 به و شه رت ده ستگیرت پیر کامل بو
 عیلم له دوننی جه لاش حاسل بو
 «فه قی» نه جار یج هه نی مه ده ر ده م
 ئیقلیم و جوود باوهر به ره قه م
 سه حرای دل هه شت خه ت، یه عنی هه شت ئیقلیم
 هه ر ئیقلیم ئە میر ویش دارۆ موقیم
 هه ر ئیقلیم دارۆ شه هر و قه سه به
 قه زا و نه و احیش په ر نه که سه به

ہەر ئیقلیم پەہی ویش دارۆ یەک سولتان
زورپراعش بی حەد، سپاش بی پایان

بیان اقلیم اول کہ سلطانش روح است^۱

ئەووەڵ بەیان کەم ئیقلیم ئەووەڵ
نە ھەر ھەشت ئیقلیم نە دارۆ بەدەڵ
ئیقلیم ئەووەڵ مەمدووح عامەن
ئیسمش مەعریفەت عالی مەقامەن
خاکش زەغفەرەن، ئابش حەیاتەن
درەختش عوودەن، میسکش نەباتەن
ئەبنیەش چینی، نارشان نوورەن
زەرەشان عەنبەر قەند و کافوورەن
یەک شەھر عەزیم مەشھورەن نەو جا
ئیسمش سەعادەت پەر زەرە و سپا
خەشیە و قەناعەت، تەسلیم و رەزا
ھەم عەدڵ و ئیمان، ھەم حیلیم و حەیا
یە گشت ئیسمش شەھر قەسەبەہی قەزان
مولحەقەن بەو شەھر سەعادەت نیشان
جەو ئیقلیم مولک رۆح پادشاھەن
ساحیب بەزم و رەزم، زەرە و سپاھەن
شەممی جە ئەتوار رۆح کەرۆون تەعریف
زاتش بیچوونەن، سیفاتش لەتیف

۱. واتە: باسی ئیقلیمی یەکەم کہ رۆح پادشاھەتی. ئەم عینوانە لە دەسنووسەکەہی «م» دا لە پێش دوو بەیتەوہ بوو،

ئیمە گواستمانەوہ.

جه سیم جه نباح، قودسی ئە توارهن
 تایر ته ییار، به سته ی ئە فکارهن
 هه ر گا مه یلش بی جه نباح کۆ گوشاد
 بی ئان جه ئە فلاک به رمه شو چوون باد
 ئەر زاتش مه ستوور، وه سفش عه یانهن
 مه رحه له په یمای کهون و مه کانهن
 بی داری و یه قین ته خت و تاجشه ن
 شاهان ئە ییام گشت موحتاجشه ن
 نیشته ن نه پرووی ته خت جه مشید جه م جا
 خیرقه ی رپازت پۆشان وه بالآ
 چوون مه ه سه ر کیشان به ئە وج شاهی
 زیوه ر که رده ن تاج زه رپین کولاهی
 ته لغراف فکر به سته ن په ی بالآ
 ته حریر عه رزش په ی عه رش ئە علا
 نه هه ر هه شت ئیقلیم ئەو شه هه نشاهه ن
 وه هه ر مه رز و بووم جه هان ره واهه ن
 تانه ته خت جیسم تاجش عه یانهن
 ئیقلیم وجود گشت پاسه بانهن
 باقی تاجداران ئیقلیم وجود
 گشت جه فه یز ئەو یوان به مه قسوود
 مه ستوور عامه ن، په یدا و په نهانه ن
 میعمار کونه نده ی هه ر دوو جه هانه ن

جاويدانىيەن جە مولك بەقا
بەند تەقدىرەن، ئامانت نەى جا
يوسوف جە مالىەن جە مولك ئەولا
بە ئەخ قەدەر بەندەن نە سوفلا^۱
هەم رۆح بى نە چەنگ دەپەندەى غورپان
رەھاكەرد سەلمان جە ئاب عورىان^۲
هەم رۆح بى بە ئەمر پادشای ئەعزەم
بى بە نەردەبان عوروج خاتەم
هەم رۆح دا جەواب بە موسای كەلیم
یەعنى غەزالى بى نوقتەى تەعزیم^۳
هەم رۆح بى بە ئەمر خەلاق وەدوود
زومەرى فریشتان پىش كەردن سوجوود

۱. ئەم بەیتە لە دەسنوسەكەى «م»دا بەم جۆرە نووسراوەتەو یوسف جمان جە ملك اولالا/ باخ قدر بندن نصفلا. ئیمە پاش خو پىو ماندووكرد نىكى زۆر وامان بو راست كرايهو كە نووسىومانه تەو و واتە: رۆح، جوانىيەكەى وەك يوسوفە لە جىهانى پىشودا كە جىهانى گىانە و بەهوى براى خرابى وەك قەزاوقەدەرەو كە وتوو تە بەندى ئەم جىهانە پەستە كە جىهانى لەشە.

۲. بۆمان ساغ نەكرايهو ئەم بەیتە ئىشارەت بە چ سەرگوزەشتەيەك ئەكا.

۳. گفتوگوى نىوان حەزرتى موسا و ئىمامى غەزالى بەم جۆرە بوو موسا لە غەزالى ئەپرسى ناوت چىيە؟ غەزالىيىش وەلامى ئەداتەو نام موحەممەدى كورى موحەممەدى كورى موحەممەدە. موسا ئەللى من ناوى خۆتم لى پرسىت، تو بو ناوى باوكت و باپىرىشتم پى ئەللى؟ غەزالىيىش ئەللى خوى گەورەيش ئەوئەندەى لە تو پرسى كە ئەو چىيە بەدەستەو؟ كە چى تو پىت وت ئەمە عەساكەمە، ئەيخەمە بنبالم و ئازەلەكەمى پى ئەهاژووم و مەبەستى تىرىشم پىيە هەيە. موسا كە ئەم وەلامەى لە غەزالى ئەبىسى، ئەللى موحەممەد راستى وتوو كە وتوويەتى مەلاكانى ئومەتى من وەك پىغەمبەرەكانى بەنىئىسرائىل وان و ئەوئەندەى ئەوان ئەزانن و لە خوا ئەترسن! ديارە ئەم گفتوگوىيە لە (عالمەمى ئەرواح)دا رووى داوە...

ئادهم تا خاک بی بی قه در و قیمهت
به شه رهف رۆح یاوا به عی ززهت
ئه نه فس و ئیبلیس ئه لخنه ناس شووم
ویشان به عه دووی رۆح که ردهن مه علووم
جه ئایه ی قه دیم حه ق که ردهن ئیزهار
په ری هه نه بی عه دووم دان قه رار

مناجات مؤلف - غفرالله ذنوبه -

یا حه ی به حورمهت حه یب ره بهر
به سیدق و سه خای سیدق ئه کبهر
به شه رافهت عه دل شای ئیبن خه تاب
به شق زی حه یا، عیلم بوو تو راب
به شق حه سه نه یین، فاتیمه ی زه هرا
به حه مزه و عه بباس عه مم موسته فنا
عه فوم کهر جه و زه نب جه ه وولی و زه لووم
حیفزم کهر نه شه ر فیتنه ی نه فس شووم
هه م جه ی به ند سه خت به ند ئازاد کهر
به فه زل و ئه لتاف ده روونم شاد کهر
چوون نه تورک ته رکه ن ئینساف و مروهت
ئومیید هه ر به تۆن قه دیم قودرهت
«فهقی»! مه علوومه ن تورک بی ئینساف
ئه سل نه وع رۆح باوه ر به ئه وساف
ئیژدهن ئومییدم جه ئه هل ئیسلام
ره وان کهن به رۆح موحه ممه د سه لام

در اصل نوع روح تحقیق کند^۱

عہرز کہردم بہستہی ئہ فکارہن شای پرووح
نہوجا دوو مہعنا قاپی کہرد فوتووح
یہک ئیڈہن نہ ہہر مہکان خہیالہن
رؤح نہ عہقہبش بہوجا مہییالہن
دووہم فری کہس بہ ئہ فکار ویئش
تہ حقیقش جہ رؤح کہردہن کہم و بیئش

قسم اول گفتار در روح^۲

نہوع رؤح دووہن جہ لای عاریفان
یہکی حہیاتہن، یہک رؤح رہوان
بی تن ہرہکہ نہ دارؤ حہیات
موقیمہن جہ تن تا حین مہمات
ئہمما ہرچی نہوع رؤح رہوانہن
جہ حین غہفلت نہ تن تہیرانہن
پہی پہرواز رؤح پروئیان ئیستیشہاد
رؤح جہ سہیران و حہیات نہ ئہ جساد

گفتار در قسم دوم^۳

حوکہمای عوقوول ئیڈش ئہ خارہن
حہیات خوون و رؤح رہوان ئہ فکارہن

۱. واتہ: لہ بنہ چہی رہگہزی رؤح نہ کؤلیتہوہ.

۲. واتہ: بہشی یہکہم قسہ لہ بارہی رؤحہوہ.

۳. واتہ: قسہ لہ بارہی واتہی دووہہ مہوہ.

ئه ديللهش ئيژدن جه خوونهن^۱ حهيات
بي خوونهن ههردهم جهستهی هه رئه موات
چوون هه ركهس ئه فكار ويش بينو به خواب
ماچان خه يالهن مه كه رو شيتاب

گفتار در قول سيم^۲

عوله مای په سمی وهیته ور دان قه رار
جه حهيات و روچ، جه خون و ئه فكار
مه و اچان هه ر چوار جه يه ك ته فریقه ن
ئه م ما هه ريه كي به يه ك ته عليقه ن
خوون چه نی حهيات ته عليقه ن هه ردهم
به نه قل حهيات خوون مه بو عه ددهم
هه م خه يال هه رجا بكه رو ده وان
روچ هه م به و ته ره ف مه بو روو گه ردان

گفتار در قول چهارم^۳

جه لای موعته زييل جه ميع ئه رواح
يه ك پارچه ن جه سيم نه هه وا موباح
هه ر جه سه د په ی روچ دارو يه ك په وزه ن
جه عه كس په وزه ن نه شو و نماي ته ن

۱. له ده سنووسه كه ی ((م)) دا نووسراوه (خون). به لام دياره كه هه ئه يه.

۲. واته: قسه له باره ی واته ی سيپه مه وه.

۳. واته: قسه له باره ی واته ی چواره مه وه.

قابیز راگهی عه کس جه هه رتهن که رد فهوت
ئه و کهس مه نوشو دهردهم بادهی مهوت^۱

*** **^۲

ئه ر سادیق مه بی رای موعته زیلی
حاسل مه بی مهوت هه رکهس به سه هلی
رؤح سه عیدان باشه قی و زه لووم
موساوی مه بی جه یه ومولمه علووم
چوون ته سلیم رؤح ته قازاش سه عبه ن
په ی به عزئی سه هله ن، به عزئی جه ته عبه ن
یه قینم ئیدهن به هه ر سی دلایل
ئه سه حه ن ته کزیب زومره ی موعته زیل

گفتار در قول پنجم^۳

حولوولی ماچان رؤح جه ته ن به رشی
موجه سسه م مه بو نه جیسم هه نی
به عزئی په ی به شه ر، به عزئی حه یوانات
به عزئی دهرهنده ی په رنده ی بیسات

۱. ئه م رایه ی فهقی ئه یداته پال موعته زیله له کتیبه دیاره کانی خویاندا نییه .

۲. لیره دا عینوانیکی کوژاوه له ده سنووسه که ی «م» دا هه بوو ریوشوینی ئه وهنده نه مابوو بو مان ساغ بکریتته وه، رهنگ بی
«در رد قول معتزله» یا شتیکی وا بووبی. به داخه وه نوسخه که ی حه یده ر عه زیزیش له م شوینه دا چه ند په ریه کی
فهوتابوو.

۳. واته: قسه له باره ی واته ی پیئجه مه وه.

رد قول حلولیان^۱

چوون ئیزهار عیجز نه قس جه لاله ن
قودره تش بی نه قس و عیجز و مه لاله ن
فاعیل و موختار شه ئن مه عبووده ن
قه ول حولوولی جومله مه ردووده ن^۲
مونکیڕ هه شره ن زومره ی حولوولی
په ری ئید جه فکر مه که ن فوزوولی

گفتار در قول ششم^۳

ئامان جه هه دیس^۴ ته ولیای کیبار
رۆح و حیاتش به یه ک دان قه رار
به قووه ی ته فکر جه بیداری خواب
رۆح ته هل ته للا مه که ره رۆ شیتاب
جه ره یان چوون تاب جه ته ن بی هه دهن
فه رقه ش نه عه رش و پانه جه سه دهن
هه رگا وهیته وره ن رۆح چه نی حیات
هه ردوویه ک شه یئه ن جه زات و سیفات

۱. واته: بهر په چدانه وهی قسه ی حولوولییه کان.

۲. شایانی وتنه حولوولییه کان که ته هلی ته ناسوخیشیان پی ته ئین، لایان وایه پاش مردنی هه رکه س رۆحه که ی پیوه ند به له شیکه وه په یدا ته کا که له گه ل پایه ی پیشووی رۆحه که دا بگونجی، جا ئیتر نه و له شه له شی ئاده میزاد بی یا هیی هه ر گیانله به ریک.

۳. مه به ست له هه دیس لیڤه دا قسه ی عاده تییه نه ک هه دیسی پیغه مبه ر.

۴. واته: قسه له باره ی واته ی شه شه مه وه.

چوونکه ئه هلوللا عه نولیه قینه
سیدقش چوون خورشید شوعله ش موینه
ئه م ما جه ئه سلش نه بی که رد سوئال
ئیذ بی جه و ابش حه یی موته عال
به ئایه ی قه دیم ته فهیم که رد نه بی
(قل الروح [شیء] من امر ربی)^۲
جه حین میعراج نه بیی جه لیل
سوئال رۆحش که رد جه عیژرائیل
عه رز که رد نه حوزوور سه ییدولبه شهر
بیچوونه ن عه ره ز^۳ رۆح نه هه ر جه وهه ر
کونھش ته به پران جه عیلم عالهم^۴
مه خسووس حه ققه ن وه لالا هوئه علم
هه رگا وه یته وره ن خامۆش بهر ((ده رویش))!
هه نی مه ران نوتق جه که م و جه بییش
که ردی سیاحت ئیقلیم یه که م
((فه قی))! فیرار بهر په ی مولک دووهم

۱. فه قی قادر ئه م ((شیء))ی بو راگرتنی سه نگی نیوه به یته که خستۆته ناو ئایه ته که وه.

۲. ئه مه ئامازه یه بو ئایه تی (۸۵) «وَسْأَلُونَكَ عَنِ الرُّوحِ قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي وَمَا أُوتِيتُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِيلٌ» له سوورته تی (ئیسرا ۱۷). (ک)

۳. شیوه نووسی ده سنووسه که ی ((م)) (عرض)ه که بو (عه ره ض)ی به رابه ری (جه وهه ر) و بو (عه رض)ی به مه عنای پیشاندانیش ئه گونجی و به هه ردوو جوړه که ش مه عنای به یته که ته واوه.

۴. ئه م وشه یه بو (عالهم)یش و (عالیم)یش ده ست ئه دا و به هه ردوو جوړه که ش مه عنای به یته که دی.

در بیان اقلیم دوم اسمش حقیقت و خدیوش عشق است^۱

ئیقلیم دووهم مولکش عه‌زیمه‌ن
ئیسمش حه‌قیقه‌ت په‌ر خه‌وف و بیمه‌ن
یه‌ک شه‌هر عه‌زیم نه‌وجا مه‌شه‌وره‌ن
ئیسمش ته‌وه‌ککول قاپی سوروره‌ن
شه‌وق و زه‌وق و وه‌جد، سیّدق و سه‌خاوت
سوکر و سه‌هم و سیّ، بوکا و شو‌جاعت
یه‌کسه‌ر قه‌سه‌به و قه‌زان جه‌و مه‌کان
مه‌عموره‌ش په‌ر زه‌رع، سپاش بی‌ سامان
ته‌وه‌ککول مه‌رکه‌ز عه‌شق حه‌قیقه‌ن
عه‌دوو جه‌ ده‌ریای فکرش غه‌ریقه‌ن
عالی مه‌قامه‌ن، ئه‌سلش ئاته‌شه‌ن
به‌حر بی‌ په‌یه‌ن، باد سه‌رکه‌شه‌ن
سه‌یحه‌ش ساعیقه‌ی به‌رق لامیعه‌ن
تیغش چوون قه‌زای موبره‌م قاتیعه‌ن
سه‌ردار سپای زه‌رپای کولاهه‌ن
جه‌هان په‌هله‌وان، پایته‌خت شاهه‌ن
به‌فه‌رمان رّوح ئه‌و شییر دوژه‌م
شه‌هریاریشه‌ن جه‌ مولک دووهم
جه‌ ته‌خت خلووس مه‌ست و مه‌غروه‌ن
فه‌رقش دره‌خشان تاج حوزوره‌ن

۱. واته: باسی ولّاتی دووهم که ناوی (حه‌قیقه‌ت) ه و گه‌وره‌کشی (عیشق) ه.

ہوماوون فالّہن، کہنز حیّکمہ تہن
شیّر غورپرانہن، عہنقا سیّفہ تہن
سیمورغن جہ قاف قہزای یہ گانہ
دارؤ جہ مہ قام عہرش ئاشیانہ
چوون فہ قر و فاقہش کہردہن بہ یاوہر
درہختش جہ شاخ تہ وحید پہر سہ مہر
ہم عہ شقہن توفہیل شہہ نشای رّوحہن،
ہم قاپیی میّعراج جہ عہ شق مہ فتووحہن
ہم سوّزہی عہ شقہن زہ مزہ مہی داوود
بہ خشا حہ لاوہت بہ مولک وجود
ہم عہ شق بی خہ لیل خہ لاس کہرد جہ نار
مہ سییح یاوننا بہ چہ رخ دہووار
ہم عہ شق خہ لاس کہرد یوونس و ئہ ییووب،
بہ عہ شق رہوشہن بی بینایی یہ عقووب
موحہ مہد جہ عہ شق سازا نہردہ بان
سہ حرای لامہ کان تہی کہرد وہ بی ئان
عہ شق بی جہ مہ نسور مہ کہرد (انا الحق)
کوفر زولہ یخاش بہ نوور کہرد مولحہق
جہ عہ شق مہ وجود بی غہ و غای دوو جہ ہان
مہ عہ کہی مہ حشہر، جہ حیم و جینان
زہرپری جہ پرتہو عہ شق بی جہ مہ جنوون
ہم عہ شق بی شہق کہرد سینہی بیستوون

به‌حره‌شقنه‌عیلم‌ئه‌نبیای‌مورسه‌ل
 قه‌تره‌ی‌عه‌شقنه‌حیلم‌ئه‌ولیای‌ئه‌کمه‌ل
 نه‌بی‌شه‌هر‌عیلم،‌وه‌لیی‌ده‌رگاهنه‌^۱
 مه‌زه‌ر‌خورشید‌مه‌شعه‌له‌ی‌ماهه‌ن
 عه‌رز‌که‌ردم‌عه‌شق‌غه‌وغای‌دوو‌جه‌هان
 لازم‌ئی‌سبات‌ئه‌سلش‌که‌م‌به‌یان

در بیان عشق عمومی و عشق مجازی و عشق حقیقی^۲

عه‌شق‌ه‌م‌سی‌نه‌وعنه‌یاران‌ته‌ریق
 عوموومی‌داریم،‌مه‌جازی‌و‌حقیق
 عوموومی‌مه‌خسوس‌دونیا‌دارانه‌ن
 هه‌رکه‌س‌په‌ی‌مه‌راق‌و‌یش‌سه‌رکه‌ردانه‌ن
 شاهان‌مه‌راقش‌مولک‌و‌سپاهه‌ن
 مه‌ئم‌ووران‌عاشق‌مه‌سنه‌د‌و‌جاهه‌ن
 زورپرا‌عان‌به‌زه‌ر،‌تاجر‌به‌سه‌ووده‌ن
 به‌عزیشان‌نه‌شه‌ئن‌شوهره‌ت‌مه‌قسووده‌ن
 به‌عزی‌عاشقنه‌به‌سه‌وت‌سه‌سنا
 به‌عزی‌مه‌راقنه‌^۳‌به‌ئه‌خز‌و‌عه‌تا

۱. ئیشاره‌ته‌بو‌حه‌دیسی‌پیغه‌مبه‌ر‌که‌ئه‌فه‌رمویت‌«انا‌مدینه‌العلم‌وعلی‌بابها».

۲. واته: له‌باسی‌عیشقی‌گشتی‌و‌عیشقی‌مه‌جازی‌و‌عیشقی‌راسته‌قینه‌دا. له‌ده‌سنووسه‌که‌ی‌«م»‌دا‌ته‌نها‌«عشق‌مجازی‌و‌عشق‌حقیقی»‌یه‌ک‌له‌م‌عینوانه‌ئه‌خوینریت‌ه‌وه‌و‌ئه‌وی‌که‌ی‌چوو‌ته‌وه. له‌ده‌سنووسه‌که‌ی‌«ح»‌یشدا‌به‌م‌جو‌ره‌نووسراوه‌«در‌بیان‌عشق‌حقیقی‌و‌عمومی‌و‌مجازی‌گوید». ئیمه‌له‌به‌ر‌رووناکیی‌دارشتنی‌بابه‌ته‌که‌دا‌پاش‌و‌پیشیکمان‌تیا‌کرد.

۳. له‌ده‌سنووسه‌که‌ی‌«م»‌دا‌نووسراوه‌«مر‌مراق‌=‌مه‌راقنه». دیاره‌یا‌«مه‌ر»‌که‌ی‌زیاده‌یا‌ئه‌سله‌که‌ی‌«مه‌ر»‌بووه‌هه‌رچه‌ند‌نیوه‌به‌یته‌که‌له‌نگ‌ئه‌کا.

ئه ره شاه و گه دا غه نی و دهرویشه ن
هه رکه سی عاشق به که سب ویشه ن
هه رکه سی دارو نه دل یه ک مه راق
به عزئی نه وه سلش، به عزئی نه فیراق
هه رکه س جه ئه فکر ویش بیه ن فه نا
جومله جه سیمه ن^۱ به حوبب دونیا
مه ر ئیذه ن حیکمته جه ئه هل دونیا
یه کسه ره چوون دونیا نه داران وه فا
فانین جه دونیا چوون ره وغه ن جه شیر
ره نگ ره نگ چوون دونیا هه رده م مه ده ن چیر
گوربه ی ته بعشان توعمه هه ریه ن^۲
مه گه س وار مه بیال هه ر پاک و پیسه ن
قه هر و لوتفشان نیه ن پایه دار
گا تاووس ته لعته، گا مه سمووم چوون مار
گا خه سمه ن چوون خار، گا چوون گولئه فشان
گاهئی زشت روو، گا چیه ره ش خه ندان
گا حوکمپرانیش به ره عه مر و زه ییدن
گاهئی وینه ی من زه لیل قه ییده ن

۱. له ده سنووسه که ی ((م)) دا ئه م وشه یه به م جوړه نووسراوه (جسیماً). ئیمه وامان راست کردوه که (جه سیمه ن) بی،
واته: له به ند و ته لبه ندا بی.

۲. شیوه نووسی ده سنووسه که ی ((م)) (طعمه حریصن) ه. و ابزانین (طعمه حریصن = طوعمه هه ریه ن) وه ک ئیمه
نووسیومانته وه، راسته. (طعمه) واته: چه ش، ئه وه ی له گه ل داو دانه نری بو گرتنی نیچیر، (طوعمه هه ریه ن) یش واته:
حه ز له چه ش که ر.

«فه قی»! چوون هه وای دونیاداریتهن
په ی دونیاداران هه ردهم یاریتهن
ئه سلّ عه شق خاسسه ی مه جاز و حه قیق
لازمه ن هه رده و جه هه م بان ته فریق

گفتار در قسم دوم مجازی است^۱

مه جازی جه وهه ر حویب موشتاقه ن
جه قورب و ئومیّد، بوعد و فیراقه ن
به عوقده ی مه راق مه بوّ موجه سسه م
گه رمی به عورروق دلّ مه دۆ ده مده م
به ته دبیر وه سلّ ئه ر نه بی چاره
سه ر مه دۆ جه دلّ حوزن و په ژاره
ئه وسا عوقده ی حوزن و فیرقه ت نه وازی
ده نگ مه دۆ ده هۆلّ عه شق مه جازی
ئه ر نه بی جه به ین قه بیحه ی عه مه لّ
ئه کسه ر به حه قیق مه بوّ موبه دده لّ
ئه ر ته نگ زه رف بی نه سه ودا ی ئه فکر
به عیله ی جونه و مه بوّ گرفتار
ئیّرا ده ی هه ر کار خیزۆ جه مه جاز
به عزئی په ی حه قیق مه که روّ په رواز
مه سمووعه ن مه جاز زوله یخا و مه جنوون
چته ور جه په رده ی مه جاز بی بیروون!

۱. واته: باسی به شی دووه م که عیشقی مه جازیه.

گفتار در قسم سوم حقیقی است^۱

چه قیقی جه باب تهریق^۲ گوشادهن
 جه تهقوا و تیزکار، حوبب ئوستادهن
 دیده بیوشوؤ نه (ما سوی الله)
 نه بو خه ته رهش جه حوبب دونیا
 په رهیز کو نه ئەکل، ئەلبیسه ی حه رام
 هم جه له هو و له عب، نه رانوؤ که لام
 جه قه لب و زه بان زیکرش مه دام بو
 با سهوم دایم، شه و نه قیام بو
 به دیده ی خه یال ته سویر ئوستاد^۳
 ئەکسه ر ئەوقات باوه روؤ به یاد
 زه میر ساف مه بو به قووه ی تیزکار
 به مه جمه عه ی فکر عه شق مه دوؤ ئاسار
 عه شق جه خه یالهن، جه عه شقهن فه نا
 جه عه ین فه نا سهر مه دوؤ به قا
 جه سه ده ف فکر دورر عه شق په ییدا
 جه عه شق ئیجادهن سه ده مه ی فه نا

۱. واته: باسی به شی سییه م که عیشقی راسته قینه یه. له ده سنووسه که ی «م» دا نووسرابوو «سیم»، ئیمه راستمان کرده وه.

۲. مه به ست له «طهریق» تهریقته، چونکه فه قی قادر ده رویش مه شهرب بووه. وشه ی «ئوستاد» یش له گه ل تهریقته تی سوئی و ده رویشاندا ئە گونجی.

۳. مه به ست رابیتنه ی پیره که مرید به خه یال وینه ی پیر دینیتته پیش چاوی و بیری لی ئە کاته وه.

۴. مه به ست له م «فه نا» یه (فنا فی الله) ه که حالیکی سو فیانه یه و سوئی خوی له بیر ئە چیته وه و وائه زانی له گه ل خوا بووه به یه ک و له وا تاووته وه... (انا الله) و (انا الحق) ی هه ندی له ئە هلی ته سه ووفیش شتیکی له م بابه ته یه.

مه قام فه نا ئاما به حوسوول
 ئه وهل جه شیخه، دووهم جه ره سوول
 فه نا جه هه ردوو نمانا سه به ق
 قه ترهش به ده ریای حه ق مه بو مولحه ق
 ئه وسا به ته حقیق مه بو موته سیف
 ئیذهن عه شق هه رکهس ئه ر که ردن ته عریف
 هه رکه سی مه ئیووس مولک ته ریهن
 ئه وکهس بی به هره ی گه نج حه قیهن
 «فهقی دل»! چوون مه ست دونیا و که ده ری
 جه ئه سل حه قیه هه م بی خه به ری

گفتار در نوع افکار گوید^۱

خه یال جه روچ و ییاد جه زه میره ن
 ده رک و هوش مه خره ج، عه قل وه زیره ن
 هه رچی خه ته ره ی فیتنه ی وه سواسه ن
 مه خره ج ئیبلیس و جه ئه لخه نناسه ن
 جه ئایه ی قه دیم هه م ئیذهن قیاس
 جه ئه لخه نناسه ن شه ر هه ر وه سواس^۲
 «فهقی»! جه غووته ی ئه فکار که ر قیام
 تازه که ر ئه خبار سوولتان به ستام

۱. واته: له باره ی جوړه کانی بیره وه ئه لئ.

۲. ئیشاره ته بو ئایه تی «... و من شر الوسواس الخناس، الذی یوسوس فی صدور الناس». (الناس، ۵-۶). (مف) به لام
 ئایه ته که به م شیوه یه «مِنْ شَرِّ الْوَسْوَاسِ الْخَنَّاسِ الَّذِي يُوَسْوِسُ فِي صُدُورِ النَّاسِ»، ئایه تی (۴-۵) ی هه مان سوورته ته.

قصة شيخ بايزيد - رضی اللہ عنہ -^۱

یہ ک پوچھ مینبہر (تاج العارفین)
 قوتب بہ ستامی (فخر السالکین)
 جہ بہ حر عیرفان غہ وواس ئہ فکار
 مہ بہ خشا لوتلوی مہ وعیزہی گوftar
 جہ تہ ئسیر وہ عزیزاوبی بہ حال
 مہ گرا قہ لبش بہ شوعلہی جہ لال
 مہ ست (لا یعمل) جہ بہ زم حوزوور
 مہ وج مہ دا نہ بہ حر عیرفان بہ سوروور
 یہ ک مہ رد دیھقان ئاما جہ ناکام
 عہرز کہ رد فیڈات بام ئہی قوتب بہ ستام!
 ئیمرو بیم دووچار دہرد و مہ سائیپ
 جہ سووق سووق خہرم بی غائیپ
 چوون مہ رد غہریب خہیلی موحتاجم
 ئومیڈم بہ تون کہری عیلاجم
 شیخ نہ تہ جہ لالی سہرمہستی ئہ حوال
 وات بہ حوززاران داروون یہ ک سوئال
 کی ہہرگیز پہی کہس مہ یلش نہ جوشان
 بادہی سہدہمہی عہ شقش نہ نوشان
 دہرلہ حزہ یہ ک مہ رد ئاما بہ جہواب
 عہرز کہ رد نہ حوزوور ئہو قوتبولئہ قتاب

۱. واتہ: باسی بہ سہرہاتی شیخ باہیزید خوی لئی پازی بی. شایانی باسہ لہ دہسنووسہکہی «م» دا، ئہ گہرچی

عینوانہ کہ چووتہوہ، توانیمان شوینی وشہکان ہہ لگرین و بیانڈوزینہوہ، بہ لام «ح» (رحمت اللہ عنہ) ی نووسیوہ؟!

وه نه ت مه علووم بو ئه ی قوتب جه هان
من هه رگیز جه زای^۱ عه شقم نه نوشان
شیخ فه رماش دیهقان! ئه گهر داری هوش
قه بوول کهر ئی خهر نه جای درازگوش^۲
«فه قی»! وهیته وهرن ئوموور جه هان
هه رچی هه ن جه عه شق مه گیرۆ سامان

حکایت مرد ریایی [که] مقدمه مجاز است^۳

نه قلنه جه راوی زه مانه ی ئه ییام
یه ک مه رد مه تین والی بی نه شام
ساحیب روتبه ی ته خت تاج و نگین بی
عه دلش به ئه حکام شهرع مو بین بی
نازیر ئه وقاف نه و جا مه رغووب بی
سه رف واریدات جه ئه و مه حسووب بی^۴
والی په ی ئه وقاف وهیته وور دا ده ستوور
هه ر سالی یه ک مه رد سالح بو مه ئموور

۱. مه به ست له «جهزا»، سزا و تازاره.

۲. شتیکی زۆر دووره پیاویکی ئایینه روهری گه وره و خاکینه ی وه ک بایه زیدی به ستامی خوی لی رازی بی، بنیاده مییک به کهر دابنی. ئیمه ئه م رازه له بنه رته وه به هه لبه سراو ته زانین.

۳. واته: باسی به سه رهاتی مروی ریا باز که ئه مه ش سه رهتای عیشقی مه جازییه. وشه ی «که» له ده سنووسه که ی «م» دا نه بوو، ئیمه خو مان لی مان زیاد کرد.

۴. له چاپه که دا له جیاتیی «مه رغووب بی» و «مه حسووب بی» نووسراوه «مه رغووبه ن» و «مه حسووبه ن» و ئه م په راویژه شی بو نووسراوه «له ده سنووسه که ی (ح) دا له جیاتیی (مه رغووبه ن) و (مه حسووبه ن) نووسراوه (مه رغووب بی) و (مه حسووب بی)». دیاره ئه وه ی نوسخه ی «ح» دروستتره. (ک)

شایعه ی فه رمان شی نه گوښ عام
یه ک مه رد عه بیار که رد خه یال خام
واتش مه پوښوون خیرقه ی ریایی
مه که روون قیام په ی پارسایی
هر شه و نه مه سجید مه که روون ته قوا
زیکر و ته هلیله م په ر سهوت و سه دا
مه گیرو شوهرهت زه مزه مه ی ئه قوام
دهنگ مه دؤ نه گوښ والی شه هر شام
مه به خشو به من ئه وقاف سه راسه ر
به سه رف ئه وقاف مه بم ته وانگه ر
به توول ئه مه ل دل که رد په ر ئومید
پیچانه فه ر قش عه مامه ی سفید
ته سبیح به ده ست و سه ججاده به دؤش
جه سو حبهت غه یر ویش که رد فه راموښ
یه ک مه سجید نه شه هر عالی مه قام بی
نه زدیک به سه را، په ر ئیزدیحام بی
نیشت نه تو ی مه سجید نه حو جره ی رییا
مه شغوول بی به ئه مر تا عهت و ته قوا
شه و په ی ته هه ججود مه که ردش قیام
دهنگ ته هلیله ش به رز که رد سو یح و شام
جه نیسف هر شه و مه نالا به زار
جه زبه ی ته سه ن نوع ماوهر د به ئه فکار

ھەرچەند جە تاعەت نەمە كەرد تە قسىر
 چوونكە رىيا بى نەبە خشا تە ئسىر
 ئاخر موئە ججەر چە نىش بى عەنید
 جىش نە كەرد قە بوول بە يو بە مە سجد
 جە لای سوڧىان مەرد رىياى
 نىسبەت دا بە ویش راي پارساى
 ھەر شەو تا سە ھەر مە كە روون نماز
 روڧە قرو فاقەم كەردەن بە ھەمراز
 نىازم ئىدەن من نەى جە ماعەت
 چوونكە نە مە سجد سە وابەن تاعەت
 ئىو جە خادەم بكەران^۱ رەجا
 نە كە رو مە نەم جە زوھد و تە قوا
 سوڧىان يە كسەر كەردن ئىلتىجا
 ئەوسا موئە ججەر بە خشا [بە] رەزا
 موودەتتى وەتەور جە بەین كەرد گوزەر
 ناگا جە ئە وقاف مە خىزا خەبەر
 مەواتن نازىر ئە وقاف مە عزوولەن
 والى نە تە فتىش مەرد عە دوولەن
 بە توول ئە مەل دل مە كەرد مە سروور
 مەوات من مە بام ئىمجار بە مە ئموور
 تا دوو سى نە وەت خىزا ئىختىلاف
 تە بدیل بى تە جدید نازىر ئە وقاف

۱. لە چاپە كەدا نووسراوہ «بكەران» و ھەلەيە، ئەبى «بكەردى» بىت. (ك)

مهرد مه جازی نامانه دهفتهر
نه په رسان چه نیش جه خهیر و جه شه پر
ئه لحاسل یه ک شه و جه ره شته ی ته قدیر
قیام که رد نماز ته هلیله ی ته زویر
کلافه ی خه یال نه دل که رده وه
سه ر دا به زانووی دوود دهرده وه
سهیر که ن جه ئه لتاف دارای جه هاندار
مهرد مه جازیش چه ور که رد بی دار
مهرد ریایی هوش ئاورد به دل
زاناش بی سووده ن خه یال باتل
جه سه کرییه ی مهوت، قه بر و قیامت
خیزا نه قه لبش ناله ی نه دامه ت
به ته و به ی نه سووح زه بان که رد گوشاد
که ردش ئیستتغفار به داد و بی داد
قه لب و قالبش ئامانه له رزه
قه بوول بی جه حه ق ته و به ش ده رله حزه
شه فه ق زاهیر بی ئه دا که رد نماز
ته بدیل بی به عه شق حه قیقی مه جاز
جه قایی زاهید که ردن (دق الباب)
که ردشان سوئال، زاهید دا جه و اب
واتشان ئیمشه و ئه وقاف نازیری
رؤحش ریحله ت که رد، جه ته ن بی به ری

ته عریف زوهدت یاوان به والی
 عه تا که ردهن پییت ئه و روتبهی عالی
 زاهید وات عه رز کهن وه پابوس شا
 سی سألن ته قوای ریپام که رد ئه دا
 واتم بهل جه شا بکه رو ئه سه ر
 ببه خشو وه نه م ئه وقاف سه راسه ر
 چوون پهی حه ق نه بی ئه سل عیبادهت
 بی فه یز بیم جه سوود ته قوا و ریازت
 یه ک ئیمشه و پهی حه ق به جوزئی ته قوا
 وهیته ور ئه سه ر که رد جه قولووب شا
 که رده نم ته و به ئیمشه و جه ناکام
 ویم نه که م دووچار ئه تعیمه ی حه رام
 غه یر جه ره زای حه ق چوون ئه وهن مه عبوود
 نه به بو قه سدم په ری هه ر مه قسوود
 هه رچه ند شا به جوهد وه نه ش که رد رجا
 مه سمووعش نه بی مه رد دین په نا
 «فه قی دل»! تو زه هر عه شقت نه نوشان
 خیرقه ی ئیفتیخار عه شقت نه پوشان
 وه ئیلا تا حال جه به یزه ی مه جاز
 ماوه ردی جووجه ی حه قیق به په رواز

راوی جه راوی سه ندهن ریوایهت
 جه زهنوون میسر نه قلنه حیکیهت
 ئه و قوتب ئه ییام سالیک ئیرشاد
 مه دفوونه ن زاتش نه شه هر به غداد
 جه سه در مه حفهل جه خانه قای ویش
 مه شغوول بی به زیکر مه وعیزه ی پهر نیش
 دل نه ته جه لای عهرش ره حمانی
 جه مه قام عه شق که رد رهوزه خوانی
 فه رماش چوون که رد م ئیراده ی حیجاز
 پهری حه ره مه یین قه سدم که رد ئاغاز
 ئه سباب ته ریق چوون بی موهه ییا
 په ی ته واف به یت راهی بیم نه را
 دمای عه ره فه نه شه هر مینا^۲
 هم زیبح و هم ره جم ئیبلیس بی ئه دا
 جه به یتولحه رام ته واف بی ته کمیل
 دیم نه حوجره ی باب یه ک خه سته ی زهلل
 سه یر که رد م جه بین ئه و شه خس بیمار
 که شف ئه حوالش وه نه م بی ئیجبار
 مه گه س نه ده وره ی دیدشه بیهن کو
 چه نی هر نه فه س مه وانو یاهو

۱. واته: باسی عیشقی راسته قینه.

۲. مینا شار نییه، شوینیکه له مه ککه.

نیشتم جه بآلین ئەو مهرد بيمار
 مه گهسان نه دهور ديدەش كهردم تار
 عهينهين شههالا ناكاهرد گوشاد
 وات ياهوو جه دهست كى كهروون فهرياد
 فاعيل زهنوننهن يا جه موچه پرپىك
 نه چيش بى مه گهس جه من بين تهريك
 واتم زاهيهرن من بيم به فاعيل
 بهلكى به سهواب يهزدان بام نائيل
 ئەو واتش هه زرهت ئەيىوب نه بى
 چوون بى به عياللهى (صواب) موستهولى^۱
 ئەيىام مه ديد مه جروح بيمار
 نه زهخمش هه كرم مه پىزا به وار
 جه نارهزاي هه ق مه كهردش ئەنديش
 مه حفووزهن^۲ ئەو كرم مه نيا به جاي ويش
 مه واتش ئەى كرم جه باب يهزدان
 جه گوشت و خوونم رزق به ئەو عهتان
 ئە گه ره جه زهخم برپىزو به خاك
 بيچاره نه تاب جووع مه بو هياك

۱. «صواب» به عه ره بى به رشك ئەلین. مه به سيش له «مستولى» داگيركراوه، هه رچه ند به زمانى عه ره بى مه عنای «داگيركه» ئە به خشى.

۲. له ده سنووسه كهى «م» دا به شيوهى كوردى «محفوظن = مه حفووظهن» نووسراوه، واته: «پاريزراوه» كه مه به ستيش ئەوه نييه.

ئاب دینهی من په ری مه گه سان
په ززاق عالم که رده نش عه بیان
قه بوولم نیهن تهی مه رد مه غفور!
هه نی مه گه سان جه من که ری دوور
په رسام نامت چیش؟ ته سلت تو جه کون؟
فه ماش ته سل و ئیسم، په سم من جه هون
تهر ته سل و ئیسم مه پرسی جه هو
مه ته وسا ته خبار مه علووم بو جه تو
واتم من هیمان نه یاوام به و جا
ته لب کهم ته خبار جه زات ته لالا
فه ماش له ب خوشک من به حاجه ت نار
جه زات مه عبوود مه شنه وی ته خبار
دهست جه بان دهست چهن که رد م قیام
راست که رد م به حه ق زه نجیره ی ئیفهام
عه رز که رد م نیاز به په بولعیزه ت
خوشکی له بانش که رد م به حاجه ت
عه رز که رد م یا په ب! هه ر تو ی ئاگادار
به بیان کهر هه م ته سل و هه م ئیسم بیمار
ئاگایه ک هاتیف به دل که رد نی دا
به خشاله زائیز به جه مع ته عزا
ته مرش که رد زه نونون! ئاگا بهر نه کار
سادیق^۱ عه شقه ن ته و مه رد بیمار

۱. له ده سنووسه که ی ((م)) دا نووسراوه (صدیق)، به لام ئیمه لمان وایه (صادق) بی.

ئیسیم و رهسمشان نهیجا مه سبووقه
 سیپر عاشقان جه لای مه عشووقه
 نه و دما بیمار فه رما هه ی زه ننوون!
 باوهر جام ئاب بی سه بر و سوکوون
 هه فت سالهن ته مام نه فس نه شتابه
 هه ر ئان و زه مان ئاره زووش ئابه
 جه بیم مه عشووق دانای یه گانه^۱
 که رده نم مه نعش جه ئاب و دانه
 ئیسته چوون وه عده ی وه سلّم نه زدیکه
 باز نه ئاره زووی ئاب نه ته حریکه
 سا من په ری ئاب گیلام به شتاب
 ئاوهر دم په ریش یه ک تاس په ر ئاب
 سه یر که ردم بیمار جه دار دونیا
 که رده نش ریحه ت په ی مولک عوقبا
 نه غوسل و ته کفین په ری ئیمدادی
 لوام تاشه خسی که ردم مونادی
 ئامام په ی مه ییت به رداریم نه جا
 دیم غائیبه ن نه عش ئه و وه لیوللا

۱. له پینوسی فارسی و کوردیی کۆندا تیکرا «گ» به شیوهی «ک» نه نووسری، بۆیه ئه م وشه یه ش له «م» به «یکانه» نووسراوه. به لام نووسه ره وه ی نوسخه ی «ح» وا دیاره به م ری نووسه ی نه زانیوه و «یه کانه» شی بو ئه م شوینه به مونساب نه زانیوه، چونکه «یه کانه» به کوردی به به راز ئه لێن، له بهر ئه وه گۆریویه به «لامکان» و «دانه» ی دوا وشه ی نیوه به یتی دووه مه میشی کردووه به «جان».

هه رچه ند جه خه لقان که رد م ئیستیفسار^۱
هیچکس جه و مهییت نه بی خه به ردار
ناگایه ک هاتیف غه بیی که رد خیتاب
فه رماش په ی مهییت مه که ر ئیزتییراب
شه هید عه شقه ن ئه و مه رد عاشق
شه هیدان به غه سل و که فه ن چ لایق
په ی مه رد عاشق هیچ مه که ر ته لاش
کوی مه عشو و قه ن مه قام مه ئواش
من هم جه سایه ی ئه و شه خس مه دفوون
دوو ده فعه شاد بیم به سه وت بیچوون
«ده رویش»! یه قینه ن سه فینه ی حه قیق
نیه ن مافه و قش جه ی به حر عه میق

گفتار فقی در احوال بقا^۲

چوون جه به حر عه شق قه تره ت که رد ئه دا
زه رپری ئه دا که ر جه شه مس به قا
چوون به قا جه وه ره رپوحن جه فه نا
همه م لایمی جه زره ن نه دارو شننا^۳

۱. ئیستیفسار له ده سنووسه که ی «م» دا «استغفار» نووسراوه. نووسه ره وه ی ده سنووسه که ی «ح» یش که دیویه «استغفار» لیره دا مه عنا نابه خشی تیکرای «که رد م ئیستیغفار» که ی کردوو به «په رسام ئه و ئه خبار». دیاره هه ردووکیان هه له یان نووسیوه و راسته که ی «ئیستیفسار».

۲. واته: قسه ی فه قی ده رباره ی چوئیه تیی مانه وه.

۳. ئه م نیوه به یته له چاپه که دا به شیوه ی «هم لای جزان ندارو شننا» هاتوو و ئه م په راویژه شی بو نووسراوه: «ئه م نیوه به یته مان وه ک خو ی نووسیویه وه چونکه هیچی لی حالی نه بووین». دیاره ته نیا وشه ی «جزن» به «جزان» نووسراوه و بووه ته هو ی تیینه گه بیشتن له مانای نیوه به یته که.

مه علوومه ن فهنا سه ر دا جه مه نسوور
جه ته كسه ر زات جیلوهش كه رد زوهوور
چونكه بايه زيهد تاجولعوره فا
نوشابى جورعى جه به حر به قا
فه رما چوون موددهى سى سالهن ته مام
با خالىق خویش مه رانوم كه لام^۱
پۆسه مه زانان خه ده مه و ئه سحاب
چه نى ره وانهن سوئال و جه و اب
«فه قى»! جه به قا جوزئیت كه رد ئیزهار
هه نى كافيه ن په ی نمونه ی كار
سه لام ده ر به رفح نه بيى خاتم
باوهر به ته حرير ئيقلیم سييه م

گفتار در اقليم سيم كه اسمش طريقت و خديوش عقل است^۲

ئيقليم سييه م عه زيم شانهن
مه عموره ش بيحه د، گه نجش په نه انهن
ته ريقه تن ئيسم ئيقلیم سالیس
زورپراعش جه وهه ر، زه ر زه ر خالیس

۱. ئەم قسه يه له ئايینی ئيسلامدا بنه رته ی نييه، مه گه ر به وه ی ليكبه ديه نه وه كه به رۆحانييه تى قسه ی له گه ل كرده وه، به لام فه قى قادری مه شى له به يتى دووه مدا داوته دواوه و رینگای پينه كردنى نه هيشتووه ته وه. شایانى باسه وشه ی (سى) (۳) و (۳۰) ش هه لئه گرى. (مف) له نوسخه دا زياتر ژماره (۳) به نووسين به م شيويه (سه) ده نووسريت، نه ك به (سى). (ك)

۲. واته: قسه ده ربه رى ولاتى سييه م كه ناوى ته ريقه ته و گه وه كه ی ناوى عه قله.

ئەو مولک ئە عزم فە خر مولووکەن
مەرکەز مولکش عیلم سولووکەن
بە حوکم فەرمان شای ساحیب سەریر
ئەو ئیقلیم و جا بە خشان بە وەزیر
عەقل کول نەو جا حوکمش رەوا جەن
شاھان ئە ییام وەنەش موحتاجەن
جەوہەر جیسمن، دورر زەمیرەن
نیقاب عە شقەن، جە رۆح وەزیرەن
حە کیم حوکمەن زاتش بی ئە مسال
کلید رەئیش حە ل ل ہەر ئیشکال
چوون رەئیش موفید ہەر ہەشت ئیقلیمەن
ہەر ئیقلیم جە نەزم ئەو جە تە علیمەن
ئە بواب ئوموور بە ئەو مە فتوو حەن
غولام یە کەرەنگ پایتەخت روو حەن
ہەرگا ئەو جە مولک زەمیر بی بیروون
دل مە بو ئە سیر ئە فکار جونوون
خالی مە مانو ئیقلیم و جود
مە بو بە یاتاق دیوان مە ردوود
ئیسم شەریفش عە قل تە کمیلەن
زاتش جە ئە سباب ئە دەب تە کمیلەن
تە علیم ئەو بی حوکم ئە فلا توون
تە فریق کەرد جەوہەر خالیق جە مادوون

ئەرەستوو جە فەيز ئەو سازا حىكمەت
 كەردش بە وەزير تەخت سەلتەنەت
 عەقل بى حىكمەت سەر دا جە لوقمان
 جە ئەكسەر ئىدەن لوقمان ئەنبیان
 «فەقى»! سىفاتش نە دارۆ نە زير
 شەھر و قەسەبەش باوەر بە تەحرير
 غيرەت و نامووس، عىلم و ئىتاعەت
 ھەم نەزم و ئەدەب، ھەم ئىستىقامەت
 سەبر و تەوازوع، دوورئەندىشى و^۱ عار
 عەھد و ئىمتىحان، ميزان ئەفكار
 جە مولك سىيەم خوجەستە وەزير
 رەواجەن سەككەى ئەو عالی زەمير
 پەرى ھۆش و دەرک، ھەم ئەو رەئىسەن
 ھۆش ياوەرشەن، دەرک موھتەندىسەن
 فەرەن جە مابەين عەقلەين مەسائىل
 عەقل مەعیشەت با^۲ عەقل كامىل
 ھەرچەند نەوع عەقل نە دارۆ شومار
 بە دوو پاجىعەن نەر جەم كەى ئەفكار
 حەقىقى دارىم، ھەم عەقل مەجاز
 ئىكمال ھەردوو كەرىم ئىمتياز

۱. لە دەسنووسەكەى ((م))دا «دوورئەندىش»ە. ئىمە ئەو ھەمان بەلاو ھەلە بوو.

۲. شىوہ نووسى دەسنووسەكەى ((م)) بو «با»يش و «يا»يش دەست ئەدا.

حہ قیقی سہرفہن جہ ئوموور دین
مہ جازی سہرفہن نہ گہمی و مارتین^۱
حہ قیقی موتیع رّوح ئہ قدہسہن
مہ جازی موتیع نہ فس ئہ نجہسہن
حہ قیقی جہ شہرع کہردہن ئیجتیہاد^۲
مہ جازی قانون زولمش کہرد گوشاد
حہ قیقی مہ ئموور زات یہزدانہن
مہ جازی موتیع نہ فس و شہیتانہن
حہ قیقی خانہی ئوخراش تہ عمیرہن
مہ جازی ئوموور دونیاش تہ سخیرہن
حہ قیقی حہیران سونع بیچوونہن
مہ جاز نہ سیفہت ہہوا و پایوونہن
حہ قیقی تہریق ئوخراش گوشادہن
جہ ہہردوو سہرا حہ سببولمورادہن
مہ جازی تہریق ئوخراش خہ تہرہن
مایہش تہ لغراف شہ مہندہ فرہن
بہ عیززت ویت شہ ہہنشای شہ فیق
مہ کہر موئیووسم جہ عہ قلّ حہ قیق
«فہ قی دلّ» مہ بیال عہ قلّ حہ قیق کہی
تہ بعش نہ ئہ فکار مہ جاز تہ فریق کہی

۱. گہمی کہشتی. مارتینیش جورہ تہفہ نگیگ بووہ.

۲. لہ دەسنووسہ کہی ((م)) دا (ئیشتیہاد) نووسراوہ. دیارہ ہہ لہیہ.

ئیمانیش به لوتف تو نه خه ته ر بو
ئازاد نه عه زاب به ند که ده ر بو
تایعه ن به دل عه قل مه عیشه ت
یاوا به چهیل مه گیرو قووه ت
هوش و ده رک ته وسا جیش مه بان پهیدا
به عه قل کامیل مه بو هووهیدا
په ری ئه نبیا مه ر ئیذه ن حیکمه ت
نه سینن چهیل نو شان نو بووه ت^١
ته رفیع روتبه ی ئه ولیای کیبار
نه هه د چهیل سال مه نمانو ئاسار^٢
په ری ده فع زه ن ئیذ که رد ته قازا
مه سیح جه تیفللی به و روتبه یاوا

نصیحت مؤلف [و] ^٣ توبیخ خود^٤

«فهقی»! تو عومرت به شهست نزیکه ن
هیمان رای هه قیق وه نه ت تاریکه ن

١. راسته پیغه مبهری ئیمه له چل سالیدا بووه به پیغه مبهر، به لام نه هه موو پیغه مبه ره کان له چل سالیدا بوون به پیغه مبهر و نه پیغه مبهری ئیمه ییش مه رج بووه هه ر له چل سالیدا ببی به پیغه مبهر.

٢. ئه م قسه یه که به مه به ستی نزیکه خسته وه ی ئه ولیا له پله ی پیغه مبه ران دروست کراوه، هیچ بنه مایه کی له ئاییندا نییه .

٣. له ده سنو سه که ی ((م)) دا ئه م ((و)) هی ناو که وانه کان نه بوو. ئیمه خو مان به پیویستمان زانی و دامان نا.

٤. واته : ئاموچگاری و سه رزه نشته کردنی دانه ر بو خوی. به پیی ئه م به یته فهقی قادر له کاتی دانانی ئه م کتیبه دا ته مه نی له ده ورو به ری شه ستدا بووه. فهقی قادر ئه م کتیبه ی له ١٣٠٠ دا ته واو کردووه و دوور نییه هه ر له م ساله شدا ده ستی به دانانی کردبئی.

ہا ئہ عزات یہ کیہ ک روو کہرد بہ سستی
ہہ نی کافیہن دونیا پہرہ سستی
سہرف بی عومرت نہ مہ عرہ کہی جہور
جہی بہند زہنجیر، جہی مہزلہ مہی دہور
قیاس کہر جہ ویّت بمانی سہد سأل
بہ عہیش و نہ شئہت بہ فہر و ئیقبال
چوون تو مہردہنی داری جہ عہقب
باقی مہمانی جہ رہنج و تہعب
حہیفہن پہری توئی شہرمہ ساری!
بتہرس جہ عیقباب زات قہہہاری
حہزہر کہر جہ قہہر زات بی ئہمسال
غہیورہن ئہسما، سیفات جہلال
جہ حوزور حہق چیشہن جہوابت؟
جہ پای میزاندا چیشہن سہوابت؟
باوہر بہ خہیال توئہ و ئیزدیحام
نازیرہن ئہو روّ عالم خاس و عام
مہکہر فہراموش نرکہی سہقہری
ویّت مہکہر روسوای زومرہی مہحشہری
«فہقی»! شہرح حال باوہر بہ ئہنجام
بہر موحہمہد بوّ سہلّات و سہلام

در بیان اقلیم چهارم^۱ که اسمش تشکیل جدید است و پادشاه اینجا اسمش دل است^۲

ئِیقلیم چاره‌م بکه‌روون ئه‌دا
وه‌سیع و دلک‌ه‌ش په‌ر زه‌رع و سپا
ئِیقلیم راییع دارو مه‌نقه‌عت
به‌و ئیقلیم و جا ماچان شه‌ریعت
یه‌ک شه‌هر جه‌سیم واقیعه‌ن نه‌وجا
مه‌شه‌وره‌ن ئیسمش به‌حوبب دونیا
قه‌سه‌به و قه‌زاش په‌ر ئه‌من و ئه‌مان
مه‌رکه‌ز و سولتان دل‌ه‌ن هه‌ر زه‌مان
عه‌شق مه‌جازی و عه‌قل مه‌عیشه‌ت
نه‌فس هه‌یوانی و می‌حنه‌ت و شه‌هره‌ت
حوبب و بوغز چه‌نی ته‌بع و ته‌هاره‌ت
ئه‌مین و ریققه‌ت مه‌نع و ئیشاره‌ت
شه‌هر و قه‌سه‌به‌ن نه‌و ئیقلیم و جا
یه‌کسه‌ر مولحه‌قه‌ن به‌حوبب دونیا
سولتان زه‌میر ئه‌و جا پادشان
ساحب تاج و تاخت، په‌ر زه‌رع و سپان

مناجات مؤلف

به‌عی‌ززه‌ت ویت‌ه‌یی لایه‌نام
سولتان چاره‌م په‌ی نه‌فس نه‌که‌ی رام

۱. له‌چاپه‌که‌دا نووسراوه (ه‌شتم) و هه‌له‌یه. (ک)

۲. واته: باسی ئیقلیمی چواره‌م که ناوی شه‌ریعته و پادشاکه‌ی ناوی دل‌ه.

حیفز ش کہی نہ شہرِ ئیبلیس لہ عین
نہ شانۆ نہو مولک بہ زر کوفر و کین
جہ قہ سد خہ یرم تہ و فیق کہر تہ ساس
حیفزم کہر نہ شہرِ شووم تہ لخناس
(«فہ قی»)! پھی تہ ریق حہ ق بکہر قیام
بہر مو حہ مہد بو سہ لات و سہ لام

اقلیم پنجم اسمش عرف و عادت است و خدیوش ارادہ است و سلطان دل بود^۱

باوہر بہ تہ حریر ئیقلیم پہ نجمہ
تاشووبہی تہ ییام پہر زولم و ستہم
مہ عمورہش جہ زہر ع دارؤ شہ ہادہت
مہ شہورہن تہو مولک بہ عورف و عادہت
یہ ک شہر جہ سیم عالی مہ ہارہت
مہ شہور عامہن شہر جہ سارہت
قہ سد حہرہ کہ و جہ سہد و بہ سہر
سہ مع و سہوت و نوتق، ہہم نہ فع و زہرہر
شہر و قہ سہ بہن جہو مولک پہ نجمہ
بہو شہر عہ زیم مولحہ قہن ہہردہم
ئیرادہ جہو مولک پہ نجمہ سولتانہن
نہ توئی جہ سارہت تہ خت ش عہ یانہن
وہزیر پایتہ خت سولتان دلہن
مہ تلوب سولتان جہ تہو حاسلہن

۱. واتہ: باسی ئیقلیمی پینجمہ کہ ناوی عورف و عادہتہ و خدیوہ کہی ئیرادہیہ و وہزیری پادشاکی دلہ.

ھوكمرا نىشەن بە ھوكم سولتان
عەين موھەندىسەن، زەبان تەرجومان
«فەقى»! تەمام بى ئىقلىم پەنجەم
بەر موھەممەد بو دروود دەمادەم

اقلیم ششم اسمش سفینە نظام و پادشاھ او نفس است^۱

باوەر بە تەقریر ئىقلىم شەشەم
مولک جەسىمەن پەر زەرە و ھەشەم
ئەو ئىقلىم و جا جە بەینولعەوام
مەشھورەن بە ئىسم سەفینەى نىزام
یەك شەھەر عەزیم ئىسمش ئەمەلەن
مەعمورەش بە زەرە شەر موستەعمەلەن
کىزب، نەمىمى، حىرس، شەغەب و تەغەب
ئەفسوون و حیلە، رىيا و لەھو و لەغەب
حىقد و تەمەع و سىمەت خەلا
شوح و دەنائەت، ھەم عوجب و ھەوا
قەزا قەسەبەن پەر زەرە و سەمەر
بەو شەھەر ئەمەل مولحەقەن یەكسەر
نەفس ئەممارە نەوجا سولتانەن
ساحب تەخت و تاج، نوتق و فەرمانەن
غوروریش كەردەن بەسەر قورەنا^۲
غەفلەت بە ئەھكام پەئیس جەزا

۱. واتە: باسى ئىقلىمى شەشەم كە ناوى پاپورى رىكوپىكىيە و پادشاكە شى نەفسە.

۲. مەبەست لە «قاروون».

جولووسه ن نه تهخت ئەمەل شەهەنشا
غەيبەتەن ياوهر شای حیشمەتپەنا
يا حەق! غەير تو نە داروون چاره
حیفزەم کەر نه شەر نە فس ئەمماره
هەرچەند جە ئیقلیم شەشەم ئەسیرم
عاسی و پەر گونا، بەستەى زەنجیرم
بە ئەلتاف ویت حەیی جەهاندار
عەفوم کەر جە زەنب ئیقلیم چەهار
هەم بە فەزل ویت دانای پەر کەرەم
سەر ئازادەم کەر جە بەند شەشەم
«فەقی دل»! نەى مولک شەشەم بی ئیسات
بەر موخەمەد بو هەردەم تەحییات

اقلیم هفتم که اسمش قانون است و خدیوش ابلیس - علیه اللعنه - است^۱

ئیقلیم هەفتەم باوهر بە قەلەم
مولک عەزیمەن پەر بەلا و ئەلەم
پەر ئاشووب و شوور مولک فونوونەن
مەشهور عامەن، ئیسمش قانونەن
یەک شەهر عەزیم نەوجا عەیانەن
ئیسمش تەکەببور عالی مەکانەن
بوخل و حەسەد و عەنیدی و^۲ فیتنە
زولم و قەهر و جەهل، هەم کوفر و کینە

۱. واتە: باسی ئیقلیمی حەوتەم که ناوی قانونە و گەرەکەى ئەهریمەنە، نەفرینی خودای لى بى.

۲. لە دەسنووسەکەى ((م))دا نووسرابوو ((عنید)). ئیمە ئەوەمان بەلاو هەلە بوو.

شه‌هر و قه‌سه‌به‌ن جه‌و موڵک هه‌فته‌م
 مه‌عمووره‌ش بئحه‌د، زه‌رعش په‌ر نه‌ده‌م
 خه‌دیو ئیقلیم هه‌فته‌م ئیبلیس‌ه‌ن
 مه‌رکه‌زش کئیره‌ن، ته‌ختش ته‌لبیس‌ه‌ن
 نیشته‌ن نه‌ رووی ته‌خت، وه‌ بی‌ خه‌وف و بیم
 فه‌رمان فه‌رماشه‌ن جه‌و موڵک و ئیقلیم
 یه‌ک عه‌یارش هه‌ن ئیبلیس عه‌نید
 مه‌شه‌ووره‌ن ئیسمش خه‌ته‌ره‌ی په‌لید
 ئیبلیس هه‌م وه‌زیر نه‌فس قه‌بووچه‌ن
 شم‌ر ئاسا نه‌ قه‌سد حوسه‌ین رووچه‌ن
 مه‌قه‌رپه‌ن نه‌و موڵک مه‌کاره‌ی مه‌لعوون
 زیوه‌ر که‌رده‌ن تاج به‌ له‌عل نه‌فسوون!
 جه‌ خه‌یمه‌ی شه‌حنا نیشته‌ن ئه‌هریمه‌ن
 جه‌ سووروور به‌زم به‌سته‌ن ئه‌نجومه‌ن
 په‌نام ده‌ر به‌ لوتف هه‌یتی ره‌ببانی!
 حیفزم که‌ر نه‌ شه‌ر شووم شه‌یتانی
 ((فه‌قی))! ته‌مام بی ئیقلیم هه‌فته‌م
 دروود به‌ر موحه‌مه‌د نه‌بیی خاته‌م

در بیان اقلیم هشتم که اسمش تشکیل جدید است و آمرش الخناس است - علیه اللعنه -^۱

ئیقلیم هه‌شته‌م باوه‌ر به‌ ده‌فته‌ر
 موڵک جه‌سیمه‌ن په‌ر خه‌وف و خه‌ته‌ر

۱. واته: باسی ئیقلیمی هه‌شته‌م که ناوی ته‌شکیلی تازه‌یه و گه‌وره‌که‌ی (الخناس)ه، نه‌فرینی خوای لی‌ بی.

ئِیقلیم مہ زکوور زہر عیش مہ عموورہن
ئیسمش بہ تہ شکیل جہ دید مہ شہوورہن
یہ ک شہر عہ زیم نہ و مہرز و بوومہن
ئیسمش بہ فہ ساد ئاباد مہ علوومہن
ئییہانہت چہ نی تہ زویر و توہمہت
فیسق و عیشرہت و خہ جلّہت و نہ کبہت
یہ کسہر لہ و احیق شہر فہ سادہن
جای ئہ لخہ نناسہن، حوکمش زیادہن
ئہ لخہ نناس ئہ میر مولک ہہ شتہ مہن
سہردار سپای نہ فس نہ دہ مہن
ئاشووبہی ئہ پیام ئہ فسوون ئہ ساسہن
یاوہر حہ ربش ہہ ردہم و ہ سواسہن
ہم سولتان نہ فس ئہ و جا بہ خشان پیش
ہم ئہ و ہن سہردار سپای بہ دئہ ندیش
ہم سہردار سہخت، ہم پہ ہلہ وانہن
ئوعجووبہی دہوران، فیتنہی زہمانہن
فہرزہند ئہ رشہد ئیبلیس شوومہن
ئیسمش جہ ئایہی قہ دیم مہ علوومہن

مناجات مؤلف

یا رہب! بہ حورمہت شاہ خہ یروئناس
حیفزم کہر نہ شہر فیتنہی ئہ لخہ نناس
ہہرچہند پروسیام سککہم سفیدہن
ئومیڈم ئہ لتاف زات وہ حیوودہن

سه راپام غه رییق ده رییای گونا هه ن
هه ر ئه عزام مه ئموور نه فس گومراهه ن
بده ر نه جاتم جهی به حر قولزووم
سه ر ئازادم که ر جه نه فس زه لووم
یا ره ب! عه فوم که ر جهی گونای بی شو
ئومی دم نیه ن غه یر جه قاپی تو
ئه ر تو نه که ی ره حم خه یرو لرا حمین
کی هه ن که رو ره حم به ی به نده ی هه زین
«فهقی»! ها ئه وساف ئیقلیم بی ته مام
به ر موجه ممه د بو سه لات و سه لام

گفتار در ترتیبات خلقت انسانی^۱

وهیته وره ن ئوموور زات ئه که به ری
ئی ذه ن ته قازای خه لق به شه ری
چل شه و کیم و خوون، گوشت پاره چل شه و
به چل شه و ئه عزاش موجه سسه م مه بو^۲
هه م زینده ن په نج ماه جه به تن ماده ر
خو راکش خوونه ن بی سه مع و به سه ر
ئامابه دونه ی، خو راکش شیره ن
جه که هواره ی دهر د دونه ی ئه سیره ن
تا حه دد بولووغ جینس ئینسانی
مه ئموورنه به ئه مر نه فس هه یوانی

۱. واته: باسی چۆنیه تیی دروستکردنی بنیاده م.

۲. ئه م دوو سه روا له چاپه که دا هه ر به و شیوه یه هاتووه. (ک)

جہ عہ قَلِّ و جہ ہوش نہ دارو ئہ فکار
ہم بیخہ بہ رن جہ ہر کار و بار
جہ حہ دد بولووغ ئہر بی خہ بہ ردار
ئہر عہ قَلِّش جہ خاو غہ فلہت کہرد بییدار
پہی ئیتاعہی شہرع مہ کہرو شورووع
شہر سی ئیقلم جیش مہ بو مہ منووع
ئہر بہ تہ بیعت سہ لہ ف کہرد تہ قلید^۱
نہ کہرد دہفع نہ فس و ئیبلیس عہ نید
کہم کہم جہ تہ ریق دین مہ بو پہ نہان
مہ بو وہ بارکہش غوول بیابان

۱. مہ بہستی لہ «سہ لہ ف» تہ نہا چاولیکہریی باوک و باپیہرہ وہک لہ قورئانائہ فہرمویت: «وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا إِلَىٰ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَإِلَىٰ الرَّسُولِ قَالُوا حَسْبُنَا مَا وَجَدْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا أَوَّلًا وَأُولُو كُنَّا أَبَائِهِمْ لَا يَعْلَمُونَ شَيْئًا وَلَا يَهْتَدُونَ». (المائدہ، ۱۰۸)، نہک ئہوانہی لہ ئایینی ئیسلامدا بہ سہ لہ فی سالح ناسراون. (مف). بہ لام ئہم ئایہ تہ لہ قورئاندا ئایہ تی ژمارہ (۱۰۴) ہ لہ سوورہ تی (مائیدہ ۵) دا. (ک)

بیان نفس بشری که نه نوع است^۱

نه فس به شه ری نه وعش نو قیسمه ن
 هه ر قیسمش مه تبوع یه ک قه لب و جیسمه ن
 مه رزییه جه کار سه واب کاهیله ن
 په ری ئه کل و شورب سه خت نه ته عجیله ن
 نه فس له ووامه جه شه ر و سه واب
 به فیعل هه ردوو مه که رو شیتاب
 دمای هه ر گونا ته وبه مه کو قه ست
 چوون یاوا به فیسق مه ده رو شکه ست
 نه فس موله مه خه یرش قه لیله ن
 خه ته ره ی قه لبش به شه ر ماییله ن
 دایم جه که ره ده ی گونا عه زیمه ن
 په ی ته سکین ماچو خودا ره حیمه ن
 نه فس موتمه ئین عه دووی بزورگه ن
 هه رده م جه گه لله ی سه واب چوون گورگه ن

۱. واته: باسی نه فسی ئاده میزاد که نو جو ره. فهقی قادر ئه م نو به شه ی به م جو ره ناو هی ناوه ۱- مه رزییه؛ ۲- له ووامه؛
 ۳- موله مه یا موله یمه؛ ۴- موتمه ئیننه؛ ۵- عیشقییه؛ ۶- فه قیره؛ ۷- ناتیقه؛ ۸- کامیله؛ ۹- ته مماره.
 ئه م ته عریفاته ی فهقی قادر کردوونی، زوریان هه له ن و دژی زا هیری ئایینن. بو نمونه موتمه ئیننه و رازییه به پی
 ئایه تی قورئان له نه فسه چاکه کانن و خوا ئه فه رموی «یا آیتها النفس المطمئنة ۲۷ ارجعی الی ربک راضیه مرضیه ۲۸
 فادخلی فی عبادی ۲۹». (الفجر، ۲۸-۳۱). نه فسی موله مه ش چاکیش و خراپیشی هه یه وه ک خوا ئه فه رمویت
 «ونفس وما سواها ۷ فالهمها فجورها وتقواها ۸». (الشمس، ۸-۹). به کورتی زوره ی ئه م مه عنا لیکدانه وانه ی فهقی
 قادر له جیی خویاندا نین و ئایین شتی له و بابه تانه ی تیدا نییه. (مف). ئایه ته کان ژماره یان هه له یه، ئه و ئایه تانه (۲۷-
 ۲۹) یه له سوورته ی (فه جر ۸۹)، هه روه ها ئایه ته کانی سوورته ی شه مسیش هه له یه و ئایه تی (۷ و ۸) ی سوورته ی
 (شه مس ۹۱) ه. (ک)

بە کووھ گونای ویش نمە زانوؤ
کاهى گونای غەیر بە کو مەوانوؤ
نە فس غە شقییە خەیلئ زالمەن
غەنید و جە هوول، غە دووی عالمەن
جە لاشان نە زەر حە سنا حە لالەن
ماچان ئیمتیحان سونع جە لالەن
جە ئە فکار ویش هەر ویش سیّدیقەن
جوملە خە لائیق جە لاش زەندیقەن
نە فس فە قیرە نە داروؤ تاغات
بئى سە لات و سەوم بئى فیتەر و زەکات
تاغات جیسمى و حەرەكەى زەبان
شیرک ئە کبەرەن جە لاش هەر زەمان
جە لاش فکر دلّ غەین تاغاتەن
تاغات جیسمى ریا و تاماتەن^۱
مە زەهەبش جە برەن دائىمولمودام
یە کسانەن جە لاش حە لال و حە رام
نە فس و جە سە دش هەردەم زەلیلەن
جە لای ویش تەریق فە قرش دەلیلەن
نە فس ناتیقە ئە کسەر شاعیرەن
حازر نە جە واب زەبان ئاوەرەن

۱. ئەم وشەییە لە دەسنووسە کەى «(م)دا بەم جوۆرە نووسراوه «تاماتاً» که ئەبئى بە «تاماتەن». ئییمە لامان وایە مەبەست لئى «طاماتەن» بئى که «طامە» واتە: نە گبەتى و نە هاتى.

ئه غلب مه یلشان چه ننگ و ره بابه ن
 مه شغوول مه ستی و به زم شه رابه ن
 ئیستییهزا مه که ن به که عبه و زاهید
 مه ددا حه ن جه وه سف شه راب و شاهید
 ویشان به عاریف، زاهید به نادان
 سو فیان وه خام و سالووس مه وانان
 نه کسه رش مه زهه ب جه برش عاده ته ن
 نه مه شغله هی فکر که م عیباده ته ن
 نه فس کامیله ساکینه ن هه رده م
 ساییه ن جه نه مر ته فریح و سته م
 دایم مه شغوولنه به ته قوا و تاعه ت
 جه گونا ه ویش دارو نه دامه ت
 نه ره نج و ته عه ب نه بو مه لال
 مه شغوولنه هه رده م به که سب جه لال
 تاییع به عه قلنه، مه رد موسلیمه ن
 یه قینه ش قاییم، ته بعش سه لیمه ن
 ره ئیس هه ر نه فس، نه فس نه ماره
 موعاره زه ی نه و نه دارو چاره
 ئیسمش جه قورئان هه ق که رده ن نه دا
 (الأمارة بسوء الفحشاء)^۱

۱. نامه یه بو ئایه تی «وَمَا أُبْرِي نَفْسِي إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ إِلَّا مَا رَحِمَ رَبِّي إِنَّ رَبِّي غَفُورٌ رَحِيمٌ». ئایه تی (۵۳) یه

له سوورته تی (یوسف ۱۲).

سہرمایہی فہساد، فیسق و فوجوورہن
گوش، چہشم دلّ بہو کہر و کوورہن
ئہر مولک دونیا جہ لای ویش کو جہم
ویش بہ بی نہوا مہبینو بہ چہم
پہناہم بہ تون حہمید و مہجید
حیفزم کہر نہ شہر ئہ مہارہی پہلید
بہ حورمہت نور نہبیی ہودا
نہفس کامیلہ ونہم کہر عہتا
«فہقی»! ہا ئہنواع نہفس بی تہمام
بہر موحہمہد بو سہلات و سہلام

[اسباب] خروج نفس امارہ^۱

نہ ئہبر بولووغ^۲ باران شہباب
وارا بہ ئیقلیم وجوود بہ شیتاب
سہیلاب سریشک جہوانی جوش وہرد
ئاتہشکہدہی عہشق حہقیق خاموش کہرد
بہ قووی شہہوت فہساد جہ ہہر سوو
سہیل دا نہ عہین عہقل و عہشق ہہردوو
زہرع چوار ئیقلیم ئاوہرد بہ قووت
چوار ئیقلیم جہ زہرع ویشان بین خہجلہت

۱. واتہ: ہویہکانی دہرچوون و بہرپابوونی نہفسی بہ خراپہ فرماندہر. شایانی وتنہ لہ دہسنووسہکہی «م» دا وشہی

«اسباب» نہبوو، ئیمہ خویمان زیادمان کرد.

۲. بلووغ بالقبوون، گہیشتن بہ ۱۵ سالان.

مولک شهوع و زهرع، تهریقته زه بوون
 ئیقلیم هه قیق مه عریقته نگوون
 مه له خ هه وهس، نییران هه وه
 زهرع عه قل و عه شق رۆحش کهرد ته با
 بارشت شه باب نه سیمه ی فوتوور
 سی ئیقلیم نه فس ته مام کهرد مه عموور
 هه م زهرع وه زیر دل کهرد عه مارهت
 به قیه ی ئیقلیم کیشان خه سارهت
 غه نی به ده ولت، شاهان به سپا
 مه غروورهن هه ردوو جه دار دونیا
 په ی ئیذن ((ده رویش))! زومره ی عاریفان
 فه قرهن مه یلشان هه ر ئان و زه مان
 باوهر به نه وساف نه فس ته ماره
 چه ته ور کهرد خو روووج نه و شای مه ککاره

مجلس آراستن نفس اماره و چگونگی خروجش به اقلیم گیری^۱

ئه ی دل! سا دیده ی عیبرهت کهر گوشاد
 داستان جه مولک وجود بکهر یاد
 جه شاه ره سوول وهیته ور خه به رهن
 موچاره به ی نه فس غه زای نه کبه رهن
 به ک رۆ نیشته نه ته خت نه فس خودپه سهن
 چوون شاهان که ی سازا نه نجومهن^۲

۱. واته: مه جلیس پازاندنه وهی نه فسی به خراپه فه رماندهر و چۆنیه تیی ده رچوونی به مه به سستی دونیاگیری.

۲. له ده سنووسه که ی ((م)) دا دوا پیتی نه م نیوه به یته و نیوه به یته پیشوو ((خودپه سهند)) و ((نه نجومهن)) بوو. ﴿﴾

وه پا كهرد دره فش بولووغ به شتاب
 ئاراسته كهرد به زم جه خهيمه ي شه باب
 موغهننى له عووب، به سته ي شرورى
 ژهنده م قامات مه سته ي و مه غرورى
 دا نه كه لله ي سه ر تاج حيله و^۱ فه ن
 خيرقه ي دوورويى پووشا وه به دهن
 چه رخ ره قسان [بى]^۲ جه به زم ئولفه ت
 دا نه چه قانه ي غهيبه ت و توه مه ت
 ده وه ي ساقيان بى ره نج و ته عب
 به خشان باده ي بوغز، مه زه ي له هو و له عب
 كه مانچه ي هه وا سه متوور هه وه س
 به توول ئه مه ل ئامان به نه فه س
 هوريزا وه پا ده رده م ئه زازيل
 سو جده به رد نه پاي ته ختش به ته عجيل
 واتش پادشام دونيات بو به كام
 ته خت و تاج تو باقى بو نه عام
 ئيدهن نيازم جه ده رگاي عالي
 چوون هه ر كه مالى دارو زه والى

له بهر ئه وه كه «ئه نجومه ند» هه له و «خودپه سه ن» ره وا بوو، يه كه ممان راستكرده وه و دووه ممان كرد به «خودپه سه ن» تا قافيه ي هه ردوو نيوه به يته كه هاو ره نگ بن.

۱. له ده سنووسه كه ي ((م)) دا نوو سرابوو ((حله = حيلله))، ئيمه خو مان راستمان كرده وه.

۲. له چاپه كه دا له جيگه ي «ره قسان بى»، «ره ققاسان» هاتوو و ئه م په راويزه شي بو نوو سراوه: «له ده سنووسه كه ي ((م)) دا نوو سرابوو (رقصان)، ئيمه خو مان راستمان كرده وه.» دياره به هه له راست كراوه ته وه.

ئێدنه ته قازای گهردوون ههوا
ئه سباب دونیا نه دارۆ وه فا
هه رگا وه ته وره ن هه یچ مه کیشه غه م
گوشاد کهر قاپی عیشرهت ده مادهم
جه م کهر سیلسیلهی سپای بیئه ندیش
فرسه ته ن په ی ده فع عه دووی به دئه ندیش
به ئیقلیم گیری هه یچ مه کهر دریه
بونیا د عه دوو به راوه ر جه بیخ
پیشینان واته ن په ی مه رد بهر که ش
په وش و بنوش، بگیرو و به خه ش
با جه دمای مه رگ نه مانۆ هه سه رت
قیام کهر په ی به زم مه سه رووری عیشرهت
ساعی من لوان په ی هه ر ئیقلیمات
جه هه ر مه رز و بووم سه نده ن مه علوومات
جه شاهان ده ور نه مه نده ن تا قهت
هه ر که س نه جای ویش نیشته ن فه راغه ت
ته له ب کهر وه بهر مه یۆ ته له خه ناس
ته سلیم کهر وه نه ش سپای بی قیاس
ئه وه وه ل مو لک شه رع با وه رو به ده ست
ئه وسای په ی ئیقلیم هه نی که رو قه ست
شاه خود په سه نه ند ده رده م خو رو وشا
په ی ته سه خیر مو لک به رگ شه ر پو وشا

خیزا جہ مہ جلیس بہ زم، ہہ نگامہ
پہی جہ مع لہ شکر نویساش^۱ نامہ
نامہی ہہر تہ رہف یاونان بہ موور
داشان بہ چاپار، راہی بی زہوور
ہم پہی ئہ لخناس نامہ بی ئینشا
بہ وروود فہرمان ویت چہ نی سپا
ئہر رۆ یاوا پیٹ، ئہر شہو دہی جوور
نہ گیبری ئارام پہی بہ زم حوزوور
تہی کہردن مہ نزل چاپار بہ دہوان
ہہریہک بہ مہ قسد وہ عدہ گایاوان
ہہر سہردار سہخت نہ ہہر ماوا بی
ساحیب بہ زم و رہزم سان و سپا بی
ہہر کہ سی جہم کہرد سپای ویش تہ مام
دہردہم راہی بین بی سہبر و ئارام
ئہ لخناس شووم یاوا پیش نامہ
جہم کہرد سیلسیلہی سپای نہ دامہ
سہوار بی بہ ئہ سپ دہوئندہی تیزرہو
نہ وہ رۆ ئارام، نہ شہو شی نہ خہو
سپای سی ئیقلم بہ وہ عدہی سی ما
یہ کسہر حازر بین جہ حوزوور شا

۱. لہ دہسنووسہ کہی ((م)) دا نووسراوہ ((نیوساش))، دیارہ ہہ لہیہ.

جه كه نار شه هر سپای په ر فسوون
وه پا كهر دن چه تر خهیمه ی نیلی گون^۱
سو لتان عه نید سه وار بی به زین
یاسال دا قشوون نه رووی سه رزه مین
سه رداران سه خت ته له ب كهر د وه بهر
ئه لخنه ناس جه پیش ده ماخ مه ست شه ر
فه رماش ئه لخنه ناس تو ی ساحیب عه له م
چوون خو ر هووه یدان مه ردیت جه عالم^۲
چوون تو نی سه ردار سپای کینه خوا
ئه ر ئیمجار نامه ی فه تحت پی م یاوا
مه گیری په ی ویت ئوموور حی کمه ت
هه م تاج شاه ی، ته خت سه لته نه ت
سه رداران جه لات ساحیب حورمه ت بو
هه ریه کی به قه در ویش به حورمه ت بو
گه رم كهر ئولفه ت با سپا و گروو
هیچكس نه ده ستت نه یو به ستوو
باقی دلیران نه ی هه نگامه ی كار
شو جاعه ی ویشان هه ركه س كهر د ئیزهار
مه پو شو خه لعه ت مه یاوان به كام
مه گیران رو تبه جه عالی مه قام

۱. هه رچه ند له ده سنو سه كه دا وا نو سراوه، به لام له ئه ده بیاتدا «نیلگون» هه یه نه ك «نیلی گون».

۲. ئه م نیوه به یته له ده سنو سه كه ی «ح» دا به م جو ریه «چوون خو رشید مه ردیت فاشه ن جه عالم».

سەرداران يەك يەك ئامان بە سوجوود
كەردشان سەنای سولتان مەردوود
واتن بە ئىقبال جەمشید جەم جا
توونی خوداوەند، ئیمە جانفیدا
تا سولتان نە تەخت نىشتەن دلگوشاد
یەكسەر بە ئەمرش سەر مەدەیم وه باد
شا دەردەم فەرما حازر بی گەنجوور
بە خشا زەر و سیم بە سپای پەر شوور

راهی شدن الخناس به سپهسالاری به اقلیم پنجم^۱

سەرداران پۆشان ئەسپاب شاھی
ئەلخەنناس جە پیش سپا بی راھی
فەوج فیتنە ژەند نەققارەى نە گبەت
سەف دان جە دەورەى ئەمیر توهمەت
جە سمم ئەسپان سپای خەشمناک
یەك تەبەق زەمین خیزا جە ئەفلاک
شاشی بە جای^۲ ویش، سپا بی رەوان
سەدای کەرەنا بەرشى بە کەیان
ئەلخەنناس جە پیش، سپا جە عەقەب
کیشان درەفشان سپای پەر غەزەب

۱. واتە: کەوتنەری ئەلخەنناس بە پایەى سوپاسالارییەوه بو ئیقلیمی پینجەم.

۲. لە دەسنووسەکەى ((م))دا نووسراوه ((جا))، بەلام دیاره هەلەیه.

نه گرتش^۱ ئارام شای ئیبنولحاریس
تا یاوان به سه مت ئیقلیم خامیس

آگاه یافتن وزیر از آمدن الخناس^۲

جاسووسان خه بهر بهردن پهی وه زیر
سه ر دان جه سه رحه د سپای بی نه زیر
ئه لئه نناسه ن ئیسم سه ردار سپا
ساحیب ته خت و تاج نگین و کولا
خه یمه شان یه کسه ر دیژ و دهیجوره ن
بال به یداغش عه قه رب ده ستوره ن
ئه لئه نناسه فه رزه ند ئیبلیس شوومه ن^۳
سه ردار سپای نه فس زه لوومه ن
وه زیر چوون شنه فت نه جاسووس خه بهر
ئامانه له رزه ئه عه زاش سه راسه ر
ده رده م نویسا په ی سولتان روقعه
ئاوهره به قه لئه م یه کسه ر واقیعه
مه علووم بو جه شایه ئه لئه نناسه ن
په ر زات و هونه ر سپاش ئه ساسه ن
به وروود عه رزه ی به نه ده ی جان نسا ر
په رییم ره وان که ر سپای بی شو مار

۱. له ده سنووسه که ی ((م)) دا نووسراوه ((نکردش)) که مه به ست لیی هه ر ((نه گرتش)) ه.

۲. واته: ئاگادار بوونی وه زیر له هاتنی ((ابن احارس)).

۳. به پیی ئایینی ئیسلام به ره ی جنوکه زاوژی ناکه ن.

من ئىستە چەنى مەجمووعەى سپام
پەى دەفەش بە ئەمر تو مەكەم قىام
چوون تو پادشای نە پرووى دوو ئىقلیم
رەزای من بە رەئى ئەمر تو تەسلىم
پەى موقابەلەى ئەو دىو مەردوود
رەوان كەر ئەمرت بە ئەفكار زوود
نامەش كەرد تەمھیر، سپەرد بە رافىع
رافىع ستانان بە را بى نافیع
جەو دما نويسا نامەى موختەسەر
بە ئىقلیم ویش پەى جەمە لەشكەر
هەم پەى ئەلخەنناس نويسيا نامە
نامەى خو ش مەزموون شیرین خیتامە
مەسمووعەن سپات جەمەن جە حودوود
نەزانام چیشەن جە ئامات مەقسوود!
مەيلت ئەر بە سولج، ئەر عەزمت جەنگەن
تا زوود بەیان كەى جە لام درەنگەن
چوون سایەى فەيز هومايوون شا
هەر جا موقیمەن مەوجوودەى سپا
مەبا بە سەھو نیران نیزع
بگىرۆ قووت جە بیشەى^۱ فیزع
هەم تو جە كردار مەبى پەشیمان
هەم من خەجالەت مەبوون جە سولتان

۱. لە دەستنووسەكەى (م)دا نووسراوە ((پیشەى))، بە لام دیارە هەلەیه.

ته‌مام بی نامه به مۆریاونا^۱
 سپه‌رد به ئیلچی ره‌وان بی نه‌ را
 سه‌ریعه‌ن ئیلچی یاوا به ئۆردوو
 جه‌ به‌ین ئۆردوو په‌یدا بی غولوو
 واتشان ئیلچی ئامان جه‌ وه‌زیر
 ئەلبه‌تته‌ دارۆ ته‌وسیه و ته‌حریر
 سه‌همی سه‌ره‌نگان به ته‌عجیل و تاب
 جولووس بین نه‌ به‌زم سه‌ردار به شی‌تاب
 نه‌زدیک بی ئیلچی که‌ردن ئیستیقبال
 ئاما نیشته نه‌ به‌زم سه‌ردار فه‌ععال^۲
 سه‌ردار به ته‌عزیم بکه‌ردش قیام
 جه‌واب دا سه‌لام ئیلچی به ئیکرام
 فه‌رماش ئاوه‌ردن هه‌م قه‌هوه و قلیان
 تا چیه‌ره‌ی ئیلچی خورپه‌م بی خه‌ندان
 جه‌و دما ئیلچی هوریزا نه‌ جه‌م
 گرتش^۳ نه‌ رووی ده‌ست فه‌رمان ره‌قه‌م
 سه‌ردار ئەمرش که‌رد نامه ستانان
 داشان به ده‌بیر نه‌ سه‌فحه‌ی دیوان

۱. له‌ ده‌سنۆسه‌که‌ی «م» دا به‌ هه‌له‌ «یاوانا» نووسراوه.

۲. له‌ ده‌سنۆسه‌که‌ی «م» دا «افعال» نووسراوه. ئیمه‌ لامان وابوو هه‌له‌یه و پاسته‌که‌ی «فعال = فه‌ععال»، واته‌: ئازا و کارامه.

۳. له‌ ده‌سنۆسه‌که‌ی «م» دا «کردش» نووسراوه. دیاره‌ مه‌به‌ست (گرتش)ه.

چوون دہبیر نامہش کہرد موتالہ عہ
کہردش قیرائتہت بی موسامہ عہ
دہردہم ئہ مرش کہرد سہردار سپا
واتش بہ دہبیر جہواب کہر ئینشا
واتش عہریزم باوہر بہ تہ حریر
عہ مہوی! جانا! خیتاب بہ وہزیر
جہ تامای سپای ئیمہ بہ حودوود
قہلب مونیرت کہردن تہرہدوود
جہ دہریای ئہ فکار کہردہ بیت سوئال
جہ سولج و نہ جہنگ، جہ حال و ئہ حوال
ئہ سل^۲ مہمورم بہ فہرمان شا
بہ ہہر مہرز و بووم برانم سپا
ئہ ووہل بہ ناشتی بکہروون عوبوور
ئہ نہبی ناشتی بہ حہربہی فوتوور
سا چوون تو وہزیر پای تہخت شاہی
ساحب مہرز و بووم تہخت و کولاہی
ئہ لبہت تو جہی رہئی مہبی ئیتتيفاق
جہ دہریای ئہ فکار نہداری نیفاق
کہردم کہر بہ لوتف جوود و مہلاحہت
ئیقلیم پہنجہم کہروون سیاہت

۱. واتہ: وہ لامنامہی ئہ لخناس بو وہزیر.

۲. لہ دہسنووسہ کہی ((م)) دا بہم جوڑہ نووسراوہ ((اصل))، بہ لام لامان وایہ راستہ کہی ((اصلاً = ئہ سلن)) بووبی.

نامەش کەرد تەمھیر سپەرد بە ئیلچی
 بە خشا بە ئیلچی خەلعت و خەرجی
 ئیلچی پراھی بی وە بی خەوف و بیم
 یاوا بە حوزوور وەزیر نەدیم
 نامەش بەراوھرد، سپەرد بە وەزیر،
 فەرمانەشان ئاوەرد بە تەقریر
 ئەوزاع سەردار جە ئیلچی پەرسا
 ھەم نە کەم و بیئش سپای کینە خوا
 جەواب دا ئیلچی وات ئەی شەھریار!
 سەردار سەھمگین، سپاش بی شومار
 وەزیر نە غووتەئە بە حر ئەفکار بی
 نە تەدبیر دەور ئوموور کار بی
 ناگا ساعی ویئش ئامابە حوزوور
 سپەرد بە دەستش نامەئە سەراوھ موور
 وەزیر بە تەعزیم فەرمان سولتان
 بە مەحز قیام فەرماش بوانان
 کەردن قیرائەت شیققەئە سولتانئە
 خیتاب بە وەزیر بە مپھرەبانی
 عەرزەئە بەندەگیت بە ئیمە یاوا
 جە ئوردووی عەدوو ئیمەش^۱ کەرد ناگا
 قووەئە ئیدراکت من کەردەن مەمنوون
 بە وروود فەرمان وە بی چەند و چوون

۱. ئیمەش ئە دەسنووسەکەئە ((م)) دا ((ئیمەشا)) نووسرا بوو. ئاشکرا بوو کە ھەلەئە، بۆیە بەم جۆرەمان راست کردەوھ.

سہوار بہر ئہسپ نہ پہی نہنگ و نام
چہنی مہوودہی سپای ویت تہمام
نہبو ئارامت نہ رۆژ و نہ شہو
بنیش نہ حودود موقابیل ئہو
مہبادا جہ کار باوہری سستی
فوتوون عہدوو کہرۆ پیشدہستی
دمای قیرائتہت نوتق ہومایوون
فہرما بہردشان خہیمہ بہ ہاموون
ہم بہ سہرہہنگان کریا ئیشارہت
حازر بی سپای شہہر جہسارہت
چہنی سپای ویش زومرہی سہرہہنگان
سہوارہ مہدران حازر جہ مہیدان
وہزیر سہوار بی چہنی مہہوشان
سپا جہ عہقب کیشا درہفشان
جہ کہنار شہہر وہزیر دانا
فہرما بہ سپا خہیمہ کہن وہ پا
وہ پا بی یہکسہر خہیمہی رہنگاورہنگ
ساکن بی سپای ئہمیر و سہرہہنگ
دمای چہند ہفتہ سہرہہنگان دوور
با سپای ویشان ئامان بہ حوزوور
جہودما بہ ئہسپ سہوار بی وہزیر
دان نہ تہپل کووس کہرہنا و نہ فیر

پاهیی بی چه نی سپای بی حیساب
یاوا به حودوود به ته عجیل و تاب
یه ک فه رسه خی دوور جه سپای عه دوو
به ئه مرش خه میمه وه پاکه رد ئوردوو
ئاته ش دا به توپ سه لام ده رله حزه
ئیقلیم و جوود ئامانه له رزه
جه و ته ره ف سه ردار سپای کینه خوا
جه و اب سه لام به توپ که رد ئه دا
خوور نه بورج غه رب عه دهم که رد مه نزل
نه هه رد دوو ئوردوو به رشی قه ره ول
سپای ته ره فین شین نه په خت خواب
تانه سووچ شه رق به رشی ئافتاب

آراستن سپای طرفین در رزمگاه^۱

سه هر ئه لخنه ناس جه خه و بی بیدار
ئه مر که رد سپا یه کسه ر بین سه وار
سه ردار سه وار بی جه پیش سپا
به رز بی دهنگ ته پیل، سه دای که ره نا
زیڤه ی عه راده ی توپ و قومپاران
خووروش ئه سپان جه نگی سه رداران
مه ردان په ی مه ساف کیشان دره فشان
سیا بی جه که رد توورپه ی که هکه شان

۱. واته: ریڤخستن و ئاماده کردنی سوپای هه ردوولا له شوینی هه رادا.

برقەى سەرسەينان دىيىر كالاوخوود
شوعلەش نەجم ئاسا جە تۆى گەرد و دوود
هەم جە خەيمە گا نىم فەرسە خى دوور
تەرتىپ دا سپا سەردار پەپ زوور
سپاش بە ئايىن جەنگ كەرد يەكسەرە
تەعيىن كەرد يەمىن،^۱ قەلب و مەيسەرە
سپەرد بە فیتنە مەيمەنەى سپا
توهمەت جە يەسار عەلەم كەرد وە پا
ویش نە قەلبگا سپاى بى ئەندیش
تەمەع بە يیاوەر نىگەھبان ویش
حازر بى دەردەم شوهرەت نە حوزوور
بى بە چەرخە چى ئاشووبەى هەر شوور
جە و تەرەف وەزىر موخبىر بى نە كار
پەپ بى سەرزەمىن جە سپاى ئەشرار
خیزا نە رووى تەخت بەرشى نە خەرگا
دا نە تەپل كوووس سەوار بى سپا
جە گەرد سپا و زەلزەلەى ناقووس
سەما سىا بى، زەمىن ئابنووس
سەرمەستان حەرب، دلیران جەنگ
كىشان درەفشان پەرى نام و نەنگ
كىشان قومپاران تۆپ سەهمناك
زەلزەلەى زەمىن سەردا جە ئەفلاك

۱. لە دەسنووسەكەى ((م))دا ((يمىن و)) نووسراوہ. دياره هەلەيه، چونكه نيوه به يتەكه لاسەنگ ئەكا.

زیڤه‌ی فیل مه‌ست، خوڤوش ئه‌سپان
ده‌نگ دا نه ئافاق دائی‌ره‌ی ده‌وران
وه‌زیر وه بیب‌اک نه‌پیچا‌عه‌نان
نه‌په‌ی ر‌ه‌زم کین سپای ویش دا سان
مه‌یمه‌نش به‌خشا به‌سه‌مع و به‌سه‌ر
قه‌سد و حه‌ره‌که‌ش سپه‌رد به‌مه‌سه‌ر
ویش نه‌قه‌لب‌گا چه‌نی نه‌فع و زه‌ر
نوتقش بی حه‌فیز، یه‌عنی به‌یاوه‌ر
جه‌قه‌وس قه‌زا ئه‌جه‌ل په‌ی قه‌ده‌ر
مه‌قتولان به‌نووک سی‌نان دا ده‌فته‌ر
مه‌رد موباریز جه‌هه‌ردوو ته‌ره‌ف
ئامان به‌هه‌مدا جه‌مابه‌ین سه‌ف
به‌شمشیر ر‌ه‌زم، حه‌ربه‌گای سه‌نان
سه‌ران جه‌مه‌یدان دان و ستانان
چه‌رخه‌چی جه‌به‌ین دوو سپای گران
گه‌رمی دان به‌جه‌رگ زومه‌ری دلیران
جه‌و ده‌مدا وه‌زیر خوڤوشا جه‌قار
جه‌ولان دا جه‌به‌ین^۱ سپای بی شو‌مار
وات ئه‌ی سه‌رداران! دلیران جه‌نگ
باوه‌ران به‌یاد په‌رده‌ی نام و نه‌نگ

۱. جه‌به‌ین له ده‌سنووسه‌که‌ی ((م))دا ((جه‌بشین)) نووسراوه. ئیمه‌به‌م جو‌ره‌مان راست کرده‌وه، هه‌رچه‌نده ئه‌شگونجی

((جه‌پیش)) بی.

دَيِّقَقَه ت كهن جه كار سپاي به دنه ژاد
به واتهي ماچان خه سم ماده رزاد
فه رزهنه د ئيبليس شووم ناپاكهن
جه داخ ئادهم دهروونش چاكهن
نه پهي ئينتيقام پدهر سه رسامهن
مهرد خودپه سهند دووروو و نه ممامهن
چوون دل پادشاي ئيقليم شه رعهن
قه سدش^۱ نه ته فكار ئوموور وه رعهن^۲
مه ئموورهن جه نه فس ئامان ته لخنه ناس
نه جاي حوكم شه رع قانون كو ته ساس؟!
هه م ئيژهن مه فهووم ئايهي مونه ززل
هه ركهس به ته حكام حه ق نه كهره عه مهل
هه ركهس نه خاريج شه رع بي موافييق
كافر تهو كه سهن زالم و فاسييق
دَيِّقَقَه ت كهن جه لوتف خه للاق وه دوود
سه به به به ئيمه ئيبليس كهره مهردوود
جهو سه به به ئيبليس كينه كهره نه كار
ئادهم نه جه ننه ت كهره زه ليل و خوار
نه پهي ئينتيقام وييش نه دهوانه ن
عالم گشت جه تهو خانه وييرانه ن

۱. قه سدش له ده سنووسه كهي ((م)) دا ((قشتش)) نووسراوه.

۲. وه رعهن له ده سنووسه كهي ((م)) دا ((درعا)) نووسراوه، كه ته كاته ((ديرعهن)). ئيمه خويمان وامان راست كردوه.

مه ریه ئینسافه ن په ی ئه هل شو عوور
 به گفته ی دوشمه ن، ویمان کهیم^۱ مه قهوور
 دهست دهن وه سه ردا ته و فیق که ن ته له ب
 شکه ست دهن به سان سپای په ر غه زهب
 ته و فیق ته عین بی، ته رتیب دا توپان
 مه ردان عوریان که رد سه یف سه ر ستان
 جه و ته ره ف له عین شووم ئه ل خه ن ناس
 جه ولان دا نه پیش سپای بیقیاس
 سه ره نگان سه ف ته له ب که رد وه پیش
 رانا په ند و نوسح، نه هه ر که م و پیش
 واتش به شش ما ته ی که رد نیم را
 مه ئمووریم یه که سه ر به فه رمان شا
 په ی ته سه خیر مولک ئیقلیم وجود
 ئیمه ش مه عاف که رد نه سو جده و سو جود
 سه رفه ن خه زینه ی ده ولت په ی سپا
 جه نه قد و ته عین مه کاره و خه رگا
 ئه ر سستی جه کار ئیمه بو زوهوور
 هه نی به چ پروو بشیم به حوزوور
 هه م شا جه مه سه رف مه کیشو زهره ر
 هه م ئیمه نه شاخ ئه مه ل بی سه مه ر
 چاره هه ر ئیژده ن به فه رمان شا
 نه په ی ره زم کین ویمان کهیم فیدا

۱. کهیم له ده سنو سه که ی «م» دا «که م» نوو سرا بوو. ئیمه خو مان و امان راست کرده وه.

بە ئىقبال شا خاتەر كەرىم شاد
كۆشش كەيم نە جەنگ، ھەرچى باداباد
ئىد وات و سەردار چوون مەردان مەرد
ۋەسۋەسەي لە عىن پەي تۆپ تە عىن كەرد
شىن بە جاي و يشان زومرەي سەرداران
تەرتىب دان بە تىپ، تۆپ قونپاران
جە ھەردوو تەرەف سادىر بى فەرمان
خىزا زەل زەلەي رەعد^۱ تۆپخانان
قارەي قومپاران دوود دوورئەنداز
گەرەي تۆپخانان، نالەي تەپل باز
گىزەي سەرسىنان، تەقەي تەبەرزىن
بارشت تگەرگ سەران بە زەمىن
شەقەي شەست تىر، تەرەقەي ئىسپەر
برىقەي شمشىر، برشت خەنجەر
نە تەبر جەسەد مەتەر بى بە خوون
دوو فەرسەخ سەفحەي مەيدان لە غلگون
ئەسپان بى ساىب نە رووي رەزمگا
بە حرى وار نە مەوج خوون مەكەرد شنا
ھەر تەن ۋە بى سەر، ھەر سەر بى تەن بى
غەرىو مەردان چوون ئەھرىمەن بى
جە دوود نىران ئەسلە حەي ئاتەش
سەما سىيا بى، زەمىن مونەققەش

۱. رەعد لە دەسنووسەكەي «م»دا «رعد و» نووسراۋە.

ئاخر ئەلخه نناس غورپا به له شکه ر
ئاوه ردن په ریش سپا سه راسه ر
جه و ته ره ف وه زیر خوروشا به قار
که ردن حه مله ی سه خت، په ی سپای شه رپار
ته ره فه یین وه ته ور نه زدیک بین به هه م
گردن یه قه ی یه ک به په نجه ی سته م
سه رف که ردن حه ربه به زه رب قیساس
گا وه زیر غالب، گاهی ئەلخه نناس
ئاخر جه قه بزهی قه زای ئە خزهری
به قووه ی شه باب قه وس به شه ری
قه ده ر بی ته رکه ش غورووری شیتاب
جه سپای وه زیر نه مند رای سه واب
وه سه وه سه ی^۱ به دخوو توپ مه سائیپ
ته وحید جه توپان، زه میر که رد غائیپ
زه بوون بی سپای وه زیر بی توپچی
ئاخیز که رد خه ته ر بی وه چه رخه چی
ئەلخه نناس جه پیش سپای نه ره دیو
که رمی دا به حه رب به نه عره ی غه ریو
په هله وانئ بی جه سپای وه زیر
نامش به سه ر بی مه رد بی نه زیر

۱. له ده سنووسه که ی ((م)) دا نووسراوه ((وه سه وه سه)). به لام له ده سنووسه که ی ((ح)) دا وه ک ته مه ی لای ئیمه ی لی دیتسه وه

و نووسراوه ((وسوسه)).

پەرى ئەلخەنناس ئاوەردش ھوجووم
نیزەش دا نە سەدر ئەلخەنناس شووم
ئیسپەر دا نە ریش سەردار پەر فەن
سالم بی سەردار جە حەربەى گەزەن
سەردار شەند پەریش کەمەند کینە
ئاوەردش وہ بەند سپەرد بە فیتنە
یەک مەرد ھەنى ئاما جە مەیدان
مەشھوور بی ئیسمش بە نوتق زەبان
ئامان بە ھەمدا ھەردوو پەھلەوان
چەند زەربەت بە یەک دان و ستانان
ئاخر ئەلخەنناس بە پەنجەى^۱ غەیبەت
نوتقش کەرد ئەسیر، سپەرد بە توھمەت
چوون نوتق و بەسەر ھەردوو بین ئەسیر
نەمەند موباریز جە سپای وەزیر

شکست وزیر از رزم تا به اردوگاه^۲

سپای ئەلخەنناس ئاوەردن ھوجووم
شکەست وەرد سپای وەزیر مەزلووم
گوریز کەرد سپای وەزیر یەکسەرە
پشت دان بە گورگان ەدوو چوون بەرە

۱. لە دەسنوسەکەى «م»دا نووسراوە (بە پەنجە).

۲. واتە: بەزینی وەزیر و ھەڵاتنى لە مەیدانى شەپۆە تا کرا بە ئۆردوگاگەیدا. وشەى (اردوگاھ) لە دەسنوسەکەى «م»دا بەم جۆرە نووسراوە (باوەرەگا)...

ئەلخه نناس جه پيش سپای کینه خوا
 شکهسته وهزیر بهرد پهی خهیمه گا
 غورپا به له شکه وهزیر مه تین
 جه تووی خهیمه گا پیا بی جه زین
 تا خوۆ نه چه شمه ی هه میم بی غورووب
 نه هه ربه ی کین بین شمال و جونووب
 به ئەمر سهردار له عین به دخوو
 داشان جه بوۆریه ی ئیعهاده ی ئوردوو
 ئەوشه و ته ره فین راحت بین جه کین
 ئەلخه نناس خوۆرپه م، وهزیر دلحه زین
 وهزیر په ی سوۆلتان ئەوشه و به ته عجیل
 عه رزه ئینشا که رد، سپه رد به ده لیل
 واقیعات ره زم یه کسه ر که رد به بیان
 سوورعت که ر نه کار، سپا که ر ره وان
 ئە که ر نه کیانی سپا به ئیمداد
 سپا و ته خت و موۆلک یه کسه ر شی وه باد
 جه له شکه ره نیسفش شه هید و کوشته ن
 به قییه ی نیسفش زه خمین و خه سته ن
 هه م نوۆق و به سه ر په هله وان کین
 هه ردوو ئە سهیره ن جه به ند له عین
 باقی ئیختیار به ده ست شاهه ن
 ئە مرش چوون قه زای موۆرهم ره واهه ن

تەمھىر بى نامەى وەزىر داناسا
ساعى نامە سەند، پراھى بى نە را
جە و دما و زىر وە بى خەوف و بىم
پەرى مە جرووحان تە عىن كەرد حەكىم
پەنا بەرد بە زات قەدىم موتلق
جە دەورەى ئوردوو كىشا يەك خەندەق
جە پىش خەندەق ھەم كىشان حەسار
قايم بىن جە پاى حەسار ئەفكار
جە توى قەلەبەند ساكن بى لەشكەر
تا خورشىد نە بورج مە شرىق كىشا سەر
سە حەرگە وەزىر داناسا پەر ھونەر
يەك مەرد فەھىم تەلەب كەرد وە بەر

نامە نوشتن وزير و مهلت خواستن از الخناس ملعون^۱

پەرى ئەلخەنناس نامە كەرد ئىنشا
تەلەب كەرد موھلەت بە وەعدەى يەك ما
چوون جە تەرەفىن مە جرووح فوزوونەن
ھەم وىمان خەستە و ھەم ئەسپ زەبوونەن
يەك مەرد جە سەف عالى ھىمەت بى
مەرد خوش كەلام، ئىسمش ئولفەت بى
نامەش دا بە دەست ئەو مەرد داناسا
ئىلچى نامە سەند، پراھى بى نە را

۱. واتە: نامە نووسىنى وەزىر و داواى پشوو كەردنى لە ئەلخەنناسى لە عنەتتى. ئەم وشەى ((از)) لە دەسنوسە كەى ((م)) دا بە ھەلە نە نووسراو، بەلام لە دەسنوسە كەى ((ح)) دا ھەيە.

یاوا به ئوردوو^۱ نامهش کهرد ته قدیم
ئه لئه نناس مه زموون نامهش بی ته فهیم
دهردهم ئه لئه نناس بی ته کلیف و رهنج
ته لب کهرد نه پیش موشی ره قه م سه نج

جواب نامه الخناس به وزیر^۲

ئه مرش کهرد جه واب ئاورد به ته حریر
عه مه وی ئه رشه د! خیتاب به وه زیر
په ی مه وقوف جه نگ تا وه عده ی یه ک ما
عه رزه مه نویسیم په ری شه هه نشا
به سولتان ویم مه دهون مه علومات
ئه لبه ت مه کیانو په رییم نیزامات
موجیب قانون سه فی نه ی نیزام
هه م جه مه ئالش مه که رووت ئیعلام
فه رماش به گه نجوور حازر کهرد خه لعته
خیرقه ی نه میمی به خشا به ئولفه ت
خیزا نه مه جلیس ئولفه ت به خوشنوود
نه رووی ئه لئه نناس بکه ردش سو جوود
نامهش ستانا راهی بی دهردهم
یاوا به حوزوور وه زیر به خو پرهم
نامهش کهرد ته قدیم به عد (السلام)
واناشان نامه سه راسه ر ته مام

۱. له ده سنووسه که ی ((م)) دا نووسراوه (باوردوی) که ئه بی به (به ئوردوی)، به لام ئه مه هه له یه و (ی) که زیاده.

۲. واته: وه لامنامه ی ئه لئه نناس بو وه زیر. له ده سنووسه که ی ((م)) دا به هه له ((با وزیر)) نووسراوه.

وهزیر ساکن بی جه ئه ندیشه ی کار
په ی ئیمداد هه ر رۆ دل نه ئینتیزار

عرضه نوشتن الخناس به شاه خودش^۱

جه و دما سه ردار که ردش ئیشاره
یه عنی ئه لخنه ناس دوورپوی مه ککاره
واتش به ده بیر عه رزه که ر ئینشا
فه تح نامه ی فوتوور په ری شه هه نشا
جه فه ر ئیقبال پادشاهی تو
شکه ست دام وه تیپ وهزیر شکو
دما ی قه تل و عام شکه ست دوشمه ن
دوو په هله وانش مه حفووزن جه به ن
وهزیر هه م جه به یین هه ربه ی کارزار
ویش که رده ن په نهان خه نده ق و هه سار
که رده ن ده خاله ت به ئیقبال شا
موهله تش داروون به وه عده ی یه ک ما
که رده نم مه وقووف هه ربه ی کارزار
ئه مرت هه رچی هه ن زوو بکه ر ئیزهار
عه رزه ش ته مام که رد سپه رد به ساعی
ساعی چوون ته رکه ش نه قه وس بی راهی
بی ئارام قاسید یاوا به مه قسوود
عه رزه ش ته قدیم که رد، به شا که رد سو جوود

۱. واته: نامه نووسینی ئه لخنه ناس بو لای پادشاکه ی خو ی.

شا فەرما عەرزهش دەرلە حەزە وانان
جە شادی سولتان خورپەم بی خەندان
فەتەح نامە ی سەردار شا پەری تە عەزیم
بە خشا بە شارەت بە ھەر سی ئیقلیم

نوشتن سلطان جواب نامە اش و خلعت دادنش بە یاور جەت الخناس^۱

فەرما بە ھەزیر بنویسە جە واپ
پەری ئەلخەنناس تە حسین بی حیساب
مەردانە گی تۆ تە سدیقەن جە عام
ھەرچی تۆ کەردی مە قبوولەن جە لام
تە مام بی فەرمان تورپە ی سولتانی
سپەرد بە ساعی بە مێھەرەبانی
چەنی چەند خەلەت شایستە ی شاھی
با یاوەر ویش پەریش کەرد راھی
ئەلخەنناس زانا یاوەر جە سولتان
با خەلەت نەو مەسنەد و فەرمان
سەوار بی بە ئەسپ شەوقش خوروشا
ھەم کەرد ئیستیقبالی، ھەم خەلەت پۆشا
ھەم چەنی یاوەر نیشتن نە چادر
ھەم بەزم عیشرەت کەردشان حازر
ھەم وانان فەرمان، ھەم نۆشان بادە
ھەم سەدای سەمتوور ساز بی ئامادە

۱. واتە: ھەلەم نامە نووسینە ھە ی سولتان و خەلەتانی بە یاوەرکە ی بۆ ئەلخەنناس.

نہی جائے لخنہ ناس بمانو بہ شاد
شہ ممی جہ شای دل باوہریم بہ یاد
رسیدن عریضہ وزیر بہ حضور پادشاهی و امداد روانہ کردن جہت وزیر^۱
یاوا بہ سولتان عہریزہی و وزیر
واناشان پھی شا عہریزہی پھر تہ تیسیر
موخبہر بی سولتان جہ حال لہ شکر
مہ دھوش تہ مام نہ رووی تہ خت زہر
دمای یہ ک ساعت جہ ہوش بی بیدار
تہ لب کہرد دہردہم دہبیر تہ فکار
واتش ہی دہبیر مہر چیشہن عیلاج
پارہ بی نامووس، تہ ختم بی تاراج
دہبیر وات شاہم دل ماوہر بہ جوش
تہ سپاب دونیا گانیش و گانوش
یہ گشت نہ گہردش چہرخ گہردوونہن
تاسارش نہ رہنگ بووقہ لہ موونہن
جہ قہہر و جہ لوتف نیہن پایہ دار
ساتی نہ سہد رہنگ مہنمانو تاسار
مہر تیڈن تہ وزاع دونیا پہرہستی
گافہ تہ توموور، گاہی شکہستی
بفہرما جہم کہر سپای بی حیساب
رہوان کہر پہری و وزیر بہ شتاب

۱. واتہ: گہیشتنی نامہی و وزیر بو حوزووری پادشا و یارمہ تی رہوانہ کردنی پادشا بو وزیر.

دەردەم تەعەين كەرد پەرى ھەر تەرەف
جەم بىن سەرداران تىپ تىپ و سەف سەف
سىلسىلەى سپا چوون موور خوورۇشا
خەيمەى دلىران سەرزەمىن پۇشا
ھەر تەرەف سپا ئاخىز كەرد چوون موور
سەرداران يەك يەك ئامان بە حوزوور
شاكەرد ئافەرىن زومەرى سەرداران
بە لەفز تەعزىم فەرماش ئەى ياران!
ئەلخەنناس شووم ئاوەردەن سپا
سپاى وەزىرش يەكسەر كەرد تەبا
مەر يە غىرەتەن جەنگى دلىران!
شەياتىن جە مولك شەرع كەرۆ تەيران
ئەممارەى كافر ئىبلىس جەبرىەن
ئەلخەنناس شووم تەمام دەهرىەن
قەسەدش نە ئىدەن لەعەين بىرام
رەواج دۆ بە حوكم سەفىنەى نىزام
ھەركەسى خارىج ئايەى مونەزەل
يەعنى بە ئەحكام قانوون كۆعەمەل!

۱. لىرەدا دوا لاپەرەى پەرپووتى بەرگى يەكەمى دەسنووسەكەى «ح» تەواو ئەبى و لە بەيتى داھاتووە تا (۲۶۸) بەيت تەنھا لەبەر دەسنووسەكەى «م» كە نوسخەى ئەسلە، نووسىمانەو، ئىتر پاش ئەو بەرگى دووہمى دەسنووسەكەى «ح» دەست پى ئەكا. ئەو بەرگى دووہمەش برىتییە لە پاشماوہى ئەم كىتیبە (فەزىلەتى بنیادەم) لە گەل تەواوى كىتیبى «عەقىدەى ئىسلام».

وھىتھور جە تەفسىر ئايە^۱ مە فھوومەن
ھەم كوفر، ھەم زولم، فیسقش مە علوومەن
ئە گەر شەھىد بان جە حەربەى جیھاد
جە عوقبا بە لوتف حەق مە بان دلشاد
ئەر كافر بە دەست ھەركەس بی مە قتوول
زەنبش بە سەواب حەق مە كوۆ قەبوول
زومرەى سەرداران ئامان بە جەواب
كەردن سەنای شا بە رەسم ئاداب
واتشان ئیمە فەرمانبەردارىم
بە فەرمان شا گشت جان نیسارىم
بە تەوفیق حەق دانای جەھاندار
مەكەررون كارى بە سپای كوففار
مانوۆ داستان تا ھەزار و ھەن^۲
ھەر مە حفیل بە مەدح^۳ سولتان بوۆ رەوشەن
سولتان بە جەواب شىران بی رازی
تەلەب كەرد نە پىش عەشق مە جازى
بە وھجھ خەلعت خىرقەى مروارى
پىش بە خشا چەنى پوتبەى سەردارى

۱. لە دەسنووسەكەى «م»دا نووسراوھ «ئايەى». ئاشكرايە ئەمە ھەلەيە و راستەكەى «ئايە»يە وەك ئیمە نووسیومانەتەوھ.

۲. ھەزار و ھەن = ھەزار و ئەند، واتە: ھەزار و كوسوور. لە ھەزار و ئەوھندەوھ ھاتووه، كىنايەيە لە رۆژى قىامت.

۳. مەدح لە دەسنووسەكەى «م»دا نووسراوھ «متح».

هه م کووس دره فش، هه م خهیمه ی خه رگا
هه م قه بز و هه م سه رف ئوموور سپا
یه کسه ر عه تا که رد به عه شق مه جاز
جه بهین ئه قران که ردش سه رفراز

راهی شدن عشق مجازی به سپه سالاری^۱

به ئه مر سوئتان سپا بی سه وار
مه حمل بین سوتوور، جه مه ل به قه تار
ده به ده ی ده هۆل زه نگ و که ره نا
له رزه دا نه جه نگ زه مین و سه ما
ته ی که ردن مه نزل سپای بی ته قسیر
به وه عده ی یه ک ما، یا وان به وه زیر
وه زیر جه سپا پیش یاوا ئه حوال
سه وار بی ده رده م که ردش ئیستیقبال
وه زیر و سه ردار نه زدیک بین به هه م
پیا بین جه ئه سپ خه ندان و خوورپه م
ده ست دان به که رده ن، به یه ک دان سه لام
هه رده و جه ئه حوال ویشان دان په یام
هه رده و سه وار بین راهی بین نه را
وه زیر جه ئه حوال پادشا په رسا
سه ردار جه سیححت سوئتان دا په یام
هه م لوتف سوئتان به توش دان سه لام

۱. واته: کهوتنه پئی عیشقی مه جازی به پایه ی سوپا سالارییه وه.

بە ڤهئى وەزىر ئىشارەى سەردار
 بى بە ئوردو وگا بىروون حەسار
 ھەر تەرەف خەیمە ڤەنگ ڤەنگ بى وە ڤا
 سەردار ڤەى ئوردو وى وەزىر بى ڤەھا
 جە خەیمەى وەزىر ڤىا بى جە زىن
 جەم بىن جە مەجلىس سەرداران کىن
 قەھوہى بو عەنەبەر وە قلیانە وە
 دەور مەدا ھەردەم نە دیوانە وە
 حازر بى تەعام، سفرە بى گوشاد
 واردشان تەعام، خاتر کەردن شاد
 جە و دما زومرەى سەرداران سەخت
 کەردن شەکوہى حال ویشان جە ڤای تەخت
 سەردار وات یە کار قەزا و قەدەرەن
 تەقازای و جود سیف بەشەرەن
 ئەسپاب دونیا مایەش فەریبەن
 گا مەیل بە فەراز، گا ڤەى نەشیبەن
 دائىرەى دەوران بى ئىعتىبارەن
 ھەر ساتى سەوداش جە یەک بازارەن
 گا نیش و گا نۆش، گا عەیش و شادى
 گا گریه و کەدەر، گاھى ئازادى

زومرهی عاریفان ئیّد کهردهن مهقبوول
 نه شاد بی به گهنج، نه جه رهنج مهلوول
 پهنا دهیم به زات دانای جههانداری
 ئینشه لالا عه دوو مه بو خوار و زار
 هه م کهردش بهیان ئیعلانات شا
 مه سروور کهرد به لوتف سه راسه ر سپا
 مه وعیژهی سهردار یاوا به خیتام
 سهردار پهی خهیمه ی ویش کهردش خه رام
 ئه وشه و شین جه خه و سپا تا سه حه ر
 سه حه ر ئه لخنه ناس پیش یاوا خه بهر
 سپای بیحه ددهن جه قاپی سه سار
 مه نمانو نه عهین خهیمه ی بی شو مار
 سپای سه همگین ئیقلیم شه رعه ن
 په ر خهیمه و خه رگا دره فش و دیرعه ن
 ئیسم سپه هدارش عه شق مه جازهن
 ساحیب به زم و ره زم، سو ز و گو دازهن

آگاه یافتن الخناس از آمدن سردار^۱

ئه لخنه ناس جه حال سپا بی ئاگا
 ده رله حزه عه رزه ئینشا کهرد په ی شا
 ها جه مولک شه رع سپای بی شو مار
 ئامان به ئیمداد وه زیر ئه فگار

۱. واته: ئاگادار بوونی ئه لخنه ناس له هاتنی سهردار.

عەشق مەجازى سىپەھسالارەن
ساحیب تاج و تەخت، ھەم نامدارەن
ئىدەن ۋەزىفەى بەندەى جانفیدات
موتتەلیع كەم شا جە ھەر واقیعات
عەرزەش كەرد تەمھیر سىپەرد بە قاسید
قاسید كۆتاكەرد تەریق بەعید
عەرزە تەقدیم كەرد بە حوزوور شا
ئەمرش كەرد دەبیر عەریزەش وانا
سولتان بى باك نەفس ئەھرىمەن
جە ئەندىشەى كار سازا ئەنجومەن
ئەمرش كەرد وانان عەریزەى سەردار
رەئیش تەلەب كەرد جە ئوموور كار
سەرھەنگان ھەرىكە ئامان بە جەواب
ھەركەس بە رەئىى بەیان كەرد سەواب
جە ۋ دەم ئەزازیل ۋەزیر ئەۋلا
ئاشووبەى دەوران كەرىھ گومرا
عەرز كەرد پادشام ھەر ئىدەن تەدبیر
رەۋان كەى سپا بى سەبەر و تەئخیر
ئەر پوخسەت بەخشو ۋەنەم شەھرىار
من مەشو ۋە رەزم ھەرىبەى كارزار
جە یومن و ئىقبال شای ھومايوون فەر
سپا و مەرز و بووم مەكەم موسەخخەر

شکۆفا دهردهم سولتانی جه شادی
په ی جه مع سپا کهردن مونا دی
به وه عدهی ده رۆز ته عجیل کهرد نه کار
جه م کهرد په ی وه زیر سپای بی شومار
یازده هه م وه زیر به ته عجیل و تاب
رهوان بی چه نی سپای بی حیساب
ئیبلیس هانه رای ویش مه کو گوزهر
جه ههردوو ئوردوو تو بشنه و خه بهر

لشکر آراستن طرفین و شکست الخناس^۱

عه شق مه جازی یه ک هه فته ته مام
ئاسووده خباتر نیشتهن به ئارام
جه یهوم هه شته م وه قهت سو به سه حهر
سه وار ئه سپ بی، دا نه ته پیل شه پر
نیم فه رسه خی دوور جه ههردوو سپا
تیپ تیپ و سه ف سه ف سپا و نارا
جه قه لب و جه ناح سپا دا ته رتیب
دلیران په ی رهزم عه دوو دا فه ریب
جه دهنگ بو رییه، جه کهرد ئه سپان
یه کسان بی جه عه یین زه مین و زه مان
جه و لا ئه لخنه ناس سه وار بی به زین
ته رتیب دا جه پیش سپای کوفر و کین

۱. واته: ناماده بوونی سوپای ههردوولا و شکانی ئه لخنه ناس.

بازووی پەھلەوی بە جەنگ کەرد گوشاد
تەرتیب دا سپا بە کەردار باد
جە ئەبر قەزا باران ئەجەل
دا نە مەزەعی مەوت موعەججەل
خیزا چەرخە چی جە بەین دوو سەف
داشان بە ھەمدا حەربە کین نە کەف
فەرەس کەردن گەرم جە عەرسە ی خەتەر
سەرف بی جە بەین سەینان و تەبەر
نەزدیک بین بە ھەم دوو رەوہی سپا
ئاتەش دان بە تیپ حەربە ی رەزمگا
نیزە ئەندازان پانیا نە پیش
گەرمی دان بە حەرب بی خوف و ئەندیش
ئاخر ئەلخەنناس سەردار گومرا
بە بۆریە ی ھوجووم سپا کەرد ئاگا
سپا بە یەک جار ئاوەردن ییرشت
نە پیچان عەنان سپای بە دسرسشت
داخل بین بە ھەم دوو بە حر جە یحوون
زەمین لە عەل فام، ھەوا نیلگوون
جەو تەرەف سپای وەزیر مەجاز
شلیک دان بە تۆپ نیزە ی دوورئەنداز
جە شەرارە ی نار گولولە ی تەوحید
داخان بی سپای سەردار عەنید

سهردار مه جاز وهزیر دلیر
بهردشان ییرش ههردوو نه ره شیر
کهردن قه تل و عام سپای به دئه ساس
شکیا، شکه ست وهرد سپای ئه لخنه ناس
کهردن قه تل و قر سپای کینه خوا
شکه سته ش بهردن تا به ئوردووگا
جه ئوردووگای ویش سپای په ر غه زه ب
جه کینه و کونیه ت نیان بینای هه رب
سهردار و وهزیر غورپان به سپا
بهردشان ییرش په ری ئوردووگا
به قووهی هوجووم وهزیر و سهردار
سپای ئه لخنه ناس کهردن تار و مار
خه زینه و ئه سپاب خه میمه بی غاره ت
دان نه ته پل عهیش بهرز به شاره ت
هم نوتق و به سهه به قووهی غیره ت
ئازاد بین ههردوو جه فیتنه ی توه مه ت
باز کهردن ئه سپان سوتوور و جه مه ل
یه کسه ره کیشان به ئوردوو مه حمه ل

در بیان اوضاع گردون و صدمه روزگار^۱

هه ر پۆسه ن بازار چه رخ واژ گوون
که سی مه ست مه ی، که سی غه رق خوون

۱. واته: باسی باری گهردوون و مهینه تی رۆژگار.

كەسى ئاسوودەى تاج و دەولەتەن
كەسى سەرگەردان سەحرای نەگبەتەن
كەسى مەقامش تەخت شاهیەن
كەسى توعمەى شېر بەبر و ماهیەن
كەسى ستارەى تەختش مەسیحەن
كەسى قەید خاك بەختش قەبیحەن
دیشە و^۱ ئەلخەنناس دەماخش چوون بی
ئیسەتە وەیتەورە بەختش نگوون بی
هەر ئیژدەن فەریب ئوموور جەهان
گا فەتەح و شكەست، گا گریه و^۲ خەندان
نەمەند جە وەزیر و سەردار دوود داغ
یاوا^۳ بە ئوردووی ویشان بە دەماغ
عەد كەردن حیكەت ئوموور فائیز
فەزل چوار نئعمەت جە هەر لەزائیز
ئەووەل جە دوشمەن ئەخز ئینتیقام
دووەم بە وئیسال مەحبووب شادكام
سییەم پەى شاهان حوكم عەدالەت
چەهارەم وەتەن جە دما فیراقەت
ئەلحاسل ئەوشەو سپای بی حیساب
بە ئاهەنگ و عەیش شین نە جامەى خواب

۱. لە دەسنووسەكەى ((م))دا نووسرابوو ((دشو)). ئیمە بەم جوړەمان راست كردهوه.

۲. لە دەسنووسەكەى ((م))دا نووسرابوو ((گریه)). ئیمە ئەوەمان بە لاوه هەلە بوو.

۳. ئەبوو ((یاوان)) بوایه. هەلەى لەم چەشنە لە شیعری فەقی قادردا زۆره.

نوشتن فتحنامه به پادشاه دل^۱

سه حه ر بیدار بین به شادی و خورپرهم
سه ردار و وهزیر هه ردوو چه نی هه م
هه ردوو موشته ره ک عه ریزه په ی شا
فه تح ره زمگای ویشان که رد ئینشا
سپه ردن عه رزه به په یک ئه فکر
ره وان بی ساعی بی سه بر و مه دار
نامه ش دا به ده ست سوئتان دانا
که ردش سو جده ی شو کر جه مشید جه م جا
به ئه مر سوئتان عه رزه شان وانا
به هه ردوو سه ردار ئافه رین وانا
ده ریای شه وق شاجه سه فوه ت دا مه وج
کولاه فه خرش یا ونا به ئه وج
ره وان که رد فه رمان ده رده م شه هریار
فه تحنامه ی شییران په ری هه ر دیار
که نجوور به فه رمان جه هان په ناهی
گوشاد که رد قاپی خه زانه ی شاهی
کو که رد جه واهیر جه له عل و یاقووت
جه فه یروژه ی کان ئه لماس و زومپرووت
جه ئه سله حه ی جه نگ، جه تیر و که مه ند
چه نی چه ند ئه سپان خاسه ی دلپه سه ند

۱. واته: نووسینی نامه ی سه رکه وتن بو پادشای دل.

روان کردن خلعت‌های گوناگون با تحسین و تعظیم جهت وزیر و عشق مجازی^۱

به وهجه خه لعته پهری ئیفتیخار
کیاننا پهری وهزیر و سه‌ردار
ته حسین شییران ئاوهرد به ره‌قه‌م
سپه‌رد به ئیلچی ره‌وان بی دهرده‌م
خه لعته شاه‌ی و موسنده فه‌رمان
یاوا به ئوردوو، ته‌عجیل به ده‌وان
یاوا به سه‌ردار وهزیر ئاگاهی
که‌ردن ئیستیقبالی خه لعته شاه‌ی
سه‌رداران چه‌نی ئیلچی به ئیعزاز
داخل بین نه توئی خه‌یمه‌ی عیزز و ناز
جه توئی خه‌یمه‌گا واناشان فه‌رمان
که‌ردن همه‌مد و شوکر نیعمته سولتان
نه ته‌خت عیشره‌ت نیشتن به شادی
خی‌زا زه‌مزه‌مه‌ی موباره‌کبادی
به ئه‌مر سه‌ردار، ره‌ئی وهزیری
ره‌ونه‌ق دان وه به‌زم باده‌ی هه‌ریری
نه‌ی جا دلیران بنیشان به شاد
ئه‌لخه‌نناس شووم باوه‌ریم به یاد
ئه‌و رۆژ جه مه‌یدان شکه‌ست وه‌رد له‌عین
فی‌رار بی چه‌نی سپای کوفر و کین

۱. واته: ناردنی خه‌لاتی جو‌راوجۆر له‌گه‌ل ئافه‌رین و قه‌درزانین بو وهزیر و بو عیشقی مه‌جازی.

شروع به واقعة الخناس^۱

چه نی مه جرووحان زه لیل و خه سته
سه ر و ده ست جه زه رب که ده ر شکه سته
چیه رهش به ستهن چین خه جاله ت
سینه ش په ر نه دوود ئاه زه لاله ت^۲
جه بیم ته عقیب ئوفتان و خیزان
نه بی ئارامش هه ر ئان و زه مان
یه ک رۆ وه قت سو بح جه دوور که رد نیگا
ئامانه عه ینش خه یمه ی باره گا
میهمیز دا به ئه سپ، پانیا نه پیش
دیققه ت که رد نه کار شیر بی ئه ندیش
زاناش یه ئیمداد و یشهن بیگومان
سپه ه دار ئیبلیس دره فش سیان
نوقته ی ئیحتیات جه ولا بین ئاگا
دیشان نه رای چۆل په یدا بی سپا
ده رده م به سه ردار سپا دان خه به ر
دیاره ن جه گه رد سیا چوون له شکه ر
ده رله حزه فه رماله عین عه نید
به چه ند مه رد چه نی خه ته ره ی په لید

۱. واته: ده سکردن به هه رای ئه لخناس.

۲. له ده سنووسه که ی ((م)) دا نووسرا بوو ((ضاللت)). ئیمه لمان وابوو لیڤه دا مه به ست ((ذه لاله ت)) و نووسه ره وه به باشی
شاره زای نووسین نه بووه و به هه له ی نووسیوه ته وه.

بزانیان چیشەن گەرد سىياھى
ئەگەر دوشمەن بۆ زوو دەن ئاگاھى
خەتەرەى لە عین چەنى دلیران
یاوان بە سپا تە عجیل بە دەوان
خەتەرەى پەلید نیگا کەرد بە زوور
ئەلخەنناس شیر شناسا جە دوور
پیا بی جە زین خەتەرەى مەردوود
شى پەى ئەلخەنناس وەنەش کەرد سوجوود
پەرسا ئەلخەنناس ئە حوال پەدر
واتش سالمەن قەلبش جە کەدەر
پەى ئیمداد تۆ ویش ئامان بە جەنگ
رۆشەنى جە عەین عەدوو کۆ بە زەنگ
تۆ پەى چیش وەیتەور ئامای بە تە عجیل؟
مەنمانۆ سپات جە عەینم قەلیل
واتش مەپەرسە جە حال و ئە حوال
سپای تەخت و بەخت یە کسەر پایە مال

رسیدن الخناس به اردوی ابلیس^۱

کەردش حیكایەت تا شین بە ئوردوو
خیزا جە ئوردوو هەنگامەى غولوو
پیا بی دەردەم ئەلخەنناس جە زین
سوجدە کەرد نە پرووی ئیبلیس لە عین

۱. واتە: باسی گەشتنى ئەلخەنناس بە ئوردووگای ئیبلیس.

ئیبلیس ده رله حزه جیش په رسا خه بهر
 جه و اب دا وه نه ش جه خه یر و جه^۱ شهر
 ده ست ته ته سسوف دا نه که لله ی سهر
 یه قه ی ویش در ی شووم به دئه خته ر
 جه داخ فه رزهنه د ویش مه که ردش داد
 چه پ چه پ ریش ویش مه که ند^۲ به فه ریاد
 ده رده م به فه رمان سالار سپا
 ئوردوو که ردن بار، راهی بین جه را
 جوشا جه مجه مه ی سپای سولتانی
 کیشان دره فشان سیای قه ترانی
 مه نزلان ته ی که رد به ته عجیل و تاب
 سه ردا به حودوود سپای بی حیساب
 یاوان به نه زدیک عه رسه ی ره زمگا
 ته مر که رد سپا خه یمه که ن وه پا
 نه سه رچه سمه ی ئاب سپای ئیبلیسی
 وه پا که رد خه یمه ی نیلی و قه قنه سی
 سپای بی شومار جه خه یمه ی خه رگا
 وینه ی له که که ته بر زه مین که رد سیا
 ئاته ش دا به توپ سه لام جه مه غریب
 خیزا جه دوشمه ن زه لزه له ی مه هیب

۱. ئەم «(جه)» یه له ده سنووسه که ی «(م)» دا نه بوو، به لام ئیمه لامان وابوو بووه و نووسه ره وه له بییری چوووه.

۲. له ده سنووسه که ی «(م)» دا نووسراوه «(مکن = مه که ن)».

چوون یاوا بہ سہ مع سہردار و ہزیر
ہہردووشان بہ توپ جہواب دان ئاہیر
نوقتہی قہراولؑ بہرشی جہ مابہین
شین نہ جامہی خواب سپای تہرہفہین

عرض آگاہ شدن از آمدن ابلیس و نوشتن بہ سلطان دل^۱

سہ ہرگا و ہزیر سہردار سپا
عہرزہشان پہریؑ سوئتان کہرد ئینشا
ہا سپای بیحد جہ شای ئہ مہارہ
ئامان با سپای توپ و قومپارہ
سپہ ہدار ئیبلیس و ہزیر ئہولا
ئامان با حہ شہم نگین و کولا
مہرد مودہ سیس، بہد خووی بہد نہ زہر
سہردار مہ کسوور^۲ دارو بہ را بہر
ئیدن شایستہی شہ ئن خہدہ مات
موتتہ لیع کہروون شا جہ واقیعات
ہہردوو عہرزہشان یاونا بہ موور
ئیلچی ستانا نہ را کہرد عوبوور
نہو تہرہف ئیبلیس و ہقت سوب سہ ہر
ہوریزا نہ خہو نیشٹ نہ تہخت زہر

۱. واتہ: باسی ئاکادار بوون لہ ہاتنی ئیبلیس و نامہ نووسین لہم بابہ تہوہ بو پادشای دلؑ.

۲. لہ دہ سنووسہ کہی «م» دا «مکشور» نووسراوہ. مہ بہ ست لہ «مہ کسوور» سہردارہ پیشووہ بہ زیوہ کہی لہ شکری

سەرداران جەم بێن جە خەیمەى دووروو^۱
 نە ئوموور حەرب کەردن گفتوگوو
 ئیبلیس کەرد گوشاد قاپی حوجرەى فەن
 ئاما بە گوفتار بەدخووی ئەھریمەن
 وات بە سەرداران من داروون رایی
 نامەى دلپەزیر فەرەح ئەفزایی
 ھەم پەری سەردار، ھەم پەری وەزیر
 ھەم نیش و ھەم نۆش دەرج بو جە تەحریر
 شارەزام جە کار عەشق مەجازی
 بە زیب و زینەت زوو مەبو رازی
 بە حوسن مەلیح، بە دیبا و دەرەم^۲
 بە ئەنواع لوتف ئیحسان و کەرەم
 مەکرەووش رەوان چەنی خەتەرە
 خەتەرەى عەییار مەدەرۆش تەفرە
 ھەر شەو ئەلخەنناس وەسوەسەى عەییار
 رەوان کۆ پەری وەزیر و سەردار

۱. لە دەسنووسە کەدا بەم جۆرە نووسراوە «دورو». دوور نییە «اوردو = ئوردوو» بووبی و بە ھەلە وا نووسرابی. خو ئە گەر «دوو روو» بی، ئەو و واتە: خێو تە کە بە ھەردوو دیو کەیدا ھەلداو.

۲. لە داوینی لاپەرەى نوسخە کەى «م» دا نووسراوە «بە حسن ملیح بدیبا درم». ئەم نووسینە بەردەبازیکە بو دیاریکردنی سەرەتای لاپەرەى داھاتوو، لە نووسینی پیشواندا باو بوو، کە چى لە سەرەتای لاپەرە داھاتوو کەدا نووسراوە «بە حسن ملیح بدیبا درم». ئیمە لامان وایە ھەردووکیان واتە: چ «بە دیبا» و چ «بە دنیا» ئە گونجین، بە لام «بدیبا = بە دیبا» چاکترە، چونکە «دنیا» کە «درەم» یش ئە گرتتەو. دیبا قوماشیکە لە ئاوریشم.

ههم سپاي وهزير جه و هسار ماتهن
ئه و هسار ته و حيد نه في و سوباته^۱
خه نده قش تاعه ت شه و بيداريه ن
ئه لخنه ناس جه ئيد دهر دش كاريه ن
مه ر ههم به فونوون عه ياران كار
گوشاد كهن ته ريق خه نده ق و هسار
وه رۆژ خه ته ره و وه شه و وه سه وه سه
ده وان دهن جه توئى سپاي [حده]^۲
سككه ي نه نگ نام به سولح ده يم ره واج
وه رنه به هيچ نه وع نمه بو عيلاج!
سه رداران يه ك يه ك ئامان به جه واب
كه ر دشان سه ناي ره ئيش بي حيساب

نامه نوشتن ابليس عليه اللعنة به وزير و به سردار^۳

ته لب كه رد وه به ر وهزير فونوون
ئاورد به ته قريير موفسيده ي ته فسوون
نويسا نامه خيتاب به وهزير
ئه ي ئه خ ئه رشه د داناي دلپه زير!
هه رچه نده حيكه ت ئامووزى لوقمان
ته رك ئه ده به ن جه لاي عاريفان

۱. ثوباته ن: ئيثباته ن. له ده سنووسه كه ي ((م)) دا نووسراوه ((سپاتا)).

۲. شيوه نووسى ده سنووسه كه ي ((م)) بو ((حده)) يش و ((حده)) يش ده ست ته دات، به لام هيچيان مه عنا نابه خشن.
ئيمه لامان وايه راسته كه ي ((حده)) بي.

۳. واته: باسى نامه نووسيني ئيبليس نه فرينى خوداي لى بي بو وهزير و سه ردار.

ئه ماما چوون سننم جه تو زیادهن
ئه ر گۆش که ی پهندم شیمه ی ئه مجادهن!
هه رچی هه ن جه عیلم زات ئه کبه رهن
نیکی و به د جه حوکم قه زان و قه ده رهن
سه عید و شه قی جه به تن ماده ر
(جف القلم) هه ن جه هه ر خه یر و شه ر
هه م داروون ئه سپاب په ری موده عا
جه ئایه ی قه دیم حه ق که رده ن ئه دا
سه بت بی عیسیانم جه له وح قیده م
خه لق که رد ئه سپابش نه سوجه ی ئاده م
جه ئه زه ل سه بت بی ئیغوا ی بولبه شه ر
خه لق بی ئه سپابش به ئه کل شه جه ر
په ی ئیذ وه یته وره ته رتیب دا مه قسوود
تا ئه سما ی سیفات به یو به وجود
به که رده ی گونا مه یو به زوهوور
ئه سما ی هه لیمی و سه تتاری و غه فوور
ره حمان و ره حیم، هه م عه فو و ره ئووف
مه بو به سیفات ویشان بان مه وسووف
ئه ر نه بو ته سدیع داروون ریوایه ت
شه ممی^۱ جه ئه حوال ویم که م حیکیایه ت

۱. له ده سنووسه که ی ((م)) دا نووسراوه (شیمه)، به لام دیاره هه له ی نووسه ره وه یه و پراسته که ی (شه ممی = شه ممه یی) یه.

بيان اصل و حکايت گذشته خود ش^۱

ئه سلّم نوجه بای تائيفه ی جان بيم
ساحیب ته خت و به خت سهر و سامان بيم
به دیده ديققه ت نيگام که رد نه کار
زانام به ئه فکار تائيفه ی شه رپار
موبته لا مه بوون به به لای عه زيم
نه شه بابی عومر به حه ق بيم ته سلیم
جه قه هر قه ههار که رد م ئه ندیشه
ته ريق سه واب حه ق که رد م پيشه
وهيته ور جه ته قوا حه ريس بيم عه نيد
پرووی زه مين يه کسه ر که رد م به مه سجيد
هه ر يه ن حه ريس بيم جه ته قوا ی ته قدیس
مه شهوور بی جه ئه رز ئيسم به حه ريس
نه مه ند جه زه مين جيّش نه که م سوجوود
به ئاخر نالام به قاپی مه عبوود
جه قاپی ئه علاش که رد م ته مه ننا
سه قف سه ماوات وه نه م که رد عه تا
نه واتم ئه ر خه ير من دارؤ جه ئان^۲
ئه وسا عه تا که ر سه قف ئاسمان

۱. واته: باسی ره گه ز و بنه چه و سهر گوزه شته ی خو ی.

۲. واته: له داواکه مدا نه موت ئه که ر سوودی منی تيايه بملده ری و به هو ی ئه و مه رج و باس نه کردنه وه تيکه وتم و بوو به مایه ی نه گبه تیم.

دوعام قه بوول بی شیم په ری فه له ک
 بیم به موده پر پيس چهند هه زار مه له ک
 چونکه جه نه زه ل ئیدش بی ته قدیر
 ته قدیر به ته دبیر نه بو ته غیر
 به رسیسای عابید، به لعهم و باعوور^۱
 به مه غرووری زوهدهر سی بین مه قهوور
 چهند ئیمان به کوفر، چهند کوفر به ئیمان
 جه مه شییه ت^۳ حه ق مه نمانو یه کسان
 هه رگا به یته وره نه جهی دهه ر نه گبه ت
 په ی چیش مه ئیووس بان جه عهیش و عیشره ت
 نه که رده نه عاده ت زومره ی عوره فا
 قیسمه ت ئیمرووز به خشو به فه ردا
 به تال کهیم^۴ نه دل مونا زه عه ی جهیش^۵
 به که یف به شایی ویمان که ریم عهیش
 جه هه ر خهیر و شه ر ئه ر بین ئیتتینفاق
 حیفز مه بین جه شه ر که ده ر و نیفاق
 (الصلح خیر) که لام حه ققه نه
 هه م وه فا به عه هد سیّدق موتله قه نه

۱. به رصیصا و به لعهم و باعوور هه رسیکیان له خوا په رسته کانی به نیئیسرائیل بوون، له نه جامدا له خو بایی بوون؛ له خشته ی بردن و به کافری مردن.
۲. له ده سنووسه که ی ((م)) دا له جیاتیی ((بین)) نووسراوه ((بیم))، به لام دیاره هه له یه.
۳. مه شییه ت: مه شییه ت.
۴. له ده سنووسه که ی ((م)) دا له جیاتیی ((کهیم)) نووسراوه ((کم = که م))، به لام دیاره هه له یه.
۵. له ده سنووسه که ی ((م)) دا له جیاتیی ((جهیش)) نووسراوه ((چیش))، به لام دیاره هه له یه.

بۆ سا تہ رەفہ یین بہ عہد ئایین
تہ بدیل کہیم بہ سولح موحارہ بہی کین
خاسہی شاہانہن عہد لگوستہری
نیزام دۆ ئوموور رپہ عیہت^۱ پہرورہی
پہی توحفہی جہننہت، ئەر بۆ ئەر نہ بۆ!
ویتالان جہ دونیا مہکن رپہنجہرۆ
حەق پہی کام تہن شہہوہت کەردہن خەلق
پہی قووہی جہسەد خەلقش کەردہن خەلق^۲
بہ مەنە ہەردوو شەرە کەردہن تہ کلیم
ہەم جہ بی خوابی کەردہنش تہ عریف
چوون کە ریمەن حەق غەفوور و رپہحیم
ئەبڵہ ئہو کەسەن جہ حەق کەرۆ بیم
ہەرکەسی ئہ سباب بہ زمش کەرد عیشرەت
جہ دمای مہوتش مہمانۆ شوہرەت
پہی عەشق مہجاز، ہەم پەرئ و ہزیر
دوو نامەش و ہیتہور ئاورد بہ تہ حریر
وات تۆ ئیلچی بای نہ ہەر ہەنگامہ
نہ دارۆ لوزووم تہ حریر خامہ
بہ سککەہی ئہ فکار تہ قریر دەر رپہواج
سہ فارش پہی تۆ نیہن ئیحتیاج

۱. رپہ عیہت لہ دەسنووسە کہی ((م)) دا نووسراوہ ((رعیہ))، بہ لام ئاشکرایہ ہەلہیہ و ((ت)) ی خری ناخری وشە کہ بووہ بہ

ہەمزە.

۲. ئەم بہیتہ سەرۆای نییہ. (ک)

رهسم قه دیمه ن پهی ته سدیق کار
نامه پهی ئیلچی دارۆ ئیعتیبار
نامه ش کرد ته مهیر ئیبالیس عه نید
سپهردش به دهست خه ته ره ی په لید
چه نی که نيزان با توحفه و دینار
سپهرد به خه ته ره به رۆش په ی سهردار

راهی شدن خطر به نزد وزیر و سردار مجاز^۱

راهی بی نه را عه ییار گومرا
جه خه یمه ی سهردار مه جاز بی پیا
به رهسم قانون نامه ش گرد^۲ به کف
به سوجه ی سوجود سه لام دا به سه ف
[توحفه و] هه دییه به رهسم پیشکه ش
ته قدیم کرد جه پیش سهردار سهرکه ش
[ته و] به خوشحالی هه دییه ش کرد قه بوول
[هه م جه]^۳ ماجه رای ئوموور بی مه لوول
دهرله حزه سهردار وانا نامه ی ویش
سه رسام بی دهردم به دل دا ته شویش
نه مه جمه عه ی فکر خه یلی کرد خه یال
په سه ند کرد مه زموون نامه ی به د فیعال

۱. واته: کهوتنه ری خه ته ره بو لای وه زیر و سهرداری مه جازی.

۲. گرد: گرت.

۳. وشه کانی ناو که وانه کان به بوچوونی خۆمان دامانان، چونکه له ده سنووسه که ی «م» دا ئەم دوو به یته له په راویژدا

نوسرا بوونه وه و شوینی یه که م وشه یان په رپووت بوو بوو درابوو.

پہرسا جہ ئیلچی سہردار کہبیر
واتش بہیان کہر جہ وہزیر تہ قریر
ئیلچی بہ تہ عجیل ئامبا بہ گوftar
ئہدا کہرد سہنای شایستہی سہردار
واتش جہ ئہمیر مہرد مہئزونم
مہئمور سہربہست نہوع فونونم
دارون سہفارش وہزیر موختار
پہری ئہنجومہن مہکہروون ئیزہار
زومرہی ئومہرای سہردار و وہزیر
ئہر جہم بین یہکسہر مہکہروون تہ قریر
ئہر قہبوول بی قہول جہ لای ئہنجومہن
تہسہیل مہبوکار ئومور ہہر فہن
سہردار و ئیلچی ہہردوو بین سہوار
یوان بہ چادر وہزیر موختار
ئیلچی کہرد سوجدہی وہزیر تہ عظیم
نامہش نہ پای تہخت وہزیر کہرد تہقدیم
تہقریر ئیلچی مہزمون تہحریر
ئہسہر کہرد نہ قہلب فہرخوندہ وہزیر

انجمن ساختن وزیر در جواب ایلچی^۱

سازا ئہنجومہن پہی دہفع ئیشکال
ئہوسا جہ ئیلچی وہزیر کہرد سوئال

۱. واتہ: کور کورڈنہوہی وہزیر بو وہلامدانہوہی ئیلچی.

ئامابە جەواب مەرد جیلەساز
 ئەدا کەرد سەنای ھەردوو سەرئەفراز
 وات ئیژدەن مەرام وەزیر ئەوولا
 تەسکین دۆ حەربە نە سەفک دیمما
 ئیژدەن وەزیفەى مەئموور سادیق
 جە ئوموور کار حیکمەت بۆ حازیق
 ئەگەر نیفاق بۆ جە بەین دەولەت
 بە تەلەف مەشو ئیقلیم و میللەت
 ھەم خەزەنەى دەولەت مەکیشو زەرەر
 ھەم مەزەعەى مولک مەبو موسەخخەر
 ھەم نەسیمی مەوت نە سەفحەى جەھان
 خاموش مەکو شەمع جەنگی جەوانان
 ھەم ھەرکەس جە مولک مەبو ھەراسان
 مولەووەس مەبو ئوموور جەھان
 ئیمە چوون ئەرباب مەسنەد و جاھیم
 وۆکەلای دەولەت ئوموور شاھیم
 ئەر مولک سولتان بەیو بە تەنزیم
 تەحسینەن مویب وۆزەرا^۱ و نەدیم
 ئەگەر خەجل بی نە مولک ھەر سولتان
 مەوانان نەفرین بە موقەررەبان
 ئەر جەى مەسالیح بە ھەم دەیم ئولفەت
 ئیتیحاد مەبو جە بەین دەولەت

۱. ئەم وشەیش ھەر وەکو وۆکەلا گۆ دەکریت و لە چاپەکەدا بە ھەلە گۆکردنەکەى نووسراوە. (ک)

ئىدّ خاسەن پەي جەنگ نەكەرىم ئىلحاح
ئەدا كەيم شوروت ئەركان ئىسلاح
سولّح هەم بە يەك نەوع مەبوّ پايەدار
جە بەين هەردوو ئىلچى دەيم قەرار
سولّتان ئىمە دارو سى ئىقلىم
هەر ئىقلىم دارو ئوموور موھىم
پەي هەر سى ئىقلىم سى مەرد دەبىر
رەوان كەن هەرىك بە وەجھ سەفىر
هەم ئىمە بەوتەور دوو مەرد فەھىم
مەكەرىم رەوان پەي هەردوو ئىقلىم
هەم جە تەرەفەين دوو دانا وەزىر
تەعەين بوّ بە رەسم سەفىر كەبىر
جە بەين ویشان هەرچى دان قەرار
مەئزەون بان هەردوو جە ئوموور كار
هەم بە واسىتەي سەفىران كار
شاھان جە هەر مولك مەگىرۆ ئەخبار
جە هەر حادىسەي جەواب و سوئال
بە سەعى سەفىر حەل مەبوّ ئىشكال
ئىدەن جە وەزىر تەحرىر و تەقرىر
هەرچى هەن جەواب مەكەران تەئخىر
سەردار مەجاز، وەزىر ئەفكار
هەردوو موتتەفىق ئامان بە گوftar

واتن به ئیلچی ئەهی مهرد پهر فام!
 له حزی نه چادر سهردار به ئارام
 بنیشه نهو جا به ئیستراحت
 تا مه که ریم وهزن که ییل سه لاحت
 هوریزا ئیلچی وه بیچوون و چه
 خیزا گفتوگو بهین ئەنجومه
 هه رکه سی پهی رهئی ویش مه که رد ئاههنگ
 به عزی نه سولح بین، به عزیزشان نه جهنگ
 به ئاخر سهردار جه ده ریای ئەفکار
 به راوهرد لۆلۆی ته قریر گوftar
 واتش هه ر ئیژدهن سه واب ئوموور
 به تال که یم نه دل فیتنهی شهپر و شوور
 موددهعی وهی ته ور بی زه لیل و خوار
 مرووهت خاسه ن پهی مهرد هوشیار
 ئەو که رد فه رامۆش هه تک ئەلخه نناس
 تاراج خه یمه و خه زینهی ئەساس
 خوسووس ئەو هه رچی که رده نش ته عریف
 شه ئنه ن پهی ئیمه ته قلید ته کلیف
 هیمان ئەو پهی سولح تۆش که رده ن ده عوهت
 تۆ پهی چیش نه که ی چه نیش مه سلله حهت؟!
 هه رچه نده وه زیر ویش به دسریشته ن
 ئەمما جه حه ققه ن هه رچی نویشته ن

حه ره که ی ئیلچی هه م به ئوسوولنه
ته قیرش په سه ند ئه هل عوقوولنه
جه سالیک را وهیته ور ئه خبارهن
موعاره زه ی نه فس سه خت دوشوارهن
په ی ئاسووده گی به یین ده ولته ته یین
ئه نفع عامهن سه فیر جه مابه یین
هه م به واسیته ی سه فیر نه جیهات
ده ولته مه که رو که سب مه علوومات
حه دیسه ن جه له ب نه بیی ئه برار
«لعنت بر آن کس»^۱ فیتنه کو بیدار
حوززار مه جلیس به عیزز و ته مکین
که ردشان به ره ئی سه ردار ئافه رین
واتش به وه زیر چیشه ن ته دبیرت؟
نه ی مه جمه عه ی فکر نیه ن ته قیرت؟
وه زیر وات ره ئیم ئه مر سوولتانه ن
وه رنه سولح و جه نگ جه لام یه کسانه ن!^۲
واتش به وه زیر سه ردار مه جاز
به من ئیقناعه ن شا سه رفراز؟

۱. له چاپه که دا ئه م چه ند وشه فارسییه به رینووسی کوردیی نو سراوه، واته: له عننه ت له و که سه ی یان ئه و که سانه ی. ههروه ها پیده چیته ئه م نیوه به یته له گه ل په راویزی ژماره دووی ئه م به شه دا که ده لیت: «ئیشاره ته بو فه رموده ی پیغه مبه ره که ئه فه رموی: «الفتنه نائمه، لعن الله من ایقظها». واته: ناژاوه کپه و سه ری ناوته وه، له عننه تی خوا له وه ی بیداری ئه کاته وه» یه ک بیت و له کاتی نووسینه وه و چاپدا تیکه لاو بوویت. (ک)

۲. له به یته داها تووه به رگی دووه می ده سنووسه که ی «ح» ده ست پی ئه کا، که بریتییه له پاشماوه ی ئه م کتیبه (فهزله تی به نیاده م) و ته واوی کتیبی «عه قیده ی ئیسلام».

وهزیر دا جههواب عه شق مه جازی
من هه م مه سروورم ئهر شا که ی رازی
به شه رتی سهردار ئیقناع که رو شا
قه رار دان په ی سولج زومره ی ئومه را
قرار متارکه جنگ و صلح نمودن تا خبر هر یک از سلطان خودشان جواب آید^۱

نویسا جههواب وهزیر ئه ولا
موتاره که ی جهنگ تا وه عده ی یه ک ما
جه ی تهره ف سهردار وه عده ی سوبح سه هر
مه شو وه پابووس خاقان قه یسه ر
به هه رچیش مه یله ن شای حیشمه ت په نا
سولتان ئیامیره ن، ئیمه جانفییدا
تویچ هه م به سولتان ویت بدهر ئیخبار
ساکن بو سپا تا راست مه بو کار
نامه بی ته مام، هه ردوو که ردن موور
که ردشان ئیلچی حازر نه حوزوور
ئیلچی ستانا نامه ی مه حه بهت
که ردشان ته عزیم ئیلچی به خه لعته
مه سروورهن ئیلچی راهی بی نه را
سه وار بی به زین، یاوا به سپا
یاوا به حوزوور وهزیر مه ردوود،
نامه ش ته قدیم که رد به سوجه ی سوجوود

۱. واته: برپاری واز له شه ر هینان و ئاشتبوونه وه، تا هه ر یه ک له شای خویه وه وه لامی بو دی. رسته ی (تا خبر) له ده سنووسه که ی ((م)) دا به ((تأخیر)) نووسراوه، به لام دیاره هه له یه.

فہرما وانا شان نامہ ی خوش مہ ئال
ہم کورد جہ ئیلچی ئہ نواع سوئال
ئیلچی دا جہ واپ بہ عہیش و سورور
ئہ وساف مہردان ئاورد بہ حوزور
وہزیر جہ شادی نہ تہخت خوروشا
خیرقہ ی ئیفتیخار بہ قامت پوشا
بزم آراستن ابلیس و کیفیات را بہ پادشاہ نوشتن^۱

فہرماش دہرلہ حزہ سازان بہ زم مہ ی
کہر د ش موہہ ییا مہ حفہل ئارای کہ ی
یہ ک جا مہ لعبہ ی فیعل شہ نیعہ
یہ ک جا سہ دای ساز و چہ نگ سہ نیعہ^۲
جہ و دما دہبیر تہ لہ ب کورد دہردہم
فہرماش بہ سوئلتان تہ حریر کہر رپقہ م
ئہ ووہل بہ بیان کہر عہ ریزہ ی ئیخلاس
سانی شکہ ست بہخت ئہ لخنہ نناس
سالیسہن ئہ فکار بہ ندہ ی موستہ مہ ند
بہ قووی ئیسلاح عہ دووم وست نہ بہ ند
ئہ گہر روخسہت بو جہ لای شہ ہریار
بی جہ دہل و جہ نگ حہ ربہ ی کارزار

۱. واتہ: ئاہہنگ ریکخستنی ئیبلیس و نووسینی باسی چونیہ تی مہ سہ لہ کہ بو پادشا.

۲. ئہم وشہ یہ لہ دہ سنووسہ کہ ی ((م)) دا بو ((صہ نیعہ)) یش و ((مہ نیعہ)) یش دہست ئہ دا، ہہرچہ ند ہیچ کامیان لہ م شوینہ دا مہ عنا نابہ خشی.

به ره‌ئی ئه‌فکار موفسیده‌ی ئه‌فسوون
قه‌ریبه‌ن عه‌دوو مه‌بو سه‌رنگوون
ته‌مه‌ییر که‌رد نامه‌ی وه‌زیر دی‌وزاد
داش به‌ خه‌ته‌ره‌ ره‌وان بی‌ چوون باد
بری مه‌نزلان به‌ وه‌خت و بی‌ وه‌خت
یاوا به‌ حوزوور سو‌لتان سه‌رسه‌خت
به‌ سو‌جده‌ی سو‌جوود عه‌رزه‌ش که‌رد ته‌قدیم
سه‌رگوزشته‌ی کار یه‌کسه‌ر که‌رد ته‌فه‌یم
واناش عه‌ریزه، سو‌لتان بی‌ خورسه‌ند
بفه‌رماش ته‌حریر نامه‌ی دلپه‌سه‌ند

نوشتن جواب نامه‌ی ابلیس به‌ پادشاه^۱

ته‌حریر که‌رد جه‌واب وه‌زیر ئه‌فکار
به‌ ئی‌جرای ئوموور تووم که‌رده‌ن موختار
په‌ی ته‌سدیق توو ئی‌دم جه‌وابه‌ن
هه‌رچی توو که‌ری عه‌ین سه‌وابه‌ن
ته‌مام بی‌ ته‌حریر فه‌رمان شاه‌ی
ساعی ستانا ده‌رده‌م بی‌ راه‌ی
ساعی سه‌ریعه‌ن بی‌ سه‌بر و ئارام
یاوا به‌ ئو‌ردوو وه‌قت دم‌ای شام
نامه‌ش دا به‌ ده‌ست وه‌زیر ئه‌فسوون
واناشان فه‌رمان وه‌ بی‌ چه‌ند و چوون

۱. واته: باسی وه‌لامدانه‌وه‌ی ئه‌و نامه‌یه‌ که‌ ئی‌بلیس بو‌ شای نارده‌بوو.

وہزیر جہ مہئال فہرمان بی خوشحال
شی نہ جامہی خہ و تہ و شہ و بی مہلال
جہ ئوردووی تہ حکام شہرع کہریم بہیان
تہورپو کہ سہردار ساعیش کہرد رہوان
سوار شدن سردار مجاز بہ حضور سلطان دل و اقناع نمودنش بہ صلح^۱
ویش ہم سہوار بی بہ تہ عجیل و تاب
یاوا بہ حوزور شای عالیجناب
سہلام دا بہ شابہ فہر و تہ عزیز
نیشت نہ کورسی بہزم وہ بی خہوف و بیم
بہ پورسش گہرم شای ہومایوون فال
پہرسا جہ سہردار فہراوان تہ حوال
چتہورن دہماخ وہزیر ئوموور؟
سپا سالمہن جہ فہرتہنہی شوور؟
ہم کردار تو منش کہرد مہدیوون
ئینشہلالا جہ فہیز مہمانی مہمنوون
ہوریزا وہ پاسہردار بہ گوستاخ
بووسا پایہی تہخت دائیرہی ساچاخ
عہرز کہرد پادشام سپا سہراسہر
غہیر جہ دووری تہخت نہداران کہدہر
وہزیر بہ ئیجرای ئوموور موشتاقہن
ہہرچہند پابووس شاہیش مہراقہن

۱. واتہ: باسی تہوہ کہ مہجازی سہردار سوار بوو و پڑیشت بولای پادشا کہ دلہ و قایلی کرد بہ سولحکردن و شہر

تەمام كەرد تەقەرىر ھەر بەلا و ئاسىب
 تا نامەى ئىبلىس بەراوھرد نە جىب
 نامەى پەپ فەسوون سەپەرد بە خاقان
 موتالەعەش كەرد نە سەر تا دامان
 جەو دما خاقان پەرسا جە سالار
 رەئىتان چەتەور چەنەش دان قەرار؟
 عەرز كەرد مەر ئىمە بەندەى فەرمانىم
 يەكسەر نە ئوموور شا جانفشانىم
 وەعدە تەعلەقەن بە حوزوور شا
 مەئموورين بە رەئى شای حەشمەت پەنا
 شا وات مەئموورى پەى دەفە مەلعوون
 ھەم پەى سولج و جەنگ تۆم كەردەن مەئزوون
 تۆ چەنى وەزىر مەئموورن جە كار
 بە رەئى وىتان ھەرچى دان قەرار
 دووبارە خەزا سەردار مەجەز
 بووسا قەدەمگای شاھ سەرئەفراز

عودت نمودن عشق مجاز به آوردگاه^۱

ستانا فەرمان، سەوار بى دەردەم
 ياوا بە ئۆردوو خەندان و خورپەم
 نە خەيمەى وەزىر پىا بى جە زىن
 واناشان فەرمان سولەيمان نەگىن

۱. واتە: گەرانەوھى عىشقى مەجەزى بو ئۆردووگا.

يەكسەر كەردشان تە حسين سەردار
كەردن حەمد و شوكر سەنای شەھریار
ورود سەردار فەرمان قەیسەر
دەردەم پەى ئیبلیس کیانان خەبەر
دەرلە حزە ئیبلیس جە بەین ئوردوو
وہ پاکەرد خەیمەى عەییاری دووروو

انجمن ساختن طرفین بر شرایط صلح و تعیین سفیران^۱

وہزیر و سەردار سپای تەرەفەین
سازان ئەنجومەن جەو خەیمەى مابەین
جەم بین جەو خەیمە ئەمیران تەمام
جە ھەر زەین و شەین راناشان کەلام
خاتیمەى ئەقوال بە سولج بی پاگیر
شەرتنامەى عوھود کەردشان تەمھیر
نەمەند جە مابەین ھەنى بوغز و کین
جە بەین ھەردوو سەفیر بی تەعین
نەفس لەووامە ھەم بی بە سەفیر
جاگیر بو نە تەخت سولتان زەمیر
خەتەرەى پەلید ھەم تەرجومان بو
دەلالەى مابەین نەفس و سەلتان بو
سەفیر دووہم نەفس مولھەمە
فیتنە تەرجومەش نە ھەر سەدەمە

۱. واتە: باسی ئەوہ کە ھەردوولا دەستیان دایە کۆبونەوہ و راویژکردن و دانانی مەرجهکانی ناشتی و دیاریکردنی بالیۆزەکانیان.

بىنىشۆ نە مۆلك ئىرادەى وەزىر
 نە ئىفشای قانوون نە كەران تەقسىر
 جە ئىقلیم شەرع سەردار مەجاز
 وئىش بى بە سەفىر كەبىر بە دلّواز
 وەكىل بوّ جە شا بە ئىجراى مەرام
 بىنىشۆ نە شەھر ئەمەل شادكام
 نوتق ھەم تەرجومەى عەشق مەجاز بوّ
 جە خەيرو جە شەپ ھەم سەرتە فراز بوّ
 سەفىر دووہم ئولفەت بى تەعین
 بىنىشۆ نە شەھر ئىبلىس لەعین
 جە بەین ئولفەت ئىبلىس شەرپار
 بەسەر تەرجومەى ئوموور ئەفكار
 سەفىر سىيەم شوھرەت بى مەعلووم
 بىنىشۆ نە شەھر ئەلخەنناس شووم
 سەمع بى تەرجومەى سەفىر سىيەم
 بەین ئەلخەنناس سەفىر كوّ موحكەم
 لەووامە چەنى مولھەمەى ئەفسوون
 ھەردوو سەتتان پىسالەى قانوون
 جە ودمە ھەردوو وەزىر سىپا
 پەى ئىجراى ئوموور شاشان كەرد ئاگا
 چوون ھەردوو سالتان موخبەر بىن نە كار
 ھەردوو كەردشان قەبوول ئەفكار

هەريەك بە ۋەزىر وئىش وانا تە حسين
پەرى ھەر سەفەر فەرمان بى تە عىن
سولتان زەمىر بېھوش كەم فام
بە حىلەى ئىبلىس ۋەتەور كەفت نە دام
دونياپەرست بى عەشق مەجازى
بە زىب و زىنەت كەردشان رازى
«فەقى!» نەدىمش بەد بو ھەر سولتان
ئاخر چوون سولتان دل مەبو بورىان

اعادە نمودن لشكر طرفين هر يك به اقامتگاه خودشان، و راهى شدن سفيران هريك به محل
معينه خودشان^۱

جوملە سەفيران گشت بين ئامادە
ئوردووى تەرەفەين كەردن ئىعادە
رەدد و بەدەل بين سەفيران كار
سپا پەى مەكان وئشان كەردن بار
گروو گروو بين سپاى بى سامان
ھەركەس جە مەھل وئشان بين ئىسكان
جە سولتان نەفس خەبەر كەيم بەيان
موخبەر بى جە كار سپا ئىلچيان
پەرى ئىستىقبال نەدىمان وئش
كەردش موھەييا شا بەدئەندىش

۱. واتە: گىرانه ۋەى سوپاى ھەردوولا بو شوئنى تايبەتى خوى و كەوتنەرى بىلئوزى ھەردوولا بو شوئنى بو ديارىكراوى
خويان.

سەوار بێن یەكسەر بە سەد عیزز و ناز
كەردن ئیستیقبالی سەفیر مەجاز
ئیبلیس لە عین چەنی ئیلچیان
داخڵ بێن نە تەخت سەریر سولتان
سەفیران چەنی وەزیر بێن پیا
كەردشان سوجدە ی تەخت شاهەنشا
سولتان بیاك بە لەفز شیرین
بكەردش زومرە ی سەفیران تە حسین
ھەریەن جاری كەرد لوتف گوناگون
سەفیران جە لوتف سولتان بێن مەمنون

بزم آراستن سلطان امارە بە جلب قلوب سفیران^۱

جە و دما فەرما چوون شاهان كە ی
ئاراستە بی بەزم ساقی و جام مە ی
نە یەك لا غەمزە ی ساقی دلگوداز
نە یەك لا سەمتوور، یەك لا سەدای ساز!
نە یەك لا دەورە ی رەققاس غەیبەت
نە یەك لا چەقە ی چەقانە ی توھمەت
یەك جالەتیفە ی ئاھەنگ و ئاسیب
یەك جائیشارە ی رەمز دلفەریب
سەدای خووشخوانان نە سەفحە ی دیوان
نە یەك جا پوستە ی دل بەستە ی جەھان

۱. واتە: پازاندنەوێ ئاھەنگ لە لایەن پادشاو، كە نەفسی ئەمماڕیە، بە نیازی پاكیشانی دلی بالیۆزەكان.

ہہی پوستہی چہرہس، نوقتہی لہہو و لہعب
ہہی مہزہی کہباب، ہہی گہرمی تہعب
ہہی بنوش بادہ، ہہی بگیگر گیسوو
ہہی بزہن بووسہ، ہہی بران ہہر سوو
تا دوو سیّ ہہفتہ بہ میہرہبانی
سہفیران جہ بہزم شا کامہرانی
شہوان مہست جام، رّو نہ شکار بین
غافل نہ ئوموور پہروہردگار بین
دمای چہند ہہفتہ شاہ سہرئہفراز
سازا عہمارت عیشرت پہی مہجاز
وہزیرو و سہردار سپای بیّ سامان
راہی بین چہنی باقی سہفیران
ئیلچیان ہہریہک جہ مہحلل ویّش
ساکن بین ہہریہک بیّ خہوف و ئہندیّش
زومرہی سہفیران جہ مہلعبہی شوور
سازان بہزمگا جہ فیّسق و فوجوور
موہہیبا بیّ ساز عہیش و تہرہبی
رہغبت دان بہ شورب (بنت العنبی)
جہ سولتان دلّ سوخہن بڈہر گوش
تہبدیل کہرد ئہفکار ئہو شای خہتاپوش
موتیع بیّ بہ ئہمر نہفس لہووامہ
رہئیش کہرد قہبوولّ نہ ہہر ہہنگامہ

له ووامه ی له عین مه کهردش ئه فکار
 به ره ئیش فه رمان سولتان مه کهرد کار
 سولتان په ی ته عزیزم زومره ی سه فیران
 ته رک کهرد نه هه رجا مه وعیزه ی ئیحسان
 په ری خو شنوودی نه فس له ووامه
 ئه مرش کهرد به ته رک عیلم و عه لامه
 که م که م ئه مر شه رع کهردشان ته نزیل
 ته ره ققی کهرد به ند قانون به ته عجیل
 سولتان و سپا گشت بین سیاپوش
 خیزا سه فاههت، جو شانووش
 ته وحید بی غائیب، عیلم بی مه ستور
 نه ئیقلیم شه رع نه مه ند شو عله ی نوور
 نه هه ر په نج ئیقلیم نیزام دان رهواج
 به عوله مای شه رع نه مه ند ئیحتیاج
 هه ر لا گوشاد بی به ند هیدایهت
 که م که م کوفر دین کهردش سیرایهت
 نه فس له ووامه گوشاد کهرد مه کته ب
 جه هیندیسه ی کوفر کهردش موره ککه ب
 خه ته ره ی په لید کهرد به موعه للیم
 به به چه ی ئه فکار ئیسلام دا ته علیم
 به عزئی ته علیم کهرد نوتق فه ره نساه
 به عزئی به مه زهه ب جه بری بین ناگا

بہ عزّیٰ فہلسہ فی، بہ عزّیٰ کوفر حہ رب
چوون تہ کمیل مہ بین مہ ستانان مہ نسہ ب
مہ ئمووران تہ ریق حہ ق کہ ردن غائیّب
پہ یدا بی جہ مولک دہ رد و مہ سائیّب
ہہر رُو بہ نہوعیٰ مہ زلّہ مہ ی سولّتان
بہ ہہر تہ رہ فدا سادیّر بی فہرمان

نامہ نوشتن لوامہ سفیر بہ شاہ خودش کہ امارہ است^۱

نہ فس لہ ووامہ چوون فرسہ ت زانا
خہ فیین عہ رزہش پہی شاکیانا
نہ ئہ ملاک شہ رع دہ سالّہن تہ مام
کہ ردہ نم ئیجرا قانون و نیزام
خہ زینہش توهی، وہ زیرش خائین
سپاش بی مہ عاش، مہ ئموور بی ئابین
رہ عیبہش مہ زلووم، مولک پارہ پارہ
نہ مہ ندہن جہ سیّنف عہ شاییر چارہ
بہ وروود عہ رزہم پاشایا وہ زیر
باوہران تہ شریف پہی مولک زہ میر
شای سادہ زہ میر کہ ردہ نم مہ زلووم
سہردان جہ حوکمش چوون سولّتان رووم
نامہ ی سہر وہ مَوّر سپہ رد بہ ساعی
کینگیّرہ زہ ننان ساعی بی راہی

۱. واتہ: نامہ نووسینی لہ ووامہ ی بالیوز بُو پادشای خوئی کہ ئہ مہارہیہ.

ساعی سه ریعهن وه بی چوون و چه نند
 عه زهش ته قدیم کهرد به و شای خود په سه نند
 سو لتان جه مه فهووم نامه بی رازی
 ته له ب کهرد [نه] پیش عه شق مه جازی
 واتش مه سمووعه ن شای عالی زه میر
 نه مه ندهن تا قهت مولکش کو ته سخیر
 تو چه نی وه زیر مه که روون رهوان
 مه سپاروون پیتان سپای بی سامان
 هابه خشام به تو ده ئیقلیم ته مام
 رهواج دهر به حوکم ویت جه ههر مه قام
 تا سو لتان رۆح نه بیهن خه به ردار
 به ته سخیر مولک ته عجیل کهر نه کار
 بگی ره جه من تاج سو لتانی
 بنیشه جه و مولک به شادمانی
 دهر له حزه مه جاز قه لبش بی گوشاد
 سو جده بهرد نه رووی ته خت به دنژاد
 به فهرمان شایه ک تاجی جه زهر
 مور هسه ع جه له عل، موزه بیهن جه په ر
 چه نی خیرقه ی له عل په ی دلنه وازی
 پو شابه نه ندام عه شق مه جازی
 ته له ب کهرد وه زیر، حازر کهرد سپا
 جه م بین سیلسیله ی سپای کینه خوا

ہہردووشان چہ نی سپا بین راہی
تا یاوان بہ مولک جہہان پہناہی
راہی بین نہ را سہف سہف و مہوج مہوج
بال بہیداخان سہرکیشان بہ ئہوج
شای سادہ زہمیر وہقتی بی بیدار
سپای بی شومار داخل بی نہ شار
نہفس لہووامہ ویش بی میہماندار
بہ ئیجرای ئوموور دہلیل بی نہ کار

جلوس مجاز بر تخت ہمایون و خلع سلطان ضمیر^۱

عہ شق مہ جازی وہ بی خہوف و بیم
نہ تہخت شاہی دہردہم بی موقیم
وجوہ بہلہدہ، زومرہی ئومہرا
ٹامان پہی تہبریک بہ جولووس شا
بہ پہر تاووس موزہبیہن کہرد تاج
ٹاراستہ کہرد بہزم نہ پای تہخت عاج
وہیتہورہن قہرار لایہ مووت حہی
پہی ہر کہمالی زہوالی جہ پہی
دہردہم تہ مرش کہرد شیروئی شہرمہسار
تہتراف سولتان زہمیر کہرد حہسار

۱. واتہ: دانیشتنی مہجاز لہسہر تہختی پیروز و لابردنی زہمیر لہسہر تہخت. لہ دہسنووسہکہی ((م))دا بہ ہلہ
(مجاز) و (ہمایون) لہ شوینی یہکتر دانراون. ئیمہ خویمان وامان راست کردہوہ. لہ دہسنووسہکہی ((ح))یشدا بہم جوڑیہ
خلع شدن سلطان ضمیر و جلوس مجاز بہ تخت سلطنہ.

يەمىنش ئىبلىس، يەسار لەو وامە
 عەلەم كەرد وە پانە ھەر ھەنگامە
 بە ھەر تەرەفدا عەشق خودپەسەند
 شەرارەى شىددەت زولمىش دا گەزەند
 وە پا كەرد خەيمەى دەيجوورى شەپرەنگ
 كىشان جە مینای زەمىر پەردەى زەنگ
 مەزەعەى زەمىر جە و سەحرای وەسەع
 رەنگ رەنگ درەخشان خوشتەر جە رەبەع
 دەر و دیوارش زیبا و مونەققەش
 نەوع خیابان^۱ لەتەیف و دلکەش
 سپای زەنب و فیسق یەكسەر كەرد خاپوور
 وۆسەتەش بی تەنگ بە سم سوتوور
 ھەر جا گران بی قیندیلان نوور
 بە گەرد سپای غەفلەت بی مەستوور
 فەرمان دا بە دەست خەتەرەى پەلید
 وەعزەش مەنفى كەرد بە تەرك تەوچید
 تەمەع و تەفرەى كینە پىشكار بین
 قەھر و فیتنە و فیسق، شىرك تەحسىلدار بین
 غەیبەت و ریا، نەمىمى و بوھتان
 چەنى كىزب ھەر پەنج بە نوتق بی ئىحسان
 پەى جەمەع ئەرزاق ئوردووى عىسیانی
 مەتموورەن ھەردەم نەفس حەيوانى

۱. لە دەسنووسەكەى «م»دا «خیابات» نووسرا بوو. بە لامانەو ھەلە بوو.

جہ مولک عادت نہ فس مولہہ مہ
بی بہ قوماندان جہ ہر سہدہ مہ
پہی تہ سکین دلّ ٹیبلیس خونخوار
مہ زہب کہرد بہ جہ بر جہ ئوموور کار
جہ سہ حرای زہ میر خیزا و ہلہ لہ
ئیقلیم وجود نیشیت نہ زہلہ لہ
نہ ہیش جہ مہ عرووف، ئہ مرش مونکہر بی
تا مہ زہ عہی دلّ زیر و زہر بی
نہ مہ ند جہ حوکمش شیوہی عہ دلّ و داد
حوکم شہر ع مہ نسووخ، قانون کہرد ئیجاد
مہ زہ مہی ئہ فکار ٹیبلیس پہ لید
ئیمان فہرار کہرد، یہ قین ناپہ دید^۱
جازیبہی قولووب جہ سہد ستانا
سیزدہ سأل و ہیتہور حوکمش نمانا
دائیہی جہ ہل^۲ گہردوون شہ باب
تہ حویل بی کہم کہم بہ عیلم و ئاداب
دائیہی ہہوا و ہہوہس بی تہ نزیل
فہرق بی جہ مابہین رای حہق و باتیل
جہ ئہ بر ئیدراک، باران تہ وفیق
عہ مارت بی زہر عہ قل مودہ ققیق

۱. لہ دہ سنووسہ کہی ((م)) دا نووسراوہ ((نابدید)).

۲. لہ دہ سنووسہ کہی ((م)) دا نووسراوہ ((چہل)). دیارہ ہلہ یہ.

هه رکه سی نادیم ئه ر نه بی نه ی جا
مه ئیووسه ن ئه وکه س جه هه ردوو سه را

مناجات مؤلف کتاب - رحمة الله عليه^۱

«فه قی دل»! په ی حال ویت بکه ر زاری
بنال جه ده رگای حه یی داداری
ته له ب که ر نه جات جه شای بی نیاز
بدۆ نه جاتت جه به ند مه جاز
حه ق ده واش سازان په ری هه ر عیله ت
ته وه ی نه سووحن ده وای مه عسییه ت
ها ئیقلیم شه ر وه ته ور بی مه خشووش
نه مه ند جه سولتان زه میر شه وق و شووش
جه به ند مه جاز چه ند کیشای زه یقه ت
فه رار که ر نه ی جا په ری ته ریقه ت
عه قل کول سولتان مولک و ته ریقه ن
سالیک عیرفان، قوتب حه قیقه ن
مورشید ره شید، قوتب ئه قتابه ن
ئه حمه د نیشانه ن، نوڈی ئه لقابه ن^۲
سه یید عه سره ن، ره جول ئه مجاده ن
خه ده مه ی ده رگاش قوتب و ئه وتاده ن^۳

۱. واته: پارانه وهی دانه ری کتیبه که ره حمه تی خوی لی بی. نیمه له م شوینه دا هه ست به ناکوکییه ک ئه که یه ن؛ چونکه فه قی قادر زه می ئه و باره ئه کا که په ییدا بوو بوو، که چی ئه م قسانه قسه ی مه دحن.
۲. مه به سته ی کاک ئه حمه دی شیخه که له قه بی نو ده ییه و کوری شیخ ماری نوڈیه .
۳. قوتب و وه ته د به پی زاره وه ی سو فیان دوو پایه ن له پایه کانی ئه ولیا.

بنیش نە سايەش نە پەردەى بەيعەت
بگىرە مەقسوود، مەبىن فەزىحەت
يا حەق بە حورمەت سەيىدولئەنام
عەتاكەر بە لوتف مەقسەدم تەمام
مەر ئەوسا سولتان رۆح بو سەرئەفراز
گىرۆ ئىنتىقام جە نەفس و مەجاز
وهرنە باقىەن مەغدووريم يەكسەر
مەمانۆ مەرام بە يەومولمە حشەر
«فەقى»! فرسەتەن سا سولتان پروح
ئەوساف رەزمش باوهر بە فوتووح

بيقرارى نمودن سلطان دل از درازى و ديجورى شب^۱

چوون سولتان دل مەجووس بى نە كار
دونيا جە ديدەش پووشا پەردەى تار
يەكشە و نيشتەبى نە حوجرەى ماتەم
خەم بى خەيالش نە حەلقەى ستەم
چوون ئەسەد ئەسیر رەوق زەنجیر بى
زەدەى سەرپەنجەى كلک تەقدیر بى
گولگونى چيهرەش جە تەلخى ئەوشەو
زەرد بى و نەبى زەرد چيهرەى شەو پەى ئەو
سەر دا جە سىنەش غولغول خەيال
ئەوشەو موتەووەل جە لای ئەو چوون سأل

۱. واتە: بىزاربوونى پادشای دل لە درىژى و تاریكى شەو.

پۆشا په ردهی زهنگ ئه وشه و به دهیجوور
شوعلهی که واکیب بی به دیدهی موور
خورووس غائییب که رد ئه وقات ته کبیر
گوم بی رڤشتهی فکر جه دیدهی ته قریر
هه فت په ردهی گهردوون سهودا بی به نیل
غهلهت که رد رای گوڤ سهوت ئیسرافیل
چیهره ی شه و ئه وشه و زشت هه یکه ل بی
چوون توول ئه مه ل من موته ووول بی
سه ما بی به زاغ سه وادیی زه غه ن
زه مین غوول زهنگ، زه مان ئه هریمه ن
چوون زهنگی نه قهر شه و سه رئه فکه نده
چیهره ش په ر هه یبه ت، دهه ن بی خه نده
نه مه ند جه سه فحه ی سه ما ستاره
شیران جه هه یبه ت، زه ره ش بی پاره
شا جه عیجز حال زه بان که رد گوڤشاد
جه درازیی شه و ئاما به فه ریاد
وات یا شه و دهیجوور یا عه لامه ته ن
یا دونیا نه دوود سینهم زولمه ته ن
یا ئیمشه و دۆزه خ دوودش که رد عه یان
یا جه هان نه عه کس به خت من سیان
یا سینهی سه ما گوم که رده ن ئه نجوم
یا دیدهی به ختم شه فه ق که رده ن گوم

چوون رہشتہی ئہ فکار موتہ ووہل ئہ وشہو
دیڈہی شا ئہ وشہو ہہ راسان جہ خہو
وینہی مہ سرووعان شای عالی مہ قام
گا زاری بی شو، گامات و سہ رسام

مناجات سلطان ضمیر از عجز حال^۱

ئاوہرد بہ خہ یال تہ زکار و تہ وحید
پہی عہ زم نماز وزوو کہرد تہ جدید
ئہدا کہرد سونہت ویترو تہ ہہ ججود
ئیقرار کہرد بہ عیجز ویش جہ تہ عہ بود
نادیم بی جہ کار، خہ جلہت بی جہ حق
نالآ بہ مہ عبوود قہ دیم موتلہق
زومرہی سہ نایع حہق جہ مومکینات
ئاوہرد بہ ئہ فکار، یہ قین بہ ست بہ زات
بہ سیفات وجوود زاتش کہرد تہ حقیق
عہ قل و عہ قیدہش ئاوہرد بہ تہ سدیق
دہست تہ زہرپروع خوفیہش کہر بولہند
نالآ بہ مہ عبوود دانای خودا وہند
ئیقرار کہرد جہ زہن، مازی جہ ہہر کار
نادیم بی جہ زہبت، کہردش ئیستیغفار
حہ مد و شوکر حہق بکہرد موحہ ددہد
کیانہا دروود نوور موحہ مہد

۱. واتہ: پارانہ وہی پادشای دل لہ بہر بیدہ سہ لاتی خوی.

ئەفكار بە ساعى راگەھى حوزوور كەرد
 زەبان بە سائىل غەنى و غەفوور كەرد
 نالاً بە ئەندوو، خرۆشا بە زار
 بە عەرز نىياز وات ھەى جەھاندار!
 بە عەزىمى وىت عەلىى ئەعلا
 بە شەرەفناكى عەرش موعەللا
 بە حەق ئەنوار وۆسەت كورسى
 بە زەمزمەھى زىكر فرىشتەى قودسى
 بە حەق قەلەم كەنز رومووزەن
 بە شق ھەر ئەسما جە لھوح مەحفووزەن
 بە حەق ئەنوار جوملەھى جىجابات
 بە شق حەرەكەھى سەبەھى سەماوات
 بە مەشعەلەھى نوور شەمس و ستاران
 بە لامىعەھى رەعد قەترەھى ئەمتاران
 بە حەق حورمەت ئايەھى مونەززەل
 بە حورمەت نوور ئەنبىاي مورسەل
 بە بەتولمەھى عموور ئەقساي موفەخخەم
 بە رەوزەھى يەسرىب، كەعبەھى موعەززەم
 بە سەفا و مەرۋە، بە كۆى عەرەفات
 بە شق حاجيان مەجمەعەھى جىھات
 بەو بىچارەگان زومرەھى مەزئوومان
 بەو بى نەوايى جوملەھى مەعسوومان

بہ مہ زلومی حوزن، زلیلی پیران
بہ نالہی حہ سرت زومرہی ئہ سیران
بہ سہیحہی ناکام زومرہی عاشقان
بہ سہرمہستی حوزن جہ مع سادیقان
بہ ئاب ئہ سرین فیرقہی غہریبان
بہ ئاھ حہ سرت دل بی نہ سیبان
بہ حورمہتی ناز جوملہی شہ ہیدان
بہ ئہ تقیای دین زومرہی زاہیدان
بہ نالہی حہ زین سہ حہ رخیزانت
بہ ئیخلاسمہ ندان ئہ سرین ریژانت
بہ دوعای خوفیہی تاغہ تگوزاران
بہ ئاب ئہ سرین ہر شہ و بیداران
رہ حمی کہر بہ حال، دہروونم خونہن
سہراپام نہ رہوق کہ دہر زہوونہن
وجوودم مہ حمیل کوگای گوناہن
دل نہ مہ لعیبہی ئیبلیس گومراہن
تالیع بہ جامہی دہیجوور مولحہ قہن
دہہن نہ حہ سرت خہ ندہی شہ فہ قہن
سیاپوشی دل عہ زاش^۱ جاویدن
بہ سویح ئہ لتاف تو پەر ئومیدن
یا حق پہی عیبہت بہ ندہی بہ دخہ سلہت
(أشدُّ ناراً) عہ رہق خہ جلہت

۱. لہ دہسنووسہ کہی ((م)) دا بہ ہلہ نووسراوہ ((عُزاش = عوزاش)).

تۆنى موسەببەيب پەرى ھەر ئەسباب
عوقدە گوشای عام، فاتیحولئەبواب
تۆى غەنى و غەفوور، تۆى رەحمەتناما
من سائیل باب، گەدای بینەوا
ھەر ئەعزام نە جورم خەتەنە جۆشەن
مونته زىر بە لوتف شای خەتاپۆشەن
ئەگەر زەبان بو ھەر موو جە ئەعزام
نە ھەمد و شوکرت زاکیر بو مودام
نەپۆ بە وەسف شوکرت بە سەنا
نە ھەزار یەکی نەپۆ ئەدا
یا ھەق بە و ئیحسان لاموتەناھی
عەفوم کەر جە و زەنب خەتەى گوناھی
ھەنى تەوبە بو جە کەردەى مازی
نەکەم ئیتاعەى نەفس و مەجازى
ھەم نەجات جەى بەند، ھەم عەتای ئیمان
بە ئەلتاف ویت ھەردوو کەر ئیحسان
«فەقى دل»! جە ھەق تەلەب کەر مەقسوود
بەر مووھەممەد بو ھەزاران دروود
پۆسەن ئیرادەى عەزیم سووبحان
مەقبوولەن جە لاش دۆعای مەزلوومان
دۆعای سەھەرى سوولتان زەمیر
ئەسەر کەرد جە باب بینای بى نەزیر

خۆشا بە و كەسان نە ھەر سە ھەرگا
دەست تە زەرپرەع دارۆ نە ھەوا
ئىجابەى دۆعاش تە ئسىر كەرد نە دل
ساكن بى نە جاى فەرخوندى مەنزل

آگاہى سلطان روح از تسخیر اقلیم شرع و حبس سلطانش به واسطه عقل کامل^۱

تو نە شاھ رۆح سوخەن بەدەر گۆش
جولووس بى نە تەخت، خىرقەى لال نە دۆش
سەرمەست بى نە شەوق تاج حوزوورى
مەبە خشا بادەى زەوق و سوروورى
ناگا پەيدا بى پەيکى جە وەزىر
سوجدەى تەختش بەرد تەقدىم كەرد تەحرىر
سپەرد بە دەبىر نامە بە تەعجىل
واناش عەرىزەى وەزىر كامىل
واقىعەى ئەتراف، رۆزنامەى ئەخبار
يەك يەك پەى سولتان كەردەبى ئىزھار
ھەم تەسخیر مولك شاھ شەرىعەت
ھەم مەكر ئەفسوون سولتان بىدعەت
چتەور تەفرە وەرد عەشق مەجازى
بە حوبب دونيا كەردشان پازى
ئەو لەعین شووم بە دام و تەزویر
سولتان زەمىر بەستەن بە زەنجىر

۱. واتە: ئاگاداربوونى سولتانى رۆح بە ھۆى عەقلى تەواوۋە لەوۋە كە ولاتى شەرع داگیر كراوہ و سولتانەكەى خراوہ تە

شەرعەن سەرچەشمەى ئەنھار رەحمەت
 زەرع تەرىقەت بەو گىرۆ قووەت
 شەرىعەت ئەبەرن، باران تەرىقەت
 حەقىقەت خاكەن، نەبات مەعریفەت
 ئەشەرە فۇلجىبال زەمىن كۆى توورەن
 كەى چوون دۆ دائىم سەرچەشمەى نوورەن؟!
 يەك بار تەجەللاى كىبرىاى ئەقدەس
 عەكسش دا نە توور كەردش بە قەقنەس
 دۆ ھەر رۆ مەعكوس عەكس سىفاتەن
 ھەر رۆ نەزەرگای تەجەللاى زاتەن
 زەمىرى وەیتەور گەنج عىرفان بو
 كەى رەوان ئەمىر ئەو گەنج شەیتان بو؟!
 قاپى ھەر ئىقلیم، ئىقلیم شەرعەن
 ھەم شەرعەن حافىز مەزرەعەى وەرەن
 مۆلك دۆ تەرىق ئەسل مەقسوود بو
 حەیفەن وە مەسكەن دىو مەردوود بو
 ئەو مەزرەعەى مۆلك، ئەو لەعل نەفیس
 پامال بو نە زۆلم لەووامەى خەبیس
 ئەگەر مەیلشەن شای بۆلەند ئەختەر
 پەى تەسخیر مۆلك مەكیشوون لەشكەر
 بە تەوفىق حەق دانای جەھاندار
 زەمىر مەكەم پاك جە دىو مردار

عہریزہی وہزیر یاوا بہ خیتام
ئہ مرش سادیّر کہرد سولتان جہم جام

جواب نامہ سلطان بہ وزیر^۱

فہرما بہ مونشی شای ہومایوون فالّ
بنووس پھی وہزیر حہ میدہ خیسالّ
ئہ ووہلّ حہ مد و شوکر حہق بکہر ئہ دا
حہق کہردہن پھی من توّ بہ رپہنما
پادشاھی من بہ توّن بہرقہرار
ہر توّنی ہہردہم پھی من مہدہدکار
ئافہرینت بوّ ہہردہم بیّ حیساب
مہ منوونم کہردی بہی رپئی سہوواب
ہہرچی مہیلت بوّ، ہہرچی رپزاتہن
سپا و خہزانہم توفہیل راتہن
ئہر کہردی تہسخیر تہو مہرز و تہو بووم
شکہست دای بہ نہفس مہجازی زہلووم
ویّت بنیش نہو مولک توحفہی^۲ دلپہزیر
ئازاد کہر جہ بہند سولتان زہمیر
بہتالّ کہر نہو مولک موفسیدہی تہفسوون
ئاتہش دہر وہ بہند سہفینہی قانون
مہحیا کہر نہ دلّ نوور سہرمہدی
رپہواج دہر ئہ حکام دینن تہحمہدی

۱. واتہ: وہلامی سولتان بوّ وہزیر.

۲. لہ دہسنووسہ کہی ((م)) دا نووسراوہ (تحفہ).

خه زینهی خه یال په ر کهر نه ته وحید
 ته حریق کهر به نار^۱ خه ته ره ی په لید
 مه زله مه ی ئیبلیس قه لبش کهر دهن ته نگ
 سه رای هوما یوون زه میر کهر دهن زه نگ
 به که فله مه ی شهوق حوجرهش کهر ته جدید
 سه یقه ل نما کهر به قووه ی ته حمید
 دیدهش به شوعله ی ئیمان کهر ره وشه ن
 حیفرش کهر نه شه ر هه ر فیتنه ی فیته ن
 هه ر وهقت شاه دل نه ته خت کهر د جولووس
 تو چه نی سه ر دار حه قیق به مه خسووس
 هه ر دوو حازر بان نه پای ته خت ئه و
 غافلش نه کهن هه م رۆز و هه م شه و
 ره واج دهن به حوکم شای والانگین
 تا مولک ئه عزاش مه یۆ به ته سکین
 هه ر دوو چوون مه هدی و مه سیح خورووج کهن
 شام کوفر به سوبح ئیمان کهن ره وشه ن
 های «دهرۆیش»! ئه حوال سولتان زه میر
 سه ر دان جه ئه ملاک عوسمانلی فه قیر
 سولتانش مه حبووس به ند قانونه ن
 ته به عهش^۲ نه ئه حکام عورفی^۱ زه بوونه ن

۱. ئه مه بوچوونی خو مانه، ئه گینا له ده سنووسه که ی «م» دا نووسراوه «نبا د» و ئیمه به «به نار» مان راست کرده وه.

ریشی تیئه چی «بنیاد = بونیاد» یا «نبات = نه بات» بووی.

۲. له ده سنووسه که ی «م» دا (طبعش) نووسراوه.

مەر بە لوتف ویش زات سەمەدى
زاهیر کو ئینعام مەسیح و مەهدى
وهرنه دین پامال، میللهت مەعدوومەن
عالم گشت غەریق بە حر زەلوومەن
سا چوون نامەى شایاوا بە ئەنجام
سپەرد بە ساعى دەوئەندەى تیزگام
رەوان بی ساعى بە تاو و تەعجیل
نامەش دا بە دەست وەزیر کامیل

لشکر جمع نمودن وزیر کامل و جلب سردار حقیق بە نزد خودش^۲

ئەمرش کەرد دەردەم واناشان فەرمان
هەرکەسى (سمعا و طوعاً) گوویان
و هەر تەرەفدا وەزیر دانا
پەى جەمەع سپا ساعى کیانا
تەحریر کەرد تەسویر فەرمان پەى تەسدیق
لەفف نامەش کەرد پەى عەشق حەقیق
کیاناش پەرى ئەو سەردار سەخت
جەم کەر سپای ویت بە تەعجیل و جەخت
موقەددیمەى نەفس سولتان زەمیر
یەکسەر پەى سەردار ئاوەرد بە تەحریر

۱. دیارە لە سەردەمى فەقى قادریشدا خەلک بە دەست «ئەحکامى عورفى» یەووە کە تا ئەم دواییه هەر هەبوو،

زەلالەتیان بوو!

۲. واتە: لەشکر خڕکردنەوێ وەزیر (عەقلی کامیل) و هیئەت سەردار (عیشقى حەقیقى) بۆ لای خۆى.

ئێدنه فه رمانش خاقان فه غفور
په ی ئیقلیم شهرع ئیمه ش کهرد مه ئموور
سورعه ت کهر نه کار به ته عجیل و تاب
باوهر چه نی ویت سپای بی حیساب
چوون نامه ی وهزیر یاوا به سهردار
سهردار به شادی ته عجیل کهرد نه کار
به وه عده ی یه ک ما سپای ویش دا جه م
سه وار بی وه ئه سپ چوون شیر دیزم
کیشان دره فشان، سپا بی رهوان
مه نزلان ته ی کهرد ته عجیل به ده وان
نه به شه و ئارام، نه رۆ مودارا
سه ر دا نه سه سار سه رته وق سپا
استقبال نمودن وزیر سردار را^۱

وهزیر ئاداب موخبهر بی نه کار
کهردش ئیستیقبال سهردار خوونخوار
نه زدیک بین به یه ک سهردار و وهزیر
پیا بین جه ئه سپ دوو ساحیب سه ریر
پیا بین هه ردوو ته ک دان به ئاغوش
بووسان چیه ره ی یه ک به جوش و خوروش
هه ردوو بین سه وار، سو حبه ت کهردن گهرم
ره وان بین هه ردوو دوش به دوش هه م

۱. واته: باسی ئه وه که وهزیر چوو به پیری سهرداره وه. له ده سنووسه که ی «م» دا «وزیر و» نووسراوه، به لام ناشکرایه هه له یه.

داخل بین به قه سر ئه یوان وه زیر
پایه ندادز کریا جه فه رش هه ریر
پیا بین جه ئه سپ هه ردوو سه رفراز
نیشتن نه رووی ته خت هه ردوو به دلّواز
بوخاری جوّش وه رد نه مه جمه رگای عوود
رهونه ق دان وه به زم به نه فخره ی سرود
ساده ساقیان تاج و که مه ر زه
دهور مه دان چه نی باده ی سه ماوه
گا رهوزه خوانی، مه وعیّزه ی ئیمان
گا چه رخه ی قه هوه، قه هقه هه ی قلیان
گائه کل ته عام، گا شورب^١ هه ریر
گایاد و تیزکار بینای بی نه زیر
سه ردار ته لب که رد ده رده م موهه ندیس
وات جایّی په ری ئوردوو که ته خسیس
ئابش جاری بو، هه واش په ر سه فا
جه سه بزه ی وه سیع خه یمه که ن وه پا
موهه ندیس چه نی سپا بی رهوان
جه توّی خیابان^٢ سپا بی ئیسکان

١. ئه مه روونووسی ده سنووسه که ی ((م)) که نووسیویه ((شرب))، به لام مه عنا نابه خشی. دوور نییه راسته که ی ((شوب)) = شهوب)) بی.

٢. لیره شدا دیسانه وه له ده سنووسه که ی ((م)) دا هه ر نووسرابوو ((خیابات)) و دیسانه وه لیره شدا ئیمه هه ر به هه له مان زانی.

وه پابى خهيمه نه سه بزهى دلکەش
نيشت نه تووى خهيمه سهردار سه رکەش
وه زير کاميئل به وه عدهى يه ک ما
ته مام کهرد ئه سپاب زه خيرهى سپا
جه دماى دوو ماه سپاي دوو ئيقليم
جه م بي، راهى بين وه بي خهوف و بيم
زه مين هه راسان جه سمم فه رهس
سه ما نيشت نه رهقس جه سه داي جه رهس
قه تارهى فيلان سوتوور جه مهل
يه کسهر جه ئه سباب ئوردوو بي مه حمه
جه بيم سپا و ده بده بهى ده هوول
جه کووه و سه حرا نه مه ند به بر و غوول
کيشان دره فشان زه ربه فت زيبا
سهر دا نه ئافاق زه مزه مهى غه و غا
به ته عجيل تهى بي مه نزل به سورعهت
سهر دا جه سه رحه د موکک شه ريعهت
خهيمه بي وه پانه يه ک جاي وه سيع
سه بزى، شه تاوى خوشتهر جه ره بيع

آگاهى سلطان مجاز از آمدن لشکر عقل و عشق^۱

جاسووسان کار مه حافيز حودوود
پهى خه ديئو شه رع خه بهر بهردن زوود

۱. واته: ئاگادار بوونى پاشاي عيشقى مه جازى له هاتنى سوپاي عقل و عيشقى حه قيقى.

عهرز كهر دن به شا سپای بی شومار
جه تهریق حهق پهی مولك یه سار
ئامان به حودوود جه فلان چه شمه
وه بی خهوف و بیم هورداشان خهیمه
چوون موور و مهلهخ مهنمانو سپا
سپههسالارهن دوو ساحیب كولا
مهجاز و ئیبلیس لهووامهی شه رپار
بهستن نه نجومهن پهی ته دبیر كار
به نه فكار و رهئی ههر سی مهككاره
ته حریر دان عهرزه پهی شای نه مماره
جه مولك دووهم سییه م دوو سهردار
ههر دوو چه نیشهن سپای بی شومار
ئه لبهت جه سولتان رۆحهن ئی سپا!
جه حودوود شه رع سازان خهیمه گا
به وروود عهرزه سپای بی سامان
په ری ئیحتیات حازر كهر ههر ئان
ههر وهقت لوزووم كهرد مه کیانم خه بهر
په ری ئیمدادی رهوان كو له شكهر
ته مام بی عهرزه ی واقیعهی نه خبار
ته مهیرهن ته حریر، داشان به چاپار
چاپار به رای ویش ته عجیل كهرد گوزهر
به ههر ته ره فدا کیانان خه بهر

به ههر مه رز و بووم ئیقلیماته وه
به ئیل و ئه حشام سه ریساته وه
هه ی به یان! نه به رد په ئه نگ و شیرهن
چار^۱ غیره ته ن، حیفز ئه سیره ن
ها سو لتان رۆح کیانان له شکه ر
تا مو لک و میللته که رۆ موسه خخه ر
یاوا به هه ر جائه مر مه جازی
هه رکه س په ی سه فه ر که ردش کار سازی
شو عله ی شه مس نه مو لک مه غریب که رد نوزوول
سپای زه نگ به رز که رد ده بده به ی ده هوول
ئه سه ر که رد دارووی جه له یل لیباس
بیهۆش بین جه خه و زومره ی (عام الناس)
سه حه رگه سو لتان مه جاز نیشته نه ته خت
ئه مرش که رد سپا به ته عجیل و جه خت
سپای مه و جووده هه رچی هه ن ته مام
جه که نار شه هر وه پا که ن خه یام
سو لتان ویش چه نی مه و جووده ی سپا
جه که نار شه هر سازا ئۆردووگا!
سپای دوو ئیقلیم به وه عده ی چل شه و
ئامان به حوزوور شه هه نشانه و

راھى شىدىن سۇلتان مەجازى^۱

تەلەب كەرد سۇلتان نەفس مولھەمە
كەردش وە پىش جەنگ فېتنەى سەدەمە
سى ھەزار سەوار بەردش چەنى وىش
راھى بى دەردەم بى خەوف و ئەندىش
سۇلتان مەجاز وىش ھەم جە عەقەب
راھى بى چەنى سپاى پەر غەزەب
كىشان عەرپرادەى تۆپ زمورەك
نىشت نە زەلزەلە سەمات سەمەك
جە خوروش ئەسپ، فىل و مەنگەلووس
سەرزەمىن پۇشا پەردەى عەبەنووس
جە سەدای ئوشتر، نالەى كەرگەدەن
نەمەند جە سەحرا وە حش ئەھرىمەن
شىران جە بېشە، پەلەنگان جە كو
فىرار بىن جە بىم سپاى پەر شكو
راھى بىن دوو كو جە پىش و جە پەس
دەنگ دا نە ئافاق زەلزەلەى جەرەس
مولھەمەى لەعىن وە بى واھىمە
جە ھەدد و حودوود وە پا كەرد خەیمە
سەلام دا بە تۆپ جە ئەووەل شام
بە تۆپ ستانان جەواب سەلام

۱. واتە: كەوتنەپى سۇلتانى مەجازى.

شبیخون نمودن سردار بر سپای ملهه و قتلش^١

سهردار حه قیق خوروشا چوون باد
چه نی سپای ویش سهوار بی ده لاد
دوو حیسهی شه و شی بکه ردش یه لغار
نه زدیک بی جه سان مولهه مهی شه پر پار
ئاخیزا سهردار شیر سهنگین سام
که رد به سی حیسه سپای ویش ته مام
گوزین که رد پهی ویش ده هه زار سهوار
مهرد موچار یب عه رسهی کارزار
ته و حید و یه قین چه نی بیداری
به خشا به هه ر سی پوتبهی سهرداری
رهوان بین هه ریه ک چه نی یه ک سپا
به رد شان هوجووم هه ریه ک نه یه ک لا
ویش نه که مینگا جاگه ش بی مه علووم
وات به سهرداران باوه ران هوجووم
پهس و پیش یه ک هه ریه ک پهی سپا
که رد شان هیرش هه ریه ک نه یه ک لا
وهیته ور دان قه رار جه بهین سپا
هه رکهس سوئال که رد بو اچان ئه لالا
نه حین هه ریه دووچار بین به یه ک
ئه سمائولای زات جه لال کهن مه حه ک

١. واته: باسی که سهردار له گه ل تاریکه و لیلهی به یانیدا دای به سهر سوپای مولهه مه دا و کوشتی.

ئاوهردن بییرش نه و شه و دهیجـوور
خیزا هه یاهه ی هه ربه ی شه ر و شوور
مهردان شکار چوون شیر نه ره مه
کهردن قه تل و عام سپای موله مه
موله مه ی له عین بییدار بی جه خاو
سهوار بی به ئه سپ بی زین و لقاو
دهست دا به شمشیر هه ربه ی خوونخواری
شکهست دا به تیپ سپای بییداری
سهردار هه قیق خیزا جه کهمین
زانا زه بوون بی بییداری و یه قین
دهردهم کهرد هه لمهت سهردار هه قیق
بییرش بهرد به رووی موله مه ی زه ندیق
خوروشا جه کین چوون شیر ژیان
سهیف ته وه ککول نه قه د کهرد عوریان
نیشته نه سیلسیله ی سپای کوفر و کین
ریژنا تگرگ سهران به زه مین
موله مه وه قتی جه ویش بی ئاگا
دیش که نه مه ندهن دهییار نه سپا
دیش که یه ک سهوار نه هه ربه ی مه ساف
دهور مه دۆ مه هیب وینه ی قه لعه ی قاف
غوورپا به سهردار موله مه ی شه پرپار
واتش مهر کینی ئه ی مهرد خوونخوار؟!

سهردار وات منم سهردار سه قیق
نه ههنگان جه بیم من بیهن غه ریق
مه ر توونی سهردار سولتان مه جاز
په ری پیش جهنگی بیهنی داوخواز
واتش به سهردار به زور شه بخوون
تو به نامه ردی سپام که ردی توون
بو ئیمشه و هه ردوو ساحیب روتبه
سهر ف کهیم جه یه ک سهر نووک حه ربه
نه ی عه رسه ی خه ته ر به جانفشانی
یا سهر مه به خشی، یا سهر مه ستانی
موله مه ی له عین وه نه ش که رد هوجووم
سهر ف که رد نه سهر دار چهنه حه ربه ی زه لووم
نه بی کار گه ر حه ربه ی مه رد خام
سهر دار ده رله حزه عوریان که رد سه مسام
دا نه کلاوخوود موله مه ی له عین
بی به دووپاره، که فت نه رووی زه مین
هه ر پوسه ن بازار دائیره ی نه فلاک
گا سولتان نه ته خت، گا نه سیر خاک
خولاسه نه وشه و تا وه قت ئیشراق
سپای زهنگ به شه مس حه قیق بین ئیحراق
نه سپان بی ساحیب، خه یمه بی ده ییار
یه کسه ر که رد ته قسیم سهر دار خوونخوار

دل نہ عہداوت عہدوو بی سارپیش
نیشتن بہ دہماخ ہہردوو نہ جای ویش
دہرلہ حزہ سہردار وہزیر کامیل
عہرزہی فوتووحات ویشان کہرد تہکمیل
عہریزہی تہحریر داشان بہ چاپار
چاپار مہنزلان تہی کہرد بہ یہلغار
نہ وہ رۆژ ئارام، نہ شہوش نہ خہو
داخل بی نہ قہسر شہہنشاہ بہ دہو
پیابہ نہ تہسپ سوجدہ بہرد بہ شا
عہرزہش تہقدیم کہرد، بووسا قہدہمگا
سادیر بی فہرمان ہومایون جہ رووح
حہیات دان بہ نوتق عہریزہی فوتووح
قہتل مولہمہ شکہستہی سپا
فہتح دلیران شہوقش کہرد ئیحیا
دہرلہ حزہ فہرمان ئیحسان بہ چاپار
غہریق بی چاپار جہ دورپ و دینار
جہو دماکو کہرد جہ زہر و گہوہہر
جہ خیرقہی نگین کولاہ و کہمہر
بہ وہجہ خہلعت شاہ دوور تہندیش
تہسلیم کہرد بہ دہست سہر قورہنای ویش

روانه کردن سرقنا با فرمان و خلعت‌های گوناگون جهت وزیر^۱

ته‌کمیل بی ته‌حریر فه‌رمان شاه‌ی
یاوه‌ر سستانا ده‌رده‌م بی راه‌ی
نه‌زدیک بی یاوه‌ر نه‌ پای ئیستی‌عجال
وه‌زیر و سه‌ردار که‌ردن ئیستی‌قبال
یاوان به‌ نه‌زدیک سه‌رقوره‌نای شا
هه‌ردوو په‌ی ته‌عزیم خه‌لعت بین پیا
یاوه‌ر بی پیا به‌ یه‌ک دان هه‌لمه‌ت
سه‌ر و ده‌ست مه‌سرور بووسه‌ی مه‌حه‌ببه‌ت
فه‌رمان شاه‌ی نه‌و جا بی گوشاد
هه‌ریه‌ک به‌ خه‌لعت ویش بی سه‌رئازاد
سه‌وار بین نه‌و جا وه‌ بی مدارا
نه‌ خه‌یمه‌ی وه‌زیر هه‌رسی بین پیا
ره‌ونه‌ق دان وه‌ به‌زم، سه‌ره‌نگان بین جه‌م
هه‌ریه‌ک به‌ ته‌شریف شاه‌ی بین خورپرهم
با هه‌ر باقی بو‌به‌زم عه‌قل و عه‌شق
ساتی جه‌ عه‌زای موله‌مه‌ که‌یم مه‌شق
شکه‌سته‌ی ئه‌وشه‌و سپای موله‌مه‌
گوریزان، به‌رشین نه‌ پای سه‌ده‌مه‌
یاوان به‌ حوزوور سولتان مه‌جاز
ته‌ی که‌ردن ته‌قریر واقیعه‌ی دراز

۱. واته: باسی ئه‌وه که سه‌ر قوره‌نا - سه‌ره‌کگزیران - له‌لایهن رۆحه‌وه له‌گه‌ل فه‌رمان و خه‌لاتی هه‌مه‌جوړه به‌ره‌و لای وه‌زیر

په‌ی قه‌تل سهره‌نگ مه‌جاز نيشت نه‌ جو‌ش
جه‌ بورىانى قه‌لب تهن‌ كه‌رد سپا‌پوش
يه‌ خه‌ى وي‌ش كه‌رد چاك، خوروشا به‌ قار
فه‌رمان دا‌ ده‌دهم ئوردوو كه‌ردش بار
راهى بى‌ ئوردوو وه‌ بى‌ مدارا
ياوا به‌ حودود، خه‌يمه‌ كه‌رد وه‌ پا
جه‌ مه‌غريب به‌ توپ سه‌لام دان‌ ئاتش
قه‌راول جه‌ به‌ين دوو ئوردوو بى‌ په‌خش
دووروه‌ى سپا ئه‌وشه‌ و شين نه‌ خاو
سه‌ هر بي‌دار بين سپا چوون چه‌كاو
سو‌لتان مه‌جاز دل نه‌ خه‌شم و كين
ئاراسته‌ كه‌رد شان سپاى سه‌همگين
درفشان گوشاد، كيشان عه‌رپراده
سه‌واره‌ش ته‌ عقيب فه‌وج پياده
جه‌ناح كه‌رد گوشاد يه‌مين و مه‌يسه‌ر
شيوه‌ى نمونه‌ى سوفوف مه‌حشر
غه‌فله‌ت جه‌ مه‌يسه‌ر، له‌ووامه‌ يه‌مين
وي‌ش نه‌ قه‌لبگا با‌ تاج و نكين
جه‌ و ته‌ره‌ف سپاى سه‌ردار و وه‌زير
راست كه‌ردن سوفوف سپاى بى‌ نه‌زير
خي‌زا چه‌رخه‌چى جه‌ به‌ين سپا
كه‌رمى دان به‌ رهم حه‌ربه‌ى رهمگا

یه قین مهیمه نه، بیداری مهیسه ر
 ویش سوتوون قهلب با تاج و که مه ر
 سه ردار حه قیق ئه ورۆ بی پیش جه ننگ
 عه رسه گای مهیدان جه مهردان بی ته ننگ
 موقاییل به توپ خه ته ره ی په لید
 ته رتیب دان به توپ جازیبه ی ته وحید
 یه ک په هله وانئ جه سپای مه جاز
 پانیانه پیش با نیزه ی دراز
 خورۆشا به کین مه رد په ره یبه ت
 مه شهوور بی نه عام ئیسمش به توهمه ت
 نه عه رسه ی مهیدان جه ولان دا مه رکه ب
 موباریز جه سان حه قیق که رد ته لّهب
 یه ک په هله وانئ جه سپای حه قیق
 ئیسمش مه شهوور بی ئه و مه رد به سیّدیق
 هه لّمه ت به رد چوون شیّر، غورپا به توهمه ت
 واتش هه ی به دخوی مه رد به دخه سلّه ت!
 سه یف ته وه ککول ده رده م که رد عوریان
 ئامان به هه مدا جه عه رسه ی مهیدان
 توهمه ت شه ند په ریش یه ک نیزه ی سته م
 نیزه ی توهمه تش قه لّم که رد ده رده م
 جه و دما سیّدیق ده رهنده ی دلیر
 توهمه ت ته با که رد به زه رب شمشیر

يه ك مهرد ههني به ئه سپ دا نه هيب
ئيسمش غهيبهت بي مهرد دلفه ريب
خوروشا به كين جوش ئاوهرد چوون دوود
دا نه فهرق سه ر سيديق يه ك عه موود
سيديق جه سايه ي ئيسپه ر بي غه رييق
نه ياوا ئه سلهن زه ره ر به سيديق
سيديق به مه ود اي سه يف تازه ساو
پاره كهر د غهيبهت به وي نه ي چه كاو
سو لتان مه جاز جه حه ربه ي عومووم
ئه مرش كهر د سپا باوهران هوجووم
سپاي مه جازي ده ست دان به سيپه ر
ئاوهر دن ييرش په ي عه رسه ي خه ته ر
جه و ته ره ف سپاي سه ردار حه قيق
كه رد شان هوجووم چوون ده ر ياي عه مييق
دا خل بين به هم دوو سپاي په ر كين
سه ر وي نه ي تگ رگ وارا به زه مين
زه مين له علگوون، سه ما سپاره نگ
هه وا بي وه دوود جه توپ و تفه نگ
به ئاخ ر سه ردار حه قيق وي نه ي باد
بازووي په هله وي په ي جه نگ كهر د گوشاد
روو ئاوهر د به جه نگ سه ردار سه ر مه ست
كه مه ند به بازو، عه موودي به ده ست

ئاتەش دا بە تۆپ تەوچىد بە يەكبار
 جە سپاى مەجاز بەراوورد دەمار
 خورۇشا سەردار بە سەيخەى جەلال
 شوجاعەت نە جەرگ مەجاز بى پامال
 زەھر زەربەتەش مەنۇشا ھەركەس
 پەست مەبى جە خاك ویش چەنى فەرەس
 جە بىم سپاى سەردار حەقىق
 سان سىلسىلەى مەجاز بى غەرىق
 جە دەمدا يەك مەرد ساحىب زۆر و سام
 مەشھور بى ئىسمش نە عام بە نەمام
 غورپا بە سەردار، ھەلمەت بەرد چوون شىر
 نىزەش ھەوا دا دەپنەندەى دلپىر
 جەودما سەردار بە قووەى عەموود
 رەوان كەرد نەمام پەى سەقەر چوون دوود
 بە ئەمر سەردار زەرپىنە كەفشان
 پەى عەزم ھوجووم كىشان درەفشان
 جە بىم سەردار قووەى قوچاخان
 سەرتەوق عەلم مەجاز بى داخان
 دەست دان بە سەردا مەردان داوخواز
 شكەست دان بە تىپ سولتان مەجاز
 سپاى وەزىرى سەردار خوونخوار
 كەردشان تەعقىب بە قەتل و تەلار

که ردشان غارته سپای هه زیمه
نه ئه سپ و ئیستر، جه فهرش و خهیمه
سولتان مه جاز ههم ویش بی ئه سیر
به ند بی جه قوللاب سه رپه نجه ی زهنجیر
سه حیحن هه دیس نه بی، به رحه ققه ن
ده رحه ق به هه رکهس (مَنْ دَقَّ دُقًّا) ١
مه جاز مه جبووس که رد سولتان زه میر
ها ویش مه جبووس بی نه هه لقه ی زهنجیر
ههم سولتان دل جه به ند بی ئازاد
ههم خه رابه ی شهرع که ردشان ئاباد
ههم عه ریزه ی نه و جه فه تح بی فوتووح
که ردشان ته قدیم به سولتان پرووح
ههم که ردن ته عین مه وعیزه ی ئیفهام
مولک شه ریه ته ئاورد به نیزام
های «ده رویش»! نه ی جا بگیره قه رار
جه ئه ماره ی شووم باوه ریم ئه خبار

آگاهی سلطان اماره از تسخیر اقلیم ضمیر و شکست لشکرش ٢

مه نده ی شه ل و پا شکه سته ی سپا
یاوان به حوزوور نه فس کینه خوا

١. واته: هه ر که سی زیان به که سیکی تر بگه یه نی، ناخری خویشی بیئاره ق ده رناچی و ئه گوزری. ئه مه حیکه تیکی

باوه و فه رمووده ی پیغه مبه ر نییه.

٢. واته: باسی ئاگادار بوونی پاشای نه فسی ئه ماره له داگیرکرائی ولاتی زه میر و به زینی له شکه رکه ی.

ماجه رای ئه حوال واقیعهی ئوموور
 عهرز بی نه حوزوور سولتان مه غروور
 شای ساحیب سه ریر خوروشا به کین
 کولاه شاهی دا نه رووی زهمین
 خاک کهرد به سهردا، یهقه پاره کهرد
 پهی سپای هه ر مولک، هه م ئیشاره کهرد
 سپای سی ئیقلم جه لای ویش کهرد جه م
 راهی بی چه نی سپای په ر سته م
 جه کهرد سپا و به رقهی دیرع و خود
 زهمین ئاهه ن پووش، سه ما بی به دوود
 قه تار فیلان، زهنگ بارخانان
 بریقهی سینان، لفه ی به یداخان
 سپای هه وا و کیبر، جه هل ئاما به جووش
 عرووق جه سه د په ی دل کهرد خوروش
 تو واتی مه ر سوور، جه شر و میزانه ن
 زهمین و زهمان گشت نه جومبانه ن
 ته ی کهرد مه نزلان به ته عجیل و تاب
 به عزئی مه عموره ی زهمیر کهرد خه راب
 جه ئیقلم شه رع سازا ئوردووگا
 جه ئاماش سولتان زهمیر بی ئاگا
 ته له ب کهرد وه زیر سه ردار حه قیق
 واتش ها سولتان ئه ماره ی زه ندیق

نه فس ویش ئامان با سپای بیحه د
مه زله مهش نه حه د حودوود که رده ن رهد
هه ردووتان چه نی مه وجووده ی سپا
مه سدوود که ن ته ریق ئه و دیو گومرا
هه ر وهقت که ردم راست زه خیره و سپا
من هم جه عه قه ب حازرم نه و جا
ئه وشه و شین نه خه و عالم به یه ک بار
سه حه ر هوریزان وه زیر و سه ردار
مه ردان دلیر سه وار بین به زین
راهی بین نه را سپای سه همگین
جه زیره ی سوتوور فیلان و جه مه ل
په نهان بین نه کاخ سوره ییا حه مه ل
زه مین جه که سره ت له شکه ر کیشا ئا
به گه رد ده هه ن سیا که رد سه ما
کیشان دره فشان نه را بین راهی
سه رزه مین پوشا په رده ی سیا هی
دوو سه ردار سه خت، دوو سپای په ر زور
کیشان ریه ازت بیابان شوور
ته ی بی مه نازل رای فه قر و فاقه
تا بین جه مه نزل عیرفان ئیفاقه
نه گرتن ئارام سپای یه کسه ره
تا یاوان به سه مت ئوردووی که فه ره

نه سه حرای وهسیع په پ خه وف و ره جا
 شین نه تو ی خه یمه ی ته سلیم و ره زا
 قه راول به رشی نه هه ردوو جیهات
 که ردن ئیستی حکام نوقته ی ئیحتیات

آگاهی سلطان اماره از اردوی عقل و عشق و طلب رای از وزیر^١

ئاگابی جه کار ئه ماره ی له عین
 جه عقل و عه شقه ن سپای سه همگین
 ده رده م ته له ب که رد وه زیر ئه فکر
 یه عنی ئه زازیل مه ردوو مردار
 ره ئیس ته له ب که رد جه و مه رد زه لووم
 مه ر چیشه ن فکرت؟ وه نه م که ره مه علووم
 دل نه دوو سه ردار ئیقلیم دوو نیمه ن
 هه ر دوو نه ئه فکر ویشان موقیمه ن
 جه واب دا وه نه ش وه زیر ئه فکر
 سوجه به رد نه رووی ته خت شه هریار
 عه رز که رد پادشام دل ماوه ر به ته نگ
 ته قازای وه قته ن گا سولج و گا جه نگ
 تا تاجت نه ته خت وجود مه عموره ن
 ئیقلیم وجود به تو مه سروره ن
 ئه ووه ل به ئاشتی به عقل کامیل
 جه نامه ی ئه لتاف ویت بکه ته کمیل

١. واته: ئاگادار بوونی سولتانی نه فسی ئه ماره له سوپای عقل و عیشق و پرسوپا کردنی به وه زیر.

ئه گهر به نیکی دروست نه بی کار
ئه وسای بکهر راست هه ربه ی کارزار

نامه نوشتن سلطان اماره به عقل و عشق^١

شاه ئه ماره فه رماش به ده بیر
خیتاب به سه ردار هه قیق و وه زیر
چوون من جه ئیقلم شه شه م سولتاتم
میعمار کونه نده ی جیسیم جه هانم
ئیقلیم وجود به من تاباده ن
هه ر ئه عزا جه فه یز من سه رئا زاده ن
به ند قانونم فه خر دیوانه ن
مه نروومه ی ئه فکر عه دل زه بانه ن
نه قه تع ئه عزا نه قه تل و قیساس
موباحم که رده ن جه عام هه قولناس
من مه نعم که رده ن جه سه ر ته یله سان
نه بو به مانیع دیده ی به دبینان
به ند حوررپییه ت جه من گوشاده ن
هه ر ئه عزا په ی ویش هه سبولموراده ن
ئه ر ئیوه که رده ن وه نه م ئیتاعه ت
ئه وسای جه هه ر عه یش مه که رده ن عیشره ت
جه قه زا و قه ده ر هه یچ نه داروون باک
ئه وسای دل جه که رده ر مه که م پاک!

١. واته: نامه نووسینی سولتانی نه فسی ئه ماره بو عه قل و عیشق.

ته کلیف ئیمه جه عهیش و شه عبه ن
ته کالیف رۆح نه جووع و سه عبه ن^١
که ی رهوان به حوکم شهرع بکه ران کار؟
قه تع یه ک ئه عزا نه جای یه ک دینار^٢
په ی جه ننه ت یه ئسه ن جه عهیش دونیا
کۆ عهیش ئیمرۆش به خشان به فه ردا
ته مام بی ته مهیر نامه ی خه به سه
داشان به جاسووس یه عنی وه سه وه سه
جاسووس ستانا نامه ی شه هریار
ته قدیم که رد جه پییش وه زیر و سه ردار
هه رکه س نامه ی وییش که ردن قیرائه ت
حالی بین جه کار نه فس مه لعه نه ت
جه بیم ئیخالل، سه کته ی ته شویشی
به ئه مر هه ر دوو حازر بی موشی
جواب نامه به نزد سلطان^٣

واتن بنوو یسه عه ریزه ی جه واب
به وه ده ولت په نا، نامه ی په ر ئه لقب

١. ئه مه هینانه سه ر رینووسی نویی ده سنووسه که ی «م» ه. ئیمه لاما ن وایه راسته که یان «شه به عه ن» و «سه غه به ن» بوو به مه عنا ی تییری و برسیه تی و بو را گراتنی سه نگی به یته که وایان لی کراوه.
٢. نه فسی ئه مماره ئه یه وی دلی خه لک کرمی بکا و ئه لی که ی ره وای حه قه به رانبه ر به دیناریکی زیپر دهستی کابرایه ک بپرری!
٣. واته: وه لامي نامه بو لای سولتانی نه فسی ئه مماره. له ده سنووسه که ی «م» دا وشه ی (نامه) به م جوړه نووسراوه (نامه) به لام هه لیه.

واريد بى جه شانا مەى عەدل و داد
 به دەلالەى سولح ئيمەت كەرد گوشاد
 پەى ئە تعيمەى عەيش جه سفرەى عيشرت
 به مەوعيزەى لوتف ئيمەت كەرد دەعوەت
 نويساييت ئيمە كەرين ئيتاعت
 ناوهرين به ياد فەرداى قيامەت
 هەرچەند ئە لتافەن حەسە بەى زاهير
 باتن خوسرانيم جه عوقباى ئاخير
 نەقسەن پەرى شەئن زومرەى سەلاتين
 عەبدش موزيل بو، به ويش زالمين^۱
 هەر عەبد جه مەعبود بى خيانه تكار
 ئە عزاش كە متەرەن جه (اشياء الدار)
 به قەول حەديس نەبىى مەنسور
 لە عنەت كەردەن جه مع نازير و مەنزور^۲

۱. ئەم نيوەبەيتە لە چاپە كەدا ئاوا هاتنوه «عبدش مزل بو ويش بظالمين» و ئەم پەراويزەشى بو نوسراوه: «ئەم نيوەبەيتە لە بەر ئەو كە بو مان راست نە كرايه وه، وه ك لە دەسنوسە كەى «م» دا چۆن نوسراوه تەوه، هەر به و جورە مان نوسيبه وه. هيچ كاميش لە و ئيحتيما لانهى ريبان تينه چي، وه ك ئەوه كە وشەى (مزل) لە ئەسلدا (مزل) يا (مظلوم) و وشەى (بظالمين) يش (نظالمين) يا (بضالين) يا (نضالين) بووي، نە گەياندينه هيچ ئە نجامي ك. لە دەسنوسە كەى «ح» يشدا بەم جورە نوسراوه تەوه «عبدش مزل بو، بويش ظالمين.» كە به پيى دەستنوسى «ح» ئاوا دروستە و كيشەى نيبه. (ك)

۲. ئەم بەيتە بەيتى پيشووى لە پەراويزى دەسنوسە كەى «م» دا نوسراوه تەوه و بە هۆى پەرووت بوون و جزو بە نە كەردنەوه بەشى دوايى هەر چوار نيوە كەيان فەوتاه. ئيمە لە بەر دەسنوسە كەى «ح» نوسيو ماننە وه. (اشيا الدار) يش لە دەسنوسە كەى «م» دا بەم جورە نوسرابوو (اشيا و دار). ئيمە لامان وابوو راستە كەى بەم جورە يە كە نوسيو مانە.

ئومیدهن جه باب ئه و ساحیب عودوول
ئیفادهی ئیمه بکه رهۆ قوبوول
هه رچه نده میلله ت به عهیش راغیبه ن
به ئه متیعهی ری زق دونیا تالیبه ن
چوون جه عاریفان ئی ذهن له تیفه
دونیا شان ته تشبیه که رده ن به جیفه
تالیب جیفه که رکه س و که لبه ن
هه رکه س مه یلش که رد جه مه ردی سه لبه ن
ئه ر شا به عه رزه ی ئیمه مه دۆ گو ش
سابیقه ی ئه فکار که رهۆ فه رامو ش
عه ییاشی دونیا نه ن پایه دار
عه ییاشان باقین جه عوسره ت نار
وه زیرو سه ردار ویت ئه ر که رد مه نفی
ته سکین مه ده ی جه نگ هه ردوو ته ره فی
به ئه حکام شه رع حوکمت بو مودام
نه سخ که ر قانون سه فینه ی نی زام
نه فس کامیله؛ که ردی وه پیشکار
ئازادی ئه و سات جه (یوم القرار)^١
هه م ئیمه موتیع به فه رمان شا
هه م سو لتان رو ح مه یو به عه تا

١. ئه م به یته ش له ده سنو سه که ی ((م)) دا له په راویزه وه نو سرا وه ته وه و به شی پیشه وه ی هه ردوو نیوه که ی فه وتا وه. بویه

له بهر ده سنو سه که ی ((ح)) نووسیومانه وه.

وه ئيللا باقين جه ننگ دلييران
جه نه فكار ويّت مه بيت په شيمان
نه من ئيراده و نه حه قيق مه جاز
نه رّوح به زهمير مه بو ئيمتياز
نامه بي ته مام ياونان به موور
ساعبي ستانا به را كهرد عوبوور
نامه ي سه ربه موّر ته قديم بي به شا
ئه مرش كهرد وانان نامه ي خوش ئينشا
سوّلتان جه مه فهووم نامه بي حه زين
جه خه فتان حه رهس خوروشا به كين
ئه وشه و شين نه خه و سپا يه كباره
سه حه ر بيّدار بي نه فس ئه ماره

آراستن لشكر طرفين به رزم در عرصه گاه^١

ئه مرش كهرد سپا يه كسه ر بين سه وار
ته رتيب دا به قه لب مه يممه نه و^٢ يه سار
ويش نه قه لبگا، ئيبليس مه يممه نه
ئه لخنه ناس مه يسه ر په ريّ فه رته نه
هه رلا دان وه باد دره فش كه بوود
دلييران سه رمه ست سينان و عه موود

١. واته: رازاننده وه و ئاماده كردني له شكري ههردوولا بو شه ر له مهيداني شه ردا.

٢. له ده سنووسه كه ي ((م))دا نووسراوه ((ميمنه = مه يممه نه ي))، به لام ئاشكرايه ئه وه هه له يه.

جه و ته رهف سه ردار و^١ وه زير کاميـل
تيپان به ئايين جهنگ كه ردن ته كمـيـل
ويـش جه قهـلبـگا، سه ردار جه يه مين
جهـنب يه سارش سپهرد به يه قين
نه جانيـب يومن و يوسر و قهـلبـگا
سازان ئيـحتيات، هه ريهك نه يهك لا
جه قهـلب و جهـناح درهـفش بي وه پا
پهـنجـهـي درهـفـشان پوـشا ميـهر و ما
دهـنگ تهـپـل كووس، سهـداي كهـرـپـهـنا
كهـران تا كهـران جهـهان لهـرزنا
سپا مولهـبـيهـس جامهـي فوولاد بي
رووي زهـمين نه عهـكـس فوولاد سهـواد بي
نه سيمهـي ديـهـشهـت سهـردا جه شـيران
لهـرزه دا نه جهـرگ ئهـعـزاي دلـيران
بارشت قهـزا جه ئهـبـر ئهـزهـل
دا نه مهـزرهـعهـي حهـيات به ئهـجهـل
دلـيران حهـرب نه پهـي نهـنگ و نام
ههـركهـس پهـري حهـرب عهـدوو كهـرد خهـرام
چهـرخهـچي جه بهـين دهـورهـويهـي^٢ سپا
كهـرمي دان به حهـرب چوون ئاههـنـروبا

١. له دهسنووسهكهی ((م))دا نووسراوه ((سردار و))، بهلام نیوهبیهتهکه بهو جوړه لهنگ ئه بی.

٢. ئه م وشه یه له دهسنووسهکاندا به م جوړه نووسراوه ((دورویه)). ئیمه به م جوړه مان راست کردوو که نووسیومانته ته وه.

یه ک په هله وانئ جه سپای ئیبلیس
قه ده م دا نه پیش مه رد موده سسیس
مه همیز دا به ئه سپ مه رد په هله وان
ئیسمش به غافل فاش بی نه جه هان
له رزانا نیزه، ته علیم دا مه رکه ب
موباریز جه سان یه مین که رد ته لب
یه ک نامداری جه سپای سه ردار
نه هیب دا به ئه سپ، خوروشا به قار
به گهرمی ئاته ش، به توندی چوون باد
ئیسمش نه عالم مه شهوور بی به یاد
ده وان دا به ئه سپ، غورپا به غافل
واتش هه ی ئه بله! هه ی تی شنه ی ئه جه ل!
پاگیر بهر نه جائه ی مه رد فه توون!
تا چیه ره ی به ختت به خوون که م گولگوون
غافل ده رله حزه نیزه شه ند په ریش
یاد دلاوهر سپهر دا نه رییش
چوون سالم بی یاد جه زه خم نیزه
ده رده م وینه ی شیر نیشته نه ستیزه
دا نه که مه رگاش یه ک سه یف بورپان
دوو قه د بی غافل نه سه فحه ی مه یدان
یه ک شه خس هه نی فیتنه بی نامش
عالم مه لهرزا جه زور و سامش

شاننا په ری یاد قه دداره ی فه نه ر
 ئیسپه ر دا نه رییش ییاد دلاوه ر
 جه قووه ی بازووی فیتنه ی دل که بوود
 ئیسپه ر پاره بی، شه ق که رد کلاوخوود
 ییاد دلاوه ر چوون شییر ژیان
 دا نه که مه رگاش سه رمه ودا ی سینان
 فیتنه جه هه وا رپوش که رد ته سلیم
 ره وان بی چوون دوود به نار جه حیم
 نه فس ناتییقه که ردش ته ره ققی
 ئاما جه مه یدان مه رد موته قی
 دا نه فه ر ق ییاد عه موود گران
 سپه ر دا نه رییش مه رد په هله وان
 زه رب ناتییقه نه به خشا ته ئسیر
 ییاد دلاوه ر ده ست دا به شمشیر
 دا نه کی تف دوش ناتییقه ی عه نید
 بی به دوو پاره مه رد ار په لید

آمدن ابلیس - علیه اللعنة - به میدان و رزم ساختن با یاد و گرفتنش^١

نه جه نب یه مین ئیبلیس مه ردوود
 به بازوو که مه ند، به ده ستش عه موود
 هه لمه ت به رد چوون ره عد هه وا دا که مه ند
 سه ر و کی تف ییاد مه حکم که رد جه به ند

١. واته: هاتنی ئیبلیس، له عه نه تی خودای لی بی، بو مه یدانی شه ر و شه پکردنی له گه ل یاد و گرتنی.

سهردار حه قیق ستیزا جه سهف
به بازووش ئیسپهر، سینانی به کف
هه لمهت بهرد په ری ئیبلیس وه بی بیم
که مه ندش گرفت، بکه ردش دوو نیم
بازووی په هله وی به چه نگ که رد گوشاد
یاد دلاوهر جه به ند بی ئازاد
یادش که رد رهوان به مه قام ویش
ویش پاگیر حه رب ئیبلیس به دکیش
ئه و حه ربه ی خه تهر، ئید زهر به ته وحید
داشان به هه مدا جه قورب و به عید
سهرف که ردن جه یه ک تیر و ته به رزین
نه ئه و بی مه لول، نه ئید دلحه زین
تا سهردار به زهر به سه یحه ی ساعیقه
دا نه که لله ی کیتف ئیبلیس باریقه
گوریز که رد جه بیم ئیبلیس له عین
سهردار جه عوقبه ی له عین چوون شاهین
جه قه لبگای سهف یاوا به مه ردوود
دا نه کیتف دوش له عین یه ک عه موود
نه مه ند جه مه لعوون مه فسه ده ی ئه فسوون
بی هوش بی له عین، نه خاک بی نگوون
جه و ده م مه رزییه^١ تاما به خوروش
هه لمهت بهرد ئیبلیس بهردارو به دوش

١. ئه مه مایه ی سه رسامییه که فه قی قادر جیی نه فسی مه رزییه له به ره ی ئیبلیسدا ئه کاته وه.

ده‌رله‌ حزه سه‌ردار به نی‌زه‌ی ئاب‌دار

مه‌رزیه‌ی له‌ عین که‌ردش نگوونسا‌ر

امر نمودن سلطان اماره به هجوم لشکر^١

جووش ئاوهرده نه دل ئه‌مه‌ماره‌ی له‌ عین

ئه‌مرش جاری که‌رد به سپای په‌ر کین

ئه‌مرش که‌رد به قه‌لب مه‌یمه‌نه و یه‌سا‌ر

که‌ردشان هوجووم سپا به یه‌ک بار

به قووه‌ی هوجووم سپای کوفر و کین

سه‌ردار که‌ردن دوور جه قورب له‌ عین

خیزا جه زه‌مین زه‌له‌له‌ی نشوور

خورشید جه سایه‌ی جه‌ناح بی مه‌ستوور

وه‌زیر کامل قباو که‌رد به سپا

ئاوهرده‌ن یی‌رش په‌ری ره‌زمگا

سپای ته‌ره‌فه‌ین کیشان به‌یداخان

خیزا هه‌یاهه‌ی نامی قوچاخان

ئاته‌ش دان به تیپ توپ قومپاران

سه‌ر ری‌زا چوون به‌رگ خه‌زان جه داران

جه ئه‌بر حه‌ربه خوون وینه‌ی مه‌ته‌ر

گولگوون که‌رد سه‌فحه‌ی سه‌حرا و ده‌شت و ده‌ر

چه‌ند سه‌ردار سه‌رگوم عه‌سه‌ی خه‌ته‌ر بی

مه‌واتی هه‌رگیز جه ماده‌ر نه‌بی

١. واته: فه‌رماندانی پادشای نه‌فسی ئه‌مه‌ماره به له‌شکر که‌ هی‌رش به‌ری.

جهنگی جه وانان نه په ی نه نگ و نام
قه دقه د بین به سه یف ئه جه ل جه ناکام
چهند ته همته نان مه ئیوس بین جه سه ر
چهند سه روه ر به ری جه تاج و ئه فسه ر
ئه سپان بی ساحیب، مه ردان بی فه ره س
چوون رو ی قیامت که س نه بی به که س
سه ر و تن هه ر یه ن که فت نه رووی سه حرا
نه مه ند رای فه ره س که رو گوزارا^١
ئه لحاسل ئه و روژ تا قورب غورووب
حه ربه نه کار بی به جه نگ مه غلووب
دان نه ته پل کووس بو ری ه ی ئاساییش
عه وده ت که رد سپا هه ری ه ک به جای ویش
سپای ته ره فه یین چه نی مه جرووحان
هه رکه س جه خه می ه ی ویشان بین ئیسکان
زایه ل ه ی شیوه ن دوو رووی ه ی سپا
زه مین زه بوون که رد سه ر دا جه سه ما
چوون خورشید نه بورج مه شریق که رد تلوع
ته ره فه یین په ی ده فن مه قتول که رد شروع
وهیته ور نو شابی ن جه یه ک زه رب ده ست
هه نی ته ره فه یین جه نگ نه که ردن قه ست

١. له ده سنو سه که ی «م» دا «گذار» نو سراوه. ئه بی راسته که ی «گوزارا» بی، به مه عنا تیپه ربوون (له گوزه ره وه هاتی بی)، که ئه مه ش وشه یه که له وه ئه چی فه قی قادر خو ی دایتاشیبی.

رسیدن کاغذ سلطان دل به نزد سلطان روح^١

های «دهرویش»! سپا نه جهنگ بین خاموش
جه سولتان رۆح زه میر بدهر گۆش
شای رۆح چوون هه ردهم نه په ژاره بی
په ی سهرداران ش جه نه زاره بی
ناگایه ک چاپار پهیدا بی نه را
نامه ش ته قدیم کهرد سوجه بهرد به شا
ئه مرش کهرد وانان نامه ی شاه دل
نویسابی به و شافه رخونده مه نزل
ئه ر ئه لتاف شا مه په رسو ئه حوال
هه م جه سهرداران ئه ر دارۆ سوئال
هه ردووشان سه حیج، سپا سالمه ن
هه ردووشان نه جهنگ نه فس زالمه ن
ئه ماره ی له عین سپای بی شو مار
ئاوهرده ن ئیقلیم شه رع کۆیه خته سار
هه ردوو نه قووه ی بازووی په هله وی
به ند کهرده ن ته ریق سپای مه عنه وی
منیش ها سپام کهرده ن موهه ییا
مه شوون به ئیمداد شیران هه یجا
هه ر ئه فکار داری باوهر به ته حریر
ئه ر ئاری ته شریق تا که روون ته ئخیر

١. واته: گه یشتنی نامه ی سولتانی دل به سولتانی رۆح.

ته عجيل كهر به ئه مر هه رچيت ئه فكارهن
جيئسم و جان نه پاي ئه مرت نساړهن

نوشتن جواب نامه شهنشاھ روح به شاه ضمير^١

نامه بي ته مام، سولتان دا جه و اب
ته حسين كهرد به و شاي ئا فتاب ني قاب
نامه ي خو ش ئه لقباب وه ته ور دا ره قه م
وروود ئه مرت قه لبم كهرد خو رپرهم
هم دل موفته خه ر گهرمي مه يلته ن
هم سه ردارانم سه رتوفه يلته ن
ئه ر مه يلته ئي ذهن ئيمه كه ي مه منوون
به وروود عه رزهم بي سه بر و سكوون
په ي مو دافه عه ي له عين شه رپار
وي ت چه ني سپا ته عجيل كهر نه كار
مه بادا به مه كر مه فسه ده ي له عين
ره خنه بو جه كار سه رداران كين
چوون ئه خ ئه رشه د نه و جا مه و جوو ده ن
و جوو د ئيمه هه ني بي سوو ده ن
ئه ر يا واي به و جا به ره شته ي ئه فكار
په ي په ي ره وان كهر رپوژنامه ي ئه خبار
ئه وسا ئه ر ئامام به و جا كهر د لوزووم
حازرم نه و جا ئه ر كهر دي مه علووم

١. واته: وه لام نووسينه وه ي شاهه نشاي روچ بو شاهي دل.

ته مام بی ته ستیر، ته مهیر بی فه رمان
 چاپار سستانا، راهی بی رهوان
 نه بی ئارامش تا حین حوزوور
 ته قدیم بی به شا نامه^١ سه ره موور
 واناشان نامه ی شای ساحیب سه ریر
 ئه و شه و راحت بی سوئتان زه میر
 سه هر هوریزا جه مشید دارا
 سان سیلسیله ش کیشانه سه حرا
 کیشان دره فشان مه حمل بی قه تار
 مه نزلان ته ی که رد سپای بی شو مار
 جه بهل چوون جه مهل جه ی حمل گران
 چوک دا به زه مین ئامابه ئه فغان
 شیران جه بی شه، په له نگان نه کو
 فیرار بین نه بیم سپای په ر شکو
 سه رته وق سپای سوئتان زه میر
 سه ر دا نه ئوردووی سه ردار وه زیر
 هه ردووشان چه نی سه ره نگان کار
 که ردن ئیستیقبال شای والاته بار
 پیا بین جه ئه سپ پیش که ردن سو جوود
 که ردن حه مد و شوکر شه هه نشای مه عبوود
 بووسان ریکابش، سه وار بین به زین
 که ردشان سه نه ی شای والانگین

١. له ده سنووسه که ی ((م)) دا ته نها «نامه» نووسراوه. ئیمه ئه وه مان به لاره هه له بوو.

ہم سولتان بہ لوتف گہرمی کہرد نہ کار
ہردوو مہ سروور کہرد بہ شہد گوفتار
سولتان نہ خہیمہی وہزیر پیابہ بی
ئہ سباب عیشرہت گشت موہہ بیابہ بی
ہردوو واقیعی ویشان کہرد بہ بیان
ہم جہ رہزم و کین، جہ سوود و زیان
چیہرہ گوشاد کہرد شای والانگین
تہ سکین دا دلہی سہرداران کین
سازان ئوردووگا سپای بیئہ ندیش
ہوریزا سولتان پہی خہیمہ گای ویئش
سولتان جہ مہ غریب سہلام دا بہ توپ
جہواب سہلام ئہ دا بی جہو سووب
زولف شہو چیہرہی زہمین کہرد سیا
قہراول بہرشی جہ ہہردوو سپا
سہ حہر ہوریزا ئہ مہمارہی لہ عین
سہوار بی چہنی سپای سہہمگین
جہو تہرہف سولتان زہمیر بی سہوار
یاسال دا قشوون حہربہی کارزار

ترتیب دادن هر دو سلطان لشکر خویش را در رزمگاہ^۱

تہرتیب دا پہی رہزم جہ ئاوردگا
قہلب و مہیمہنہ، مہیسہرہی سپا

۱. واتہ: باسی ئہوہ کہ ہہردوو سولتان لہ شگری خویان لہ مہیدانی شہردا ئامادہ کرد.

جه و ته رهف سوڵتان زه میر بی سه وار
یاسال دا قوشوون جه ره بی کارزار
وه زیر جه یه مین، ویش نه قه لبگا
سه ردار جه مه یسه ره له م که رد وه پا
ئی راده ی وه زیر نه عه رسه ی مه یدان
په ی ته حریک ره زم بی به قوماندان
جه ئه بر قه زا و قه ده ر بی ئه جه ل
سازا به هانه به جه ره بی جه ده ل
ده نگ ته پل کووس، سه دای که ره نا
ده به به ی ده هو ل دونیا له ره رزنا
برقه ی ئه سه له جه ی سه یف سه رسینان
چوون باریقه ی ره عد ویش مه دا نیشان
خیزا چه رخه چی جه به یین سپا
گه رمی دان به جه نگ جه ئاوه ردگا
جه سه هم سه نگین سپای بی حیساب
زه ره ی دلیران یه کسه ر بی وه ئاب
رووی زه مین ته مام بی به کووره ی نار
چوون ده م ئه فعی مه نمانا شه رار
نه جه نب مه یسه ره خیزا له ووامه
مه همیز دا به ئه سپ ره زم هه نگامه

ئامبا بە مەيدان تەكدا تەكاوهر
تەلەب كەرد جە سان سەردار موبازەر^۱
جە سپاي سەردار خورۆشا يەقین
پرو كەرد بە مەيدان بەور سەهمگین
ئامان بە ھەمدا ھەردوو پەھلەوان
سەرف كەردن جە يەك حەربەى جان ستان
بە ئاخىر نەوبەت ياوا بە يەقین
شمشیر دا نە فەرق لەووامەى لەعین
كەللەش بى دوو نيم تا بە كەمەرگا
كەفت نە پرووى زەمین لەعین گومرا
جەو دەم خەتەرە مەرد پەھلەوان
خورۆشا بە قین پرو كەرد بە مەيدان
كەمان دا بە چەنگ تەركەش كەرد تەيار
سەرف كەرد جە يەقین خەدەنگان ھەزار
ئەسلەن نەكەرد كار جە دیرع يەقین
يەقین ھەلمەت كەرد پەى لەعین بە قین
دا نە كەمەرگاش شمشیر ئابدار
دوو نيم بى خەتەر بە وینەى خیار!
خورۆشا سولتان نەفس ئەممارە
بە بۆریەى ھوجووم كەردش ئیشارە

۱. ئەم وشەيە لە دەسنووسەكەى «م»دا بەم جۆرە نووسراوہ (مبازر)، بەلام ھيچ مەعنایەك نادا بە دەستەوہ. شوبنەكە بۆ ئەو دەست ئەدا «موباريز» بوایە، بەلام قافیەى بەیتەكە پيى تىك ئەچى. ئيمە لامان وايە ھەر «موباريز» بووہ و فەقى قادر بۆ راگرتنى قافیە وا بەرودواى تيا کردووہ. رييشى تىئەچى «موبادير» بووبى.

نهی ته رهف سولتان زه میسر خوروشا
 یه کسه ره سپاش په ری جهنگ جوشا
 ئاته ش دان به هه رب تیپ توپخانان
 دلیران په ی جهنگ کیشان بهیداخان
 دوو ده ریای عه زیم داخل بین به هه م
 دنیا تاریک بی چه نی تو ز و ته م
 قه زای په ری جهنگ ته حریک که رد قه ده ر
 مه وت دلیران ئاوه رد به ده فته ر
 سه ران سه رنگوون هه ربه ی تازه ساو
 جه سه د به ماهی، خوون بی به سه یلاو
 چند سه ره هه نگ سه خت، چند نه وجه وانان
 خه لتان بین جه خوون عه رسه گای مه یدان
 مه ردان مه دفوون هه ر مه بین فه نا
 جه نگ که رد وه ئه سپاب به هاته ی به ها
 خولاسه ئه و رو تا به عه سر ته نگ
 هه ربه نه کار بی به مه غلووبه ی جه نگ
 سه ردار هه قیق جوشا په ی مه ساف
 سه رمه ست جیهاد چوون عه نقا نه قاف
 چند که س جه مه یدان که ردش دووپاره
 ئامانه عه ینش نه فس ئه ماره
 دا نه که مه رگاش شمشیر بورپان
 رو حش په ی جه حیم ده رده م بی ره وان

كيشا سهيحەى بەرز ئەللاھوئەكبەر
لەرزە نىشت نە جەرگ عەدووى ستەمگەر
شكەست وەرد سپای خەبىسەى مەلعوون
ھۆركنیا نە جا چوون كووى بىستوون
كيشان درەفشان سپا نە ھەر سوو
بەربەرى سپای كەفەرەى بەدخو
جە قەتل و قەلار نەكەردن درىغ
تا بونىاد كوفر بەرئاما جە بىخ
نەپچان عەنان تا بە ئوردووكا
تا كەردن غارەت خەيمەى بارەگا
سپا ساكن بىن ئەو شەو تا سەحەر
سەحەر ئەمرش كەرد شای ھومايوون فەر
ھەم ئوردووى لە عىن كەردن يەختەسار
ھەم سەران كەردن وە كەللەى مەنار

شكايت از بى وفایی دنیا كند^۱

ھەر پۆسەن بازار دونیای دلفەرىب
گا شەھد مەنوشو، گا زەھرش نەسىب
گا رەنج و ئەلەم، گا گەنج، گا عوسرەت
گا گرىه و زارى، گا عەيش و عىشرەت
گا فەتح و شكەست، گا شادى و مەزاق
گا وەسل و سووور، گا حوزن و مەراق

۱. واتە: فەقى قادرى دانەرى ئەم كتیبە شكات لە دەست بىوہفاییی رۆزگار ئەكا.

دونیای دههر دوون ههردهم بی سایه
سایهش چوون سایه ی جه جهر بی مایه
هه رکهس ته رکش کهرد به و کهس مه بو رام
هه رکهس تالب بی جیش عاسین مودام

تمثیل^١

های «دهرویش»! نهی جا گوش دهر به ئه خبار
نه قلنه جه هه دیس ئه ولیای کیبار
نه حوجره ی خه لوهت یه ک وهلیوللا
به سته بی دیدهش نه حوبب دنیا
دیدهی ئیس تیغراب رای موراته به
کهرده بی گوشاد نه موراقه به
رؤحش نه تهیران رهشته ی ئه فکار بی
یه ک هه یوان جه عهین قه لبش ئیزهار بی
سه مین و له تیف ئه سپ په پ شکوو
هه م چیه رهش ریش بی، هه م دومش بی موو
به قووه ی ئه فکار سوئال کهرد وهنهش
مه ر تو چیشه نی وهیته ور مونه ققهش؟!
واتش من دنیا م وهیته ور سه ره ئه فراز
عالم په ی روکوب من دارو نیاز
واتش مه ر دومت بی موو نه چیشه ن
پیشانیت په ی چیش وهیته ور وه ریشه ن؟!

واتش ئەو كەسان من كەردن مەتلۆوب
دومم دان پيشان نه جاگه‌ي پروكوب
ئەوكەسان كە تەرك من كەرد ئيختيار
سەر مەساوم ليش ونەم بو سەوار
نه تالب جه من مەبو شادكام
نه باغيز من پەي من بيەن رام
تائەلتان پەي كەس نەبیم به مەركوب
مەئيووسەن جه من تالب و مەتلۆوب
«فهقى»! كۆتا كەر جيكايه‌ي تەحرير
تەمام كەر ئەوساف سولتان زەمير

مجلس آراستن سلطان ضمير، در چگونگی تسخير سه اقليم كه در حكم اماره لعين بودند^۱

سولتان زەمير نه خەيمە گاي ويش
زومرەي ئومەرا تەلەب كەرد وه پيش
نه تەديير كار سازا ئەنجومەن
چتەور كۆ تەقسيم مۆلك ئەهريمەن
به كى مەبو دەفع ديوان گومرا
كى مەكۆ تەسخير ئەو مۆلك عوزما
هەركەس جه غووتەي فكر ويش بى تەعب
هەركەس كەرد تەقرير جه سەهل و جه سەعب
به ئاخر وهزير كامل دا جه‌واب
عەرز كەرد نه حوزوور شاي عاليجه‌ناب

۱. واتە: باسى ئەنجومەن پازاندنەه‌ي سولتانى دل بو تەكبیر و پراویژکردن لەبارەي چۆنیەتیي داگیرکردنی ئەو سى
ئىقلىمەوه كه له ژیر دەسەلاتی نه‌فسی ئەممارەي له‌عنه‌تیدا بوون.

جە مولک شەشەم سولتان بۆ يە قىن
جارى كۆ ئە حکام نە تەروىج دىن
سەر قورەناش بۆ نە فس کامىلە
بەرى كۆ ئە فكار نە ھەر غائىلە
تەوازوع دەبىر و ئىخلاس نە دىم بۆ
مەر ئەوسا يە قىن نە و جا موقىم بۆ
نە مولک ھەفتەم عىلم بۆ خە دىو
ياوەر ش وە عز بۆ پەى تە سخر دىو
نە مولک ھەشتەم سە خا سەردار بۆ
حىلم و شو جاعەت پەيش مەدەدكار بۆ
جە مەع وۆزەرا شای والانگىن
كەردشان بە رەئى وەزىر ئافەرىن
سولتان زەمىر وەيتەور دان قەرار
تەلەب كەرد دەردەم دەبىر ئە فكار

فتحنامە نوشتن سلطان ضمير بە شهنشاه روح^۱

فەرماش بنويسە بە شەھەنشای روو
ئەووەل مەسئەلەى فەتح كەر فوتووح
سانىەن ئىقارار وەزىر كامىل
نە جەوف عەرزە تەمام كەر تەكمىل
سالىسەن ئەرجووم ئىدەن جە خاقان
سەرىعەن جەواب پەرىم كۆ رەوان

۱. واتە: باسى فەتحنامە نووسىنى سولتانى دل بۆ شەھەنشای روو.

قہ تلّ تہ مہ مارہ شکہ ستہی سپا
زہ خم تہ زازیل یہ کسہر کہرد تہ دا
فہرمان بی تہ مام داشان بہ چاپار
تہی کہرد مہ نزلان بی سہ بر و مہ دار
نامہ ش تہ قدیم کہرد نہ پای تہ خت شا
تہ مرش کہرد وانان نامہی پەر تینشا
سولتان جہ شادی خورپرہم کہرد خہ یال
کہردش سوجدهی شوکر زات بی زہوال
ہم تہ دا کہرد شوکر بہ حہ مد و سہ نا
ہم تہ سباب بہ زم کہردش موہہ ییا
ہم پہی ہر تیلیم بہ خشا بہ شارت
بہ سہدہ قہی نہ زر^۱ ہم کہرد تیشارت
ہم خیزا نہ بہ زم زہ مزہ مہی تہ قوا
ہم موزہ ییہن کہرد خہدہ مہی دہرگا
ہم فہرما جہ زہر توحفہی جہ واہیر
حازر بی رہنگ رہنگ خہ لعت فاخیر
تہ و شہ و شی نہ بہ زم خوابگہ سولتان
سہ حہر نیش تہ تہ خت فہر خونده خاقان

۱. تہم دوو وشہیہ لہ دہسنووسہ کہی ((م)) دا بہم جوڑہ نووسراون (صدقہ نظر). جا تہ گہر مہ بہ ست (صہدہ قہی نہ ذہر) بی تہوہ تہ بوو (صہدہ قہ و) بوایہ. تہ شگونجی (صرفی نہ ظہر) بی و مہ بہ ست چاپوشی بی لہ تہوانی تہوانکاران لہ خوشیی سہرکہ وتنی لہ شکر دا.

جواب نامه سلطان روح به شاه دل^١

ئه مرش سادير كهرد سولتان دهبير
فه رماش به جهواب سولتان زه مير
كهردم قيرائت نامه ي پهر شو
مه منوون بيم خه يلى جه ئه لتاف تو
تا تاجت نه تهخت وجود موقيمه ن
سپا و خه زانهم به تو ته سليمه ن
من هه م رهزاي تووم كهردهن ئيختيار
توي ساحيب ئه مر، هه ر توي ساحيب كار
هه رچي توو كهري عه ين ئيحسانه ن
هه رچي ئه مرت هه ن نوتق فه رمانه ن
نامه بي ته مام، ته كميل بي خه لعته
ته له ب كهرد ئه عيان وهزير نه خدمته
په ي سولتان دل يه ك تاجي جه زه ر
كه مه ربه ند له عل و خيرقه ي موجه وهه ر
چه ني يه ك خه يمه ي ته ناف بافته ي زه ر
چه ني چه ند قوتووي شه مامه ي عه نبه ر
جودا بي پهرئ سولتان زه مير
باقى دلييران جه پارچه ي فاخير
پهرئ سه رداران زومره ي نه هه نگان
جه گه نج و گه وهه ر مه سنهد و فه رمان

١. وه لامنامه ي سولتاني روح بو پادشاي دل.

بار کھردن یہ کسہر خہ لعه تہای^۱ فاخیر
رہوان بی چہ نیش ئہ عیان و وہزیر
نہ گرتش^۲ ئارام وہزیر نہ ہہر جا
تا ویّش یاونا بہ قورب سپا
بہ شا زہ میریاوا ئاگاہی
وارید بی خہ لعت فرمان شاہی

استقبال نمودن فرمان و خلعت شاہی امیران بہ امر سلطان ضمیر^۳

ئہ مرش کھرد دہردہم سولتان حیّشمہت
گوزین کھرد سہرہہنگ ئومہرای دہولت
سہرداران یہ کسہر بہ ئہ مر سولتان
کھردن ئیستیقبال خہ لعت و فرمان
ئہ عیان پہی حوزوور سولتان بی رہوان
تہ قدیم کھرد نہ تہخت خہ لعت و فرمان
سولتان پہی تہ عزیز خہ لعت و فرمان
قیام کھرد نہ تہخت زہمین و زہمان
جہو دمای سولتان خہ لعتہ تہای شاہی
ہہریہک پہی ساحیب ویّش کھردش راہی
ہم خہ لعت ویّش پوْشا بہ ئہ ندام
تہ بریکش کھردن سہرہہنگان تہ مام

۱. بہ شیوہی فارسی کو کراوہتہ وہ. (ک)

۲. لہ دہسنووسہ کہی ((م)) دا ((نکردش)) نووسراوہ. دیارہ «نہ گرتش»^۵، وہک ئیمہ نووسیومانہ.

۳. واتہ: پیشوازیلیکردنی فرمان و خہ لاتی شاہانہ بہ فرمانی سولتانی دل.

جه و دما سولتان به عهیش و شادی
ئیجرا کهرد ئەلتاف موباره کبادی
زومرهی ئەمیران جه حوزوور شا
حه مد و شوکر حهق ئاوهردن به جا
هه م کهردن دۆعای دهولته تپه ناهان
باقی بو هه ردهم ئوخوات^١ شاهان
هه م یه قین پۆشا خه لعه ت شاهی
جه خیرقه ی نگین زهرپرین کولاهی
هه م سه خا پۆشا خیرقه ی مرواری
ستانا دره فش و روتبه ی سه رداری
هه م به خشا به عیلم روتبه ی وهزیری
ستانا خه لعه ت سووف و حه ریری
شا حودوود شه رع کهرد به ئوردو وگا
راهی بی یه قین چه نی چه ند سپا

راهی شدن سلطان یقین به تسخیر املاک نفس اماره^٢

های «دهرویش»! نهی جائه ر مبهی ئیسکان
تازه کهم جه شایه قین داستان
سولتان یه قین وهزیر و سه ردار
رهوان بین چه نی سپای بی شو مار

١. له ده سنووسه که ی «م» دا نووسراوه «اخوات». ئیمه لمان وایه ئەسله که ی «اخوه = ئوخووه ت» بی، به مه عنای برایه تی.

٢. واته: باسی که وتنه پرپی سولتانی یه قین بو دا گیرکردنی مولکی نه فسی ئەمماره.

چوون باد نه هه رجا که ردن گوداره
یاوان به مه رکه ز نه فس ئه ماره
جه که نار شه هر خه یمه بی وه پا
ئه وشه و راحت بین تا به سه هرگا
سه هر جاسووسان بی بووک و مه گه^١
به ردشان په ی نه فس موتمه ئین خه بهر
جه که نار شه هر بیروون هه سار
مه نمانۆ نه عه ین خه یمه ی بی شو مار
سه ردارش ئه سباب شاهیش ئه ساسه ن
سان و سیلسیله ش هه م بی قیاسه ن
موخبه ر بی نه کار موتمه ئیننه ی خام
جه م که رد جه ئه تراف سپای خاس و عام

سپاه بیرون کشیدن نفس مطمئنه و رزم ساختن و شکست و قتلش^٢

چه نی ئه لخه نناس و مه جموعه ی سپا
کیشان سیلسیله ی سپا به سه حرا
یاسال دا قشوون تیپان سه راسه ر
راست که ردش سو فوف به ئاین شه ر

١. له چاپه که دا ئه م په سته یه به شیوه ی «بی بوک و مکر» هاتوو و ئه م په راویزه شی بو نووسراوه: «ئه م په سته یه مان هه ر به و جوړه نووسییه وه که له ده سنووسه که ی (م) دا نووسراوه. بو مان راست نه کرایه وه مه به ست لی ی چیه، هه رچه ند به نیشانه ی شوینه که یدا وا ئه گه یه نی به مه عنای (راست و په وانی و بی رازاندنه وه و لی زیادکردن و که مکردن) بی».

پسته که ئاوا دروسته که من نووسیومه ته وه و به مانای «بی شایه د و مه گه ر».

٢. واته: باسی سوپا خستنه ری نه فسی موتمه ئیننه و شه پرکردنی به زین و کوژرانی.

ئه لڤه ناس یه مین، مه یسه ر فه قیره
 ویش نه قه لڤگا مه رد به دچیه ره
 نه و ته ره ف سولتان یه قین بی سه وار
 ته رتیب دا جه ناح مه یمه نه و^١ یه سار
 مه یمه نه ش سپه رد به عیلم وه زیر
 نه جه نب یه سار سه خا بی ئه میر
 ویش نه قه لڤگا با دره فش و کووس
 سه ما بی به دوود، زه مین ئابنووس
 چه رخه چی جه به یین دوو ده ریای عه زیم
 نیان نه پای هه رب وه بی خه وف و بیم
 به رز بی جه سپا کووس و گه بورگه
 مه ردان که ردن گه رم ره زم و مه عه رکه
 یه ک په هله وانئ نامش بی هسه د
 نه جه نب یه سار بیروون بی جه هه د
 جه ولان دا به ئه سپ هه ربه ی کین نه که ف
 چه ند جه دلیران سه خا که رد ته له ف
 جوش ئاوه رد نه دل سه ردار سه خا
 هه لمه ت که رد چوون شییر به و مه رد گومرا
 به زه رب شمشیر بورنده ی قه تتال
 دوو نیم که رد جه سه د جه عه رسه ی جیدال
 بوخل سه همگین خوروشا به قار
 تاودا ته کاوه ر غورپا به سه ردار

١. له ده سنووسه که ی ((م)) دا نووسراوه (میمنه). دیاره هه له یه.

واتش جه دهستم كهی مه بی خه لاس
سینه ت مه كه م چاك به حه ربه ی ئه لماس
سه ردار وات ئه ی مه رد! ئه گه ر بیت پاگیر
ئه وسا بدهر لاف حه ربه ی تیغ و تیر
سه ردار خوونخوار به سه یف و نیزه
بوخل عه نیدش كه رد ریژه ریژه
نه فس فه قیره بیرون بی جه سان
سه رف كه رد جه سه ردار حه ربه ی سه رسینان
زه ربه ت كه رد نه كار سه ردار به و ده ستوور
خیزا هه یاهه ی نه ئاشووبه ی شوور
ئامان به هه مدا دوو مه رد خوونخوار
موناوه به ی زه رب ئاوه ردن به كار
به ئاخر سه ردار به زه رب شمشیر
دا نه فه وق فه رق ده رهنده ی دلیر
كه لله ش بی دوو شه ق تا به كه مه رگا
رؤحش په ی دوزه خ ده رده م بی ره ها
هوجووم كه رد سه ردار په ری مه یسه ره
چوون گورگ شكار په ی گه له ی به ره
چه پ و راست ویش نه عه دوو كه رد پاك
چهند سه ردار جه سان یه سار كه رد هیلاک
سپای مه یسه ره جه بیم سه ردار
په ری قه لبگا كه رد شان فیرار

جه ههردوو تهرف قوماندان جه سان
 ئاتهش دان به توپ مه غلۆوبه ی مهیدان
 جهولا ته لخته ناس په ری مهیمه نه
 گهرمی دا به حه رب فیتنه ی فره ته نه
 خوړۆشا وینه ی هوژه بر و په لنگ
 وو سعت جه ننگش نه وه زیر که رد ته ننگ
 یه ک په هله وان ی ئیسمش وه سواس بی
 مه رد دلفه ریب هه م به دئه ساس بی
 پانیانه پیش وه سو هسه ی عه نید
 چه ند جه دلیران وه زیر که رد شه هید
 جه سپای وه زیر جۆش وه رد مه وعیژه
 دا نه که مه رگای وه سو هسه نیژه
 وه سو هسه به زه رب نیزه ی جان ستان
 ده رله حزه به نار ته جه ل بی بوریان
 نه حه ربه گای ره زم شیران سه رمه ست
 وارا به زه مین سه ر و سینه و ده ست
 حه ربه ی دلیران چوون مه له کولمه وت
 به (کن فیکون) جه نگیان که رد فه وت
 پیش سه ف بی جه و ده م سو لتان یه قین
 ئامانه عه ینش مو تمینه ی له عین
 به زۆر بازوو و قووه ی ته به رزین
 مو تمه ئین گوم که رد نه رووی سه رزه مین

نیران حه ربه جه باد غیرهت
جه بیسه ی شییران ستانا قووهت
به ئاخریه قین غورپا به شییران
مهردان په ی هوجووم کییشان درهفشان
نه پیچان عه نان مهردان پاک دین
شکه ست دان به تیپ سپای کوفر و کین
قاو هه ی بکوش، زیپه ی ئه ئه مان
دهنگدا نه ئافاق مه زله مه و ئیحسان^۱
که ردشان ته عقیب به قه تل و کوشتار
شکه سته ش به ردن تا دروون شار
جه زه رب مهردان حه ربه ی تازه ساو
جو شا جه سوقاق خوون وینه ی سه یلاو
سو لتان یه قین ئه مرش که رد ئیزهار
شه هر ئه مه لش سو چنا به نار
ئه لخه ناس شووم، ئیبلیس مه ردوود
هه ردوو مه نفی بین جه مولک وجود
سو لتان یه قین به زه رب شمشیر
هه ر سی ئیقلیمش ئاوه رد به ته سخیر
نه مه ند جه زه میر زه لزه له ی غه ریو
نه هه ر هه شت ئیقلیم گوم بی نه ره دیو

۱. له ده سنووسه که ی ((م)) دا نووسراوه ((مظلمه احسان)). به رای ئیمه ئه و مه عنایه ی ئه م دوو وشه یه که لیڤه دا بگونجی
ئه وه یه که وا له و مه یدان ی شه ره دا له لایه ک هاواری زوئم که هاواری به ره ی شه ی تانه و له لایه کی تر هاواری چاکه که
هاواری به ره ی رۆحه به رز ئه بووه.

وهزیر بی موقیم جه مولک هه فته م
به وه عز و ته دریس مه شغوول بی هه رده م
نه مولک هه شته م سه ردار سه خا
موقه پر بی نه ته خت، عه له م که رد وه پا
نه مولک شه شه م سولتان یه قین
که ردش به مه رکه ز ریازه ت زه مین

فتح نوشتن سلطان یقین به شاه دل^١

نیست نه ته خت زه ر، سازا به زمگا
په ی سولتان دل عه رزه ش که رد ئینشا
زه بت سی ئیقلیم و شکه ست عه دوو
ره واج ئه حکام ئه حمه دی هه ر سوو
هه م نه سخ قانون، مه عموره ی ئه ملاک
هه م جه هان جه شه ر دینو له عین پاک
یه ک یه ک جه عه رزه ی ته حریر که رد ئه دا
چاپار سستانا ره وان بی نه را
نه به ره ئارام، نه شه و که ردش خه و
مه نزلان به ری به ده وان ده و
سوجه ده به شا، نامه ش که رد ته قدیم
سپه ردش سولتان نامه به نه دیم
نامه ی سه ر وه مور نه دیم که رد گوشاد
که ردش قیرائه ت، سولتان بی دلشاد

١. واته: نامه ی سه رکه و تنناردنی سولتانی یه قین بو پادشای دل.

خەيلىي بە سولتان يەقین كەرد تە حسين
بەو فەر و ئىقبال كولاھ و نگوین
سولتان نە جەواب تە حریر كەرد فەرمان
چەنى ھەدیەى نەو پەرىش كەرد رەوان

اعادە نمودن سلطان و سپاه هر يك به دیار خویش^١

جەو دما سولتان شای حیثمەت پەنا
پەى ئىقلیم ویش كەرد ئاھەنگ را
ھەر سەردار چەنى سان سپاھى
ھەرىەك پەى مەھل ویشان بى راھى
شای دل ئەفكارش جەم كەرد نە جیھات
سازا پەى مەركەز ویش حوبب حەیات
سەردار حەقیق وەزیر كامیل
كەردن ئیعدادە بە تاو و تە عجیل
بە فەر و ئىقبال، بە عەیش و سورور
ھەرىەك پەى مەقام ویشان كەرد عوبور
ئەیمەن جە عەدوو، خورپەم و خەندان
ھەركەس بە دیار ویش بى شادمان
ئى ماجەرای سەخت وەیتەور بى ئینشا
خاسەى خاسانەن، یەعنى سولەحا

١. واتە: گىرانبەھى سولتان و سوپای ھەر لایەك بو ولاتی خوئی.

گفتار در خاتمه کتاب^١

يا حهق به حورمهت خه تم ئه نبيا
عه فوم كه ر به لوتف و يت جه هه ر گونا
خيفزم كه ر نه شه ر ئه ماره ي شه يتان
هه م نه جاتم ده ر نه ي به ند و زيندان
«فه قى دل»! هه نى نه مه ند به هانه
به تال كه ر نه دل فيتنه ي فه سانه
ئيجرا كه ر شوووت ئه مر شه ريعه ت
بگيره ته ريق په رى حه قيقه ت
هه م جه حه بيبان ئيذه ن ئيلتيجام
بكه ن دوغاي خه ير په ي عه فو گونام
حه ققه ن، چوون ئيوه م به ي توحفه كه رد شاد،
به سووره ي (الحمد) ئه ر من بكه ن ياد
غه وغاي دوو جه هان جه نه فس و روحن
جه هه ردوو ئه بواب جه ده ل مه فتو وحن
ئه گه ر مه په رسان ئيسم موئه لليف!
«عه بدو لقادر»ن زه ليل و زه عيف
ئه سلم هه ماوه ند، زه ليل و خوالم
مونه زي ر به لوتف حه يى دادارم
ته ئريخ ته ئليف نه زم موجه دده د
سه نه ي هي جري بي هه زار و سيسه د

١. واته: قسه يه ك له دواييى كتيبه كه دا.

٢. نامازه يه بو سووره تى ژماره (١) له قورئانى پيروردا.

سولتان بی نه ته خت، سولتان چه مید خان
ته مام بی ته فسیل مه نزوومه ی به بیان
به ر نوور جه مال سه ییدولئه نام
هه زاران دروود هه زاران سه لام^۱

۱. له داوینی ده سنووسه که وه ئه م چند دیره فارسییه نو سراوه، که وا ئیمه لیره دا به راستکراوهیی له باره ی رینووسه وه نه ی نووسینه وه «تمام شد کتاب بعون الملک وهاب و توفیقه، مؤلفش عبدالقادر ابن رسول هموند، به دست حقیر محمد رحیم ابن کدخدا سلیمان سماقلویی در توقیف خانه کرکوک تحریر شد، در هجده هم ماه جماد ثانی یوم جمعه سنه هجری هزار و سیصد و دو بود. کاتب کتاب. مؤلف کتاب عبدالقادر».

واته: «به یارمه تیی خوی به خشنده ئه م کتیبه ته واو بوو که عه بدولقادی کوری ره سوول هه مه وه ند دایناره. به دهستی هه ژار موحه ممه د ره حیمی کوری کوخا سلیمانی سماقلوویی، له ته وقیفخانه ی که رکوک نو سراویه وه، له هه ژده ی جومادای دووه م، رۆژی جومعه، سالی ۱۳۰۰ ی هیجری. نووسه ره وه ی کتیبه که. خاوه نی کتیبه که عه بدولقادره».

مۆریکی فه قی قادر خویشی که لئی هه لکه نراوه «عبدالقادر» و له سالی ۱۲۸۶ د هه لکه نراوه، به داوینی ئه م چند دیره وه یه .

هه و النامهه كئيب

رَبِّبَازِي تَشْعَرِي وَ جَهَبْرِي

هَذَا كِتَابٌ فِي مَقَالَاتِ اشْعَرِي وَ جَبْرِي وَ رَدِّ قَوْلِ جَبْرِيَانِ

١. تَمَمَ دَهْقِي تَهْوِيه لَه دَه سَنُو سَه كَهِي ((م)) دَا لَه سَه رَه تَاي تَم بَه شَهِي دِيَوَانَه كَهْوَه نُو سَرَاوَه. وَاتَه: تَم مَه كَتِّبِي كَه لَه بَارَهِي بِيرو بَاوَه رِي رَبِّبَازِي تَشْعَرِي وَ جَهَبْرِي وَ بَه رَه بَر جَدَانَه وُهِي قَسَهِي جَهَبْرِيَانَه وُه. پِي ش تَه وُهِي بَجِي نَه نَاو سَنُو رِي تَم بَه شَهِي دِيَوَانَه كَهِي فَه قِي قَادَر، بَاشْتَر تَه وُهِي كَه مِي ك لَه پَه يَدَا بُو نِي رَبِّبَازِي مَوْعَتَه زِيلَه وَ جَهَبْرِيَه وَ تَشْعَرِيَه بَدُو يِي ن وَ رِي وَ شُو يِي نِيَان رُو ن بَكَه يِنَه وُه. كَاتِي كَه پِي غَه مَبَه ر ((د. خ)) بَه سَه ر زِي نَدُو بُو چ لَه بَابَه تِي بِيرو بَاوَه رَه وُه وَ چ لَه بَابَه تِي كَر دَارَه وُه، پَه پِرَه وِي تَا يَه تِي قُورْئَان تَه كَرَا وَ تَه كَه ر مَوْسُو لْمَانَان تَوْوَشِي كِي رُو كَر فَتِي كِي تَا يِي نِي بَهَاتِنَا يَه وَ مَه سَه لَه يِي كِيَان لِي يَآخِي بُوَا يَه وَ نَه يَان زَانِيَا يَه تَه كَه رَآنَه وُه بُو لَامِي پِي غَه مَبَه ر ((د. خ)) وَ تَه و بُوِي رُو ن تَه كَر دَنَه وُه. لَه پَآش كُو چِي دُوَا يِي حَه زَرَه ت مَوْسُو لْمَانَان لَه كَاتِي پِي وَيَسْتَدَا پَر سِيَان بَه خُولَه فَاي رَآشِي دِي ن تَه كَر د وَ تَه وَا نِي ش لَه كَار وِيَا رَه كَر نَكَه كَان دَا رَاي زَانِيَا نِي يَارَانِي پِي غَه مَبَه رِيَان وَ رَه تَه كَر ت وَ پَر سِيَان پِي تَه كَر د ن وَ بَه هَه مَوْيَا نَه وُه كِي رُو كَر فَتَه كَانِيَان چَار تَه كَر د وَ مَه سَه لَه تَالُو زَه كَانِيَان رُو ن تَه كَر دَه وُه. بَه لَام پَآش سَه رَدَه مِي خُولَه فَاي رَآشِي دِي ن خِيَا لَف كَه وَتَه نِيَوَان مَوْسُو لْمَانَانَه وُه، چ لَه بَارَهِي بِيرو بَاوَه رَه وُه وَ چ لَه بَارَهِي كَر دَارَه وُه. لَه سَه رَدَه مِي خُولَه فَاكَانِي بَه نِي تَوْمَه يِي هَه دَا زَانَاي بَه نَاوِيَا نَك حَه سَه نِي بَه سَرِي، خُو دَاي لِي رَآزِي بِي، كَه يَه كِي ك بُو لَه پِيَاوَه هَه رَه زَانَا كَانِي تِي سَلَام وَ خَاوَه نِي مَه دَرَه سَه وَ نِي شْتَه جِي ي شَارِي بَه سَرَه بُو، بَه دَه يَان قُوتَا بِي وَ خُو يِنَدَه وَا ر لَه حَه لَقَه ي دَه رَسِي دَا دَا تَه نِي سْتَن. (وَاصِل بِن عَطَاء) يَه كِي ك بُو لَه وُه دَه رَسَخُو يِنَانَه. تَم وَ اَسِي لَه لَه كَه لِي شْتَدَا لَه كَه ل حَه سَه نِي بَه سَرِي رِي ك نَه تَه كَه وَ ت وَ دُزِي رِي كَاي تَه وِي تَه كَر ت، بُو نَمُو نَه حَه سَه نِي بَه سَرِي تَه وَ مَوْسُو لْمَانَه ي تَاوَانِي كِي كَه وَرَه بَكَات وَ هَك پِيَاو كُوشْتَن، زِي نَا كَر دَن، مَالِي خَه لَك خَاوَر دَن، بَه مَوْسُو لْمَانِي حَسِي ب تَه كَر د، بَه لَام مَوْسُو لْمَانِي كِي تَاوَانِبَار، كَه چِي وَ اَسِي ل تَم جُو رَه مَرُو قَانَه ي نَه بَه مَوْسُو لْمَان حَسِي ب تَه كَر د وَ نَه بَه كَا فَر... بَه لَكُو بَه بَه يِنَه بَه يِنَه ي حَسِي ب تَه كَر دَن. تَم نِي زَاع وَ نَا كُو كِي يَه دَرِي زَه ي كِي شَا وَ بُو وُه هُو ي دَه رَ چُو نِي وَ اَسِي ل لَه مَه جَلِي سِي حَه سَه نِي بَه سَرِي، بَه م بُو نَه يَه وُه حَه سَه نِي بَه سَرِي وَ تِي ((وَاصِل قَدَا عَتَزَل مَنَا)). وَاتَه: وَ اَسِي ل لَه تِي مَه كَه نَارِي كَر ت. تِي تَر لَه وَ كَاتَه وَ اَسِي ل وَ هَاوِي رَه كَانِي كَه بُو ن بَه كَه لِي پَار چَه ي جِيَا جِيَا، نَاوَرَان ((مَوْعَتَه زِيلَه)). تَم مَوْعَتَه زِيلَا تَه لَه هَه نَدِي بِيرو رَا دَا لَه تَه هَلِي سُو نَنَه ت وَ جَه مَاعَه ت جِيَاوَا زَن... بُو نَمُو نَه تَه وَا ن، وَ اتَه: مَوْعَتَه زِيلَه كَان، رَا يَان وَا يَه كَه بَنِيَا دَه م خُو ي خَالِي ق وَ دَرُوسْتَكَه رِي كَر دَه وُهِي خُو يَه تِي وَ هَه ر تَه وَ نَدَه پِي وَ نَدِي بَه خَاوَه هَه يَه كَه خَاوَا بَنِيَا دَه مَه كَه ي دَرُوسْتَكَر دَه وُه وَ هِي زِي قُودَرَه ت وَ تِي رَا دَه ي پِي دَاوَه... تَم نِي زَاعَه تَا تَه هَات پَه رَه ي تَه سَه نَد، هَه تَا زَه مَانِي (أَبُو عَلِي الْجَبْرَائِي) كَه يَه كِي ك بُو لَه زَانَا كَانِي مَوْعَتَه زِيلَه ي بَه سَرَه وَ (أَبُو الْحَسَنِ الشَّعْرِي) يَش كَه زَر كُورِي بُو وَ تَه وَ بَه خِي وِي كَر دُو بُو، يَه كِي ك بُو لَه زَانَا تَا يِي نِي يَه كَه وَرَه كَانِي تِي سَلَام وَ لَه مَه سَه لَه جُو رَه بَه جُو رَه كَان دَا لَه كَه ل تَه بُو وُه لِي ي جَه بَا يِي دَا تَه كَه وَ تَه دَه مَه قَالَه وَ مَوْنَا قَه شَه ي لَه كَه ل تَه كَر د، لَه تَه نَجَام دَا تَشْعَرِي جَه بَادِي ي بَه زَانَد، بَه لَام بَه سَرَه شِي بَه جِي هِي شْت وَ رُو يَشْتَه بَه غَدَا وَ لَه وِي دَه سْتِي كَر د بَه يَار مَه تِي دَان وَ بَلَاو كَر دَنَه وُهِي بِيرو بَاوَه رِي جَه مَاوَه رِي مَوْسُو لْمَانَان. پَه يِرَه وَانِي تَم زَاتَه نَاوَرَان (أَشْعَرِيَه) يَا (أَشَاعِرَه). لَه لَا يَه كِي تَرِي شَه وُه (أَبُو مَنصُور المَاتَرِي دِي) كَه زَانَا يَه كِي تَرِي پَا يَه بَه رَزِي تَا يِي ن بُو لَه شَارِي سَه مَه رَقَه نَد بَرَه وِي بَه م رَبِّبَا زَه

بسم الله الرحمن الرحيم و به نستعين

در ثنای حضرت باری جل جلاله^١

زاتت بیچوونه‌ن، زاتت بیچوونه‌ن

سیفاتت ڕه‌نگ ڕه‌نگ، زاتت بیچوونه‌ن

ئه‌دا. ئەم دوو زاتە، یەک لە بەغدا و ئەوی تر لە سەمه‌رقەند، لە ڕووی بیروباوەڕی موعتەزێلەدا وەستان و بره‌ویان بە بیروباوەڕی ئەه‌لی سوننەت و جەماعەت دا. ئەمە لە لایەکی تریشەوه‌ کۆمه‌لی جەبریەش پەیدا بوون کە هەم دژی ئەه‌لی سوننەت و هەم دژی موعتەزێلەش قەسەیان ئەکرد، ئەمانە ئەیانوت مەرۆف هیچ دەستە‌لاتیکی نییە، چ لە بیروباوە‌ڕ و چ لە کار و کردەوه‌دا، مەرۆف وەک بەردیکە هە‌لسو‌رپنریت، هیچ جو‌ره‌ ئارەزوویەکی لە دەستی خۆیدا نییە. ئەشعەرێیەکان قەسە‌ی ئەمانەشیان دایە دواوه‌ و بەرپەرچیان دایەوه‌. پوختە‌ی بیروپ‌رای ئەشعەرێیەکان دژی موعتەزێلە ئەوه‌یه‌ کە بنیادەم دروستکەری کاری خۆی نییە وەک ئەوان ئە‌لین، چونکە ئە‌گەر وابوایە ئە‌بوا هەرگیز کاری ناشایستە‌ی نە‌کردایە و ئە‌بوا هە‌موو کارەکانی پە‌سه‌ند بوایە، کە چی وایش نییە! هەر‌وه‌ها بنیادەم کاتت ئە‌جو‌ولیتە‌وه‌ بۆ کارکردن بە‌ خۆی نازانت چە‌ند ڕه‌گ لە‌ شیدا نە‌بزووت و نازانت ئە‌نجامی کارەکی چۆن ئە‌بی؟ ئیتەر چۆن خالق و دروستکەری کرداری خۆیە‌تی؟! هەر‌وه‌ها لە‌ ڕەددی جە‌بریە‌کاندا ئە‌لین بنیادەم وەک دار و بە‌ردی هە‌لسو‌رپ‌راوی بی‌خواست و بی‌دەستە‌لات نییە، چونکە ئە‌گەر وابوایە ئە‌بوا کەس لە‌ کاروباریدا بە‌رپرسیار نە‌بوایە و هەر‌کەس هەر‌چی بک‌ردایە کەس مافی ڕەخنە‌ی نە‌بوایە لێی، ئە‌مەش بی‌جگە‌ گیرە‌شی‌بوونی هێ‌چی لێ پێ‌دا نابێ... کەواتە: راستە‌کە‌ی ئە‌وه‌یه‌ خودا دروستکەر و پەر‌و‌ر‌د‌گ‌ارە و بنیادەم کاسب و خاوەن دە‌س‌کارە... ئە‌م کە‌سبە‌ لای ئە‌بو‌ل‌حە‌سە‌نی ئە‌شعەری، خۆ‌ای لێ‌ ڕازی بێ، بریتییە‌ لە‌ یە‌ک‌گرتنی خواست و توانای ئادە‌میزاد لە‌ گە‌ل خواست و توانای خودای گە‌وره‌، واتە: ئادە‌میزاد زانیە و بە‌و زانیە‌ی خواستی خۆی لە‌ نە‌خواستی جیا‌ئە‌کاتە‌وه‌ و هێ‌ز و تواناکە‌ش ڕوو ئە‌کاتە‌ کردنی ئە‌و خواستە‌ی و لە‌ کاتی ئە‌م ڕووتی‌کردنە‌دا خودای گە‌وره‌ خۆی تە‌سەر‌پ‌روف ئە‌کات لە‌و شتە‌دا و دروستی ئە‌کات... بە‌لام ئە‌بو‌ومە‌نسووری ماتوریدی، خۆ‌ای لێ‌ ڕازی بێ، ئە‌لێ‌ ئادە‌میزاد هەر‌چە‌ند زانین و خواست و توانای هە‌بێ، تا عە‌زمی جە‌زم نە‌بێ لە‌سەر کارێک بۆی ناکرێ. کاتت کە عە‌زمی جە‌زم بوو بۆی ئە‌کرێ و ئە‌و عە‌زمە‌ لە‌ لایەن خوداوه‌ دراوه‌تە‌ ئادە‌میزاد و کە‌سبێ ئادە‌میزادە و ئە‌و نە‌ختە‌ عە‌زمە‌ شتیکی ئیعتیباریی راستە، بێ‌گومان ئە‌گەر ئە‌و کە‌سبە‌ هێ‌ی ئادە‌میزاد نە‌بوایە خودا نیسبە‌تی نە‌ئە‌دا لێی و نە‌یئە‌فە‌رموو (... لَهَا مَا كَسَبَتْ وَعَلَيْهَا مَا اكْتَسَبَتْ...)، (البقره، ٢٨٦) یا نە‌یئە‌فە‌رموو (... جَزَاءٌ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ...)، (السجده، ١٧) و دیان ئایە‌تی تریش. ئە‌م بیرە‌ شتیکی جوان و پە‌سه‌ندە... ئە‌مە پوختە‌ی ئە‌م باسە‌ بوو، بە‌ بێ‌ چوونه‌ ناو درێژە‌ی شیعرە‌کانی خوالی‌خۆشبوو فه‌قی قادر. داوای لێ‌بووردن لە‌ خۆینە‌ره‌وه‌ی بە‌رپ‌ز ئە‌کە‌ین کە‌ لە‌بەر تە‌نگی شوین نە‌ماتتوانی لە‌مە‌ندە‌ زیاتر درێژە‌ی پێ‌ بدە‌ین.

١. واتە: لە‌ پیا‌ه‌لدانی خودا کە ئە‌م جیهانە‌ی لە‌ نە‌بوونه‌وه‌ هێ‌ناوه‌ته‌ بوون و لە‌وه‌ گە‌وره‌ترە‌ کە‌ باسی بک‌ریت و بزانت.

نَهْمَرْت نَه سَوْرَعَت (كَن فَيَكُون) هَن
 هَم عَيْلَمَت مَوْحِيَت رَهْمَز دَهروونَهَن
 جَه عَهْرَش وَ كورسِي تَا (تَحْت الشَّرِي)^١
 سَهْمَاوَات وَ نَهْرَز نَشِيَا وَ (مَا فِيهَا)
 يَه كَايَه ك مَه سَنووع، زَاتت سَانِيَعَهَن
 يَه ك يَه ك بَه دَهْرِيَاي لُوْتَفْت نَافِيَعَهَن
 هَهْرچِي هَهَن جَوْمَلَه جَه تَو مَه وُجُوودَهَن
 هَهْرچِي هَهَن عَهْبَدَهَن، زَاتت مَه عَبوودَهَن
 پَهِي پَهِي وَ ارِيْدَهَن جَه تَو زُوهورَات
 نَه خَز وَ عَه تَاي رُوْح، رَزَق وَ وَاقِيَعَات
 كَوْل مَوْحِتَاج تَوْن، تَو غَه نِي جَه عَام
 هَهْرچِي هَهَن بَه نَهْمَر تَو دَارَان قِيَام
 بَارَكَه شِي سَهْمَه ك، مَه حَجووبِي دَهْرِيَا
 حَيْرَقَه ت نَار وَ دَهوَه نَدَهِيِي هَه وَا
 پَهْرَدَه دَارِي عَهْرَش، سَوَجْدَهِي سَهْمَاوَات
 حَهْمَد فَرِيْشَتَان، نَه قَش نَه بَاتَات
 فَرُووش زَهْمِيْن، قِيَام جِيْبَال
 زَهْمَزَهْمَهِي زِي رُوْح جَه نَه قَس وَ نِيْكَمَال
 هَهْر مَه نَشَهِي جَه زَات تَو كَه رُوْن نَه شَهْت
 جَه سَهوَت وَ سَهْمَاع، جَه عَيْلَم وَ قُووَهْت

١. نَامَازَهِيَه بُو نَايَه تِي (لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا وَمَا تَحْتَ الثَّرَى)، نَايَه تِي (٦) لَه سَوْرَه تِي (تَاهَا

جومله گى ئيسبات زولجه لالی تۆن
 هه چى هه ن گهوا بى ئه مسالى تۆن
 تاجداران کول خاک^١ زيلل سايهى تۆن
 قوهى قهستشان نه كهف مايهى تۆن
 خاسهى زات تۆن فاعيل موختار!
 ئه ر جه ننه ت به خشى، ئه ر جه حيم و نار
 عيلم بى ئيخلاس ئه ر مه بى موقبيل
 ئيبليس جه ده رگات كهى مه بى موزيل
 ته قواى بى ته و فيق ئه ر مه بى مه ق دوور
 به ر سيسا و به لعهم نمه بين مه ق هوور
 ئه ر مه بى مه يسه ر به دانش و را
 فه هم ئه فلاتوون كهى مه بى گومرا
 نه ئيجراى ئوموور زات زولجه لال
 كوفره ن ئه ر كه سى به يو به سوئال
 «فه قى»! تۆ نه كه ر سه ناي ئيلاهى
 نه دارى تا قهت به ردارى كاھى^٢
 هه رگا وه يته و ره ن خاموش كه ر خه يال
 بنال نه ده رگاى ئه و سا حيب جه لال

١. ئه م وشه ي «خاك» له ده سنووسه كهى «ح» دا نه نووسراوه.

٢. كاھى: شيوه ي وتنى فارسىيه و كورديه كهى ئه بيتته كاھى.

روایت فرموده از حضرت نبوت پناهی -صلى الله عليه وسلم-^۱

وهیتهور دان خه بهر شاه نوبووهت
عه لامهت هه فتهن جه ته هل جه ننهت
دهستش سه خا بو، زهبانش زاکییر
گوشاده روو بو پهی ههر موسافییر
نمازش دایم، پروزهش مودام بو
قه لبش پهر خوشووع، دینش ئیسلام بو
پهی ته هل دوزه خ ششه ن عه لامات
رووش ترش و عاسی، جه ههر ئوموورات
زهبانش فاحیش، دهستش به خیل بو
پروزهش ناقیس بو، نماز قه لیل بو

مناجات به درگاه قاضی الحاجات^۲

ئیلاهی! به حهق پادشاهی ویت
به عیززهت لوتف لاتنه ناهی ویت
به عه زیمی ویت موبه پررای مه کان
ههر رو ته جه لای زوهوور نه یه ک شان^۳
به شق که لیلمات ته سمای سیفاتت
به حورمهت نوور ههر مه وجوداتت

۱. واته: له پیغه مبه ره وه (د. خ) گپراوته وه...

۲. واته: پارانه وه له ده رگای نه و خوایه ی که داخواری و پیوستییه کانی خه لک به جی دینی.

۳. نامه یه بو ئایه تی (یسألُهُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ كُلُّ يَوْمٍ هُوَ فِي شَأْنٍ)، ئایه تی ژماره (۲۹) یه له سوورته تی

(ره حمان ۵۵) دا. (ک)

بە شەرافەت نوور ئەنبىيا و رەسوول
 جە عەبد عاسى دۆعا كەر قەبوول
 چىھەرى پەچىنم خە جالە تبارەن
 جە بىن نوتقم بى ئىعتىزارەن
 ھەمل گوناھان خەم كەردەن قامەت
 سەككەم سفىد بى نە ھەر نە دامەت
 جە دەرگای گونا خەیلی زەلیم
 غەیر جە لوتف تۆ نىەن دەلیم
 ھەر تۆى فەریاد رەس، ھەر تۆى رەھنموون
 ھەر تۆى ئاگاھدار نە ھەر چەند و چوون
 ھەر من جە قووت زەعیف و زارم
 ھەر من جە عىسیان ویم شەرمە سارم
 بە حورمەت نوور خىتامەت پەنا
 جە ھەردوو عالم ئەوون رەھنما
 بە سىدق و سەخای بووبە كرى سەدیق
 ھەر ئەو بى ئەنىس نەبىى شەفىق
 ویت ئەمرت كەردەن بەو زات نىكنام
 ئەر ئەو رەزا بو! من جە ئەو رەزام
 بە شەرافەى نوور ئەو عالیجە ناب
 كونىەش ھەم فارووق، ھەم ئىبن خەتاب
 پەرتەوى عومەر حوكمش سەند مەھىب
 پەر بى نە عەدلش مەشرىق و مەغرىب

به شق زى حه يا جامع قورئان
 به عنى زينوورهن، شای ئیبنوعه ففان
 به دهريای عولووم ویلايه تپه نا
 وهسیى نه بی، نه شجه عى دونیا
 حه یدهر که پرار جانفیّداى ره سول
 (هل اتى) ^١ جه شهئن سهناش که رد نوزوول
 به فهزل زههرا و نوور حه سهنهین
 به شق شههیدان رای به در و حونهین
 به حورمه تی نوور سه حابه ی کیّرام
 به نه نوار پاک هه ر دوازده ئیّمام
 عه فوم کهر به لوتف جه هه ر سه ییّئات
 بکه ر ئازادم نه هه ر سه ده مات
 قه سدم نه که رده ی شه ر نه شتابه ن
 ته کاهول نه نه مر که رده ی سه وابه ن
 چوون جه که رده ی ویّم خه جاله تبارم
 عاسی و رووسیا، گونا هه ن کارم
 ئیسته جه کردار به د بیم په شیمان
 ویّم وست نه ئامان نه و به حر ئیّحسان
 نه هه رلا قه تعه ن عوزر و ئیّعتیّراز
 به قاپی عوزمای تو داروون نیاز

١. ناماژهیه بوّ نایه تی (هَلْ أَتَى عَلَى الْإِنْسَانِ حِينٌ مِّنَ الدَّهْرِ لَمْ يَكُنْ شَيْئًا مَّذْكُورًا)، (١) له سووره تی (ئینسان ٧٦).

وهیتهور سه ره ئه فکه نده دروون وه تابم
 هه ره ته ره ف، هه ره جا، خانه خه را بم
 نه یه ک لا، خانه ی ئوخرام خاپوورهن
 یه ک لا، دل نه دهره دونیا ره نجوورهن
 نه یه ک لا نه حوکم زالم مه زلومم
 یه ک لا نه که ره دهی به دان مه حکومم
 ته حقیق شه ئامهت گونا و خه تامهن
 هه ره ته ره ف به یتهور پاگیر پامهن
 به عیززهت ویت جه هان ئافه رین
 به حورمهت نوور خه تمولمور سه لین
 نیهن په ناهم غه ییر جه زات تو
 عه فوم که ره به لوتف جه گونای بی شو
 هه مه نهی به نده سه خت په ره دهره و ئه له م
 بدهر نه جاتم شه هه نشای ئه عزم
 هه مه بدهر ته و فیه ق زات ئه کبه ری
 میزان کهیم ئه فکر جه بیری و ئه شعهری
 رهوشهن که ره زه میر به نوور ئیمان
 حیفز م که ره یا ره ب! جه عه یب و نوقسان
 بدهر ته و فیه قم جهی نوقته ی باریک
 غه لهت نه که م را نهی به حر تاریک
 عه تا که ره ئیمان بهی به ندهی که متهر
 مه حفووز که ره «فه قی» فکرش نه خه تهر

نیهن ئیختیار به قهول جه ببری
رهد جه قهولشان مه دهن ته شعری
زاهیرش ئیذدن سوورته عه قلی
جه قهول ههردوو نه بو موته لی^۲
ته ماما هددش ههن میزان و مه قام
به و شهرت جه و میزان زیاد نه بو که لام
تهر جه ببری باچان^۳ جه برهن خاس و عام
کوفر موتله قهه نه به ده پراکه هی خام
تهر نه هی مه سئه له جه ببری بان سادیق
ساقیت مه بو عه دل جه قاپی خالیق
په ی چیس؟ هه ر مه تمور نه هه ر مه زاهیر
ئیجرا کو تومور به ته مر ئامیر
که ی مه بو به عه دل فاعیل ته و کار
به ئیجرا ی تومور ببو گرفتار
تهر باچان نیه نه جه زا و موکافات
ساقیت ههن میزان، جه حیم و سیرات
مه سئه له ی ئو خرا ته گه ر سه حیح بو
بی فهرقی جه به یین قویح و مه لیح بو

۱. واته: چند و تاریک له به ره ی بیرو باوه ری جه برییه وه ته لی.

۲. له ده سنووسه که ی ((م)) دا نووسراوه ((مبطلی))، به لام ئاشکرایه مه به سستی (موبته لی - موبته لا) یه.

۳. باچان: بواچان، بلین.

مه بو جه قودرهت بى ئىقتىدار بو
 يانه ئىجراى ئه مر بى ئىختيار بو
 نمه بى ئىلزام^١ كوتوب (مانزل)
 ته سديق ئومور ئه نيباي مورسهل
 نمه كهرد ئىلزام^٢ ئه مر و نه واهى
 نمه بى جه بهين زى رۆح جودايى
 موباح مه بى فيعل ئىنسان چوون هيوان
 بيته ئسير مه بى خه ته رهى شه يتان
 نهى جادا جه برى وئشان بان هه كه م
 مه ر يه ئىنسا فه ن ئى زولم و سته م
 نه بو ئىمتياز نه هه ر پاك و پيس
 ئيتاعه ي جىبرىل، عيسىيان ئىبليس
 يه ك لا په ي وجود هه ق مه كه ن ئىقرار
 ماچان جه هه قه ن ئاسار هه ر كار
 نه يه ك لا نيسبه ت بى ئىقتىدارى
 مه ده ن به سي فات زات قه هه هارى^٣
 چوون ره واي عه قلنه ياران هه مده م؟
 جه هه ق و باتل نه بو يه ك هه كه م

١. له ده سنو سه كه ي «م» دا «الظم» نو سرا وه. هه له يه كى ئاشكرايه، ئه بى راسته كه ي «الزام = ئىلزام» بى وه ك ئيمه نوو سيومانه ته وه، يا «لزوم» بى.

٢. ئه ميه ش له ده سنو سه كه دا به «الزم» نو سرا وه.

٣. ئه م به يته و به يتى پيشه وه ي له نو سه كه ي «م» دا له په را ويزه وه نو سرا بوونه وه و نيشانه يان وا بو دانرا بو كه له دواى به يتى «چوون ره واي عه قلنه ...» وه بين، به لام شوينى راسته قينه يان ئيره يه كه ئيمه دامانناون تيايدا و له نو سه كه ي «ح» يشدا لي ره دا دانراون.

په‌ی ئیجرای ئوموور نه‌بو مونتہ قییم
یه‌کسان بان جه‌حق فی‌رعہون و که‌لیم
شہق زہ‌کهرییا، نیران خہ‌لیل
نه‌بو ته‌جرشان جه‌قایی جه‌لیل
فہ‌زل موحہ‌ممد، بووجہ‌هل عہ‌نید^۱
مہ‌زلوومی حوسہ‌ین، مہ‌زلہ‌مہ‌ی یہ‌زید
نہ‌بو موکافات مہ‌زلوومان زار
بی‌موجازات بان زہ‌لووم و شہ‌رار^۲
تہ‌ر جه‌بری ماچان جه‌دار دونیا
جه‌زا و موکافات حہ‌ق مہ‌کو تہ‌دا
کہ‌ی بی‌پہ‌ی خہ‌لیل و یہ‌حیا موکافات
پہ‌ی شمر و نہ‌مرود کامہ‌ن موجازات!
تہ‌ر ئینساف کہ‌ران جوملہ‌ جه‌برییان
دیققہ‌ت کہ‌ن نہ‌کار ئوموور جہ‌هان
(لا تشبیہ و لا نقاش فی التمثیل)^۳
جه‌سینف بہ‌شہ‌ر تہ‌مسیل کہ‌یم دہ‌لیل

۱. واتہ: کہ‌للہ‌رہ‌قیی تہ‌بووجہ‌هل.

۲. ئیمہ شیوہ‌نووسی دہ‌سنووسہ‌کہ‌ی «م» کہ‌ بو «شہ‌رار» یش و بو «شہ‌رپار» یش دہ‌ست تہ‌دا و ہہ‌روا ہہ‌لیش تہ‌گری
لہ تہ‌سلدا «تہ‌شرار» بووی.

۳. تہ‌م رستہ‌یہ بہ‌بوچوونی ئیمہ راستکردنہ‌وی تہ‌وہ‌یہ کہ‌ لہ دہ‌سنووسہ‌کہ‌ی «م» دا نووسراوہ. لہ‌وی بہ‌م جوڑہ نووسراوہ
(لا تشبیہ و لا نقشہ فی التمثیل).

تمثيل

سوڵتان ئینگلیس ئە ئان یه ک زهنه ن
نوقسانى زه نان نه عام ره وشه نه ن
ویش و ته به عه ش جه دین به ریه ن
ئه هل ئیباحه ن، جومله ده ریه ن^١
جه لای ده ریه ان ئه رز و ئاسمان
خه لقه نه ده ی زی رۆح ئە شیا و (ما فیها) ن
قه دیمه ن هه ردوو جه سه بت و سه بات
زی رۆح و جه ماد نه وعه ن جه نه بات
مونکیره ن نه جه شر، جه حیم و جینان
ماچان باقیه ن ئه رز و ئاسمان^٢
باز هه م سوڵتانه ش دارۆ عه داله ت
نه دارۆ قه بوول زوڵم و زه لاله ت
مه ر ئه وکه س ئە سمای زاتش غه یووره ن
که ی عه دل و ئینساف جه زاتش دووره ن!
«ده رویش»! ماده ده ی جه بر یاوا به که مال
شه رح که ر نه ئە قوال ئە شعهری ئە حوال

١. خه لکی ئینگلستان مه سیحین، مه سیحییش به پیی ئایینی ئیسلام ئە هلی کیتابن و ئیباحی و ده هری نین.

٢. ئەم قسه یه ی فهقى قادری به لگه و بناغه یه، چونکه کیتابییه کان ئینکاری زیندوو بوونه وه له و دونیا و به ریا بوونی به هه شت و دۆزه خ ناکه ن.

نه گهر نه شعري بکهران نه فکار
 خه واس و عه وام داران ئیختیار
 چوون نه قس قودرته سهر مه دؤ موتلهق
 به کیزب سه حیح گشت مه بن مولحهق
 چوون بارشت نه بر، گهر دش فهلهک
 هه وای گهرم و سهرد، هه ره که ی مه لهک
 میقدار عوقول، قیس مهت پرووزی
 سیححت و سوقم، قهلع و فه پرووزی
 نه بی و مورسه لین نه ولیای کیبار
 مه ئموور جه برن جومله به یه کبار
 جه وادی نه یمن هه زرهت موسا
 ته عین بی جه هه ق په ی قهوم گومرا
 جه ریسه الهی ویش که ردش ئیعتیزار
 جیش نه که رد قه بولل دارای جه هاندار
 نووح به نه مر هه ق ته بلیغ مه که رد قهوم
 قهوم به ئیستیها نووح مه که ردن لهوم
 مه زاناش نه قهوم نمه کو نه سهر
 باز فه رمان هه ق مه که رد موکه پرپر
 زه که ریا، یه حیا، هه م لووت و سالیح
 جه هه ق نازل بین په ی قهوم تالیح

١. واته: قسه له باره ی وتاره کانی ته شعریه وه.

ماوه‌ردن جه‌ حه‌ق په‌ری قه‌وم په‌یغام
 ئە‌کسه‌ر جه‌ په‌یغام هه‌راس بین مودام
 مه‌زانان به‌ وه‌عز نه‌به‌بو مه‌یسه‌ر
 باز هه‌م نه‌ فه‌رمان نه‌په‌یچان سه‌ر
 ئە‌کسه‌ر مورسه‌لین جه‌ قه‌وم عه‌نید
 به‌ فه‌رمان حه‌ق یه‌ک یه‌ک بین شه‌هید
 خوسووس موحه‌مه‌د خه‌تم ئە‌نبیا
 سادی‌ر نه‌که‌رد نوتق بی (وحی یوحی)^١
 به‌ قه‌ول و به‌ فی‌عل بی فه‌رمان حه‌ق
 ئە‌سله‌ن نه‌که‌رد کار موحه‌مه‌د موتله‌ق
 سووره‌ی «کافیرون»^٢ حوکمش بی ته‌نزیل
 با قه‌وم قوره‌یش سول‌حش بی ته‌کمیل
 نازل بی ئایه‌ی (أقتل مشرکون)^٣
 هه‌م په‌ی قه‌تلشان که‌مه‌ر به‌ست به‌ خوون
 «ده‌رویش»! ئیسه‌باته‌ن نه‌بی و مورسه‌لین
 قه‌ول و فی‌علشان جه‌ حه‌ققه‌ن یه‌قین
 هه‌م جه‌ ئە‌ولیا په‌یدا که‌ر ده‌لیل
 تا جه‌ ئە‌شعهری تو نه‌بی زه‌لیل

١. ناماژه‌یه بو ئایه‌تی (٤) که ده‌فه‌رمویتی: (إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ)، سووره‌تی (نه‌جم ٥٣). (ک)

٢. ناماژه‌یه بو سووره‌تی (کافیرون ١٠٩) له قورتانی پیروژدا. (ک)

٣. ناماژه‌یه بو ئایه‌تی (٥) له سووره‌تی (ته‌وبه ٩) که ده‌فه‌رمویتی: «فَإِذَا أَنْسَلَخَ الْأَشْهُرَ الْحُرْمَ فَاقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ وَخُذُوهُمْ وَأَحْضُرُوهُمْ وَأَقْعُدُوا لَهُمْ كُلَّ مَرْصِدٍ فَإِنْ تَابُوا وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ فَخَلُّوا سَبِيلَهُمْ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ». (ک)

اثبات مطلب در مناقب حضرت غوث الاعظم - قدس سره^۱

شاه گه یلانی فه خر هه ر ته ریق
 غه وس ته عزم و دورپر ده ریای هه قیق
 یه ک رۆ ته مرش که رد جه توحفه ی مه تاع^۲
 ئاوردن په ریش چهند پارچه ی ته نواع
 یه ک پارچه جیشان په سهند نما نا
 به بیست دیره هم زهر زهر عش ستانا
 سپهرد به خادم ته و وه لیو لّلا
 به رۆش به بازار بسازۆ قه با
 جه حین عوبور خود دام جه بازار
 پارچه ش دی به چه م یه ک مه رد توججار
 ته حوالّ پارچه ش په رسا جه خادم
 خود دام وات قه بان په ی غه وس ته عزم
 تاجر به دلّ وات شیخ یه قه باش بو
 هه رده م جه هه وای نه فس نه ته لاش بو
 مه ر فه ر قش چیشه ن جه دونیاداران؟
 چیش مه ن په ی لیباس خه لیفه ی ده وران
 چوون ئاورد به دلّ خه ته ره ی په لید
 ده رله حزه مسمار به پایه ش خه لید^۳

۱. واته: باسی پیسه لماندنی مه به ست له باره ی که رامه تی هه زره تی غه وسه وه. وشه ی «مناقب» له ده سنووسه که ی
 ((م)) دا به «مناقبه» نووسراوه، به لام ته وه هه له یه.
 ۲. له ده سنووسه که ی ((م)) دا نووسراوه (مطاع).
 ۳. رسته ی «به پایش خلید» له فارسی وه رگیراوه.

ئاما به ئه فغان، پېچیا چوون مار
 جه م بین جه سه رش دووروییهی بازار
 دیشان دووروی پاش یه ک مسمارهن
 ههردوو سه ر گولمیخ سه خت دوشوارهن
 نه کریا به جه مع ئاهه نگره عیلاج
 تا به قاپی شیخ تاجر بی موحتاج
 به ردن جه نازهی تاجر نیمه جان
 نیان به حوزوور ئه ولیای زه مان
 عهرز که ردن یا شیخ! میخ قودره ته ن
 ههردوو سه ر گولمیخ به ستهی حیکه ته ن
 شیخ فه رما ئه و میخ خه ته ره ی خامه ن
 وه سو سه ی ئیبلیس و نه فس بی رامه ن
 نه وده مدا تاجر ئاما به زه بان
 ته قبیل که رد قه ده م ئه و به حره عیرفان
 عهرز که ردش به شیخ من خه جاله تم
 جه خه یال خام جه زه لاله تم
 عهرز که ردش یا شیخ! توبه سه د توبه
 توبه ی نه سوو حی جیش نه بو عه وده
 شیخ بیسمیلا که رد، ده ست مالا نه پاش
 هه م مسمار بی غه یب، هه م نیش و هه م جاش!
 فه رماش ئه ی تاجر تو که ردی ئه فکار
 شیخ به هه وای نه فس بیه ن گرفتار

یاد قه ستم كهر د ئه و به حر زه خنار
 تائه مرش نه بو دارای جه هاندار
 نه پووشه م هه رتا نه گوویه ند بیووش
 نه نووشه م هه رتا نه گوویه ند بنووش
 تاجر هوریزا به ته و بهی ته عجیل
 كهفت نه قه ده مگای ئه و قوتب كامیل
 هم قه زای ته علیق سه ر دا نه توججار
 هم ئیسات بی قه سد ئه ولیای کیبار
 های «دهرویش»! كه ردهی كاران به دلنه!
 سیححت و سوقم^١ جه دل حاسله ن
 یا حق به حورمهت ئه و غه وس گه یلان
 مه ئیووسم نه كهی جه نوور ئیمان
 عه فوم كه ر به عه شق جومله كه لیسات
 مه حفوزم كه ری نه هه ر سه ییئات
 قاپی دل به نوور، ره حمهت كه ر گوشاد
 هم «فه قی» نه به ند به لا كه ر ئازاد
 «دهرویش»! په ی ئیسات نه هه ر مودده عا
 شه رعه ن یه ك شاهید نیه ن ئیكتیفا

گفتار در کنیه حسین ابن منصور که چرا حلاج گویندش^٢

یه ک جه ئه هلوللا حه للاج مه شهوور بی
 ئیسمش شیخ حوسه یین، ئیبنی مه نسوور بی

١. له ده سنووسه كهی ((م)) دا (ستم = سته م) نووسراوه، به لام دیاره هه ئه یه.

٢. واته: له باره ی ئه وه وه كه بوچی حوسه یینی كوری مه نسوور مه شهووره به حه للاج.

یه ک رو چه مهستی ته جه لای حوزوور
 جه سوقاق شه هر هه نگام عوبوور
 دیش یه ک پیره زال مه نالو به زار
 زه لیل و دلگیر مه نهی که فته کار
 ره حمش ئه سه ر که رد، په رسا پیره زال!
 عیجزت نه چیشه ن، به یان که نه حوال
 عه رز که رد فیدات بام په ر ئیحتیاجم
 ده میوه ن موحتاج، مه رد هه للاجم
 به قه ده ر که فاف وییم و ئه تفالان
 خه ری دم که رده ن په نبه چه ند باتمان
 نه من داروون پا بشم په ی هه للاج
 نه هه للاج به ی جا دارو ئیحتیاج
 شیخ فه رما قاپی حو جره گوشاد که ر
 به په نبه ی مه قسوود تو که م یه ک نه زه ر
 ئه گه ر رو خسه ت بو جه زات مه ننان
 من په ی هه للاجی به سته نم میان
 پیره زال په ی شیخ گوشاد که رد حو جره
 خه ر مه نه ی په نبه که ردش یه کسه ره
 شیخ که رد ته وه ججوه به دیده ی زه میر
 خیزا جه په نبه زی پره ی دار و گیر
 نه حو جره ی په نبه به رز بی زیل و به م
 مه واتی دووسه د هه للاج بیه ن جه م

مدرا وه پـاوه شـيخ ساحيب حال
تا حـه لاجى بي پـه نبـه ي پـيره زال
جه ئيد بي كونيـه ش فاش بي نه جه هان
ئه لقباش نه عام حـه لاج مـه وانان
«فه قى»! نه خاريـج حيكايـه ت كه م كه ر
به حوكم ئيسبات مه قسوود مه حكه م كه ر

بيان چگونگی «انا الحق» گفتن حسين ابن منصور حلاج - رحمه الله^١

حوسهين مه نسوور جه مه ستى جه لال
له فز «انا الحق» ئاوهرد به مه قال
جه م بين جه ده ورش عوله ماي به غداد
وانان مه وعيـزه به و شيـخ ئيرشاد
عهرز كه ر دن به و شيـخ ئى له فز موغله ق
ته ركش كه ر هـه نى كو فرهن «انا الحق»!
ساكت به ر جه و زيـكر، ناديم به ر جه حال
رهنج ويـه رده ي ويـت مه كه ر به تال
يه ك لا خوـش خوانان مه وانان قورئان
يه ك لاش زه مزه مه ي مه وعيـزه خوانان
ئه و هـه ر يه ن سه رمه ست ليـقاي حوزوور بي
ته بعش نه هـه واي ئاشووب شوور بي
حه يران حوزوور په روه ردگار بي
مه وعيـزه ي عالم جه لاش چوون خار بي

١. واته: باسى چونيه تيبى «انا الحق» وتنى حوسه ينى كورې مه نسوورى حه للاج ره حمه تى خواى لى بي.

بیداریش نه بی جه ئه عزا و ده مار
 بی باک بی نه سه مع مه وعیزه ی گوftar
 مه نسوور وات به و شیخ عوله مای کیبار
 عه بهس مه که ران گوفته ی ناهه نجار
 من عه بد مه ملووک په روه رد گارم
 نه ئه مر و نه هیش بی ئیختیارم
 چوون به ئه مر دۆست «انا الحق» مه ن
 که ی په روای ئه غیار، په ند خه لقمه ن!
 مه ئموور ئوموور په زای مه عشووقم
 جه عیلم مه عشووق ئیذن مه سبووقم
 هه رچی هه ن جه ئه مر په روه رد گارن
 من نه ی مه سه ئه له چارم ناچارن
 هه م به ئه مر شه رع قه تلم حه لاله ن
 سستی جه قه تلم مه جزو به باله ن
 یاران بان^۱ به عه شق په زای خودایی
 بستانان نه ی جان جامه ی جو دایی
 یه قینه ن هه رکهس عه زمش سه وابه ن
 ئه لبه ته جه قه تل من نه شتابه ن
 مه ئیووس بین جه شیخ ئه هل عوله ما
 به ئه سه ف وانان (لا حول و لا)
 به حوکم ئیعلام، عوله مای کیبار
 ئه و عه ببادی حه ق که ردن به سه ردار

١. له چاپه که دا «بو» نووسراوه که هه لیه .

يه قينهـن ((دهرويش))! هر وهليو لالا
 بى ئيختيارهـن جهـه ئهـمـر رها
 تهـ ديللهـى عهـ قلى همـ ئيدن قياس
 فهرق بو جه مابهين عهوام و خهواس
 چوون خاسان ههردهم به قووهى ته فكار
 دايم نه زدیکهـن جه پهروهردگار
 مهـ قبولش ئيدن بى تهـمـر و ئيلهام
 نهـ بو کارشان دائيمولمهـ دام
 ئيدن قاعيدهـى مروور زهـمان
 نهـ حين حوزوور شاهان جهـهان
 غولام و خوددام نه حوزوور شا
 گهردن مهـ کهـن کهـچ به ئيستاده پا
 جومله موراقيب تهـمـر سولتانهـن
 جومله مونتهـ زيـر رهـئى و فهـرمانهـن
 هر تهـمـرى پيشان بکهـرو تهـو شا
 بى ئيختيارهـن جهـواب کهـن تهـدا
 غهـير جهـه (سمعنا و اطعنا)^١ گوياـن
 نيهـن چارهـشان جهـه تهـمـر سولتان^٢
 خوسوسهـن حوزوور شهـهـنـشاهى تهـو
 جهـلال و قودرهـت لاتنهـناهى تهـو

١. له دهسنوسه کهى ((م))دا نووسراوه ((اتوعاً))، به لام دياره هه له يه، مه گهر بليين ((غهير جه سه ميعنا و ئيتاعهـن گوياـن)) بووه.

٢. له دهسنوسه کهى ((م))دا نووسراوه ((سلطانن = سولتانهـن))، به لام هه له يه.

سه به بش ئیژهن جه موقه ربه بان
 نیهن ئیختیار هه ر ئان و زه مان
 «دهرویش»! حیكایهت خاسان بی ته مام
 باوهر به ئه وساف ئوموور عه وام
 حه ق سازان ئه سپاب په ی هه ركه س دوو را
 یه كى رای خه ته ر، یه كى رای هودا
 هه ركه سی هه ر را ئه ر كه رد ئیختیار
 نیهن مانیش جه ئه مر ئه فكار
 ده رجه ن موشته ره ك خه یرو شه ر جه تو
 هه ردوو په ی مه رام ویشان نه ستو
 یه ك دیده ی ئیدراك عه قل کامیلهن
 یه ك نه فس شه رپار ته بع جاهیلهن
 عه قل ره ه نمای رای هیدایه ته ن
 نه فس ده لاله ی زولم و شه هوه ته ن
 هه ركه سی به عه قل كه رد موراجیعت
 به ته ریق حه ق مه ده رو ره غبه ت
 هه ركه س بی موتیع نه فس ئه ماره
 به راه به دی مه بو ئاواره
 كه ردی ئیختیار نه ی دوو را هه ركام
 به قه ده ر قیسمه ت مه یاوی به كام
 های «دهرویش»! نه ی جا په یدا بی ئیشكال
 لاجه ره م جه بری مه یان به مه قال

هه رچه ند بی په یه ن رومووز حی کمه ت
 که س به که شف ره مز نه دارو قودر هت
 یه ی ته سه للی قه لب هه ردوو ته وائیف
 شه ممی جه حی کمه ت زاهیر کهر ته عریف
 هه رچی مه سنووعات زات لاره یبه ن
 حی کمه تش جومله جه عیلم غه یبه ن
 عه قل زاهیرین باوهره نه پیش
 وهیته ور مه ئزوونی نه عه بد یانی چیش؟
 نه وو ه لاش ئیدن شه هه نشای نه عزه م
 بی ئیحتیاجه ن جه هه ردوو عالم
 نه ر عالم موتیع یا کول عاسی بان
 نه جه ئید به سوود، نه جه نه زیان
 دووهم نه ر شاهی عه بدی که رد نه سیر
 ئیتاعه ی نه و عه بد نه دارو ته ئسیر
 به قووه ی جه بری بی سوودن تاعه ت
 ئیتاعه ی حی سبی په ر موزد و میننه ت
 سییه مش په ی ئید خه لق که رده ن مانیع
 با جوزء تاعه ت به کول بو نافیع
 چاره مش نه سمای زات لایه نام
 مه بو سیفاتش به یو به نه نجم
 مه علوومه ن هه رچی نه فس و شهیتانه ن
 هه ردووشان موعین سینف ئینسانه ن

ئییختیلافشان کهردی وهزائییف
 ته ره ققی روتبهش مه بو موزاعه ف
 چونکه فریشتان هه ر ئان و زه مان
 نه مینه جه نه فس و خه ته ره ی شهیتان
 زاکیره ن هه رده م به همد و سه نا
 مه شغوولهن به ئه مر تاعه ت و ته قوا
 حیکه ته ش ئیذه ن گرۆی فریشتان
 ته ره ققی مه سنه د ئه سلهن نه داران
 جه ئیذه ن عالم ئه کبه ر به شه ره ن
 به شه ره ن قابییل فه زل و هونه ره ن
 قه لبشان مه کان نه زه رگای هه ققه ن
 فه ر قشان روموز سیپر موتله قه ن
 نه قه رب هه ر سیئف سیئف ئینسانه ن
 ته عمیر کونه نه ده ی هه ر دوو جه هانه ن
 ناس قابییل قه هر و لوتف ئیلا هه ن
 جه حیم و جینان جه به ین گه واهه ن
 ئه ر ده ره ی ئه فلاک باد و بارانه ن
 جومله نه ئوموور ناس نه فه رمانه ن
 نه یه ک فریشته ته رک بی یه ک سه جده
 ته رکه ن جه قایی حه ق بی راهه نه ده
 ئه ر ئینسان سه د سال جه زولم و زینا
 جه کوفر و شیرک و جه فیسق بو ئیغوا

هر وهقت نادیم بی که رد ته وبه ی ئیخلاس
 مه عفوهن جه باب زات بی قیاس
 حه یفه ن جه بریان به سوو زه ننی
 فه زل به شه ری جه لاش بو دهنی
 قه هر و لوتف قابیل موقه پرهبانه ن
 بی قوربی قابیل سینف حه یوانه ن
 رای خه یر مونحه سیر فه زل و هونه رهن
 رای شه ر وابه سته ی قه زا و قه ده رهن
 را گه ی خه یر مه نووت عیلم و ئیحسانه ن
 رای خه تهر به سته ی نه فس و شه یتانه ن
 نه خاریج جیسم هم خه لقه ن دوو را
 ئه سپاب هه ردوو هه رده م موهه ییا
 قه ول ئه نییا مه وعیزه ی قورئان
 په ی ته ریق حه ق ناتیقنه ن هه ر ئان
 خه تهره ی ئیبلیس جه قلب به شه ر
 تو مه کو ده عوه ت په ی ته ریق شه ر
 ره زای حه ق ته علیق به عیباده تن
 مه زه هر ره زا لوتف و ره حمه تن
 عیسیان ته علیق غه زه ب و قه هرهن
 مه زه هر غه زه ب زه قووم و زه هرهن
 جه دیده ی ئیدراک ره وشه نه ن ته ریق
 رای حه ق و باتل زوو مه بو ته فریق

هه رچه ند مه سبووتهن جه عیلم سه به ق
نیهن جه عه بدهن، هیډایهت جه حه ق
جه هه ر نیک و به د سیححهت و سه قه م^١
ته علیقی دارۆ هه م قه زای موبه م
قه زای ته علیقی قه ید سیفاتهن
قه زای موبه می وابه سته ی زاته ن
به عزئی جه کوفر و عیسیان ته علیقه ن
به عزئی جه موبه م قه یدش ته سدیقه ن
جه ئیډهن به عزئی دایم عیسیانه ن
به عزیشان دایم هه ر نه فه رمانه ن
قه زای ته علیقی مه نمانۆ ئاسار
ته علیقه ن به غه یر، یا جه ویشه ن کار
ئه ووه لّش شه قی، ئوخراش موته قی
ئه ووه لّ موته قی، ئاخرش شه قی
ئه گه ر به نیکی قه یدت بی موبه م
په ی ته ریق حه ق مه نیه ری قه ده م
ئه گه ر موبه م بی قه زات جه خه ته ر
نه هیته مه عرووفه ن، ئه مرت جه مونکه ر
په ی هه ر دوو ته ریق وهیته ور قه راره ن
هه ر دووشان ته علیق قه سد و که رداره ن

گفتار در وعظ حضرت رسالت پناهی^۱

یه ک رُوّ موحه ممد شای خه یرو لبه شهر
 رهوزه خوانی کهرد جه قهزا و قهدهر
 به یاران ویش وهیته ور دا ئه خبار
 (جَفَّ الْقَلَمِ) هِن^۲ ماجه رای ههر کار
 سه عید و شهقی جه عیلم سه بهق
 جه به تن مادهر ته فریقهن جه حق
 سه حابهی کیّرام ئامان به جهواب
 کهردن ئیفادهی ئه و عالیجه ناب
 ههر گا وهیته ورهن بی سوودهن تاعهت
 هه نی جه تاعهت مه کهیم^۳ فه راغهت
 مونکیّر بین جه ئه مر سه لات و سیام
 ههریه ک به خانهی ویشان کهرد خه رام
 سه دای موئه ززین شنه فتن به گوش
 پهیدا بین جومله سه ججاده به دوش
 کهردش ته به سسوم سه یید ئه نام
 روو کهرد به جانیب سه حابهی کیّرام

۱. واته: قسه له باره ی پهنده و ئاموژگاری پیغه مبه ره وه.

۲. ئامازهیه بو ئه م فه رمودهیه ی په یامبه ر (د. خ) که ده فه رمویت: «رفعت الأقدام وجفت الصحف»، ربوایه تیکی تریشی ههیه به م شیوهیهیه «یا أبا هریره جف القلم بما أنت لاق».

۳. له ده سنووسه که ی «م» دا «میکم = میکه م» نووسراوه، به لام راسته که ی «مکیم = مه کهیم» وه ک ئیمه نووسیومانه.

په ی چیش نه ئه فکار ویتان بین نه ده م؟
 نه بین جه گوftar (ثابت القدم)
 ئامان به جه واب سه جابه ی کیبار
 یاد که ردن قه سه م^١ به په روه ردگار
 وه قتی هوریزام که ردیم ته عه هه وود
 ناوه ریم به جائه مر ته عه به بود
 نیدای موئه ززین چوون که ردیم مه سمووع
 نه ده م بیم جه کار به ته و به ی روجوع
 ئامان به جه واب نوبووه ت په نا
 فه ماش ئه ی ئه سحاب! جه کار بان ئاگا
 هه رچه ند به یته وره ن، ئه م ما جه دونیا
 دیاره ن ئاسار شه قا و هودا
 هه رکه س بی مه شغوول ته قوا و عیباده ت
 مه نمانو ئاسار نوور سه عاده ت
 هه رکه سی نه کار به دی که رد ده وام
 شه قییه ن ئه و که س جه یه ومولقیام

گفتار در تغییر قضای تعلیقی^٢

«دهرویش»! جه ته غییر قه زای ته علیقی
 شاهید په ییدا کهر ئه کهر سییدیقی
 شاهید مه تله ب نه ی جا کهر حازر
 چوون شیخ که رخی نه عام نه وادر

١. له ده سنووسه که ی ((م)) دا نووسراوه (قستم = قه سته م). دیاره مه به ست هه ر (قه سه م) ه.

٢. واته: قسه له باره ی گوړانی قه زای موعه لله قه وه.

مه عرووف عام بي نه شه هر به غداد
نه مه حه للهي كه رخ مه كه ردش ئيرشاد
يه ك رُو جِه دمآي سه لات وستا
ئه وراد و ته زكار نوتقش كه رد ئه دا
چه شمش نه مي حراب سه ومه عه ي كه رخ بي
فكرش نه بازار په رده ي به رزه خ بي
ديده ي سه ر نه عه ين عالم پو شاي بي
عه ين زه ميرش نه ته ماشاي بي
ده ركش نه سه يران سونع سانيع بي
قه لبش نه ته نوار نوور نافيح بي
ئيله ام قه لبي وه نه ش بي حاسيل
بكه رد ته فه رروح تو ي دي جله ي جاييل
هوريزا وه پا مه عرووف زه مان
روو به دي جله كه رد چه ني موريدان
نه زائيقه ي زهوق ئيله ام نه جوش بي
حه يران حيكمه ت شاي خه تا پوش بي
مه گيلا نه قورب كه ناره ي دي جله
ديشان نه دي جله به رزن غولغوله
سه ير كه ردن قوففه مه گيلا نه ئاب
قوففه نشينان مه نوشن شه راب
يه ك لا جِه مه ستي و باده ي قه رقه فه ن
يه ك لا سه داي ساز كه مانچه ي ده فه ن

عهرز کهردن به شیخ ئهی ساحیب ئیرشادا!
 سهیر کهر چ بیدعهت سهر دان جه به غداد
 جه دهورییهی^١ شههر نه داران حیجاب
 جه میانهی شهت مه نوشن شهراب
 هه رکهس بکهرو گونای ئاشکار
 ئه وکس مه بغووزهن جه په روهردگار
 خاسه شیخ (الیوم قطب الاقطاب) هه^٢
 گوناها جه ههری نه ئیزتیرابهه
 دوور با جه دنیا شیخ کهرو ریحلته
 سهر مه دۆ جه ناس کوفر و زه لالهت
 مه قبوولهن جه حهق دوعای شیخ ته حقیق
 دوعا کهر قوففهی فوسساق بو غه ریق
 عیبرته بو په ری زومرهی فاسقان
 شایه نه گونای جه ههری نادیم بان
 شیخ فهرمایاران داریم دوعایی
 ئیوه ئامین کهن، هه ریه ک نه لایی
 دل نه مه شغلهی ته جه لالی لبقا
 دهست نیازش بهرز کهرد نه ههوا
 به سوژ گریه عهرز کهرد ئیلاهی
 ههر تووی خه تاپوش جه مه هه تا ماهی

١. له دهسنووسه کهی ((م)) دا نووسراوه ((دوره ئیه)). ئیمه بهم جوهرمان راست کردوه.

٢. ئه م ئیشارهیه بو ئه و بیروباوه ری سو فییه کان که ده لئین: زهوی چوار قوتبی ههیه و یه کیکیش ههیه قوتبی هه

قوففه نشينان بهي تاهه ننگه وه
بهي عهيش و عيشهت، بهي چلچهننگه وه
تازاد بان جه نار، قهنهت رهي سيّرات
شاد بان به عيشهت ته تعيمه ي جه نناات
عهرز كهردن به شيخ، مهر هه ي موباره ك
ئي فكه ره چيش بي كهرد ي ته داره ك
حهيف نه بي په ي شيخ ئي دوعاي بيجا
پهري زهنديقان به ويّش دوّ رهوا؟!
شيخ فهرمائهر شاخ تهمهل بدوّ بار
حيكمهتش تهلئان مهنمانو تاسار
ناگانه قوففه پهيدا بي فهزهع
واوهيلاي دريغ به زاري و جهزهع
شكهستن سه متوور چلچهننگ و روباب
ههوادان په ي شهت شيشه ي باده ي ناب
روو كهردن به شيخ قوففه به شتاب
تهدك ديدهشان جاري چوون سه يلاب
سهردان به ساحيل، خوړوشان به زار
عهرز كهردن به شيخ تهوبه ي ئيستتيفغار
هه ي يا شيخ! تامان رهحمي كه ر به حال
تهوبه، سه د تهوبه نه ي بهديي ته فعال
يا شيخ بوّ به عهشق زات سه بووحي
عهتا كه ر تهلقين تهوبه ي نه سووحي

فه رما تا ته کیه بکه ن ته جه ممول
 هه لهن جه ته کیه عوقدهی هه ر موشکل
 عه رز که ردن به شیخ نه داریم تا قه ت
 گریه ی ئیشتیاق به دل دان حیرقه ت
 تا ده ست به یعه ت نه ده ی به ئی خلاس
 دامانت نه ده ست که ی مه بو خه لاس
 پیچان دامانش گره وان خه یلی
 ره حمش نه سه ر که رد پیشان که رد مه یلی
 ده ست به یعه تش پیشان که رد عه تا
 سه بت بین نه ده فته ر خاسان خودا
 یازده مه رد نه وجا یا وان به ئیمان
 مه ئموور بین به ئه مر که دیم مه ننان
 شیخ به گریه ی زهوق مه ستی ئیستیغراب
 با کوتابیان^١ ئامابه خیتاب
 زات حه ق حه کیم عه دل و وه ههابه ن
 ره ئووف و ره حیم، ره بب و ته ووابه ن
 سه د سأل نه کوفره ن کافر بیلا^٢
 سیّدق ته شه ههود هه ر ئان که رد نه دا
 هه ر وه قت بی نادیم جه کوفر و عیسیان
 مه غفوورهن جه باب مه عده له ت نیشان

١. کوتابیان: قوتابیان.

٢. له ده سنووسه که ی ((م)) دا نووسراوه (بلا).

حیکمه تش غالیب، قودرته بی شومار
دهریای ره حمه تش نه دارو که نار
دوعای خهیر من نه بی بی حیکمه ت
واتم فاسقان شاد کهر به جه ننه ت
بی ته و بهی ئی خلاس فیرقه ی فاسقان
چته ور مهبان شاد به قه سر جینان
حه ق دوعام جه باب عالی که رد قوبوول
ته رتیب ته و بهش ئاورد به حوسوول
قوففه نشینان جه فیعل عیسیان
قه زای ته علیقی جیشان که رد عه یان
هم ئه وان شاد بین به فه یز غوفران
هم په ی ئیمه بی ئه جری جه ئیحسان
ئه گهر بکه رد ام من دوعای غه ریق
سه بت مه بیم نه سیئف قاتل به ته حقیق
خوسووس موحه ممه د خه تمولمورسه لین
خه لکش ره حمه تن په ری عالیه مین
دیاره ن ئاسار ره حمه ت جه ئیلا^۱
ده لیلش سازان په ری ههر گومرا
فه رز هه رکه سه ن زومره ی موئمینین
دوعای مه غفییره ت په ی ئیخوان دین
موریدان جه شیخ که ردن ئیعتیزار
توی ده ولته تپه نا، ئیمه عه بد زار

تۆی خه رمه نهی مه هه، ئیمه خوشه چین
 جه خوشه چینان مه بهر دلحه زین
 که فتن نه قه دهه شیخ ساحیب حال
 یاوا به ته سکین فه رته نهی جه لال^١
 «فه قی»! دیارن ته علیقی و موبرهه
 ته قسیمهه نه جه باب شه هه نشای ته عزهه
 جه عومهه و جه رزق، سه واب و خه تا
 نه وه جمع و سیححهه، ئه یمه نی و به لا
 جه عیلم ئه زهه ئامان به ره قهه
 جه به عزی ته علیق، جه به عزی موبرهه
 خه لق ههه عیلههه ته جه حه ققهه نه په یدا
 ههه پهی ههه عیلههه ته جه حه ققهه نه دهه
 تا جه عه بهه ئهه و فیعل نه یۆ به وجود
 نههه ئیزافهه ئهه و مه رهه مه قسهه وهه
 دهه ای عیلههه کوفر موشریک و گومرا
 ته علیقهه نه به سیدق^٢ قه وه ئه نبیا
 ههه جه قه وه و فیعل سه بهه ق بی نادیهه
 هه ره دهه جه ته وههه ئیخلاس بو موقیم
 ئه مرش مه عروهه بو، نه هه هه جه مونکهه
 ئه وه سا شاد مه بو به لوتف ئه کههه

١. جه لال: زاراویه کی ته هلی ته سه وه وهه، بریتیهه له وه که سو فی بیتهه ره وانگهه سیفاتهه سه لبهی که توورهه بوون و

دهستهه شاندهه لی په یدا ته بهه.

٢. صیدق: ته سدیق، باوه ره پییکردن.

ئیډن شایسته‌ی شه‌ئن به‌نده‌گی
 عیجز ئیعتی‌راز جه شه‌رمه‌نده‌گی
 هم ئیډن قانون ئوموور دونیا
 ئه‌ر موقه‌سسی‌ری فی‌رار کو‌نه‌ شا
 نادیم بی جه و زنب، ئه‌ر بی خه‌جالت
 مه‌عفووه‌ن جه و شائ‌ه‌ر که‌رد ده‌خالت
 خوسوسه‌ن ده‌رگای زولجه‌لالی ئه‌و
 ره‌حمه‌ت عامه‌ی لایه‌زالی ئه‌و
 هه‌رکه‌سی جه زنب ویش بی په‌شیمان
 که‌ردش ده‌خالت به‌ قاپی یه‌زدان
 به‌ ته‌ویه‌ی ئی‌خلاس که‌ردش ئیست‌یغفار
 چوون مه‌عفوو نیه‌ن جه په‌روه‌ردگار
 هه‌رگا وه‌یته‌وره‌ن په‌ری عه‌بد زار
 لازم‌ه‌ن نالش نه‌ په‌روه‌ردگار^۱

۱. له ده‌سنووسه‌که‌ی «م»دا له دوا‌دی‌ری لاپه‌ره‌که‌دا پاش ئه‌م به‌یته‌ ته‌وه‌نده‌ی شوینی عینوانی‌کی فه‌رعی بو‌شایی
 به‌جیه‌ن‌ل‌راوه و له سوو‌چی خواره‌وه‌ی لاپه‌ره‌که‌دا نووسراوه «های ده‌رویش» که ئه‌م جو‌ره نووسینه‌ی ته‌وسا به‌رده‌باز و
 رابه‌ری لاپه‌ره‌ی به‌رامبه‌ر بوون و جینگای ژماره‌ی لاپه‌ره‌کانی ته‌مر‌پ‌یان ته‌گرت‌ه‌وه، که‌چی لاپه‌ره‌ی به‌رامبه‌ری که‌دوابه‌دوای
 دی‌وشه‌ی «های ده‌رویش»ی تیدا نییه و به‌شیکه‌ له کتیبی «فه‌زیله‌تی به‌نی ئاده‌م». بینگومان ته‌مه‌تیکرا ته‌وه
 ته‌گه‌یه‌نی که‌ لیره‌دا لای که‌می په‌ریه‌ک فه‌وت‌اوه، به‌یتی «شه‌وگار دره‌نگه‌»یش، که‌دوابه‌دوای ئه‌م به‌یته
 نووسیومانه‌ته‌وه، سه‌ره‌تای لاپه‌ره‌یه‌کی تره و له جزوبه‌نددا له‌م ناوه‌ دوورکه‌وت‌وه‌ته‌وه، به‌لام ئیمه‌ لیره‌دا داماننا، چونکه‌ ۱-
 له لایه‌ن ناوه‌ر‌وک‌ه‌وه به‌شیکه‌ له‌بابه‌تی «ته‌شعری و جهبری» و باسه‌که‌ی شیخ‌جونه‌ید ته‌واو ته‌کات. ۲- «ح»یش که‌
 نوسخه‌که‌ی خ‌وی له‌به‌ر نوسخه‌که‌ی «م» نووسیوه‌ته‌وه، یه‌کسه‌ر پاش ئه‌م به‌یته «شه‌وگار دره‌نگه‌ن»ی نووسیوه و هیچ
 بو‌شایی دانه‌ناوه، به‌لام له‌پالیا نووسیویه «در مساله‌ کشف شیخ جنید گوید»، واته: باسی که‌رامه‌ته‌که‌ی شیخ‌جونه‌ید
 ته‌کا، ته‌لبه‌ت له‌و کاته‌شدا که‌ ته‌و نوسخه‌که‌ی خ‌وی نووسیوه‌ته‌وه په‌ره‌که‌ هه‌ر فه‌وت‌او بووه، به‌لام لاپه‌ره‌ی «شه‌وگار»

.....^١

شه وگار درهنگه ننه مه ندهن و وسعت
یه کسه ر نه خوابه ن جومله جه ماعت
شیخ فهرما یاران مه دهن ته شویشه
جه ئوموور حهق داروون ئه ندیشه
چوون نابهلده بی نه رای مه یخانه
قیبله نمای دل که رد به نیشانه
تا به یه ک سوقاق که رد شان عوبوور
که ردن ئیستیماع زایه لهی سه متوور
عهرز که ردن به شیخ رامان که رد غه لهت
بین به هه ده فگای غه یبهت و توهمهت
نه ی جا گوشاده ن قاپی مه یخانه
ئیس تی عازه که ر جه زه خم تانه
جاگه ی تو نیه ن مه یخانه ی مه جاز
ها بشنه و جه تو ش مه یو سه دای ساز
شیخ فهرما یاران چارم ناچاره ن
ئه مر ئه کی ده ی په روه رد گاره ن
په ری مه یخانه با زوو بیم راهی
سه یر که یه ن جه رومووز حوکم ئیلاهی
تا به مه یخانه راهی بین نه را
به سه وت جه هری بیشرش که رد سه دا

درهنگه ن...» له جیی خویدا بووه و نه په ریو هته لایه کی تر وهکو ئیسته، بویه (ح) یه کسه ر نووسیویه.

١. ئه م نوقتانه وهکو له په راویزی پيشوودا ئامازه ی پیکراوه، ئیمه ییش وهکو خوی دامانناوه. (ک)

مه سمووع بی نه بیشر سهوت پهر مه هیب
مه جزووبه ن دهرحال به ویش دا نه هیب
جه ته ئسیر دهنگ ئه و وهلیو لالا
به پای بره هنه دهوان بی نه را
چوون یاوا به شیخ نه بیروون باب
سه رانسه ر خه جله ت ته عزاش که رد به تاب
چارش هر ئید بی به ئاه و فوغان
که فت نه قه ده مگای ئه و قوتب زه مان
شیخ فه رما هه ی بیشر! کو تا که ر زاری
نیه ن وه قت عیجز نه شه رمه ساری
هه نی نه مه نده ن قیسمه تت نه ی جا
هو ریزه بشیم پهری خانه قا
ده رده م هو ریزا بیشر دل حه زین
راهی بی چه نیش به سیدق و یه قین
چوون شیخ نیش ت نه تو ی خه لو ه تخانه ی ویش
ئه مرش که رد به بیشر حازر بی نه پیش
جه که رده ی سه به ق که ردش په شیمان
بکه ردش ته لقین ئاداب ئیمان
جه و دما شاد بی به ده ست به یعه ت
مه شغوول بی به ئه مر ته قوا و ریازه ت
قه لبش نه ژه نگار زونووب بی سافی
مه شهوور بی نه عام شیخ بیشری حافی

سه به ب کونیه ش بکه روون به بیان
 پاش برههنه بی جه حیزا حه فیان
 تانه حه یات بی ئه وه لیو لآ
 پاک بی نه ئه نجاس سوقاق و سه حرا
 ئه ر په ی ته فه ر پوج بیشر که رد ئاغاز
 ریجله ینش هه رگیز نه بو بی نماز
 په رساشان جه بیشر هه ی ساحیب ده لته ت!
 جه پای برههنه مه ر چیشه ن حیکمه ت؟!
 فه رماش شیخ جونه ید منش که رد نییدا
 به پای برههنه لوام به ده رگا
 ئی فه یز جه سایه ی برههنه گی پام
 جه په روه رد گار به من بی ئه نعام
 سا «ده رویش»! سه یر که ر نه ئوموور کار
 جه به حر ئیحسان عه زیزولغه ففار
 ئه ر مه ده دکار بو جه ویش یه ک مه شیته
 عالم مه گی ران را گه ی هی دایه ت
 ئه م ما ئه ر مه یلش راست بی به هه رکه س
 ئه و که س مه کو ته رک ئه فعال نه جیس
 تانه ئیتاعه ت نه نمانو سه به ق
 نمه بو ئه لیه ق به ئه لئاف حه ق
 قایم که ن یه قین فیرقه ی جه بریان!
 بی ئیتاعه ی ئه مر زه حمه تنه جینان

نهك وينهى ئيوه بى ئه مر تاعهت
مه شغوول بو به ئه مر كه ردهى مه عسيهت
كه ردهى به ديتان نيسبهت دهن به حهق
عهين توهمه تهن، هم كوفر موتلهق
ئر عه قيده تان به يه قين ئيد بو
نمهبو خه تاجه عه مر و زهيد بو
كه سى نه ئامير و يش دل موقيم بو
به نيك و به دش مه بو ته سليم بو
به عه رز ئيوه ئه ر بين ته عه رروز
نمهبو نه وكه س بكه ن كينه و بوغز
نهك به حوبش شاد، بوغزش باغيز بى
به عه تاش خوشنوود، جه ئه خز عاجز بى
موتيع به هه واي نه فس بى هه ر بار
جه ئوموور شه رع بگيىرى كه نار
يهك لا مه شغوول بى به ئه كل و به شورب
نه يهك لا دارى قه سد ته قه رروب
كه ردهى و يت جه غه ير ماچى ته قديره ن
ئر غه ير كه رد جه تو ماچى ته دبيره ن
نه فس حه يوانيت كه رده ن مو ره خه س
نه شئ و نماته ن جه هه وا و هه وه س
ويتان حه كه م بان فيرقه ي جه بريان
غولامى وه يته ور نه قاپى ويتان

غهیر جه ئه کل و شۆرب، جه خواب غه فلهت
 نه بو ئیتاعهش غهیر زوئم و زیللهت
 قه بو ئتانهن ئه و مهرد غولام
 ههردهم ته له ب کۆ جه ئیوه ئه نعم
 به ته عزیه ی نه فس، وهسوه سه ی شهیتان
 خانه ی ئوخراتان وهیته ور بی ویران
 موحه ممه د سه رخیل جه مع پوسول بی
 ههردهم به ته قوا و تاعهت مه شغوول بی
 هه ره شه و نه قیام سو جده و رو کوع بی
 هه ره رۆ نه سیام ته وه به ی رو جوع بی
 هه ره یه ن تاعهت که رد ئه و شای خه یرو لئاس
 پای موباره کش هه ره دوو که رد ئاماس
 جه ئی د نوزوول بی ئایهت تاها
 نه که ردیم نازیل قورئان (لتشقی)^١
 هه رچی ته کالیف ئه مر قورئانهن
 جه سیئف به شه ره دد ئیمکانه ن
 «ده رویش»! نه مه قام ته سلیم و رهزا
 شه ممی به یان که ره جه خه لیلوللا

١. نامه یه بو ئایه تی «طه، ما أنزلنا علیک القرآن لتشقی»، ئایه تی ژماره (١-٢) ن له سووره تی (تاها ٢٠). (ک)

گفتار در صابری و تسلیم به رضای باری شدن حضرت ابراهیم خلیل الله - علیه السلام^۱

چوون خه لیل جه نار نه مروود بی زه لیل
 حازر بی جه لاش ته خی جیبیره ئیل
 عه رز که رد نه حوزوور نه بی ئیبراهیم
 ده عوه ت که ر جه حق، جه نار بیت سه لیم
 خه لیل وات ره زای و یشهن ئی حوججه ت
 جه نار زای حق که ی ره وان ده عوه ت
 جه به لا و تاسیب سه ده مه ی ته ییام
 هه ر ئان و زه مان ته سلیم به ره زام
 ئی دهن قاعی ده ی جومله ی عاشقان
 به قه هر و لوتفش خو رپه م و خه ندان
 ئه ر به ئه مر دؤست بسؤزوون به نار
 ئه وساپه ری من شه ئنه ن، ئیفتی خار
 ئه وسائمه رش که رد بینای لایه نام
 (یا نار کونی بردا و سلام)^۲
 قاییل شه خسه ن ته سلیم و ره زا
 نه ک چو^۳ که س ئیبلیس که رده نش ئیغوا
 چوون ماده ده ی خه لیل که ردی ئیختیسار
 باوه ر به ئه وساف ئه ولیای کیبار

۱. واته: باسی خوراگری و ملکه چکردن و قایل بوونی حه زرتی ئیبراهیمی خه لیل بو فه رمان و حوکمی یه زدان. ئه م

عیوانه له ده سنووسه که ی (م) دا به ته واوی چووبووه، بویه له بهر ده سنووسه که ی (ح) نووسیمان ه وه.

۲. نامه یه بو ئایه تی (۶۹) له سوورته تی (ئه نبیا ۲۱): (قُلْنَا يَا نَارُ كُونِي بَرْدًا وَسَلَامًا عَلَيَّ اِبْرَاهِيمَ). (ک)

۳. کورتکراوه ی (چو ئه وه) واته: وه ک ئه وه که سه ی... تاد. (مف) چو: وشه یه کی فارسییه به مانای وه ک. (ک)

(فی هذا القیاس) ئه نبیا و ره سوول
جه بری حوكم حه ق كه رده بئین قه بوول

قصة برصیصا و امین نبودن از مكر حضرت باری -جل جلاله-^١

ئیبلیس ئه مین بی جه قه هر و قودرهت
شی نه گه رده نش ته وقی جه له عنهت
بیمت جه غه زه ب یه زدان دایم بو
ئومیادت به لوتف ئیحسان قایم بو
حه ق كه ردهن ته ئکید به ئایه ی قورئان
خه نده تان كه م بو، گریه بی پایان^٢
وهقت ئه نبیای به نی ئیسرائیل
به رسیسای عابید خه یلی بی کامیل
مودده ی هه فتاد سال نه پای کوساری
مه عبه دگاهش بی به تن یه ک غاری
هه م هه شتسه د عابید جه و زید و مه قام
ئه كسه ر جه فه یزش یاوا بئین به کام

١. واته: سه رگوزه شته ی به رسیسا و ئه مین نه بوون له مه کری خودای گه وره.

ئه م باسی به رسیسایه له ده سنووسه كه ی ((م)) دا كه له به رده ستی فهقی قادردا و له چه پسخانه ی كه ركووك
نوسیبویه تییه وه، له پاش به سه رهاته كه ی ئیبراهیمه وه دائراوه، ئه مه ش ئه وه ئه گه یه نی كه باسه كه به شیکه له بابته تی
((ئه شعری و جه بری))، به لام له ده سنووسه كه ی ((ح)) دا دیار نییه، له وانیه به شیویه کی سه ره خۆ نوسیبی تییه وه و له
پاشا فه وتابی، به لگه شمان ئه وه یه كه (ن) باسی به رسیسای له بهر ده سنووسه كه ی ((ح)) نوسیبوه ته وه، دیاره پیش ئه وه ی
له ناو بچیت، ئه گه رچی ئه میش زۆری له م باسه له بیر چووه.

٢. نامازه یه بو ئایه تی ((فَلْيُضْحَكُوا قَلِيلًا وَلْيَبْكُوا كَثِيرًا جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ))، ئایه تی (٨٢) ه له سوورته تی (ته وبه

دېدهبهى ته قواش به وتور بي بولنه ند
 ئېبليس جه حه سه د مات بي موسته مه ند
 تا يه ك رۆ ئېبليس عه له يهي له عنه
 جه معش كه رد ته مام گروى شه يته نه^١
 كي شا ئاه سه رد، خوروشا به زار
 نه چيهره ي زشتش ته سرين كه ردن كار
 په رسان يا جه ددا مو چيشه ن حالت؟!
 نه كام جي هه ته ن زولم و زه لالت^٢
 واتش دريغا به رسي ساى عاييد
 جه رگم بوريان كه رد كه رده ي ته و زاهيد
 چوون خوون مه گيلوون ته عزا و ده مارش
 نمه كو ته سه ر ته فسوون نه كارش
 زاده ي ئېبليس بي يه ك ته بيه زه^٣ نام
 جه مه كرش ماتهن ته نبي اى عيزام
 تاما به جه و اب ته بيه زه ي حه ريس
 وات په ي ته و زاهيد من بكه ر ته خسي س
 ته ر كه رووم^٤ سه لبش جه نوور ئيمان
 ته وسا هونهرم باوهر به مي زان

١. له ده سنووسه كه ي ((م)) دا نووسراوه ((شطنه))، به لام ئاشكرايه هه له يه.

٢. ذه لالت له ده سنووسه كه ي ((م)) دا نووسراوه ((ظالت))، به لام ئاشكرايه هه له يه و مه به ست ((ذه لالت)).

٣. له و سه رچاوانه دا كه باسى ته م ته فسانه يان تي دايه، ناوه كه ((ته بيه ض)) نه ك ((ته بيه ضه)).

٤. له ده سنووسه كه ي ((م)) دا نووسراوه ((كروم = كه رووم))، به لام ئيمه لمان وايه راسته كه ي ((كردم = كه رد م)).

ئيبليس جه قهولش خورپرهم بى خهندان
ئه بيهزه پهى غار عابيد بى رهوان
تا وهقت مه ولوود نه بىي ئه برار
شهياتين جه ناس مه بين ئاشكار
نوور موحه ممه د ئامابه دونيا
حهق شهياتينش جه ئينس كهرد ئيخفا^١
ئه بيهزه ويش بهرد به شكل زاهيد
سه لام دا نه رووى به رسيى عابيد
به عد ته وازوع بووسا دهست و پاش
گه ردهنش كه چ كهرد، ئاما نيشت جه لاش
به رسيى نه حوسن خولقش كهرد عه جيب
په رسا مه كانت جه كۆن ئهى غه ريب؟!
خه بيس دا جه واب من نه فلان جا
ئامام به ته بريك فهيز قه ده مگا
شنه فتم ته عريف عيبادهت تو
موجاهه دهى نه فس، ئيرادهت تو
ئيلهام غه بى به يته ور دان ئاگا
ئامام نه راى دوور به سيدق و سه فا

١. تيكراى ئه م به يته و به يتى پيشوو، واته: تا پيغه مبه ر (د. خ) له داىكبوونو جنوكه ئه كه وتنه به رچاوى ئاده ميزاد و ئاده ميزاد ئه يانبينين، به لام پاش له داىكبوونى پيغه مبه ر و له به ر شان و شكوى هاتنه دنياى ئه و، خوا له به رچاوى ئاده ميزادى شاردنه وه. ئه م قسه يه هيج بناغه يه كى له ئاييندا نيه و ئاده ميزاد، چ پيش له داىكبوونى پيغه مبه ر و چ پاش له داىكبوونى جنوكه يان نه بينيوه.

مه بو بنیشم نهی جایه ک زه مان
ئیجرا کهم ئوموور عه زیم سو بجان
به رسیسا واتش نهی مه رد خودا!
هر تا مه یلتهن بنیشه نهی جا
موقیم بی نه و جا مه ردوود مردار
زوهده و تاعه تش هر یه ن که رد نه کار
همیشه نه ئه مر تاعه ت نه قیام
بی خورد و خه و بی دائیمولمودام
هر چه ند جه تاعه ت مه که ردش ته عجیل
رهنگ و قووه تش نه که رد ته نزیل
چوون نه سل شهیتان بی خورد و خوابه ن
نه ئیجرای ئوموور په ر نه شتابه ن
به رسیسا دایم جه که رده ی غه ریب
په ر شگفت مه بی حه یران و عه جیب
ته شویشه ی قه لبش نیشته نه ستیزه
ته لب که رد نه پیش یه ک رو ئه بیه زه
واتش ئی سه نعه ت جه تو مه علوومه ن!
یه ک بار جه سه نعه ت به شه ر مه عدوومه ن
کام ئه سما و ویفقه ن به یته ور به ته ئسیر^۱
نه ته ن کو زه عیف، نه رهنگ کو ته غییر

۱. ئه م وشه یه له ده سنووسه که ی «(م)دا به «ناثر = نه ئه شه ر» نووسراوه. ئیمه لامان وابوو ئه وه هه له یه، جایا «به ته ئسیر» وه ک لیژده ا نووسیومانه، یا له ئه سلدا «به ی طه ور و نه ظیر» بووه و نووسه ره وه به «ناثر» ی تیگه یشته وه.

تۆ مەدەم سە وگەند بە زات يەزدان
چېشەن ئە سرارش جە تەن کەر عەيان
جە واپ دا جە و دەم ئە بىيەزەى گومرا
چەند سالەن ئى سىپەر کەردەنم ئىخفا
خاس نەبى پەى شىخ جە بەين عەوام
پەى کەشف ھەر سىپەر بەتەور کەى قىام
ھەرچەند زەکاوت مەيو نە تەحرىک
بە کەشف ھەر سىپەر تۆ مەکو تەبرىک
ئومىدم ئىدەن شىخ نەبو مەلال
بەتال کۆنە دل سەدەمەى سوئال
ھەرچەند شىخ بەو فەيز مەبو شادکام
مەتەرسوون يەزدان من کەرۆ بەدنام
بەرسىسا واتش ئەى مەرد زوھەاد
پەى بە خىل جەننەت نەبو گوشاد
ساتى ساکت بى ئەبىيەزەى زەلووم
عەرزش کەرد يا شىخ جە لات بو مەعلووم
ناچارم چوونكى بەردى نام حەق
وہ ھەم لوتف تۆ نمانان سەبەق^۱
بەو شەرت پەى ئىخفاش سە وگەند کەرى ياد
خەرمەنەى ئىفشاش نەکەرى بەرباد

۱. ئەمە نووسىنەوہى تىکستى دەسنووسکەى «م» بە رىنووسى نوئى. لە دەسنووسەکەدا بەم جوړە نووسراوہ «و ھم لطف تو نمانان سبق». ئىمە بە تەواوى مەعناکەيمان بو ساغ نەبووہتەوہ.

سه و گنه‌ندش كهرد ياد به رسيسا نه و جا
تِه بيهزه سه برش به شيخ كهرد عه تا
به رسيسا چه ند رُو سه برش كهرد مهراق
تا قه لبش (بالكل) نه غم بي تئحراق
تِه بيهزه زانا قه لبش به خوتوور
نه مند جه نماز به شاشه ي حوزوور
موهه ييا كهرد كيذب ته زويران ويش
شيخش نه خه لوهت ته لب كهرد نه پيش
واتش يه ك زه مان ته قوام كهرد پيشه
داييم نه كو بيم يا نه ساي بيشه
هه مراز جوغد بيم هه ر شه و تا شه فهق
ميوه ي جه نكله ل بي رُو سه دد ره مهق
غهير جه زه عف حال پيم نه به خشا سوود
سه قيل^١ بي قه لبم نه سو جده ي سو جوود
تانه كه ناره ي يه ك شه هر عه زيم
سازام يه ك خه لوهت جه توش بيم موقيم
هه م تهل كل و شوربم زياد كهرد كه م كه م
تا رازي بي نه فس ته عزام موجه سسه م
مه شغوول بيم نه و جا به ته مر ته قوا
تانه و مهرز و بووم تئسمم بي تئفش

١. ته مه شيوه نووسي ته وهيه كه له ده سنووسه كه ي «م» دا نو سراوه، جا ئاخو ته سلله كه ي «ته قيل» يا «سه قيل»؟

جه مهرد و جه زهن پهری زیارت
 مه نیشتن جه لام، مه کهردن ئولفهت
 یهک رۆ یهک هه سنا هه رهه جه ناکام
 به سه د غه مزهی ناز ئاما نیشتن جه لام^۱
 بهرسیسا خه ته ر پهیدا کهرد نه دل
 ئه بیه زهی له عین موشکیلش بی حل
 زانا وه عده شه ن ئاما به تهیران
 چهند کهس مه جنوون کهرد جه و مولک و مه کان
 هه م په ی واریسان مه به ردش ئه حوال
 بهرسیسا جنوون ماوه رۆ به حال
 پهری بهرسیسا ماوه ردن جنوون^۲
 جه قه لب جنوون ویش مه کهرد بیروون

۱. ئه م بهیته له ده سنووسه که ی ((م)) دا دوا بهیتی لاپه رپه یه و له داوینی لاپه رپه که وه نووسراوه ((واتش هه ی عایید...))،
 واته: لاپه رپه ی داها توو ئه بوو به بهیتی ((واتش هه ی عایید...)) ده ست پی بکا، که چی یه که م بهیتی ئه و لاپه رپه یه
 ((بهرسیسا خه ته ر پهیدا کهرد...)) ه.

ئیمه ده سنووسه که ی ((م)) مان هه موو په ره په رد، لاپه رپه یه کمان نه دی سه رتا که ی ((واتش هه ی عایید)) بی تا بلین ئه و
 بهیته و بهیته کانی پاشه وه ی که وتوو نه ته شوینیکی که وه. نوسخه ی ((ح)) یشمان هه روا تاوتوو کرد هیچمان ده سگیر
 نه بوو، که واته: به پی ژماره ی بهیته کانی لاپه رپه ی لاپه رپه ی ده سنووسه که ی ((م)) که هه ر لاپه رپه یه کی ۱۵ بهیته، ئه بی لای
 که می په رپه یه ک که ئه کاته ۳۰ بهیت له م پارچه شیعه فه وتا بی، ئه گه ر زیاتریش نه فه وتا بی. ئیمه وای بو ئه چین که
 فه وتا وه که یه ک په ره بی، چونکه ته نها په رپه یه کیش له به رابه ری ئه و په رپه یه دا په رپوت بووه و قه راخه کانی دراوه،
 هه رچه ند نه یشفه وتا وه. جا ئه گه ر وای ئه و په رپه یه باسی گفتوگۆ نیوان ژنه که و ئه بیه زه بی شیوه یه کی وا که نه فسی
 بهرسیسای ئاماده کرد بو له خشته چوون.

ده سنووسه که ی ((ن)) یش هیچمان لی ده سگیر نه بوو، چونکه سه ره رای په ره فه وتا وه که با به تی دوو په رپه یه تریشی په راندوو ه.

۲. له م نیوه بهیته و له نیوه بهیتی پاشه وه یشدا ئه بی ((مه جنوون)) بی.

دِيَوَانَه گَان كُول يِاَوَان بَه شَيِّفَا
فَاش بِي شَايِيْعَهِي سَهَوْت بَه رَسِيْسَا
يِيَه ك دُوخْتَه رَش بِي سَوَلْتَان زَه مَان
مَه حَبُووب وَ مَه رَغُووب، نَادِيْرَهِي دَه وِرَان
تَه بِيَه زَه لَوَا بَه قَه لَب دُوخْتَه ر
بَه عِيْلَلَهِي جُونُوون كَه رَدَش مُوسَه خَخَه ر
جَه حَال دُوخْتَه ر سَوَلْتَان بِي دَلْگِيْر
دُوخْتَه رَش بَه سَتْن بَه حَه لَقَهِي زَه نَجِيْر
كَه رَدَش تَه جَه سَسُوْس پَهِي شَيِّفَاي دُوخْتَه ر
تَا نَه بَه رَسِيْسَا سَتَانَان خَه بَه ر
پَه رِي بَه رَسِيْسَا عَه قَلَش كَو تَه مِيْز
كِيَانَا دُوخْتَه ر بَا دَايِيَهِي كَه نِيْز
بِي بَه مَه شَشَا تَه تَه بِيَه زَه ي گُومِرَا
دُوخْتَه ر تَه قَدِيْم كَه رَد جَه لَاي بَه رَسِيْسَا
وِيْش تَامَانَه پَه س، وَات بَه خَوَا جَه گَان
بَه رَسِيْسَاي عَابِيْد يِيْد كَه رَدَه ن فَه رْمَان
تِيْوَه نَه يِيَه ك جَاي هَه نِي كَه ن مَه سَكَه ن
تَا دُوخْتَه ر جَه حَال وَيْش مَه بُو تَه مِيْمَه ن
چُوون دَايِيَه وَ^١ كَه نِيْز غُوْلَام بِيْن رَهَا
هَه م دُوخْتَه ر بَه حَال دِيْرِيْنَه^٢ تَامَا

١. لَه دَه سَنُووسَه كَه ي ((م)) دَا نُووسِرَاوَه ((دَايِيَه ي))، بَه لَام هَه لِيَه.

٢. لَه دَه سَنُووسَه كَه ي ((م)) دَا نُووسِرَاوَه ((وِيْرِيْنَه))، بَه لَام تَاشَكْرَايِيَه پَرَا سْتَه كَه ي ((دِيْرِيْنَه)) يِيَه.

وئیش دی نه تووی غار، دوو عابئد نه پیش
 وات من بهی ئه حوال، نهی جا یه عنی چئیش؟
 ئه بیه زه ی له عین ئاما به گوftar
 وات تو به عیله ی جونوون بیت بیمار
 پادشا جه سه عی هه رچه ند که رد قیام
 نه که ردن عیلاج حوکه مای ئه ییام
 ئاخر هه ر ته ره ف کیاناش خه به ر
 هه ر که س بکه رو عیلاج دوخته ر
 هه م دوخته ر به و که س مه که روون عه تا
 هه م گه نج و مالم به و که سه ن فییدا
 به و شه رت ره وان که رد تو په ی به رسیسا
 ئه لحه مدولیللا ییاوای به شه یفا
 تا مه غریب دوخته ر به ته ور دا ته سکین
 وئیش نه غار به رشی ئه بیه زه ی له عین
 دوخته ر نه حوزوور به رسیسای عابئد
 حوسنش دره خشان چوون شوعله ی خورشید
 ئاما نه جونبئیش نه فس به رسیسا
 که ردش فه راموش ئیخافه ی عوقبا
 نه فس له ووامه ش ئاما به ته حریک
 هیچ نه که رد حه یا جه شای لاشه ریک
 ناوهردش^۱ به یاد ئه و ته قوا و تاعه ت
 تانه فسش نه کار شه نیع که رد راحه ت

۱. له ده سنووسه که ی ((م)) دا نووسراوه ((ناوروش))، به لام دیاره هه له یه.

شهب ئامانه پيش ته بيه زه ته زوير
وات به بهرسيسا مهر چيشه ن ته دبیر
فهردا غولام و كه نيزان يه كسه ر
مه كه ن كه شف حال ناسيه ي دوخته ر
ته كسه ر جه زه نان داران مه هاره ت
دهرك مه كه ن نه كار نوقته ي بيكاره ت
واقيعه ي ته سرار جه به ين نيسا
مه شهوور عامه ن زوو مه بو ئيفشا
ته حقيقه ن سولتان مه گيرو ته خار
تو مه بي به قه هر سولتان سزاوار
بهرسيسا واتش ته ي مه رد هوشيار!
ره ئى تو چيشه ن؟ باوهر به ته فكار
ته بيه زه واتش خه تم هر ته دبیر
ئيدنه تو دوخته ر جه خاك كه ي ته سير
بهرسيسا واتش قه تل بي گونا
جه ته حكام عه دل كه ي مه بو ره وا!
ته بيه زه واتش چوون ده فع سائيل
لازمه ي حيفزه ن جه هر مه سائيل
تهر تو جه قه تلش نه كه ري قيام
فهردا جه عالم تو مه بي به دنام

۱. له ده سنووسه كه ي ((م)) دا نووسراوه ((سائل))، به لام ((سائل)) بو ئه م شوينه ده ست نادا، بو يه لامان وابوو راسته كه ي ((صائيل))، كه واته: هه لمه تبه ر و خه ته ر و مه ترسي ليكراو.

چوون قه تل دوخته ر په ی تو قیساسه ن
نه حه قوللا هه ن، نه حه قولناسه ن^۱
خولاسه به مه کر ئه بیه زه ی له عین
قه تلش که رد دوخته ر بیچاره ی میسکین
به رسیسا ده رلاد بی ئیستیخاره
نه عیش مه دفوون که رد نه تو ی مه غاره
به ته فره ی له عین ئه و عه بباد حه ق
به قه تل و زینای ناحه ق بی مولحه ق
وات به ئه بیه زه هه ی یار عه زیز!
مه ر چیشهن جه واب غولام و که نیز؟
ئه بیه زه واتش جه واب ده ر نه کار
دیوانه دوخته ر ئیمشه و که رد فیرار
من به سیدق تو داروون شه هاده ت
جه ته بریه ی کار مه بی فه راغه ت
ئه بیه زه سه حه ر خیزا به ده وان
خه به ر که رد که نیز، دایه و غولامان
واتش ئه و غه ددار دوخته ر که رد مه غدوور
دما ی فیعل فه حش قه تلش که رد مه جبوور

۱. ئه لبه ت مه به سته شه یتان ئه وهیه بلّی کوشتنی کچی پادشا گوناھی تیدا نابجی بوّت، چونکه شا به خشییوه به خوّت و مولکی خوّه! که واته: وا مافی خه لکت له سه ر نه بوو. له ولایشه وه تو به مه به سته له که دارنه بوون و نانه زرانی پیاویکی خواپه رسته وه ک خوّت ئه یکوژی و بو سوودی ئاین ئه یکوژی و بو سوودی ئایینیش هه موو شته ر په وایه، که واته: وا مافی خواپه رسته له سه ر نه بوو؟!

نه فلان جانہ عَش ماہ تابانی
نه توی خاک و خوون کہ ردهن پهنهانی
یه کسره یه خه و سینه که ردهن چاک
به رز بی زایه لہی شیوهن به تہ فلاک
موقه ددیّمہی حال کیانان پھی شا
سہ ریعہن ویشان پھی غار بین رپہا
غولامان جہ پیش تہ کدان تہ کاوہر
یاوان به عابید، پهرسان جہ دوختہر
عابید وات دوختہر دیوانہی سادار
ئیّمشہو فیّرار کہ رده پھی قوللہی کوسار
غولامان به ستن دہست و پای عابید
کہ ردهن نہ توی غار جوستوجووی تہ کید
ہم به دہلالہی تہ بیہ زہی لہ عین
پهیدا کہ ردهن نہ عَش تہو خورشید جہ مین
ہم نہ عَش دوختہر، ہم عابید خام
کہ ردهشان ئیحزار سولتان سہرئہ نجام
به تہ مر سولتان ساحیب فہر اسہت
عابید کہ ردهن بہند دار و سیاسہت
نہ و دہمدا ئیبلیس جام پھر نہ تاب
نمانانہ عہین عابید به شتاب
عابید تیشنہ لہب، دیدہ گریان بی
سائیل شہر بہی دہست شہیتان بی

ئیبلیس وات منم خودای دوو جهه هان
ئه ر به سیدق دل جاری که ی ئیمان
عه قیدهی^۱ مه زهه ب سه به ق که ی مه ردوود
ئه وسا مه ده م ئاب^۲ هم شیقای وجود
عایید ده رله حزه نه ته هلو که ی جان
به ری بی به سیدق^۳ ئیبلیس جه ئیمان
ئیبلیس ده رله حزه جام ئاب ریزا
واتش خائیفم جه خه شم ئه لالا
به رسیسا چوون که رد ئیتاعه ی شه یتان
هم به دنماش که رد هم سه لب ئیمان
هه ی ئیخوان دین! ئاگا بان^۴ نه کار
مه رد به ئیتاعه ی عه دوو مه بو خوار
چوون ئیبلیس دوشمه ن ئه بنای به شه رهن
هه رده م نه ئه فکار قوبح و زه رهن
زاهیره ن ته ریق خه یر مه دو نیشان
چاه ده ر چاهه ن نه په رده ی په نه هان
حه ریس و خه سیس زاده ی ئاته شه ن
دائیمه ن جه نه سل ئاده م نه غه شه ن

۱. راسته ته که ی ئه بی «عه قیده و» بی.

۲. له ده سنووسه که ی «م» دا نووسراوه «ئاب و»، به لام بوونی ئه و «و» نیوه به یته که له نگ ئه کا.

۳. صیدق ته صدیق.

۴. له ده سنووسه که ی «م» دا نووسراوه «با».

ئى خەيال خام سەبتەن نە جەبرى
كول بين به ئىغواى ئىبليس موفتەرى^۱
سەير كەن چ حالەت نمانان پيشان
زاهيىرەن تەسليم، باتينەن عيسيان
تەسليم به رەزاي حق به ئىحسانەن
بى تاعە تيشان عەين عيسيانەن
«دەرويش»! هەركەس كەرد قەسد كار بەد
به تەدرىج نە ئەمر دین مەبو مورتەد
هەنى نە خارىج نە كەرى بەيان
بەيان كەر ماددەى جەبرى و باغەبان

۱. ئەم بەيتە نیشانەى ئەوھىيە كە ئەم سەرگوزەشتەى بەرسيىساي عابيدە بە شىكە لە بابەتى جەبرى و ئە شعەرى.
پوختەى ئەم ئە فسانەى بەرسيىسايە، كە فەقى قادر تىكەل و پىكەلى كەردووه، وەك لە كتيبي «نزه الناظرين» دا هەيه،
ئەوھىيە كە ئەم ئەببەز ناو شەيتانە، هەندى ناوى پيرۆز (اسم مقدس)ى زانيووه و لەو زانستەى خوئى هەندىكى بە
بەرسيىساي خوداپەرست فير كەردووه. لە لايەكەووه دەستى لە خەلك وەشان دووه و شىتى كەردوون و لە لايەكى تریشەووه خوئى
بەردووه تە شىپوھى خوداپەرستىكى بيھاوتاي خو بە هىچ نە زانيوو، بە خەلكە خواو نە خو شەكانى و تەووه فرىاي
نە خو شەكانتان بكەون و بيانگەيىننە بەرسيىساي خوداپەرست و ئەوانيش كە نە خو شەكانيان بەردووه تە لاي بەرسيىسا،
يەكسەر شەيتانەكە چوو تە دەروونى نە خو شەكە و بە ديمەن بەرسيىسا و بە ناوەرۆك شەيتانى ناموبارەك نە خو شيان
چاك كەردووه تەووه و بەم جۆرە بەرسيىسا ناو و شوڤرتى پەيدا كەردووه و، دواشت شەيتانەكە كچى پادشا شىت ئەكات و كچە
ئە گەيىننە بەرسيىسا و ئاخىر بەرسيىسا تووشى ئەو سزايە بوو كە بوو.
لە راستيدا ئەم ئە فسانەيه جيگاي باوەر نييه و دەليليكي شەرعىي لە سەر نييه و زانينى ئىسمى موقەددەس بو شەيتان
و فاسقى دوور لە دىن شتىكە دوور و نزيك پيوەندى بە دىنەو نييه. ئەمە زياتر لەو ئە فسانە پروپوچانە ئە چى كە
تىكەلى ئايىن كراون و هىچ بەلگەيهكى باوەر پىكراو پشتگيرىي ناكات.
ئە گەر ئەم ئە فسانەيه بو ئە مەرۆمان ناوەرۆكيكى هەبى ئەوھىيە كە نابى بنیادەم لە خوئى بايى ببى و بە قسەى دوژمن
هەلخەلتى و بكەوئتە داويەووه.

شروع به حکایت باغبان و جبری...^۱

«دهرویش»! به بیان کهر پهی جومله ئیخوان
مه قالهی جه بیری چه نی باغه بان
یه ک مهرد فه هیم جه توی باغ ویش
دی شه خسی نه شاخ درخت بی ئه ندیش
مه گیلۆ جه شاخ بی موزد و به ده ل
گائه کل میوه، گاهی پهی به غه ل
حیرهت بی جه کار مهرد ساحیب باغ
قه لبش چوون کوورهی ئاهه نگر بی داغ
دیا به ئه فکار ئه و مهرد غاسیب
ئاما به سوئال نه پرووی ته عه سسوب
واتش مه ر هه ی مهرد به ره همنوونی
کی به خشان به تو به هته ور مه ئزوونی؟
بی باکی جه بیم جه زای مه حشه ری
ته سه پرروف نه مولک ناسان مه که ری
فه رزن بی باک بای جه ئومه رای وه قت
چوون مه بی ئه یمن جه عیقاب سه خت!
جه نیک و جه به د یه ک مسقاله زهر
مه یۆ به میزان جه یه ومولمه حشه ر
چوون مهرد غاسیب ئاما به جه واب
وات هه ی براده ر! په ر مه کهر شتاب

۱. واته: دهستکردن به سه رگوزه شته ی باخه وان و جه بیری. ئه م عینوانه مان به ته واوی بو نه خوینرایه وه، له دوکاهیه وه

وشه یه ک مابوو؛ نوخته مان له جیی دانا.

حه ره كه ي تَه عزام به حه ق مولحه قهن
 كول تَالَه ت فيعل فاعيلش حه قهن
 جه عومر و جه رزق هه ر تَه علا و تَه دنا
 حووجهت عامهن (نَحْنُ قَسَمْنَا)^١
 تا ویش به نه فسم نه به خشو ته سكين
 ناچارم، نه تَه كل، مه بهر دلحه زين
 مهرد باغه بان زانا جه بريهن
 جه ئوسوول دين ته مام دهه ريهن
 هه ني نه تَه فكار نه كهرد دلگه رمي
 سوئال كهرد جه و مهرد جه بري به نه رمي
 تَه ريه قينت هه ن به قيسم تَه زهل
 سا بي فائيدهن رزق تو ي به غه ل
 وات به غه لم رزق ئال و عه يالهن
 تَه نه دهه م پيشان په ي من وه بالهن
 باغه بان واتش هه ي مهرد دوور وو!
 ره زاق يه كي بي تو كه رد ي به دوو
 (نَحْنُ قَسَمْنَا) يه ك لا مه وان ي
 يه ك لا و يت ره زاق عه يال مه زان ي
 جه بري وات پوسه ن جه حه زره ت ره ب
 په ي ئيداره شان من كه رده ن سه به ب

١. ناماژه يه بو ئايه تي (٣٢) ي سوورته تي (زوخرف ٤٣)، «أَهُمْ يَقْسِمُونَ رَحْمَتَ رَبِّكَ نَحْنُ قَسَمْنَا بَيْنَهُمْ مَعِيشَتَهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَرَفَعْنَا بَعْضَهُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَاتٍ لِيَتَّخِذَ بَعْضُهُمْ بَعْضًا سُخْرِيًا وَرَحْمَتُ رَبِّكَ خَيْرٌ مِّمَّا يَجْمَعُونَ». (ك)

باغه بان واتش هه ی مهرد عه ییار!
 به ئیقرار ویت ها بیت گرفتار
 هه رگا مه زانی سه به ب سه حیحه ن
 سه به ب جه زات فیتعل قه بیحه ن
 هه رکه س که رد تاعه ت به هه زره ت ره ب
 ئه و تاعه ت په ی لوتف حه ق مه بو سه به ب
 نوزوول که ر نه شاخ دره خت به ته عجیل
 ته حقیق که م جه تو که رده ی^١ قال و قیل
 چوون مهرد جه بیری ئامابه زه مین
 باغه بان هه ردوو ده ستش به ست به قین
 به ستش به دره خت که ردش چووبکاری
 تا مهرد جه بیری نالا به زاری
 واتش کافیه ن پیم مه ده ر ئازار
 عه فوم که ر به عه شق دارای جه هاندار
 مهرد باغه بان واتش هه ی ئه حمه ق!
 ئه عزام جه حه قه ن، ئیراده جه حه ق
 فاعیل موتله ق زات کیبری ان
 نیسه به تش به من عه یین ئیفتیران
 جه نه فع ویتان ماچان جه حه قه ن
 ئه ر زیانی بی به غه یر مولحه قه ن

١. ئه م وشه یه له ده سنووسه که ی ((م)) دا به م جوړه نووسراوه ((کردی))، که به رینووسی نوئی ئه بی به ((کرده ی))، به لام ئه گه ر له ئه سلدا ((گرد ئی)) نه بوو بی، واته: ((هه موو ئه م...)) ئه بی هه له بی و راسته که ی ((کرده و)) بی. (مف) ده کریت ((کردی که ردی، که ردی، کوردی)) یش بخوینریته وه. (ک)

جهبرى وات ئامان ئهى مهرد مهتین!
تۆبه سهء تۆبه، به سیدق و یه قین
ئه ئان مه علووم بی جومله جه برییان
به هه وای نه فسى بین خانه ویران
مهرد باغه بان واتش ههى مردار!
ته حقیق بی جه لات جه بر و ئیختیار
به ئیغواى ئیبلیس گشت بین موفته ری
وئتان جه ئوسوول دین که ردن به ری
چوون مهرد جه بری زانا خه یالهن
ئه فکار بیجای جه بری به تالهن
جه که ردهى ساییق ده ردهم بی نادیم
به ته و بهى روجوع ئیمان که رد قاییم
سهیر که ردی «دهرویش»! مهرد باغه بان
جه بریش به مهردی ئاورد به ئیمان

مقالات حضرت علی - کرم الله وجهه - با مرد فیلسوف^۱

نه شه هر کووفه هه زهت عه لی
هه م شییر خودا، هه م شاه وه لی
ئه و ده ریای عولووم جه بهین ئه سحاب
مه شغوول بی به ئه مر مه وعیژه ی سه واب

۱. واته: گفتوگۆی هه زهتی عه لی له گه ل کابرای فه یله سووف. ئه م باسه شمان له ده سنوسه که ی «ح» دا به رچاو نه که وت. دوور نییه ئه میشی وه ک باسه که ی به رسیسا به سه ربه خو نووسییه ته وه و فه وتای، چونکه له ده سنوسه که ی (ن) دا نووسراوه ئه و دوو باسه ی له رووی ده سنوسه که ی «ح» نووسییه ته وه، هه رچه ند زوړیشی له باسه که ی به رسیسا له بیر چووه، یا به ساغی نووسیویه ته وه و ئه ویش فه وتاوه.

گاههیی به ئیسهبات زات زولجه لال
 گاهه عد و وه عید ماورد به مه قال
 ناگایه ک شه خسی ئامانه رای دوور
 سه لام دا به رووی ئه و لامیعهی نوور
 ته قبیل کهرد که دهه ئه و به حر عیرفان
 مدرا نه حوزوور ئه میر زه مان
 چه سبولئیشارهی سولتان نه جه ف
 مهرد موسافیئر ئامان نیشته نه سه ف
 به مه حز جه لیس^۱ مهرد موسافیئر
 قه لب چه یدهری سه نگین بی مه گهر
 په رسا جه ئه و مهرد جه کو ئامانی؟
 مهرد چه قپه رست یا جه عیسیانی؟
 وات زادهه نه شه هر بومبا عه یانه
 خالیقم ئه رز و ههم ئاسمانه
 چه زهت عه لی حیلمش کهرد نه کار
 به نه رمی چه نیش ئامابه گوftar
 فه رماش ده لیلته چیشه نه هی سالیکی!
 په ی په روهرد گار قه رار دای شه ریک
 مهرد موسافیئر ئامابه جه واب
 عه رز کهرد نه حوزوور ئه و عالیجه ناب
 واتش په ری ئه رز ئیدم ده لیله نه
 هه رچی هه نه شه شیا جه ئه رز ته کمیله نه

۱. ئه مه پرونووسی ده سنووسه کهی ((م))، به لام راسته کهی ئه بی ((جولوس)) بی.

جومله مه خلووقهن، زه مينهن خاليق!
جومله مه رزووقهن، زه مينهن رازييق!
خاليق دووهم ههم تاسمانهن
خيلقه تنماي تهببر، باد و بارانه!
به شوعله ي تهنجوم موسبه تهن زاتش
شه مس و قه مهن ديهي سيقاتش
هر وهقت به ديهي غه زب كو نيگا
شه راره ي ته موز، شي تا هوو هيدا
جه مهن شه ت لوتف تي دن عه لامه ت
پاييز يا به هار سازو به رهمه ت
نه زهرف هر سال دوو ده فعه رهمه ت
دوو ده فعه غه زب مهن دو به عوسره ت
دائي مهن فه لك ويش نه گهر دشهن
هه رچي هن جه زيل ته و په روره شهن
به يان كه م سيقات سولتان غه برا
مه حميله ن زاتش نه حمل ته شيا
به قووه ي هه وا تهببر په رهمه تهر
تيجاد مه كو رزق زي حه يات يه كسه ر
شاه ويلايه ت فه رماش هه ي موزيل
جه قه هر و لوتفش مهر چيشهن ده ليل
عه رزكه رد نه حوزوور تهمير و سولتان
جه قه هر و لوتفش هر تي دن نيشان

ساکن و ساکیت، به سیت و بیساته
 حیلش بیحه دد و عه تاش سه باته
 مه زهره قه هره، جه قهرنی یه ک بار
 تاعوون یا وهبا مه نمائۆ ئاسار
 قه زای مه خسووش ئه گهر بی قه ده
 ده رله حزه به و کهس مه به خشۆ زهره
 هه زهت عه لی فه رماش به و کافر
 به بیان کهر جه ئه مر و نه هیشان خه به
 عه رز کهرد نه حوزوور هه یده کهر پرار
 ئه مر و نه هیشان نامان به ئه خبار
 هه ریه ک فیعل و عه قل سپه ردهن پیشان
 مه قبوولهن هه ر فیعل سادیر بو لیشان
 هه ر ئه فکر موو جیب زینده گی ناسه
 ئه ر ته کاهول^۱ که ی خه تا قیاسه
 جه ئه تعیمه ی عه یش دونیا بیت غافل
 ئه ر سه د عاقل بای پیت ماچان جاهیل
 پۆسه ن ته قازای ئه رز و ئاسمان
 مه نع نه فس ویت هه م عه ین خه تان
 هه ر ئه فعال نه زهرف مه سا و سه باحه
 ئیکراهش نیه ن، جومله موباحه
 هه زهت ئه میر فه رمایا ریجال
 جه ئیحیای ئه موات به بیان کهر ئه حوال

۱. له ده سنووسه که ی ((م)) دا به هه له نووسراوه ((تکاهیل = ته کاهیل)).

عهرز کهرد یا ئه میر! یه چ خه یالهن
ئیحیای به عد مهوت خه یلی مه حالهن
زات هه یدهری فه رماش دوو خه للاق
غهیره مومکینه چیش نه بو نیفاق
ئهردوو پادشانه یه ک کیشوهر بو
مه بو ئه و ئیقلیم زیر و زهر بو
یه کی پهی ته عمیر^۱ مولک کهرؤ شورووع
دیگر پهی ته خریب مولک مه کو روجووع
یه کی ئهرد عومر یا رزق کهرد وافیر
دیگر به ههردوو مه به خشو موزیر
یه کیشان یه کی تانه کو ته سیر
مولک موشته رهک نمه بو پاگیر
شهرتهن زات حق مه بو ته نها بو
مه یل به هه رچی کهرد فه رمان رهوا بو
جه وهه ر زاتش بی چرا و چوون بو
قودره تش غالب جه هه ر مادوون بو
مه بو ئه و مه عبوود بی خورد و خه و بو
جومله مومکینات خه لقه ندهی ئه و بو
ئه وکس که خه للاق، ره زاق عام بو
مه بو ویش مه ستوور، دیدهی ته فهام بو
شهرتهن جه مه عبوود بینا و ناگاهی
جه زا و موکافات ئه مر و نه واهی

۱. له ده سنووسه کهی ((م))دا نووسراوه ((تعبیر = ته عبیر))، به لام ناشکرایه هه له یه.

شه ئن سانئعیش هه ردهم زاهيیر بو
 رهنگ رهنگ و نهوع نهوع جييش مه زاهيیر بو
 چوون زاتش مه ستوور عهين عوقوولهن
 پهی ته بليغ ئه مر شه رتتش ره سوولهن
 مه ستووری، وه حدهت شاييستهی زاته ن
 هه رچی می بينید جومله سييفاته ن
 مه ر جه عوقه لایه چوون قه بوول بو
 فاعیل بو عیباد، مه عبود مه فعول بو!
 کهی خالیقهن ئه رز جه ته حت عیباد
 نه په ر کوی ناس گه ردهش شو وه باد
 گاهی سه سه بنز، گا سه ر نه سه نگ بو
 گاهی سفیدپوش، گا سیاره نگ بو
 خالیق جه ته حت و مافه وق عیباد بو
 سینه ش سووختهی کوورهی حه دداد بو
 دايم ته ن مه جرووح قولنگ و بیل بو
 عیبادش زالم، خالیق موزیل بو
 ئه وکهس جه مه عبود مه بو موته سیف
 هه ر جوهدی^۱ جه عه بد ویش کو ته سه رروف
 چوون ئه رزی^۲ نه فیعل بی ئیقتیدار بو
 ره وزنه ی زه نبوور عه قه رب و مار بو

۱. له ده سنووسه کهی ((م)) دا نووسراوه (جهد).

۲. له ده سنووسه کهی ((م)) دا نووسراوه (ارض).

موحتاج به هه‌وای باد و باران بو
به باد خه‌زان هه‌رده‌م عوریمان بو
ئاسمان موحتاج فهرش زه‌میننه
هه‌م زه‌مین موحتاج چه‌رخ به‌رینه
زه‌مین موحتاجه‌ن به‌ ئه‌بر و هه‌وا
سه‌ما موحتاجه‌ن به‌ رووی میهر و ما
ته‌حریک فه‌له‌ک دایم نه‌ کاره‌ن
به‌ واسیته‌ی ئه‌رز ئه‌و پایه‌داره‌ن
واسیته‌ی ره‌نگش ما و خورشیده‌ن
ئه‌ر هه‌ردوو نه‌بو، ئه‌و ناپه‌دیدده‌ن
حه‌ره‌که‌ی خورشید جه‌ سه‌ما په‌یدان
چیهره‌ی فه‌له‌کی جه‌ هه‌ردوو په‌یدان
هه‌ر گا به‌یته‌وره‌ن موحتاجه‌ن هه‌ردوو
شه‌رتنه‌ن جه‌ مه‌عبوود غه‌نی بو هه‌ر سوو
مه‌رد فه‌یله‌سووف جه‌واب دا نه‌ کار
عه‌رز که‌رد نه‌ حوزووور ئی‌مام ئه‌برار
واتش نه‌ خاریج هه‌ر ئان و زه‌مان
بی ئی‌حتیاجه‌ن ئه‌رز و ئاسمان
ئه‌ر شه‌مس و قه‌مه‌ر، ئه‌ر ئه‌بر و باده‌ن
جومله‌گی نه‌ خه‌وف هه‌ردوو ئی‌جاده‌ن
حه‌زره‌ت عه‌لی جه‌و مه‌رد زه‌لووم
ده‌ریای ئه‌فکارش نیشته‌ نه‌ ته‌لاتوم

زانا بئى سوودهن حادييسهى نه قلى
 ئاوهردهش نه پيش سوورته عه قلى
 فه رماش چوون بيسات زه مين مو فره شه ن
 نه وعش به هه فت رهنگ هه م مونه ققه شه ن
 ئه ر جه خاليق ئه رز ئيژده ن ده ليل
 جومله ئه شياها ت خاليقنه ته كميل
 شه مس و كه واكيب، نه بات و ئه شجار
 ئينس و جينن و ته ير، وه حش و موور و مار
 هيچ كام نين خالى جه و هه فت رهنگ مو دام
 لازم كه رد جومله خاليق بان ته مام
 هه م ئيوه ماچان نيه ن ئيتاعت
 نيه ن باس و خواس^۱ فه رداى قيامه ت
 ئيمه مه واچيم هه ن په روه ردگار
 ئيحياي به عد مه وت مه بو ئاشكار
 به ميسقاله زه ر خه ير و شه ر ته مام
 مه يو به جيىاب جه يه ومولقيام
 ته ره فه ين هه ر دوو نه خورده و خوابيم
 هه ر دوو نه عيشه رته عه يش نه شتابيم
 هه ر دوو موزه ييه ن هه ر ئه لبيساتيم
 هه ر دوو نه رو كووب به زم و بيساتيم
 ئه ر نه ي مه سه ئله ئيوه ساديق بان
 نيه ن په ي ئيمه زه ره ر يا زيان

تَهْر تَيْمَه جَه قَهوَلّ وَيْمَان بِيْن سَادِيْق
تَيْوَه بَه غَهزَهْب حَهق مَهْبَان لَايِيْق
هَهْرگَا وَهِيْتَهوَر بُو جَه هَهْرْدُوو تَه حَوَالّ
نِيَهْن پَهِي تَيْمَه عِيْجَزِيْ يَا مَه لَالّ
مَهْرْد فَهْلَسَهْفِي پَهِي رَهْدَد مَه قَالّ
سَاتِي تَه وَاسَا، غَائِيْب بِي جَه حَالّ
بَه قُووَهِي تِيْدْرَاك تَهو مَهْرْد هُوْشِيَاَر
غُووتَه بَه سَت نَه بَه حَر دَهْرِيَاچَهِي تَه فِكَاَر
بَه هَهْر تَهْرَهْفِدَا چُوون پَانَا مَهْر كَهْب
نَاوَهْرْدَش بَه دَه سَت سَهْر پَهْشْتَهِي مَه تَلَب
بَه كَه يِل عُوْقُوول مَهْرْد فَهْلَسَهْفِي
مِيْزَان كَهْرْد تَه فِكَاَر هَهْرْدُوو تَهْرَهْفِي
قُووَهِي دَهْر پَرَاكَهْش قَايِم كَهْرْد يَه قِيْن
تَه سَدِيْق كَهْرْدَش قَهوَلّ تَيْمَام مُوْبِيْن
مَهْرْد فَهْيَلَه سُووف عَهْرز كَهْرْد يَا تَيْمَام
تَيْمَه مَه غُرُوْرِيْم بَهِي خَه يَالّ خَام
تَه حَقِيْق بِي جَه لَام جُوْمَلَه خَه يَالَهْن
بَه حَه قَقَهْت تَايِيْن تَيْمَه بَه تَالَهْن
جَه قَايِي تَه عَالَات تِيْذْمَهْن نِيَاز
بَه شَهْرَهْف دِيْن مَن كَهْر سَهْر تَه فِرَاز
دَهْر لَه حَزَه تَيْمَام جَه تُوْمُوور دِيْن
مَهْرْد فَهْلَسَهْفِي تَه مَام كَهْرْد تَه لُقِيْن

((دهرویش))! سانیعان جههانی بان جهه م
 سهرف ئه فکار کهن نه هه ر بییش و کهم
 ئه و کهس ته لغراف سازۆ یا واپوور
 هه ر نهوع سه نایع جیش مه کوۆ زوهوور
 نیه ن موقته دییر جه ویش یه ک ئه عزا
 ته کمیل کوۆ نوqsان به قووهت ئه جزا
 په ی ئه عما سازۆ یه ک دیده ی بینا
 یا گوۆش و زهبان، یا جه دهست و پا
 ته فرهقه ی ئه فکار ویشان بکه ن کوو
 نه داران تاقت ئیجاد کهن یه ک موو
 ئه م ما جه جه دید، نه بات و شه جه ر
 نهوع سه نایع مه یوۆ نه به شه ر
 قیاس که ر جه سونع زات یه زدانی
 جومله سیفه ته ن که ون و مه کانی
 زاتش ماوه رای هه ر مومکیناته ن
 هه رچی می بینید^۱ جومله سیفاتهن
 های ((دهرویش))! ته حقییق عه زیم سوبحان
 زاتش نه ی هه فت دانگ^۲ نه دارۆ نیشان
 ئه ر ئیستیفسار کهن ساحیب ته ئلیف
 ((عه بدولقادر))^۳ نه زه لیل و زه عیف

۱. له دهسنووسه که ی ((م)) دا نووسراوه ((مبیند)).

۲. له دهسنووسه که ی ((م)) دا نووسراوه ((دنگ)).

نَه دَوود دهوران دَلّ نَه گَه زَه ندم
تَه سَلَم هَه ماوه نند، تَه سِير به ندم
نَه سَه نَهى هَه زار هَه م سَيَسَد و يَه ك
تَه بَع تازماييم تَاوَه رد به مَه حَه ك
«ناصرالدين» شاه ساحيْبقران بي
«حَميدخان» سولْتان تال عوسمان بي
بَه ر نوور جَه مالّ زات موسْتَه فا
هَه زاران دروود، هَه زاران سَه فا
«هَه زاران دروود و هَه زاران سَلَام
از ما بر محمّد عليه السلام»^١

١. له ده سنووسه كهى «م» دا له داوينى تهم به شهى ديوانه وه تهم چند ديپه به كومه لى هه لى رينووسه وه نووسرا بوو «تمت شد كتاب، بعون الملك الوهاب و بتوفيقه. يا رب مبارك باد. مؤلف كتاب در توقيف خانه كركوك در شهر جمادى الثانى يوم چهارشمه». واته: به يارمه تيبى يه زدانى به خشنده و به كارسازى تهو، تهم كتيبه ته واو بوو، خوا پيروزى كا. دانه رى كتيب له چه پسخانهى كه ركوك، له مانگى جوماده سانى رُوژى چوارشه ممه. له وانه يه هه ندى كه س له مه وه واى بو بچن كه تهم كتيبه به خه تى فه قى قادر خوى نووسرا وه ته وه، به لام راسته كهى هه ر خه تى ميرزا ره حيمى سماقلوويييه كه له گه لّ فه قى قادر دا به ند بووه، چونكه شيوى خه ته كهى هه ر هه مان شيوه خه تى به شى پيشووه.

هه و النامهه كئيب

پهندي حيكمان

هذا كتاب پند الحكما است^۱

بسم الله الرحمن الرحيم و به نستعين

در ثنای حضرت باری جل جلاله گوید^۲

کيبريای ته قدهس! کيبريای ته قدهس!
شه هه نشای که ونهين، کيبريای ته قدهس!
خارج خيتتهی مولک موسه ددهس
داخل ته کوان هه رپه تب و ياييس^۳
مه وجوده ی ته کوان قه بزه ی قودرته ن
ته حريکش (بالکل) ته حت حیکمه ته ن
عه رش موعه للا، ووسعته کورسی
له وح جه تو مه حفووز فريشته ی قودسی
تاراسته ی سه ما، په رده ی حجابات
مه فرش نماي ته رز، سه بت نه باتات
خارج کونه نده ی شه فه ق جه زولمه ت
زولمه ت کونه نده ی شه فه ق جه قودرته
مه رده جه زينده، زينده جه مه رده
خه لقه ن جه به يزه ی قودرته په روه رده
تيجاد کونه نده ی نه بات و شه جه ر
جومه ی موخته ليف جه به رگ و سه مهر

۱. واته: ته مه کتیبی پهندي حیکمانه. ده قی ده سنو سه که ی ((م)) به م جوړه یه «هذا کتاب پند الحكما است»، وشه ی

((پهندي)) فارسیی تيزافه کردووته پال «الحكما» ی عه ره بی.

۲. واته: له ستایشی خودای ثافه رینه نده ی گه ورده ا ته لی.

۳. ته م به یته گرفتی سه روا ی هه یه. (ک)

ئه نواع توپوور، وه حش به حر و بهر
 جینن و شه یاتین، فریشته و به شه
 جه تو ته فریقهن سهوت نوتق عام
 به هه نهوع لوغهت ئه مه دهه پهیغام
 سه رگه شته گی چه رخ، سریشک باران
 ره قس نه باتات، ره عد به هاران
 چه ره که هی هه وا، بی ئارامی ئاب
 سه سه ختی ئه حجار، چه لیمی توراب
 حیرقهت ناری، سه ردی زه مه ره ریر
 نه شئ و نمای جیسم، ئه فکر زه میر
 ده وهی ستاران، چه رخ میهر و ما
 مه عه که هی گیتی، میزان عوقبا
 جومله مه ئموورهن به فه رمان تو
 به قه زا و قه دهه، به ئیحسان تو
 تو ئه سل و عالم، فه رع و سایه ی تو
 به کسه ر موچه رپرپک قیسم مایه ی تو
 هه ر زه مان سیفات مه ربووت زاته
 هه م زات مه نشه هه ر مه وجوداته
 په ی په ی جه سیفات په یدان زوهوورات
 په ی په ی قه دهه رهن قه زا و واقیعات
 وه سف سیفات زار و نافیه هه
 ئیرادهت بی باک جه هه ر مانیه هه

ئه خز و عه تاي رۆح، ههم رزق عالهم
ههم دهر د و دهوا، سيححت و سه قه م
يه ك يه ك جه قه بزه ي يه د به سيته ن
زات نه ئيحاته ي سيقات موحيته ن
«فه قى»! ديده ي دهر ك ئه عما ي زاتشه ن
زبان به سته ي وه سف هر سيقاتشه ن

صفات ثبوتيه هشت است^۱

ئيسبات وجوود زات يه گانه
به قاي هه شت سيفه ت سه بته ن نيشانه
حه يات و عيلم و سه مع و ئيراده ت
كه لام و به سه ر، ته كو ين و قودره ت
بيلا واسيته بي ره ننگ و مه قام
بي سه به ب هر هه شت ته كميله ن ته مام

اصول دين^۲

«دهرويش»! به يان كه ر تو ئوسوول دين
په نجه ن به هر په نج قايم كه ر يه قين
ئه وو هل به وه حده ت خودا ئيعتقاد
دووه م ئه نبيا، سييه م به مه عاد
چاره م عه داله ت جه حه ققه ن مو دام
په نجه م قورئانه ن په ي ئيسلام ئي مام^۳

۱. واته: سيفه ته سوبوتيه كاني خوا هه شتن.

۲. واته: بناغه كاني ئايين.

۳. بناغه كاني ئايين (ئاييني ئيسلام) به پي پيره ي سوننه ت و جه ماعه ت (كه فه قى قادريش له ئه هلى ﷺ)

تعداد فروع دین^۱

همه فروع دین په‌نجه‌ن ئه‌ی عه‌زیز!
شوروت هر په‌نج ئه‌دا که‌ر ته‌میز
ئه‌وه‌لش سه‌وم و دووهم سه‌لاته‌ن
سه‌یه‌مش جه‌هاد، چاره‌م زه‌کاته‌ن
په‌نجه‌مین جه‌جه‌ن ئه‌ر بیت موقته‌دیر
نه‌ ئه‌دای هر په‌نج نه‌که‌ری ته‌قسیر^۲
ره‌وان بو‌جه‌ حه‌ق په‌ری موحه‌مه‌د
دروود و سه‌لام بی‌حه‌دد و عه‌ده‌د

گفتار در قضا و قدر گوید^۳

های ((ده‌رویش))! سه‌یر که‌ر جه‌ سونع ئه‌کبه‌ر
جه‌ فه‌زل و ئی‌حسان، جه‌ قه‌زا و قه‌ده‌ر
جه‌ ئه‌نواع خه‌لق، په‌شته‌ی موخته‌لیف
حه‌ددش نه‌ حیساب مه‌نده‌ن بی‌ته‌عریف

☞ سونعت و جه‌ماعه‌ته) پینج نین، شه‌شن و شه‌شه‌که‌ش همه‌موویان ئه‌وانه‌ نین که‌ فه‌قی قادر ناوی هی‌ناون. ئه‌و شه‌ش بناغه‌یه بریتین له‌ باوهر به‌ خودا و به‌ فریشته‌کانی خودا و به‌و کتیبانه‌ی خوا ناردوونی بو‌ پیغه‌مبه‌ران و به‌و پیغه‌مبه‌رانه‌ی ناردوونی بو‌ ریبه‌دییی کردنی خه‌لک و به‌ قه‌زاوقه‌ده‌ر. له‌م شه‌شه‌ فه‌قی قادر ناوی دوانیانی نه‌هی‌ناوه‌ که‌ فریشته‌ و قه‌زاوقه‌ده‌رن. ناوی کتیبه‌کانی خوایشی به‌ ته‌واوی نه‌هی‌ناوه‌ و ته‌نها ئی‌شاره‌تی بو‌ قورئان کردووه. عه‌داله‌تیشی زیاد کردووه.

۱. واته: هه‌لژماردنی لقه‌کانی ئایین.

۲. فه‌قی قادر له‌ هه‌لژماردنی لقه‌کانی ئایینی ئیسلامدا هه‌روا به‌ هه‌له‌ چووه، چونکه‌ باسی شایه‌تمانی نه‌کردووه و غه‌زای خستووته‌ ریزی لقه‌کانه‌وه‌ که‌ وایش نییه‌.

۳. واته: قسه‌ له‌باره‌ی قه‌زاوقه‌ده‌ره‌وه‌.

گروئی ئادہمی فہوج فریشستان
جینن و شہیاتین، تویوور و حہیوان
یہ کسہر خہ لّقہ ندهی خہ للاق عامہن
رؤزی دہہ ندهی زی رّوح تہ مامہن
جہ ئہ کل و جہ شورب، سہوت و حہ رہ کات
جہ مہوت و جہ رزق، جہ نوتق و حہیات
جوملہ نہ دہفتہر عیلم قہ دیمہن
سیفہت رہ حمان، جیلوہی رہ حیمہن
بہ عزی رہ سوول و بہ عزی نہ بییہن
بہ عزی نہ ئیخلاس، بہ عزی وہ لییہن
بہ عزی سالیح و بہ عزی مورشیدہن
بہ عزی تالیح و بہ عزی موریدہن
بہ عزی شہ ہید و بہ عزی موجتہ ہیڈ
بہ عزی موقیررہن، بہ عزی موعانیڈ
بہ عزی عاشقہن، بہ عزی مہ عشووقہن
بہ عزی جہ نہ گبہت کہردہ مہ سبووقہن
بہ عزی تاجدار و بہ عزی بی کولا
بہ عزی موعہ مہن، بہ عزی بی نہوا
بہ عزی ئامیرہن، بہ عزی مہ ئموورہن
بہ عزی دلّحہ زین، بہ عزی مہ سروورہن
بہ عزی نہ جہہل و بہ عزی عالمہن
بہ عزی نہ گہ زہند، بہ عزی سالمہن

به عزیّ حه لیمه ن، به عزیّ توندخوو
به عزیّ رووگوشاد، به عزیّ زشت روو
به عزیّ ته ندروست، به عزیّ عه لیله ن
به عزیّ نه شه باب، به عزیّ زه لیله ن
به عزیّ نه رای حه ق، به عزیّ مویتیله ن
به عزیّ ساده له وح، به عزیّ موحیله ن
به عزیّ سادیقه ن، به عزیّ کازیبه ن
به عزیّ مه جزوو به ن، به عزیّ جازیبه ن
به عزیّ شه جیعه ن، به عزیّ جه بانه ن
به عزیّ مه حکومه ن، به عزیّ عیسیانه ^۱
به عزیّ نه حه قیق، ^۲ به عزیّ مه جازه ن
به عزیّ نه عالیه م دلّ بی نیازه ن
به عزیّ نه تیبا، به عزیّ که حاله ن
به عزیّ هه ر نه فکر جه پرایی ماله ن
به عزیّ عه تار و به عزیّ به ززازه ن
به عزیّ شان خه بیات، به عزیّ قه ززازه ن
به عزیّ نه به یعه ن، به عزیّ نه خه رید
به عزیّ مه ئیووسه ن، به عزیّ به ئومیّد
به عزیّ نه تره شه ن، به عزیّ نابینه
به عزیّ ده ست و پاش نه قسه ن نه نه عزا

۱. مه به ست له یاخی و ده رده ست نه کراوه.

۲. واته: حه قیقی و راسته قینه.

كه سى تيرمه پوښ دارا ته ساسه ن
كه سانى موحتاج پارچه ي په لاسه ن
كه سى نه زهره ر، كه سى نه سوووه ن
كه سانى قاسيد، كه سى مه قسوووه ن
كه سى ته لبيسه ش نه گوجاره تنه^۱
كه سانى هه ر رو نه تيچاره تنه
كه سانى ساقى، كه سى باده نوش
كه سانى ساكيت، كه سى نه خوروش
كه سى نه دونيا دل بى ئازاره ن
جه يه وم عوقبا مه سكه نش نارهن
كه سانى به فه قر و فاقه مه ئلوفه ن
كه سانى واسيف، كه سى مه وسووفه ن
كه سى نيك و به د جه لاش يه كسانه ن
كه سانى موحتاج يه ك پاره نانه ن!
به عزى جه دونيا و عوقبا خاسيرون
به عزى نه هه ردوو جاگه ش فاخيرون
به عزى نه سنجاب^۲ شاهى نه خوابه ن
به عزى سه ر نه سه نك، فه رشش تورابه ن
يه كى جه مه ي مه ست، يه كى جه ده ولت
يه كى جه عه يش مه ست، يه كى جه نه گبه ت

۱. واته: قوماشى له شارى گوجه راتى هينده وه هيتر او له بهر نه كهن.

۲. واته: له سه ر رايه خى شاهانه ي له پيستی سنجاب دروستكراو نه خه ون.

يەكئ مەست زوھەد، يەكئ مەست فيسق
يەكئ مەست جوع، يەكئ مەست ريزق
يەكئ مەست شەوق، يەكئ مەست دەرد
يەكئ سـورخ روو، يەكئ رووى زەرد
يەكئ مەست دونيا، يەكئ مەست دين
يەكئ مەست فيتنە، يەكئ مەست كين
يەكئ مەست عەقل، يەكئ ئەبلەھى
يەكئ مەست تەقوا، يەكئ گومرەھى
يەكئ ئازادەن، يەكئ ئەسپىرەن
يەكئ چوون «فەقى» بەستەى تەزويرەن
حاديسەى ئوموور جە ھەر شەب و رووز
جوملە مەرقوومەن جە لە وحولمە حفووز
يەكسەر مەزاهيير فەزل و ھونەرەن
مەنووت بە ئوموور قەزا و قەدەرەن
ھەركەس موفتەرى ئەفكار ويشەن^۱
ھەركەس جە تاليع ويش نە ئەنديشەن
«فەقى دل»! نەى جا كۆتاكەر كەلام
بەر موخە مەد بو سەلات و سەلام

***^۲

شەھە نشای كە ونەين، خە للاق عالم
پە نادەھە نەدەى عالم و ئادەم

۱. واتە: بيروباوهرى ساختهى خۆى دروست ئەكا و گوئى بو فەرموودهى خوا شل ناکا.

۲. لە دەسنوسەكەى «م»دا لێرەدا عینوانتیک بووه و کوژراووتەوه، بەلام بابەتەكە دياره پارانه وەيه.

ئِيذَن تِيَلْتِيَجَاي بَه نَدَهِي شَهْرَمَه سَار
مَنْ عَهْبِد عَاسِي، تَوّ تَامورزگار
تَوّ سَوَلْتَان كَوَل، مَنْ عَهْبِد تَه حَقَه ر
تَوّ غَه نِي جَه عَام، مَنْ مَوْحْتَا ج دَه ر
هَه رچَه نَد بِيحَه دَه ن كَه ر دَه ي مَه عَاسِي
غَافَلْ بِي م جَه يَه و م (يُوْخَذُ نَوَاصِي)^۱
خَه ر مَه ن م كَه ر دَه ن بَه ز ر مَه عَسِي يَه ت
بَه حَو ز و و ر دَلْ نَه دَا ر و و ن تَا عَت ت
نَه بِي يَه ن تَه قَسِي ر م جَه هَه ر گَو نَا هِي
رِي ش م سَفِي د كَه ر د جَه ر و و سِيَا هِي
فَك ر بِي مَه جَا ز، تَه قَوَا ي بِي رِيَا
نِي ه ن جَه تَه عَمَال تَه ي عَهْبِد گَو م رَا!
كَه ر دَه م نَه عِي سِيَا ن پَه ر نَه تَه عَجِي ل بِي
نَه تِي تَا عَه ي تَه م ر سَس ت و كَا هِي ل بِي
جَه فِي رَا رِي تَه م ر، كَه ر دَه ي عِي سِيَا ن م
ئِي سَتَه جَه خَه جَلَه ت وِي م پَه شِي مَان م
چَو و ن بَه كَه ر دَه ي وِي م مَه كَه ر و و ن نَه زَه ر
نِي ه ن نَه جَا ت م جَه نَا ر سَه قَه ر
تَه ر نَه زَه ر كَه ر ي بَه و بَه ح ر غَو فِرَان
بَه قَه تَرِي رَه وَان، گَو نَا ي بَه نَدَه گَان

۱. ناماژيه بو ثايه تي ژماره (۴۱) ه له سوورته تي (ره حمان ۵۵): «يَعْرِفُ الْمُجْرِمُونَ بِسِيْمَاهُمْ فَيُوْخَذُ بِالنَّوَاصِي وَالْأُقْدَامِ»،

چوون (لا تقنطوا)^۱ جه فه‌رمانته‌ن
 مه‌جوودات قه‌تری جه ئی‌حسانته‌ن
 جه ده‌ریای ره‌حمه‌ت کیبیریای ته‌قده‌س
 که‌س نیه‌ن مه‌ئیووس غه‌یر ئیبلیس خه‌س
 به‌عی‌ززته‌ت شه‌ئن زات زیجه‌لال
 ره‌حمی‌ی که‌ر به‌ حال به‌نده‌ی به‌دفعی‌عال
 عه‌فوم که‌ر به‌ لوتف حه‌یی لایه‌نام
 مه‌غفیره‌ت که‌ر زه‌نب گوزه‌شته‌ی ته‌بیام
 به‌و به‌ حرئه‌لتاف سه‌ریع عاجیل
 عه‌تاکه‌ر وه‌نهم ئییمان کامیل
 هه‌م فه‌رقم به‌ تاج ره‌زات که‌ر ره‌فیع
 هه‌م رزقم نه‌ جه‌نب هه‌لال که‌ر وه‌سیع
 زه‌بانم نه‌ زی‌کر سه‌نات زاکی‌ر که‌ر
 قه‌لبم نه‌ ته‌حمید حه‌مدت شاکیر که‌ر
 هه‌م رۆحم به‌ نوور ئییمان ره‌وشه‌ن که‌ر
 هه‌م جه‌ی به‌ند سه‌خت عه‌بدت نه‌جات ده‌ر
 به‌ده‌ر ته‌ه‌وفیقم حه‌کیم دانا
 به‌یان که‌م ته‌فسیل «په‌ند حوکه‌ما»^۲
 هه‌م «فه‌قی»! خه‌یال نه‌ تو‌ی دل که‌ر جه‌م
 ته‌نقیس می‌زان نه‌یو به‌ ره‌قمه‌م

۱. ناماژه‌یه بو‌ئایه‌تی (۵۳) له‌ سووره‌تی (زومه‌ر ۳۹): (قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِن رَّحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ)، (الزمر، ۵۴). (ک)

۲. وا لی‌رده‌ا ناوی کتیبه‌ (په‌ند حوکه‌ما) بوو نه‌ک (پند الحکماء)، وه‌ک له‌ سه‌ره‌تای ده‌سنووسه‌که‌وه‌ نووسراوه‌.

چوون فارسی بیّ په نند حه کیمان
به له فز کوردی که رد م ته رجومان^۱
سا چوون من ته سلم سینف ته کرا دهن
هه رکه س به ته مسال ویش خاتر شادهن^۲

کلمه ای چند در مقدمه پند حکماء^۳

های دهرویش! نه به نند تورکان بیت ته سیر
یه ک وهسیه تنامه باوهر به ته حریر
ته وفیق ته لب کهر جه زات باری
ئینشا کهر نوسخه په ی یادگاری
(توحفه ی نه سائیح)^۴ خولاسه ی هه ر په نند
هه دیه کهر په ری یاران دل به نند
واری دهن حه دیس ئوممی موختار
(تهادوا تحابوا)^۵ جه ته وهن ته خبار
خوسووس یه ک هه دیه که رده نم ئینشا
ته نفع ناسهن جه هه ردوو سه را
هم ته وان به ی په نند جه من مه بان شاد
هم من به ره حمهت ته وان مه بم یاد

۱. له م به یته وه دیاری ته دا کهوا (په نند حوکه ما) له بنه رتدا فارسی بووه و فه قی قادر کردوویه به کوردی، به لام باسی ناکا فارسییه که ی هی کییه و کی دایناوه.
۲. له م به یته شه وه هه سستی نه ته وه په رستی و شانازی کردنی فه قی قادر به زمانی کوردی و نه ته وه ی کورده وه ده رته که وئی.
۳. واته: چهند وشه یه ک له سه ره تای (په نندی حه کیمان) دا.
۴. له ته ده بیاتی فارسیدا کتیب به م ناوه وه هه یه، به لام جیاوازی له گه ل ته م ده قه ی فه قی قادر دا هه یه، ده کری فه قی قادر گورانکاری زوری به سه ردا هیناییت. (ک)
۵. فه رمووده یه کی پیغه مبه ره، واته: دیاره پیشکه شی یه کتر بکه ن، تایه کترتان خوش بوئی.

جه ئه ییام پێش عومووم شاهان
عادهت بی جه بهین حیشمه تپه ناھان
بی دانش و رای حوکه مای ئه ییام
شاهان نه ئوموور نمه کهرد قیام
حه دیسه ن جه له ب نوبووه تپه نا
(جالسوا الکبرا، خالطوا الحکما)^۱
یه عنی باپیران بهر هه م جه لیس
چه نی حه کیمان بگیان ئه نیس
قانون بی جه بهین شاهان جه هان
دهست به دهست ئامتا به نه وشیروان
یه ک رۆ نه وشیروان شای بوله ند ته ختهر
حوکه مای ئه ییام ئاوه رد به دهفتهر
که ردش ئینتیخاب ئه و شای هووشمه ند
بیست و سی حه کیم غورپاش که رد په سه ند
ته له ب که رد نه پێش حه کیمان کار
واتش که رده نم ته جدید ئه فکر
یه ک وهسیه تنامه مه که روون ته له ب
موفید بو په ی حال هه ر ساحیب مه نسبه
نافیع بو په ی دین، په ی ئه هل دونیا
نافیع بو په ی غه م، هه ر دهر د و به لا

۱. واته: له گه ل گه وره گه وران دانیشن و تیکه لئی خاون بیر و رایان بکن. ئه م فه رمووده یه له حه دیسی پیغه مبه ردا نییه، هه رچه ند پیغه مبه ر قسه ی وای هه یه مه عنای ئه م جوړه ئاموژگاریانه بگه یه نی. ئه م فه رمووده یه له ده سنووسه که ی ((م)) دا به هه له نو سراوه ته وه.

یادگاری بو جه من پهی شاهان
سهرمه شق بو نه کهف زهرپین کولاهان
جومله حوکه ما چوکدان به زانو
هه ریه ک غه ریق بین جه نه فکار نوو

حکیم اول

حوکه مای نه وو هل تاما به جه واپ
عهرز کهرد نه حوزوور شای نه ختەر جه ناب^۱
فه رهن پهی هه رکهس جه ناده مییان
بشناسو ویش کیین، هه م نه چ په یدان؟
هه م عیلم و نه دهب باوهرو به کهف
به نادانی عومر ویش نه کو ته لف
هه م عیلمه ن خاسته ر جه مولک دونیا
نه جه هل ته ریق حه ق مه بو گومرا^۲
عاقل نه وکه سه ن پهی جیفه ی دونیا
ویش نه کو زه لیل زه لزه لسه ی عوقبا
عوقبا به دونیا هه رگیز نه فرو شو
هه رده م پهی تو شه ی ئوخرا بکو شو

۱. له ده سنووسه که ی ((م)) دا (اخضر جناب) ه، به لام هه لیه و راسته که ی به م جوړه یه که نیمه نووسیومانه ته وه، چونکه ((نه ختەر)) به فارسی واته: نه ستیره و ((جناب)) یش به عه ربه ی واته: به رده رگا و که سی نه وه نده پایه به رز بی به رده رگای که شوینیکی نزمه نه وه نده ی نه ستیره به رز بی، دیاره پیاوینکی زور گه وره یه.

۲. نه گه ر فه قی قادر نه م نیوه به یته ی به م جوړه دارشتایه ((جاهیل نه ته ریق حه ق مه بو گومرا)). له وانه بوو جوانتر و په ساتر بی، به م شیوه یه ی نیستا فاعیلی مه بو دیار نییه و مه گه ر به قه رینه ی شوین درست بکری.

جہ ناگوفتہ ی ہیچ نہ کو گوفتار
جہ ناکہ ردهنی تہ سلہن نہ کو کار

حکیم [ثانی] ۱

حوکہ مای دووہم عہرز کہ رد پادشا
جہ لات خوار نہ بو سینف حوکہ ما
نہ یجرای توموور ہم مہ کہر شتاب
مہ دہر بہ تہ وقات توموور سہ واب ۲
تہر قہ سد ہر کار کہ ردی تیرتیکاب
مہ کہر تائو خراش تاری بہ حیساب
ہر چیوی مہ وجیب بہ لا بو نہ رات
پہرہیز کہر، نہ و کار بکہر تیحتیات
بی مہ شوہرت کار ہہر گیز نہ کہری
سوخن پیران بزورگ بشمہری
«آزمودہ را میازم نیایی» ۳
توموور بہ تہ رباب ویش بفہر مایی

۱. تہم وشہی (ثانی) یہ لہ دہ سنووسہ کہی «م» دا نہ بوو، ٹیمہ بہ نیشانہی (اول) و (ثالث) و... تاد دا داماننا.

۲. واتہ: کاری چاکہ پاش مہ خہ.

۳. ماموستایان نووسیویانہ (پہندیکی فارسییہ، واتہ: شازہ زا فیبر تہ کہی). بہ لام تہم پہندہ فارسییہ تہ سلہ کہی تہ مہ یہ:

«آزمودہ را آزمون خطاست»، واتہ: «تاقیکردنہ وہی کہ سییک کہ پیشتر تاقی کراوہ تہ وہ، ہلہ یہ». تہم رہستہ کہ فہقی

قادر ہیناویہ تی واتاکہی تہ مہ یہ: «کہ سییک کہ تاقی کراوہ تہ وہ، دوویارہ تاقیی مہ کہ رہوہ». (ک)

حكيم ثالث

حه كيم^۱ سييه م عه رز كه رد شه هريار
بكه ر قه ناعه ت، مه ده ر دل ئازار
ئه مر ت مه عرووف بو، نه هيت جه مونكه ر
عومر وييت هه رده م يه ك روزه شومه ر
هه م به زر دونيا زه ر ع ئاخ ر دان
به رهنج كه سان مه به ر شادمان
جه هه ر ريخته مه كيشه ئه له م
جه شكه سته گان دل مه ده ر به غه م
سه عيت مودام بو جه نيكنامى
قه در عافيه ت بشناس ته مامى

حكيم رابع

حوكه مای چاره م عه رز كه رد پادشا!
با عوموم ناس فه رزن مودارا
هه م نه ساحيبان هه ر ده رد و به لا
عيبره ت كي ر نه چيش مه بان موبته لا
زه ر به به مه وقيع مه قبول بو جه لات
نه و سوود بي جائه ر ئامانه رات
با دؤست و دوشمه ن بكه ر ئاشتى
نه كه رى كاران به توندى و زشتى

۱. فه قى قادر به هه له له هه موو شوينه كانى ترا (حوكه مای) وتوو.

جه ئه ندهزی ویت پامه کهر بیروون
تا موه فقهق بای تو نه ده هر دوون

حکیم خامس

حوکه مای په نجه م عهرز کهرد شه هه نشا!
ته نها ده ١ چیزی بهر مه دار نه جا
جه ئه ندهزی ویت به کار کهر قیام
هم مه دار در یغ ئی حسانت نه عام

حکیم سادس

حوکه مای ششهم عهرز کهرد پادشام!
جه هه مسایه ی بهد دووری کهر مودام
چه نی به دئه سلان مه بهر به هه مرا
به دوزد و په هه زن نه کهری عه تا
بی ره فیق مه کهر ئی راده ی سه فه ر
مه نشان جه زه مین مولک غه یر شه جه ر

حکیم سابع

حوکه مای هه فته م وهیته ور کهرد گوftar
جه شورزه مین توخم ویت مه کار
مه بهر هه منشین به مهرد عه وام
جه نه وکیسه گان هه رگیز مه گیر وام

١. لامان وایه نه مه هه لیه و راسته کهی «ته نها دهس...» بووه، واته: به ته نها خۆت هیچ شتی له شوینی خۆی هه ل مه گره. مه بهستی ئه وهیه ئیش به پرس و پراویژ و له گه ل هاوکارانت بکه. ئه گه ر «ده» بی مه عنای به یته که نایه ت و ده شته که ش دیار نابیی.

جه مهرد به دئه سل هم جه ناكه سان
مه گيره دوخته، مه بيت په شيمان
مه بهر هه منشين مهرد بي قيمهت
با غولام غير مه بهر هام سوحبهت
ئه خواهى كاران بگيرؤ سامان
بته رس جه و كه سان جه حه ق نه ته رسان

حكيم هشتم^۱

حوكه ماى هه شتم ئيدش كهرد خيتاب
مال فيداى ويټ كهر به ته عجيل و تاب
جه ئه بله، جه مه ست، ديوانه ي سادار
دائيم جه ههر سى په ندى نكه هدار
نه خورى ته عام هه رگيز به په نهان
به زيړده ستانت په حم ئاوهر ههر ئان
هه ردهم بپوشه چه جه نان غير
تا ههر ئوموورت به دهل بو به خه ير

حكيم نهم

حوكه ماى نوه هم وهيته ور دا په يغام
پيش گوروسنه خوردهن كهر حه رام
نان به گوروسنه عه تا كهر هه ردهم
جه وهقت خوردهن جه غير مه دهر دهم

۱. ليړه وه فقهى قادر ژماره كان راست نه كاته وه و ئه يان كاته وه به فارسى.

هه مه کهر ته دبیر با کوودهک و زهن
جه مه کر زه نان هه مه مه بهر ته یمن
مه کهر ئیفتیخار به ده و لته و جا
مه کهر ته که به بور به مال دویا

حکیم دهم

حوکمه مای ده هه مه جه و اب دا نه کار
وات حه رف پیران جه لات نه بو خوار
هه ره گیز مه ده ر را زهن بیگانه
به وه قت و ناوه قت به یو به خانه
هه رچه ند تو ساحب مه سنهد و جایی
مه کهر جه خانه ی غیر که د خودایی
قایی ویت هه رده م جه ناکه س بهن
مه کهر میانه ی به نه م مه رد و زهن

حکیم یازدهم

یازده هه مه حیکمه ت وهیته ور دا قه رار
جه ساحب کبیر ته رسان بهر هه ر بار
نه تاجداران ته رک کینه کهر
هه مه بهر زهن غیر تو ته فسووس مه خوه^۱

۱. داوای کینه نه گرتنه دل له خاوهن تاجان، ناموژگارییه که خاوهن تاجان بو سوودی خویانیان داناوه. راسته که ی ته بی
ئاده میزاد کینه له کهس نه گریته دل له و که سانه به و لاهه که زیان به کومه ل ته گه یه نن و نازاری خه لک ته دهن، ئیتر خوا
تاجدار بن یا هه ژار.

تیپرایی ته م ناموژگارییه له سه ر بنه مای بیروباوه ری کومه لگای دهر به گی و چه وساندنه وه دامه زراون و هه رچه ند
گه لیکیشیان ئینسانی و به رزن، گه لیکه وایشیان تیایه ته نیا بو سوودی کونه په رستی و خوینمژینن.

حكيم دوازدهم

دوازدههم حيكمهت وهيتهور دا په يام
ميهمان عه زيز بهر دائيمولمودام
هم ديدهى ته مع بپوشه هه ردهم
حقوق واليدين بدارى به چه
هم پهي سيله ي رحم با خويشاوهندان
نامه د و شود كه ره هر ئان و زه مان
بهر عه هد به سته وه فاكه ر مودام
ناخوانده به خوان خه لقان مه نيه ر گام
هه ركس هه ر حاجه ت ته لب كه رد جه تو
تا حه دد ئيمكان دريغت نه بو

حكيم سيزدهم

سيزدههم حيكمهت وهيتهور دا په قه م
بهر ناخوانده گان نه خوانى ئادم
هه ركس عيلمش بيش، قه درش بيشته ر بو
هه رگيز نه هه رجا ناپه سهند مه گو
هم سه لامه تي تن جه زه بانه ن
زه بانه ن مايه ي سوود و زيانه ن
جه راستى مه بو هه ر پستگارى
خاسه مه خسوسه ن جه شه هريارى

حكيم چاردهم

چاردههم حيكمهت وهيتهور دا ته قريه ر
هه رگيز گوش به حه رف نالايق مه گير

به بهدی گوشاد نه کهری زهبان
بی مهیمه نه تنه غه بیته شاهان
مه زهن حه رف چه نی مه رد نه شنه وا
گفتهی ویت به فیعل هه ردهم کهر ئه دا

حکیم یازدهم

ئی دش قه رار دا ره ئی یازدهم
با ئه هل سه لاح سوحیته کهر هه ردهم
هه ر زه مان نیکان بکه ر زیاره ت
هه م دۆست و دوشمه ن ویت کهر نه سیحه ت
هه م به جا ئاوه ر وه سایای پده ر
هه م مورده گان را به نیکی یاد کهر
بی عیلم ئه سلنه سوخن نه گوویی
بی عیلم نه په ی کاران نه پووویی
نه ته حسیل عیلم هه ردهم حه رایس بهر
عیلمه ن ره ه نما جه هه ر خه یر و شه ر

حکیم شازدهم

ئامابه گوftar مه رد شازدهم
عه رز که رد نه حوزوور شه هه نشای عه جه م
سوخن جه هه ر که س نه بایه د شونوود
نه هه ر که س گوفته ی خه یر نیه ن مه و جوود

١. ئه مه ش له چه شنی ئه و ئامۆژگارییه ی تره که له په راویزی پیشوودا لئی دواین و راسته که ی هیچ پیوه ندیک له نیوان نه گبه تی و غه بیته تکرده ی پادشایان و گه و ره گه و رانا نییه ، مه گه ر ئه وه که بلین ئه بیستنه وه و تۆله له غه بیته تکه ره که ئه ستینه وه .

مولک ئاخیرهت جه مولک دونیا
عهزیزتهر بدار به گاه و بیگ
به راست و دروغ یاد مه کهر سه و گه
به مال یه تیم مه نمانه گه زه
تهرک کهر ئاره زوی هه وای نه فسانی
پیری کهری یاد جه نه وجه وانی

حکیم هفدهم

هه فده هم وهیته ور حی کمهت کهرد ئینشا
کار ئیم پرووزه مه دهر به فهدا
دارو نووش مه کهر جه حین سیححت
بیگوفته یی چه کیم مه گیر چه جامهت
بی ته ته ممول کار نه که یی خود سه ری
تا نه که یی ته دبیر به دانشوهری

حکیم ثامن عشر^۱

هه جده هم عهرز کهرد نه پرووی شاهه نشه
نه جه وانمه ردی مه کهر نه ندیشه
تهرک سوحبهت کهر تو جه نئه هلان
حاجهت ته لب کهر نه جه وانمه ردان
با نیکان نیکی ویت دریغ مه دار
وامداران سه خت گیر، سست کهر رستگار

۱. لیله دا دیسان به عه ره بی نووسراوته وه. (ک)

دۆستانت جه عهیب ویشان کهر ئاگا
رهئی من ئیژدن باقی «الدعا»^١

حکیم نوزدههم

نۆزدههم عهرز کهرد به و شا فیرووز
به فهرزهند ویت سه نعت بیاموز
ئه سرارت جه دۆست، جه دوشمه نان پۆش
په نهانی به حهرف ناسان مه ژهر گۆش

حکیم بیستم

حه کیم بیستم وهیته ور کهرد به بیان
نیگه هدار دیده نه رووی ئه میران
ئه دا کهر سوخن به ئه ندازهی ویش
یه عنی جه کردار سوخن نه بو بیش

حکیم احد عشرین^٢

جه بیست و یه کهم به بیان کهیم حیکمته
عهرز کهرد نه حوزوور شای ساحیب شه وکته
دۆستان جه نیعمته ده وئته به یاد کهر
به سه هلی نه دۆست وه فادار مه گوزهر
چوون یاوای به وهقت به لا و مه شه ققته
تا یادت کهران دۆستان به خدمته
ههروهقت بزورگ بو جه لای تو دوشمه ن
به دۆستی دوشمه ن دل مه کهر ئه یمن

١. له ده سنووسه که ی ((م)) دا نووسراوه (ادعا). دیاره مه به ست (الدعا) یه، واته: والسلام.

٢. فقهی قادر لیژده ئه گهریته وه سه ر ژماره ی عهره بی و به م هه له زه قه ییش!

حکیم بیست و دوم

وهیتهور ته قریر بی جه بیست و دووهم
خائیف بهر جه وهقت ئهیمه نی ههردهم
ههنگام به لا ساییر به ههر بار
جه وهقت تهنگی فهراغی پیش ئار
وهقت فهراغی تهنگی بیه ندیش
ههر وهعهده کهردی وهفابکه رپیش
ئومیده واران ناؤومی دم مه کههر
به یهک دیده نی فریفته مه بهر

حکیم بیست و سیم

جه بیست و سییه م حیکمتهت بکه ر یاد
عهرز کهرد نه حوزوور که سرهوی نژاد
جه عهیب که سان مه کههر جوستوجوو
نه گیری دؤستی با مهرد به دخوو
جه دؤست بی نه فع بگییره که نار
بار ویت به دؤش خه لقان مه کهر بار
خاسسه ی عه مه لهن بازگه شت په ی خودا
بزورگته ر دان یاد خودا جه سه ما
رهئی حوکه ما یاوا به خیتام
ئه مرش کهرد نهو جا سولتان جه م جام
ههریه ک رهئی ویش ئاورد به ته حریر
ته قدیم بی جه پیش شای والاسه ریر

چوون وه‌سییه‌تنامه‌ی سه‌کیمان یه‌کسه‌ر
 سه‌په‌رد به‌ وه‌زییر ته‌بووزه‌رجمه‌هر^۱
 ده‌رله‌ه‌ه‌زه‌ وه‌زییر به‌ فه‌رمان شا
 وه‌سییه‌تنامه‌ش به‌ زه‌ر که‌رد ئینشا
 مه‌ستوو‌ر که‌رد جه‌ تو‌ی یه‌ک سه‌ندوو‌قچه‌ی زه‌ر
 سه‌په‌رد به‌ خه‌زنه‌ی شای هوما‌یوون فه‌ر
 جه‌ واقیعه‌ی کار جه‌ هه‌ر هه‌نگامه
 مه‌که‌ردش نه‌زه‌ر به‌ وه‌سییه‌تنامه
 ته‌فکارش به‌ وه‌ر په‌ئی مه‌که‌رد ئیتتیفاق
 شه‌عشه‌عه‌ی عه‌دلش په‌ر بی جه‌ تافاق
 ده‌نگ نیک‌نامه‌یش به‌رز که‌رد نه‌ جه‌هان
 تا هه‌زار و هه‌ند باقین داستان
 په‌ی ئید ده‌ریای عه‌دل ته‌و شابی جه‌سیم
 مه‌وجود بو‌ جه‌ حه‌ق ته‌و دو‌رپه‌تیم^۲
 تا به‌یو‌ به‌ نوتق نه‌بی موقبیل
 (ولد فی عهد ملک عادل)^۳

۱. فه‌قی ناوی وه‌زیره‌که‌ی نه‌وشیره‌وانی به‌ هه‌له‌ نووسیوه‌ ناوه‌که‌ له‌ فارسیدا «بزرگ‌مه‌ر» و که‌ کراوه‌ به‌ عه‌ره‌بی بووه‌ به‌ «بزرگ‌مه‌ر»، که‌ چی ته‌م وایزانیوه‌ «ابو‌ذرجمه‌ر = ته‌بووزه‌رجمه‌هر».
۲. مه‌به‌ست له‌ دو‌رپه‌ی یه‌تیم ته‌و قسه‌یه‌ که‌ له‌باره‌ی نه‌وشیره‌وانه‌وه‌ دراوه‌ته‌ پال پیغه‌مبه‌ر و له‌ به‌یتی پاشه‌وه‌دا ئیشاره‌تی بو‌ ته‌کا.
۳. مه‌به‌ستی له‌و قسه‌یه‌ که‌ گوایه‌ پیغه‌مبه‌ر فه‌رموویه‌تی «ولدت فی زمن الملك العادل انوشیروان»، به‌لام قسه‌که‌ راست نییه‌ و پیغه‌مبه‌ر شتی وای نه‌فه‌رمووه‌ ته‌م نیوه‌به‌یته‌ عه‌ره‌بییه‌ کۆمه‌له‌ی هه‌له‌ی ریزمانی تیایه‌.

«فهقی»! لازمهن پهی ئههل دونیا

بگیرو نه گۆش په نند حوکه ما

نصیحت نامه ای دیگر که از سالکان طریق حقایق روایت است^۱

چه کیم نه ساییح هه نی کهر به یان

تو حفه ی مه قبوولهن په ی سیئف ئینسان

موساحه بهت کهر هه ردهم با نیکان

مه پانه هه رگیز که لام با به دان

دۆستان جه وهقت غه م و شه دائید

ئیمتیحانشان باوهر به ئه کید

جه سه د جای حه ربه ی تیر و سیئانه ن

حه رف ناسزا زه خمش نه جانهن!

کیبر و غه زه بهن ئاتشه ش سوژان

به حه رف دوشمه ن دۆستان مه رهنجان

بکه ر ئیحتیراز هه ردهم جه سه وگه ند

تا جه بهین ناس قه ولت بو په سه ند

هه ر تا جه وانی بکیشه زه حمه ت

شایه د جه پیری بنیشی راحت

چوار سیفته جه م بی جه زه رف هه ر مه رد

ئه وکه س جه دارهین نمه بو روو زه رد

مرووه ت با دۆست، مودارای دوشمه ن

دووری جه هه وا، حه رف ته لّخ خورده ن

۱. واته: ئاموژگارییه کی تر که له ریپوارانی ریگای پاستییه وه گیراوه ته وه.

دوو چیزهن، دوو چیز جییش مه بو مه وجود
 قه ناعهت غینا، جه سه بر مه قسوود
 نه چوار چیز، چوار چیز جییش مه بو پهیدا
 بزورگی پهیدان نه جوود و سه خا
 مهرد جه خاموشی مه بو سه لامهت
 جه شوکر پهیدان ته فزوونی نیعمهت
 نیکی پیشه کهر جهی دونیای دهنی
 دایم جه نیکی خیزهده ئهیمهنی
 نه توانی چوار چیز ئاری به جای ویش
 نه هه چوار هه ر ئان و زه مان بیه ندیش
 ته ووهل واقیعهی هه ر قه زای رهفته
 دووهم ته و سوخن ئایهده به گوفته
 سییه م سینن عومر هه رچی باختی
 چه هاره م ته و تیر ته ر ته نداختی
 ته وانگه ر هه ر کهس وه نه ش مه جبوورهن
 دهست بینه واه بگیه ر، زه روورهن
 سیححت دارهین پهیدان نه سی چیز
 ته ووهل شه رائیت دین کهری ته میز
 هه م ته دای ئوموور په ره رد گاری
 هه م ئیجتیناب کهر نه دلئازاری
 «فهقی»! نه سیححت دووهم بی ته مام
 په ری په ند و نوسح سییه م کهر قیام

گفتار در نصيحت نامه سيم که زبان گهربار حضرت لقمان گفته است^۱

ته شـره فولـحه کيم حوکـه مای ئـه ييام
 لوقمانـهن جه عيـلم، به دهرک و ئيفهام
 نيشته بي نه ته خت چه زاقهت په نا
 حازر بين نه پای ته ختش خوله فا
 يه ک جه خوله فاي فه هيم کاردان
 چهند په نند و چيکمهت په رسا جه لوقمان
 په رسا داناته ر کي بو جه ئاده م؟
 وات جه هه ر ئاسيب هه ر که س بي بي غه م^۲
 وات بوله نند هي ممهت کييهن جه دونيا؟
 وات ته و که س که رد ته رک دونيا په ي عوقبا
 په رسا جه دونيا کي ته وانگه رهن؟
 وات ته و که س عه قلش دايم نه سه رهن
 په رسا کام ته لخنه ئو خراش شيرينه ن؟
 کام شيرينه ن ته سل ئو خراش ته لخينه ن؟
 وات ته و وه لش سه بر، دووهم شتابه ن
 جه شتاب خانه ي عالم خه رابه ن
 په رسا هه ن عيـللهت جيـش نه بو شيـفا
 وات ته حمه قيـه ن عيـلله ي بيـ دهـوا
 په رسا کام شه ربهت کوشو چه شه نده؟
 کام ئاته ش سوژو هه ر ته فرووزنده؟

۱. واته: قسه له باره ي ناموژگاري سيه مه وه که به زماني گه وهه ر ريژي چه زره تي لوقماندا هاتووه.

۲. واته: ته و که سه يه که خه فهت ناخوا بو زياني تووشي بي.

وات هه سه د نار و شه هوه ت شه ره ته ن
هه ردوو په ی به شه ر زه هر حیره ته ن
په رسا کام بینا^١ نه بو خه راب؟
وات عه دلنه مانو تا «یوم الحساب»
په رسا جه لوقمان ئه ی ساحیب ریفعه ت!
جه کى که ردی ئه خز تو عیلم و حیکمه ت؟
وات که رد م دیقته ت سیف جه ه له
به ئه خز عه کسه ش که رد م عه جه له
هه م په رسا ئه ده ب جه کیت که رد ته کمیل؟
وات جه بی ئه ده ب که رده نم ته حسیل
ده رویش! ته مام بی وه سیه ت سییه م
په ی په ند چاره م زوود بنیه ر که ده م

گفتار در نبوت در اختلافش و اصل و صنعتش گوید^٢

چوون ئاما جه به ین حیكایه ی لوقمان
لازم که رد شه ممی جیش که روون به ین
چوونکه لوقمانه ن «حکیم الاشراف»
هه م جه نوبوه ت دارو ئیختیلاف

١. ئه مه شیوه نووسی ده سنووسه که ی «م» له وانیه (بنیاد) بی و (د) ه که ی خورابی، یا (بینا) بی، هه رچه ند به ری نووسی کوردیی کۆن وشه ی (بینا) یه (بناء) نووسراوه. (مف) له چاپه که دا (بنیا) یان به راستتر نووسیوه و هه له یه، ده بی بینا بی. (ک)

٢. واته: قسه له باره ی پیغه مبه رایه تی لوقمانه وه ئاخو پیغه مبه ر بووه یا نه و باسی بنه چه و کار و پیشه ی، به لام دارشتنی رسته که پره له هه له.

جه به عزى لوقمان دارو نوبووهت
جه كهسهر نيهن غه ير عيلم و حيكمهت
من جه راويان ئيدمهن دهستگير
وهيتهور دان خه بهر كهسهر موفه سسير
يهك رو قه بل زوهر لوقمان شى نه خواب
نيذا كهرد مه لك بهو عاليجه ناب
چيشه ن جه وابت جه باب قودرهت!
ئيحسان بو خه لعته روتبه ي نوبووهت
لوقمان وات جه حهق ئهر موخه ييهر بام
به عافيهت بو مه كه م ئيلتيزام
ته گهر جه برى بو ئهو روتبه ي عوزما
ته لبته ئيعانته مه بو جه ئه لالا
ته وسانه عيوهز روتبه ي نوبووهت
مه سروور بى به عيلم له دوننى و حيكمهت

قصه اختلاف نسب و صنعت لقمان^۱

جه به عزى راوى نه قلنه رپوايهت
لوقمان به ئه ييووب دارو قه رابهت
نه قل خوئيشيشان هم وهيتهور فاشه ن
يا خواهه رزاده ي يا خالوزاشه ن
جه كهسهر دارو جه حه به ش نه سب
به عزى به نه وبى^۲ كه رده نش حه سب

۱. واته: باسى جياوازيى قسه له باره ي بنه چه و پيشه ي لوقمانه وه.

۲. له ده سنووسه كه ي ((م)) دا ئه م وشه يه بو ((بنوبى = به نه وبى)) يش و ((نبوبى = نه بووبى)) ش ده س ئه دا. ئيمه

كە سەبش جە راوى ئىدەم ئە خبار بى
چۆپان، يا خەبىيات، ياخۆ نە ججار بى
ئە كسەر راويان بە ئىدە دان رە غبەت
ئە سەلش حەبەش بو، نە ججارىش سە نەت

قەسە مناقبە نەقە لوقمان^۱

يەك رۆ جە تۆى باغ سەيىد لوقمان
خەرىد كەرد مېوە داش بە غولامان
ئە مرش كەرد بەران مېوە پەى خانە
لوقمان چە نىشان ھەم بى رەوانە
فاكېھە بى ئەكل جە حىن عوبورور
ئە سلەن نە كەرد ئەكل ئەو ساحب شوعورور
جە ودا ما ئوستاد ئاماپەى خانە
پەرسا جە مېوە، نەبى نىشانە
تەفتىش مېوە كەرد جە غولامان
غولامان واتن ئەكلش كەرد لوقمان
بە دىدەى غەزەب زەجر و ئېھانەت
ئە مرش كەرد لوقمان جە تۆن خيانەت
لوقمان وات بەو كەس تۆش كەردەن ئەمىر
من جە دەست غەير كەردەن بە ئەسىر

۱. رېتېتېچونى يەكە ممان ھەلبۇزارد، چونكە مەعنا ئەدا بە دەستەوہ كە ئەودتە خەلكى ((نەوبە)) ى سوودان بى و ئەمە لەوہشەوہ نەزىكە كە حەبە شەبى بى وەك ھەندىك وتوويانە.

۱. ھىچ مەعنايە كمان بو ئەم رېستەيە پى راست نەكرايەوہ. بەلام دوور نىبە مەبەستى ئەوہبى بلى باسى چەردەيەك لە كەرامەت و خوورپەوشتى لوقمان.

نه قلّ غولامان جومله بوهتانه
ته گهر ته حقيق كهى عهين ئيحسانه
ئوستاد وات چتهور ته حقيق مه بو كار
مه ر به زهر ب چووب بوو تاشكار
لوقمان وات به حيلم بذر ئيعانه
تاشكار مه بو سيدق و خيانه
هه ريه ك ئاب گهرم بنوشه پيمان
كوللهن به نه مرت مه كه ريم ده وان
نه مير به و ده ستور ئيجرا كه رد مه رام
جومله كه ردن تهى غولامان ته مام
لوقمان خه لاس بى نه هه ر ئيفتيزا
باقى غولامان يواوان به جه زا

قصه دراکه لقمان و مولودش^۱

جه سال دهه هم حوكمهت^۲ داوود
حه زرهت لوقمان تاما به وجوود
چهند سال با حه زرهت داوود كه رد سوحبهت
حه زرهت داوود پيش به خشا ئولفهت

۱. واته: باسى زيره كيبى لوقمان و له داىكبونى.

۲. له ده سنوسه كهى ((م)) دا نووسراوه (حكمت) كه دوور نيبه ئيشارهت بى بو ئايه تى (وَسَدَدْنَا مُلْكَهُ وَأَتَيْنَاهُ الْحِكْمَةَ وَفَصَّلَ الْخِطَابِ)، (ص، ۲۱)، كه باسى حه زرهتى داوود نه كا، واته: له سالى دهه مى حيكمهت و ويىل خسته كارى حه زرهتى داوود دا، كه نه ميس به جوړيكي تر هه ر (حوكمهت) ه كه نه گريته وه. (مف) ئايه تى (۲۰) ه له هه مان سوورته.

داوود ھەم سولتان ھەم پىغەمبەر بى
 جىبال و ئاھەن پەيش موسە خخەر بى
 دوو موعجىزەش بى بە قەول سەحیح
 ھەم زىساز بى، ھەم سەوتش مەلح
 بى ئەسباب و پىک، بى کورە و سندان
 نە پەنجەش ئاھەن چوون مووم بى ھەر ئان
 پەنھان جە عالەم مەسازا زەر
 بە پەنجە حەلقەى دىرع مەدا گرە
 ئەووەلین زەر بە عام نمانا
 نە چ ئەسبابەن؟ ھىچکەس نە زانا
 چوون لوقمان ئاما وەنەش کەرد نە زەر
 وات جامەى حىفزن جە حەرىبەى خەتەر
 جە سەبر و سوکووت ھەم جە حىکمەتەن
 فاعىلش جە دەور ئەيىام قىللەتەن

سؤال نمودن حضرت داود از لقمان و جوابش^۱

حەزرت داوود فەرماش ئەى لوقمان!
 ھەر مەسابە چى ئارى بە بەیان
 عەرز کەرد بە داوود ئەى بەخت فىرووز!
 من جە دەست غەیر شەوم کەرد بە پرووز
 حەزرت داوود عەلەيھى سەلام
 بىھوش بى نە فکر رومووز کەلام

۱. واتە: پرسىارکردنى حەزرتى داوود لە حەزرتى لوقمان و وەلامدانەوى ئەم.

نصیحت نامه لقمان که به پسر خودش اطیعمه نام کرده است^۱

حهق پهی موحه ممه د نه بیی هو دا
 که ردهن حی کایهت په ند حوکه ما
 جه نایه ی قه دیم جه سووره ی لوقمان
 کیانان پهری سا حیبولبه یان
 به خشام به لوقمان هم عیلم و حی کمهت
 به فرزند ویش ئید که رد نه سیحهت
 شیرک مه کهر په یدا جه زات قه دیم
 چوون (ان الشکرک لظلم عظیم)^۲
 یه عنی هه رکهس شیرک جه حهق دو قه رار^۳
 موئه ببه د جه و کوفر مه سوچو جه نار
 نمازت هه ر ئان و زه مان قاییم بو
 جه دهر د و ئه لهم سه برت داییم بو
 هه ر جا بیت جه لیس جه بهین به شهر
 ئه مرت مه عرووف بو، نه هیت جه مونکه ر
 ئه گه ر تو جه بهین ئه رز و ئاسمان
 جه تو ی سه نگ خار مه ستوور بیت هه ر ئان
 نه و جا تو به قه د یه ک حه ببه خه رده ل
 خو فییه ن جه خه یر و جه شه ر که ی عه مه ل

۱. واته: نه و په ند و ناموزگار بیانه ی لوقمان به ئوته ی عیمه ی کوری خوی کردووه.

۲. ناماژه یه بو نایه تی (۱۳) له سووره تی (لوقمان ۳۱): «وَإِذْ قَالَ لُقْمَانُ لِابْنِهِ وَهُوَ يَعِظُهُ يَا بُنَيَّ لَا تُشْرِكْ بِاللَّهِ إِنَّ الشُّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ»، (لقمان، ۱۴). (ک)

۳. (قرار) نووسراوه و هه له یه. (ک)

نمەبو پەنھان جە زات ئەکبەر
مەبو بە میزان جە یەومولمە حشەر
جە عوبوور ئەر زکیبەر و ئیفتیخار
جە بەین عەوام مەکەر ئیختیار
تەکەببۆر پەیدان جە سستی عوبوور
فەخر جە توندی نەبو بە زوھوور
مەبغووز حەققەن کبیر و ئیفتیخار
میانە بگەر جە حین گوزار
ھەم سەوت و سوخەن میانە بگەر
پەر سەدان مەنفوور چوون سەوت حەمیر
دەرویش! تەمامەن مەوعیزە لوقمان
سەلام بەر موخەممەد نەیبی مەننان

پند مؤلف^۱

فەرزەن پەی ھەرکەس جە ھەر کەم و بیس
نەسیحەت کەرۆ بە فەرزەند ویش
بزورگان پیش کەردن بە عادەت
فەرزەند ویشان کەردن نەسیحەت
چوون نیسف سەواب فەرزەند سالیح
پەی والیدینەن جە ھەر مەسالیح
ھەرگا وەیتەورەن فەرزەن ھەر پەدەر
تەعلیم دۆ ھەردەم بە گۆش پەسەر

۱. واتە: ئامۆژگاری دانەری کتیب (کە خاوەنی پند الحکمایە).

((فه قى))! نه سائىح چاره م بى ئه دا

په ي باب په نجه م بكه ر ئيه تيدا

نصیحت نامه پنجم، اكثرش حدیث حضرت رسالت پناهیست^۱

دهرويش! گوشاد كه ر دووكان حيكمه ت

ئه نفه عى ئيخوان، گه نج په ر قيمه ت

مه كته بخانه ي تيب قه ول ئه تيبا

(زبده الحكمة، انفع الدوا)

هه ركه س كه رد خه ريد ئه متيعه ي حيكمه ت

مه حفووزهن جه فه قر، سالم جه عيلله ت

ئه تيبا وه يته ور قه رار دا نيزام

سيححه ت ته له بى كه م بخور ته عام

ره ئس هه ر مه ره ز په ر خورده نيهن

هه م جه خواب رور، شه ونشينيهن

بخور هه ر ته عام تو به خاترخوا

مانو ئيشتيها تو ده ست كه ر كو تا

دماي ئه كل و شورب گه ردش كه ر مودام

ئه ر مومكين نه بى، حه ديسه ن، يه ك گام

ئه تعيمه ي په ر گه رم ده هان مه كو زه رد

مه عيده جه هه زم ته عام مه كو سه رد

۱. واته: په ننامه ي پينجه م كه زوربه ي فه رمووده ي پيغه مبه ره (د. خ).

ئه م شتانه ي فه قى قادر له م به شه دا باسيان ئه كا، هه نديكيان حه ديسيان له سه ره و له شه رعدا مه كروه ن. هه نديكيشيان به عه قل دياره شتيكى نابه جي و ناپه سه ندن. زوريشيان پروپوچى كو ن و بييرى كو نه په رستانه ن كه خوينده وار خو ي ده ركيان پي ئه كا و پيوست به له سه ر نووسينيان نييه .

مەنیش و مەخواب نە جایی روتووبەت
مەدۆ رەخاوەت، مەستانتانۆ قوووت
حەپس بەھول زەرەر دارۆ بیی حیساب
شەو، ئەر بیدار بیت جە خەو، مەنۆش ئاب
جە وەقت خوردەن نان مەپیز بە خاک
چوون ریزا بخۆر ئەر جاگەش بی پاک
ئەکل گوشت چەنی حەلوا و نان نەرم
زیاد مەکو زیھن ئەر پەر نەبان گەرم
جە نان و تەعام پەس مەندەئە مووشان
تەرکش کەر، مەخۆر، پەر دارۆ زیان
ھەرگیز مەکەر بەھول بە ئیستادەپا
بە رووی ئاوینە شەو مەکەر نیگا
ھەم بکەر حەزەر تۆ جە ئیستیبرا
جە و قەترە عەزاب قەبرەن ھوویدا
بە عوریانی خواب مەرد مەکو فەقیر
قەلیل مەبو رزق جە خواب کەسیر
دائیم حەزەر کەر جە خواب تەنھا
روو بە پەر ماوەر ھەرگیز بی ھەمرا
شوومەن ئەر بە شەو خانە کەن جارووب
خەمەن ئەر خوردەن خوری بە جونووب
ھەرکام مەحبووس بین خورشید یا قەمەر
زەرەرن پەئە عەین پێشان کەئە نەزەر

خاموښ مه كهر شه مع به باد دهه ن
شوومهن، دهست مه زن نه زير زه قه ن
په ر نه زهر مه كهر به نوور ئاته ش
بينايي عه ينه ين مه بو موشه ووو ه ش
چيهره مه كهر پاك به چاك دامان
هر چوويي^۱ مه زن به بيخ دهندان
ئولفهت كه م بدهر به تيفل و زه نان
هر دووشان به عه قل مه به خشو نو قسان
هيچ مه كهر نه زهر به فهرج مردار
به يت عه نكه بووت جه خانه مه گوزار
جه به ين سوقاق مه ئيست، بو گزر
به مه رد مه سلووب هم مه كهر نه زهر
جه به تن بيني نه نگوشت بي جي هت
مه كهر به عادهت، مه به خشو مي حنهت
بپوشه شه لوار وييت به نشسته ن
مه دو ز نه لبيسه تا هه ن جه به دهن
مه نيه ر به بالين وييت هه رگيز شه لوار
قيام كهر هه ر وه قت مه پيچي ده ستار
دوو ده ست به زانو، يا ده ست به جه بين
ته ركش كهر، هه ردوو مه رد مه كو حه زين

۱. له ده سنو سه كه ي ((م)) دا نوو سراوه (چوپي). دياره هه ليه.

مەرىز بەول بە درز زەمىن ھەر زەمان
جىننىان نەوجا مەوانان قورئان^۱
جە ئاب پراكىد، جە موخەد دىسگا^۲
بىرھىز ھەردوو جە بەول خەلا
پەر رەفتەن بە پاپەى عەقلەن خىففەت
نىگای نامە حرەم مەبە خشو غەفلەت
جە نىسا و ئەغنام، ئوشتر و سوتوور
خەتەرەن جە بەين ھەر چوار كەى عوبوور
مەرد بە پەر گۆيى جە ناس مەبو خوار
نىسيانەن مەخوان خوتووت مەزار
وئت مەكەر تراش جە توئى قەدەمگا
مەرىزە تراش قەلەم زىر پىا
شەنبە و يەكشەنبە، سيشەنبە يەكسەر
ھەم ناخوون مەپر، ھەم مەتراش سەر
مەبەر موويى ريش ھەرگىز بە دەھان
بە ناخوون مەساو دەھانت ھەر ئان
جە ئوستاد وئت جە حىن گوزار
مەبەر پيش قەدەم بە لەيل و نەھار
جای جىننەن حودوود ساىە و ئافتاب
مەنیشە و مەئىست، بگوزەر بە شتاب

۱. مىزکردنە درزى زەوى كەراھەتى ھىيە و ديارە لەبەر ئەوھشە نەوھك دەعبايەكى تىابى دەرپەرى زىانى بە مىزكەرەكە بگەيەنى. ئىتر مەسەلەى قورئان خوئندنى جنوكە لە درزى زەويدا ھىچ بناغەيەكى لە ئايىندا نىيە.
۲. مەحەد دىشگا مەبەست شوئنى كۆبوونەوھى خەلكە بو قسەكرن.

دهست مه كهر به تووى خاك و خاكېستهر
غوبارش پهي ئه نف و حولقوومهن زهره
په رهيژ كهر جه غه ير به شان و مييسواك
قوبحه ن ئيستيعمال هه ردوو ئيشتيراك^۱
به رگ سه بز پياز مه ريز و مه سووز
يا جه تووى تاق بويا نه جاى مه حفووز
چوون سيم و زهرن جه لاي جيننيان
ئه گهر بسووزى مه بينى زيان
كه سرهت جييعال تهن مه كو زه عيف
په ر ترشى خوردهن عه قل مه كو ته خفيف
ساله ن با زه ن نه وره سته جييعال
به ول دماى جييعال دارو ئينتيفاع
جه حاله ت جووع يا جه په ر خوردهن
حه مام زهره ن پهي مه عيده و ته ن
هه م جه تووى حه مام په ر مه كهر شتاب
چوون كه ردى عه ره ق ئه وسا برپيز تاب
هه م جه تووى حه مام په شت به رووى ديوار
سسسى مه به خشو ته ركش كهر زينهار
واليديه ن به ئيسم وييش مه كهر نيدا
هه م فه قر و هه م فه خر جييش مه بو په يدا

۱. ليرهوه ده سنووسه كهى ((ح)) چوار په رهى فه وتاوه كه به گوپرهى په ره كانى تر نزيكهى ۲۰۰ به يتى ئه بى تيا بى.

زینهار جه‌ه‌مام ته‌عام مه‌خۆر پئیش^۱
 عیله‌ی ئیستیسقا ئه‌سه‌ر مه‌کو جیش
 جیماع جه‌ه‌مام دارۆ ته‌هلوکات
 مه‌دۆ خه‌فه‌قان، عیله‌ی موفاجات
 ئه‌ر ئابئی غایه‌ت گه‌رم بی یا سه‌رد
 غوسلش ته‌هلوکهن، جیش په‌یدان هه‌ر دهر
 ئاب گه‌رم و سه‌رد به‌هه‌م بیامیز
 فه‌رق به‌ده‌ست بگه‌ر ئه‌وسا ئاب بریز
 هه‌دیسهن جه‌له‌ب سه‌ییدولئه‌نام
 عافیه‌ته‌ن نه‌وم (فی بعد الحمام)
 ئیذه‌ن عه‌قیده‌ی هه‌ر ئه‌هل سه‌واب
 جه‌ئه‌شیای که‌ریه‌ بکه‌ر ئیجتیناب
 جه‌یه‌ک شه‌ب و رووز خه‌وه‌ه‌فت ساعه‌ت
 عیله‌ته‌ن ئه‌ر که‌م یا بییش که‌ی عاده‌ت^۲
 های سه‌رپراف بگه‌ر ئه‌دوییه‌ی حیکه‌مه‌ت
 مه‌به‌خشۆ به‌جیسم و مه‌عیده‌ قووه‌ت
 بی به‌یع و خه‌رید، بی حیله‌ و ئه‌فسوون
 جه‌هه‌ر مه‌عه‌دنه‌ت سازانم مه‌عجوون

۱. واته‌: به‌ر له‌هه‌مامکردن نان مه‌خۆ.

۲. له‌م شوینه‌دا له‌ده‌سنووسه‌که‌ی «م»دا چه‌ند به‌یتیک به‌په‌راویزی کتیبه‌که‌وه‌ نووسراوه‌ته‌وه‌ و سه‌ر و بنیان فه‌وتاهه‌، بۆیه‌ بۆمان ساغ نه‌کرانه‌وه‌، ته‌نها عینوانه‌که‌یان نه‌بی که‌ نووسراوه‌ (در بیان اخلاط) له‌گه‌ل دوا به‌یتدا که‌ ئه‌مه‌ته‌: (ده‌رویش) باب طیب نه‌دارۆ پایان/کیفایه‌ت ئیذه‌ن په‌ی صینف ئینسان.

ده‌سنووسه‌که‌ی «ح»یش له‌به‌ر ئه‌وه‌ که‌ له‌م شوینه‌دا چوار په‌ره‌ی فه‌وتاهه‌ وه‌ک پیشتەر باسما‌ن کرد، بۆ راستکردنه‌وه‌ی ئه‌و به‌یتانه‌ که‌لکی لی وهرنه‌گیرا.

چوونكه واجبهن هم حيفز وجود
په رى تيتاعت خه للاق وه دوود
ها په ي حه بيبان ياران دلّبه نند
به ستم بارخانه ي پارچه ي دلّپه سهند
هاى جه هيلّ ته رتيب دونيا حيكمه تن
ئه سبابش جه دهر د و رهنج و ميحنه تن
هه ركه س قه بوولّ كه رد زه مانه ي غه ددار
جه برى مه غدوورهن جه ئه مر ئه فكر
مه عشووقه ي په ر ناز فيتنه ي ئافاته ن
عيلله ي عوششاقش جومله مه راقه ن
هه رگا به يته وورهن په ي مه رد عاقل
بى مه يل بو نه حوب مه حبوبه ي باتل
ته ريق حه قيق بگيرو نه پيش
زه خيره ي ئوخرا جه م كه رو په ي ويش
مه حبوب حه قيق زات بيچوونه ن
باقى حه بيبان حيله و ئه فسوونه ن
«دهرويش»! تو وه ي دهر د دام به لاوه
به ي كووره ي دهروون دوود سـياوه
بنال نه ده رگاي ئولووه هت په نا
بتهرس جه ميزان ته هلوكه ي عوقبا
گريه كه ر په ي حال گوزه شته ي ئه ييام
بدر به سه ردا تا ييه ومولقيام

حه یف نه بی بهیته ور عومرت که رد ته له ف
که ردی فه راموش سه ده مه ی سه له ف
فار یغ بهر هه نی جه ی خه یال خام
گوشاد کهر ته ر یق ئیدراک و ئیفهام
به نه فس و ئیبلیس مه کهر ئیتاعت
په یدا کهر توشه ی قه بر و قیامت
هه رچی مه بینیت فانیه ن ته مام
هه ر زات حه ققه ن باقی وه لسه لام

ترجمه حدیث حکمت آموز حضرت رسالت پناهی - صلی الله علیه وسلم -^۱

خاسسه ی مه وعیزه ی خیتامه ت په نا
ره هه نمای عامه ن جه دین و دونیا
موحیت بی جه عیلم زوبده ی ئه وه لین
موخبیر بی به سیدق په رده ی ئاخیرین
گاه ی نه قه سه س قه دیمولئیه یام
گا وه عد و وه عید ماوهر د به خیتام
تا ئاخ جه به ین ئه سحاب کیبار
سه مه ر دا به نوتق لوءلوی خوشگه وار
په ی قووه ی تاعه ت جه سوجه و روکووع
وه عزش په ری حیفز به دهن که رد شورووع
فه رماش به یاران ویش به ئه نجومه ن
شه رته ن جه ئینسان مه حفووز کو به دهن

۱. واته: وهر گپرانی فه رمووده ی پر له حیکمه تی حه زه تی رساله تپه نا (د. خ).

بپوشاننده تهن جه باد خه زان
موزيرپهن نهو باد به هر جيسم و جان
تهئسيرش بهر شاخ دره ختان چوونه
جيسم و جان بهوتهور جهو باد زه بوونه
جه باد بههار تهن كه ر عورياني
نافيعهن نهو باد پهرى ئينساني
(كـمـا يـنـفـعـُ بـأشـجـاركم)
(بالمضاعفـ)ـهن (بأبـدانكم)
باد بههاري نه نفهع عاممهن
نافيع زي رُوح نه بات ته مامهن
هاي «دهرويش»! جهو باد خه زان بهر خه في
تهن بكه ر جه باد بههاران هه في^۱

ترجمه حديث نبوي - صلى الله عليه وسلم -^۲

مه نقوولهن هه ديس نه بيى نه برار
راوى جه راوى ئاوه ردهن نه خبار
يه ك رُؤ موحه ممد عه له يهي سه لام
جهم بين جه دهورش سه حابه ي كي رام
نهو لاميعه ي نوور جه سه در مينبه ر
به ناتيقه ي نوتق مه به خشا گه وهه ر
تووتى بي به حر عيلم سوبحاني
شه ككه رته فشان كه رد به خوتبه خواني

۱. مه به ستي (حافي) يه.

۲. واته: وهر گيپاني فه رموده ي پيغه مبه ر (د. خ).

موخبیر بی نه ره مز رهزای ئیلاهی
 مه ئموور بی به ئه مر و نه واهی
 حازیق بی نه حوكم خیتامه تپه نا
 په ی عیله ی زونوب هه شت مه عجون سزا
 فه رماش قیرائت قورئان مه که ن فه وت
 شیفای ئه عزمه ن په ی سه که ره ی مه وت
 به که سرت سه وم (فی سبیل الله)
 ته خیفه ن شییدده ت (فزع الکبری)
 هه م سه لات له یل نوورن جه قوبوور
 ئه نیسه ن جه قه بر تا به نه فح سوور
 سه ده قه ی دائیم موجیب رهزان
 هه م (تزیید العمر)، (تدفع البلان
 نماز زوحا هه رکه س که رد عاده ت
 به ره که ت رزق مه بو زیاده ت
 سه حیحه ن هه دیس نه بی ئه مجاد
 چوون به سیله ی ره حم عومر مه بو زیاد
 که سرت بوکا (من خشية الله)^۱
 حافز نارن جه یه وم عوقبا
 که لیمه ی ته و حید جه نه فی و ئیسه بات
 سه قیل مه کو وهزن که ففه ی هه سه نات

۱. ناماژه یه بو ئایه تی (۲۱) له سووره تی (حه شر ۵۹): «لَوْ أَنْزَلْنَا هَذَا الْقُرْآنَ عَلَىٰ جَبَلٍ لَّرَأَيْتَهُ خَاشِعًا مُّتَصَدِّعًا مِّنْ خَشْيَةِ اللَّهِ وَتِلْكَ الْأُمُثَالُ نَضْرِبُهَا لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ». (ک)

سه لات خه مسه (مع الجماعات)
جه ناحهن نه وهقت عوبوور سیّرات
های «دهرویش»! بگیر مایه‌ی مه‌عریفهت
زه‌رّی په‌ر به‌ها جه قوتووی حی‌کمهت

گفتار در پند شیخ عطار - رحمة الله علیه - انتخاب و ترجمه کردم^۱

«دهرویش»! بگیر په‌ند جه شیخ عه‌تتار
سه‌ماع که‌ر به‌ دل، به‌ جان خه‌ریدار
شیخ به‌ فارسی به‌سته‌نش نه‌شعار
من ته‌رجومه‌م که‌رد په‌ی ته‌سهیل کار
خولاسه‌ی که‌لام نه‌و وه‌لییوللا
هه‌رچی به‌ کار بو‌په‌ی دین و دونیا
جه‌ده‌ریای فکرش که‌تره‌م که‌رد عه‌یان
جه‌نمونه‌ی کار حی‌سسه‌ بگیران

باب اطاعت^۲

بکه‌ر ئیتاعت به‌ په‌روه‌ردگار
تانه‌ ئاخیره‌ت نه‌بی شهرمه‌سار
عاقل نه‌وکه‌سه‌ن هه‌ر ده‌م شاکیر بو
هه‌م به‌ نه‌فس ویش هه‌رده‌م قادر بو
جه‌به‌دی په‌ره‌یز، مه‌نیشه‌ غه‌فله‌ت
تابنیشی شاد جه‌سه‌ر جه‌ننه‌ت

۱. واته: قسه له‌باره‌ی نه‌و په‌ندانه‌ی شیخ عه‌تاره‌وه، په‌حمه‌تی خوای لی‌بی، که‌هه‌لم بژاردوون و وه‌رم گیارون.

۲. واته: به‌شی باسی فه‌رمانبه‌رداری خوا.

ئه بآه ئه وکه سهن جه دار دونیا
دایم دهوانه ن جه نه فس و هه وا
ئه هر فروو خوردی خه شم ویت جه ناس
(کاظمین الغیظ)^۱ مه گیری ته ساس
هه رکه س توش ره نجان عوزرش که ر قوبول
تاکی مه غفیره ت ئاری به حوسول
ئه گهر بخواهی قه درت بو زیاد
هه رکه سی نامش به نیکی که ر یاد
بزورگان دین ئید که ر دن په سهن
خه لوه ت دایم نه توی ته نجومه ن

باب پر گفتاری^۲

تا قه ت نیکی ت نیه ن هه ی عه زیز!
به گو فتار به د ویت مه که ر ناچیز
بیر زه بان ت جه غه یبه ت ناس
تا نه عوقوبه ت ئو خرا بیت خه لاس
هه رکه س به ره زای حه ق بو ته له بکار
غه ر جه زیکر حه ق نه که رو گو فتار
قه لبش موقه یبه د یاد سو بجان بو
موهر سو کووتش هه م نه ده هان بو

۱. ناماژه یه بو ئایه تی (۱۳۴) ه له سووره تی (نالیعومر ان ۳): «الَّذِينَ يَنْفِقُونَ فِي السَّرَّاءِ وَالضَّرَّاءِ وَالْكَاطِمِينَ الْغَيْظَ

وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ». (ک)

۲. واته: به شی باسی فره ویژی.

هه رکهس فه راوان بکهرو گوفتار
دلّ جه توّی سینهی ویش مه کو بیمار
خاموشه ن هه ردهم سیّنف عوقه لا
په ر گوفتار مه بان سیّنف جوهه لا
ئه بله به گوفتار په ر مه دهن ره غبته
سو کووت واجبه ن جه کیّزب و غه یبته
ئه ر به په ر گوفته ن زه بان که ردی حه ی
مه قتول که ری دلّ به زه خم لاشه ی^۱
جه ئه هل ئیمان خاسه ن ئه ی عه زیز!
پاک بو چوار ئه عزاش دایم نه چوار چیز
ئه گه ر جه حه سه د توّ پاک که ری دلّ
سه بت^۲ مه بی جه سیّنف موئمین کامیل
زه بان که ردی پاک جه کیّزب و غه یبته
په ی په ی ئیمانته مه گیرۆ قووه ت
حه زه رته لوقمان یه ک سالّ که رد ته مام
با (أحد الناس) نه رانا که لام
ئاخر نوجه با، ئه شراف به لده
کول جه حوزوورش بین سه رته فکه نده
عه رز که ردن نه رووی حه زه رته لوقمان
حه ق ته ئسیر نوتق به توّ که رد ئیحسان

۱. لاشه ی: لاشی، هیچ و پوچ.

۲. له ده سنو سه که ی ((م)) دا «پشت» نووسراوه. ئیمه ئه وه مان به لاوه هه لئه ی روونووسکه ره وه بوو.

حەیف نەن پەئ تۆ، ھەئ دەولەت پەنا!
جەوھەر نوتقت جە عام کەئ ئیخفا
خاسسە نوتق تۆ پەئ عام ئیکسیرەن
کوللەن جە وھەز، حیکمەت تە فسیرەن
وھیتەور دا جەوَاب جە زرەت لوقمان
ھەرچەند سوخەن سیم، سوکووتی تە لان
نوتق بی زیکر حەق، خەمۆشی بی یاد
ھەردوو حەرامەن جە سیلک عیباد
من ھەرگیز بە حوکم سەبر و سوکووتی
نە کیشام جە بەین عەوام خە جڵەتی
ئە ئەعمال ویت جە ریا بی پاک
رەوشەن مەکەئ نوور ئیمان بە ئیدراک
ئە گەر جە حەرام پاک کەردی شکەم
بە مەرد موئمین مەبیت موسەممەم^۱

باب ذکر^۲

بی خەتەرەئ فکەر زیکرت بو مودام
زیندە کەر بە زیکر ھەردەم سوبح و شام
ئە گەر غافل بیت جە زیکر سوبحان
مەبیت بە ئەنيس ئیبلیس بیگومان

۱. وادیارە فەقی قادری خۆئ ئەم وشەییەئ بو مەعنای «موسەمما» داتاشیو، ئە گینا مەعنایەکی تری نییە و لە

دەسنووسەکەئ «م»یشدا بە ئاشکرا نووسراو «مسم».

۲. واتە: بە شیکە باسی یاد و ناوھینانی خودا ئەکا.

بی زیکر چه کیم تو له ب مه جونبان
ئی ذن کارشان پاکان جه هان
زیکر بی ئی خلاس نه دارو سه و اب
شهرتهن زاکیران نه دا کهن چوار باب
مهیل قه لبشان خالی نه جهات
نه دا کهن مه عناش جه نه فی و ئی سبات
هم سیپر زه بان و ته عزیم دل بو
هم به ئی جازهی پیر کامیل بو
هه رکهس که رد زاکیر دایم هفت نه عزا
ئاخرش خهیره ن نه و مهرد خودا
زیکر دهست ئی ذن په ری عاجیزان
حاجهت رهوا بو هه ر ئان و زه مان
زیکر چه م گریه ن جه بیم یه زدان
هم جه ته قدیرات حه ق نه بو گریان
زیکر پاسه فهر په ی چه ره مهینه ن
هم په ی سیله ی ره حم زیکر ریجلهینه ن
زیکر گوش سه ماع وه عز و قورئانه ن
خوانده ن هه ردوو زیکر زه بانه ن

۱. نه مهی فه قی قادر وتوویه به پی پی ریوشوینی تایبه تی نه هلی ته سه ووفه، نه گینا ناوی خوا هینان و یادی خوا
کرنه وه به گویره ی نایین پیوهندی به شیخ و پیره وه نییه و خوا خوی فه رموویه تی: (وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ وَنَعَلْمَا تُوَسْوِسُ
بِهِ نَفْسَهُ وَنَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ). (ق، ۱۷) واته: ئیمه له ده ماری لامل نزیکترین به نهاده میزاد. (مف) نه م
نایه ته نایه تی (۱۶) ی هه مان سووره ته (ق ۵۰). (ک)

هه م چه مد و شوکر په روهرد گاری
دایم به زهبان ئی خلاس کهر جاری

باب تواضع^١

ئه گهر مهرد جاهی بکهه ته وازوع
ته وازوع به هه رکهس مه دۆ نه وافیع
ته وازوع نه وه حش ماوه رو به به نه
ته وازوع به دۆست مه که رو دوشمه نه
ته وازوع به دان مه کو شه رمه نه
ته وازوع عه دوو جیش سه ره ئه فکه نه
ته وازوع نه ئه سل خولق چه می ده
کهس جه ته وازوع نیه نه په می ده
(ده رویش) ! ئه ره ته ریق ته وازوع گیری
مه گیری به کهه ف مولک ئه میری

باب کرم^٢

به مه ردی که ره م نه که ره نیسیان
عه بد ئی حسانه نه ئه بنای ئی نیسیان
هه رکهس که ره م که رد جه خیره دمه ندان
چوون حاتم فاشه نه ئی سمش نه جه هان
که ره م لازمه نه جه ئازاده مه رد
به که ره م عه دووی ویش مه کو روو زهرد

١. واته: به شی باسی خو به کهم زانین.

٢. واته: ئه مه به شی که باسی ده هه ندهیی ئه کا.

مهردان به سه خانیکه نئه توارش
که رهه هر زه مان گهرمه ن بازارش
که رهه زیبه ندهی هر سه درارانه ن
به که رهه شوعله ی عه دلش گرانه ن
مه گپرو سامان هر کار به که رهه
سه خه جه دارهین مه بان موخته رهه
که رهه روتسه بووار، دارو حه لاهوت
هر که سه مه گه سه وار، پیش مه دهن ئولفته

باب بخیل^۱

ئه گهرچی به خیل ئه کسه ره مالداره ن
هردهم جه هر که سه ویش شه رمه ساره ن
غهر جه ته عه ب، رهنج، زهره ب و قیل و قال
نیه ن کامه ران جه ئه کل ئه موال
به خیلان دایم بی ئیعتیباره ن
جه بهین ئه مسال هه میشه خواره ن
«دهرویش»! مه که ریاد عه قیده ی به خیل
به حوبب دونیا ویت مه که ره زه لیل

باب صداقت^۲

به قهول و به فیعل راست بهر براده ر
تا راست بو کارت جه یه ومولمه حشه ر

۱. واته: ئه مه به شیکه باسی رژد ئه کا. به گویره ی بابه ته کانی تر پیویست بوو فه قی قادر له جیاتیی (بخیل) بلی

(بخل)، واته: رژدی، چونکه باس باسی سیفته ته که یه نه ک شه خسه که.

۲. واته: ئه مه به شیکه باسی دوستایه تی ئه کا.

جه راستی په ییدان مه زههر ره حمهت
تهریق راستان راسته ن په ی جه ننهت
راستان^۱ جه عالم دارۆ ئیعتیبسار
دایم به راستی سوخه ن کهر نیگار
ئه گهر سادیق بیت وینه ی سو بحدهم
نه تاریکی جه هل نه بینی سته م
ئه گهر به راستی به راست بیت راغیب
عالم به راستی پیت مه بان تالیب
به راستی عه له م نه عام کهر وه پا
تا ته پل نیکییت دهنگ دو نه دونیا

در مذمت دروغ^۲

مه علووم عامه ن سینف دروو غه زن
نوور قه لبشان نمه بو ره وشه ن
دروو غه ن مه ردان مه کو شه رمه سار
مه ردان به دروو غ مه بان خوار و زار
دروو غه ن جه شه خس سککه ی که م عه یار
عاقل جه دروو غ جاهیل گیرو عار
خاسسه بزورگان به مه حز دروو غ
سامیعه ی پازش نه دارۆ فـوروو غ

۱. به نیشانه ی «دارۆ» دا که ههر له م نیوه به یته دا دئ دیاره ئه م وشه ی «راستان» شه له راستیدا «راسته ن» ه، واته: ههر

پیاوی راسته قسه ی قیمه تی هه یه .

۲. واته: له باره ی خراپه ی درۆ کردنه وه .

نه چهنه جا ئایه‌ی قورئان موبین
که‌رده‌نش له‌عنه‌ت حه‌ق به‌ر کازبین
«ده‌رویش»! جه‌ درووغ بکه‌ر ئه‌ندیشه
درووغ به‌ کاران مه‌دۆ ته‌شویشه

باب قناعت^۱

واری‌ده‌ن حه‌دیس ری‌ساله‌ت په‌نا
(القنائة كنز لا يفنى)^۲
عاقل ئه‌و که‌سه‌ن مه‌که‌رۆ تاعه‌ت
که‌رده‌ن ئیختیار کونج قه‌ناعه‌ت
ئه‌ر مه‌ردی مه‌نال جه‌ ته‌نگه‌سته‌ی
قه‌ناعه‌ته‌ن مه‌ه‌ز خوداپه‌رسته‌ی
قه‌ناعه‌ت بگیر ئه‌ی بوله‌ند ئه‌خته‌ر
دل به‌ قه‌ناعه‌ت مه‌بو مونه‌ووهر
خاسسه‌ هه‌ر بزورگ که‌رۆ قه‌ناعه‌ت
مه‌حفووژهن نه‌ جه‌بر زولم و زه‌لاله‌ت^۳
«ده‌رویش»! قه‌ناعه‌ت ئه‌ر که‌ردی پی‌شه
هه‌نی نه‌ هه‌ر جا مه‌که‌رئه‌ندیشه

۱. واته: ئه‌مه به‌شی‌که باسی چاکه‌ی به‌ که‌م پازیبوون ئه‌کا.

۲. واته: قه‌ناعه‌ت و به‌ که‌م پازیبوون که‌نجینه‌یه‌که هه‌رگیز نابریته‌وه.

۳. لی‌ره‌شدا له‌ ده‌سنووسه‌که‌ی «م»دا وشه‌ی «زه‌لاله‌ت» به‌ «ضالته‌ت» نووسراوه، به‌لام ئاشکرایه هه‌له‌یه و وشه‌که بو ئه‌م

باب تکبر^۱

کیبیر ئیبلیس کهرد جه ره حمهت ته با
جه ههردوو عالم جه حهق بی روسوا
فیرعهون جه ده ریای کیبیر بی غه ریق
په ششهی کیبیر بی نه مروود کهرد حه ریق^۲
شیرووی کیبیر کهرد سینهی خوسره و شهق
کیبیر کهرد بووجه هل به کوفر موتلهق
کیبیر بی به مهوت، مهراق شه دداد
کیبیر به خت عاد و سه موود کهرد به ریاد
به کیبیر و به کوفر و به زولم و زینا
مه بو مهرد روسوا جه ههردوو سه را
«دهرویش»! زینهاره ن ته که بیور مه کهر
کیبیرن جه دارهین بی مایه و سه مه ر

باب ظلم^۳

سه د زینهار په ی زولم نه کهری قیام
زالمان دهور مه نفورن نه عام
زالمان مه بغووز په ره رگاره ن
زالم جه عوقبا زه لیل و خواره ن

۱. واته: نه مه به شیکه باسی خو به زل زانین ته کا.

۲. مه شهووره نه مروود به وه مردووه که میسوله یه ک چوه ته کونه لووتی و بووه به هووی مردنی. به م پییه وشه ی «حریق» واته: «سووتاو» بو ته م شوینه دهست نادا، مه کهر مه به ست ته وه بی وهک ته و چون تاگری کرده وه بو سووتاندنی حه زه تی ئیبراهیم، خوایش میسوله یه کی ناچیزی بو ته و کرد به تاگر و به و جوړه تاگری به ردایه ژیانی.

۳. واته: به شیکه باسی زورداری ته کا.

ده قیانووس جه زولم شه هرش بی به ئاب
مه زله مهی یه زید خانه ش که رد خه راب
حه ق نیهن رهزا به ئازار خه لق
مه ردوم ئازاری مه بغووزهن جه حه ق
هه رکه س به سته م یه ک دل که رو پړیش
یه قینه ن به قلب ویش مه دو ئه و نیش
شاهان ئه ییام، مونعیم و ده رویش
هه رکه س نه حی کمه ت دارو که م و بیش
هه م جه خانه ی ویش هه م به زیرده ستان
ئه ر عه دلش نه بو به زالم رهوان
سینف زالممان نیهن پایسه دار
«فه قی دل»! تو زولم مه که ر ئیختیار

نقطه ای از حضرت نبوی -صلی الله علیه وسلم-^۱

راوی جه کوتوب وهیته ور دان خه بهر
یه ک رو موحه ممه د شای خه یرو لبه شهر
حازر بین جه لاش ئه سحاب کیبار
دورئه فشانی که رد جه به حرزه خخار
به درئاسا به خشا نه جم نه سیحته
په ی هه فت تائیفه فه رزن هه فت خه سلته
په ی شاهان عه دل، په ی غه نی سه خا
په ی عالم عه مه ل، په ی زه نان حه یا

۱. واته: که میک دهر باره ی چه زره تی پیغه مبه ر (د. خ).

پەى دەرویشان سەبر، پەى دۆست مەجەببەت
پەى جەوان تەوبە جە ھەر مەعسىيەت
ھەر پادشاھى نەكۆ عەدالەت
مىسلش يەك ئەبرەن جىش نەبۆرەحمەت
ئەر بى عەمەل بان عولەماى ئاداب
بە نەھرى مانۆ خالى بۆ جە ئاب
ھەر زەن جە عىسمەت ئەر نەبى مەسلەك
چوون تەعامیون بى مەزەى نمەك
بى سەدەقە بۆ مەرد تەوانگەر
ئەمسالش درەخت بى سایە و سەمەر
ھەر دۆست مەجەببەت جىش نەكەرد ئەسەر
مەعدەنش خاكەن، خالیەن جە زەر
ئەر سابىر نەبان فەقىر و دەرویش
ئەسلش سەدەفەن، دور نەمەندەن تىش
ئەر بى تۆبە بان سىنف نەوجەوان
مىسلش جەسەدەن مەئىووس بۆ نە جان
بە عىززەت ویت عەزىم سوبحان
مەحسووم كەرى چەنى تائىبان
(«فەقى») پەر گونا، مەعسىيەت بارەن
مونتەزىر بە لوتف پەروردگارەن

فه رزن به ههفت سينف بدهرى ره غبته
 تيتاعه ي به عدى، ته دهب جه قوربهت
 ته ووهل والي دهين، دووهم جه ئوستاد
 سييه م جه مورشيد، پيت به خشان ئيرشاد
 چه هارهم سه ييد، په نجهم عولمه ما
 ششهم جه موسين، هه فته م ئومه را
 به و شهرت ته و عاليم عاميل دين بو
 ته و ئامير حوكمش شهرع موبين بو
 والي دهين ته مرش كهرد به كار شهر
 ته ر ته كه هول كه ي نه دارو زهره
 حورمهت سادات وابه سته ي زاته ن
 باقى هه رچى هه ن قه ييد سي فاته ن
 ((دهرويش))! ته و وه ي دام دوود ده رده وه
 وه ي قه قنه س قه لب، چيه ره ي زه رده وه
 وه ي سه ده مه ي چه رخ كو وه گونا وه
 وه ي نار فيراق دوود سياه وه
 مه قيووده ن قه لب ت نه هه ر قه باييح
 مه كه رى ئينشا^۲ په ند و نه ساييح

۱. واته: حه وت جوړه كه.

۲. له ده سنووسه كه ي ((م)) دا نوو سرا بوو ((افشا = ئيفشا)). ئيمه ته ومان به لاوه هه له بوو.

ئه ره خواهی وه عزت نه عام کۆ ته سه ره
ئه وه وه ل ته زکیه ی^۱ نه فس ویت بکه ره
جه کردار به د به دل به ره نه ده م
بنیه ره به مینبه ره مه وعیزه قه ده م
«ده رویش»! په ی ته سکین دله ی جه زینت
په یدا که ره ده لیل، به یۆ ته سکینت

تمثیل^۲

یه ک رۆ نیشته بی مالیک دینار
په یدا بی یه ک عه بد مه گروا به زار
عه رز که ره نه حوزوور ئه وه وه لیوللا
مه ولای من هه رده م پییم مه دۆ جه فا
ئه ره تو جه سه یید من که ی ئیلتیماس
جه دار و گیرش به نده که ی خه لاس
شادم که ی به لوتف قه باله ی ئازاد
بی شک به ئه لتاف یه زدان مه بی شاد
وه یته ور دا جه واب ئه وه ساحیب سولووک
بگیره ئارام ئه ی عه بد مه ملووک
موجته هیید وه قت هوریزا وه پا
خه رید که رد به نه قد یه ک عه بد سیا
(فی سبیل الله) ئه وه شیخ ئیرشاد
ده رله حزه ئه وه عه بد خه رید که رد ئازاد

۱. له ده سنووسه که ی ((م)) دا نووسرابوو ((تسکیه)). دياره مه به ست ((ته زکیه)) یه.

۲. واته: نمونه هینانه وه.

سه حه رگه خیرا^۱ شای ئینودینار
سه یید ئه و عه بد مه عه وود که رد ئیحزار
فه رماش ئه ی فلان! داروون یه ک ره جا
عه بدت ئازاد که ر (فی سبیل الله)
هه رکه س عه بد ویش بکه رو ئازاد
ئه و که س جه مه حشه ر مه گیرۆ موراد
دهرله حزه ئه و مه رد به خاتر گوشاد
عه بد مه ملووکش نه و جا که رد ئازاد
عه بد مه عه ووده^۲ که ردن مونا دی
سه پهردن په نه ش خه ت ئازادی
هوریزا ئه و مه رد شی به جاگه ی ویش
عه بد په ی ته شه ککور شیخ ئامانه پیش
عه رز که رد نه حوزوور شیخ موجته هیید
چته ور که ردی پام مه رد موعانیید
فه رماش په ی ئه لالا عه بد که ردم ئازاد
حه ق جه وه عز من ته ئسیر که رد ئیجاد
«دهرویش»! به ته قوا یه قین بکه ر پاک
ئه وسا بوانه مه وعیزه ی ئیدراک

۱. له چاپه که دا «خیرا» نووسراوه و ئه م په راویزه شی بو هاتوو: «له ده سنووسه که ی (م) دا نووسرابوو (خیرا). ئیمه
ئه وه مان به لاره هه له بو». به لام (خیرا) دروستتره.

۲. ئه م (ه) ی (مه عه ووده) یه له زاراوه ی گورانیدا وه ک له عه ره بیدا مه عنای ته ئنيس ناگه یه نی.

رموزات حضرت لقمان - علیه السلام^۱

چه سه بول ئیرادهی شای (عظیم الشان)
 عه بد مه ملووک بی چه زهت لوقمان
 یه ک رۆ مالییکش به لوقمان فه رما
 توخم کونجی پاش تو نه فلان جا
 لوقمان هوریزا پهی نوکته سه نه جی
 توخم جه وش کاشت نه ته نه خوی کونجی
 وه قتش حولول که رد، سه یید لوقمان
 پهی گه شت زه رعش لوا به سه یران
 یوا به مه زه رع به ده وان ده و
 دیش نه جای کونجی یه ک مه زه عه ی جه و
 واتش به لوقمان به له فز فه حشا
 من کونجیم واتهن، تو جه وت پاشا
 مه علووم بی جه تو وه یتهور خیانهت
 ها بیت موسته حق جه زای ئیهانهت
 وه یتهور دا جه واب ئه و ساحیب ئیرشاد
 جه وه قت حاسیل، خه رمه ندهی^۲ چه ساد
 ئییدهن نیازم به توول ئه مه ل
 کوللهن به کونجی مه بو مو به دده ل
 واتش به لوقمان ئی حه رف بیجا
 ماوه ری به نوتق، نه داری حه یا

۱. واته: کاره به تو یکه کانی چه زه تهی لوقمان سه لامی خوی لی بی.

۲. مه به سستی (خه رمانه، خه رمان)ه.

کەه ی نه توخم جه و کونجی مه دۆ بار^۱
کەه ی کونجی نه جه و مه نمانۆ ته سمار
جه و دما لوقمان سستانا فرسه ت
به مالیک ویش وات هه ی بی مروه ت!
سادیر بی جه من جوزئی خیانه ت
وهیته ور نمانای کوللی ئیهانه ت
هه م ته حقیقت که رد مه زره عه ی دونیا
نه گه ندوم گه ندوم، نه جه و جه و په ییدا
ئه ممانه زانای فیعل دونیه وی
مه یۆ به حه ساد یه وم ئوخروه وی
تۆ نه دونیا به زر به دی مه پاشی
به نیکی ئوخرا هه م نه ته لاشی
لوقمان مه ولای ویش به شه هد گوftar
نادیم که رد، جه خواب غه فله ت بی بیدار

ایضاً

سه یید لوقمان په ری ئیمتیحان
یه ک گووسفه ندی سپه رد به لوقمان
واتش زیببحش که ر ده رله حزه نه ی جا
که شف که ر جه قوبح و^۲ ته شرف ته عزا
جه هه ردوو یه ک شیش که باب که ر بوریان
باوه ره په رییم ته عجیل به ده وان

۱. بار بهر.

۲. ئه بوو فه قی قادر له جیاتیی «قوبح و» بیوتایه «ئه قبه ح و».

لوقمان کهردش زیبج هه یوان به چالاک
 ده رله حزه هه م^۱ قه لب و زه بانس کهرد پاک
 هه ردوو دا نه شیش کهردش به که باب
 بهردش په ی مه ولا به ته عجیل و تاب
 واتش یه چیشهن؟ وات دل و زه بان
 واتش یانی چیش، وه سفش کهر به یان؟!
 واتش هه ردوو شان نه شرف نه عزان
 به و شهرت سالم بان جه نه مر جه هان
 نه زه بان نه فه حش، دل نه قه سد به د
 بکه ن ئیجتیناب مه حفووزن جه سه د
 نه گه ر عه کس کار سه ردا جه هه ردوو
 زه لیل مه بو کول نه عزا موو به موو
 هه رگا وه ته ورنه جه به یان نه عزا
 دل و زه بانن هه م زشت و زیبا
 مه ر ئیژهن حیکمته هه ی «دهرویش» خام
 تو زه لیل و خوار جه به یان عه وام
 جه و دما مه ولای لوقمان به دلشاد
 هه م ته حسینش کهرد، هه م کهردش ئازاد

أیضاً

یه ک رۆ یه ک شه خسی نه رۆوی هه قارهت
 به چیه ره ی لوقمان کهردش ئیشارهت

۱. نه م «هه م» نیوه به یته که ی پی له نگ نه بی.

ئەو بە فەراسەت دەرلە حزه زانا
جەواب دا بەو مەرد بە دانش و را
وات ئەر لەب بزورگ، نوتقم باریکەن
قەلبم رەوشەنەن، ئەر پووم تاریکەن
دەرلە حزه ئەو مەرد نادیم بی جە کار
نەو ساحیب شوعوور پەر بی شەرمە سار

گفتار در ذکاوت حضرت سلیمان - علیه السلام^۱

جیبرئیل بە ئەمر خەللاق مەعبوود
روقعە ی دە سوئال سپەرد بە داوود
فەرماش بە داوود عەلە یه ی سەلام
ئە مرش بەیتە و رهن زات لایە نام
نەبی سولەیمان ئیحزار کۆ نە پیش
رەمز سوئالات تە لەب کەر وە لیش
ئە گەر ئەدا کەرد مە عنای لە تیفە
قابیلەن نە جاش ئەو بو خەلیفە
حەزرت داوود چیهرە کەرد رەوشەن
با^۲ ئە شراف قەوم سازا ئەنجومەن
جەمع کەرد عولە ما و نوقە بای بیلاد
ئیحزار کەرد حەزرت سولەیمان دەرلاد
کەردشان سوئال جە دەولت پەنا
جەواب دەر، چیشەن ئە قرەب ئە شیا

۱. واتە: قسە لە بارە ی زیرەکیی حەزرتی لوقمانەو.

۲. لە دەسنووسە کە ی ((م))دا لە جیاتیی ((با)) نووسراو ((تا)). ئیمە ئەوەمان بە هەلە دانا و بەم جوړەمان راست کردەو.

جەوَاب دا مەوتەن ئەقەب ھەر شەى
 جە مەوت مەرحەلەى عوقبە مەبۇپەى
 واتشان چىشەن ئەبەد ئەشىا؟
 واتش بە ئەمەل رەنج دەى نەى دونىا
 واتشان ئەسەن ئەشىا كەر بەىان
 واتش ئەو جەسەد جەسەم بۆنە جان
 پەرساشان وەحشەت ئەشىا يەعنى چىش؟
 واتش ئەو جىسمەن رۆح نەمانۆ تىش
 پەرساشان ئەقەب ئەشىا نە جەهان؟
 جەوَاب دا كوفرەن جە دمای ئىمان
 واتشان دائىم قىيىم كىانەن
 جەوَاب دا ھەم ئەرز و ھەم ئاسمانەن
 پەرسان موختەلىف دائىمى كىانەن؟
 واتش شەب و رۆژ عەكسش مودامەن
 پەرسان باغىزان كىانەن بە ھەم؟
 وات مەوت و حەيات باغىزەن ھەردەم
 پەرسان ئەو ئەشىا بەىان كەر مەعلووم؟
 ئەنجام فىعلش قەبىحەن مەزمووم؟!
 جەوَاب دا ئەو شەى جىددەت مەقسوودەن
 جە لای عوقبە لا فىعلش مەردوودەن
 مەسئەلەى ھەنى عولەمای كىبار
 عەرز كەردن نە رووى ئەو دەولەتمەدار

ئاوهردن به نوتق كول موقاو له
ته گهر تو زاناي مه عناي مه سئه له
ته وسا سه حه حه خه لافهت تو
وله عه هدى تو مه نمانو شو كو
كام نه عزان پاك بى جه ميع نه عزا
به و جومله نه عزا مه بان موسه ففا
ته گهر نه و نه عزا غه ليز بو گوشاد
سائير نه عزا مه دو به فساد؟
واتش نه و نه عزا نه سل زه ميرن
هر نه عزا جه نه سل نه و نه ته غيبرن
(أَحْسَنْتَ) گويا ننه مه جليس خيزا
هم كه رذن ته بريك، هم باره كه لا
نامه ي خه لافهت جومله كه رذن موور
سپه رذن به ده ست نه و سا حيب شو عوور
عيبرهت كير ده رويش جه نوقساني ویت!
ئيكمال ناسيب كول ئامانه ریت

در تاريخ و خاتمه كتاب گوید^۱

نه كه سى جه حال ئى به نده ي زه عيف
نه بى به سائيل، پيش بدهر ته عريف
عه بدولقادره ن ئيسم و نه وسا فم
نه زه نجيره ي زه نيب قه يد ئينسافم

۱. واته: له باره ي ميژووي ته وا بوونى نه م كتيبوه نه ئى.

تەسلىم ھەماوەند فىرقەھى چەلەبى
داروون جە رەسوول جوامىر نەسەبى
ئىدەن ئىلتىجام جە ئىخوان دىن
قەولم قەبوول كەن بە سىدق و يەقىن
ھەر وەقت وانان مەنزومەھى ئاداب
رەوان كەن پەرەم (فاتح الکتاب)^۱
ھەم بکەن دۆعاى نەجاتم جە قەيد
ھەم سەرئازادى جە ھەر عەمر و زەيد
ھەم دۆعاى خەير كەن پەھى عەفو گونام
ھەم نەقسى جە شىعەر نەكەن ئىلتىزام
تەگەر بەيان كەم عىجزم بە ئىخلاص
مەقبوولەن عوزم جە (كرام الناس)
ھەر يەن دل نە قەيد زاللم زەليلەن
چەنى پەژاران چوون دەرياي نىلەن
بە عەزىمى و يىت عەلیم و ھەھاب
عەفو كەر سامىع، (قارىئ الکتاب)
جە سەنەھى ھەزار و سىسەد و يەكەم
تەئلىف كىتاب ئامابە رەقەم
«ناصرالدين» شا جە و دەم سولتان بى
تەعمير كونه نەھى مولك ئىران بى
نگىن بەختش تاج كەيان بى
فەر و ئىقبالش تورپەھى فەرمان بى

سولتان چه مید خان جه قوسته نتین بی
ساحب سه لابهت، تهخت و نگین بی
په ی یاد گاری ئینشام که رد کیتاب
به لّ حیسسه مهند بان یاران و ئه حباب
به ر جیسیم و به ر جان سه ییدولئه نام
هه زاران دروود هه زاران سه لام^۱

۱. له داوینی ئه م به شه ی دیوانی فهقی قادره وه ئه م چند دیره نوسراوه «تمت شد کتاب نصائح الحکماء، به اذن الله تعالی، در جماد الثانی. میرزا محمد رحیم پسر کدخدا سلیمان سماقلوی. این کتاب نوشتم از کرکوک برای فقه قادر. یوم یکشنبه تمام کردم». واته: کتیبی پهندی چه کیمان به ئیزنی خوا له مانگی جومادای دووهه مدا تهواو بوو. من که میرزا موحه ممه د ره حیمی کوری کوپخا سلیمانی سماقلووییم. ئه م کتیبه م نویسییه وه بو فهقی قادر. روژی یه کشه ممه تهواوم کرد.

موریکی فهقی قادر و ئیمزای و چند به یتیکی فارسیشی له گه لدا نوسراوه که هیی فهقی قادر خوئی نین و به پیوستمان نه زانی بیان نویسنه وه.

هه و النامهه كئيب

کتیبي عه قیده ی ئیسلام^۱

بسم الله الرحمن الرحيم و به نستعين^۲

دانای له م یه زه!، دانای له م یه زه!
زات بی زهوال! دانای له م یه زه!
مونه زهه جه عهیب، بی شیبرک و مهسهل!
خه للاق و رهزاق، بی موزد و بهدهل!
جه قودرهت تون جومله عالمهین
نوکتھی مومکینات جه هه زهین و شهین
جه تون ئیداره ی زومره ی زی حه یات
موسته قیمی ئهرز، سهبعه ی سه ماوات
جه قههر و لوتفت غهیر نیهن مانیع
غهیر جه تو جوزء و کول نیهن سانیع

۱. هه رجه ند فه قی قادر خوی له سه رهتای ئه م کتیبه یدا به «عه قیده نامه» ناوی بردووه، ئیمه به پشتیوانیی هه ندی به یتی ناو کتیبه که وامان به باشتر زانی «عه قیده ی ئیسلام» ی ناو بنیین. بو نمونه به یتی ۱۳۳ هه می ئه لی: هه م بدهر ته و فیه ق حه یی لایه نام/ باوه روون به نه زم عه قیده ی ئیسلام.

له دواییشدا ئه لی: مه نزوومه ی کیتاب عه قیده ی ئیسلام/ ئه لحه مدوولیللا یاوا به خیتام.
۲. له ده سنو سه که ی «م» دا له پیش بیسمیللاوه ئه م چند دیره فارسییه نو سراوه «این کتاب عه قیده نامه بیان عه قیده اهل سنت و جماعت می کند، واقعه علامت های در آخر زمان رو دهد، و ارکان ایمان، وقوع قیامت و تعریف دوزخ و جنت و شفاعت کبرای حضرت رسالت پناهی. بر اهل اسلام فرض است، بر این مسائل ها یقین قائم کند. اگر شک آرند کافر شود، نعوذ بالله».

واته: ئه م کتیبی عه قیده نامه یه باسی بیروباوه ری ئایینی ئه هلی سونهت و جه ماعت ته کا له گه ل ئه و پروداوانه ی له ئاخر زه ماندا پرو ئه دن. ههروه ها باسی بناغه کانی باوه ر و داها تنی روژی قیامت و باسی دوزه خ و به هشت و شه فاعهت و تککاری پیغه مبه ر بو موسولمانانی گونا هبار. له سه ر هه موو موسولمانی پیویسته بر وای به م شتانه پته و بی و ئه گه ر لییان دوودل بی، په نا به خوا کافر ئه بی.

سەبەغەى سەماوات عەرش موعەللا
زەمىن و زەمان، ئەشيا و (ما فيها)
جوملە زوھوورات جە قودرەت تۆن
سەراسەر گەواھ عەزەمەت تۆن
ھەرچى ھەن مەحفووز لەوحەى عىلم تۆن
ئاسايش كۆل نە سەى حىلم تۆن
ھەرچى ھەن بە ئەمر تۆ داران قىام
جوملە منەتبار تۆن نە ھەر ئەنعام
بار منەتت حەمل عالەمەن
عالەم چوون گەردوون قامەتش خەمەن
دەيدەى دل ئەعمەى كۆنھ زات تۆن
ئەفكار پەرگەندەى ھەر سەيفات تۆن
زەبان لەنگ و لال حەمد و سەنەى تۆن
مومكەنات زەرپەى كۆى كەبىرەى تۆن
«دەرويش»! تۆبى دەرك سادە زەمىرى
نەدارى با حەق قووەى تەقرىرى
بە حەق تەفويزەن جوملە ئوموورات
بنال نە دەرگەى قازىولحاجات
سەنەى حەمد حەق باوەر بە ئەنجام
ھەرچەند سەنەى زات نە دارۆ خىتام

عرض حال مؤلف الكتاب به روضة معطرة نبوت پناهی^۱

به رهوزهی تهتههر خواجای کائینات
(اکمل السلام، افضل الصلاة)
به و پایهی سه ریر سه رختتهی له و لاک
شهه نشای ته ورهنگ (وما ارسلناک)^۲
به و هوودهج نشین توئی (قاب قوسین)^۳
مه لجه گای عالم جه ههر زهین و شهین
ته عزییم عوزمات دارو نیهایت
مهنده نان چهیران جه ده ریای خه جلّهت^۴
نه فس ته ماره م نه جورم و خه تا
سهردان سه ده مهش به جای ئینتیها
که ردم ئیرتیکاب نه ههر نه واهی
فیعلم نه ئیحسان نه که رد ناگاهی
ته مما من جه باب مهرحه مهت مه زههر
جه سارهت ئیذن جهی عه بد ته حقه ر
زومرهی نیازمه ند جه زشت و زیبا
کهس نه بیهن مه ئیووس عه ته بهی^۵ عه تا

۱. واته: عه رزوحال و سکالای دانهری ته م کتیبه بو خزمه تی باخچهی خوشبوئی پیغه مبه ر (د. خ). مه بهستی له باخچه که گلکۆی پیروزی پیغه مبه ره.

۲. ناماژه به بو نایه تی (۵۶) ی سووره تی (فورقان ۲۶) (وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا مُبَشِّرًا وَنَذِيرًا). (ک)

۳. به شیکه له نایه تی (۹) ی سووره تی (نه جم ۵۳) (فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَىٰ). (ک)

۴. واته: من له ده ریای خه جاله تی و رووزه ردیدا سه رسام ماوم، چونکه که به وئی ستایشی سیفه ته به رزه کانت بکه م، تواناکه م تا په ر نییه و له رادهیه کا ته وهستی، که چی گه وره بیی سیفه ته گه وره کانی تو دوایی نییه ت.

۵. له ده سنووسه که ی ((م)) دا نووسراوه ((عظبة)) و له ده سنووسه که ی ((ح)) یشدا نووسراوه ((عظمة))...

به و ئاه چه سرهت سینهی په ره مه لال
 نه دهست خه جلته داروون عهرز حال
 عهززهی نیازم جه و باب عوزما
 ئیژدهن جه دهرگای ریسالهت په نا
 چوون رۆح ته قدهس تۆم که ردهن په نا
 په نام دان به وه عد شه فاعهی کوبرا
 جه سه حرای مه حشه ر من مه کهر نیسیان
 بدهر نه جاتم جهی به حر عیسیان
 «دهرویش» به دهرگات که ردهن ده خالته
 عه تا کهر نه جات نه هه ره زه لالهت^۱
 ته قدیم عه رزم به و لامیعهی نوور
 داروون ته مه ننا جه ره بولغه فوور

در ذم دنیا گوید^۲

«دهرویش»! تو نه زولم دونیا بکه ر داد
 نه بی وه فایش وه پا کهر فه ریاد
 ته حقیقه ن جه تو که ردهی^۳ ته حوالش
 پهی چیش غه ریقی تو نه خه یالش؟
 زاهیش به هار، به تنش تابستان
 لوتفش پاییز و قه هرش زمستان

۱. له دهسنووسه کهی «م» دا نووسراوه «ضاللت». پیشتیش ته م جوړه هه لانهی ته م دهسنووسه مان بهرچاوکه وت.

۲. واته: له باسی خرابیی دونیادا ته لئ.

۳. له دهسنووسه کهی «م» دا ته م وشه یه به م جوړه نووسراوه (کردی). بو (کردهی) و بو (گردی) واته: (هه موو) یش دهست ته دا، به لام لامان وایه راسته کهی (کردهوه).

مه هتاب چیه رهش نه توی دهی جوورهن
زوحای ویسالش هه وای کافوورهن
مهراقهن به هه شت وه سلش نه عالم
عالم نه وه سلش یاسهن چون ئاده م
هه رکهس به وه سلش چیه ره که رد خندان
نه وحه و گریه شهن نه عهین توفان
مه نجهنیق مهوت به خشا به خلیل
ئه ییووبان^۱ به کرم مه مات که رد زلیل
په ششه ی ئه جه لش به خشا به نه مروود
به رباد که رد شاهی چهنه عاد و سه موود
کوو که یوومهرز،^۲ لوهراسب^۳ و دارا؟^۴
وینه ی مه نووچه هر،^۵ که ی^۶ که رد با سارا

۱. کۆی ناوی په یامبه ر (ئه ییووب) ه.

۲. که یوومهرز، که یوومهرس: یه که مین پادشای بنه ماله ی پیشدادیه له زنجیره شاکانی ئیران. سی سال پادشایی کردوه کردوه و پاش خۆی هۆشهنگی کوری سیامه کی کوری جیی گرتوه ته وه.

۳. یه کی که له پادشاکانی بنه ماله ی که یانی. پاش که یخوسره و بووه به پادشا.

۴. دوا پادشای بنه ماله ی هه خامنشییه له ئیران. دوا ی به زینی له شه ری ئه سه که ندهری مه کدۆنیدا لای هه ولیر، له سالی (۳۳۰ ی پ. ز) دا له نزیکي دامغاندا کوژرا.

۵. هه وته مین پادشای بنه ماله ی پیشدادیه.

۶. پادشای پادشایان، ناوی هیچ شایه کی ئیران به ته نها (که ی) نه بوه، به لکو که ی پیشگری ناوی چهنه شایه وه ک که ی کاوس و که یقوباد و که یخوسره و ... تاد.

جومجومه‌ی که‌لله‌ی که‌یان که‌رد به‌ خاک
 به‌تال که‌رد که‌سرا و په‌شه‌نگ^۱ و زه‌ححاک^۲
 کام گۆشتاسب^۳ بی ته‌خت نه‌بی چوون به‌همه‌ن^۴
 کام رۆسته‌م^۵ نه‌ چاه شوغال نه‌بی به‌ن؟!
 چه‌ند ئه‌سفه‌ندیار^۶ چوون شای که‌یقوباد^۷
 ته‌ختشان چوون شای نه‌وزه‌ر^۸ دا وه‌ باد
 جام چه‌ند جه‌مشید جه‌م^۹ که‌رد خاکسته‌ر
 شکه‌ست شیشه‌ی شه‌مع شاه‌ی ئه‌سکه‌نده‌ر^{۱۰}
 چه‌ند مووسا^{۱۱} نه‌ توور^{۱۲} حه‌یات ته‌فریق که‌رد
 فی‌عه‌ونان^{۱۳} نه‌ به‌حر زی‌لله‌ت غه‌ریق که‌رد

۱. په‌شه‌نگ: باوکی ئه‌فراسیابی پادشای توورانه.
۲. پانزه‌هه‌مین پادشای بنه‌ماله‌ی پیشدادیه. سه‌رگۆزه‌شته‌ی به‌باسی شوپرسی کاوه‌ی ئاسنگه‌ره‌وه‌ به‌نده.
۳. پینجه‌مین پادشای بنه‌ماله‌ی که‌یانیه.
۴. کۆری ئه‌سفه‌ندیار، یه‌کیک بووه‌ له‌ پادشایانی بنه‌ماله‌ی که‌یانی.
۵. کۆری زال و مه‌شه‌وره‌ به‌ته‌همته‌ن، قاره‌مانی ناواری ئیران.
۶. کۆری گۆشتاسیب، یه‌کیکه‌ له‌ پادشایانی بنه‌ماله‌ی که‌یانی.
۷. یه‌که‌مین پادشای بنه‌ماله‌ی که‌یانیه.
۸. کۆری مه‌نووچیهره. یه‌کیکه‌ له‌ پادشایانی بنه‌ماله‌ی پیشدادی.
۹. کۆری ته‌هموورس، چواره‌مین پادشای بنه‌ماله‌ی پیشدادیه.
۱۰. کۆری فیلیپی مه‌کدۆنی که‌ له‌ وینانه‌وه‌ هات و به‌شیکی زۆری رۆژه‌لاتی نزیک و ناوه‌راستی داگیر کرد و له‌ شه‌ریکی گه‌وره‌دا له‌ نزیک هه‌ولیر دارای شای ئیرانی به‌زاند.
۱۱. پیغه‌مبه‌ری به‌ناوبانگی به‌نیئیسرائیل.
۱۲. شاخیکه‌ له‌ سینا، خوا له‌وئ قسه‌ی له‌ گه‌ل حه‌زرتی مووسا کردووه.
۱۳. فی‌عه‌ون له‌قه‌بی پادشایانی کۆنی میسر بووه.

گهنج چهند قاروون^۱ فروو بهرد به خاک
مه سیح یاوناب به چهرخ ئه فلاک^۲
ئاسیاب بهخت کام ته فراسیاب^۳
نه بازیچهی دههر غهرق نه بی به ئاب؟
ساکام قههره مان چوون به هرام گور^۴
خاونه کهرد نه توئی ته لحه دسه رای گور؟
چهن دین په هله وان په زور و سامدار
وینهی فهرامه رز^۵ مات بین نه سهر دار
زه بانه ی^۶ زولمش ئیدریس^۷ کهرد فیرار
نه بی زه کهریاش^۸ شهق کهرد به مشار

۱. به عه ره بی کراوی وشه ی (کریزؤس) ه. پادشایه کی دهوله مهن دی لیدیا بووه.

۲. ئیشاره ته بو ئایه تی: «وَقَوْلِهِمْ إِنَّا قَتَلْنَا الْمَسِيحَ عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ رَسُولَ اللَّهِ وَمَا قَتَلُوهُ وَمَا صَلَبُوهُ وَلَكِنْ شُبِّهَ لَهُمْ وَإِنَّ الَّذِينَ اخْتَلَفُوا فِيهِ لَفِي شَكٍّ مِّنْهُ مَا لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ إِلَّا اتِّبَاعَ الظَّنِّ وَمَا قَتَلُوهُ يَقِينًا ۱۵۷ بَل رَفَعَهُ اللَّهُ إِلَيْهِ وَكَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا»، (النساء ۱۵۷-۱۵۸).

۳. کوری په شه ننگ و پادشای توران، له سهرده می که یانییه کانی ئیراندا.

۴. پانزهه مین پادشای بنه ماله ی ساسانی. به راوکردنی گوور واته: کهری کیوی به ناوبانگ بووه.

۵. کوری روسته می زال.

۶. له چاپه که دا «زوو یانه ی» هاتووه و ئهم په راویزه شی بو نووسراوه: «له ده سنووسه که ی (م) دا نووسراوه (زبانه)، به لام مه عنا نادا به ده سته وه. ئیمه به (زو یانه ی) مان راست کرده وه، واته: له مالی... نه خوازه لا که ئیدریسیش - که باس باسی ئه وه- به دنیادا گه پاره و رسته که ش له (کهرد فیرار) دا ته واو ئه بی».

۷. یه کیکه له پیغه مبه ره پیشینه کان، به دنیای ئه و روزه دا گه پاره.

۸. پیغه مبه ری به ناوبانگی به نیئیسرائیل که له قورؤلی داریکا بوو سته مکاران به مشار دووکه رتیان کرد.

چه‌ند داوود^۱ بی سهوت نه غمه‌ی زه‌بوور^۲ که‌رد
چه‌ند سوله‌یمانش^۳ چوون موور بی زوور که‌رد
یه ئه و غه‌داره‌ن ئیره‌ج^۴ که‌رد مه‌غدوور
گوم بی نه سه‌حراش سپای سه‌لم^۵ و توور^۶
زی‌یح سیاوه‌حش^۷ باوه‌ران به‌یاد
هه‌نی دل به مه‌یل دونیا مه‌که‌ن شاد
ده‌ماوه‌ند ده‌هر مات که‌رد که‌یخوسره‌و^۸
تووشش^۹ ته‌سیر که‌رد، شیده^{۱۰} که‌رد نه‌خه‌و
سه‌یر که‌ن نه‌ئه‌فکار زه‌مانه‌ی ته‌فسوون
کام (بخت‌النصر)^{۱۱} نه‌که‌رد واژگوون
به‌هه‌شت وه‌سلش مه‌راق که‌رد شه‌ددا^{۱۲}
مه‌وت مه‌راق که‌رد نه‌قاپی موور

۱. یه‌کیکه له پیغه‌مبه‌ره ده‌سه‌لات‌داره‌کانی به‌نیئیس‌رائیل. به‌دروست‌کردنی زری و که‌لوپه‌لی ئاسنین به‌ناویانگ بووه.
۲. ئه‌و کتیبه‌ی خوا بو حه‌رزته‌ی داوودی نار دووه.
۳. یه‌کیکه تزه له پیغه‌مبه‌ره به‌ناویانگه‌کانی به‌نیئیس‌رائیل.
۴. کوری فه‌ره‌یدوونه، یه‌کیکه له پادشایانی بنه‌ماله‌ی پیشدادی.
۵. کوری گه‌وره‌ی فه‌ره‌یدوونی پادشای پیشدادی، فه‌رمانه‌وای پۆم و خاوه‌ر.
۶. برای سه‌لم و پادشای تووران.
۷. یاخود سیاوش، کوری که‌یک‌اوس و باوکی که‌یخوسره‌و. یه‌کیکه له پادشایانی ئیرانی کۆن. به‌فه‌رمانی ته‌فراسیاب کوژرا.
۸. کوری سیاوش و پادشای سیه‌مه‌می بنه‌ماله‌ی که‌یانی.
۹. کوری نه‌وزه‌ر، پاله‌وانی ناوداری ئیرانه له چه‌رخه‌ی که‌یک‌اوس و که‌یخوسره‌ودا.
۱۰. کوری ته‌فراسیابی پادشای توورانه.
۱۱. پادشای کلدانی له (۶۰۵) هوه تا (۵۶۲) ی به‌ر له زایین، داگیرکه‌ری ئوورشه‌لیم و تی‌کده‌ری ده‌وله‌تی جووله‌که.
۱۲. پادشای ولاتی عاد و دروستکه‌ری شاری ئیره‌م.

هه ر ئه و غه ددارهن چه رخ ئه تله سگگون
کووس جه کاووس^۱ سه ند، تاج نه فره یدون^۲
عه دل نه وش پیروان که سرهوی نه ژاد
دانهی خه رمه نهی شاهیش دا وه باد
چه ند شا چوون هورمز^۳ با تاج و ئه فسه ر
وینه ی قه وم لووت^۴ نه ته خت که رد زه به ر
خوسره وان^۵ نه به زم شیرین^۶ مه غروور که رد
به شیرۆی^۷ ئه جه ل یه ک یه ک مه قهوور که رد
چه ند حاتم^۸ به زۆر بازووی په هله وی
جه وانمه ردیشان نه عام که رد توهی
چه ند نه وفه ل چوون قه یس به له یل مه جنوون که رد
چه ند کوه که ن^۹ گولگون پای بیستوون که رد
مه دینه ی عولووم خه تم ئه نییا
نه قل مه کان که رد په ی (کأس الوفا)^{۱۰}

۱. دووهه مین پادشای زنجیره ی که یانی.

۲. شه شه مین پادشای زنجیره ی پیشدادی، کوری تاتیین و له وه چه ی ته هموورس.

۳. له بنه ماله ی ساسانیدا چوار پادشای هورمز ناو بووه.

۴. یه کیکه له پیغه مبه ران، به هوئی گونا هباریه وه خوا غه زه بی له هۆزه که ی گرت و شاره که یانی زیروزه به ر کرد.

۵. خوسره وی په روپیز.

۶. شیرینی ئه رمه ن.

۷. شیرۆ کوری خوسره وه که حه زی له شیرینی باوه ژنی کرد و باوکی خوئی کوشت تا شیرین داگیر بکات.

۸. حاتم می ته ی، به دهس و دهه نده ی به ناویانگ.

۹. فره هاد.

۱۰. پیاله ی شه رابی مه رگ.

له ف کهرد عه دآلهت عومر عومه ری
بی زولفه قار^۱ کهرد بازووی حه ییده ری
هه ر ئه و ئه ژده هان عه جووزهی فیته ن
مه سمووم کهرد سیّدیق و ئیمام حه سه ن^۲
تو ئه و زالمی، هه ی یه زید شووم!
نه که رب و به لات^۳ حوسه یین بی مه زلووم
کیت نه که رد هیلاک به شیرپه نجه ی مه وت
مه وت زی حه یات کیت ناوهر د نه سه وت
چه ند مه هر ووی نازک قه سر بولووری
مه ستوور بین نه خاک سیای ده یجووری
نه ی دیوجامه ی ده هر سه ییاد گه ردوون
به تیر قه ده ر یاران که رد نگوون
خاتیمه ی کام عه یش سه ر نه دا به شین!
کی بی سه نگ سه رد نه که رد وه بالین
«ده رویش»! تو نه حوب دونیا ته سیری
وهیته ور موقه ییهد دام ته زویری
تو با پده رکوش^۴ ویت که ردی سازش
دائیمولئه وقات مه کیشای نازش

۱. شمشیره که ی حه زه تی عه لی.

۲. ئیشاره ته بو ئه وه که گوایه حه زه تی ته بوویه کر به ناسوری زاری ماره که ی ته شکه وتی سه ور مردووه، که له شه وی

کۆچکردنیا له گه ل پیغه مبه ر له ته شکه وته مه دا پیوه ی دا.

۳. گوایه وشه ی «که ره لا» له «که رب» و «به لا» وه رگیراوه.

۴. مه به ست له «پده رکوش» چه رخی گه ردوونه.

گهرم بی مه یلت بهی دونیای په پ شوور^۱
غافل بیت نه (کل مختال فخور)^۲
نه زانای هه رکهس پیش کهرد ئیفتیخار
به ئاخر چوون تو زلیل مه بو، خوار
هائیسته جه تو داروون ئیلتیماس
هه نی مه کهر مه یل مه هر وی به دئه ساس
نادیم بهر نه فیعل مازی هه ی شه قی!
ته علیم کهر کهردهی مهرد موتته قی
ئامان جه ره سوول هه دیس به ئه قوال
(لاتسبوا الدهر انتم یا رجال)^۳!
جه زهم دونیا هه نی مه نیهر گام
خه تم سوخه ن کهر باقی وهلسه لام

۱. شور نووسراوه و هه له یه. (ک)

۲. ئیشاره ته بو ئایه تی «وَلَا تُصَعِّرْ خَدَّكَ لِلنَّاسِ وَلَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ»، (لقمان، ۱۹). له ده سنووسه که ی «م» دا له جیاتیی (مختال) به هه له نووسراوه (فخار). (مف) ئه م ئایه ته ئایه تی (۱۸) یه له هه مان سوورته، ههروه ها ئه م ئاماژه یی هه سهروه دوو جار له قورئاندا هاتوو، جاریک له سوورته تی (لوقمان ۳۱) و جاریک له سوورته تی (حه دید ۵۷)، ئایه تی (۲۳)، (کیلا تأسوا علی ما فاتکم ولا تفرحوا بما آتاکم واللّه لا یحبّ کلّ مختالٍ فخور). (ک)

۳. حه دیسه که به زمانی پیغه مبهروه گپراوه ته وه (لا تسبوا الدهر) هیه، واته: جنیو به گهردوون مه دهن. ئه مه ش له بهر ئه وه یه که گهردوون به دروستکه ری دونیا رووداوه کانی دونیا دانراوه و بهو پییه جنیویان داوه تی، جا له بهر ئه وه که دروستکه ری دونیا و رووداوه کانی دونیا خراپه، جنیوه که به شیوه یه ک بو خوا ئه گه پیتته وه. نووسینه وه ی تی کسته عه ره بییه که له ده سنووسه که ی «م» دا کومه لی هه له ی تیابوو.

شکایت مؤلف از دست پیری^۱

های «دهرویش»! که ردی خه یلی حیکایه ت
لادی جه پیری بکه ر شکایه ت
حه ق جیرانیش مه داره به چه م
که رده ی کارانش باور به ره قه م
پیری ویش که م که م به من دا نیشان
به ته فره ی ته مه ل ئو خرام که رد نیسیان
ها وه قتی زانام سه وار بی نه دوش
عه یش شه بابیم که رد م فه راموش
نه دائیره ی چه رخ ته فره ی هه وایی
سفید که رد سکه ی موشک خه تایی
هه وای به نه فشه ی فه رقم کافور که رد
باهووی په هله ویم چون موور بی زور که رد
به گاز می حنه ت قووه ی زورداری
بی به ها به ردش سی و دوو مرواری^۲
وینه ی به خته نه سر بی سووچ و گونا
گوشم ته تره ش که رد، بینام نابینا
هه زم مه عیده، سه رمایه ی قووه ت
هه وای شه بابی و خه زانه ی شه هوه ت
به قووه ی جه بری به ردش به تاراج
ئیسته به هه ر چوار مه نده نان موحتاج

۱. واته: شکاتی دانه ری ته م کتیبه له ده ست پیری.

۲. مه به ستی له سی و دوو دانه ی ده میه تی.

به لغم و کوکمه، بی سهبری و نیسیان
هر چوار به یه کبار پیم که ردهن ئیحسان
گویا ئه لتافش به من نمانان
عیجزش عه تا که رد، خام ستانان
وهیته وردهن ئه خز و عه تاش نه و کارم
عه ساش عه تا که رد، به رد ئیعتیبارم
سهیر کهن چ لوتفی به من مه نمانو
دهرد پشت به خشان، خونم مه ستانو
که م که م لاغر^۱ که رد جه ستهی ئه ندامم
ستانان نه دل ده پراکهی فامم
بی به یع و خه رید، زهرع و ته رازوو
ئه خزش که رد قووه ت جه زانو و بازوو^۲
نه تابشت بار زولمش هر زه مان
تیر قامه تم خه من چون که مان
ستانان ره ونه ق ره نگ و روخسارم
ئیسته جه عه یال ویم شه رمه سارم
ئه جه ل نه کووزهی جه ستهی په ر ه زین
چوون گورگ نه به په ی جان گرتنه^۳ که مین

۱. لاغیر نووسراوه و هه له یه. (ک)

۲. له ده سنووسه کهی ((م)) دا نووسراوه (بازوو جه زانو). ئیمه ئه وه مان به لاوه هه له بو.

۳. له ده سنووسه کهی ((م)) دا به (کردن = کردن) نووسراوه. هو ی هه له که ری نووسی کون و نه شاره زایی له مه خره جی پیته کانه، چونکه (ک) و (گ) وه ک یه ک نووسراون و (ت) و (د) یش مه خره جیان له یه که وه نزیکه.

دَل نِه ئیِدارهی تهن بیهن مه ئیووس
 هه ر شه و نه شینهن به نالهی نه فسووس
 سه ده مه ی پییری پییم که ردهن ریشخه ن
 جه لای خاتونان من که ردهن وه په ن
 جه لای مه هرووان ئیِدهن گف تو گو و
 ده ک^١ تیر نه جه رگ بو، نه ک پیر نه په هلو و
 نه ر که روون سه فه ر چه شمه ی قه ده مگا
 ده بده به ی ده هـوَل دَل مه دۆ سه دا
 چوون بای مو خالیف هه ناسه م هه ر سو
 مه یو نه مه قام وه ی وه ی و رۆ رۆ
 جه وانیم جه نه و نه ر که رد ئی عاده
 شه رته ن حال و ییم که روون ئی فاده
 عه رزه ی شه رح ده رد جه لاش که م ته قدیم
 بده م نه ته حریر هه رچی که ردهن پییم
 به ل نه و جه وانمه رد به زه رب شه مشیر
 بستانو حه قم نه و جه لاد پییر
 وه رنه حه سه ره تان ده رد کونه و نو
 یه ک یه ک مه سپاروون به خاک گلکو
 در یغ جه وانی ئیفتی خارم بی
 جه وانی جو ببه ی ئیعتی بارم بی
 هه رتا جه وان بییم دونیام به کام بی
 نه خه یمه ی عیشره ت عه یشم مو دام بی

١. له ده سنو سه که ی ((م)) دا به ئوسو ولی رینووسی کۆن (تک) و له ده سنو سه که ی ((ح)) دا (دک) ه.

زیاد بی قه درم جه لای خاتوونان
هه ریه ک به ته رزی ویش مه دان نیشان
جه وساوه پیریم ئامان به ته ساس
چوون ئاهوو جه شییر جیم مه کهن هه راس
«دهرویش»! چوون ماددهت یاوان بهی راده
هه نی تووشه ی را بکهر ئاماده
جه وانیت ویهرد، پیریت کفت نه پیش
جه دمای پیری مه رگهن هه ی «دهرویش»!
پیری که ردهن سست، ره گت نه ته عزا
تو ههم سست کهر مه یل نه حوبب دونیا
نه ی ده مدا نه دهست پیری زه بوونی
بنال نه ده رگای زات بیچوونی
تومییدن دوعای پیران زه لیل
مه قبوولهن جه باب شه هه نشای جه لیل
های «دهرویش»! بگییر قاپی ته کبه ری
ته لبهت جه دهروون مه بو ته سه ری

مناجات مؤلف به درگاه قاضی الحاجات^۱

(یا عظیم العفو عمیم الاحسان!)
یا گونه ه ئامورز عاسی و موزنیبان!
یا خیلقهت نما ی عه دهم به زوهوور!
یا هیدایهت به خش جه زولمهت به نوور!

۱. واته: پارانهوی دانه ری شه م کتیبه له ده رگای شه و خوایه ی که جیبه جیکه ری پاز و نیازی خه لکه.

یا ئاراستە بەزەم، غەوغای دوو جەھان!
 یا دەھەندە رزق بئ سەھو و نیسیان!
 یا رەحمەت بئ پەھ، مەعدەلەت پەنا!
 عەفوم کەر بە لوتف ویت نە ھەر خەتا
 نە پرووسیایی داروون خەجالەت
 غەرقم نە گێرداب دەریای زەلالەت
 غەیر جە قاپی توۆ نیەن پەناھم
 سەد پرووسیایھم سفیدەن، سەد پرووسیایھم
 چوون توۆ فەریادەس بە کئ بەروون داد
 کئ ھەن غەیر جە توۆ (بصیر العباد)^۱
 نیەن گونام دوودش نە عامەن
 عالەم موعتەرئف گونام و خەتامەن
 مەر بە لوتف ویت سەتر کەھ گونام
 وەرنە جە دارەین شەرمەندە و^۲ پرووسوام
 یەقینەن جە لای بەندە پەر تاوان
 قەترەن گونام جە دەریای غوفران
 تەوفیق عەتاکەر قەدیم موتلق
 ھەنی تەووبە بو جە کەردە سەبەق
 عەفوم کەر یا رەب! ئیحسان کەر تەوفیق
 (بالکل) سیفەتم جە شەر کەر تەفریق

۱. لامان وایە راستە کەھ (بصیر بالعباد) بئ، چونکە لە قورئاندا بەم سیغە یە ھاتووہ.

۲. لە دەسنووسە کەھ ((م)) دا (شرمنئە = شەرمەندە) نووسراوہ.

شاکیر کەر قه لبم به لوتف و ئیحسان
 یه قین قاییم کەر به نوور ئیمان
 زه بان به ته سمای زاتت زاکیر کەر
 عه نیم به ره حمهت ویت مونته زیر کەر
 ئه فکارم به یاد سه نات مه سروور کەر
 قه سدم به ته حسیل ره زات مه ئموور کەر
 به ئه لتاف ویت زات سه بوووحی
 عه تا کەر بهی عه بد ته وبه ی نه سوووحی
 عومرم به ته وبه باوهر به خیتام
 ئیبلیس به ئیمان نه بو شادکام
 به شق موحه ممه د شه هه نشای له ولاک
 قه بوول کهی دو عای به نده ی بی ئیدراک
 هه م بدهر ته و فیک حه یی لایه نام
 باوهر وون به نه زم «عه قیده ی ئیسلام»
 چوون موودده ی حه پسم یاوا به سی سأل
 لازم کهر د په ییدا کهر وون ئیش تیغال^۱
 ته سدیقه ن مه فهووم فه رمان فورقان
 زه لووم و جه هوول، عه جوولهن ئینسان^۲

۱. ئەم بەیتە وائە گە یەنێ کە فەقی قادر بە بەندی لە ۱۳۰۰ی هیجریدا دەستی داوێته شیعر نووسین و ئەم عه قیده ی ئیسلامه یه که م به ره مه یه تی. (مف) پیم وایه ئەم بوچوونه هه له یه، چون له ۱۲۹۷دا ئەو داوای کردووه له به ندیخانه نازاد بکریت و هه ر له به ندیخانه یشدا ئەو به ره مه ی نووسیوه. که واته: ئەم بوچوونه هه له یه. (ک)

۲. ناماژه یه بو ئایه تی (۷۲) ی سوورته تی (ته حزاب): (إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا وَحَمَلَهَا الْإِنْسَانُ إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا)، و ئایه تی (۱۱) ی سوورته تی (ئیسرا): (وَيَدْعُ الْإِنْسَانُ بِالشَّرِّ دُعَاءَهُ بِالْخَيْرِ وَكَانَ الْإِنْسَانُ عَجُولًا). (ک)

بی کار و بار بین ئینسان جه دونیا
به دهر دکه دهر مه بان موبته لا
هه مه شغوولی ناس نه دارؤ زهره
به و شهرت هه زهر کو نه ئوموور شهر
(دهرویش) عه قیده ئیسلام کهر به بیان
نافیعن خه یلی پهری سامیعان
فه رهن عه قیده جه ئه هل ئیسلام
ته علیم کهن شوروت ئه رکانش ته مام
هه رکهس به سیّدقش باوهرو گومان
ئه سه حش ئیّدن مه بو بی ئیمان
په ناهم به تون زات موسسته عان
ئیسیتیعانه م کهر جه سه هو و نیسیان
شوکره به ئه لتاف حه یی لایه نام
هه م بهر موحه ممه د عه له یه ی سه لام

مقدمه عقیده در جواب و سؤال^۱

ئه ره جه نه سل تو بکه ران سوئال
بدهر جه و ابش به بی قیل و قال
جه و اب دهر نه سلم په یدان جه ئاده م
ئاده م هه م جه خاک ئامان به ره قه م
ئه ره که ردن سوئال جه و اب کهر ته قدیم
به بیان کهر ده لیل جه ئایه ی قه دیم

۱. واته: پیسه کیی عه قیده به وینه ی پرسیار و وه لام.

بوانه پهریش ئايه ي ئيس تييجال
 (نحن خلقنا آدم من صلصال)^۱
 ئهر كه ردن سوئال دین تو كامه ن؟
 جه و اب دهر دینم دین ئيسلامه ن
 ئهر كه ردن سوئال مهر چيشه ن ده لیل؟
 بوانه پهریش ئايه ت به ته عجيل
 به ئايه ي قه دیم جه و اب دهر ته مام
 (ان الدين عند الله الاسلام)^۲
 ئهر سوئال كه ر دش ئيسلام چ مه عنا؟
 مه عناش سه راسه ر به يته ور كه ر ئه دا
 ئيسلام ئه و كه سه ن جه هه ر خه ير و شه ر
 ئه مرش مه عرووف بو حه زه ر^۳ جه مونكه ر
 ئهر كه ردن سوئال جه مه عناي ئيمان
 تو مه عناي ئيمان وه يته ور كه ر به يان

۱. ئيشاره ته بو ئايه تي (وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي خَالِقٌ بَشَرًا مِّنْ صَلْصَالٍ مِّنْ حَمَإٍ مَّسْنُونٍ). (الحجر، ۲۹). له ده سنو سه كه ي ((م)) دا وشه ي (آدم) به (ال التعريف) هوه بوو. (مف) ئه م ژماره ي ئايه ته ديسانه وه هه له يه، ئايه تي (۲۸) له سووره تي (حیجر ۱۵) به لام ئه مه ئاماژه يه بو ئه م سئ ئايه ته له قورئانی پيروژدا، هه رچه ند فه قئ قادر هه ندي دستکاري کردوه. ئايه تي (۲۶) (وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ صَلْصَالٍ مِّنْ حَمَإٍ مَّسْنُونٍ) له سووره تي (حیجر ۱۵)، ئايه تي (۲۸) (وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي خَالِقٌ بَشَرًا مِّنْ صَلْصَالٍ مِّنْ حَمَإٍ مَّسْنُونٍ) له هه مان سووره ت، ديسانه وه ئايه تي (۳۳) ي هه مان سووره ت، (قَالَ لَمْ أَكُنْ لَأَسْجُدَ لِبَشَرٍ خَلَقْتَهُ مِنْ صَلْصَالٍ مِّنْ حَمَإٍ مَّسْنُونٍ). (ک)
۲. ئه مه ش ئايه تي كي قورئانی پيروژه (آل عمران، ۲۰). (مف) (إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ وَمَا اخْتَلَفَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ إِلَّا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْعِلْمُ بَغْيًا بَيْنَهُمْ وَمَنْ يَكْفُرْ بِآيَاتِ اللَّهِ فَإِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ). ئايه تي (۱۹) يه له سووره تي (ئالي عمران ۳). (ک)
۳. له ده سنو سه كه ي ((م)) دا نوو سراوه ((خطر)). دياره هه له يه.

جەواب دەر مەعنای ئیمان ئەى رەفئىق!
 بە زەبان ئىقرار بە دل كەى تەسدىق
 ئەر كەردن سوئال ئیمان كەسبىيەن^۱
 يا زادهى خەلقى و نە جىبىللىيەن؟
 جەواب دەر ئیمان دوو نەوعەن حىسبى^۲
 يەكى جىبىللى، يە كىشان كەسبى
 جىبىللى ئىدەن جە يوم ((ئەلەست))
 جە ((قالو بە لا)) ئاوەردىم بە دەست^۳
 كەسبىشان ئىدەن جە حال حەيات
 قايم كەيم يەقین بە چەند كەلىمات
 ئەر كەردن سوئال ئوممەت كىى تو؟
 بەدەر جەوابش بىى شەرم و شكۆ
 من عەبد خودام، ئوممەت رەسوول
 ئەمرشان بە دل و جان كەردم قەبوول
 يەعنى موخەممەد ئاخزەمان
 چوون ئەوون رەسوول زومرەى ئىنس و جان

۱. لە دەسنوسەكەى ((م))دا نووسراوە ((حسبىن = حىسبىيەن))، بەلام ئاشكرایە ھەلەيە، ھەرچەند وشەى ((حىسبى)) لە بەيتى پاشەوھشدا دووبارە ئەبەيتەوھ.

۲. لە دەسنوسەكەى ((م))دا نووسراوە ((حسبى))، بەلام ھەرچۆنى بى لەم شوینەدا مەعنا نادات.

۳. ئەم دابەشكردنى ئیمانە بو ((جبلى = جىبىللى)) و ((كسبى = كەسبى)) لە گەل عىلمى ئوسوولى دىندا ناكەوئەتە يەك، چونكە ئیمان لە راستیدا باوهرە و باوهرىش كەسبىيە، چونكە ئەسبابەكانى كەسبىن، ئىتر ئىمە ھەقمان بەسەر ئەووه نىيە كە لە عىلمى خوادا رابووردووه.

(الست) و (قالوا بلى) ئىشارەتن بو ئايەتى (وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَأَشْهَدَهُمْ عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَىٰ شَهِدْنَا أَن تَقُولُوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّا كُنَّا عَنْ هَذَا غَافِلِينَ). (الاعراف، ۱۷۲).

ئە گەر سوئال كەن رەسوول يە عنى چيش
مەبو جەوابش حازر كەي نە پيش
جەواب دەر رەسوول مەئموورەن جە حەق
ئەركان ئە حكام دين كو موسەددەق
هەم ویش ئەدا كو ئوموور ئە حكام
هەم حوكمش تەبليغ بكەرؤ نە عام
ئەر جە عه قیدهي ئە حكام مەزەب
كەردشان جە تۆ جەوابش تەلەب
جەواب دەر نە قەول وييم مەسەرپەتم
نە ئەهل سوننەت هەم جەماعەتم
ئە گەر جە مەعناش كەردشان سوئال
تۆ نە جەوابش هيچ مەبەر مەلال
حەزرت رەسوول، ئە سحاب كيّرام
بە چ عه قیده كەول كەردن قيام
قەول و فيعلشان جە لام تەسديقهن
بە و ئيعتقادە يەقین تەتبيقهن
ئە گەر سوئال كەن نە ئيجراي ئە حكام!
مەزەبەت كامەن؟ بەيان كەر تەمام
چەندن مەزاهيب عه قیدهي ئيسلام
ئيسم و رەسمشان باوەر بە خيتام

۱. گوايه مەبەستى «ئيسرام»، واتە: سوورم لەسەر ئەو كە لە ئەهلى سوننەت و جەماعەتم وەك لە نيوبەيتى

جه‌واب ده‌ر ئی‌مام مه‌زاهیب چوارهن
 هه‌رک‌ه‌س نه‌ ته‌قلید هه‌رکام موختارهن
 ئه‌وه‌هل شافیعی سیّدق سه‌حیفه
 مالیکی و حه‌نبه‌ل، ئه‌بووحه‌نیفه
 ئه‌بووحه‌نیفه عیلمش موحیته‌ن
 هه‌م ئیسمش نوعمان ئیبنوسابیته‌ن
 مالیکی مالیک ئیبنوئه‌نه‌سه‌ن
 مه‌زه‌بش مه‌ربووت ئایه‌ت و نه‌سه‌ه‌ن^۱
 حه‌نبه‌لی ته‌حمه‌د بابوش حه‌نبه‌له‌ن
 واریع و زاهیب عیلمش ته‌کمه‌له‌ن
 من نه‌ هه‌ر چه‌هار که‌ردم مونته‌خه‌ب
 قه‌بوولم که‌رده‌ن شافیعی مه‌زه‌ب
 مه‌سه‌له‌ش مه‌خره‌ج ئایه‌ و حه‌دیه‌سه‌ن
 ئیسمش موحه‌مه‌د ئیبن ئیدریسه‌ن
 ته‌گه‌ر سوئال که‌ن جه‌ ده‌عوای سیفین!
 قاتل و مه‌قتول داران ته‌ره‌فه‌ین^۲

۱. له‌جیاتیی (ئایه‌ت و نه‌صه‌ن) له‌ ده‌سنووسه‌که‌ی «م» دا (آیه‌ قصه‌ن) نووسراوه‌. ئاشکرایه‌ هه‌له‌یه‌ و راسته‌که‌ی ته‌مه‌یه‌ که‌ ئیمه‌ نووسیومانه‌.

۲. له‌ ده‌سنووسه‌که‌ی «ح» دا عینوانیک بو‌ ئه‌م پرسیار و وه‌لامی له‌مه‌ر شه‌ری (صیفین)ه‌ دانراوه‌، ئه‌لی (در سوأل و جواب دعوی صیفین گوید). واته‌: له‌باره‌ی پرسیار و وه‌لامی هه‌رای سیفینه‌وه‌ ئه‌لی.

له‌م به‌یته‌وه‌ تا به‌یتی پانه‌هه‌م که‌ دوا وشه‌ی (قاتیل و مه‌قتول)ه‌، له‌ ده‌سنووسه‌که‌ی «م» دا له‌ په‌راویزی ده‌ورانه‌ووری لاپه‌ره‌وه‌ نووسراوه‌ته‌وه‌ و سه‌ره‌تاکه‌ی له‌ به‌راهه‌ری عینوانی (مقدمه‌ عقیده‌ در جواب و سوأل)ه‌وه‌ ده‌ست پی‌ ته‌کات. هیچ نیشانه‌یه‌ کیش نییه‌ شوینی راسته‌قینه‌ی دیاری بکا، به‌لام له‌ ده‌سنووسه‌که‌ی «ح» دا له‌ دوا‌ی بابه‌تی (تشهد آخر در رکن دوم)ه‌وه‌ دانراوه‌ که‌ هیچ پیوه‌ندیکی پیوه‌ نییه‌. ئیمه‌ پاش وردبوونه‌وه‌ ئه‌م شوینه‌مان به‌ مونسب دانا بو‌ی، چونکه‌

کام سه فش ئه حه ق؟ کام سه ف موبتیله ن؟
 کام ته ره ف عیسیان؟ کامین موقبیله ن؟^۱
 جه و اب دهر هه رچه ند سوورته عه قلی
 (ذی الید)هن جه حه ق حه زره ت عه لی
 چوون (أولو الامر)هن وه سیی نه بی
 هه م ئه علم جه عیلم له دوننی و که سبی^۲
 ئه مما تو به ئید مه که ر ئیعتیبار
 حه دیس نه بی باوهر به ئه خبار
 واریدهن حه دیس جه و شه هر عولووم
 (مثل اصحابی کمثل النجوم)^۳
 به هه ر کام هه ر که س ئه ر که رد ئیقتیدا
 مه بو به مه زه هر ته ر یق هو دا
 یه قین قایمه ن جه ئوموور کار
 کول موجته هییدن^۴ ئه سحاب کیبار

بهیته کانی ئه م شوینه پیوهندیان به خه لافه ته وه هه یه و پاش ئه م (۱۵) بهیته (۱۶) بهیتی تر هه یه، هه ر له
 په راویژدا نووسراونه وه و ئه وانیش پیوهندیان به خه لافه ته وه هه یه و له ده سنووسه که ی «ح» دا نه نووسراونه ته وه و ئیتر دوو
 بهیت ئه میننی بو باسی (رکن اول عقیده در تشهد اول).

۱. ئه م وشه یه ش له ده سنووسه که ی «م» دا فه وتاون. ئیمه له بهر ده سنووسه که ی «ح» نووسیمانته وه.

۲. ئه م وشه یه ش له ده سنووسه که ی «م» دا فه وتابوو. ئیمه به بوچوونی خو مان داماننا، چونکه شیوه نووسه که ی له
 ده سنووسه که ی «ح» دا (رسمس = په سمی) بوو.

۳. ئیشاره ته بو حه دیسی (اصحاب کالنجوم، بایهم اقتدیتم، اهتدیتم). واته: هاوړییانی من وه ک ئه ستیره وان، شوین
 هه ر کامیان بکه ون ری ئه دوژنه وه.

۴. له ده سنووسه که ی «م» دا نووسراوه (مشتهدن = موشته هییدن).

ئه‌کسه‌ر ئه‌ حسابهن جه هه‌ردوو ته‌ره‌ف
 جه قه‌سد وئشان حه‌ق داران به‌ که‌ف
 چوون ئه‌ سحاب جه قه‌سد وئش موخته‌ه‌یدهن
 قاتل مه‌ئجوور و مه‌قتول شه‌ه‌یدهن^۱
 ئه‌ر باچان جه به‌ین خه‌سمه‌ین یه‌ک حه‌قه‌ن
 فیرقه‌ی^۲ ئوخراشان سه‌هو موتله‌قه‌ن
 به‌یته‌ور دهر جه‌واب به‌و مه‌رد عه‌نید
 کول موئه‌ججه‌رن^۳ سینف موخته‌ه‌ید
 هه‌رکام ئه‌ر به‌ سه‌هو که‌رده‌ن ئیجتیه‌اد
 یه‌ک ئه‌جرئ^۴ دارو بکه‌ر ئیعتیه‌اد
 هه‌رکام ئیجتیه‌اد ئه‌ر که‌رده‌ن به‌ حه‌ق
 دوو میسل ئه‌جرش^۵ به‌و عه‌تان موتله‌ق
 ئه‌سه‌حش ئیژده‌ن جه باب عودوول
 جاشان^۶ جینانه‌ن قاتل و مه‌قتول

۱. ئیشاره‌ته بر حه‌دیسی (اذا اجتهد القاضی فاصاب فله اجران، او اخطا فله اجر واحد). واته: ئه‌گه‌ر قازی ئیجتیه‌ادی کرد و بیری کرده‌وه و هه‌ولیدا راستی بزانی و زانی، دوو پاداشی هه‌یه. ئه‌گه‌ر به‌هه‌له‌شدا چوو پاداشتیکی هه‌یه.

۲. ئه‌م وشه‌یه و وشه‌ی (باچان) له ده‌سنووسه‌که‌ی «م» دا فه‌وتاون، ئیمه له‌به‌ر ده‌سنووسه‌که‌ی «ح» نووسیمانته‌وه.

۳. مه‌به‌ستی له مه‌ئجووره.

۴. نیمچه رسته‌ی (هه‌رکام ئه‌ر) و (یه‌ک ئه‌جرئ) له ده‌سنووسه‌که‌ی «م» دا فه‌وتاون. ئیمه له‌به‌ر ده‌سنووسه‌که‌ی «ح» نووسیمانته‌وه. وشه‌ی (ئیجتیه‌اد) یش له‌م ده‌سنووسه‌دا به (اشتهاد = ئیشتیه‌اد) نووسراوه.

۵. له‌م به‌یته‌شدا (هه‌رکام) و (دوو میسل ئه‌جرش) له ده‌سنووسه‌که‌ی «م» دا فه‌وتاون، ئیمه له‌به‌ر ده‌سنووسه‌که‌ی «ح» نووسیمانته‌وه.

۶. هه‌روا وشه‌ی (ئه‌سه‌حش) و (جاشان) له‌م به‌یته‌دا له ده‌سنووسه‌که‌ی «م» دا فه‌وتاون و له‌به‌ر ده‌سنووسه‌که‌ی

ئەر کەردن سوئال ماددەیی خە لافەت
جە بە عەد رەسوول کئی کەرد ئیمامەت؟
جەواب دەر جە بە عەد رەسوول بە تە حقیق
کەردش خە لافەت بووبە کر سیددیق
خە لیفەیی دووهم باوهر بە حیساب
عومەر فارووق شای ئیبن خەتتاب
جە دمای حەزرت عومەر بی گومان
کەردش خە لافەت حەزرت عوسمان
چە هارەم عەلی کەردش ئیمامەت
پەنجەم حەسەن بی خەتم خە لافەت
جە تەئریخ حوکم هەر پەنج خولەفا
ئەر کەردن سوئال جەواب کەر ئەدا
«دەرۆیش»! نە جەواب مە کیشە زەحمەت
بەیان کەر تەئریخ توول خە لافەت^۱

﴿ح﴾ نووسیماننەوه.

۱. لەو بەیتانەیی که وهک باسمان کرد، له پەراویزی دەسنووسەکەیی «م» دا نووسراون، تەنها ئەم بەیتە و نو بەیتی دوایی له دوادوایی دەسنووسەکەیی «م» دا له باسی جەبری و ئەشعەریدا دووبارە نووسراونەتەوه له گەل ئەم عینوانەدا (گفتار در خلافت هر پنج خلفا). واتە: قسە له بارەیی ماوەی خە لیفەیی هەر پینج خە لیفەکەوه، بەلام خە تیکی رەش بەسەر دێرەکاندا کیشراوه، واتە: نووسینەوهکە هەلەیه. وایانین لەبەر ئەم دوو هۆیه خە تیان بەسەردا کیشراوه یەکەم پێوهندیان بە بابەتی جەبری و ئەشعەرییهوه نییه. دووهم زیادەن و دووبارە کراونەتەوه، چونکە له پیشەوه له پەراویزدا نووسراون. ئیمە ئەوهندەمان سوود لیوهرگرتن که بەرودوا و وشەکانی دە بەیتەکەمان پێ راست کردنەوه که له پەراویزەکەدا له ناوچوون. ئەم نیو بەیتە دووهمە له پەراویزەکەدا بەم جوهریه که لیوهردا نووسیومانەتەوه، که چی له شوینەکەیی تردا بەم جوهریه هەریه کی چەند سأل کەردن ئیمامەت.

توول خەلافەت بووبە کر سیددیق
 دوو سال و سی ما و ھەشت رۆ بی تە حقیق
 توول خەلافەت ھەزرت عومەر
 دە سال و شەش ما و پەنج رۆ بی مە گەر^۱
 موددە ی خەلافەت خەلیفە ی سییەم
 جە دواز دە سال دواز دە رۆ بی کەم
 موددە ی خەلافەت ھەزرت عەلی
 چوار سال و نو ما، یە ک رۆز ش کەم بی
 یاوا بە ھەسەن خەتم خەلافەت
 شەش ما و پەنج رۆز کەردش ئیمامەت
 ھەسەن بی لائییق پوتبە ی خەلافەت
 عە جووزە ی دەوران^۲ پێش نە دا ئولفەت
 چونکە زەمانە سفلە پەرورەن
 کە ی راغیب شەخس فەزل و ھونەرەن
 دمای سەلتەنەت زات مەبرووکە
 ھەنی حوکومەت بی بە تەھلووکە
 موودە ی ئیمامەت ھەر پەنج خولەفا
 سی سال و ھەفت رۆز تەمام کەرد ئە دا^۳

۱. ئەم وشە یە لە دەسنووسە کە ی «م» دا بە م جوۆرە نووسراوہ (مکر)، لە بەر ئەوہ ئە گونجی لە گەل (بی) کە ی پێشەوہ ی (بیمە کر) بی.

۲. لە شوینە باسکراوہ کە ی تری دەسنووسی «م» دا لە جیاتیی (دەوران) نووسراوہ (گیتی).

۳. بە حیسابە کە ی فەقی قادر ئە کاتە سی سال و پینج رۆز.

ئەر کهردن سوئال عه قیدهی ئیسلام
چیشهن، چته ورهن؟ باوهر به خیتام
تو نه جه و ابش مه بهر دلحه زین
باوهر به ئه وساف به بی بوغز و کین

رکن اول عقیده در تشهد اول^۱

ئه وو هل ئیسم زات باوهر به خامه
به یان کهیم ئه رکان عه قیده نامه
به ته سدیق دل زه بان گه واههن
(واجب الوجود)^۲ زات ئه للاههن
نیشانهی زاتش بی نیشانیهن
مه کانش نه مولک بی مه کانیهن
جه هه ردوو سه را مه عبود موتلهق
غهیر جه زات ئه للانیهن موسته حهق
ئه زهل و ئه بهد، بوود و باقیهن
نه رزق و حهیات عالم ساقیهن
مه یلش بی مانیع، زاتش بیچووونهن
ئیجرای ئوموورش (کن فیکون)هن
جه میسل و جه شیړک، جه نهقس و جه عهیب
موبه پران زاتش بی شوبهه و لارهیب
عالمه مین مه زههر ههر سیفاتشهن
هه فت سیفته قه دیم بهستهی زاتشهن

۱. واته: پایه یه که می باوهر شایه تمنای یه که مه (اشهد ان لا اله الا الله).

۲. له ده سنووسه کهی ((م)) دا به هه ئه (واجب الوجود) نووسراوه.

حه‌یات و عیلم و که‌لام و قودره‌ت
بینا، شننه‌وا، چه‌نی ئی‌رادته‌ت
به‌کولل‌عالم‌نه‌هه‌ر مومکینات
عیلمش‌نه‌زدیکته‌ر نه‌عیرق‌حه‌یات^۱

تشهد آخر در رکن دوم^۲

به‌ته‌سدیق‌دل‌زبان‌که‌واهن
موحه‌مه‌د‌نه‌بی‌و‌ره‌سول‌لله‌ن
ئه‌سلس‌عه‌ره‌ب‌و‌قوره‌یشی‌و‌هاشم
بابوش‌عه‌بدوللا، ره‌سول‌خاته‌م
لازمه‌ن‌جه‌ددش‌بکه‌ریم‌حسیب
بابوی‌عه‌بدوللان‌عه‌بدولموتته‌لیب
جه‌ئه‌هل‌ئیس‌لام‌ته‌حقیق‌لازمه‌ن
عه‌بدولموتته‌لیب‌ئیب‌نوهاش‌مه‌ن
هم‌بابوی‌هاشم‌عه‌بدولمه‌نافه‌ن
عه‌بدولمه‌ناف‌ئیب‌ن‌قوسه‌ی‌ئه‌وسافه‌ن
ته‌حقیقه‌ن‌قوسه‌ی‌ئیب‌نوکیلابه‌ن
هم‌بابوی‌کیلاب‌مورره‌ئه‌لقابه‌ن
والی‌ده‌ی‌سه‌یید‌خه‌یرولبه‌شهری
تامینه‌ی‌بینتو‌وه‌ه‌بی‌زوه‌هری

۱. په‌گی‌ژیان. ئیشاره‌ته‌بو‌ئایه‌تی: (وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ وَنَعَلْمُ مَا تُسْوِسُ بِهِ نَفْسُهُ وَنَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ).

(ق، ۱۷). (مف) ئه‌م‌ئایه‌ته، ئایه‌تی (۱۶) یه‌له‌سوره‌تی (قاف ۵۰)، به‌ه‌له‌نوسراوه‌ئایه‌تی (۱۷). (ک)

۲. رسته‌که‌به‌فارسی‌به‌ه‌له‌داریژراوه، مه‌به‌ستی‌ئه‌ویه‌بلی‌پایه‌ی‌دووه‌م‌که‌شایه‌تمانی‌دواییه.

هه م یازده هه رهم دارۆ جه کابین
ئه ووهلّ خه دیجه «ام المؤمنین»
دووهم عایشه، سییه مش سه وده
چاره مش هه فسه، هه م «ام سلمه»
شه شه مش زینه ب و «ام حبیبه»^۱
هه شه مش زینه ب، بینتو خوزهیمه
نۆهه م مهیمونه، دههه م جوهیرییه
هه م «ام المؤمنین» یه عنی سه فییه
جه لای چیه رهش ساف، په هه ن پيشانی
ئه بروش که شیده، دیدهش قه ترانی
سورخ و سفید بی، یه عنی گولنار بی
چوون مینا مه عکوس دهر و دیوار بی
لامیعیه نوورهن ئه و عالیجه ناب
هه م بی سایه بی جه سای ئافتاب
مه سناتهر^۲ جه میسل هه ر بهنی ئاده م
مومکینات جه فهیز ئه و بی موره ققه م
(ملیح الوجّه) و (فصیح الکلام)
جه هه دد وهسه ت هه ر ئه عزاش ته مام
هه م عه قلش ته کمیل، هه م گوشاده پروو
عه ره قش چوون میسک خه تا مه دا بوو

۱. مه بهستی ئه وهیه بلّی ئوم سه له مه پینجه میان و ئوم هه بیبه هه وته میانه، چونکه له دواي چوار پینج و له دواي شه ش هه وت دی.

۲. ئه بوو «ئه حسه نتهر» ی بووتایه .

قانیع و شاکیر، تهبعش سه لیم بی
 دهستش ناموهر عه تا که ریم بی
 هه م حوبیش (فی الله)، بوغزش (فی الله) بی^۱
 که لامش ته تبیق وه حی خودا بی^۲
 نه مه که مه ولوود، وه حیش بی واقیع
 مه دفوونه ن نه شه هر مه دینه ی به قیع^۳
 هه م تهبعش ماییل ته عمه ی شیرین بی
 به شیر و خورما، با نه نگه بین بی
 سه به ب به سوحبه ت جیره ئیل، ئیله هام
 که ریّه^۴ ریاحین که رده بی حه رام
 جه پیش و جه په س دیده ش بینا بی
 عه کس رۆشه نیش نه پیش چرا بی
 نه هیش جه مونکه ر، ئه مرش مه عرووف بی
 به دووسه د و یه ک ئیسم مه وسووف بی
 نه سنین چه ل نه قاپی عودوول
 وه حی و ریسه اله ت په ریش که رد نوزوول
 تا بیست و سی سال که رد پیغه مبه ری
 په واج دا به حوکم زات نه کبه ری

۱. واته: خوا سه رچاوه ی هه موو ته سه روفیکی بووه و هه رچی کردووه له بهر نه و کردوویه تی.

۲. ناماژه یه بو ئایه تی (۳-۴) ی سووره تی (نه جم ۵۳): «وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ ۗ ۳ إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ ۗ ۴». (ک)

۳. واته: نه و شاره ی فه برستانی به قیعی تیایه.

۴. که ریّه: مه کرووه. له چا په که دا به «که» هاتووه و نووسیویانه: «ئه م وشه یه مان بو راست نه کرایه وه چیه». (ک)

نه شه ست و سی سال عومرش بی ته مام
حوکمش باقیهن تا یه و مولقیام
خه لکش ره حمه تنه پهری عالیه مین
هم نه وهن خاتمه نه بی و مورسه لین
جه خه لق ئاده م تا حین خاتمه
خه یلی نه نبیا ئامان به ره قمه
به عزیزشان مه ستوور ئایه ی قورئانه
مباقی جه عیلم زات یه زدانه
جومه ره سوولان با وه حی و ئیلهام
ئامیر^۱ بین به حوکم ته بلیغ نه حکام
چوار کیتاب چه نی سه د جلد نه سو حوف
ته نزیش که ردن^۲ جه زات ره ئووف
حه ق ئاده م نه ئه رز که رد به خه لیفه
ره وان که رد په ریش ده جلد سه حیفه
په نجا سه حیفه ش عه تا که رد به شیس
سیی جلد سه حیفه به خشا به ئیدریس
ده جلد سه حیفه جه باب جه لیل
ته نزیل بی په ری ریسه الهی خه لیل
چوار کوتوب بزورگ هر چوار ناسیخ بی
هر چوارش ته کمیل عیلم پراسیخ بی

۱. نه بوو «مه ئموور» بوایه.

۲. نه بوو «کریان» بوایه.

تـه ورات مووسا، زهـبوور داوود
ئینجیل عیسا، فورقان مه حمود
موحه ممه د نه ئینس نه جین ره سوولنه
ئه ووهل شه فاعهت جه ئه و قه بوولنه
خاته م جه میع کوتوب فورقانه
ناسیخ کونه ندهی جومله ئه دیانه
ته کمیل نه ته حکام ئایه ی مه جیده
ئیزافه ی قیسه س، وه عد و وه عیده
له فز نه روموز وه عزش موئه سسیر
فه سیح و به لیغ، دلکesh و جاگیر
نازیله ن جه حه ق په ری موحه ممه د
ته ریق حه قیق شه رع که رد موچه دده د
جه سینف عوموم ئه نبیای کیبار
په نجه ن «اولو العزم» ئایه ی ئیفتیخار
نوح و ئیبراهیم، مه سیح و مووسا
په نجه م موحه ممه د خه تمولئه نبیا

اسم انبیایی که مشهور و معروفند که بیست و هفتند و پنجاه نیز معلوم است^۱

ئیسیم ئه نبیای مه شهوور عالم
باوهر به حیساب جه روکن دووهم

۱. واته: ناوی پیغه مبه ره کان که دیار و به ناویانگن و ژماره یان بیست و هه وته و پینجی تریشیان که ناسراون.
ئه م رسته فارسییه به جوړیکی پر له هه له دارپژراوه. سه ره رای ئه وه که ژماره ی پیغه مبه ره کانیشی به بیست و هه وت
داناوه، که چی له شیعه ره کانا جگه له پینجه که ناوی بیست و هه شت پیغه مبه ری هیئاوه و وادیاره هه ر بویه شه له
ده سنو سه که ی «ح» دا له جیاتیی بیست و هه وت نو سراوه بیست و هه شت.

ئادهم و شیس و ههم نووح و خه لیل
ئیسحاق و یه عقووب، لووت و ئیسما عیل
ئه لیه سه ع، زولکیفل، ههم شو عه یب ههم هوود
دانیال و عوزهیر یووشه ع و داوود
یوونس و حونهین، سالح و ئیدریس
هاروون و مووسا مه سیح و جیرجیس
نه بی سوله یمان، یه حیا، زه که ریا
یووسوف و ئیلیاس، نه بیی ئه رمیا
حه زهت شو عه یب، ههم نه بی ئه ییووب
خه تمش موحه مه د کاشفولکه رووب
جه کوتوب ره سوول ته شکیک که ی په یدا
کوفر موتله قه ن نه عوزو ویلا
جه بهین ئیجماع سی زات ئه شراف
نوبووه تشان دارو ئیختیلاف
ئه ووهل زولقه رنهین، دووهم لوقمانه ن
سییه مش خزرن، زینده ی جه هانه ن
به عزئی موفه سیر جه ئایه ی ئه کبه ر
ئیختیلاف نه حه ق عوزهیر دان خه به ر
به عزئی به هه ر چوار ماچان نه بییه ن
ئه کسه ر موفه سسیر ماچان وه لییه ن

اسم مبارک کسانى^١ که ذى حیاتند^٢

سى زات مه برووک جه نه سل ئادهم
هه ر سيشان زيندهن جه بهين عالم
مه سيح جه فه لکه، خزر جه ده ریا
ئیلیاس نه ئوموور به رپری و (ما فیها)
هه م ته سحابولکه هف جه خواب غه فلهت
هه نووز جه حیات نه که ردهن ریحلهت^٣
هه م مهوت جه زهت ئیدریس یه ک سه عات
حاسیل بی جه نهو، ئامابه حیات
به ئه مر خه للاق عه زیم سو بجان
ئه لئان خه بیاتهن جه قه تعه ی جینان!
خه بیاتیش ئیدهن به یه ک بیسمیلا
هه فتاد ده ست لیباس مه کو موهه ییا^٤

گفتار در اصل و رسم ملائکه آسمان^٥

جه روکن سییه م گروى فریشتان
بیحیساب جه توى هه ره هفت ئاسمان
جیسم له تیفهن عیلوی و نوورانی
مه ئموورهن به ئه مر زات سو بجانى

١. له چاپه که دا نووسراوه (کسانى مبارک) و هه له یه. (ک)

٢. واته: ناوی ئه و که سه پیروزانه که ئیستا له ژياندان.

٣. ته نهها زیندوو یه تیبی جه زهتتى عیسا به زاهیری ئایهت و حه دیس سابت بووه.

٤. ئه م باسی جه زهتتى ئیدریسه به م جوړه که فهقی قادر نووسیویه له ئاییندا نییه.

٥. واته: قسه له باره ی بنه چه و داب و شیوه ی فریشته وه.

به ئه نواع رهنگ مه نمانان ته شکیل
 به خووگ و به سه گ نمه بان ته بدیل
 هم زیلجه ناحه ن جومله به یه ک بار
 دوو دوو و سی سی داران تا چه هار
 بی په ردهی مانیع فریشتهی سه ما
 نیه ن نه هر هفت خالی جای یه ک پا
 گا تهیران پهی ئهرز، گا پهی سه ماوات
 به توره فه تولعهین تهی مه که ن بیسات
 هم سیف عومووم زومرهی فریشتان
 جه نه پ و ماده نه داران نیشان
 هم ره سوول داران، هم نه بی و وه لی
 هم عالم داران جه عیلم مه عنی^۱
 ئه خی جیبره ئیل فه زل میکائیل
 قابیز ئه رواج چه نی ئیسرافیل
 جه بهین عومووم مه لایه ک ته مام
 هر چوار ره سووله ن به وه حی و ئیلهام^۲
 به عزئی نه ته مجید حه مد ئیلاهی
 به عزئی نه تیزکار عالم په ناھی

۱. به پیی ئایین فریشته جوړه دروستکراویکی خودان، ره سوول و نه بی و وه لییان تیدا نییه و ئه مهی فه قی قادر ئه یلی له سه رچاوهیه کی باوه ریپیکراوی ئایینی ورنه گرتووه. به ئی راسته له قورئاندا له هه ندئ شویندا وه سفی فریشته کراوه به (رسول)، به لام مه به ست له (رسول) له و شوینانهدا نامه بهری نیوان خودا و پیغه مبه رانه، نه ک به مه عنا په یغامبه ری موکه لله ف به گه یاندنی فرمانی خودا به خه لک.

۲. ئه م قسه یه ی فه قی قادر بناغه یه کی باوه ریپیکراوی له ئاییندا نییه.

بە عەزى نە قىيام تا قىيام قىيام
 بە عەزى نە پۈكۈۈع دائىمۇ لىمۇ دام
 بە عەزى تا مەھشەر ھەر نە سۇجۇد دەن
 بە عەزىشان زىكەر ش ھەر نە قوعۇد دەن
 بە عەزىشان غەرىق دەرىيە شۇھۇد دەن
 مەست (لا يعقل) لىقاي مەعبۇد دەن
 ھەيران ئەنوار زات ئەعزەمەن
 بىخەبەر نە كار ھەر دوو عالەمەن
 فرىشتان نە زىكەر غافل نىن يەك ئان
 بى عىللە و بى خورد، بى جورم و خەتان
 جىبەرئىل مەئمۇر پىغەمبەر انەن
 تەبلىغ كۈنە نەدەى وەھى قورئانەن
 مىكائىل مەئمۇر باد و بارانەن
 رۇبىيە نەدەى نەبات، ھەم ئەشجارانەن
 مەئمۇرەن بە رزق جۇملە مەخلۇقات
 بە گەرمى و سەردى و مىزان ئەوقات
 ھەم شاگردانىش بە ئەمر داوەر
 تەسەپرۇف داران جە بەرگ و سەمەر
 دائىمەن بە ئەمر جەھان ئافەرىن
 مەكەن تەسەپرۇف جە ئەشپاي زەمىن
 مەئمۇرەن جە ھەق بە لەيل و نەھار
 بە رۇبىيە نەدەى نەبات و ئەشجار

به‌عزیشان به ئه‌مر دانای په‌ر که‌ره‌م
 مه‌ئموورهن به‌و تیفل جه ره‌حه‌م شکه‌م
 هه‌م یه‌ک فریشته به ره‌عه‌د مه‌شه‌وره‌ن
 به‌ر ئه‌بر و بارشت باران مه‌ئموورهن
 هه‌ر قه‌تره باران مه‌که‌رو ته‌نزیل
 یه‌ک مه‌له‌ک دارو به ئه‌مر جه‌لیل
 به‌عزیشان مه‌ئموور باده‌ن هه‌ر زه‌مان
 به‌عزیشان حافیژ ئینسانه‌ن نه‌ جان
 هه‌م جه‌ رووی زه‌مین جو‌نوود یه‌زدان
 حافیژهن جه‌ ئه‌رز به ئه‌مر و فه‌رمان
 چار مه‌له‌ک نه‌ دوش جینن و به‌شه‌ره‌ن
 مه‌ئموور به‌ ته‌حریر هه‌ر خه‌یر و شه‌ره‌ن
 عیژرائیل به ئه‌مر قوودوس و سو‌ببووح
 مه‌ئموورهن به‌ قه‌بز رووح هه‌ر زی رووح
 ئیسرافیل به ئه‌مر یه‌زدان مه‌ئموورهن
 جه‌ ئه‌مر عوزمای نه‌فخه‌ی سووره‌ن
 (حَمَلَةُ الْعَرَشِ) موقه‌ره‌باننه‌ن
 فریشته‌ی ره‌حه‌ته‌ت زات یه‌زدانه‌ن
 نه‌ مه‌حمیل عه‌رش چه‌هاره‌ن ئه‌لئان
 فه‌ردای قیامه‌ت هه‌شته‌ن بیگومان
 مه‌ئموور ئوموور عه‌لیم وه‌هه‌باب
 که‌رروویاننه‌ن^۱ فریشته‌ی عه‌زاب

۱. له ده‌سنووسه‌که‌ی ((م))دا نووسراهِ «مکرّ وین». ئیمه بو راستکردنه‌وی وشه‌که و بو لاسه‌نگ نه‌بوونی

رکن چهارم تعداد فروضات و شروط اسلام^۱

پوک‌ن چه‌ه‌اره‌م کول فرورزاتنه
نماز و روزه و حج و زهکاتنه
(کُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ)^۲ جه فورقان
حَق كَه‌ر‌ده‌ن ته‌خس‌یس شه‌هر په‌مه‌زان
(اقیموا الصلاة و آتوا الزکاة)^۳
ته‌ئکیدش که‌رده‌ن قورئان به‌ده‌ف‌عات
فیت‌ره‌ی سه‌ر داخل‌تایه‌ی زهکاتنه
جه لای شافیعی نه‌واجیباتنه
نه‌په‌نج وه‌قت نماز^۴ هه‌ف‌ده‌ره‌که‌عات
فه‌رزن ئه‌دا که‌ی تا‌داری‌ه‌یات
هه‌ر س‌ال‌ه‌ه‌ روزه‌ی ماه‌په‌مه‌زان
فه‌رزن بگ‌یرید ئه‌ر نه‌بی‌نوقسان

به‌یت‌ه‌که‌ش وامن لیکرد.

۱. واته: پای‌ی چواره‌م ژماردنی فه‌ره‌کان و مه‌رجه‌کانی ئیسلامه‌تی.

۲. ئیشاره‌ته بو‌ئایه‌تی «یا ایها الذین آمنوا کُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ کَمَا کُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ».
(البقره، ۱۸۳).

۳. ئیشاره‌ته بو‌ئایه‌تی: «وَجَاهِدُوا فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ هُوَ اجْتَبَاكُمْ وَمَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ مِّلَّةَ أَبِيكُمْ إِبْرَاهِيمَ هُوَ سَمَّاكُمُ الْمُسْلِمِينَ مِنْ قَبْلُ وَفِي هَذَا لِيَكُونَ الرَّسُولُ شَهِيدًا عَلَيْكُمْ وَتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ فَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَاعْتَصِمُوا بِاللَّهِ هُوَ مَوْلَاكُمْ فَنِعْمَ الْمَوْلَىٰ وَنِعْمَ النَّصِيرُ» (الحج، ۷۸). (مف). ئه‌توانین بلیین
نامازیه بو‌ئام ئایه‌تانه‌یش له قورئانی پیروزدا: (به‌قه‌ره ۴۳؛ ۸۳؛ ۱۱۰، نیساء ۷۷، نور ۵۶، موجه‌له ۱۳، موزه‌میل
(۲۰). (ک)

۴. له چاپه‌که‌دا به «نومان» نووسراوه و هه‌له‌یه. (ک)

حه یوان مه ئکول، نه قد و قووت عام
 فه رزنه جه نیساب زه کات کهی نه نعام
 هم جه فه رز حه ج ته گهر کهی ته حقیق
 (ولیطوافوا بالبییت العتیق)^۱
 پهی وجووب حه ج یه قین کهر بینا
 (من دخله کان آمنا)^۲
 فه رزنه هه ر غه نی، بی مانیع بو را
 جه عومرش یه ک بار حه ج که رو ئه دا
 ته و کهس به موسلیم موئمین مه وسووفه ن
 په رهیز جه مونکه ر، نه مرش مه عرووفه ن
 هم نه کل و شوربش حه لال بو مودام
 ئیجتیناب که رو جه کولل حه رام
 حه سه بهی حه دیس نه بیی مه ننان
 نه مین کو ئیسلام جه ده ست و زه بان

۱. ئیشاره ته بو ئایه تی «وَأَذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ... تائه گاته ولیطوفوا بالبییت العتیق». (الحج، ۲۸-۳۰). (مف)
 دیسانه وه نه م ئایه تانه یش هه له یه و ئایه تی (۲۷-۲۹) یه له سووره تی (حه ج ۲۲). ئایه ته کانیش به م شیویه یه: «وَأَذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ يَا تُوَكَّ رَجَالًا وَعَلَىٰ كُلِّ ضَامِرٍ يَأْتِينَ مِنْ كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٍ ۲۷ لِيَشْهَدُوا مَنَافِعَ لَهُمْ وَيَذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ فِي أَيَّامٍ مَّعْلُومَاتٍ عَلَىٰ مَا رَزَقَهُمْ مِّنْ بَهِيمَةِ الْأَنْعَامِ فَكُلُوا مِنْهَا وَأَطْعِمُوا الْبَائِسَ الْفَقِيرَ ۲۸ ثُمَّ لِيَقْضُوا تَفَثَهُمْ وَلِيُوفُوا نُذُورَهُمْ وَلِيَطَّوَّفُوا بِالْبَيْتِ الْعَتِيقِ». (ک)

۲. ئیشاره ته بو ئایه تی (ان اول بییت وُضِعَ لِلنَّاسِ... تائه گاته و من دخله کان آمنا). (آل عمران، ۹۷-۹۸). (مف)
 دیسانه وه نه م ئایه تانه یش هه له یه و ئایه تی (۹۶-۹۷) ه له سووره تی (تالیعومران ۳). ئایه ته کانیش به م شیویه یه: «إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ مُبَارَكًا وَهُدًى لِّلْعَالَمِينَ ۹۶ فِيهِ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ مَّقَامُ إِبْرَاهِيمَ وَمَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ». (ک)

هه م جه جه لال کۆ سه ده قه و عه تا
قه سدش په ی حه ق بو خالی جه ریا
هه م جه ئه و لیا حه ق قه ن که رامات
به و شهرت بی شهرعی جیش نه بو ئی سبات
موحه ممه د ئه فزه ل کولل ئه نبیان
مه قام مه حموود جه حه ق به و عه تان
ئوومه تش به وتهور جه کولل ئومه ت
زیاده ن فه زلش جه قاپی قودره ت
بـزورگ ئومه ت سه ییدولئه نام
ئه وو هل ئه عداد^١ که ر ئه سحاب کی رام
چوار یار نه بیی، جه به ی ن ئه سحاب،
فه زلشان مافه وق ئه سحاب که ر حی ساب
جه به عد چوار یار حه سه ن و حوسه ی ن
حه مزه و عه بباسه ن جه به عد سیبته ی ن
ها روکن چاره م ئامه به میزان
په نجم ئه دا که ر شه ش روکن ئیمان

در رکن پنجم بیان شش رکن ایمان^٢

چوون روکن ئیمان ششه ن هه ی عه زیز!
سا تو په ی هه ر شش یه قین که ر ته میز

١. مه به سته له ئه عداد تیعداده.

٢. مه به سته ئه وه یه بللی باسی پایه ی پینجه می شه ش پایه که ی باوه ر، به لام دارشته نه که ی هه لیه و ئه و واتایه

ئەووەل تەنھا بو جە لات زات حەى
هەم ئەوەن خەللاق، رەززا ق هەر شەى
دووەم فریشتان یەقین بو جە لات
بە نە حوی ساییق نەقلەن واقیعات
سەییەم بە تەسدیق کوتوب سەماوی
چارەم رەسـوولان نەبیوللاهی
پەنجەم بە تەسدیق خاتیمەى دونیا
بەو عەلامەتان جیش مەبو پەیدا
سوئال نەکیر و مونکەر هەم حەقەن
واقیعیەى مەحشەر سیدیق موتلهقەن
مەیو بە میزان عیتاب و خیتاب
جەزا، موکافات، وەبال و سەواب
نە پای میزاندا کەردەى خەیر و شەر
مەیو بە حیساب بە میسقالەزەر
ششەم خەیر و شەر هەرچی بو سودوور
(من جانب الله) مەیو بە زوهور
جە لەو حولمە حفووز نوقتەى خەیر و شەر
جە عیلم ئەزەل سەبتەن جە دەفتەر
ئەمما تا جە نەفس نەیو بە ئەفعال
نیەن ئیزافەى سەواب و وەبال
(دەرۆیش) «! خامۆش بەر جە روکن پەنجەم
باوەر بە ئەفکار شورووت ششەم

بىيان چگونگى شرايط ششم كه علامات ايمان كامل است^۱

«دەرويش»! نيشانەى ئيمان كامل
باوەر بە تەحرير سەرىع و عاجل
يەقىنش جە بەين خەوف و رەجا بو
ئوميدش بە لوتف، بيم جە خەتابو
دوستش دوست حق، عەدووش عەدووى حق
زبان كو خاليس بە سيدق موتلق
جە ياد يەزدان نەبو فەراغەت
مەشغول بو بە فەكر قەبر و قيامەت
بە سيدق و يەقىن ئىخلاس دەرگا
ئيجرا كو ئوموور شوروت تەقوا
تەعەششوق بە سەمع مەوعىزەى ساليك
جە نەقل و اعىز ناوەرؤ تەشكىك
ھەم وەفا بە عەھد بكو ئەووەلا
ھەم جە نىعمەت شوكر، سايير جە بەلا
نە حوبب دونيا ھەم نەبو موسير
بە فەخر گوناي و يش نەبو موقير
جەمع فەرائيز سوننەت رەسوول
(قولاً و فعلاً) كەردەبو قەبوول

۱. واتە: باسى چۆنيەتیی مەرجى شەشم كه نيشانەى باوهرى تەواوہ.

بیان علامتها در آخر زمانه سر دهد^۱

«دهرویش»! عه لامات ئاخر دونیا
باوهر به تیعداد چهند مه بو پیدایدا
جه فه خر نه بی ره سوول کیبار
جه واقیعهی حه شر به یتهور دان ئه خبار
تا زلزلهای حه شر سوور قیامت
که رده نش ته عین یازده عه لامهت
سیئف مه ئموورین دائیرهی حوکهت
به دئه سل و که م دین مه یو به ره غبهت
جه که سرهت زولم شه رع مه بو ته عتیل
حیفز ئه مانهت هم مه بو قه لیل
جه قیللهت عیلم کول مه بو حه رام
مه یو به ره غبهت بوخل و حیرس عام
نوزوول عیسا عه له یهی سه لام
زوهوور مه هدی و ئه ولیای عیزام
خووروج ده ججال فرهته نهی یه ئجوج
هم (داباة الارض) مه که رو خووروج
مه خیزو نه ئه رز دوخان موبین
تولووع خورشید نه مه غریب زه مین
نه ئینس و نه جین به ئه مر وه دوود
باب ته و به شان کول مه بو مه سدوود

۱. واته: باسی نه و نیشانانهای که پوژی قیامت درته کون و پیدایا نه بن.

قاپی زهلهلهی ئهرز مه بو مه فتوح
قههت زورپییات مه بو جه زی رووح
ئهوسا ئیسرافیل عه له یهی سه لام
عام به سه دای سوور ئه و مه بو ته مام
کهردی موخته سه ر واقیعهی نیشان
موقه ددیمه شان باوهر به ئه رکان

بیان چگونگی ترتیبات واقعه علامتها تا آخر زمان^۱

«دهرویش»! واقیعهی نوقتهی علامهت
باوهر به ته رتیب فهردای قیامهت
به لکم سامیعان نه به حر ئه لتاف
دوعا کهن پهی تو به یه قین ساف
سا چوون موحه ممه د ئه و شای موخته بهر
جه واقیعهی حه شر وهیته ور دان خه بهر
یه ک مه رد کافر جه به نی ئه سفه ر
په ی مولک ئیسلام مه کیشو له شکه ر
ئه و مه رد به قووه ی سپای کوفر و کین
ته سخیر مه کو مولک شه هر قوسته نتین
ئیسلام جه دمای چهند رهنج و ته عب
مه کهن به مه سکه ن نه شام تا حه لب
جه دمای چهند سال سولتان ئیسلام
جه م مه کو جه ویش سپای ئیزدیحام

۱. واته: باسی چۆنیه تیی په یدابوونی نیشانه کانی قیامهت تا رۆژی قیامهت خۆی دی.

پادشا چه نی سپای بی شو مار
شه هر قوسته نتین مه که رو چه سار
مه یو به شکه ست سیلسیله ی کوففار
مه که ن جه کوففار چند قه تل و قه لار
له شکه ر ئیسلام غه نیمه ی بی حد
مه گیران جه مولک کافر بی عه د
جه و دما مه هدی جه ئە ملاک شام
مه بو به ئە میر و ئیمام ئیسلام

ظهور حضرت مهدی^۱

موخبیر سادیق شاه سه رمه دی^۲
وهیته ور دان خه بهر دهر حه ق به مه هدی
سوورته و ئە خلاق ئە و ساحیب زه مان
به من مه نمانو یه قین که ن عه بیان
ئه مما ئە و یه ک نه قس جه سه کته ی زه بان
چه نی من دارو فه رقی جه میان
تا ده ست راستش نه دو به زانو و
مه یو به نوتق په ری گفتو گو و^۳

۱. واته: دهر که وتنی موحه ممه دی مه هدی.

۲. مه به ست پیغه مبه ره (د. خ). له ده سنووسه که ی «م» دا ئە م باسه له عینوانه که یه وه تا دوایی به یته نۆه م له په راویژدا نووسرا بو وه و شوینه که ی به م جوړه بو که ئیمه لیږده داما نناوه. هه ندیکیش له دوا وشه ی به یته کان فه وتابوون، له بهر ده سنووسه که ی «ح» راستمان کړنه وه. دیاره ئە و پیش په رپووتبوونی ده سنووسه که ی «م» ده سنووسه که ی خوی نووسیوه ته وه، ته نها ئە وه نده هه یه عینوانه که ی خستبووه پیش به یته (جه و دما مه هدی...) یه وه.

۳. ئە م نیشانه یه له و ده دیسانه دا نییه که باسی مه هدی ئە که ن. (مف)

کلید فوتووح مه‌عموره‌ی جه‌هان
 گوشاده‌ن به‌ ده‌ست ئه‌و ساحیب زه‌مان
 ئه‌عله‌مه‌ن جه‌ عیلم له‌دونه‌ی خه‌یلێ
 به‌ ته‌رویج دین په‌ر دارۆ مه‌یلێ
 هه‌م جه‌ نه‌سل من مه‌یۆ به‌ وجود
 مه‌قبووله‌ن دوعاش په‌ری هه‌ر مه‌قسوود
 خه‌تم وه‌لییه‌ن ئه‌و ساحیب سیفات
 مه‌رکه‌زش شامه‌ن جه‌ حین حه‌یات
 ئیسلام به‌ مه‌هدی مه‌که‌ن ئیتاعت
 نه‌ مه‌رکه‌ز شام مه‌کو ئیمامه‌ت^١
 جه‌و دماشوه‌ره‌ت ده‌ججال له‌عین
 مه‌گیرو قووه‌ت نه‌ ئیران زه‌مین
 ده‌ججال سه‌واره‌ن به‌ یه‌ک درازگوش
 ئیبتیدا جه‌ شه‌رق مه‌یۆ به‌ خوړوش
 هه‌م جه‌ پیشانیش به‌ خه‌تت موین
 ته‌حریره‌ن (ه‌ذا دجال لعین)
 ئه‌سلس یه‌هووده‌ن له‌عین به‌ دخو
 یه‌ک دیده‌ دارۆ نه‌ چیه‌ره‌ و نه‌ روو^٢

١. له‌پیش ئه‌م به‌یته‌وه‌ له‌ ده‌سنووسه‌که‌ی ((ح))دا ئه‌م عینوانه‌ هه‌یه «خروج دجال لعین»، به‌لام له‌ ده‌سنووسه‌که‌ی ((م))دا نه‌ عینوان هه‌یه و نه‌ شوین عینوان. ئه‌گه‌ر بیشلیین عینوان پیوسته‌ و ئه‌بی بی، ئه‌بی پاش ئه‌م به‌یته‌ بی.
 ٢. له‌ ده‌سنووسه‌که‌ی ((م))دا (نچه‌ره‌ نرو = نه‌ چیه‌ره‌ی نه‌ روو) نووسراوه‌، به‌لام دیاره‌ هه‌له‌یه.

بهین هەر دوو گوۆش مه رکهب له عین
شه ست زهرعهن ته مام مه سافه ش یه قین^۱
سائییر ئه عزاش به وتسه ورهن قیاس
بزورگی ده ججال به وتسه ورهن ئه ساس
به ئولووهیییهت نه عوزوویلا
جه بهین عالهم دارۆ ئیددیعا
سپایش هه فتاد هه زار یه هووده
فیرقه ی بی ئیمان په یش نه سوجووده
عیلمش ئیستیدراج به سیحر موبین
موسه خخه رشه ن جینن و شه یاتین
لای راستش یه ک باغ نه عهین نه عیمه
کووه نار نه چه پ میسلش جه حیمه
به سیحر موتله ق له عین شه پرار
جه مع خه زائین جیش مه بو ئیزهار
ده عوای خودایی مه که رو نه عام
نه سارا و یه هوود وه نه ش مه بان رام
به زور قووه ی نه سارا و یه هوود
ته کسه ر جه ئیسلام مه که رو مه ردوود
به عزی جه ئیسلام جه زه عف ئیمان
ئیددیعا ی ده ججال مه که ن ئیمتیحان

۱. ئه بی فه قی قادر پشت به چ سه رچاوه یه ک نووسییهتی پیوانه ی نیوان هه ردوو گوچکه ی گویدریژه که ی ده جال

شه ست مه تره... ئه بی نه مه چون گویدریژیک بی؟

ماچان سیدیقی^۱ تۆنە یئیدیعا
ئەموات ئیمە ئەلئان کەر ئیچیا
ھەم دەججال چوون عیلم «جووکی»^۲ مەزانو
ھەر ئەموات بە ئیسم ویشان مەوانو
دەرلە حزە نەوجا دەججال لەعین
بە ئەمرش دەردەم جینن و شەیاتین
ئەوان^۳ بە فەرمان دەججال مەردوود
مەبان موبەدەل بەو مەردە ی مەقسوود
بە سوورەت ئەخ و ئەب مەبان تەشکیل
ماچان ئە ی فەرزەند یەقین کەر تەکمیل
خەللاق و پەرزاق عالەم دەججالەن
ئەدیان سەبەق^۴ جوملە بەتالەن
عاسیان ویش مەدۆ بە جەحیم
جەحیم جە ئەو کەس مەبۆ بە نەعیم
موتیعان ویش مەدۆ بە جەننەت
جەننەت بە دۆزەخ مەبۆ جە قودرەت
نە مەزلەمە و جەبر مەردوود لەعین
سیحەت مەبۆ سەلب جە ھەر موئیمین

۱. ئەبوو (صادیقی) بوایە.

۲. بۆمان ساغ نەبوو ھەم وشە ی «جوکی» یە چۆن ئەخوینریتەو و دیارە نەشمانزانی عیلمی «جوکی» چییە و باسی چی ئەکا؟ (مف) زانستی جووکی واتە: زانستی یووگا. (ک)

۳. بۆ «ئەو ئان» یش دەست ئەدا کەواتە: ئەو کاتە.

۴. مەبەستی «سابق».

حه زرهت خزر با نه بی ئیلیاس
نیدا مه که ران به عومووم ناس،
به سه دای بوله ند ماچان ده ججالهن
موتله ق کافرن، حوکمش به تالهن
هه رکه س ئه ر جوژی ئیمان بی نه دل
به دل مه گیران ئه و په ند مه قبول
هه رکه س ئیمان ش که رده ن فه راموش
هه رگیز نه ده ن به په ندشان گوش
به موددهی چل رۆژ ده ججال له عین
مه که رۆ ته سخیر مه عموورهی زه مین
به لدهی حه ره مه یین جه مع مه ساجید
مه حفووزهن نه و دیو، نه هه ر مه کایید
نه توئی مه ساجید ئامین به غریو
مه که ن دوعای حیفز جه شه ر ئه و دیو
جه و دما ده ججال له عین گومرا
په ی ته سخیر شام مه کیشو سپا
حه زرهت مه هدی ئیمام ئه نام
مه جمه عه ی سپاش جه م مه کو نه شام
قاپی شه هر شام جیش مه کو قه به ل^۱
مه کو با ده ججال چه ند جه نگ و جه ده ل

۱. هه رچه ند له هیچ فه ره نه گیکدا نه ماندیوه، به لام به پیی شوین ئه بی به مه عنای (توندکراو) بی. (مف) بو گو کردنی

ئه م وشه به چه ند شیوه هه یه. (ک)

به ئاخو سپای له عین سالووس
جه دهستش فیرار مه کو پهی قودووس

نزول حضرت عیسی - علیه السلام^١

پهی دهفع دهججال مه هدی به خوشووع
مه که ره دوعای خوفیه و ته زه پروع
ته ئسیر دوعاش حهق مه کو قه بوول
مه سیحانه زوهر مه که ره نوزوول
ئیمامه ن نه ودهم مه هدی هودا
حه زهت مه سیح مه بو موقته دا^٢
جه دمای نماز مه نیشان به هه م
مه که ن شوکر حهق پادشای نه عزه م
مه سیح و مه هدی با سپای ئیسلام
مه که ران ته عقیب دهججال بی پام
مه یاوان په نه ش جه قورب قودووس
مه سیح مه کو قه تل نه و دیو سالووس
سپای ئیسلام به قووهی جیدال
ماوهرن ییرش پهی سپای دهججال
به زور بازووی قووهی قه هر و قین
مه که ن قه تل و قر سپای کوفر و کین

١. واته: هاتنه خواری حه زهتی عیسا له ئاسمان.

٢. واته: له و سه رده مه دا هه رچه ند حه زهتی مه هدی ئیمام و پیشه وایه، حه زهتی عیسا نه بیته پیشنویر، چونکه نه و پیغه مبه ره و مه هدی ته نها مروقیکی خواپه رسته و پیغه مبه ر نییه.

موفه سسیړ نه حهق نوزوول عیسا
هم دوو ریوایهت مه کهران ئه دا
جه به عزی راوی وهیته وره ن ئه قوال
حه سبولئی رادهی زات زولج ه لال
سه به ب نوزوول حه زرهت عیسا
دوو حی کمهت دارو (من جانب الله)
ئه وو هل پهی ته کزب فیرقه ی یه هو وده ن^۱
دووم پهی ده ججال دیو مه ردو وده ن
جه دمای ده ججال حه زرهت عیسا
دووباره موقیم مه بو جه سه ما
ئه کسه ر موفه سسیړ جه ئی بنوعه بباس
به نه قل حه دیس وهیته ور دان ئه ساس
مه سیح و مه هدی هه ردوو ئی تیفاق
ماوهران به زهبت مه عموره ی تافاق
به تال مه کن ئی سم سائیړ ئه دیان
دین موحه ممد مه گیرو جه هان
مه هدی پهی ته عزیم روتبه ی ریسه الهت
به ئه مر مه سیح مه کو ئیتاعهت
مه سیح پهی ته عزیم خیتامهت په نا
به دین نه حمه د مه کو ئیقتیدا

۱. چونکه جووله که لایان وایه عیسا هه لواسرا و کوژرا، به لام لای ئیمه وایه نه هه لواسراوه و نه کوژراوه، به لکو خودا هه لی بریوه بو ئاسمان و ئه وهی ئه وان کوشتوویانه یه کیکی تر بووه له عیسا چووه. دیاره که عیسا له سه رده می ده ججالدا دهر بکه ویت، قسه ی جووله که به درو ئه که ویته وه.

سككهى سولتانی عيسای بن مهريه م
مهيو به رهواج نه كولل عالم
مه سيح سولتان بو، مه هدى به ئيمام
ئه لبه تته ئوموور مهيو به نيزام
دماي چهند موددهت مه هدى هودا
مه كه رو ريحلهت جه دار دونيا
جه و دما مه سيح به ئه مر ئيلهام
مه شو پهرى توور چهنى ئيزديحام
جه م مه كو ئه رزاق بيحه دد و شومار
جه توور سينا مه كيشو حه سار

خروج طايفه يا جوج و شكست سد اسكندر ذوالقرنين^١

ناگا چوون دهرييا تائفه ي يه ئجوج
شكه ست مه دهن سه د، مه كه ران خو روو ج
جه ئه كسه ر راوى وه يته ور خه به رهن
يه ئجوج هه م جه نه سل ئه بوولبه شه رهن
تائفه ي يه ئجوج تورك چهنى ته تار
جه نه سل يافيس^٢ حه ق كه رده ن ئيزهار

١. واته: ده رچوونى هوزى يه ئجوج و مه ئجوج و رمانى به ستى ئه سكه نده رى زولقهرنه ين كه هوزى يه ئجوج و مه ئجوج له وديوويه وه به ند بوون.

٢. له ده سنووسه كه ي ((ح)) دا له پاش ئه م به يته وه ئه م به يته نوسراوه يافيس هه م ئه ولاد حه رزه ت نوو حه ن // ئه و ساحيب كه شتیی به حر فوتو و حه ن. (مف) (يافث) به لاتینی (ژافث) ده گوتريت. سييه مين كورپ نوو حه له دواى سام و حام، ئه و باوكى هه نديك قه ومى جياوازى وه كو هيند و ئه وانه ن... (ك)

ناتيق له فزهن جه بهين ويشان
به عیدهن جه فههم ده پراکهي ئينسان
نهوع نهوعنه خيلقهت يه ئجوج نه بونياد
يهک زهرعي قامهت داران تاهه شتاد
جيئس يهک زهرعيش فيل و کهرکه دهن
به قوهي بازوو ماوه ران نه بهن^١
جه بزورگشان بهوتته ورهن قياس
کهس نه قوهه شان چوون مه بو خه لاس
دهرهندهي کوهي، زي روج سه حرا
نه بات و ئه رزاق، ئه شيا و (ما فيها)
چوون موور و مه له خ نه سه فحهي جه هان
خالي مه کهن ئه رز جه ئه شيا و حه يوان
زي روج به حري و به پري سه راسه ر
يه کسه ر مه کهن ئه کل نه ئه شيا و به شه ر
سه ر مه دؤ جه ئه رز شوور و سه ده مه
مه نوشن ده ريا و نه ه ران و چه شمه
خالي مه کهن ئه رز جه وه حش و ئه شيا
خوشک مه کهن چه شمه و ئه نه ار و ده ريا
ئوردووگاي مه سيح مو حاسه ر نه توور
يهک قه حت غه لا جيئس مه بو زوهوور
ناس نه بي رزقي گشت مه بان زه بوون
خه ريد مه کهن خه ر به هه زار ئالتوون

ناس جه زه عفف حال مه بان په ریشان
جه قاپی مه سیح مه که ران ئه فغان
مه که ن ته زه پرپوع جه قاپی عیسا
عهرز مه که ن نه رووی ئه و نه بیوللا
یه قینه ن دوعای ره سوولان جه حق
مه قبوله ن جه باب قه دیم موتلق
دوعاکه ر جه باب شه هه نشای ئه عزه م
عالم خه لاس بو نه قه زای موبره م
په ی ده فع یه ئجوج ئه ر نه که ی دوعا
کولله ن به عیله ی جوع مه بیم فه نا

مناجات نمودن حضرت مسیح به دفع یاجوج و قبول و اجابتش^۱

حه زه رت عیسا جه وادی ئه یمه ن
مه نالو جه باب دانای خوداوه ن^۲
به خه شییه و خوزووع مه که ره رو دوعا
ئیجابه ش جه حق زوو مه بو په یدا
په ی یه ئجوج نه باب بینای (لم یزل)
مه بو موقه دده ر مه وت موعه ججه ل
به وه عده ی چه ند رووز یه ئجوج زه پرپار
گشت به عیله ی مه وت مه بان گرفتار
به زه رب تاعوون گشت مه بان هیلاک
سه رزه مین نه جینس یه ئجوج مه بو پاک

۱. واته: نزا و پارانه وهی حه زه رتی عیسا له خوا بو نه هیشتنی یه ئجوج و مه ئجوج و گیرابوونی نزا و پارانه وه که ی.

۲. خوداوه ن خوداوه ند، خوا.

نه هران و به حران، جومله چه شمه سار
جاری مه بان کول وینهی ئه ووهل بار
چوون «اصحاب الکهف» جه په روهردگار
جه خواب غه فلهت هم مه بان بیدار
حه سبولئیشارهی دارای په رکه ره م
مه بان به ئه سحاب عیسای بن مه ریهم

رفتن حضرت عیسی به طواف بیت الحرام و محیا نمودن والدین و عم حضرت رسول - صلی الله
علیه وسلم - که ابوطالب است^۱

حه زرهت عیسا عله یهی سه لام
مه که رو ته واف جه به یتولحه رام
په ری والیدهین عه مم موسسته فا
جه هه ره م به یت مه که رو دو عا
به شق زات ویت زات کیبری سا
هه رسیشان به لوتف ویت که ری ئی حیا
دهرله حزه نه باب عه لیم وه ههاب
دو عای مه سیحا مه بو موسسته جاب
هه رسیشان به لوتف حه ق مه بو مه حیا
قه بوول مه که ن دین خه تم ئه نبیا
تا سی رو ز نه ئه مر دین مه بان مه ئموور
ئه وسا به په حمهت حه ق مه بان مه سرور

۱. واته: رویشتنی حه زرهتی عیسا بو زیارهت و سوورانهوهی به دهوری مالی خوادا له مه که و زیندوو بوونهوهی باوک و دایکی پیغه مبه ر و ئه بووتالیبی مامی. شایانی وتنه زیندوو بوونهوهی ئه م زاتانه له ئاخر زه ماندا بناغیه کی دامه زراوی له ئاییندا نییه.

جه و دما مه سیح ئه نبیای عیزام
 شههر مه دینه مه کۆ به مه قام
 جه یومن ئه نفاس عیسای رۆحو لّلا
 به موددهی قه لیل ئه رز مه بۆ مه حیا
 جه ئه وه لّ خاسته ر مه بۆ عه مارهت
 به که سب حه لّال مه که ن تیجارهت
 به ئه لتاف ویش عه لیولئّه علا
 به وته ور به ره که ت مه دۆ به دونیا
 ئه کل یه ک ئه نار جه پاتا به سه ر
 مه کۆ ئییدارهش تا چه ل نه فه ر^١
 به وته ور بزورگه ن جلد هه ر ئه نار
 مه که ن به خه یمه جه سه حرا و کۆسار
 جه مع فه واکیه، ئه شجار و نه بات
 قیاس که ن به وته ور جومله نه بیسات
 توول سه لته نه ت حه زره ت عیسا
 چه ل سالّ حوکمه ت مه کۆ نه دونیا
 مه کۆ ئاسایش نه رووی سه رزه مین
 جومله خه لایق یه ک حوکم و یه ک دین^٢
 یه ک دوخته ر جه نه سل نه بیی خاته م
 مه یۆ به نیکاح عیسای بن مه ریهم

١. ئەم زیاده‌ڕه‌په‌یه‌ش هه‌یچ به‌لگه‌یه‌کی چه‌سپاوی له‌ ئاییندا نییه.

٢. ئەم زیاده‌ڕه‌په‌یه‌ش وه‌ک ته‌وی پێشو وایه.

فه رزەندش نه و زەن مه یۆ به دونیا
ئیسمش به ته حمەد مه کەرۆ ئیفشا
عیسا نه ئوموور دین سه رمه دی
ویش مه کۆ ته قلید شه رع ته حمه دی
پۆسه ن ئیـرادهی زات زولجه لال
عوقبه ی هر که مال دارۆ یه ک زه وال

وفات حضرت مسیحای روح‌الله و دفنش در روضه مطهره کند و پسرش احمد سلطان خواهد شد
و بیان مقدمه علامتها^۱

به حه سبه ی^۲ (کَلْ مَنْ عَلَيْهَا فَاَنْ)^۳
کوچ مه کۆ حه زره ت عیسا نه ی جه هان
(حسب الوصیة) عیسا ی مه ریه می
مه دفوونش مه کهن جه رهوزه ی نه بی
فه رزەندش ته حمەد مه بۆ به سوڵتان
سه ر مه دۆ که م که م جه عه لامه تان
موئمین که م مه بۆ جه به نی ئاده م
خه رابی نه ئه رز سه ر مه دۆ که م که م
سیّ شهب و سیّ رۆز نه مولک مه شریق
تولوع خورشید نمه بۆ ته حقیق

۱. واته: باسی مردنی حه زره تی عیسا که لای قه بری پیروزی پیغه مبه ردا ته نیژریت و ته حمه دی کوری له جپی ئه بی به پادشا. پیش که میک وتمان بوونی ته م کوره بناغه یه کی دامه زراوی له ئاییندا نییه. شایانی وتنه تیگسته فارسییه که ی ته م عینوانه کۆمه لئ هه له ی زه قی تیایه.

۲. مه به سستی (به حه سه بی) یه، واته: به گویره ی...

۳. نامازه یه بو ئایه تی (۲۶) (کَلْ مَنْ عَلَيْهَا فَاَنْ) له سووره تی (ره حمان ۵۵). (ک)

نه عالهم ته وشه و په ر مه بو دراز
دهرک مه کهن به و شه و هه ر ته هل نماز
ماچان ئیلاهی یه عه لامه تنه
په ی دونیاداران عه زیم عیبره تنه
هم جه مولک شهرق خور مه بو په یدا
مه بو تابه هه د ته وسه ت سه ما
جه هه دد وه سه ت نه بو مه زید
ئیعه ده په ی سه مت شهرق مه کو خورشید
هم سویح جه مه شریق مه که رو تولووع
سه د مه بو ته بواب هه ر ته وه ی روجووع

خروج دابة الارض و چگونگی شکل و شمائل وی^۱

مه بو جه زی رۆح قه تع زورپرییات
هم دابه تولئه رز مه بو به بیسات
شکل و شه مائیل نه و دابه تولئه رز
شه ممی په ی یاران باوه رین به عه رز
شه ست زه رعنه ته مام توول قامه تش
سه رسامه ن عالهم کول نه هه یبه تش
په ر تووکه ن چوون وه حش کووه نه ندامش
چابوک، تی زده و، جه ساسه ن نامش
دوو جه ناح دارو، دوو ده ست و دوو پا
به له فز عه ره ب نوتق کو ئه دا

۱. واته: باسی ده رکه وتنی نه و ده عبایه که پیی ئه لئین (دابة الارض) له گه ل باسی وینه و په وشتی.

ئەر فيرار كهى ليش مه كه روت ته سير
ئەر ئه و بو گر يزو نمه يو به گير
ئهو داببه جه ئهرز حه ق مه كو په ييدا
جه ته قساي يه مهن مه بو هوه ييدا
پوسهن ئيرادهي پادشاي لاره ييب
دماي چهند هه فته نه و جا مه بو غه ييب
به عد ئه ز^۱ چهند هه فته جه كووه سه فا
ئهو «دابة الارض» هم مه بو په ييدا
هم و يش مه كو غه ييب چهند موددهي و افير
جه به يتولحه رام هم مه بو زاهير
جه باب به ني مه خزوم ئهو مه عبه د^۲
نمايان نه روكن حه جه رولئه سوود
عه ساي مووسه وي، موهر سوله ييمان
هه ردوو جه لاشهن به ئه مر يه زدان
پوسهن ئيرادهي جه هان ئافه رين
ماوره رو به زه بت خه لقه ندهي زه مين
مه گيلو جه به ين زومره ي ئينس و جان
سه نگ مه حه كهن جه كو فر و ئيمان
به چيه ره ي موئمين مه مالو عه سا
به نوور ئيمان رووش مه بو به يزا

۱. نيمچه رسته يه كي فارس ييه واته: له پاش.

۲. شيوه نووسي ده سنووسه كي «م» به م جوړه يه (او معبد) جا يا (ئهو) كه به مه عنا (يا) يه، يا به مه عنا (لاي) ه.

نگین نە چێھرە کافر مەکو گیر
رەش مەبو چێھرە کافران چوون قیر
جە ناس مەبو رەفە ئەسامی و ئەلقاب
رووسیپی و روورەش مەبو بە خیتاب
یابە نیدای ناس ئیدەن ئولفەتی
کافر دۆزەخی، موئەین جەننەتی
جەسسەسە نە بەین موئەین و کافیر
بەوتەور عەلامەت جیش مەبو زاھیر
جەودما بە ئەمر عەزیم سووبحان
ئەو جەسسەسە فەوت مەبو نە جەھان

حق سبحانہ و تعالی فرمودہ «یوم تأتی السماء بدخان مبین»^۱

ئەو مەبو غائیب نە رووی سەرزەمین
مەخیزۆ نە ئەرز دوخان موئەین
دوود قودرەتی مەگیرۆ قووەت
چل رۆز سەرزەمین مەبو بە زولمەت
زومرە کافران سەراسیمەوار
بە رەنج و ئەلەم مەبان گرفتار
ئەھل موئەین تائیفە ئیسلام
مەبان گرفتار بە عیللە زوکام
جەودما بە ئەمر خەللاق وەدوود
رەفە مەبو جە ئەرز ئەو زولمەت و دوود

۱. واتە: خوا خۆی فەرموویەتی لە رۆژێکدا کە ئاسمان دووکەلێکی ئاشکرا ئەھینێ. (الدخان، ۱۱).

به حسب آیه قديمة «اذا زلزلت الارض زلزالها، و اخرجت الارض اثقالها»^۱
مه یۆ به زوهوور زهله لهی غه ریق
ئه وو هل سه رمه دۆ جه مولک مه شریق
چوون زهله لهی سه خت مه وتا و ده فائین
کول مه بان موخره ج جه به تن زه مین
جه و دما جه هیئند و عه ره ب وه لو له
چه ند جا مه بۆ غه رق قووهی زهله له
ئه وو هل جه دیار هیئند باد ئه جه ل
مه دۆ به موئمین مه وت موعه ج جه ل
باد مولاییم مه یۆ چوون حه ریر
موئمینان به مه وت مه که رو ئه سیر
موئمین، موئمینات جو مله نه دونیا
کول مه که ن ریحلته ت به دار عوقبا
جه و دما به ئه مر عه لیم وه ههاب
حه ک مه بۆ خوتووت سه فحه ی هه ر کیتاب
چوون وه حش کووهی عالهم خاس و عام
دین مه که ن غایب سه راسه ر ته مام
مه بۆ ئاشکار هه ر فیسق و فوجوور
ئه وسا قیامه ت مه یۆ به زوهوور

۱. واته: به گویرهی ئایه تی قورئانی قه دیم که ئه فه رمویت کاتی که زهوی ئه که ویته بومه له رزه تونده که ی و هه رچی شتی قورس له ناویایه فری ئه داته ده ره وه. (الزلزل، ۲-۳). (مف) دیسانه وه ئه م دوو ئایه ته به هه له نووسراوه، ئایه تی (۱-۲) ی هه مان سوورته. (ک)

گفتار در صور اول^١

جه و دما به ئه مر خه للاق جه لیل
نه فخ مه دۆ به سوور جه و دهم ئیسرافیل
په ری ئیستیفهام ده پراکهی^٢ نوشوور
به ئه یسته گی نه فخ مه دۆ به سوور
خه لایق به ئه مر حه زره ت باری
سه ماع مه کهن نه فخ ئه یسته کاری
زی رۆح نه سه دای سوور مه بان مه خشووش
جه معهن تا هه فت رۆز خه مۆش و مه دهووش
جه دمای هه فت رۆز هه م مه بان بیدار
دونیایه لاشان مه بو ته نگ و تار
تا هه فت سال به یته ور عالم و ئاده م
مه کهن گوزاره به رهنج و ئه له م

گفتار در اوساف صور اسرافیل - علیه السلام -^٣

شه ممی جه ئه وساف سوور که رین به بیان
هه یئه تش جه وه زع قروونه ن نیشان
یه ک سه رش نه عه رش زاهیر و مو بین
یه کسه ر نه زولمه ت زیر هه ر زه مین

١. واته: باسی سووری یه که م.

٢. ئه مه شیوه نووسی ده سنووسه که ی «م» که هه یچ مه عنایه ک نابه خشییت. له ده سنووسه که ی «ح» یشدا هه ر وا نووسراوه ته وه. له وانیه راسته که ی (ئیسیتینفار وه پراکهی) بووبی، واته: بو پراپه راندنی خه لک تا بکه ونه ری به ری زیندوو بوونه وه دا.

٣. واته: باسی نیشانه کانی سووره که ی ئیسرافیل.

جیههت ئوولاش ئیسرافیل ته مام
دارۆ جه دههه ن دائیمولمودام
نه بادا نه ئه مر زات بی نه زیر
له حزی یا له محی به یو به ته ئخیر

گفتار در صور دوم^۱

جه و دما جه سهوت جه لیل جه ببار
(انفخوا فی الصور) مه یو ئاشکار
ئین بار^۲ ئیسرافیل نه فخ مه دۆ به سوور
سهر مه دۆ جه عام زه لزه له ی نوشوور
جه و سه دای مه هیب زومره ی زی حیات
کولله ن مه نوشان زائیقه ی مه مات
جه زه لزه له ی سهخت سوور په ر مه هیب
مه پیزۆ جه ئه رز یه کسه ر که واکیب
جه زه لزه له ی ئه رز، حه ره که ی سه ما
مه گیزۆ قووهت حه ره که ی هه وا
کووهان چوون په نبه ی حه للاج نه سه یران
په ی هه وا و هاموون مه که ران ته یران^۳
نه ده نگش کووهان قه دقه د سه رن گوون
به حران مه بو خوشک شه ق مه بو گه ردوون

۱. واته: باسی سووری دووهه م.

۲. دوو وشه ی فارسیین واته: نه مجاره.

۳. ئه م به یته و به یته پیشووی له په راویزی ده سنووسه که ی «م» دا نوو سرا بوونه وه و شوینیان به م جوړه دیاری کرابوو که ئیمه دامناوه.

نه کۆ مه مانۆ، نه چه شمه و ده ریا
وادی و که نند و کاو مه بو به سه حرا
جونووب و شمال، شهرق و غه رب ته مام
سه تح سه رزه مین راست مه بو چوون جام
نمه بو جه ئه رز حائیت جه مابه مین
به یزه ی غه رب نه شهرق مه نمابو نه عه مین
عیزرائیل به ئه مر بینای لایه خاف
قه بز رۆح ویش مه کۆ نه ئه عراف
جه و ده م قه بز رۆح ویش مه کۆ عه میان
عیزرائیل به وتهور مه یو به ئه فغان
ئه گه ر ساغ مه بین زی رۆح نه بیسات
یه کسه ر نه ده نگش مه بین بی حه یات
زه مین و زه مان بی سه وت و سه دا
غه یر جه زات حه ق نیهن ماسیوا

آیه «لمن الملك اليوم»^۱

سادیر مه کۆ ئه مر شه هه نشای بیباک
کی هه ن ساحیب مولک ئیمرو نه ئه ملاک؟
جه کۆن ئه و که سان مه که رد ته که ببور؟
مه که ردن به مولک دونیا ته فه خخور؟
مه واتان ساحیب مولک و مه کانیم
ئه سحاب سه ولته ت و تاج و فه رمانیم!

۱. واته: ئایه تی (لمن الملك... الآية) که ئه فه رمویت ده سه لات له م رۆژده دا هیی کییه... هیی ئه و خوایه یه که ته نه ایه و ده سه لات دا سه پیینه.

سى ده فعه وه يتهور مه كه رو خيتاب
جه ماسيوا ئه سلهن نمه يو جه و اب
له فز شه هادهت وييش مه كو سادر
غهير جه من نيهن قه ههار و قادر
نه جه مع ئوموور خه في و ئاشكار
راجيعهن به من ئوموور ههر كار
خالي مه بو ئه رز نه ههر قيل و قال
بي سهوت و سه دا تا موددهي چل سال
سهير كه ردئ «ده روئيش»! سه رمايه ي دونيا
نه دارون نه ده ست به غهير خه تا

تمثيل^۱

هه رچه نه ي جادا نيهن جاي گوftar
جاشهن يه ك تيمسال كه ريم ئيختيسار
يه ك مه رد فه هيم نه زه مانه ي پيش،
تاليعش نه زه خم كود و ورهت بي ريش
نه تاب هي جران روو كه رد به سه حرا
ياوا به شه هري، ديش عه جه ب غه و غا
ئه وسا قانون بي نه و مولك و مه كان
مه كه ردن به فهوت سولتان باز كه ردان^۲

۱. واته: نمونه هينانه وه.

۲. باز كه ردان ئه ئين له رورگاري زور ديريندا كه پادشاييه ك بمردياه و كه سي نه بوايه له شوييني دابنري، يا ئاژاوه بوايه له سه ر جيئيشينييه كه ي، بازكيان هه لئه دا، بازه كه ي به سه ر شاني ههر كه سه وه بنيشتايه ته وه، ئه و كه سه ئه بوو به پادشا.

نە گۆشەى مەخلووق ئەو مەرد غەرىب
 نىگەرەن بە ئەمر عەزىمەى عەجىب
 رەھاکەردن باز دەولت بە دلّواز
 سەير کەن جە قودرەت کەرىم کارساز
 نە ئەوج فەراز باز ئامانە شىب
 دەردم تەکیە کەرد نە فەرق غەرىب
 ئامان پەى غەرىب نوقەبا و ئەعیان
 کەردشان نە تەخت ئوموور بە سولتان
 بەردشان ئەو مەرد نوقەبا و ئەعیان
 غەرىب جولووس بى نە تەخت سولتان
 ساحىب مەنسەبان بە عىزز و شادى
 بووسە دان قەدەم موبارەكبىادى
 موفەخخەر بى شا بە تاج و نگىن
 خوفیەن کەردش ئىحزار یەک ئەمین
 شا بە لوتف خوڭش ئەوکەس کەرد پرازی
 سوئال کەرد ئەحوال ماجەرای مازى
 بە سىدق و یەقین ھەر حال و ئەحوال
 ئاورد بە مەعرەز شای فەرخوندىفالى
 ھەم عەرز کەرد نە پرووى ئەو دەولت پەنا
 توول حوکمەتت یەک سالەن نەى جا
 چوون ئىمپرو نە تەخت توڭشان کەرد جەلیس
 فەردا پەى قەتلەت بەیتەورەن تەخسىس

چوون حیساب سال یاوا به خیتام
شه و ههوات مه دهن پهی شهت جه ناکام
سه حهر نیشته نه تهخت بی خوف و ئه ندیش
کهفت نه ته شویشهی دوورئه ندیشی ویش
یه ک رۆ به هانهی شکار کهرد ئه فکار
یه ک شه خس نه جای ویش کهرد به حوکمدار
سه وار بی به ئه سپ چه نی چند غولام
تا سی رۆز رانا بی سه بر و ئارام
رۆز چه هاره م یاوا به جای
جه میانهی شهت، عه جه ب مه ئوایی
سه بزesh فه راوان ئه و سه حرای مه وزوون
دره ختان هه ر جا سه ر دان نه گه ردوون
چه شمه ی ئه نه هارش ره وان نه نه و جا
جای نه زه هه تگاهش په ر سه یر و سه فا
ئه و مه رد ئه مین جه لاش بی حازر
که شفش کهرد به و مه رد ئه و جای نه وادر
په سه ند بی جه شائو و موک مه زکوور
عه وده کهرد په ی شه هر به عه یش و سووور
ئاما نیشته نه تهخت کهرد حوکمرانی
کارسازی ئه و جاش کهرد به په نهانی
جه م کهردش نوقوود وافیر شه هه نشا
یه ک شه و نه خه لوهت ئه مین کهرد ئاگا

فه رماش عه مارهت خه فی نه و مه قام
ئه ر موقتهدییری باوهر به ئه نجام
چوون ئه و جانه هه د وهسه ت واقیعه ن
دائییرهش مه حفووز، په ر مه نافیعه ن
سه هه ر هـوۆریزه هه سبولئیشاره ت
ببه ر چه نی ویی ت ئوستای عه ماره ت
فه عه له ی شاگرد ببه ر چه نی ویی ت
په ی په ی مه ساریف مه کیانم په ری ت
ئه و مه رد فه هیم به سیّدق و یه قین
نه و جا قه لب شا جه ویش که رد ئه مین
دهست ئه مین گرد،^۱ شی په ی ئه نده روون
گوشاد که رد قاپی چه کمه جه ی ئالتوون
به قه ده ر که فاف جه نه قد و ته لا
ته سلیم که رد به و مه رد ده ر له حزه نه و جا
یه ک غولامش بی ئه مین و کاردان
به هه مده ستی ئه و غولام که رد ره وان
فه رماش نه هه ر وهقت مه سرف بی ته مام
سه ریعه ن په ری م ره وان که ره غولام
هه م نه قد و هه م جینس هه م زه ر و هه م سیم
ماوه روۆ په ری ت، قه لب ت که ره موقیم
زه مین خدمه ت ده ر له حزه بووسا
ئه خزش که رد فولووس راهی بی نه را

سه‌ه‌رگه‌ چهنی غولام بی‌ئه‌ندیش
چهن‌د ئوستا و شاگرد فه‌عه‌له‌ نه‌ پیش
بیروون بین نه‌ شه‌هر راهی بین به‌ را
تا یاوان به‌و جای وه‌عه‌ده‌ که‌رده‌ی^۱ شا
مه‌شغوول بین به‌ ئه‌مر ئه‌بنیه‌کاری
کیشان دائیره‌ی هه‌وش و هه‌ساری
که‌ردشان ته‌عجیل نه‌ زه‌رف چهن‌د ما
که‌سرای خوسره‌وی که‌ردن موهه‌بیا
شا چهن‌د که‌نیزان، به‌چه‌غولامان
په‌ی په‌ی خه‌رید که‌رد، به‌و جا که‌رد ره‌وان
جه‌ ئه‌سپ و فرووش ئیستر و دیبا
خه‌فی ره‌وان که‌رد په‌ی په‌ی په‌ی ئه‌و جا
ته‌قه‌ررپوب که‌رد وه‌عه‌د زه‌مانه‌ی زه‌وال
نامه‌ی جاسووسش ره‌وان که‌رد ده‌رحال
نه‌ ته‌تریخ شه‌و مه‌عه‌ووده‌ی ئه‌بیام
حازر که‌ی نه‌ی جا سه‌فینه‌ و غولام
غولام بگی‌ران چوارگوشه‌ی جاجم
ئینتی‌زاری من بکه‌ن م‌ولازم
ته‌حریر بی ته‌مام چه‌سپش که‌رد به‌ مور
ساعی ستانا راهی بی به‌ زور

۱. له ده‌سنووسه‌که‌ی ((م))دا به‌م جوړه‌ نووسراه «وعه‌ده‌ کرده‌». ئیمه‌ لامان وابوو راسته‌که‌ی به‌و جوړه‌یه‌ که‌ خو‌مان

نامه‌ش دا به ده‌ست ئه‌وه ئه‌مىن شا
 ئه‌مىن ئىشاره‌ى ئه‌مرش كه‌رد ئه‌دا
 خه‌لع سو‌لتانى ي‌اوا به وه‌عه‌ده
 ئه‌وشه‌وه په‌ى قه‌سدش ئامان به هه‌ووده
 نه تو‌ى دووده‌رى به‌ستن ده‌ست شا
 جومله نه كارش ده‌ردهم بين ئاگا
 وئشان كه‌رد حازر نه كه‌ناره‌ى شه‌ت
 ئه‌خزشان كه‌رد شان هه‌واى ئه‌وسه‌ت
 هه‌سبو‌ئىشاره‌ى شاي عاليجه‌ناب
 راناشان كه‌شتى به ته‌عجيل و تاب
 خو‌لاسه ئه‌وشا به بى خه‌وف و بيم
 سالمه‌ن نه قه‌سر وئيش نىشت به موقيم
 جه ئه‌سپ و ئىستر، توحفه‌ى نه‌وادى
 كه‌نيز و غو‌لام كو‌ل نه‌وجا حازر
 جه و دما سو‌لتان ئه‌وه مه‌رد ئه‌مىن
 كه‌ردش به تاجر نه سه‌فحه‌ى زه‌مىن
 وئيش نه قه‌سر زه‌ر نىشت به فه‌راغه‌ت
 كه‌نيز و غو‌لام كو‌لله‌ن نه خدمه‌ت
 گاكه‌به‌ى هه‌ره‌م، گاسه‌ير شكار
 گاسه‌ير ده‌ريا و جه‌زيره‌ى هه‌موار
 به وئنه‌ى ئه‌وه شا ده‌روئيش دل‌رئيش
 زه‌خيره‌ى عوقبا ره‌وان كه‌ر نه پئيش

زه خیرهی عوقبا ئهر نه کهه ی رهوان
غهرق مه بی نه تو ی ده ری اچه ی عیسیان
هه رکه س جه دونیا به نه فس ته سیره ن
ئه و که س جه عوقبا جاگه ش سه عیره ن
فیرقه ی ناجیان باوهره به ی یاد
خانه ی ئو خراشان چوون که ردن ئاباد
نه ک تویش به وینه ی دونیا په رستان
میزان میقات بکه ری ئیسیان^۱
«ده رویش»! تو به نه فس ویت کهر به ته میر
به لکم مه وعیزه ت به یو به ته ئسیر
یه ک نه قل په ی تو بکه رووم ته کمیل
په ی مه وعیزه ی ویت بکهر به ده لیل
سه حیحن حه دیس سه ییدولئه نام
فه رمان (الکلام یجر الکلام)^۲

تمثیل

وه قت خه لافه ت عه لی مورته زا
یه ک عه بد جه سه یید ویش که رد ئیشتیکا
هه ر رو نه حوزوور شا ویلایه ت
مه زله مه ی جه ورش مه که رد شکایه ت

۱. ئەم بەیتە و بەیتی پیشووی لە پەراویزی دەسنووسەکە (م)دا نووسرابوونەوه و شوینیان وا دیاری کرابوو که ئیمه لێره دا داماناون، بەلام هەر نیو بەیتیک وشە ییە که می فه وتابوو. ئیمه له بهر دەسنووسەکە (ح) نووسیمانەوه. وشە فه وتاو هکان ئەمانه بوون (فیرقه ی، خانه ی، نه ک، میزان).

۲. ئەمه قسه یه کی باوه و له حه دیسی پیغه مبهردا نییه.

بە سەبەر و سەبات بەو عەبد سىيا
 ھەزەت ئەمىر و ھەدەش كەرد عەتا
 تا يەك رۆ ئەمىر ئىمام ھودا
 يەك عەبد نە بازار كەردش ئىشتىرا
 ئىنشا كەرد خوتبەھى ئازادى عەبىد
 تا زوھر جومعه ئامابە مەسجىد
 پەھى زوھر جومعه جەم بىن ئىزدىحام
 شى نە تۆى مېنبەر ھەزەت ئىمام
 خوتبەش كەرد بە دەست ھەزەت عەلى
 ھەم شىر يەزدان، ھەم شا وەلى
 فەرماش (اخبروا يا اهل عباد)^۱
 ھەركەس عەبد وئىش پەھى ھەق كۆ ئازاد
 ھەق بە لوتف وئىش مەدۆ موكافات
 مەكەرۆش ئازاد پەھى قىتتەھى جەننات
 ئەووەل عەبد وئىش ئازاد كەرد ئىمام
 خىزا غولغولە جە بەھىن عەوام
 مەوعىزەھى ئىمام بەیتەور كەرد ئەسەر
 ئازاد بى ئەورۆ سەد عەبد بە دەفتەر
 جە يومن ئەنفاس ئىمام ئىرشاد
 ھەم عەبد مەزكور ئەورۆ بى ئازاد
 «دەرۆش»! بە ئىخلاص يەقین كەر قايىم
 جە كەردەھى سەبەق وئىت بەر نادىم

۱. ئەم تىكستە عەرەبىيە ھەلەيە. رەنگە ئەسلەكەھى (اخبروا يا اهل عباد اللہ...) بووبى.

تا قه لبت ئه مین نه بو جه خه تیر^۱
سه مع مه وعیزهت نه بو ته ئسیر
باقی خاتیمه ی سوخه ن (الدعا)
به ر موحه ممه د بو سه لات و سه نا

در بیان [منتخبات] دنیوی قیاس به امتعه اخروی نیست^۲

قایم کنه یه قین هه ی جه هانیان
جه هان و جینان فه رقه ن بیکه ران
ئه ر مه قامشان ئاری به میزان
ئه و جه به تن عه رش، ئید ته حت سه مان
بارکesh جومله ی جه ننه ت ئه فلاکنه
بارکesh زه مین سه وز و ئه سماکنه
نه شئ و نمای ئه رز توول ئه مه لئه ن
رپیزوان جه ننه ت جه زای عه مه لئه ن
سه رمایه ی دونیا به یع و خه ریده ن
سه رمایه ی عوقبا وه عد و وه عیده ن
مافه وق جینان عه رش ره حمانه ن
مافه وق جه هان کول ئاسمانه ن

۱. مه به ست (خه ته ره) یه .

۲. واته: باسی ئه وه که شته هه لبراره و نایابه کانی جیهان هه رگیز له گه ل شتومه کی جیهانی دوایی به راورد ناکرین. ئه م عینوانه له ده سنووسه که ی «ح» دا به م جوړه یه (گفتار در بحث نوشین و پوشیدن دنیا با دار البقاء که هم مثل نیستند). واته: ئه مه باسی ئه وه یه که خواردن و خواردنه وه و جلویه رگی دونیا له گه ل هیی مالی هه میشه یی که به هه شته هه رگیز وه ک یه ک نین. ئه م تیخته فارسییه کومه لی هه له ی تیایه .

زات زولجە لال جە سەنای جىنان
چەند ئايەش تە خسىس كەردەن جە قورئان
جە ئايەى قەدەىم كەردەن لە تىفە
تە شىبىھە دونىاش كەردەن بە جىفە
ئەلفاز جىفە يەنى مردارەن
كەرىھە و رەزىل حوكم دادارەن
كوفر موتلەقەن پەى جىفەى دونىا
مە حوزەمىر بوۆ زەلزەلەى عوقبەا
تەنە بەھەشت بىى حەزەت ئادەم
مە لائىك كەردەن سوجدەش دەمادەم
ئىستە زورپىيات ئادەم نە جەھان
ئەكسەر ساجىدەن بە شەمس و نىران
(اعلى علىين) جىنان عالیەن
جىھات جەھان جوملە سئوفلىەن
نە فىسەى دونىا بائە شىيەى جىنان
وھىتەور جە مەقام وئشان كەر مىزان
سىم و زەر نەى جا جەوھەر خاكەن
نەوجا نە ئەنوار زات بىى باكەن
مروارىد نەى جا قەترەى نىسانەن
نەوجا نە مەزھەر نوور ئىحسانەن

۱. واتە: زۆر شتىكى نابار و بىدىنىيەكى گەورەيە مروۆف، لەبەر خاترى دونىاي وەك مردارەو بىو بوگەن، زەلزەلەى پوۆزى قىامەت لەبىر بكات و نەيەت بە دلىا.

نه‌ی جا دا مه‌خره‌ج سه‌نگه‌ن ته‌لماسش
نه‌و جا نه‌ ته‌لتاف هه‌ققه‌ن ته‌ساسش
نه‌ی جا دا سه‌نگه‌ن له‌عل و پیروژه
نه‌و جا نه‌ ره‌حمه‌ت یه‌زدان فیروژه
نه‌ی جا مه‌عه‌ده‌نه‌ن یاقووت و مه‌رجان
نه‌و جا نه‌ زیای نوورهن نمایان
نه‌ی جا شیر نه‌ خوون نه‌باتات په‌یدان
نه‌و جا نه‌ چه‌شمه‌ی عه‌رش موعه‌للان
جه‌توحفه‌ش هه‌ریر، عه‌سه‌ل مه‌نزوورهن
هه‌ردوو جه‌ریده‌ن کرم و زه‌نبوورهن
نه‌و جا عه‌سه‌له‌ش نه‌ سه‌سه‌بیلنه
هه‌ریرش بافته‌ی سوونع جه‌لیله‌ن
قه‌سر دونیه‌وی بینای به‌شه‌ره‌ن
قه‌سر ئوخزه‌وی بینای داوه‌ره‌ن
زولقه‌رنه‌ین میناش^۱ نه‌ سه‌نگ که‌رد نه‌ی جا
مه‌زه‌ه‌ر نوورهن نه‌ جه‌ننه‌ت سه‌ه‌را
قیاس که‌ن به‌وته‌ور به‌قووه‌ی ئیدراک
فه‌رقه‌ن جه‌ مابه‌ین چوون ئه‌رز و ته‌فلاک
ئه‌ر هه‌ق نه‌فیسه‌ی دونیا جه‌ نه‌عیم
که‌رده‌نش به‌یان جه‌ ئایه‌ی قه‌دیم

۱. مه‌به‌ستی له‌ ئاوینه‌ به‌ناوبانگه‌که‌ی ته‌سکه‌نده‌ره‌ که‌ ته‌لین دونیای هه‌موو تیا دیوه‌، وه‌ک له‌ به‌یتیکی فارسیدا وتراوه
«آینه‌ سکندر جام است بنگر// تا بر تو عرضه دارد احوال ملک دارا».

ئێدهن جه حیکمته (علی العالم)
 بهیۆ به ته فهیم ده پراکهی عهوام^۱
 «دهرویش»! بۆ به عهشق ئه و کس تو سازه
 هه نی په ی جیفه مه کهر ته قازا
 به واته ماچان ئه بنیه جه ئاب
 هه رکس مه یلش کهرد زوو مه بۆ خه راب
 خه میر زه مین جه باد و ئابه ن
 که دبانووی ئه ییام په ر نه شتبه ن
 وه قته ن سه نگه کی زه مانه ش بۆ قه لب
 سه رد که رو هه وای ته نوورش نه ته ب
 په شیو بۆ حالش به هه وای فوتوور
 خالی بۆ زه و قش به یه ک نه فخ سوور
 های «دهرویش»! هه نی په ی مه حیای ئه موات
 قیام کهر به زیکر زات په ر سیفات

گفتار در احیاء اموات^۲

جه و دما به لوتف (احسان العمیم)
 مه یل مه کو به (یحیی العظام رمیم)^۳

۱. مه عنای ئه م به یته و به یته پی شه وهی به م جو ره یه ئه کهر خودای که و ره نیعمه ته کانی به هه شتی به نیعمه ته کانی دونه شوبه اندوه له قورئاندا، ئه وه بۆ ئه وه یه خه لک تیی بگهن، ئه گینا نیعمه تی ئه م دونه و نیعمه تی به هه شت هه رگیز به راورد نا کرین به یه ک.

۲. واته: باسی زیندوو کردنه وهی مردووان.

۳. ئیشاریه بۆ ئایه تی: «قل من یحیی العظام و هی رمیم، قل یحییها الذی انشأها اول مرة وهو بکل خلق علیم»، (یس، ۷۹-۸۰). (مف) دیسانه وه ئه م دوو ئایه ته هه لیه، هه ردوو نوو سراوه عه ره بییه که له نیوهی یه که م و دووه مدا ئامازهن بۆ ئایه تی: «ضرب لنا مثلاً ونسی خلقه قال من یحیی العظام و هی رمیم ۷۸ قل یحییها الذی انشأها اول»

به ئه مرش باران جه ئه بر قودرته
 مه يو نه بارشت نه مسال شه هوهت
 تا به چهل شهب قه ته رات باران
 مه يو نه بارشت نه هه وای نيسان
 به ئه مر قودرته زات بي هه متا
 مه بان موجه سسه م نه جساد و نه عزا
 جي سم هه ر زي رو ح به بي كه م و بي ش
 جه سيمه ن هه ركه س نه سوورته وي ش
 جه ميع ميله ل نه (تحت توراب)
 ما چي نه لئانه ن نه تو ي ره خت خواب^۱
 به يه د قودرته زات زولجه لال
 مه حيا مه كه ره و ئيسرافيل ده رحال
 په ي ئيسرافيل نه مر مه يو به سو دوور
 به ئي حيا ي نه موات (انفخوا في الصور)^۲
 سه ير كه ن جه قودرته زات په ر سي فات
 يه هه ر نه و سوورهن ئي حيا ش كه رد نه موات
 غه ير جه جه ق كي هه ن سا حيب ته وانا
 ها ئيس ته نه موات به و مه بو مه حيا

﴿مَرَّةً وَهُوَ بِكُلِّ خَلْقٍ عَلِيمٌ﴾ كه ئايه تي (۷۸-۷۹) ي سوورته تي (ياسين ۳۶) ن. (ك)

۱. وشه ي «رخت خواب» كه وشه يه كي فارسييه به مه عنا ياتاغي نووستن، له ده سنووسه كه ي «م» دا به هه له به «رخت خواب» نووسرا بوو، ئيمه راستمان كرده وه.

۲. له قورئاندا كه لي ئايه ت هه يه باسي «فووكردن به سوور» دا نه كا، به لام تي كستي «انفخوا في الصور» ي تيا نييه. شاياني وتنه وشه ي «صور» له ده سنووسه كه ي «م» دا بي نه لف و لام بوو، ئيمه خو مان راستمان كرده وه.

نه فح مه دۆ به سوور ئیسرافیل نه ودهم
ئه رواج نه جه سه د ویشان موجه سسه م
سه یر کهن جه قودرته شای قودرته نما
به یه ک ئان ئه موات کول مه بان مه حیا

مفهوم آیه قدیمه «یوم تبدل الارض غیر الارض»^۱

سه ماع کهن قودرته پهره ردگاری
قودرته عوزماش چون مه کو جاری!
جه حین نوزوول ئه رواج په ی ئه جساد
جه سه د نه پیشواز رۆح مه گیران باد^۲
جیسیم و جان به ئه مر پادشای ئه عزه م
یه ک زهرع نه هه وا مه یاوان به هه م
تا حین نوزوول په ی مه کان ویش
یه ک ئه رز هه نی حه ق مه دۆ نه پیش
چوون حه ق نه ئایه ی فورقان که رده ن عه رز
(یوم تبدل^۳ الارض غیر الارض)
جه و ده م مه بو غه یب زه مین دونیا
یه ک ئه رز ئه بیه ز نه جاش هوه یدا

۱. واته: مه عنای ئایه تی: «يَوْمَ تُبَدَّلُ الْأَرْضُ غَيْرَ الْأَرْضِ وَالسَّمَاوَاتُ...». (ابراهیم، ۴۸). که واته: ئه و رۆژه ی که زهوی

ئه گۆرئ به زهوییه کی تر و هه روا ئاسمانه کانیش...

۲. واته: که گیان دیته خواره وه بچیته وه ناو له ش، له شه که به ره و رووی بال ئه گریته وه و به ره و پیری ئه روا تا به یه ک
ئه گه نه وه.

۳. له ده سنووسه که ی ((م)) دا ته نانه ت ئایه ته که ش به هه له نووسراوه و «تبدل» کراوه به «تبدیل»...

ئه کسه ر موفه سییر وهیته ور دان جهه و اب
نمه بو ته بیدیل تا خه تم حیساب
تائه و وهقت عالهم مه بو دوو فه ریق
یه کی په ی جینان، دووهم په ی حه ریق
یه ک ئه رز ئه بیه ز حه ق مه کو په ییدا
موبه ددهل مه بو به ئه رز دونیا
های «دهرویش»! ته فسیل مه دهر به گو فتار
(فَزَعُ الْاَكْبَرِ) ^۱ باوهر به ئه فکار

حق سبحانه و تعالی فرمود «ان زلزلة الساعة شیء عظیم» ^۲

ئه نواع زی رۆح جه هه ر که م و بییش
سه ف سه فه ن هه ر سیینف با ئه سناف وییش
په ری ئیید خاسه ن جه دار دونیا
بگییری ئولفه ت چه نی سه و له حا
هه ر که س با هه ر سیینف بگیرو ئولفه ت
داخیله ن به و سیینف فه ردای قیامه ت
ئینس و جینن و ته یر، وه حش و شه یاتین
کول مه ست دیه شه ت مدران دلحه زین
جه بیم عه زاب زه لزه له ی نوشوور
نمه بو جه که س ده رپراکه ی شوعوور

۱. ناماژه بو ئایه تی (۱۰۳) له سووره تی (نه نبیا): «لَا يَحْزَنُهُمُ الْفَزَعُ الْأَكْبَرُ وَتَتَلَقَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ هَذَا يَوْمُكُمْ الَّذِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ». (الانبیاء، ۱۰۴). (ک)

۲. واته: خوا خوی فه رموویه تی تی کچوون و سه رلیشپوانی رۆژی قیامه ت شتیکی گه و ره و به سامه. ته وای ئایه ته که به م جوړیه: «يا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ إِنَّ زَلْزَلَةَ السَّاعَةِ شَيْءٌ عَظِيمٌ». (الحج، ۱).

ئیناس و زوکوور، والید و وهلهد
بیخه بهر نه یهک به هم موخه للهد
جه یومن و یوسر و جه پیش و جه پهس
هه رکهس بیخه بهر جه ئه حوال کهس
پدهر جه فه رزنده ویش هه راسانهن
هه رکهس مونته زیر عهرش ره حمانه
ئیناس و زوکوور جومله عوریانه
هه رکهس نه کهردهی ویشان هیرانه
جومله عالهمین مدران موعه تتهل
بی حه رکه و سهوت، مه ست لایه عمهل
خورشید جه سه مای چاره مهن ئه لئان
ئه وسا جه یه کهم ویش مه دۆ نیشان
ئیسته په شت به ئه رز، ئه وسا پروو به خاک^۱
عالهم جه هه وای ته موورزش هیلاک
ئه نبیا جه بییم زات ئه قدهسی
هه رکهس نه ئه فکر (نفسی، و نفسی)!^۲
سهف هه ر ئه سناف جه هم ته ریکه
دائییره هه ر سهف کول مه لائیکه
سهف و بیست سه فه ن سینف ئینس و جان
بهین شهرق و غه رب سه راسه ر پۆشان

۱. به قسهی فهقی قادر خۆر به روپشتی ههیه و بهرکهی له پشته کهی گهرمتره و ئیستا پشته کهی له ئیمهیه، بویه دونیا ئه وهنده گهرم نییه خه لک ببرئینی. له قیامه تدا پرووی له ئیمهی سه رزهوی ئه بی و به گهرما هیلاکمان ئه کا...
۲. واته: هه رکامیان بگری هاواری خویه تی، به لام قسهی و اشایانی پایهی پیغه مبه ران نییه.

هه شتادش ئوممەت ياسين و تاهان
چهلش ئوممەت باقى ئەنبیان
جەمیع رۆسول ئەنبیا تەمام
هەرکەس بە ئوممەت ویشان نە قیام
چوون یەك سەف کیتاب نە داران بە کەف
نەن ئەنبیا داخل بە ئەو سەف
زیادی سوووف ئوممی موختار
زاهیرەن حیکمەت ئیدەن بە ئەفکار
ئوممەت ئادەم عەلەیهی سەلام
تا بە عەهد شیس مەیۆ بە خیتام
هەم ئوممەت شیس تا عەهد نووحەن
جە نووح تا خەلیل بابش مەفتووحەن
ئەمما نە هەر چوار، مەر نە فرووعات،
ناسیخ و مەنسوخ نەبی واقیعات
ئوممەت خەلیل عەلەیهی سەلام
نە عەهد مووسا ئامابە خیتام
مووسا بە ئە حکام تەورات بی مەسووف
ناسیخ بی ئە حکام جەمیع سوحووف
تەورات مووسا تا عەهد داوود
حوکش باقى بی بە ئەمر وەدوود
زەبوور داوود تا عەهد عیسا
تەنزیل ئینجیل حوکمش کەرد تەبا

چوون پهی موحه ممه د ته نزیل بی فورقان
 ناسیخ بی کوتوب جه مبع ئەدیان
 نه جه مع کوتوب نه عه هه د ویشان
 هه رکه س عیسیان بی جه حه ق بی عیسیان
 جه مبع ئوممه ت سائیر روسوول
 هه رچی ئیتاعه ش که رده بو قه بوول
 جه عه هه د ویشان جه دار دونیا
 ئە گهر که رده بان سه واب و خه تا
 جه زا و موکافات، سوئال و جه واب^١
 جه پای میزاندا مه یو به حیساب
 جه به عد ناسیخ به یته وره ن ته فسیر
 ئە و که س جه کیتاب ئوخرا بی مونکییر
 ئە و که سان به کوفر عه د مه بو حیساب
 نه داران حیساب سوئال و جه واب
 چه نی بی کیتاب مه شن په ی جه حیم
 موته ببه د مه بان جه دۆزه خ موقیم
 فورقان ره سوول جه دار دونیا
 باقیه ن حوکمش تا یه وم عوقبا
 سه به بش ئیژده ن نه بیی هودا
 سه ففش زیاده ن نه هه ر ئەنیا

١. مه عنای ئەم به یته و به یته پیشوو ئەمه یه پاش نه سخبونه وهی کتیبی پیشوو، ئەوهی باوه ر به کتیبی تازهی هه لوه شیینه وه نه کات به کافر ئەدریته قه له م.

کافران جه خاک چوون مه بان مه حیا
هه رکه س په ری ویش مه کو واوه یلا
ماچان ئه و وه عدهن حه ق مه که رد به بیان
سادیق بین جه قه ول جه مع ره سوولان^۱

آوردن دوزخ به عرصه گاه محشر^۲

حه سبولئیشاره ی عه لیم وه هه هاب
سوفوف مه له ک بی حه دد و حیساب
مه شن په ی دوزخ به تاب و ته عجیل
ئیلقا مه که ن ئه مر زات زولجه لیل^۳
ماچان زات حه ق توش که ردهن ته لب
ئاشار که ردهن قولاپه ی غه زه ب
دهر له حزه دوزخ مه یو به سوئال
خایفم خه یلی جه قه هر جه لال؟
مه ر چیشم که ردهن جه قاپی جه لیل
من که ردهن ته لب به تاب و ته عجیل
ماچان به دوزخ ئیراده ی حه ققه ن
جه زای عاسیان به تو مولحه قه ن

۱. ئه م به یته و به یته پیشوو له ده سنووسه که ی ((م)) دا له په راویژدا نووسراوه ته وه و شوینه که شیان له م شوینه دایه که ئیمه ش تیاماندا دانان، به لام له ده سنووسه که ی ((ح)) دا که وتوونه ته پیش حه وت به یته پیشه وه بیان. وشه ی ((به بیان)) و ((جه مع ره سوولان)) یش له ده سنووسه که ی ((م)) دا فه وتابوون، ئیمه له بهر ده سنووسه که ی ((ح)) نووسیماننه وه.

۲. واته: باسی هیئانی دوزخ بو سه حرای مه حشر. له ده سنووسه که ی ((ح)) دا ئه م عینوانه به م جوړیه ((آوردن حق تعالی جل جلاله دوزخ را به عرضه گاه محشر)). واته: باسی ئه وه که خوی گه وره دوزخ دینیتته مهیدانی مه حشر.

۳. وشه که خوی ((ذولجلال))، له بهر وه زنی شیعر وای لیکراوه.

بیان صفات هفت طبقه دوزخ و اسم طبقه‌ها و بزرگیشان^۱

شەممى جە تەعریف دۆزەخ کەیم ئیزھار

بەلکم سامیعان نادیم بان جە کار

۱. واتە: باسی چۆنیەتیى ھەوت چینەکەى دۆزەخ و ناوی ھەرکامیان و رادەى گەورەییان. لە دەسنووسەکەى «م»دا لەو لاپەرەیدەدا کە ئەم عینوانە و بابەتەکەى تیدا نووسراوەتەو، نو بەیت لە پەراویژدا نووسراوەتەو لەو ئەچى کەوا نوسخەیکەى تری باسی چینەکانى دۆزەخ بن، چونکە نە بو ئەو ئەشین بەشیک بن لە بابەتەکە و نە ئیشارەتیکیش ھەییە وابگەییەنئى لە شوئینیکى تاییبەتى پەریون و پاشان نووسراونەتەو. بەداخەو زۆربەى ئەم بەیتانەى پەراویزیەکى وشەیکە یان دوانیان لى پەریو. لە دەسنووسەکەى «ح»یشدا نەنووسراونەتەو تالەبەرى بیاننوسینەو. وا لیرەدا ئەوئەندەى ئەو بەیتانە کە نەفەوتاون بە ریننوسى نوئى بو ناگادارى ئەیاننوسینەو

ھەفت تەبەق دۆزەخ جە ھەق مەعلوومەن

عاسیان نەو ھەفت تەبەق مەقسوومەن

... ورش وەبیل تەبەقەى ئەووەل

... مـوجربم نەو جان موکەممەل

... نەو جان بە قەدەر گوننا

... مەبان بە وەسل جەننەت (بەد ما)

... مـپیش ماچان لـهـزا

... دەن تەخسەیس فیرقەى نەسارا

... مەن تەبەقەى سـییەم

... یەھوودەن پەپ بەلا و ئەلەم

... ھى چـارەم سـەعیرەن

... نەو جا بەستەى زەنجیرەن

... سـەقەر مەشـھوورەن

... کول نەو جا مەقھوورەن

... بەیتولمە سـیرەن

... ریکان نەو جا ئەسیرەن

... دەرەک ئەسـفەل مـەوانان

... پەرى کول موناڤیقەان

ههفت ته به ق دارۆ هه ریه ک یه ک ده رگا
هه ریه ک مه سافه ش ئه رزه ن تا سه ما
یه ک ته به قه ش په ر عه قه ب و ماره ن
بزورگه ن عه قه ب ماچی کو ساره ن
قیاس به وته وره ن بزورگی ئه ژده ر
نه عووزویللا نه و جاگه ی خه ته ر
یه ک ته به ق کووره ی زه مه ره ریر دارۆ
یه ک قه تره ش ئه رواح عالم مه ستانۆ
یه ک ته به ق موتبیق نه وع سوندووقه ن
جومله موهه ییای ئه خز حوقووقه ن
یه ک ته به قه ش به حر زه هره ن چوون قولزووم
فاشه ن جه قوورون شه جه ره ی زه قووم
عه قه ب و ئه ژده ر زه هرش که رده ن قه ی
مه وج وه رده ن نه و جا بی که نار و په ی
په ی ئه هل دۆزه خ ئادابه ن شه راب
هه رکه س جیش نو شا ویش مه بو به ئاب
سی ته به قه ش کو ئاته شه ن بیلا
جه عومق مه ددش نه دارۆ شه نا
یه ک عالی دره خت نه و جا مه علوومه ن
ئیسمش به شه جه ر زه ققووم مه وسوومه ن^۱

۱. ئەم بەیتە و سێ بەیتی پاشەوهی لە دەسنووسەکە ی «م»دا لە په راویزه وه نووسراون و هیلیکیان لیه بو درێژ کراوه تا نهوبهینی دیرهکانی مه تنی کتیبه که و به و جوړه شوینیان دیاری کراوه. ئیمه ش هه ر به و پییه شوینمان بو دیاری کردوون. له دەسنووسی «ح»یشدا هه روا شوینیان بو دیاری کراوه.

شاخ سه مه رش په ی هه ر ته به قات
 که رده ن ئیکتیفا چوون تووبای جه ننا ت
 میوه ش چوون هه نزه ل به د ته عم و به د بو^١
 ویس مه بو به ئاب هه ر که س بنوشو
 جه ئایه ی که دیم ئه و میوه ته لخن
 مه سه لئش ئاوه ردن ره ئس شه یاتین
 ره ئس شه یاتین جه کووه به تحا
 دره ختین^٢ میوه ش به د ته عم و هه وا
 نیاران دوزه خ بانار دونیا
 وهیته ورن ئه خبار جه شای ئه نبیا
 هه فتاد دهره جه که رده نش ته عریف
 بانار دونیا دارو موزاعیف^٣
 که زنده ی ماران گه ژدوم و زه ققوم
 به و ته ور قیاسه ن یه قین که ن مه علووم
 ئیسم ته به قات ئاریم به ئه وساف
 تاکه جه یاران نه بو ئیختیلاف

١. له ده سنووسه که ی ((م)) دا ئه م دوو وشه یه په رپووت بوون. له ((ح)) یشدا به م جوړه نووسراون (بو بو). ئیمه وامان خویندوه که یه که میان یا (به و) بی که زاراوه یه کی (به د) ه یا (به د) بی و به هه له وا نووسرابی. دووه میشیان دیاره (بو) یه.

٢. له ده سنووسه که ی ((م)) دا نووسراوه ((دره ختن = دره خته ن))، به لام دیاره هه له یه و راسته که ی ((دره ختین)) ه وه ک ئیمه نووسیومانه.

٣. ئه مه پروونوسی ده سنووسه که ی ((م)) ه. دیاره تیگرای مه عنای به یته که ئه وه یه ئاگری دوزه خ هه فتا پله له ئاگری دونیا به تینتره، که واته: وشه که له (ضعف) ی به مه عنای دوو قاته وه هاتوه.

ئەووەلش وهیلەن، دووهم سەقەرەن
سێیه مش سەعیر، جاگەي خەتەرەن
چارەمش لەزا، پەنجەم حوتە مە
شەشەم مەسیرەن پەر جە سەدەمە
هەفتەم جە راوی وهیتەور یەقینەن
ئیسمش ئەسفل و هەم سافیلینەن^۱
هەر یەکی خوددام ویش دارۆ موقیم
ئەسل خەلقشان جە نارەن جەسیم^۲
خازینان جە نار سریشتن یەکسەر
ئاتەش جە ئاتەش نەکو حەزەر
ئەترەشەن^۳ جە گۆش زومرەي خازینان
تاکە نەشنەوان زەلزەلەي ئەفغان^۴
فەوج خازینان بی حەدد و شومار
هەر فەوج جە قاپی ویشان ئینتیزار
ئەعزاشان هەیکەل جیسمشان چوون کو
سامدار و مەهییب، هەیئەت پەر شکو
پەری دەرپراکەي فەهم سامیعان
میزان کەم قووەي بازووی خازینان

۱. مەبەستی ئەوێه پلەکە (اسفل السافلین) ی ناو.

۲. ئەیهوی بلی له (ناراً جسیما) دروست کراون. وشەي (ناراً) له دەسنووسەکەي ((م)) دا بە (نارەن) نووسراوه.

۳. له دەسنووسەکەي ((م)) دا (اتروشن) نووسراوه. دیارە مەبەست (ئەطرەشەن)ە.

۴. مەبەستی له (فوغان)ە.

هه فتاد هه زار نه فس مه له ک مه بان جه م
 هه ریه ک با حه لقه ی زه نجیره ی سته م
 حه لقه نه حه لقووم ئیبلیس مه که ن گیر
 هه ریه ک مه کیشن حه لقه ی یه ک زه نجیر
 به سه د دار و گیر، به سه د ته عب و له نج
 ماوه ران په ری خازین به سه د ره نج
 یه ک جه خازینان به زور بازوو
 نه ده وهی سه رش چه رخ مه دۆ هه ر سوو
 چه رخ مه دۆ چوون سه نگ نه تو ی فه لاخوون
 چوون زرک مه که رو جه سه عیر نگوون
 ماچو نه ئیوه نه بی مه ئموول
 په ی مه رد زه عیف به یته ور بان مه شغوول
 حه ق یه ک نه ژده ها جه قودره ت ویش
 ئاوه رده ن به خه لق پیش ماچان حووریش^۱
 هه فت ته به ق دۆزه خ جه به تن ئه و مار
 جه قودره ت ویش جاگه ش دان قه رار
 یه ک موو که رده ن خه لق جه له ب نه ژده ر
 که رده نش په ی کول عالهم به مه عبه ر

۱. له په راویزی ده سنو سه که ی ((م))دا له م شوینه دا دوو به یته ی داوینفه وتاوه یه، هیلیان بو پراکیشراوه بو پاش ئه م

به یته ی ئیمه، ئه م ژماره یه مان له سه ر داناوه، به یته کان به ناته واوی ئه مانه ن

... سه لات مه رد ریباخوار ... هه ردوو جه به تن ئه و مار

... نه ژده های عه زیم خه لق که رده ن ... شین عه جیب په ره رده ن

هه زار سال راهه ن جه به عزى كيتاب
به عزى سى هه زار سال كه ردهن حيساب
دهه ن باز كه ردهن ئه و داببهى ئه رقه م
مووى له بش به له ب ئوخراش موجه سسه م
به مووى له ب ئه و مار پيش ماچان سيّرات
ته ريق عامه ن په ي قيتعه ي جه ننا ت
چه ن هه زار سال راه ئه و موو درازهن
نيسفش نه شيب و نيسفش فه رازهن
ئاراسته ي قو دره ت زات غه يوورهن
جه موو باريكته ر سيى دهيجوورهن
ماوه ران زهنجير تا هه فتاد هه زار
جه معش به قوللاب نه حهلق ئه و مار
فريشتان مه ئموور په روه ردگارهن
نه هه ريه ك زهنجير هه فتاد هه زارهن
مه كيشن به خه شم به كينه و^۱ غه زه ب
مار هه م حه ره كه ش مه يو جه عه قه ب
په ي جاي قه رارگا مه عه ره كه ي ميقات
كه شان مه كيشان غاشيه ده رسات
غاشيه نه و جا مه گيرو ئارام
دهه ن مه كو باز په ي جه زاي عه و ام
شه راره ي ئاته ش دوزه خ به ده وان
كيشو زه بانه په رى ئينس و جان

۱. له ده سنووسه كه ي ((م)) دا به هه له ((به كينه)) نووسراوه.

ئاب ئەو ئەسرەن زاهىد جە دونىا
سەرف كەردەن نە عەين جە بىم عوقبا،
فرىشتان بە ئەمر جە ھان ئافەرىن
مە حقووزش كەردەن ئەو ئاب ئەسرەن
مە كىشۆ شەرەر جە و دەمدا ئاتەش
مە لاىك ئەو ئاب بە دۆش مە كەن پەخش
پۆسەن ئىرادەى زات يە گانە
پىش مە بو خامۆش شوعلەى زەبانە
جە و دەمدا بە ئەمر خەللاق و دەوود
ھەر چوار موقەررەب فرىشتان بە زوود
مە كەن موھەببەت جە نەنات و قوسوور
دۆزەخ جە مابەين جە نەنات و نوشوور

آوردن جبريل جامه و براق و لوای حمد جهت محمد المصطفى^۱

زات زولجەلال جە عەرش ئەعلا
بە موقەررەبان و پىش مە دۆ ئاگا
بە ئەمر خەللاق شەھەنشای جە لىل
مە شو پەى جە نەنەت ئەخى جىبەرئىل
ماوەرۆ بوراق با سەرج زەرپرىن
ھەم جامە و جوببە ھەم تاج نوورین
پەرى موحەممەد بە تەعجىل و تاب
ئاوهرد لىوای حەمد چەنى ئەو ئەسباب

۱. واتە: باسى ئەو كە حەزرتى جوبرەئىل كراس و بوراق و ئالای ستایش بو پىغەمبەرى ھەلبىزاردە دىنى.

جیبره ئیل جه پیش سه ییدولبه شه ر
مه که رو ته قدیم خه لعه ته های مه خفه ر
هم مه که رو عه رز نو بو وه ت په نا
پوشه خه لعه ت زات شه هه نشا
پوسه ن ئیراده ی شه هه نشای دارا
ئه بواب عه دلم که رد ئاشکارا
قودره ت عوزمان ئاوه رده ن به دید
میزان ئه حکام هه ر وه عد و وه عید
جه دونیا به ئه و عه تام که رده ن وه عد
ئه و ساییر به وه عد، من وه فا به عه هد
ئه و به یو پهری مه قام مه حموود
موهه ییام که رده ن پهری ئه و مه قسوود
ئه گه ر ئه و ئیمرو نه کو شه فاعه ت
موئه ببه د مه بو عام نه ی زه لاله ت
مه یو به سو جده ده رده م موحه ممه د
سه نا و حه مد و شوکر مه کو موچه دده د
ده ست جه بان ده ست مه که رو قیام
مه یو به مه عه رز زات لایه نام
عه رز مه کو یاره ب جه دار دونیا
نمانای به ی عه بد ویت په نج و عه نا
جه په مز ئیلهام خه ته ره ی قولووب
ئیلاهی توونی (علام الغیوب)

ته و فیق جه تو بی حیلم بی عالیب
 هه ره ته رهف نو شام مه زه ی مه سائیب
 نه بییم ته غافل جه یادت یه ک ئان
 نه قه و ل و فیعلم سه رنه دا نوقسان
 چوون فه قر و فاقه م جه تو که رد قه بوول
 په ی ئید بی غینای عوقبام بو حوسوول
 دو عام نه که رد سه رف ئوموور دونیا
 تانه یو به نه قس شه فاعه ی کوبرا
 وه عده ی تو حه ققه ن، زاتت وه ههابه ن
 قه سدم په ی مه قسوود نه ئیزتیرابه ن
 ئیمرو په ری من تاج ئیفتیخار
 ئیذه ن ئوممه تم ئازاد که ی جه نار
 مه راقم^۱ ئیذه ن من که ی سه ره بو له ند
 جه به ی ن ته قران نه بیم سه ره ئه فکه ند
 نه سای لیوای حه مد موعتی ره حمه ت
 ده رج که ی ئوممه تم تا قاپی جه ننه ت
 په ری موحه ممه د خه تمولپه ناهی^۲
 مه که رو نوزوول سه هوت ئیلاهی
 سادییر مه بو ئه مر خه للاق وه دوود
 (بعد ما) مه نعه ن جه عیباد سو جوود

۱. له ده سنووسه که ی ((م)) دا به هه له ((براقم)) نو سراوه، به لام له ده سنووسه که ی ((ح)) دا هه له که راست کراوه ته وه.

۲. ئەم ته رکیبه له وشه یه کی عه ره بی و یه کیکی فارسی، فهقی قادر خو ی دروستی کردووه، واته: دوا په نای ئاده میزاد له ناو پیغه مبه راندا.

موقیپر بهر نه تهخت مه قام مه حموود
نه مه ندهن، هه نی، جای سوجهی سو جوود
سه د ته به ق ره حمهت داریم جه ده رگا
هه ریه ک به میقدار ته به قه ی سه ما
یه ک ته به قش سه رف که رد م جه دونیا
که ردش کیفایهت دونیا و (ما فیها)
باقی ته به قات عه تا و غوفرانه
سه رف ئاراییش قه تعه ی جینانه
موقیم بهر نه و جا، مه کیشه ته عب
جومله حازره هه رچی که ی ته لب
مه لایک نه پیش کیشاشان عه لم
سه ف سه ف ئومه تش نه سایه ش بین جه م
حه سه بولئیراده ی سه ولتان غه یوور
جه وده م ئیسه رافیل نه فخ مه دؤ به سه ور
مه لایک ته عجیل به ئیشه ره ی سه ور
مه رانان سه فووف زی رۆح په ی نوشوور^۱

گفتار در تعریف لوای حمد^۲

جوزئی نه لیوای حه مد که رین ته عریف
سی جه ناح دارؤ دلکesh و له تیف

۱. ئەم بهیته و بهیتی پیشووی له ده سنووسه که ی ((م))دا له په راویزدا نوو سه راونه ته وه و له ویوه شوینیان له مه تنه که دا دیاری کراوه. دوا وشه کانیشیان فه وتابوون و له بهر ده سنووسه که ی ((ح)) نووسیماننه وه. شایانی وتنه به گویره ی نه سسی ئایین دوو جار فوو به سه ورده ئه کری، جاری بو مراندن و جاری بو زیندوو کردنه وه، به لام فه قی قادر له وه شی تیپه راندووه.

۲. واته: باسی ئالای ستایش که چۆنه.

سه ر دان جه مه شریق جه ناح یه مین
یه سارش سه ر دان جه مه غریبزه مین
جه سایه ی جه ناح نه وسه تش ته مام
مدران ئوممه تش ته مام خاس و عام
جه ناحش نه خزهر لامیعه ی نوورهن
ئوممه ت جه بو ی عه تر عه له م مه خموورهن
ئیلاهی به حه ق نه بیی خاتم
ئیمه بکه ی ده رج نه سای نه و عه له م

شفاعت دوم حضرت رسالت پناهی به بدء محاسبه است^١

سا چوون موجه ممه د به و بوراقه وه
نه پای لیوای حه مد نه عام تاقه وه
به فه رمان حه ق زات کیبرییا
مه یو به نیاز خه تمولئه نییا
عه رز مه کو یا ره ب! هه ر تو ی موسته عان
عالم گشت جه نار خه جلّه ت بین بوریان
عالم جه دیه شه ت جومله حه یرانه ن
هه رکه س په ی مه قسه د ویش سه رگه ردانه ن
جه ده ریای ره حمه ت عه لیم وه ههاب
سادیر که ر فه رمان سه ریعو لحه یساب

١. تکای دووهه می پیغه مبه ر بو ده ستیی کردنی لیپرسیینه وه ی ئوممه ته که ی تا زوو له و ناخوشیییه پوژگاریان بیی.

ئیدمهن نیاز شای (عظیم الشان)^۱
 گوشاد کهی ئەبواب مه عدەلەت نیشان
 به به دەء حیساب کهریم و خە للاق
 ئوممەتان من داران ئیستیحقاق
 چوون به ئیرادەیی بینای بی نه زیر
 عومرشان کهم بی، جه فاشان که سیر
 زولم هولاکو، حە ججاج قە تتال
 کیشان سە دەمه تا زولم دە ججال^۲
 فەرته نهی یه ئجوج، زولمەت دو خان
 تا سە دەمه ی ته عەب ئاخرولزەمان
 پە ی موحاسە به ی ئوممەت رە سوول
 جه باب عوزما دوعاش بی قە بوول
 جه و دەم جه ئە لتاف رە ئووف لە تیف
 پە ی موحاسە به ی ناس مە یۆ هاتیف
 قە بوولن رە جای خە تمولئە نبیا
 حیساب ئوممەت ئە وەن ئیبتیدا
 حە سبولئیشارە ی شای پە روەردگار
 بیدار بین نه حوزن مە زلوومان زار
 هە رکەس یه خە ی خە سم ویش به دەست پیچو
 که شان پە ی ئە حکام مه عدەلەت کیشو

۱. له دەسنووسە که ی «م»دا به (عظم شان) نووسراوه. ئیمە خوومان راستمان کردوه. دووریش نییه هەر (عه عظیمو شان)

بی.

۲. ئە مه ئیشارە تکرەنی فه قی قادره بو مه زلوومی ئەم خە لکه به درێژایی میژوو، مه عنایه کی زور ورد و قولی هه یه.

گريبان خەسەم بە پەنجەى غەزەب
مەكيشۆ، مەقسەد وئيش مەكۆ تەلەب
ئامير جە مەئموور، مەئموور جە ئامير
فەقير جە غەنى، غەنى جە فەقير
رەعيە جە سولتەن، سولتەن جە مەئموور
تەشەككى داران ھەريەك بە زەرور^۱
بە عزى مەواچۆ ئەى مەرد ئىغوا
تۆقەتلم كەردى جە دار دونيا
ئيمرو قاپى عەدل داراي جە ھاندار
بە ئەلتاف وئيش كەردەن ئاشكار
چوون ئەورۆ بە زولم تۆكەردى قەستم
ئيمرو خەلاسىت نىەن جە دەستم
بە عزى بە خەشم ماچۆ جە دونيا
جە بەين عالم مەن كەردى روسوا
كەردى تەعەررۆز ئەھل و^۲ عەيالم
ئيمرو بكيشە جوملە ھەبەالم
ئيمرو گوشادەن عەدل يەزدانى!
تالب حەققم ئەى مەرد زانى

۱. ئەم بەيتە و بەيتى پيشوويش ھەر لە پەراويزى دەسنوسەكەى ((م))دا نووسرابوونەو ھەيلىان بۆ شوينيان لە ئەسلى مەتنەكەدا بۆ پراکيشرابوو. دوا دواييەکانيشيان فەوتابوو، لەبەر دەسنوسەكەى ((ح)) نووسيماننەو.

۲. لە دەسنوسەكەى ((م))دا نووسرابوو ((آل و)). بە نيشانەى ((عەيالم))كەدا ديارە كە راستەكەى ئەوہيە كە ئيمە نووسيومانە. (مف) لە راستيدا ((ئال و عەيالم))يش دروستە. (ك)

به عزى به خه سمش ماچۆ ئه ی فوتوور!^۱
من كهردى ته له ف به شاهیدی زوور
جه دار دونیا نه كهردى سولووک
به شاهیدی زوور منت كهرد مه هتووک
شاهیدی ناحهق ئه دات كهرد ئه وړۆ
ئیمرو من هه ققم ته له بهن جه تو
به عزیزشان به خه سم ویشان به فه ریاد
ته له ب مه كهن هه ق به داد و بیاداد
جه دونیا به هه ق نه كهردى عادهت
كهردى نه هه ققم كه تم شه هادهت
هه ققم جه دونیا تو كهردى باتل
جه تو م ته له بهن هه ققم به عاجل
به عزیزشان به خه سم ویشان مه واچان
جه دار دونیا تو ئه ی به دگومان!
به توهمهت تو جه دار دونیا
به فلان به لا من بيم موبته لا
ئیمرو جه سایه ی عه رش په حمانی
مه گیرووم جه تو هه ق به ئاسانی
به عزى به خه سمش ماچۆ به زه یقهت
هیچ هه ققت نه بی من كهردى غه یبهت
به عزى به خه ی خه سم مه گیرو به كه ف
ماچۆ خوسرانم كهردى به سه له ف

۱. له كوردیدا له گه ل وشه ی «فیتنه» به کارته هیترى.

به واسیتهی تو من بیم موعه ققهب^١
ئیسته خه ساره م که روون ته لب
به عزى یه خه ی خه سم ویش که رده ن پاره
ماچو جه که یلت کیشام خه ساره!
که یلت ته نقیس که رد جه عیار عام
جه عیباده حق جه رپرت که ر حه رام
نه قس عه یارت که رد به وه سیله
حه رامت جه م که رد به مه کر و حیله
ئیمهت مه غبوون که رد جه دار دونیا
ئه دا که ر حه ق ئه ی مه رد گومرا!
به عزیشان به خه سم ماچان هه ی حه ریس!
جه دار دونیا زهرعت که رد ته نقیس
جه و موعامه له ئیمهت که رد مه غبوون
ئه دا که ر حوقووق وه بی چه نندو چوون
به عزیشان به خه سم ماچان هه ی خائین!
جه به یین ئه مسال جه تو بین ئه مین
سپه ردیم به تو فلان ئه مانهت
نه ته رسای جه حه ق، که ردی خیانهت
ئیمرو جه حوزوور شه هه نشای مه جید
ئه دا که ر حوقووق ئه ی مه رد عه نید
به عزى مه و اچان به عه دووی ویشان
حیلتهت که رد نه کار جه وه زن میزان

١. مه به ستی له ((موعاقه ب))، واته: سزادراو.

ئیمهت کهرد مه غبوون ئه ی مهرد عه ییار!
ئیسته مه گیروون حه ققم به یه کبار
به عزئی به عه دووی ویشان به فه ریاد
ماچان هه ی قاتیع ته ریق عیبّاد!
نه فلان مه وزیع ئیمهت کهرد غارهت
مه ئیووس بین جه دهست تو نه تیجارهت
ئیمروّ جه دهستم که ی مه بی خه لاس
ئه دا کهر حوقووق تو ئه ی به ده ئه ساس!
به مودده عی ویش به عزئی مه و اچان
به سیرقهت به ردی مال و ئه شیا مان
ئه ورۆ خه فییهن ئه خز که ردی زالم
زاهیی رهن ئیمروّ ئه دا کهر مالّم
به عزئی به خه سمش ماچۆ هه ی قه سوته!
نه قدینه ی رۆحم به ردی به ریشووته
به عزیزشان به خه سم ماچان هه ی به دبه خت!
نمانای پیمان چهنده زاب سه خت
ئیمروّ نه حوزوور عه لیم وه ههاب
ئه دا کهر حوقووق ئه جر ئه و عه زاب
به عزئی به عه دوو ماچان هه ی غه ددار!
ئه خز که ردی ئه شیا ی ئیمه به تیجار
ئیمروّ جه میقات شه دیدولعیقاب
جه و بی حیسابی مه گیریم حیساب

بە عەزى بە خەسەمەش ماچان ھەى شەپەرپار!
بە نەمىمەى تۆ ئىمە بىن ئىزرار!
بە عەزىشان جە خەسەم مەكەن شەكەىت
جە دونىا ئىمەت كەردەن ئىھانەت
تۆ جە بەىن ناس ئىمەت كەرد ئە حقەر
ئەدا كەر ئوجرەت ئە حقەر جە مە حشەر
بە عەزىشان يە خەى عەدوو مە گىران
ئىمە جە دونىا بە تۆ بىن جىران
حەقق جىرانەت نەكەرد رىعەىت
نمانەى پىمان چەند رەنج و عەنەت
ئە وورۆ تۆ بە خشەى ئىھانەى ئە حوال
ئىمەرۆ جە بە ھاش بەگىرە وەبال
بە عەزى بە جىران ماچان ھىمەت دوون
مەنەت كەرد ئە وورۆ جە ئىمە ماعوون
بە عەزىشان بە خەسەم ماچان ھەى قازى!
تە حسىل كەر ئىحقاق گوزەشتەى مازى
ئە مەىن موسلىم تۆ بىت جە زەمان
بە پارەى رىشوەت حەق كەردى نىسىان
ھەى بى مەرەت! حەق ئىمەت كەرد باتل
ئەدا كەر حوقووق ئىمە بە عاجل
بە عەزىشان بە خەسەم ماچان ھەى سولتان!
بە تۆ تە فووز بى ئوموور جەھان

واجیب بی جه تو حیفز ئه مانهت
تو جه مولک ویت کهردی خیانتهت
به فهرمان تو یا جه مه ئمووران
فلان مه زله مهت به ئیمه یاوان
هیچ شه رمت نه کهرد جه پهروهردگار
به قووهی جه بری ئیمهت کهرد ئیزرار
تو ئه ورۆ به زولم حوکمت کهرد مودام
ئیمپرۆ باقیهن ئیجرای^۱ ئینتیقام
ئه ووهل والییدهین جه زات خه للاق
مه کهن شکایهت جه فه رزه ند عاق
دووه م یه تیمان به ناله ی ئه فغان
شکایهت مه کهن جه قازی دهوران
مه گیران یه خه ی واریس ئه ولا^۲
نه حوزوور حه ق مه کهن واوه یلا
زه نان جه شه وههر ویشان به یه قین
ته لب مه کهن حه ق نه فه قه ی کابین
به عزئی زهن با ئه ب، با ئه خ و واریس
مه و اچان پیشان ئه ی مه رد خه بیس!
حور بیم وینه ی عه بد جه دار دونیا
من کهردی فرووخت پارهی شیربه ها

۱. له ده سنووسه که ی «م» دا نووسراوه «اجرا = ئیجرا». دیاره ناتته واوه.

۲. دیاره مه به ستی له واریسی ئه ولا یا «ئوولا» میراتگری گه وره ی ناو میراتگره کانه که له میراتگره ورده کان به ده ست و ده م و پلتره و ده ست به سه ر مائی هه تیوه کاندایه گری و ئه یخوا.

شه رعهن حهق من جه توۆ بی حه رام
مه ئیووسم که ردی ئه ی مه رد به دنام!
من ئیمرۆ حه ققم جه حه زرهت ره ب
ئه جر ته مامش مه که روون ته لب
خه سم به عزی مه رد زهوجه ی ویشانه ن
چه نیش مورافیق عه دل دیوانه ن
عه رز مه کۆ یا ره ب! توۆ که ردی سه به ب
رزق و نه فه قه م جه ئه و که م ته لب
که رده بی عاده ت به که سب حه رام
نه فه قه م نه که سب حه رام بی مو دام
من جینس عه وره ت بیچاره ی هه ژار
جه ته نخوای شه وهه ر بسوچوو به نار
هه م به عزی شه وهه ر جه زهوجه ی ویشان
ته شه ککی داران جه بی ئه مریشان
به عزی به خه سمش ماچان هه ی به دنام!
به له فز فاحیش به من دای دوشنام
به عزیزشان به خه سم ماچۆ هه ی موشیر!
به ناحه ق سی سال منت که رد ته سیر
په ی چیش نه کارم نه که ردی ته حقیق؟
په ی شوهره ت کیزیت به مور که رد ته سدیق

١. موشیر له قه بی وهزیری عوسمانی بووه. به کارهینانی ئه م وشه یه له م مهیدانه دا ئیشاره ته له فهقی قادروه بوۆ گیرانی خوۆ و به ندرکنی و ئه یه وی بلی له و دونیا داوای حهقی خوۆم نه که مه وه. ههروهاله نیوهی دووهه می به یته که شدا ئیشارهت بوۆ ته وه کراوه که سی ساله فهقی قادر به ناحهق له به ندیخانه دایه.

ئەورۆ مەغدوورم کەردی هەمی غەددار!
ئەدا کەر حەققم هەمی مەرد شەپرار!
«دەرویش»! حال ویت چتەورەن ئەورۆ؟
خەسمان نە دەورت گرو هەگرو
چارەت هەر ئیژدەن تا داری حەیات
بنال نە دەرگای قازیولحاجات
بە تەوبەمی تەعجیل نادیم بەر نە کار
تا مەییۆ بەرەحم دارای جەهاندار
بە عزی جە تویوور وەحشیان کو
هەریهکی نە خەسم ویشان نە شکو^۱
ماچان (بای دنەب قتلەت)؟
رۆشەنی حەیات کەردی بە زولمەت؟
ئەغنام و سائیر حەییوان نە حیساب
تەشەکی داران جە سینف قەساب^۲
زی رۆح ئەجناس کوھی و بەحر و بەر
بە عزی جە بەعزی یاوان بە زەرەر
هەر جینس با خەسم ویش حازر نەوجا
هەرکەس نە ئیجرای حەق نە ئیددیعا
ئینس و جینن و تەیر زی رۆح سەراسەر
هەرکەس نە حیساب ویش دارۆ خەبەر

۱. مەبەستی له «شکو» شکاتە.

۲. ئەبێ شکاتی ئەوەیان لی بکەن کە لەکاتی سەرپریندا نازاریان داو، ئەگینا پیشەمی قەسابی خوێ پیشەیهکی حەلال و

ئیرادهی ئوموور شای بی شه ریکه ن
 جه بهین خه سمهین په نج مه لائی که ن
 چه هار شاهید و یه کیشان مه ئموور
 جه بره ن مه کیشان خه سمان په ی حوزوور
 ئاحاد ئه فراد عالم خاس و گه ست
 هه رکه سی نامه ی ئه عمال نه پرووی ده ست
 نویشته ی خه یرش نه راست مه سبووته ن
 نامه ی قه بیحه ش به چه پ مه ربووته ن
 هه رکه س نه حوزوور حه زره ت باری
 باوه رو به دل قه سد ئینکاری
 مه حه تگای زه مین، جه مبع ئه عزا
 نه کی زبش جومله مه بان به گه وا^١
 نه حوزوور حه ق سوئال و جه واب
 ئه وو هل حه قولناس مه یو به حیساب
 نه و جا چوون عالم موحتاجه ن خه یلی
 که س به عه فوی حه ق نه دارو مه یلی
 نه جای لالیان،^٢ نه زه ر و مه تاع
 مه بو مودده عی به چه یش که ی ئیقناع؟
 حه سبولئیشاره ی زات زولجه لال
 مه یو به ته قسیم سه واب و وه بال

١. گه وا: گه وا، شایه ت.

٢. له ده سنو سه که ی «ح» دا به هه له کراوه (لالیان)، که چی راسته که ی هه ر (لالیان) ه به مه عنا پارانه وه.

جه مهرد مه تلووب مه ستانان سه و اب
مه سپاران به ده ست تالب به حساب
ئه ر مومکین نه بی سه و اب جه مه تلووب
وه بال تالب جه مه تلووب مه حسووب
ئه ر بی گونا بی مهرد ساحیب حه ق
ئه و مهرد به ئیحسان حه ق مه بو مولح ه ق
ئه مسال ئه و حه ق، جه لای مه تلووبه ن،
دوو میسل ئه جرش جه حه ق مه حسووبه ن
هه رکه س جه دونیا حه ققش بو جه ناس
ئازاد کو ئه و که س به سیدق و ئیخلاس
جه یه وم عوقبا زات موسسته عان
ده میسل ئه و حه ق پیش مه کو ئیحسان
هه رچی حه قولناس سینف شوهه دا
حه ق جه خزینه ی ویش مه کو ئه دا
چوون به لوتف ویش زومره ی حه قوللا
حه ق که رده ن ئیحسان جه مع شوهه دا
هه رکه س که رده بو ته و به به ئیخلاس
بیشک جه عیقاب حه ق مه بو خه لاس

گفتار در بزرگی میزان و چگونگی او^۱

پۆسه ن ئیراده ی (علی العظیم)
میزان موعه لله ق نه هه وا موقیم

۱. واته: قسه له باره ی گه وره یی و چۆنیه تی تراروووه (ئه و تراروووه ی چاکه و خراپه ی خه لکی له و دونیا پی به راورد

كە ففەھى ھەسەنات مەيزان جە نوورەن
 كە ففەھى وەبەلش سەيەي دەيجوورەن
 ئەر ئارى بە وەزن بزورگى مەيزان
 ھەر كە ففەھى بە قەدر زەمەين دونيان
 ھەزەت مووسا جە توور سەينا
 ھەرز كەرد نە حوزوور زات كەبەريا
 نەياز مەيئەدەن دانەي دادگەر
 بئەمانى بەي ھەبەد مەيزان مە ھشەر
 مەيزان مە ھشەر نە سەفەھى زەمەين
 ھەيان كەر نەي ھەبەد بە ھەينولەھەين
 سادەير بەي فەرمەن جە زات يەزدان
 نەبەو جاگەھى مەيزان نە جەھەن
 ھەرز كەرد ئەيلاھى ھەلەيم و دانە
 پەي نەمۇنەھى كار بئەينم يەك تا
 ھەسبەولئەيرادەي قازيوولھاجەتات
 نووول كەرد پەي ئەرز كە ففەھى ھەسەنات
 مە شەرىق و مە غەرب، جونووب و شەمال
 پەپ كەرد سەرزەمەين تەمام مەلامەل
 ھەرز كەرد كەي جە ناس مومكەينەن سەواب
 پەپ كۆيەك كە ففەھى مەيزان ھەسەب؟
 قەسەمەش كەرد يەد ھەلەيم مەننەن
 سەواب يەك نەن پەپ مەكۆ مەيزان

به و شهرت پهی من بو نه واچو به کهس
به یان کهرد جه غهیر بی سوودهن عه بهس
شه ممی نه سه نای میزان بی به یان
جوزئی نه حیساب باوهر به میزان

شروع به محاسبه^۱

به عزئی چه نی خه سم ویس نه عیتابه ن
به عزئی نه حوزوور حه ق و حیسابه ن
به عزئی موعه تته ل جه پای میزانه ن
به عزیشان نه پای میزان هیرانه ن
به عزیشان خورپرهم، خه ندان جه میزان،
به عزئی دلحه زین مات و سه رگه ردان
به عزئی به ئومیید، به عزئی مه ئیووسه ن
به عزئی چیه ره شان چوون عه به نووسه ن
به عزیشان نافیع وهزن میزانه ن،
به عزئی جه میزان خه یلی خوسرانه ن
به عزئی سینه چاک، خانه ویرانه ن،
به عزئی نه کهرده ی ویس نه ته فغانه ن
به عزئی جه میزان خه یلی مه سرورهن
به عزئی جه مالش^۲ ته جه لالی نوورهن
به عزیشان هیمان جه پای حیسابه ن
به عزئی نه حیساب جه رگش که بابنه ن

۱. واته: دهستکردن به لیپرسینه وه.

۲. مه به ست له «جه مال» لیرده ا پروومه ته.

به عزی خه سمشان به ته عجیل و تاب
مه کیشو به زور پهی جهزا و عیقاب
به عزیزشان جه دهست خهت ئازادی^۱
دهوان پهی جهننهت به عهیش و شادی
«رأیت»^۲ ئوممهت نه بیی خاتم
حیسابش جه پیش سائیر ئومم
نه پای میزاندا کول مه بان ته کمیل
ده گرو جیشان مه بان مزمه عیل^۳

اول گروه سلاطین و امراء و ظالمین^۴

ئه وو هل گرو هوش ئومه را و سولتان
هو کمشان به شهرع نامان به میزان
به تاره زووی نه فس ویش که ردن زولمهت
نه که ردن جه بهین عالم عه دالتهت
رووشان سیاهه ن، چه سمشان که بوود
شکه م په ر جه نار، دهه ن په ر نه دوود
هه ریه ک نه زهنجیر هه فتاد زیراعن
هه ریه ک په ری حال ویش نه فیراعن

۱. واته: نامه ی رزگار بوون.

۲. ئه م وشه ی «رأیت» ئیشاره ته بو فه رموودیه کی پیغه مبه ر که ئه لئ روژی حه شرم هاته به رچاو، دیم ئوممه تی خو م به ر له ئوممه تی هه موو پیغه مبه ره کانی تر حیسابی ئه کرا تاله و ده شتی مه حشه ره دا ماتل نه بی.

۳. له کوردیدا به مه عنا کویر و زه لیل به کار دئ و له وشه ی (مضمحل) ی عه ره بییه وه هاتوو.

۴. واته: تاقمی یه که م پادشایان و میران و سته مکاران.

جه توی ئیزدیحام پهی نار سه عیر
مه کیشۆ مه لهک، به غه زه ب، زه نجیر
مه یاوۆ به سه مع عالم یه ک نییدا
سه یر کهن به ئه حوال فیرقه ی ئومه را
یه ئه و گرۆه هه ن نه رووی سه ربیسات
نه که رده ن ته و به جه حال حیات

گروه دوم قاضیان رشوتی و ریاکاران^۱

گرۆی دووه مش قازی ده ورانه ن
کولله ن رووسیای عه دل دیوانه ن
نه ده هه نشان شه راره ی نارهن
قه لبشان (بالکل) سیاده وارهن
داران جه که رده ن هه ریه ک یه ک زه نجیر
مه کیشن مه لهک زه نجیر بی ته قسیر
به سه مع عوموم مه یۆ یه ک سه دا
ئه ی ئه هل مه حشه ر کولله ن بان ئاگا
یه قازیانه ن جه دار میحنه ت
شه رعش ته غییر دان به پاره ی ریشوه ت
بی ته و به بین فهوت جه دار دونیا
جه زاشان سه ندووق نارهن جه عوقبا

۱. واته: تا قمی دووه هم داوه رانی به رتیلخۆر و ریا بازن.

قاتلان گروی سوماند^۱

گرۆی سییه مش جومله قاتیلنه
 جومله گی به قه تل ناحه ق فاعیلنه
 دهست چهپ نه سهدر و نه پشت بیروونه
 رووشان سیاه و چه شمشان خوونه
 نه جه بین داران خه تت موجه للا
 (هَذَا آيِس مِنْ رَحْمَةِ اللّٰهِ)^۲
 مه کیشن مه له ک زه نجیر به سته م
 نه پرووی خه شم و کین په ری جه هه ننه م
 مه یۆ یه ک نییدا په ی عام به زه روور
 مه علووم بو لیلتان ئه ی ئه هل نوشوور!
 یه ئه و گرو هه ن بی خه وف و حیجاب
 (ابنیه اللّٰه) که ردشان خه راب^۳
 به و خه تا که ردن ته فه خخور جه ناس
 نه ته وبه و^۴ دیه ت، نه چه شتن قیساس

۱. واته: پیاوکۆژان تا قمی سییه من. له ده سنووسه که ی «م» دا له جیاتیی (سوماند) نووسراوه (سیماند) و ئه ویش به (سیمان) نووسراوه. ئیمه خو مان راستمان کرده وه.

۲. ئه مه له گه ل پیره ی ئه هلی سوننه ت و جه ماعه ت ناگۆنجی، چونکه خوا له قورتانا ئه فه رمویت: (إِنَّ اللّٰهَ لَا یَغْفِرُ أَنْ یَشْرَكَ بِهِ وَیَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ یَشَاءُ...). (النساء، ۴۸) و هه ره ها ئه فه رمویت: (... إِنَّهُ لَا یَبْسُ مِنْ رَّوْحِ اللّٰهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْکَافِرُونَ). (یوسف، ۸۸). که واته: ته نه ها ئه وه نده هه یه مه به سته فه قی قادر زیاده په ی بی و ئه وه ش لیرده ا جیی نییه. (مف) ئایه تی (۸۸) هه له یه و ئایه تی (۸۷) ه له هه مان سوورته. (ک)

۳. مه به سته له وه یه که بنیاده م وه ک بنیاده م وایه خوا کرد بی تییه وه و ئه وه ی بیکوژی وه ک که سیکه بینایه کی ویران کرد بی که خوا کرد بی تییه وه.

۴. له ده سنووسه که ی «م» دا نووسراوه (توبه = ته وبه ی). دیاره هه له یه.

گروي چهارم قطاع طريق^۱

گروى چههارم جه دماي قاتييل
کوللهن جه کهردهي وييشان مونفه عيل
کوللهن پرووسيا، کول عهينش ئه زرهق
کوللهن خه جالتهت جه کهردهي سه بهق
زهنجير هه فتاد زهرعي نه گهردهن
مه کيشان مه لکهک به رهنج و ميحهن
يهک نيذا به ئه مر زات ئه کبهري
مه يو نه سه ماع زومرهي مه حشهري
سهير کهن به ئه حوال قوتاع تهريق
نار جه حيمهن جه زاشان ته حقيق
جه دار دونيا چوون نه بين ناديم
ئيمپرؤ جه زاشان (عذاباً اليم)^۲

گروي پنجمش مردان و زنان زنا کنندگان^۳

گروى په نجه مش جه دماي رهه زن
داخلهن به هم، جه مهرد و جه زهن
زانى و زانيه فيعلشان فه حشهن
کول عه وره تشان کوورهي ئاته شهن
ديده شان زهرد و پرووشان سياههن
دهست راستشان جه خه ير ته باههن

۱. واته: تاقي چوارهم چهته و ريگرن.

۲. لهو ئايه تانه وهرگيراهه که نيمچه رستهي (عذاباً اليماً) يان تيايه.

۳. واته: تاقي پينجه م ئه و پياو و ئافره تانهن که زينا يان کردووه.

توول قه ددشان میسل مه نارهن
به تنشان مه ملووی عه قهوب و مارهن
یه ک نییدا به ئه مر دانای خوداو هن
مه یۆ به سه ماع جومله ئه نجومه ن
سه یر که ن به ئه حوال گرووی زانیان
نه فیعل فاحیش نه بین په شیمان
بی تهوبه فهوت بین جه دارئی جه هان
ها بین موسته حه ق به جه زای نیران

گروی ششم احوال سلف بیان نمودن^۱

دمای زانیان مه یۆ یه ک گرو،
دهه نشان مه غار، ئه عزا شان چون کو!
به تنشان ته کمیل شه راهی نارهن
زه بانس^۲ نه گوش دهه ن ئیزه هارهن
پۆسه ن ئیراده ی زات ئه قده سی
دیده شان ئه خزه ر، ئه عزا قه قنه سی
داران جه گه رده ن هه ریه ک یه ک زه نجیر
جومله مه کیشان په ی (بئس المصیر)^۳

۱. واته: تا قمی شه شه م، با سی چۆنیه تی پی پیشه کیدان. مه به سستی له وه زعی پاره به سوود ده رانه.

سه ره پای ئه وه که دارشتنی رسته فارسییه که زۆر وشکه و پریشه له هه له، ده سنووسه که ی «م» وشه ی «سلف» یشی به «سلف» نووسیوه.

۲. ئه بوو «زه بانسان» بوایه.

۳. له ده سنووسه که ی «م» دا «بیت المصیر» نووسراوه. لامان وایه هه له یه.

یه ک نییدا به ئه مر شای په روه ردگار
جه ئه هل مه حشه ر مه بو ئاشکار
ئهی ئه هل مه حشه ر لیتان بو مه علووم
سهیر کهن به ئه حوال مهردان زه لووم
یه ئه و که سانهن جه دار دونیا
نه بیهن که سبشان به غهیر جه ریبا^۱
جه کهردهی ویشان نه بیهن عه وده
نه حال حهیات نه کهردهن ته و به

بیان چگونگی گروه هفتم که تعرض مال یتیم [کرده اند] و عذابشان^۲

گروی هه فته می کوللهن چوون قیره
جومله ئه عزاشان رهوق زهنجیره
قه ددشان مه نار، شکم جامووسه
دوود سینه شان چوون عه به نووسه
کول هه فتاد زه رعی زهنجیره نه کهردهن
به زور مه کیشان به بی چوون و چه
ناکایه ک نییدا به ئه مر له تیف
مه یاوو به سه مع عالم یه ک هاتیف
ئهی ئه هل مه حشه ر مه علووم کهن خه بهر
سهیر کهن به ئه حوال گروی به دئه ختهر
یه ئه و که سانهن ئه موال یه تیم
ئه کل و ئیتلافش کهردهن وه بی بیم

۱. ئه م به یته یش گرفتگی سهروای هه یه. (ک)

۲. واته: باسی چوئیه تیی تا قمی حه و ته م که ده ستیان بو مالی هه تیو بر دووه و چوئیه تیی سزادانیان.

نه که ردن ته و به جه و فه حش بیجا
دۆزه خه ن سزای ئه و گرووی گومرا

گروه هشتم در بیان چگونگی احوال متکبران و مفتخران^۱

جه و دما مه یو گرووی هه شته می
(بالکل) ته عزاشان زه دهی ته رقه می
ته ندام چوون مه نار کولله ن سیارو
کولله ن دهن دهن شان چوون شاخ ئاهو
هه ریه ک نه گه رده ن زه نجیر ویشان
مه لاییک په ی نار دۆزه خ مه کیشان
نه کووی گوناشان عالم حهیرانه ن
عالم سه راسه ر کول نه سهیرانه ن
ناکایه ک نییدا به ته مر داوهر
مه یاوو به سه مع هه ر ته هل مه حشه ر
ئه ی ته هل مه حشه ر ئاگا بان نه کار!
سهیر که ن ره زاله ی کیبر و ئیفتیخار
یه ئه و که سانه ن جه دار دونیا
کیبر و فه خرشان که رده ن موقته دا
جه حین حه یات نه که ردن ته و به
ئین بار جه زاشان وهیله ن به نه و به

۱. واته: کۆمهلهی هه شته م باسی چۆنیه تی حالی ئه وانهی ده عیه و فیز نه که ن.

گروه نهم از شاهدان زور و کتمان شهادت و تهمت و کذابان و مفتن^۱

جه گروئی نوهم به بیان کهیم ئه حوال
کول دیدهش کورن، زهبان لهنگ و لال
کول سیارووهن، کوللهن قهد مه نار
هه ریه ک به حهلقه ی زهنجیر گرفتار
به قووهی قوللاب مه لکه ک پهر زور
مه کیشن زهبان شاهیدان زور
ئه و که سان که ردن که تم شه هادته
فیرقه ی موفه تتین مه ردان توهمه ت
جومله مه کیشن به قووهی ئه غلال
په ی قاپی دهره ک وه بی قیل و قال!
یه ک نییدا به ئه مر زات پهر قودرته
مه یو به سه ماع جومله جه ماعه ت
مه علووم بو لیتان ئه ی ئه هل نوشوور!
سه یر که ن به ئه حوال شاهیدان زور،
هم ئه و که سانن که رده نش فیتنه
که تم شه هادته که رده ن به کینه
هم ئه و که سانن به که رده ی قه بیح
موسیپر بی هه رده م به کیذب سه حیج^۲

۱. واته: تا قمی پینجه م شایه تی درۆ و ئه وانه ی شایه تی ئه شارنه وه و بوختان و درۆ ئه که ن و قسه دینن و ده بن. پرسته فارسییه که ی ئه م سه ریاسه زور ناته واوه. (مف) لیبره دا له جینگه ی تا قمی نویه م به هه له له په راویزه که ییدا نو سراوه تا قمی پینجه م. (ک)

۲. ئه مه شیوه نووسی ده سنو سه که ی ((م))، به لام مه عنایه کی ئه وتو نادا به ده سته وه، بویه یا ئه بی هه له بی و

هم ئه و که سانهن جه بهین عیباده
 زهبان توهمهت که ره ده بی گوشاده
 هم به به بی ته و به جه دار دونیا
 که دشان ریحهت پهی جه زای عوقبا

فرقه دهه احوال مردان و زنان چنگی و رقاصان و حیالان وزن و ترازو و قمارچیان و حرام و خمر
 خواران^۱

فیرقهی دهه مین کول سیان پرووشان
 هه ریه ک به قوللاب زهنجیر مه کیشان
 کوللهن په نجه شان مه سوچو به نار
 نه زمانشان مه پیزو شه رار
 به عزئی جه به تنش تاته ش مه خیزو
 به عزئی نه تاته ش بازووی ته رازو^۲
 به عزئی پروو به خاک چوون جیفه ی مردار
 به حهلقه ی زهنجیر مه کیشان به قار
 دهست و پا و نه عزای زومره ی ره ققاسان
 هه ریه ک نه زهنجیر ویشان هه راسان^۳

-
- راسته که ی شتیکی وهک (صهریح) بی، یا ئه بی بلین مه عناکه ی ئه وهیه سووره له سه ره ئه وه که به درو بلی راسته.
۱. واته: تا قمی دهه م، باسی پیاوان و ئافره تانی ته مووره ژهن و سه ماکه ره و ئه وانه ی له سه ننگ و ترازو دا ساخته کاری ته کهن و ئه وانه ی قومارچین و حه رام ته خون و عه ره ق ته خونه وه.
 ۲. واته: هه ندیکیشیان قولیان له ناو ناگدا بووه به ته رازوو.
 ۳. له م به یته وه تا ئه گاته به یته ی (عوبور صیراط جه به عضی که سان... تاد) که ته کاته دوو لاپه ره و ۲۸ به یته یان تیایه، له ده سنووسه که ی ((م)) دا فه وتاوه. ئیمه له به ره ده سنووسه که ی ((ح)) نووسیمان وه. بو زیاده متمانه ش ئه لئین ئه و ئیشاره ته ی له داوینی لاپه ره ی پیش دوو لاپه ره فه وتاوه که ی ده سنووسه که ی ((م)) وه دانرابوو، هه مان سه ره دپیری ته گرت وه که له ده سنووسه که ی ((ح)) دا هه بوو له پاش به یته کانی ته و لاپه ره وه.

جه پای میزاندای پهی^۱ قاپی دهرهک
هه ریهک به نهوعی مه کیشان مه لکه
یهک نییدا به ئه مر دانای داد گهر
مه یو به سه مع عالم سه راسهر
یه ئه و که سانهن، جه مهرد و جه زهن
نه حوبب دونیا ویشان کهرد وه پهن
به کیزب و حیله، به خه مر و مه یسه
ویشان کهرد روسوا نه سه حرای مه حشه
نه ته رسان نه خه شم زات بی نیاز
ئاوردن به ره قس سه متور چه نی ساز
به فیعل شه نیع مه شغول بین مودام،
نه کهردن په ره یز نه ئه شیای حه رام
نه کهردهی ویشان هیچ نه بین نادیم
مه بو بنوشن شه راره ی جه حیم
حه سه بولئیراده ی شه دیدولعیقاب
ده فیرقه به یته ور مه بهن به شتاب
کوللهن جه قیتعه ی ئه ووهل بین موقیم
مه نوشن جه نار (عذابُ الیم)
جه ئه هل ئیمان هه رکه س بو لیشان
به قه دهر گونا جه زا مه کیشان

۱. له ده سنو سه که ی «ح» دا (په ری) نووسراوه. ئیمه ئه وه مان به لاوه هه له بوو، سه ره رای ئه وه که به یته که ش لاسه نگ
ئه کات.

پەى ئەھل ئىمان شەفاعەى رەسوول
حەق وەعدەش فەرمان لىش كەرۆن^۱ قەبوول
جەودما خىساب سائىر ئومەم
موحاسەبەشان مەيۆ بە رەقەم

راھى شەن حضرت رسالت پناھى - صلى الله عليه وسلم - با گروھ انبياء و اوليا و علما و صلحا
بە عبور صراط^۲

ئەنبيا و روسول^۳ جوملە نە بوراق
سەوار مەبن بە ئەمر ەلیم خەللاق
جەودەم يەك نىدا خىزۆ نە جىھات
بكىشن ەلەم سىرات پەى جەننات
پاھى مەبو سەف شاھ ەرەبى
يەنى موھەمەد سەرخىل نەبى
فرىشتان لىوای ەمەد داران بە دەس
موھەمەد جە پىش، ئەنبيا جە پەس
شۆھەدا و ئەسحاب، زورپەى ئەوليا
بە ستشان سوفوف بە ەد ئەنبيا
سىنف ەولەما، كول موختەھىدىن
زورپەى سولەھا، سىنف موخلىسىن

۱. لە دەسنوسەكەى ((ح))دا ((کردن = كەردەن)) نووسراوھ. ئىمە ئەوھمان بە لاوھ ەلە بوو.

۲. واتە: كەوتنەرىپى پىغەمبەر (د. خ) لە گەل كۆمەلەى پىغەمبەران و ئەوليا و مەلايان و پىياچاكان بو پەرىنەوھ لە پردى سىرات.

۳. لە دەسنوسەكەى ((ح))دا ((رسول = رەسوول)) نووسراوھ. بەلام ئىمە ئەوھمان بە لاوھ ەلە بوو.

دمای موخلیسین سیئف موئمین،
دمای موئینان فیرقه‌ی موسلیمین
دمای موسلیمین زورپیه‌ی زالمان
دمای زالمان فیرقه‌ی کافران
دوخان دۆزه‌خ دونیا که روئن زه‌نگ
مه‌له‌ک داییره‌ی هر سه‌ف که روئن^۱ ته‌نگ
سوفوف عالم زومره‌ی مه‌خلووقات
کول مه‌بان راهی په‌ی پرد سیّرات
به فه‌رمان زات ره‌ئووف و له‌تیف
خیژۆ شه‌عشه‌عه جه به‌ین سوفوف

گفتار در عبور صراط^۲

زومره‌ی موخلیسین نه‌و راگه‌ی ده‌یجور
هرکه‌س به نه‌وعی مه‌که‌ران عوبور
به‌عزی وینه‌ی به‌رق مه‌که‌رو گوزهر
به‌عزی وینه‌ی ره‌عد، به‌عزی چوون خه‌ته‌ر
به‌عزی جه سیّرات به شادی و سورور
به ته‌ره‌فه‌تولعه‌ین مه‌که‌ران عوبور
به‌عزی فیرقه‌شان، به بی واقیعات،
مه‌که‌ران عوبور چوون ته‌یر نه سیّرات^۳

۱. ئەم وشەییە لە هەردوو نیووەدپەرەکه‌دا، لە دەسنووسە‌که‌ی «ح»دا بە «کردن = که‌ردەن» نووسراوە، بە‌لام راستە‌که‌ی ئەو‌ه‌یه که ئی‌مه لێ‌ره‌دا نووسیومانە.

۲. واتە: قسە لە‌باره‌ی پە‌رینه‌وه‌وه‌ لە‌ پردی سی‌رات.

۳. ئەم بە‌یتە دو‌ابه‌یتی ئەو ۲۸ بە‌یتە بوو لە دەسنووسە‌که‌ی «م»دا فه‌وتابوون.

عوبوور سىپرات جە بە عىزى كەسان
 چوون ئەسپ تازى تەك مەكەن دەوان
 چوون پىيادەى جەلەد بە عىزى نە گوزار
 عوبوور بە عىزى چوون خەستەى بىمار
 ئەھل دۆزەخى مەلە غىزۇ پاشان
 نار جە حىمەن سىزى خەتاشان
 ئوممەت موزىيب نەبىى موختار
 جە قىتەى ئەووەل مە گىرۇن قەرار
 وەپتەور قەرارەن پەرەى موئمىنان
 بە قەدەر گونجا جە نار مەسۇزان
 بە عىزى بە ساعات، بە عىزى رۇز و ما
 بە عىزىشان بە سالى مەمانو نەو جا
 بە عىزىشان موددەش بە قەرپنەن حىساب
 بە عىزىشان بە توول دونيانە عەزاب
 زومەرەى بى ئىمان جە نار جە حىم
 كوللەن موئەببەد، جاشانەن موقىم
 سىنف ئەنبىا، شوھەدا، خاسان
 مەكەرەن عوبوور، سەف سەف بە ئاسان
 وەقتى كافرەن مەشن پەى دۆزەخ
 مەيۇيەك نىدا نە پەردەى بەرزەخ^۱

۱. ئەم بەيتە و پىنج بەيتى پاشەوھى لە پەراويزى دەسنوسەكەى ((م))دا نووسراونەتەو و بە ھىللىك بەندىكرەون بەو شوپنەو كە ئىمەش لای خۇمان ھەر لەويماندا داناون، بەلام لە دەسنوسەكەى ((ح))دا ھەموويان نەنووسراونەتەو و خراوېشەتە پىش ھوت بەيت پىشترەو.

نه واتم پیتان یا به نی ئاده م!
نه که ن ئیتاعه ی شهیتان زالَم^۱
شهیتان به ئیوه^۲ عه دووه ن [...]^۳
بکه ن غولامیم، ئیذه ن ریگه ی راست
په ی دۆزه خیان جه باب ئه عزم
مه یۆیه ک سه دا یا به نی ئاده م
نه واتم پیتان شهیتان له عین
مه که ن ئیتاعه ش عه دووه ن موبین؟!
بکه ن غولامیم ئیذه ن ریگه ی راست^۴
سزای ناراستان زیندان و به لاس^۵

پیش از دخول جنتیان به بهشت ملک مژده جهت حوریان می برند و قصرها مزین و حوریان
استقبال کنند^۶

فریشتان جه پیش لیوای ئه حمه دی
مه شن په ی جه ننه ت سه رای سه رمه دی
په خش مه بان جه قه سر هه شت قیتعه ی جینان
مه دهن به شاره ت به حوور و غیلمان

۱. ئه بیته و بهیتی پیشوو له ده سنووسه که ی ((ح)) دا نین. (مف) ئه م به یته ییش گرفتی سه روای هه یه. (ک)
۲. شیوه نووسی ده سنووسه که ی ((م)) (به او یوه) یه. ئیمه لامان وابوو راسته که ی ئه وه یه که لیڤدا نووسیومانه.
۳. لیڤه شدا وشه یه ک په رپووت بووبوو، بۆمان ساغ نه کرایه وه.
۴. ئه م نیوه به یته دووباره بووه ی چوار نیوه به یته ی پیشوو له سه رووی خو یه وه. (ک)
۵. دوا وشه کانی ئه م به یته و بهیتی پیشوو هه ی که (له عین) و (موبین) و (ریگه ی راست) و (زیندان و به لاس) ن، له ده سنووسه که ی ((م)) دا فه وتابوون، له بهر ده سنووسه که ی ((ح)) نوسیمانه وه.
۶. واته: بهرله وه ی به هه شتییه کان بچنه به هه ست، فریشته مژده به حۆزرییه جوانه کانی به هه شت ئه دهن و کۆشکه کان ئه پازنه وه و حۆزرییه کان پیشوازیان لی ئه که ن.

لیوای چه مد چه پیش سهف ئەنبیا
 سوووفووف پهس و پیش ئامان پهی ده رگا
 خیزۆ چه حوۆری شهوق و غه لغه له
 قه سر و که سرا تاق په ر نه زه لزه له
 تاووس ته له تان مه که ران ئاخیز
 قه سر و خهیمه گا مه که ن عه تر ئامیز
 کول مه بان ته زین به له عل و گه وهه ر
 ئەلبیسه و چه ریر، بافتهی سیم و زه ر
 سوووفووف حوۆری و غیلمان پیش و پهس
 هه ریه که یه ک توحفه ی هه دیه نه رووی دهس
 به عزیزشان چه وگان مورده سه ع چه زه ر
 به عزئی چه ده ستش شه مامه ی عه نه ر
 به عزئی ئەلبیسه ی زه ر په فته زه ری
 به عزئی چه ماییل ساخته ی چه وهه ری
 به عزئی باده ی شورب، به عزئی ئەنگه بین
 به عزئی تاج زه ر، به عزیزشان نگین
 به عزئی که مه ربه ند دانه ی قهیمه تی
 به عزئی چه توحفه ی میوه ی جه نه ته تی
 به عزئی پیاله ی (شراباً طهوراً)^۱
 به عزئی ئاب ساف نه هه وای کافوور

۱. به شیکه له ئایه تی (۲۱) ی سووره تی (تینسان ۷۶): «عَالِيَهُمْ ثِيَابٌ سُنْدُسٍ خُضْرٌ وَإِسْتَبْرَقٌ وَحُلُّوا أَسَاوِرَ مِنْ فِضَّةٍ
 وَسَقَاهُمْ رَبُّهُمْ شَرَابًا طَهُورًا». (ک)

به عزیزشان خیرقهی جوببهی حه ریرباف
هه ریه ک نه دهستش داران یه ک توحاف
کول توحفهی ویشان مه کهن موهه بیا
که چ مه کهن حوققهی تاج زهر کولا
حوور ئه نبیا مه بان به پیش سه ف
کول راهی مه بان به شهوق و شهرف
نه هه ر هه شت قیتعه به شادی و سوووور
حووران پهی قاپی جه ننه ت بهی دهستووور
هه ریه ک به ئه نواع له نجهی غه مزه و ناز
خه رامان خه رام مه یان به پیشواز
پۆسه ن ئیرادهی دارای په ر که ره م
هیچکه س حوری که س نه بینۆ به چه م
غهریو حوووران نه جوملهی موشتاق
(سلام سلام) خیزۆ جه سوقاق
کول دهست به سینه مه یان به سه لام
مه رحه باگویمان به سه د ئیحتییرام
کیشام مونته زیر فه راوان خه یلی
فه خونده تالیع ئیمرو که رد^۱ مه یلی
کهی شوکر یه زدان مه یو به ئه نجام
نار فیراقت ئامان به خیتام

۱. لهوانه یه ئه م (که رد) ه (که ر) بی، به مه عنا (بکه)، چونکه قسه که به زمانی حورییه وهیه و بهو به هه شتییهی ئه لی

نه پيش و نه پهس زومرهی خوړيان
 مه کهن رهه نهای قه سرش به دهوان
 هه رکه سی پهی به زم عهیش و ته رانه
 پهی قه سر ویشان مه بان رهوانه
 هه رکه سی نه قه سر تووی خهیمه گای ویش
 ساکن نه بیسات بی خهوف و ئه ندیش
 وهقتی مه شغوول «بین به شورب و ته عام»
 شه عشه عهی ئه نوار «شهوق مه دۆ نه عام»^١
 ئه هل جه نه تی کول مه بان ههیران
 بهو مه شغه لهی نوور مه بان نیگه ران
 سه لام هه ققهن ئه و نوور قه دیم
 (سالم قولا من رب رحیم)^٢
 نه زایقهی^٣ نوور کول مه بان مه دهوش
 ته تعیمه ی جه ننا ت مه کهن فه راموش
 عهرز مه کهن یا ره ب! ئه نوار سه لام
 دوعاشان جه هه ق مه یۆ به ئه انجام

١. ئه م به یته و چوار به یته ی پاشه وهی له په راویزی ده سنووسه کهی «م» دا نووسرا بوونه وه و له ویوه هیلان بو راکیشرا بوو بو ناو ئه سللی مه تنه که و شوینیان بو دیاری کرابوو. ئه و وشانه ش که خراونه ته ناو دوو که وانه وه، له ده سنووسه کهی «م» دا فه وتابوون و له بهر ده سنووسه کهی «ح» نووسیماننه وه.

٢. سوورتهی (یس، ٥٨).

٣. مه به سته له موزایه قه و ته نگا و کردنه.

در بيان چگونگی قطعات جنت و ترکیبشان^۱

«دهرویش»! جه ئهوساف مولک (لا نظیر)
ئیسیم و رهسمشان باوهر به ته حریر
حهق موباله غهش جه و مولک که بیر
(ملک اکبیراً) که ردهنش ته ستیر
هه شت قیتعه دارۆ جه ننا ت کوبرا
هه ریه ک بزورگتهر جه ئهرز و سه ما
هه ر قیتعهش دارۆ یه ک عالی ده رگا
په ر قه سر و په ر حوور، په ر خه یمه و خه رگا
قوسوورش (بالکل) ته حت و فه وقانی
کولله ن موره سسه ع لۆئلووی مه رجانی

بیان اسامی قطعهای جنت و اصلشان^۲

هه ر قیتعهش ته سمای ویش دارۆ جودا
ئه وو هل جه ئه سماش که ریم ئیبتیدا
قیتعهی ئه وو هلش جه دوپر به یزان
ئیسمش جه لاله ن مه قام عوزمان
دووه مش دارولقه راره ن نامش
یا قووت سوورخه ن قه سر و مه قامش
سییه م مه شه ووره ن به دارولسه لام
قه سرش زه به رجه د سه بزه ن به ته مام

۱. واته: باسی چۆنیه تیی به شه کانی به هه شت و دروستکرانیان.

۲. واته: باسی پارچه کانی به هه شت و بنه په تیان که له چی دروستکراون.

جه نه تولخولدهن قیتعهی چاره مین
 قوسوورش جومله مه رجانه ن یه قین
 جه نه تولمه ئوا، په نجهم مه قامه ن
 (بالمرة) قه سرش جه نوقره ی خامه ن
 جه نه تولعه دنه ن مه قام ششهم،
 ئه بنیه ش جومله گولان موجه سسه م
 جه نه تولفیرده وس، قیتعهی هه فته مه ن
 جه نوقره و^۱ ته لا کول موجه سسه مه ن
 قیتعهی هه شته مش جه ناتولنه عیم
 ئه بنیه ش (بالکل) زومپوتنه ن موقیم
 خاک هه ر قیتعهی ش کول زه عفهرانه ن
 سه نگش زه به رجهد، دورپ و مه رجانه ن

گفتار در حجرهای گوناگون از مجوهرات قصرها^۲

داییره ی هه ر هه وش چوارقورنه ش ته مام
 ئاراسته ی قه سره ن، په ر حوجره و^۳ مه قام
 عورووسی و حوجره ی ته حت و فه وقانی
 کولله ن موره سسه ع له عل روممانی
 حوجره ی هه ر قه سرش نه وعش بی حیساب
 کولله ن موزه ییه ن به لوئلوی خوش ئاب

۱. له ده سنووسه که ی ((م)) دا نووسراوه ((نوقره ی)). دیاره ئه وه هه له یه .

۲. واته: باسی ژووهره په نگاوره پهنه گه کانی به هه شت و گه وه ره کانی کوشکه کانی.

۳. له ده سنووسه که ی ((م)) دا به هه له نووسراوه (حوجره ی).

جه نهوع حوجرهش به عزى يا قوتنه
به عزى مرواريد،^۱ به عزى زومرووتنه
به عزيزشان عه قيق، به عزى گه وهه رهن
به عزيزشان ته لا، ساف موجه وهه رهن
به عزى بولوورى، به عزى نوقره ي خام
به عزى پيروزه ته مام سه قف و بام
به عزيزشان جه له عل،^۲ به عزى مه رجاننه
به عزيزشان نه لئاس لوئووى ره خشاننه

گفتار در انهار و خيمه گاهش و كرسى^۳

ههوش هه سه را دارو چه هار جوو
نه هه جوو يه ك هه وز موهه يان هه سه سوو
نه بالاي هه هه وز خيمه ي پهنگاوپهنگ
جومله موره سسه ع دانه ي گران سهنگ
هه خيمه كورسى و فه رشش موهه ييان
مه زاج كاسش كافوورى هه وان
ته وو هل نهنگه بين، ديگه ر جوو جه شير
ته عمه و^۴ له ونشان نه بو ته غيبر

۱. له ده سنووسه كه ي ((م)) دا به هه له نووسراوه (مرواريد و).

۲. له ده سنووسه كه ي ((م)) دا به هه له نووسراوه (له عل و).

۳. واته: باسى جوگا و ميروغوزار و ته خت و كورسييه كانى ناو به هه شت. له ده سنووسه كه ي ((ح)) دا (كرسى) خراوته بهر (خيمه گاه) وهه.

۴. له ده سنووسه كه ي ((م)) دا نووسراوه (طعمه). ئيمه به پيى ده سنووسه كه ي ((ح)) نووسيمانه وه كه به لامانه وه نه م پاست

سییه مش که وسهر بادهی شه رابه ن
 نه هر چه هاره م زولال تابنه ن
 ئیزه هار قودره ت زات جه لیلنه ن
 چه شمه ی هه ر چه هار نه سه لسه بیله ن
 نه وع خه یمه گاش سورخ و سه بز و زه ر
 ژه نگاری و ئه بیه ز، دیز و لاجوه ر
 وهیته وهن ته رتیب بزورگی خیام
 هه ر خه یمه دارو چنه د حوجره و مه قام
 به دورپ و مه رجان کول مونققه شه ن
 جومله ئاراسته ی کورسی و مه فره شه ن
 داییره ی خه یمه نه خل و شمشاده ن
 رومان و عه ناب، سه رو ئازاده ن
 نارنج و لیمو، عه رعه ر، موره ققه م
 جه ئه نواع گول حه وشش موجه سه م
 کورسی هه ر حوجره ش میسک یا عه نبه رهن
 یا که هره ب ره شته ی دورپ و گه وهه رهن
 به عزیزشان عاج و به عزئی جه عووده ن
 جومله موجه وهه ر دانه ی مه قسووده ن
 به عزیزشان یوسر و به عزئی جه ماهی
 به عزیزشان نه رجیل عه تاییلاهی
 به عزیزشان جه له عل، به عزئی ئه لماسه ن
 حوجره ی هه ر قه سرش به یته ور قیاسه ن

نهوع ههر حوجرهش نه ئیختیلافه
فهرش ههر ئوتاق کول حه ریربافه

در اوصاف حوری گوید^۱

ههر حوری ته نها دارۆ حوجرهی ویش
هه ریه ک یه ک خود دام، غیلمانش نه پیش
ههر حوری مه لبوس هه فتاد لیباسه
ئه نواعش رهنگ رهنگ ئه لوان ئه ساسه
به وتهور نه زاکه ت پارچه ش فاخیره
ئه عزاشان (بالکل) نه توش زاهیره
جومله مورده سسه ع تاجش نه فهرقه
ئه عزاشان نه تهوق جه واهیره غه رقه
نه تووی قه سر زه ره و هقتی مه نیشان
چوون دوو ئایینه به یه ک دهی نیشان
حوریهان مه عکوس قه سر بولورهن،
قه سرها مه عکوس ته جه لای حورهن
زه نان جه ننه ت حوریهان خاس
جومله موبه پران جه هیز و نیفاس
غه ر جه مه نکو و حه ی ویش ههر ئه دنا که س
جه حوری هه فتاد دارۆ هه منه فه س
ههر یه ن مه حبووبه ن مه نکو و حه ی ویشان
حوران به زه نان حه سره ت مه کیشان

۱. واته: باسی حورییه کانی به هه شت.

هه ردهم باقیهه ن بیکاره تششان
په ر موله ززه یزه ن کول وه سه له تششان
هه ر مه ردی قووه ت سه د مه رد دونیا
حه ق به لوتف ویش پیش مه کو عه تا

گفتار در شجرة الطوبی^۱

یه ک دره خت دارو عالی مه نزیله ت
حه ق به لوتف ویش سازان جه قودره ت
سه رازیر تامان ئاویزان عه رش
شاخش به هه ر قه سر جه ننه ت بیه ن په خش
ئیسیم ئه و شه جه ر فاشه ن به تووبا
هه شت قیتعه ی جه ننه ت که رده ن ئیکتیفا
زهیتوونه ن جه لای به عزئی موفه سسیر
به عزئی دان نیسه به ت تووبا به ئه نجیر
نه حوجه ی ویشان هه ر که س جه کورسی
شاخش مه نمانو جه تووی عورووسی
نه فس هه ر میوه که رو ئیشتیها
دهر له حزه په ییدان جه شاخ تووبا
نه تووی په نجهره مه یو جه بیروون
زهرفش موجه وهه ر، سه ریوش سه رنگوون
ئه نواع توووور مه یو، مه ویه رو
نه فست به هه ر کام ئیشتیها که رو

۱. واته: باسی (شجرة الطوبی) که دره ختیکه له به هه شتدا.

به هه ر نهوع که باب که ردی ئاره زوو
بهو نهوع جه ته بهق حازر مه بو زوو
جه ئه کل ته عام نه فست که ردی سیئر
جه پووست و ئیسک ئیحیا مه بو تیئر
بی بهیع و خه رید، بی رهنج و ته عب
مه وجوده ن ئه شیا هه رچی که ی ته لب
ئیشتیهای نه فست به هه رچی که رد مه یل
حازره ن بی رهنج، بی میزان و که یل،
نه عه رسه ی هه ر هه وش یه لخیه ن^۱ بوراق
هه رده م حازره ن موکه مه ل یه راق^۲

گفتار در حضرت اقدس که وعده گاه دیدنی محبان است^۳

هه ر وهقت که ردی مه یل دیده نی ئه حباب
مه یو به روکوب بوراق به شیتاب
جه حین روکوب مه رانی بوراق
په ی ئه وکس به ته ور مه بو ئیتیفاق
هه ر دوو په ی مه قسه د به ئیتیفاقی
جه ئه وسه ت را مه بان مولاتی
یه ک عالی دره خت واقیعه ن نه و جا،
ته ختش په رچه مه ن په ر خه یمه و خه رگا

۱. یه لخی: ئاماده و ته یار، وهک یخ دراو.

۲. یه راق چه ک و ئه سلله حه، لیرده ا مه به ست زین و له غاو و که لوپه لی سوارییه.

۳. واته: باسی ئه و شوینه که ناوی (حضرة القدس) ه و دوستان له وی به یه ک ئه گه ن.

نه شهت هه واشهن په پر عهيش و ئونسهن
 ئيسم ئه و مه قام چه زه تولقودسهن
 نه دائيرهی چهوز ته کميلهن کورسی
 هه واش موفه پرپیح، سه حراش ته تلهسی
 مه نیشان به هم هه ردوو به دلواز
 بهرگ ئه و شه جهر دهنگ مه دۆ چوون ساز
 به و شهرت ئه و که سان جهی دونیای خهراب
 نه کهرده بو سه مع ته موورهی روباب
 ته گهر یه کیشان کهرده بو مه سمووع
 پهی ئوخراش هه رگیز نه بو مه منوع
 چوون سه دای نه غمهش دهنگ مه دۆ نه گوش
 نه زایقهی زهوق مه یو به خوروش
 ئه و کهس کهرده بو سامیعهی حه رام
 نه کهردهن ته وبهی ئیخلاس جه ته پیام
 پۆسهن ئیرادهی شابئی نیاز
 نیهن جه سه معش ئه و نه غمه و ئاواز
 تا ههن ئیشتیاق هه ردوو به لوعبهت
 مه نیشن نه و جا به عهيش و ئولفت
 هه ردوو ئاره زوی یه ک مه کهن سه مع
 هه ردوو شان جه یه ک مه کهن ئه لوه داع
 مه کهن پهی خانه به دل ئاره زوو
 حازهن بوراق ئه و جا پهی هه ردوو

هه ریه کئی پهی قه سر وییش مه بو رهوان
مه کهن ئیستیقبالی هه ردوو خوړیان
هه ریه ک به نه وعی مه بینو خدمت
دهست جه بان دهست به عیزز و ئولفت
جه رهنج و ئه له م، جه عه یب و عیله ت
جومله به رییه ن خه لقه ندهي جه ننه ت
هم بوغز و کینه، هم بوخل و حه سه د
مه بو نه نه هل جه ننه ت موئه ببه د
هه واش نه ره حمه ت زات خالیقه ن
شهب و پرووز ئه و سووچ سادیقه ن
پهی پهی نه سیمه ي سووچ سه حه ری
مه دۆ نه ده ماخ عه تر عه نبه ری
عالم ته به دی نه و جا موقیمه ن
نه عیجز و حه سره ت، نه به لا و بیمه ن
نه پیری نه و جا دارۆ نیشانه،
نه ئه جه ل، نه پهی گیرو به هانه
مه منووعه ن نه و جا هه ر ته قوا و تاغات
نه نماز دارۆ نه پرووزه و زه کات
مه وجوده ن جه پیش هه ر نه وع خوړده نی
نه دارۆ ته سلنه ن جوژه ریپده نی
ته تعیمه ش یپده رد جومله سه فوه ته ن
ته قسیم عو رووق قووه ي شه هوه ته ن

به غهیر جه عه رهق یه قین کهن ته مام
نه دارۆ مه خرهج ئه کل هه ر ته عام
غوسل به عد جه مع^۱ نیهن نه جه ننهت
ئازادهن هه رکهس نه موزد و میننهت
هه م خواب و غه فلهت، هه م سه هو و نیسیان
مه رفوو عه ن جومله نه ئه هل جینان
فه رق موزه ککه ر ئیژدهن چه نی حوور
نه خه ددش یه ک خه ت سه بز مه بو زوهوور
شوعله حوسن مه رد نه جه ننهت چوون شه م
په رته و مه به خشو چوون شه مس چاره م^۲

گفتار در نطق حضرت الوهیت پناهی جل جلاله^۳

مه یو یه ک نییدا جه ه زهت ره ب
ئه ی عیباده! جه من هه نی کهن ته له ب
عه رزشان ئیژدهن خه جاله تباریم
مه ر جه ئیژد خاسته ر چ ته له ب داریم؟!
زات یه گانه به سه وت قودرهت
سادی ر مه کو ئه مر به ئه هل جه ننهت
کی بی جه دونیا مه هه ل ئیشکال
هه م جه ئه و که سان ئیوه کهن سوئال

۱. مه به سته له جه مع (جیماع)ه.

۲. رۆژی پرشنگذاری ئاسمانی چواره م. ئه ئین له رۆژی قیامه تدا خو ر دیته خواره وه بو ئاسمانی چواره م.

۳. واته: قسه له باره ی قسه کردنی یه زدانی مه زنه وه.

ئەوسا عولە ما ماوەران بە ییاد
تەریق سوئال جیش مەکن گۆشاد
عولە ما ماچان جە دار دونیا
حەق وەعدەش بە خشان بە ئیعتای لیقا
تەلەب کەن جە زات حەیی زولجەلال
ئیحسان مەکەرۆ تە جە لالی جە مال
ئەوسا هەرکەسی مەیۆ بە دوعا
وەعد تو حەققەن، بنمانە لیقا
حەق بە لوتف ویش مەنمانۆ جە مال
نە زەوق جە مال شەوق مەیۆ بە حال
وەیتەور شەوق عەشق مەیۆ بە خورۆش
زائیقە^۱ جە نەت مەکن فەرāmۆش
یەک هەفتە جە شەوق کول مەبان حەیران،
یەوم هەشتە مین مەبان نیگەران
خولاسە نە زەرف هەر هەفتە یەک رۆز
عالم بە جە مال حەق مەبان فەیرۆز^۲

۱. بە هەلە لە دەسنووسە کە ی «م» دا (ضائقە) نووسراوە.

۲. ئەوەی لەبارە دیتنی خوی گەورەو لە قورئاندا هەیه ئەوەتە کە خوا ئەفەرمویت: (وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ نَّاصِرَةٌ ۲۲ اِلَىٰ رَبِّهَا نَاطِرَةٌ). (القیامە، ۲۳-۲۴). واتە: لە رۆژی دوایدا هەندێ روو هەن گەش و شاد و سپی و سوورن، سەیری پەروردگاری خویان ئەکن. ئیتر ئەم روانینە کە یە و چۆن و بە چ شیوێهێک خوا ئەبینن، ئەوێ خوا خۆی ئەیزانی. سەرەرای ئەوەش لەو دونیا شەو و رۆژ و هەفتە و مانگ و سال وەک لەم دونیادا نییە، وەک فەقی قادر و توویەتی. (مف) دیسانەوێ ژمارە ی ئایەتەکان هەلە یە و ئایەتی (۲۲-۲۳) یە لە هەمان سوورەتدا. (ک)

نه جای زیافتهت جه مآلهن ئه نعام
عالم نه سورور جه مال شاد کام

گفتار در شفاعت حضرت رسالت پناهی بار سوم^۱

«دهرویش»! نه ته رتیب مه شغلهی جینان
شه فاعهی کوبرای نه بیت که رد نیسیان
سا چوون موحه ممد عه له یهی سه لات
به و جه لال و قه در روو که رد نه جه ننا
نائیل بی به فهیز وه عده گای مه عبود
جولووس بی نه ته خت مه قام مه حمود
فهوج فریشتان، جووق جووق و سه ف سه ف
مه یان به ته بریک شای عالی ره فره ف
یه ک زه مان جه بهین مهویه رو ته کمیل
مه یو به ته بریک ئه خی جییره ئیل
هم جه زات حق حه یی لایه نام
په ریش ماوه رو په یغام و سه لام
نه بی پهی ته عزیز سه لام و په یغام
نه جولووس ته خت مه که رو قیام
دوو نوور نه یه ک ته خت، نوور مه بان جه لیس
به له هجهی ئولفهت مه گیران ئه نیس
سوئال مه کوو جیش جه و ده م موسته فا
جه حال ئوممهت پییم بدهر ئاگا

۱. واته: باسی تکاکاریی پیغه مبه ر (د. خ) بو جاری سیه م له باره گای خوادا. له م عینوانه دا له ده سنووسه که ی «م» دا
له جیاتیی (سوم) نووسرابوو (سیوم). ئیمه خو مان راستمان کرده وه.

ئوممه تم خورپرهم قیتعهی نه عیمه ن،
یا خو نه جه زای نار جه حیمه ن؟!
عهرز مه کو نه رووی شه مس رپسالت
ئوممه تت ئه کسه ر باقین نه جه ننه ت
ئه ممانه قیتعهی ئه ووهل چهنه گرون
سیماشان ته رتیب ئوممه تان تون
ئه عزاشان (بالکل) جه کوورهی نارهن
ویرد و نیداشان هر یا غه ففاره ن
مه یو به ره شحه^۱ موحه ممه د نه و جا
چوون به رق لامیع مه یو به سه حرا
به ئه مرش نه و ده م یارانن ته مام
مه یان به میقات کولله ن نه قیام
جه دمای ئه سحاب فیرقه ی شوهه دا
عولمه مای عادل، ئه ولیای کوبرا
موخلیسان حه ق، سادیقان را
هه ریه ک نه قیام مه کهن ته مه ننا
به ئه مریه زدان عه لیم و خه للاق
جیبه ئیل، نه په ی با تاج و بوراق
روو مه دؤ نه خاک هه زره ت ره سوول
عهرز مه کو یا ره ب! مه ر ئید بی مه ئموول
به ئیراده ی تو خه یرو لغافیترین
من بییم به شه فیع کولل موزنیبین

۱. مه به ستی فه قی قادر له (ره شحه) (ره عشه) یه، واته: مووچرکه.

نه حوزوور ویت زات زولجه لیل^۱
من کهردی پهی عه فو ئوممهت به که فیل
هه مه وه عدهی تو حه ق، هه مه عه بدت مو حیق
ئی دهن ئومی دم نه عام که ی ته حقیق
خاسسه ی زات تون (علام الغیوب)
عه فوی ئوممه تم جه قه ید زونووب
یا ره ببی! رازیم ته سحاب کی بار
نه جای موزنی بان بسوزی به نار^۲
چار یار گوزین عه ممه ین کی رام
حه سه ن و حوسه ین، ته هل به یت ته مام
جومله شان جه نار دوزه خ که ر موقیم
به و شهرت موزنی بان^۳ ئوممه ت که ی ته سلیم
جه دویای فانی لوتفت که رد عه تا
حه ققمه ن یا حه ق شه فاعه ی کو برا
جه عه رش نوزوول که رد هاتیف جه ره قیب
حه قق ویم به خشام به تو یا حه بیب
که ردش سو جده ی شو کر دهرده م موس ته فا
عه رز که رد نه حوزوور زات شه هه نشا

۱. له بهر راگرتنی سهنگی بهیته که (ذوالجلال) کراوه به (ذوالجلیل).

۲. ئیمه نازانین فهقی قادر ئه م قسانه ی له کوپوه هی ناوه. له هیچ کتی بیکی باوه رپیکراوی ناییندا شتی وا نییه که پیغه مبه ر له و دنیا داوا له خوا بکا له جیاتیی گونا هبارانی ئوممه ته که ی، هاوړی گه وره کانی خو ی بسووتینی، هه رچه ند مه به ستیش له م قسه یه به زه ییی هاتنه وه بی به موسولمانه گونا هباره کاند.

۳. له ده سنووسه که ی ((م)) دا به هه له نو سراوه (مذنوبان).

حهق توّ جه عه بد هیچ نه دارو پهی
خاسسهی توّن عیباده جه و ههق ئازاد کهی
توّ ها شهئن ویت ئاوهردی به جا،
شهئن من چیشهن پهی من کهر ئه دا؟
نوزوول مه کو سهوت جه عهرش ئه علا
مه ریا موحه ممد توّم نه کهرد ئاگا؟!
ئایهی قه دیمه ی پهی توّم کهرد رهوان
په ر مه کهم دوزهخ نه ئینس و نه جان^۱
عهرز مه کو یا ره ب! جه کوفر موشریک
چ نه قس دارو موئمین کهی ته ریک؟!
سادیر مه بو ئه مر زات لایه خاف
حوقووق عیباده چوون مه بو ئیخلاف
عهرز مه کو یا ره ب! ئه ر داری موراد
قاپی خه زانه ی ره حمهت کهر گوشاد
هه م مه تلووب مه سروور، هه م تالیب غه نی
هه م پهی ئیمه هه ن خه یلی خورسه نی^۲
سادیر^۳ کهرد فه رمان شه هه نشای دارا
دو حیسه ی ئوممهت توّ جه هه ر خه تا

۱. ناماژییه بو ئایه تی (۱۱۹) له سووره تی (هوود): (... وَتَمَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ لِأَمْلَانٍ جَهَنَّمَ مِنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ).

۲. له ده سنووسه کهی «م» دا نووسرا بو «خورسه ندی». ئیمه خو مان بو هاوسه نگی له گه ل «غه نی» کرد مان به «خورسه نی».

۳. سادر نووسراوه و ده بی به سادیر گو بکریت. (ک)

عه فوم كهرد جومله نه جینن و جه ناس
 به ئەلتاف ویم جه نار بان خه لاس
 هه م به لوتف ویم سینف ئە خیره
 ئازاد بان جه زهنب كهردهی كه بیره
 دمای سوجهی شوکر ره سول سه روهر
 عه رز مه کۆ بهی لوتف من بیم موفته خه
 ئە ماما به نده گان خاسان ئوممهت
 جومله مه وجوده ن په ری شه فاعهت
 نیازم ئیدن شای ئیحسان په نا
 نه بان خه جالتهت جه ده رگای عوزما
 سادیڕ مه بو ئە مر جه زات قودرهت
 ها په ی شه فاعهت عه تام كهرد روخسهت
 موحه ممه د ئاما، ئیدا كهرد ئە سحاب،
 فه رماش مه ئزونه ن جه زات وه ههاب
 جه و دما ئە سحاب کیبار سه راسه ر
 هه ریه ک حال ویش مه دۆ نه ده فته ر
 جه ده رگای قودرهت عه زیزولغه ففار
 مه که ن شه فاعهت به نده ی گونه هکار
 جه دمای ئە وان وه لی و شو هه دا
 با موجته هی دین، سینف عوله ما
 جه دمای ئە وان خاسسه ی تایعین
 مه که ن شه فاعه ی ئوممهت به یه قین

جه دمای خاسان نه ههر کهم و بيش
مه کهران رجا پهی ئه حباب ویش
حه سبولئیرادهي (عظیم الغفران)
جیبرهئیل جه حهق ماوهرو فهرمان
عهرز مه کو نه رووی نه بیی موختار
قه بوول بی رجا ئوممهت به یه ک بار
ئه وسا موحه ممه د به خاترگوشاد
میهمیز دا بوراق ده وندهي چوون باد
جیبرهئیل چه نی سه ییدولمورسه ل
نه کهردن ئارام تا قیتعهي ئه ووهل
جیبرهئیل فهرمان زات موسسته عان
مه کهرو ته فهیم زومرهي خازینان
خازینان جومله مه کهران نوزوول
مه دهن به شارهت جه ئامای ره سوول
جه و دما ئوممهت نه بیی موختار
کول نه جه زای نار مه بان رستگار
کوللهن مه نوشان جه بادهي که وسهر
دهردهم ئه عزاشان مه بو مونسه ووهر
جومله شادمان به قوسوور و حوور
مه کهن حه مد حهق به عهیش و سوووور

به شق زات ویت (واجب الوجود)^۱
ئیمه به ئوممهت نه جا^۲ کهی مه حسووب
قاپی خه زانهی ره حهت کهر گوشاد
جه یه ومولمه حشه ره عه بدت کهر ئازاد
نه حال حهیات عه زیمولغوفران
به ئه لتاف ویت عه تا کهر ئیمان
عه بد زه عیفهت زه لیل و خوارهن
په نای ئیلتیجاش په روهرد گارهن
عوزمای نیازم ئیدهن یا په بی!
شادم کهی به لوتف شه فاعه ی نه بی
باب شه فاعهت یاوا به خیتام
به ره موحه ممه د بو سه لات و سه لام

بیان شفاعت سائر انبیا و رسولان بنی اسرائیل^۳

دمای شه فاعهت نه بیی هودا
سائیر رسول گروئی ئه نییا
هه ریه ک نه^۴ حوزوور زات بی ئه ندیش
مه کهن شه فاعه ی ئوممه تان ویش
کوللهن رجاشان ده رحه ق به موئمین
مه قبوولهن جه باب موعه للای موعین

۱. فهقی قادر پیشتریش جاریک «واجب الوجود»ی له بهر وهزنی شیعر له جیاتیی «واجب الوجود» به کار هیئا.
۲. مه به سستی له ئوممه تی ناجییه واته: رزگار بووه.
۳. باسی تکاکاریی پیغه مبه رانی به نیئیسرائیل.
۴. ئه مه به گوێدی ده سنووسه کهی «ح»یه. له ده سنووسه کهی «م»دا نووسراوه (به).

کوللهن جه ده رگای زات زولجه لال
به عه فوی ئوممهت کول مه بان خوشحال
ئه ماما مونکیران کوتوب سه ماوی
با موعانیئیدان ره سووله لّلاهی^۱
چه نی ئه و گروئی نه سینف جاهیل
په رستش که ردن مه عبود باتیل
حه سه بولوه زیفه ی شه دیدولعیقاب
موئه ببه د مه بان جه کووره ی عه زاب

گفتار در حیوانات که در جنت... چند است^۲

په ری سامیعان ((ده رویش)) دلریش
یه ک ماده ی هه نی ئیعان که نه پیش
غهیر جه ئینس و جان جینس چند هه یوان
به وه سل جه ننهت مه بان شادمان
قووج قوربانی نه بی ئیسما عیل
ئه وو دل په ی جه ننهت مه یو به ته عجیل
دوو ه مش ئوش تور سالیح په یغه مبه ر
نه عه رسه ی جه ننهت مه بو موقه رپر
سییه مش ئه و حووت هه زرهت یونس
چهند سال نه به تنش که رده بی ئونس

۱. له ده سنووسه که ی ((م)) دا به م شیویه نو سراوه (با معندان رسول الاهی).

۲. واته: باسی ئه وه چ گیانله به ریک له به هه شتدا ئه بی؟ له ده سنووسه که ی ((م)) دا له شوینی ئه و نوختانه دا که ئیمه داماناون وشه یه ک کوژرابووه. به بوچوونی ئیمه ئه بی شتیکی وه ک (زندگی می کنند) واته: (ئه ژین) بی. شایانی وتنه چوونه به هه شتی ئه م گیاندارانه به لگه یه کی باوه ریپیکراوی له ناییندا نییه و قسه ی پوتی خه لکه.

چاره مش حیمار حه زرهت عوزهر
نه سه فحهی جینان مه گیلۆ چوون تهیر
په نجه مش قیتیمیر ئه سحاب که هفه ن
نه سه حن جه ننهت داخل به و سه ففه ن
وه هه م مه لفوو فنه سه به عه ی سه ماوات
چه نی ماه و خۆر نه سه فحه ی جه ننهت

در مقامگاه اعراف گوید^۱

«دهرویش»! به ته و فیق زات لایه خاف
باوهر به ته عریف عه رسه گای ئه عراف
یه کجا نه مابهین جه حیم و جینان
به قودرهت حه ق بیه ن نمایان
جه بهین هه ر دوو دارۆ ئیختیلاق
مه شهوورهن ئه و جا ئیسمش به ئه عراف
به نیسه به ی جینان قیتعه ی جه حیمه ن
به نیسه به ی جه حیم قیتعه ی نه عیمه ن
وه سیعه ن خه یلی خۆشتهر جه دونیا
موقیمه ن نه و جا جومله بوله ها
چوون بی عه مه له ن سینف مه جنوونان
حیکمه تش ئیذهن یه ئسه ن نه جینان
هه م جه پیشینان یه ک قه ول زه عیف
یاوان به ده ستم مه که روون ته عریف

۱. واته: باسی نه و شوینه ی پیی ئه لاین «ئه عراف».

چوون حاتم تهی، عه دل نه وش پروان
هه ردوو نه ئه عراف مه گیران مه کان^۱
هه رچه ند راویان قه وئش ئه سبه قه ن
ئه مئا ئه سه حش جه عیلم حه ققه ن

در تاریخ و خاتمه کتاب^۲

مه نزوومهی کیتاب «عه قیدهی ئیسلام»
ئه لحه مدو لیللا یاوا به خیتام
سه نهی هه زار و هه م سیسه د و دوو
که رد م ئیستیخراج مه ساتیل هه ر سوو
خه تم ته رجومهی توحفهی بی به ده ل
ته کمیل بی نه شه هر «ربیع الاول»
حه مید خان سولتان ئال عوسمان بی
«ناصرالدین» شاه ساحیبقران بی
ئیسم موئه للیف توحفهی نه وادر
ته سمیه ش فاشه ن به عه بدولقادر
ئه سلم هه ماوه ند، جاگه م چه مچه مال
نه شه هر که رکوک مه حبووسم ئه ل حال

۱. لیره دا له ده سنووسه کهی «م» دا لاپه ریه ک فه وتاوه که پاشماوهی کتیبه که و دوایی هیئانه که یه تی تیا نووسراوه ته وه.

ئیمه دوا به شی کتیبه که مان له بهر ده سنووسه کهی «ح» نووسییه وه.

۲. واته: باسی میژووی دانانی ئه م کتیبه و دوایی هیئانی.

بهر رۆح رهسول خه تم ئه نبیا
هه زاران دروود، هه زاران سه نا

۱. له دهسنوسه که ی «ح» دا له داوینی کتیبه که وه ته م چند دیره نووسراوه «تمام شد کتاب عقیده نامه به اذن الله تعالی و به التوفیق. حرره حیدر ابن عزیز خسرو هموند از نسخه میرزا محمد رحیم ابن کدخدا سلیمان سماقلوای که برای مؤلف الکتاب فقی عبدالقادر ابن رسول هموند نوشته، در تاریخ ۲۵ جمادی الثانی، سنه ۱۳۰۲ و یوم خمیس در توقیف خانه کرکوک. جناب فقی عبدالقادر رحمه الله علیه فرموده و او تحریرش کرده است. و بنده به توفیق حضرت باری یوم جمعه سوم رجب الله و سنه ۱۳۳۷ هجری بود، از نسخه میرزا محمد رحیم این کتاب فقی عبدالقادر را نوشتم. عزیز خسروزاده حیدر».

واته: به ئیزی خوا و به یارمه تی ته و کتیبی عقیده نامه ته و او بوو. حهیدری کوری عهزیزی خوسره و هه مه وهند له بهر نوسه که ی میرزا موحه ممه د ره حیمی کوری کوپخا سلیمانی سماقلووی نووسییه وه، که ته ویش بو عه بدولقادی کوری رهسول هه مه وهندی دانه ری کتیبه که ی نووسییه وه له پینج شه ممه ی ۲۵ جومادای دووه مه می ۱۳۰۲ ی کوچیدا له ته و قیفخانه ی که رکوک، جه نابی فهقی قادر به ره حمه ت بی و تبووی و ته و نووسییه وه. منیش به یارمه تی خوا له رۆژی جومعه ی سیی ره جه بی سالی ۱۳۳۷ ی کوچیدا له بهر نوسه که ی میرزا موحه ممه د ره حیم ته م کتیبه ی فهقی قادرم نووسییه وه. عهزیزی خوسره زاده حهیدر.
حهیدر له داوینه وه موریکی خویشی پیوه ناوه.

پارچه شیعره‌کان

هه و النامهه كئيب

بیم پروحمه ن^۱

بیم پروحمه ن، بیم پروحمه ن
مه نسو وروار نهی به نند، بیم پروحمه ن
وادهی تو بهی عه هد جای نه سو وحمه ن
(سوی الحق)^۲ ئومیّد که شتی نو وحمه ن
داد رهس کییه ن؟ کین مه ده دکارم؟
کی هه ن بوازو عوزر کردارم؟
هامسه ران وییم ره فیق جانی
ویشا جه وه ندهم که رده ن په نهانی
مه علوم یه مه ردوم ئاخرزه مانه ن
به سته ی قه وئشان ره سم زه بانه ن
بیژن وار نهی به نند حه بس زولماتم
کی چون پیله تنه ن بدو نه جاتم
یا به زه رب سه یف حه ربه ی ره زمگا
یا به قوه ی مال ره هام کو نه ی چا
مه ر جه کارخانه ی حه یی ره ببانی
به سه یل ئیحسان شاه یه زدانی
بدهرو نه جات به نده ی سه و داسه ر
وه رنه به عیده ن جه سیینف به شه ر

۱. ئەم پارچە شیعرە تەنها لە دەسنووسەکە ی (ن) دا هەیە.

۲. لە دەسنووسەکە ی (ن) دا نووسراوه (سید الحق)، بەلام واتای بەیتەکە ی پاشه وهیدا نیشانه ی ئەوه ن که راسته کە ی ئەوه یه

یا حهق به حورمهت شای (أهل العبا)
به سیپر ئه سرار سینهی مورتزهزا
به ئایهیی قه دیم، به عه رش ئه عزم
به شه ره فناکی که عبهیی موعه ززه
به شق شوهه دای سه حرای که ربه لا
به در نه جاتم نهی به ند به لا
په رکه نده ئه قوام، خانه تاراجم
ویم جه به ند به حه رف نامه رد موحتاجم
یاره بی! دادم نه ده ست پروومه ن
جه بر و زو لمشان نه تو مه علوومه ن
مه یل که ره م که ر (الله الصمد)
هه نی تو به بو جه کردار به د
«فهقی»! هانا به ر^۱ به قایی عولووم
تا مه دۆت نه جات نهی به خرقولزووم

١. له ده سنووسه که ی (ن) دا «هانا که ر» نووسراوه. ئیمه ئه وه مان به لاره هه له بوو.

قهید زنجیرم

این «قید زنجیر» از بغداد در حیس خانه اوچ قلعه گفته^۱

قهید زنجیرم، قهید زنجیرم^۲
یا شانہ قلعہ، قهید زنجیرم
دهمیوهن مه قهوور قههر موشیرم
چه مه‌رای هیّمهت شای خه‌یبه‌رگیرم

سه‌رخیل ئە قوام مه‌ینهت کیّشانم
مه‌حرووم دیدار قه‌وم و خویشانم
به‌واته‌ی ئە قران حال په‌ریشانم
سه‌بت جه‌ریده‌ی دروون ریشانم
به‌رشیه‌ن جه‌دهست روتبه‌ی سه‌ریرم
چه مه‌رای هیّمهت شای خه‌یبه‌رگیرم

سه‌راپای ئە عزام زه‌لیل ره‌وقه‌ن^۳
دلّ مات و مه‌لؤل، به‌ری نه‌شه‌وقه‌ن
پا به‌ند زنجیر، گه‌رده‌نم ته‌وقه‌ن
فه‌رش مه‌زه‌للم نه‌ته‌حت و فه‌وقه‌ن

۱. واته: ئەم پارچه شیعه‌ی «قهیدی زنجیر»ی له به‌غدا له به‌ندیخانه‌ی ئۆچقه‌لادا وتوووه. ئەم پارچه شیعه‌ ته‌نها له ده‌سنووسه‌که‌ی (ن)دا هه‌یه.

۲. فه‌قی قادر سه‌ره‌تای ئەم به‌ندانه‌ی به‌ دوو به‌یت ده‌ست پیکردوووه، له راستیدا ده‌بی وه‌کو ئەوانی تری سی به‌یتی بیّت، ئەمه‌یش ده‌توانی وه‌کو سه‌بکیکی شاعیر ئەژمار بکریّت. (ک)

۳. مه‌عنا‌ی ئەم وشه‌یه‌مان بو‌ راست نه‌کرایه‌وه. (مف) ره‌وق دۆستی و خو‌شه‌ویستی بی‌گه‌رد، به‌ده‌ن، لاشه، که‌سیک ته‌مه‌نیکی تیپه‌راندبی و ددانه‌کانی به‌ره‌و که‌وتن یان که‌وتبی. (ک)

دائیمولتە وقات فکـرەن تەـھـریرم
چە مەرای ھیممەت شای خەیبەرگیرم

زێرەھێ موسیقیای کەرەنا و ناقوقوس
تار کەردەن دیدەم چوون چۆی عەبەنوووس
یا رەبی! پەردەھێ نەنگ چەنی نامووس
نە عیشرەت و عەیش مەندەنان مەئووس
نە قەید سیجن خان و ھەزیرم
چە مەرای ھیممەت شای خەیبەرگیرم

یا حەق بە حورمەت شای خەیرولبەشەر
بە شەرەفەت نوور عەشرەھێ موبەششەر
بە شق ئەو ئیسم جە ئیسناعەشەر
بەدەر نە جاتم نەھێ بە خرابییدەر
(«فەقی») م، فوقەرای مەولای فەقیرم
چە مەرای ھیممەت شای خەیبەرگیرم

به‌یتولئه حزانم^۱

بیت الاحزان در حبس‌خانه بغداد گفته از عجزالحال^۲

به‌یتولئه حزانم، به‌یتولئه حزانم
هەر من موقه‌ییهد به‌یتولئه حزانم
هەر من یه‌عقوو‌یوار مه‌ست هیجرانم
هەر من جه‌کردار ویم په‌شیمانم
جه‌خیتته‌ی عیراق هەر من زامدارم
هەر من تون‌اوتوون تاری‌ای تارم
هەر من چوون شه‌هباز شکه‌سته بالم
هەر من تن مه‌جرووح، ده‌روون زوخالم
هەر من موقه‌سسیر ده‌ولت و شاهم
هەر من یووسووف وار ده‌ستاخ^۳ چاهم
جه‌مولک و میلله‌ت هەر من ناوارم
هەر من جه‌ئه‌زل سیان ستارم
هەر من سه‌رئه‌فکه‌ند لای سه‌ردارانم
هەر من ده‌ستبه‌سته‌ی گوشه‌ی شارانم
هەر من مه‌ست دهد، هەر من ه‌زینم
هەر من به‌سته‌ی به‌ند، زار و زه‌مینم

۱. ئەم پارچه شیعه‌ش تهنه‌له ده‌سنووسه‌که‌ی (ن) دا هه‌یه .

۲. واته: پارچه شیعی خه‌فه‌تخانه (بیت الاحزان) له‌به‌ر بیده‌سه‌لاتیی خۆی له‌به‌ندیخانه‌ی به‌غدا وتوو. و‌ابزانی‌ن ئەم پارچه شیعه‌شی له‌سه‌ره‌تای گیراندا وتوو له‌سالی ۱۲۹۷دا.

۳. ئەم وشه‌یه‌مان بو‌راست نه‌کرایه‌وه. (مف) ئەم وشه‌یه‌ وشه‌یه‌کی تورکییه، واته: زیندان، به‌ند. (ک)

یه ئاه منهن به گهردوون لوان
 یه خ کهردهن توورپه ی بوج کاکه شان
 یه ناله ی منهن چون زهنگ مه دۆ دهنگ
 یه دوود منهن دونیا کهردهن زهنگ
 یه ناله ی منهن زوحهل کهردهن ریش
 نه بوج میرپریخ نه گبهت واران لیش
 مه رپیت نه یاوان، یا حه یی ته حریرم؟
 ئی غولغوله ی دهر، رهوق زهنجیرم؟
 ئی بیرداری شه و نه تاب دهردان؟
 ئی نه رانی^١ نهرد ته خته ی هامفهردان؟
 هه نه ی کافیه نه زات بی زهوال
 ئی که چبازی دههر، ئی شوخی هاومال
 بدهر نه جاتم نه ی به ند به لا
 گوشاد کهر وه نه م قاپی ئوچقه لا^٢
 «فهقی»! ته فرهقه ی فیرقه ی یارانهن
 زه لیل زومره ی نابه کارانهن

١. له ده سنووسه که دا نووسراوه «نه ران».

٢. ئەم وشه ییش جارێک به «ئوچقه لا» و جارێک به «ئوچقه لا» نووسراوه، من ئوچقه لام به دروستتر زانی. (ک)

شه‌هسه وارم رۆ^۱

بنا بر شیون سوگواری کدخدا سلیمان برادر بزرگش^۲

شه‌هسه وارم رۆ، شه‌هسه وارم رۆ!^۳
شه‌هباز شه‌ش دانگ، شه‌هسه وارم رۆ!
فه‌ره‌یدوون ته‌لعت سه‌همدارم رۆ!
ئه‌سه‌که‌ندهر ئه‌ساس حاتم وارم رۆ!
که‌یخوسره‌و ده‌ماغ، سیاوه‌حشم رۆ!
فه‌رامورز یه‌ل، جه‌هانبه‌خشم رۆ!
سه‌رتیپ سه‌ره‌نگ سان سپام رۆ!
نادیره‌ی ئه‌بیام عه‌لهم وه‌پام رۆ!
سه‌ردار زۆر مشت سیامالم رۆ!
عه‌ماره‌ت‌نمای چه‌مچه‌مالم رۆ!
شیر بی ئارام سه‌ریساتم رۆ!
کووی زات هونه‌ر په‌ر سیفاتم رۆ!

۱. ئەم پارچه شیعره له ده‌سنووسه‌که‌ی (ن)دا به ته‌واوی هه‌یه، به‌لام له ده‌سنووسه‌که‌ی (ح)دا ته‌نها ده‌به‌یتی پاشه‌وه‌ی ماوه و ئه‌وی تری فه‌وتاه.

۲. واته: بۆ شیوه‌ن بۆ کردن و لاواندنه‌وه‌ی کوپخا سلیمانی براگه‌وره‌ی.

۳. رۆژئیک هه‌ردوو برا سلیمان ره‌سوول و فه‌قی قادر بۆ راو و شکار به «قوش» ریپان ده‌که‌ویته سه‌ر قه‌لای چه‌مچه‌مال، که چاویان به‌و شوینه‌ خویش و دل‌رفینه‌ ده‌که‌وی که دوو سه‌رچاوه‌ی ئاویه‌کیکیان له ده‌شتی مؤفه‌روهه و ئه‌وی تریان له سیته‌پان و هه‌سه‌نه‌کوڵه‌وه ده‌هاته خوار، سلیمان کوپخا ره‌سوول یه‌کسه‌ر به‌بیری دادی و ده‌نیریت به‌ شوین وه‌ستادا و به‌ جواتترین به‌ردی قودرته‌ بناغه‌ی یه‌که‌م خانوو له‌سه‌ر قه‌لا داده‌رپژئی و ده‌یگه‌یه‌نیتته قاپی و په‌نجه‌ره و کوچی دواویی ده‌کات. فه‌قی قادری برای له قه‌لاکه‌ی مؤفه‌ردا پرسه‌ی بۆ داده‌نی و [ئەم شیعره‌ی بۆ ده‌نووسیت]. (چه‌ند لاپه‌ره‌یه‌کی

ئاغسا وەى ئەسسەس، وەى ھەيئەتە وە
 وەى زومەرى غولام شىرھەبەتە وە
 بەى ئەسباب رەزم سەن سىپا وە
 بەى گەشت بە گلەران وە پە مەدرا وە
 مە بە کۆلواى؟ ەزمت نە چىش بەى؟
 پەى چىش خاترات وەيتەورە رىش بەى؟
 مىرزەم وىرەدى بە نە وەجە وەنى
 سەد ەيف نەياواى وە کامەرانى
 مىرزەم غولامان کە مە بەستەت کۆ؟
 مىرزەم بە گلەران جە بەند رەستەت کۆ؟
 مىرزەم کە وکە بەى سولەيمانىت کۆ؟
 زەمەمەى سەراى نەوشىروانىت کۆ؟
 مە ەفەلئارای بەزم ەەر شەوانت کۆ؟
 سەدەى دار و گىر دىرانىت کۆ؟
 سەر وەردار جە ەو، ەالەم سەرسامەن
 بەى فەرمان تۆکار ناتەمامەن
 جەنگى سەواران ئاھشان سەردەن
 ماچان دوژمەنان خور و وەجشان کەردەن
 ەرفشان راسەتن مىرزەم ورىزە
 دوشمەنان يەک يەک دل نە ستىزە
 ەيف نەن پەى تۆبتەرسى نە جەنگ؟!
 وەيتەورە بنىشى بەى سەدا و بىدەنگ؟!

دوژمه‌نانت شاد، دۆسان زاریشه‌ن
والیان پهریت بی قهراریشه‌ن
کونیه‌ت^۱ مه‌ردان باوهره به ییاد
ویت جه قهید به‌ند گلکۆ کهر ئازاد
میزام ها گۆلگه‌شت به‌هار ئاماوه
رهم رهم وه‌حشیان ئالووده‌ی خواوه
میرزام قوشچیان هه‌رده‌م قوقۆشه‌ن
هه‌رده‌م چه‌مه‌رای فه‌رمان توۆشه‌ن
فه‌راشان به‌زم م‌دران وه‌ پ‌اوه
هه‌ریه‌ک یه‌قه‌چاک دلّ وه‌ عه‌زاوه
خاتوونان نیلی، مه‌ه‌رووان دلّچاک
زی‌په‌ی نازاران سه‌ر دان وه‌ ئه‌فلاک
یه‌ ناله‌ی منه‌ن زوحه‌ل که‌رده‌ن ریش
نه‌ بورج می‌پرریخ نه‌ گبه‌ت واران لیش
ئه‌م جار بوّ وه‌ سه‌یر ئی به‌دبه‌ختی من
ئی هه‌ناسه‌ی سه‌رد سیاره‌ختی من
ئی پروسیایی و شه‌رمه‌ساری من
ئی زاری ده‌روون، بی قه‌راری من
توّ ها‌ویه‌ردی عوقبات به‌ کام بوّ
په‌ی من به‌ جا مه‌ند سه‌ده‌مه‌ی بی‌شو
«فه‌قی دلّ»! جه‌ بیم سه‌که‌ره‌ی مه‌مات
بده‌ر به‌ سه‌ردا تا داری حه‌یات

شیخ ئه ولیا^۱

این عریضه به حضور حضرت غوث الاعظم فرستاده^۲

شیخ ئه ولیا، شیخ ئه ولیا
سولتان خوویان، شیخ ئه ولیا
نادیره ی ئه بیام «نکته ی شیئی الله»^۳
ئه ولاد ئه شرف شای (أهل العبا)
مورشید ره شهید لایوای ته ریفه ت
سالیکی رای شهرع مه غز مه عریفه ت
عورروج نه بورروج عهرش موعه لالا
موسه ممای سیفات زاتت بازئه لالا
مه شهوور نه هیئند و عهره ب تا عه جه م
مه سنهد عوزامت به «غوث الاعظم»
هه رچه ند شه رمه نده ی قاپی ئه علام
ئه م ما چوون مه حبووس به نند زولماتم
ره حمی کهر به حال به نده ی موسه خخه ر
نه حال و کردار ساییق عه فوم کهر
هه ر شه و هه مرارم زره ی زه نجیره ن
ئه مانه ت جه لام (بئس المصیر)هن

۱. ئه م پارچه شیعه به ته وای له ده سنووسه که ی (ن) دا هه یه، به لام له ده سنووسه که ی «م» یشدا هیچ نیشانه یه کی دیار نییه. به نیشانه ی ئه وه دا که بو حه زره تی غه ووسی وتووه، دوور نییه له به ندیخانه ی به غدا وتبیتی.
۲. واته: ئه م عهرز و حاله بو خزمه تی حه زره تی غه ووس ناردوووه.
۳. ئه مه تییکستی هه ردوو ده سنووسه که یه و لپی حالی نه بووین یانی چی.

حوجره‌ی حه‌رامی^۱ نه جه‌سته‌م ئارۆ
هه‌وا و شه‌راهی جه‌هه‌ننه‌م دارۆ
کووره‌ی زه‌مه‌ره‌ریر هه‌ۆده‌ی سه‌ردابه‌ن
پلووسکش^۲ چون نار سه‌قه‌ر به‌تابه‌ن
نار سه‌عه‌یره‌ش هه‌ۆده‌ی کیه‌باره‌ن
ته‌خته‌ی کالۆسه‌یش^۳ عه‌قه‌رب و ماره‌ن
ته‌حقیقش ته‌حقیق به‌ده‌ره‌ک مانۆ
قه‌لعه‌ش چون وه‌یلنه‌ن ئه‌رواح مه‌ستانۆ
بوۆقه‌ده‌مگا زه‌ققووم زوو مه‌سه‌یل^۴
بوخار قاوش ته‌نه‌که‌رده‌ن به‌نیل
سه‌یره‌نگای شوباک ئه‌عرافه‌ن بی لاف
نه‌جای سه‌یره‌ته‌ن توورپه‌ی ته‌لغراف
مه‌جلیس ته‌حقیق نه‌جای میزانه‌ن
قانون نامه‌ی کوفر عه‌دل دیوانه‌ن

۱. ئه‌یه‌وی بلی حوجره‌ی حه‌ره‌مه‌م که ژووری زیندانه‌که‌مه، له‌جیاتیی خۆشی و رابواردن، گه‌رمای دۆزه‌خ به‌روومدا دینی.
۲. له‌ده‌سنووسه‌که‌دا وا نووسراوه، به‌لام به‌نیشانه‌ی نیوه‌به‌یتی پیشوودا ئیمه‌لامان وایه (پلوکش = په‌لووکش) بی، چونکه (په‌لووک) هه‌ۆده‌ی سه‌رخانه.
۳. له‌ده‌سنووسه‌که‌دا (که‌مه‌لیش) نووسراوه، به‌لام راسته‌که‌ی (کالۆسه‌یش) ه. ته‌خته‌کالۆسی جووره‌جانه‌وه‌ریکی ئازار گه‌یه‌ینه‌له‌ شوینی پیس و شه‌یداری به‌غدادا زۆره.
۴. واته: هه‌لم و بوۆقی پیاده‌ره‌وه‌که‌ی وه‌ک ئاوه‌ریژگه‌ی زه‌ققوومی دۆزه‌خ وایه.

شەرع بىيەن مەھكۆوم ھۆكۈم فەرعىيە^۱
 قىسىم زەھكەن [قريحەى]^۲ شەرعىيە
 بەدەش ھەر ئىد بى شەدداد بى عاد
 تەقلىد جەننەت ئاورد بە ئىجاد
 ئىستا عوسمانلى پەى جەزاي عالم
 تەقلىد دۆزەخ ئاوردەن بە ھەم
 مەعلوومەن مەھشەر نەى جاعىانەن
 دەستم بە دامان شاگەيلانەن
 (گرام الكاتب) نامەى ئەعمالم
 ۋە بەند نويسۆ تەزكەرەى سالم
 ئەجدادت شەفيع ھەشەر ئەكبەرەن
 شەفيع بەر يا غەوس، ۋەنەم مەھشەرەن
 يەك سالەن مەھبوس غەرىب زىدم
 سەيىد جە من رىياز^۳ من بى ئومىدم
 «فەقى دل» شاد كەر بە ياران وئىش
 بەل جە فەيز تۆ ساكن بۆ جە ئىش

۱. ئەبى (فەرعىيە) زاراۋىيەك بوۋى بۆ ھەندى ماددەى قانون بەكار ھىترابى.

۲. لە دەسنوسەكەدا بەم جۆرە نووسراۋە. بۆمان ساغ نەكرايەۋە راستەكەى چۆنە يا مەعنای چىيە. دووريش نىيە (فرقەى) بوۋى ۋ بە ھەلە ۋا نووسرابى.

۳. مەعنای ئەم رىستەيەمان بۆ ساغ نەكرايەۋە، بۆيە لە دەسنوسەكەدا چۆن نووسرابوۋە ھەروا نووسيمانەۋە. لەم بەيتەۋە دەرئەكەۋى كە فەقى قادر ئەم پارچە شيعرى پاش تىپەر بونى سالىك بەسەر گرتنىيا داناۋە.

غەوس گەیلانی^۱

ایضاً تشکی به حضور حضرت غوث الاعظم است^۲

غەوس گەیلانی، غەوس گەیلانی
قوتب هەر تهریق، غەوس گەیلانی
تاج عاریفین، به حر مه‌عانی
عیسه‌وی ئه‌نفاس مووسای عیمرانی
مه‌قەرر و مه‌رکه‌ز دائی‌ره‌ی ده‌وران
ته‌ییار قودسی ئه‌قدم جه‌ ئه‌قران
نه‌تیجه‌ی سه‌یید قوره‌یشی نه‌سه‌ب
ره‌هنمای هه‌قیق «م‌حیی‌الدین» له‌قه‌ب
هوججه‌ت هه‌ققه‌ن جه‌ ئایه‌ی قه‌دیم
په‌ری ئه‌ولیا نیه‌ن عیجز و بیم
چوون جه‌ددت هه‌بیب زات ئیلاهن
شافی موزنیبان په‌شت و په‌ناهن
ده‌ستم دامانت سولتان ئه‌قتاب
نیسیانم نه‌که‌ی نه‌ (یوم‌الحساب)
نه‌ حین حوزور خه‌تمولمورسه‌لین
بکه‌ر شه‌فاعه‌ت که‌لب که‌مته‌رین
جه‌ قاپی ئه‌علات ئیدمه‌ن مه‌تلووب
به‌ که‌مته‌رین که‌لب عالیت بام مه‌حسووب

۱. ئەم پارچه شیعره‌ش له ده‌سنووسه‌که‌ی (ن)دا به ته‌واوه‌تی هه‌یه، به‌لام له ده‌سنووسه‌که‌ی (ح)دا به ته‌واوی دارزاوه.

۲. واته: دیسانه‌وه سکاڵا له خزمه‌تی هه‌زه‌تی غه‌وسدا. وادیاره فه‌قی قادر ئەم پارچه شیعره‌شی هه‌ر له زیندانی به‌غدا

دهمیوهن جه دهرده سه ده مهی دونیا
دهورم دا بی سوود عومرم کهرد ته با
ئیسته دل مه ئیووس هه ر عه مر و زه یدهن
ئه عزام نه زه نجیر مه سائیب قه یدهن
هه م نه جاتم دهر جه ی به ند به لا
هه م مه حسووبم کهر به که لب دهرگا
نیاز «فهقی» ئیذهن جه دهرگات
نه بو رج داره یین بده رهش نه جات

هه و النامه ی کتێب

هه‌ور به‌خت سیان^۱

ایضاً در بغداد^۲

هه‌ور به‌خت سیان، هه‌ور به‌خت سیان
«بت‌اریخ آرک»،^۳ هه‌ور به‌خت سیان
نووح هۆش عه‌ین تۆفان که‌رد عه‌یان
عه‌قلت که‌شتی دلّ وه‌ غه‌م که‌رد ئی‌حسان
جه‌ بورهان عه‌قل پۆسه‌ مه‌ علوومه‌ن
عه‌ جووزهی شادی جه‌ تۆش مه‌ عدوومه‌ن
«مه‌ر ماست سه‌وقات»^۴ شادیش که‌م وه‌رده‌ن
کووی غه‌م مه‌ حفووزهن، شادیش گوم که‌رده‌ن
به‌ چه‌رخ واپۆر گه‌ردوون هه‌وا
موهه‌ندیس ده‌هر دلّ که‌رد بی‌ به‌قا
یوونس تالیع جه‌ ماهی یاسه‌ن^۵
خزر عه‌یش نه‌ بی‌خ به‌ حر ئیلیاسه‌ن
غه‌وواسان فکر یه‌کسه‌ر غووته‌ به‌ست
لوئۆلوی وه‌شی [و] شه‌وق ناوهردن به‌ ده‌ست

۱. ئەم پارچه شیعره‌ش له ده‌سنووسه‌که‌ی (ن)دا به‌ ته‌واوی هه‌یه. له ده‌سنووسه‌که‌ی «ح»یشدا چوار به‌یتی ییشه‌وه‌ی نه‌بی هه‌مووی هه‌یه، به‌لام په‌رپووت بووه.
۲. له چاپه‌که‌دا ئەم نووسینه ژماره‌ی بۆ دانراوه و نووسینه‌که‌ی بۆ دانه‌نراوه. واته‌: دیسانه‌وه له به‌غداد. (ک)
۳. مه‌عنا‌ی ئەم رسته‌یه مان بۆ ساغ نه‌کرایه‌وه، به‌لام دووریش نییه به‌ حرووفی نه‌بجهد ئیشاره‌ت بی‌ بۆ رووداویک. (مف) ئەم نووسراوه ده‌کاته‌ سالی ۱۴۳۴ی کۆچی، فه‌قی قادر له ده‌وری سالی ۱۳۱۰ی کۆچی مردووه. (ک)
۴. ئەم دوو وشه‌یه مان هه‌ر به‌و جوژه نووسییه‌وه که‌ له ده‌سنووسه‌که‌دا نووسرابوونه‌وه، چونکه‌ بۆمان ساغ نه‌کرانه‌وه.
۵. واته‌: یۆنسی به‌ختم له سکی ماسیی ناھومییدی دایه.

فیروزهی ئارام، مه رجان شادی
واستشان جه رۆح خانه ئابادی
نه و ساوه جه رهس نه نگم زیریاوه
جه کوورهی نه ندوووه دوودم خیزیاه
سیمای دهروونم سیای موش تاقه
بیشک تهن بیشک تلف^۱ فیراقه
ساتار ته له م، سه متوور مهینهت
مه جزو بهن ((فهقی)) پیش مه دهن ئولفهت

هه و نامه ی کتێب

په‌ی دووری ئازیز عه‌زای دل گه‌رمه‌ن^۱

ایضاً در بغداد^۲

په‌ی دووری ئازیز عه‌زای دل گه‌رمه‌ن
زایه‌له‌ی شیوه‌ن ناموس بی شه‌رمه‌ن
واعیژه‌که‌ی عه‌قل بی شنو و ده‌نگه‌ن
یوونس عه‌یشم قووت نه‌هه‌نگه‌ن
مه‌ست غه‌فله‌ته‌ن زه‌مزمه‌ی زه‌وقم
به‌نده‌ی ئه‌له‌مه‌ن سولتان شه‌وقم
هوشم شیویای (ه‌ذا فراق) مه‌ن
فوئاد فه‌همم تفاق مه‌زاقه‌ن^۳
قالبم نه‌ حه‌مل کوه‌دووره‌ت ریشه‌ن
قه‌لبم ره‌وزه‌نه‌ی زه‌نبوور نیشه‌ن
تیغ نه‌نگ که‌لله‌م جه‌ دوو له‌ت تاشا^۴
عه‌جووزه‌ی گیتی جه‌ من که‌رد حاشا
ده‌میریۆله‌که‌ی^۵ فکرم گیلایاوه
ئیقلیم ئافاق دل دا وه‌ پایاوه

۱. ئەم پارچه شیعره هەر له ده‌سنووسه‌که‌ی ((م)) دا نییه.

۲. واته: ئەم پارچه شیعره‌شی هەر له به‌غدا دا ناوه.

۳. واته: چه‌شی نه‌ماوه و لێی ته‌ریک که‌وتوو.

۴. واته: تیغی نه‌نگ بو‌ په‌نپێدان و ئابروو‌بردن سه‌ری له‌ دوو لاره‌ تاشیوم و ناوه‌راسته‌که‌ی هیشتوو‌ته‌وه‌ تا خه‌لک گالته‌م پێ بکه‌ن.

۵. ده‌میریۆل له‌ دوو وشه‌ی تورکیی «ده‌میر» به‌ مه‌عنا «ئاسن» و «یۆل» به‌ مه‌عنا «رینگ» پێکهاتوو‌ه و تیگرا واته:
هیلێ ئاسن و به‌ مه‌به‌ستی «شه‌مه‌نده‌فه‌ر» به‌کار دێ.

وه هه ر ئیقلیمدا مه رکه بش رانا
له هیچ لا سووراخ وه سلش نه زانا
ئیسته ته لغراف رۆح ئاما^١ جه دووش
مه واچۆ زه میر نه کهن فه رامووش
«فهقی دل» نه عه شق دۆست نه ته علیمه ن
جه هد و جه ختشن تا رۆح ته سلیمه ن

هه و النامه ی کتیب

١. ئەم وشه ی «ئاما» یه له ده سنووسه کاندایه بوو، ئیمه خو مان داماننا.

تورک ترمه‌پۆش^۱

تورک ترمه‌پۆش، تورک ترمه‌پۆش
تسه‌رلان ته‌وار تورک ترمه‌پۆش
گولته‌ندام چين، فيتنه‌ی وه‌ی فرۆش
چه‌نیت شا به‌ه‌رام كه‌رد وه‌ نمه‌دپۆش؟

ئيس‌تيعنای جه‌لای حوسنت بی هاموون
نمانای شه‌وکه‌ت جیلوه به‌ گه‌ردوون
دیای ته‌سویرت چه‌ند كه‌س كه‌رده‌ن توون
چه‌ند شاهان نه‌ ته‌خت شاه‌ی ره‌هنموون
شه‌راه‌ی شیدده‌ت حوسنت به‌در جو‌ش
چه‌نیت شا به‌ه‌رام كه‌رد وه‌ نمه‌دپۆش؟

نه‌ قه‌دت ره‌ونه‌ق زیب و زیوه‌ر ده‌ر
قیام وه‌ قامه‌ت توول عه‌رعه‌ر ده‌ر
وه‌ ناز شه‌وق نه‌ رووی شه‌مس خاوه‌ر به‌ر
خه‌رام وه‌ خه‌راج خه‌زنه‌ی قه‌یسه‌ر كه‌ر
پیشانی‌ت چوون جام جه‌مشید مه‌دۆ سو‌ش
چه‌نیت شا به‌ه‌رام كه‌رد وه‌ نمه‌دپۆش؟

قورس جه‌بینت موژه كه‌رد قه‌ده‌ر
ره‌شحه^۱ وست به‌ جه‌رگ به‌ه‌رام کیشوه‌ر

۱. ئەم پارچه شیعره‌ش هه‌ر له ده‌سنووسه‌که‌ی «م» دا نییه‌.

نه زر بالات بی هه شش به راده ر
ته عریفه عیفریت نه چاکه رد زبه ر
نه خاک خارا نه سه د بی خاموش
چه نیت شا به هرام که رد وه نه ده پووش؟

ناشووبت شیوهن وست نه قافلّه
حووت که ردی به قووت مه ودای مه عبه له
بی دار په ی تو چین وست نه وه لوه له
جان دا به جانان به سه نه ی که لله
نووشا مه زه ی مه وت جه مه یلت که رد نووش
چه نیت شا به هرام که رد وه نه ده پووش؟

موهه ندیس پرووت نه سیم ده ولّه ت
چینت فه خر چین په ی به هرام سه ولّه ت
جه تاق مه زاق مه جمه عه ی عیشره ت
به ئاهه نگ و عه یش به هرام که رد ده عوه ت
نه ده پووش جه تاب مه هتاییت مه ده ووش
چه نیت شا به هرام که رد وه نه ده پووش؟

یا شا! هه ر شه خسی وه یته ور جه سنا بو
مه علووم عومووم ئه علا و ئه دنا بو

وینہی گولتہ ندام چین رہ عنابو
تہ نگوشتنمای وہسفت پیر و بورنابو
ہر مانو بہ شاد تورک ترمہ پوش
چہ نیت «فہقی» کہرد بہ شای نمہدپوش؟

ئا هووی ته تاران^١

ایضاً در بغداد گفته^٢

ئا هووی ته تاران، ئا هووی ته تاران
ده لیلای سه ره پهم، ئا هووی ته تاران
له یلای عه ره بووار، شای وه فاداران
وه فات مه جنوون وست نه پای کۆساران

بو زهر پری نه عه شق مه جنوون بکه ره مه یل
باوهر به خاتر وه فاداری له یل
بنما جه مالت ئا هووی سه ره پوه یل
قه یس که ره به مه جنوون سه ره ره دهی دو جیل
جه لا دهر توور پهی توو غرای شاماران
وه فات مه جنوون وست نه پای کۆساران

دانگی شه و مانو که ژاوه که ره بار
وه رنه کوچ ناقه تاق که ره جه قه تار
پهی دیده نی قه یس سادهی جان نیسار
روو نه جه به ل که ره بی سه بر و مه دار
شه یداش که ره به عه تر مایه ی عه تاران
وه فات مه جنوون وست نه پای کۆساران

١. ئەم پارچه شیعرهش هه ره له ده سنووسه که ی ((م)) دا نییه.

٢. واته: فهقی قادر ئەم پارچه شیعرهشی هه ره له به غدا وتوووه.

قامهت وه قه‌بای زه‌رنگ‌اره‌وه
هه‌ر‌های نه‌ خه‌یال‌کارزاره‌وه
روو نه‌ شادی‌که‌ر به‌ زارزاره‌وه
جه‌هد‌قه‌یست بو نه‌ پی‌واره‌وه
بنیش‌چه‌نی‌قه‌یس نه‌ سای‌مه‌غاران
وه‌فات‌مه‌جنوون‌وست نه‌ پای‌کو‌ساران

نه‌ تو‌ی‌شه‌بستان‌مه‌سقل‌ده‌ر‌جه‌بین
گو‌ش‌ده‌ر‌به‌ ناله‌ی‌قه‌یس‌دل‌حه‌زین
بگیر نه‌ ئاغوش‌جیش‌مه‌که‌ر‌نفرین
باوهر‌به‌ یانه‌ ئه‌غنام‌مسکین
بکه‌ر‌غه‌مخواری‌شای‌دل‌ئه‌فگاران
وه‌فات‌مه‌جنوون‌وست نه‌ پای‌کو‌ساران

چلچه‌نگ‌وه‌ گیسووی‌تازه‌شووره‌وه
قه‌یس‌به‌یو‌جه‌نه‌جد‌به‌ریه‌ی‌دووره‌وه
جام‌په‌ر‌نه‌ ئاب‌ئه‌لت‌ه‌هووره‌وه
بده‌ر‌به‌ ده‌ستش‌لا‌وه‌تووره‌وه
خاموشش‌که‌ره‌وینه‌ی‌مه‌یخواران
وه‌فات‌مه‌جنوون‌وست نه‌ پای‌کو‌ساران

.....^١

پازانت مه ر چوون ئیحیا که رده وه
دل په ی قه یس نه داخ دوود ده رده وه
ئیبین سه لامت کوشت نه په رده وه
مه قبوولهن دوعای شای شه م روخساران
وهفات مه جنوون وست نه پای کۆساران

ئیزهار که ر شوروت ئیقرارت جه نو
بنوویسه نامه ی عه تر عه نبه ربو
...^٢ موژده ی نامه ت په ری قه یس به رو
بوانو پهریش جه دامان کو
ته سکین ده ر دلله ی قه یس نه په ژاران
وهفات مه جنوون وست نه پای کۆساران

تهن نه تووی خه فتان جو به ی مه خمه لی
لوتفی جه حوسنت نه عام که ر جه لی
شورش که ر جه به ین فیرقه ی جه به لی
ویت که ر به ئه سیر شاه نه وفه لی

١. ئەم نیه به یته له ده سنووسه که ی «ح» دا به ته واوی رویشتووه. له ده سنووسه که ی (ن) یشدا چهنه نوخته ییه کی له باتی دانراوه.

٢. ئەوه ی له ده سنووسه کاندایه شوینی ئەم وشه یه دا نووسرابوو بو مان نه خوینترایه وه، به لام له وه ئە چوو (زید = زهید) بی. بو هیه «باد = با» بو بییت. (ک)

نه و فه لّ فه نا کهر به زه هر ماران
وه فات مه جنوون وست نه پای کو ساران

یا شا! هر شه خسی وهیته ور دلدار بو
شیرین شیوه بو، لهیلی رهفتار بو
مه حفووز گه زه ند دیدهی به دکار بو
چوون لهیل وه رین هر پایه دار بو
هر مانو به شاد پهی دهرده داران
وه فات مه جنوون وست نه پای کو ساران

ساقی فیراقه ن^۱

ساقی فیراقه ن، ساقی فیراقه ن
ساقی ها وه عدهی وه قست فیراقه ن
دل نه قه بز و به ست به نگ و تریاقه ن
مونه زیر به شورب بادهی ره واقه ن
هه ر حوجره ی دلنه کالای غه م تیشه ن
هه ر عیشه ن فیرار، شهوق مهینه ت کیشه ن
هه ر هوشه ن مه دهوش، شادیم ماته مدا
هه ر فکرن به رده ن زانو و به ده مدا
ساقی سا مهیی، مو تریب سه متووری
هه ی چه م بینایی، هه ی حال حوزووری
هه ی موغهننی نه زم، هه ی به ربه ت سازئ
هه ی گوش سرووشئ، هه ی دل په روازئ
هه ی مه ی مه خمووری، ساقی غه مزهیی
هه ی ده فزه ن که فی، هه ی ده ف ریزهیی
فی دای په نجه ت بام، نه یچی مه قامئ
نه ی مه جمه عه ی عه یش به دل دهر کامئ
ساقی بو به عه شق پیر خه رابات
ئیحیا که ر قه لبم به و باده ی حه یات
به شه مع باده رهوشه ن که ر یاران
شکه ست دهر شیشه ی عومر نه غیاران

گیسو و ئه فشان کهر جه بهین کیتفهین
ته جه لالی حوسنت جیلوه دۆ نه عهین
نه ی گهرمی ئاهه‌نگ گشت ئاماده‌کته
با راش هه قیق بو نه شه ی باده‌کته
به وتور ساف کهرۆ په‌رده ی زه‌میرم
هه‌نی نه مانۆ نه غه‌م ته‌ حریرم
دل مه‌ست بی وه شورب هه‌ مرا ره‌نگه‌ وه
هه‌نی نیم وه ته‌نگ نام و نه‌نگه‌ وه
«فه‌قی دل» به مه‌یل ساقی که‌رده‌ن شاد
جه قه‌ید که‌زنه‌ند دونیا بی ئازاد

موغەننى! سازى^۱

از ماھىدشت گفته^۲

موغەننى! سازى، موغەننى! سازى
نە پرووى ئىلتىفات دەس دەر نە سازى
نەى بەزم و ئاھەنگ بەرز کەر ئاوازي
جە نەزم حىجاز بکەر ئاغازى
دلەى غەمبارم خەيلیون خەجل
تەئسىر دەنگت ئەسەر کۆنە دل
فیدات بام ساقى ھا زومەرى عوششاق
دارىم ئىحتىياج پەى^۳ تەکلېف شاق
کەچ کەر عەرەقچىن، زولفەین بالاکەر
عەینەین مەستت تام سورمەى ساوکەر
پەر کەر پيالە، بنما جەمالت
وہ حەنارەنگ کەر پەنجەى شمشالت
بانەشئەى بادەت نە راي خەقىق بو
رەنگش چوون لەبان لەعلت عەقىق بو
پەردەى دەروونم بەوتەور کەرۆ ساف
قەلبم چوون قوببەى قەندیل دو شەفاف
جەوھەر رۆحم مەسقلنما کەر
مەزھەرش چوون جام جەھانما کەر

۱. ئەم پارچە شىعەرش ھەر لە دەسنووسەکەى «م»دا نییە.

۲. واتە: فەقى قادری ئەم پارچە شىعەرى لە «مایدەشت» وتووە.

۳. بە دووری نازانین راستەکەى «بەى» بیئت.

موتریب سا به‌رز کهر نه‌وایی هه‌نی
لایه‌عقل کهر^۱ دل نه‌ی دونیای ده‌نی
خاموش کهر^۲ کوورهی فکر و خه‌یالم
ره‌وشه‌ن کهر مینای زیهن زولالم
چنگ وه چه‌نگه‌وه، که‌ف وه ده‌فه‌وه
دل به‌ مه‌ستی به‌زم شای نه‌جه‌فه‌وه
با‌گوش نه‌ سه‌دای سارای موغان بو
نه‌شیب و فه‌راز جه‌ لام یه‌کسان بو
یه‌ک ره‌نگ بام نه‌ی مه‌ی، مه‌دهوش بام نه‌ی ده‌نگ
مه‌نقووش بام چون نه‌قش نه‌ققاش نه‌رووی سه‌نگ
به‌رما «فه‌قی»! به‌سه‌ن ئی ناله
بنوشه‌ نه‌ی به‌زم مه‌نده‌ی پیاله
به‌لکم نه‌ هی‌مه‌ت نه‌نعام دل‌به‌ر
شاد بام وه مه‌جلیس شای هومایوون فه‌ر

۱. له ده‌سنووسه‌کاندا ئەم وشه‌یه به‌م جوړه نووسراوه «لای عقل کر». ئیمه به «لایه‌عقل کهر» مان راست کرده‌وه.

۲. له ده‌سنووسه‌کاندا ته‌نھا «خاموش» نووسرابوو. ئیمه ته‌وه‌مان به‌لاوه هه‌له‌ بوو.

به هارنامه^۱

ئازیز نه و به هار، ئازیز نه و به هار
ئیحیا بی نه فهیز، ئازیز نه و به هار
مه نقووش بی فرووش زه مین نه سه د تار
زاتش جه سیفات نه وورۆز بی ئیزهار
نیلی دا سه فحهی چه تر ئه خزهری
زیوهر که رد زه مین شه مس خاوهری
بی ته علیم و رهنج، بی موزد و میننهت
عه رهز^۲ وست به ئه رز که ریم قودرتهت
گولان نه هه وای هه مومون وهردهن مه ووج
زی ووج نه زینهت زه مین به ستهن فه ووج
نالهی قومریان، نه غمه ی عه نده لیب
سوژ عاشقان بی راز و شه کیب
ساقیان سه رمه ست باده ی خوماره ن
مه ستان نه عو ووج وه سل دیدارهن
ره شته ی فکرشان چوون ته لگرافه ن
رای یه ک له حزه شان نه قاف تا قافه ن
نیازم ئیژده ن به ی خوماره وه
به ی ئاهه نگ به زم نه و به هاره وه

۱. ئەم پارچه شیعرهش هه ر له ده سنووسه که ی «م» دا نییه.

۲. دیاره مه به ستهی «عه رهض» ی دژی «جه وهه ر» ه. واته: رهنگی هه مه جوړه و هه وای خووش و ئاوازی بالنده... تاد؛ که له

ئییحیا کە هی نە وروژ زەمیر وە ی تارە
ئازاد بام جە قەید کرمی^۱ ئە ممارە
«فەقی» حە سەرەتمەند بی قووەت پووح
رای حە قیق وەنەش چوون مە بو مە فتووح^۲

۱. ئە مە شیوێ نووسی دە سنووسە کانه. بو «گە رمی» ش و بو «کرمی» ش دە ست ئە دا.

۲. لە داوینی ئە م پارچه شیعه‌وه له دە سنووسە کاندای نووسراوه «تمت شد بهار [نامه] در حبس خانة کرکوک ۱۳۰۳».
واته: بهار [نامه] له سالی ۱۳۰۳ د له به ندیخانه ی که رکوک ته واو بوو.

ئازیز! سهیرانگای به هاران وه شهن^۱

بار دوم سه شنبه گفته^۲

ئازیز! سهیرانگای به هاران وه شهن
سه ره پای گوزار نازاران وه شهن
جه توی باغچهی باغ سه حن خیابان
سه هرگه نالی هه زاران وه شهن
جه دائیرهی ههوز شنوی سهرو و بید
شوخی و له تیفهی دلداران وه شهن
ئیبتهی پهبیج جه سه حرای خه زرا
ته فه پروج سه حن گولزاران وه شهن
نه گوشهی چه شمه نه خچیر نه که باب
گوش نه سه دای که بک کوساران وه شهن
مه هتاب ره بیع مه حفه لئارای شهو
پهی ته فریح دل ئه فگارن وه شهن
نه پای کواندا هوش نه هه وای مهی
دهنگ ساز نه گوش مه یخواران وه شهن
سهرووش ئازیز نه گوش زه میر
سه ماعش نه هوش ته پراران وه شهن

۱. ئەم پارچه شیعرهش هه روا له ده سنووسه کهی ((م)) دا نییه. هه ندیکیشی له ژماره ۱۲۸۳ ی سالی ۱۹۵۶ ی رۆژنامهی (ژین) دا بلاوکراوه ته وه.

۲. واته: دیسانه وه، ئەم پارچه شیعرهی له سێشه ممه دا وتووه. مه به ست ئه وه نییه که پارچه شیعرهی پیشویشی له سێشه ممه دا وتبوو، به لکو (دیسانه وه) که بو به هار و به ندیخانهی که رکوک ئه گه رپته وه، واته: ئەم پارچه شیعرهشی هه ره به هار و له به ندیخانهی که رکوکدا گوتووه، به لام له هه مان رۆژدا نه که پارچه شیعره کهی تری تیا وتبوو، به لکو له رۆژی سێشه ممه دا.

جه سه حرای شکار با تازی و شاهین
نیگای رهمه‌ی که‌ل ته‌تاران وه‌شهن
وه‌سلّ حه‌بیبان جه دمای ته‌فریق
بیّ سه‌کنه‌ی ره‌قیب و ئاغیاران وه‌شهن
با مه‌حبووبه‌ی ویت جه توّی ره‌خت خاو
نم نمه و بارشت ده‌واران وه‌شهن
نه مه‌جمه‌عه‌ی سه‌حن سه‌حرای چه‌مچه‌مالّ
مه‌لعه‌به‌ی سو‌فووف سه‌واران وه‌شهن
جه سه‌بزه‌ی سه‌حرا شه‌تاو نه سه‌ردا
به‌زم خه‌یمه‌گای سه‌رداران وه‌شهن
ئه‌ر «فه‌قی»! نه‌ی به‌ند به‌لا بیت ئازاد
های په‌ی ئه‌و دیای دیاران وه‌شهن

موشکین کلاف دا^۱

موشکین کلاف دا، موشکین کلاف دا
شیرین ئارایش موشکین کلاف دا
گیسوو جاری کهرد وه هه ئه تراف دا
شکه ست وه شه وکه ت شای ته لغراف دا
پیشانیش شیوهی قه مه ر نه قاف دا
چه نی شه وق شه مس هانه مه ساف دا
قه ترانی قه وسه یین په ی جه نگ ته ناف دا
موژه ی شیوه ی تیر میر سه ییاف دا
شه ه لایی دیده ش هه دد ئیسراف دا
مه ستی، بیماریش به دل که فاف دا
وه جام جه بین جه هان که ششاف دا
جه هان نمای جه م وست وه گه زاف دا
غونچه ی فه م ده نووک بولبول شکاف دا
زنج ته رغیب سونع شای لایه خاف دا
گه ردن شیشه ی مه ی ئاو یزه ی تاف دا
زه نه خ زه م زه م وار شی یفای عه واف دا
جه سه درش قوببه ی بولور شه فاف دا
نه رمیش جه بولور ساف ئیختیلاف دا
زومرووتی خالان دائییره ی ناف دا
په ی سولتان عه شق حوکم ته واف دا

۱. ئەم پارچه شیعرهش هه ر له ده سنووسه که ی «م» دا نییه.

رِه‌عنایِی قامه‌ت جه سیم ساف دا
قوتووی چینی ناف بوّی میسک مه‌عاف دا
ئاخیزا نوور وه‌شت وه‌هه‌ر ئه‌تراف دا
دهرد به‌دهردینان، دوود به‌سه‌رپراف دا
تامه‌یو سه‌دای سوور نه‌ئی‌سراف دا
«فه‌قی» هانه وه‌سف ساحیب‌ئه‌وساف دا

جه ئازیزهوه^۱

جه ئازیزهوه، جه ئازیزهوه
دۆش ئامانه وید جه ئازیزهوه
رهوچ موژدهی خهیر جه فائیزهوه
ئاوهرده جه سه عید سه عدئه نگیزهوه^۲
عیش نه قوبهه ی دل خیزا فهراوان
مهوج وهردهن چوون شهوق شه فاف ئاوان
مهقبووزهن^۳ نه فسم جه پهرواز رووچ
مهکشوو ف بی ته حریر زه میر نه بیددو وچ
فیدای ئازیز بام به نه شئه ی نه وید
بهری کهرد نه دل خه ته ره ی په لید^۴

کۆمهلهی شیعیی

۱. ئەم پارچه شیعرهش ههر له دهسنووسه که ی «م» دا نییه.

۲. وادیاره «فائیز» و «سه عید» دوو برادهری فهقی قادر بووبن.

۳. له دهستنووه کاندا (مبغوضا) نووسراوه که بو ئەم شوینه دهست نادات. ئیمه لامان وابوو راسته که ی (مقبوضا =

مهقبووزهن) وه ک لیره دا نووسیومانه، واته: به هوی فرین و بالگرته وه و خوشحالیی روحمه وه هه ناسه م سواره.

۴. له دهستنووه که ی (ن) دا له داوینی ئەم چهند به یته وه کاک نه جمه ددین فه تتاح نووسیویه «لیره دا هه نی وه صفه

خوشانه فه وتاوه و له کتیبه که دا نه نووسراوه». دهسنووسه که ی «ح» یش ههر ئەم پینج به یته ی تیایه و هه ندی شوینی

سپییسی هیشتووه ته وه که له وانیه و ابگه یه نی مه به سستی ئەوه بووبی ئە گه ر ناته واوییه فه وتاوه که ی دهست که وت تیا

بنووسیته وه. له و شوینه سپییه دا کاک عه بدوللای کورپ حه یدهر عه زیز خوسره و چهند دیریکی له باره ی فه وتانی هه ندی

شوینی دیوانه که وه نووسیوه. تیکرای پارچه شیعره که خویشی ئەوه مان پیشان ئەدات که لئی فه وتابی.

شیرین نازاد کەرد^۱

شیرین نازاد کەرد، شیرین نازاد کەرد
ئەفعیان پەهی دۆش باهووش نازاد کەرد
عەرەقچین وە چەتر وە چین سەواد کەرد
وە چین قەسە قەتل زومرەیی زوھەد کەرد
نە بۆرج قەمەر عەقەب ئیجاد کەرد
مۆنە ججیم جە بیم هەردوو فەریاد کەرد
حاجیب وە مەودای سەیف جە لاد کەرد
سەم وە ئیشارەیی مۆژەیی فوولاد کەرد
عەین وە بادەیی بەزم شای کە یقوباد کەرد
نە شەئە وە باعەیس ئومولفەساد کەرد
گۆنا وە مەجمەر کۆورەیی حەدەداد کەرد
نە یاقووت حەبەیی زومرۆوت بونیاد کەرد
لە عەل لەب هۆونین کە لای فەرهەد کەرد
عیشووی رازش تاق کە سەرا بەرباد کەرد
مەزەیی فەم بە شەھد باغ شەدەداد کەرد
شوعەلەیی زنجش جام جەھان ئاباد کەرد
شیشەیی گەردەنش قەیس نامراد کەرد
نە دپۆش نائیل قەتل بیھزاد کەرد
ئەسکەندەر نۆشای زەنە قش یاد کەرد
زۆلمەتش خزر بە حەیات شاد کەرد

۱. ئەم پارچە شیعه‌ش لە دەسنووسە کەیی «م» دا نییە.

سه مه رقه ند سه در دوو قه ند موعتاد كه رد
رائحه شه نه عه تر شاران زياد كه رد
ناف به سته ی تليسم حيكه ت گوشاد كه رد
به نه قش نه وسه ت بالاي شمشاد كه رد
خيزا ئاهووی بهر، بيم جه سه يياد كه رد
«فهقی» يه ئس زي د ئابا و نه جداد كه رد

هه و النامه ی كئيب

نه ئافاق تاق کهرد^۱

نه ئافاق تاق کهرد، نه ئافاق تاق کهرد
شیرین شیرینیش نه ئافاق تاق کهرد
ریشهی کلاوزه‌ر وه ته‌مت‌ه‌راق کهرد
فه‌ره‌اد سه‌رنگوون ته‌کلیف شاق کهرد
ئه‌فعیان نه دۆش باهووش ئیتلاق کهرد
قه‌سد قه‌تل عام زومره‌ی عوششاق کهرد
په‌رچه‌م په‌رچه‌مان جه‌ه‌م نیف‌اق کهرد
عه‌ق‌ره‌ب وار نه‌ بورج قه‌مه‌ر یاتاق کهرد
ئه‌برۆ خه‌میده‌ی خه‌ت مه‌ششاق کهرد
مه‌ودای موژه‌ی مه‌ست سه‌م تریاق کهرد
نیگ‌اناز وه‌ باز شیروان سماق کهرد
خوس‌ره‌و سینه‌چاک، شیرو مه‌راق کهرد
جه‌بینش وه‌ جام جه‌مشید مه‌زاق کهرد
ده‌ه‌ن موزاب باده‌ی ره‌واق کهرد
گه‌رده‌ن مونه‌ققه‌ش فیروزی ساق کهرد
هه‌ر دانه‌ش سه‌د دل ئاویره‌ی فاق کهرد
مه‌م قه‌ندیل سه‌در، قه‌د وه‌ سنجاق کهرد
ره‌زم هه‌فت له‌شکر وه‌ ئیتتیف‌اق کهرد

۱. ئەم پارچه شیعره‌ش له ده‌سنووسه‌که‌ی (م) دا نییه. له ده‌سنووسه‌که‌ی (ح) یشدا ته‌نها نیوه‌به‌یتی یه‌که‌م و به‌یتی دووه‌می هه‌یه و ئه‌وی تری هه‌مووی له گه‌ل ۲۳ لاپه‌ره‌ی تر فه‌وت‌اوه، به‌لام له ده‌سنووسه‌که‌ی (ن) دا به‌ ته‌واوی هه‌یه. به‌ پێی ژماره‌ی به‌یت‌ه‌کانی هه‌ر لاپه‌ره‌یه‌کی ده‌سنووسه‌که‌ی (ح) ئه‌بێ تیکرای ۶۲۰ به‌یتی فه‌وت‌ابێ، چونکه‌ تیکرا هه‌ر لاپه‌ره‌ی ۲۷ به‌یتی تیا‌یه.

ناف وه قوتووی عیلم جه پروو ئیشراق کهرد
گۆی سورین به مووی میان مه ششاق کهرد
ناز وه ئیفتیخار کوورهی^۱ ئافاق کهرد
به غه مزه غه زای مولک عیراق کهرد
رازش قهیس به مولک دوجهیل موشتاق کهرد
«فهقی» وه سه رتیپ سه مت فیراق کهرد

هه و النامه ی کتیب

تہ سیرہن ئیمشہو^۱

تہ سیرہن ئیمشہو، تہ سیرہن ئیمشہو
جہستہم نہ ہیجران تہ سیران ئیمشہو
غم نہ تہخت دل تہ میرہن ئیمشہو
شادیم نہ شیوہن زہنجیرہن ئیمشہو
تہن خہستہی بہستہی غہدیرہن ئیمشہو
عوقدہی نوتقم بہند تہ قدیرہن ئیمشہو
مہسکہنم ((بئس المصیر)) ہن ئیمشہو
عیشرہتم جہ نار سہ عیرہن ئیمشہو
ئیبلیس نہ تہلبیس زہمیرہن ئیمشہو
نہفس نہ خہتہرہی تہزویرہن ئیمشہو
تہفکارم نہ قہسد تہحریرہن ئیمشہو
رہوشہنی حہیات چوون قیرہن ئیمشہو
تہلہم نہ جہستہم وہزیرہن ئیمشہو
ہہستیم نہ مہقام تہسویرہن ئیمشہو
قہوس پہژاران چوون تیرہن ئیمشہو
وہ ہہر تہرہفدا دلگیرہن ئیمشہو
((فہقی دل)) مہجرووح شہمشیرہن ئیمشہو
مونتہزیر وہ لوتف خہبیرہن ئیمشہو

۱. تہم پارچہ شیعه‌ش تہنہا لہ دەسنووسہکە ی (ن) دا ہہیہ .

سورورهن ئییشهو^۱

سورورهن ئییشهو، سورورهن ئییشهو
 دل نه زه مزه مهی سورورهن ئییشهو
 نیشات نه عیشرهت مه غورهن ئییشهو
 شهوق نه ته قسای دل فه غورهن^۲ ئییشهو
 که متهر غولامش قهیسورورهن ئییشهو
 عه شق نه جامه ی وهسل مه خمورهن ئییشهو
 ره قیب نه خانه ی زه نبورهن ئییشهو
 غه م نه (بیت الحزن) مه قهورهن ئییشهو
 چه ره ی به درتاسای له یل نورهن ئییشهو
 قه یس دل نه عه یش مه سرورهن ئییشهو
 ئاشووبه ی ساقی فوتورهن ئییشهو
 نه شئه ی باده که ش نوشورهن ئییشهو
 مووسای رۆح موقیم حوزورهن ئییشهو
 مه شعلنمای دل کوی تورهن ئییشهو
 زهوق نه زاییقه ی مه نسورهن ئییشهو
 ئهر «انا الحق» که رد مه عزورهن ئییشهو
 رهوزه نه ی زه مییر بولورهن ئییشهو
 فکرم ئیستتیراب عوبورهن ئییشهو

۱. ئەم پارچه شیعهش ههر له دهسنوسه که ی (ن) دا ههیه. به ناوه رۆکیدا وا ده رئه که وی کاتی وتبیتی که به ربوونی له بهند نزیک بووبیته وه یا شتیکی له م رووه به بیستی.

۲. له دهسنوسه که دا (مغورن = مه غورهن) نووسراوه. ئییه خۆمان به م جوړه راستمان کرده وه.

تہ سبب بہ زمم مہ عمورہن ئیشہ و
حاسید نہ حسرت رہنجورہن ئیشہ و
دہ ماغم سہرمہ ست سہ متورہن ئیشہ و
کہ دہر نہ ئیقلیم دلّ دوورہن ئیشہ و
رہقیمہی فہرمان مہ مہورہن ئیشہ و
پہی ئازادہ گیم مہ ئمورہن ئیشہ و
«فہقی»! ہوش نہ عہ قلّ مہ ستورہن ئیشہ و
ئیدراکش نہ عہین شو عورہن ئیشہ و

عید قوربانه^١

در حبس خانه موصل فرموده هجری. ذی الحجة الحرام ١٣٠٤^٢

عید قوربانه، نه داریم قوربان
قوربانی به غهیر یه که رۆح رهوان
ئه ره قه بوولتهن مه گیر به هانه
چوون یاران نیسار ویم کهم رهوانه
سه وابهن خه یلی ئه ره کهری قیساس
به ل جه کوورهی نار فیرقهت بام خه لاس
تا کهی دل به خار میحنه تان ئیشو
قامهت تا کهی بار خه جلّه تان کیشو
شناوهری به حر هیجرانان تا کهی؟
دهیدهی ئینتیزار نگه ران تا کهی؟
هه رکه سی نه قهید مه قسه دگای ویشهن
هه رکهس نه ئه فکار به زمگای عیشهن
هه رکهس نه ئه قسای خوهرم خه ندانهن
غهیر جه من دلگهرم دیدهش گریانه
قوربان! «فهقی دل» ته فریقهن خه یلی
یا قوربانیش کهر، یا پیش دهر مه یلی

١. ئه م پارچه شیعهش هه ره له ده سنووسه کهی (ن) دا هه یه.

٢. واته: له مانگی قوربانی سالی ١٣٠٤ د و توویه له به ندیخانهی مووسل. دوور نییه له ریگای دوور خسته وه وه بو

ته رابلوس ری که وتبیته به ندیخانهی مووسل و ماوهیه که له وی مابیته وه.

شه‌مالّ شه‌بگه‌ردیت په‌ی من‌که‌ر نه‌ کار'^۱
شه‌مالّ شه‌بگه‌ردیت په‌ی من‌که‌ر نه‌ کار
مه‌نزلّ وه‌ مه‌نزلّ تا مه‌نزلّ‌گای ییار
مه‌شی و مه‌ویه‌ریت بیر د‌مات بوّ
چه‌مه‌پای ر‌اتم شه‌وان تا وه‌ روّ
به‌و نه‌س‌یمه‌ی ره‌وح هه‌نگام وروود
بی‌دارش که‌ردی وه‌نش که‌ر سو‌جوود
عه‌رزهی عه‌ریزه‌ی سه‌حیفه‌ی ده‌روون
بو‌انه جه‌ لای قیبله‌م به‌ مه‌زموون
هم‌ عه‌رز که‌ر وه‌نش یه‌ک هی‌جرانباری
سه‌راپا عوریا‌ن جه‌ گیان بی‌زاری
نه‌ هه‌رده‌ی دو‌جه‌یل گرتنه‌نش مه‌کوّ
چوون ساوای سه‌رسام ویّل ویّل مه‌گیلّو
جه‌ دووری بالای توّ سینه‌چاکه‌ن
بالینش سه‌نگه‌ن، له‌حافش خاکه‌ن
مه‌یلت، قووه‌تش، ئونسش نام توّ
گا‌مات به‌یدا، گا‌ده‌وان په‌ی کوّ
گا‌سو‌لتان عه‌شق، گا‌زه‌لیل و خوار
گا‌هه‌م‌پراز وه‌حش، گا‌خه‌سته‌ی خومار
به‌یان که‌ر ته‌مام ئی زایه‌له‌ی شین
ئی نار فی‌راق، ئی ئاب ته‌سرین

۱. ئەم پارچه شیعه‌ش ته‌نها له ده‌سنووسه‌که‌ی (ن)دا هه‌یه.

بەلکم ئەو نازار جىققەى تەل نە فەرق
رەحمى کۆ بە حال بەندەى نە غەم غەرق
پەى رەوشەنى قەلب سىيای دەيجوورى
بنوویسو جەواب نامەى مەھجوورى
ئەر شادام کەردى بە جەواب یار
من ئازاد غەم، تۆ مەست دیدار
«فەقى»! رۆح جە قەید کەدەر بى ئازاد
شەرتەن خەزىنەى دل پەرىت کەم گوشاد

ھەو النامەى کىتەب

له یلی که توون دا^۱

له یلی که تووندا، له یلی که تووندا
دهست ئاورد وه زولف تاتای که تووندا
ته رتیب دا وه تیپ زهنگی قوشووندا
فتوای چین په‌ی چین وه شه‌بیخووندا
پیش‌انیش ره‌شته‌ی زات بیچووندا
حاجیبه‌ین ته‌قلید قه‌وس گه‌ردووندا
موژه‌ی مه‌ست سه‌م ئالووده‌ی هووندا
فه‌ره‌اد فه‌نا که‌رد [کرن]^۲ وه تووندا
ئاشووب فیتنه‌ی ناز وه عیووندا
نه‌وفه‌ل مه‌سموم که‌رد، نه‌جد وه مه‌جنووندا
قوتووی له‌عل فه‌م مه‌ملوی مه‌عجووندا
رۆح مه‌دۆ به‌جیسم مه‌رده‌ی مه‌دفووندا
له‌هجه‌ی نوتقش که‌سب سه‌حرای فونووندا
چهند سه‌نعان چوون قه‌یس به‌سته‌ی هامووندا
بینی شه‌مس ساف ته‌لا مه‌کنووندا
ره‌ونه‌قنمای جام گونای گولگووندا
گه‌رده‌ن میل یه‌خ به‌سته‌ی گه‌ردووندا
راییح‌ه‌ی زنجش عه‌ن‌به‌ر نمووندا

۱. ئەم پارچه شیعه‌ش ته‌نها له ده‌سنووسه‌که‌ی (ن) دا هه‌یه.

۲. ئەمه شیوه‌نووسی ده‌سنووسه‌که‌یه، جا یا مه‌به‌ست لێی (که‌ره‌ند) به‌نیشانه‌ی (فه‌ره‌اد) دا یا به‌مه‌عنا (کردن) = که‌رده‌ن) بووه و داله‌که‌ی که‌وتوووه.

بهرق بهی چوون دورِ دهريای جهيجووندا^۱
شيويه لهعل تاج شای فهريديووندا
نافهی عهترئاميز وه ميسک مه زمووندا
شه ميمش وه عه شق عيللهی جونووندا
قيام دا وه قهد حه شر فونووندا
خه رام وه خه راج ربيع مه سکووندا
ناز وه نه زاکهت، لهنج وه قانوندا
به «فهقی» ئيدراک تهبع مه وزووندا

هه و النامه ی کتیب

به‌زم سوروره‌ن^۱

این راز تنگ نیاز از... حسین قولی والی گفته^۲

به‌زم سوروره‌ن، به‌زم سوروره‌ن
های بادهی فهیلی به‌زم سوروره‌ن
های تاهه‌نگ عهیش رّوح نه حوزوره‌ن
های غولام خوشنوود، خواجه مه‌سروره‌ن

های مه‌حفه‌ل‌نارای کاووس ته‌لعه‌ته‌ن
های شادی ده‌ماغ به‌زم عیشره‌ته‌ن
های سه‌هم سه‌رتیپ به‌هرام سه‌وله‌ته‌ن
های والی فهیلی فه‌خر می‌لله‌ته‌ن
نه به‌خشای دره‌هم حاتم ده‌ستوره‌ن
های غولام خوشنوود، خواجه مه‌سروره‌ن

شوعلی جه دیدهن (فی البیت العتیق)
ئاب‌حه‌یاتش عه‌دوو‌که‌رد غه‌ریق
سه‌یف سیفاتش چوون سه‌هم عه‌میق
خه‌جله‌ت دا به‌رّوم، حه‌سره‌ت به‌نامیق

۱. ئەم پارچه شیعه‌ش هەر له ده‌سنووسه‌که‌ی (ن) دا هه‌یه.

۲. مه‌به‌ست له (ته‌نگ نیاز) مان بو‌راست نه‌کرایه‌وه، به‌لام دووریش نییه ناوی شوینی بی. هه‌روا شوینی نوخته‌کانی‌شمان بو‌نه‌خوینرایه‌وه. پاش ئەمه‌ئه‌توانین بلّیین تی‌کرا فه‌قی قادر مه‌به‌ستی له‌م عینوانه‌ئه‌وه‌یه بلّی له ستایش و پیا‌هه‌لدانی حوسه‌ینقولی خانی والیدا گوتوو‌یه. ئەم حوسینقولی خانه‌له‌به‌غدا په‌نا‌هه‌نده‌بووه و ده‌وله‌تی عوسمانی زۆر ری‌زی لی‌گرتوو‌ه و به‌(حسین ابوالغداره) به‌ناوبانگ بووه.

ھای نەشئەى بادی ئاشووب شوورەن
ھای غولام خوشنوود، خواجە مەسرورەن

نگین عەدلش فەخر دیوانەن
ئەرەستوونە فەکر بیکەرش ھەیرانەن
شابازەن مەرکەز عەدلش شیروانەن
کەلور خاکسار گۆشەى ھەیوانەن
ئەسلش «کەوەرەن»^۱ بە لور مەشھورەن
ھای غولام خوشنوود، خواجە مەسرورەن

جە مەلەکشاهی ھەددش «گولانەن»^۲
بەدرە، چەرداوپ، بوولی و شیروانەن
سەیفی و ئەرکەواز، کورد و شوانەن
خەزل و شانەخچیر، بەرکۆ، ھژدانەن^۳
[مەھدی دیولای] بەختش نوزوورەن
ھای غولام خوشنوود، خواجە مەسرورەن

۱. ئەمە رینووسى دەسنووسەكەيە. دوور نيبه راستەكەى «كلورن = كەلورەن» بى. ناوى يەككى لە تايەفەكانى مەلەكشاھىيە. ئىنجانا نازانم شىوھى نووسىنەوھى بەم جۆرە دروستە يان نە؟
۲. ئەمە رینووسى دەسنووسەكەيە. ئەبى «كلان» ناوى شوينى بى. ناوى يەككى لە تيرەكانى مەلەكشاھىيە. ئىنجانا نازانم شىوھى نووسىنەوھى بەم جۆرە دروستە يان نە؟
۳. ئەسلەكەى «ھەشت دانگ» بوو. ناوھەكانى پيشەوھش ناوى شوين و ھۆز و عەشرەتن.
۴. لەبەر ئەوھى كە ئەم وشەيە مان بو راست نەكرايەوھ، وەك خۆى نووسيمانەوھ.

های خوشی مه‌یدان، های دهنگ سازش
های شکار که‌بک شیریخه‌ی بازش
های دهنگ ده‌هولّ ته‌نگ نیازش
های ئه‌نواع مه‌وج فه‌وج سه‌ربازش
ته‌قه‌ی ته‌پلی باز شور شه‌پیورهن
های غولام خوشنوود، خواجه مه‌سرورهن

چه‌نی غولامان حه‌به‌ش و زه‌نگی
سه‌رمه‌ستان هه‌رب داوخواز جه‌نگی
یه‌کسه‌ر موسه‌لله‌ک په‌ی وه‌قت ته‌نگی
موله‌بیه‌س وه‌ به‌رگ دیبای فه‌ره‌نگی
هه‌رکه‌سی مه‌ردهن^۱ ئی جاش زه‌روورهن
های غولام خوشنوود، خواجه مه‌سرورهن

نادر ته‌ساسه‌ن، خوسره‌و بونیاده‌ن
فه‌یلی مه‌قامه‌ن، والی نه‌ژاده‌ن
جه‌ مه‌ردان هه‌رکه‌س مه‌ردیش جه‌ یاده‌ن
ته‌سباب مه‌ردی نه‌ی جا ئاماده‌ن
(فه‌قی) مه‌یل دلّ والیش مه‌نزورهن
های غولام خوشنوود، خواجه مه‌سرورهن

۱. له ده‌سنووسه‌که‌دا «مدون» نووسرا بوو. ئیمه ته‌وه‌مان به‌لاوه هه‌له بوو.

نامه کهی ئازیز رافیع یانا^۱

نامه کهی ئازیز رافیع یانا
ته ئسیرش کـوورهی دلم تاونا
جهرگ زوخالی کهرد، دهروونم وه ته م
تاسهی ئارهزوو تازه بی ده مدهم
خه یالم هه ریه ند جه لات به ستهن کو
وه قتهن فانی بام جه خه یال تو
ئه ممانه ندهنان نهی حاله ههیران
هه رگا مه یلت بو دل مه بو گران،
ئه ر سهرد بی مه یلت سهرد مه بو ئاهم
به یه خ مه مانو سفتهی سیاهم
بیلا مه یلت بو تا مه ندهن نه فهس
بهس نیهن به مه یل تو مه بوون قه قنهس
(فهقی دل)!! هه شهوق ته ئسیر نامه
ئه سهر کهرد نه شهی یه ومولقیامه

۱. ئەم پارچه شیعرهش هه ر له دهسنووسه کهی (ن) دا ههیه.

ساقی! سا دهی مهی باوهر په‌یایه‌ی^۱

ساقی! سا دهی مهی باوهر په‌یایه‌ی
سه‌حرای دلّ تا که‌ی؟ بی‌مه‌ی بوّ چوون به‌ی
موتربیان سه‌ف سه‌ف که‌ف بدهن نه‌ ده‌ف
به‌شق شای نه‌جه‌ف دلّ که‌ن به‌ هه‌ده‌ف
که‌رم که‌ن ئاهه‌نگ، به‌رز که‌ن سه‌دای زه‌نگ
ده‌نگ زه‌نگ به‌رز که‌ن فه‌سه‌نگ به‌ فه‌سه‌نگ
نه‌ شوور نه‌شه‌ئیه‌ی شوورب شه‌رابی
نه‌ گرمه‌ی ته‌مبوور تار رو‌بابی
بخوروشو ده‌ماغ، بجوشو زه‌میر
هوش مه‌دهوش ده‌نگ^۲ جه‌ نوتق و ته‌قریر
به‌لّ جه‌ سایه‌ی شوور به‌زم‌ئارای ئازیز
زه‌نگ دلّ وه‌ زاخ باده‌ بوّ ته‌میز
به‌ ته‌ئسیر نه‌زم به‌سته‌ی عیراقی
ئازاد بام جه‌ نار کووره‌ی فیراقی
شیر به‌چه‌ی دلّ وه‌سلّ مه‌تلووبه‌ن
جه‌ لای رۆح سرووش حه‌یی مه‌جووبه‌ن
«فه‌قی دلّ» نه‌ شه‌وق باده‌ باقیه‌ن
مونت‌زیر به‌ لوتف غه‌مزه‌ی ساقیه‌ن

۱. ئەم پارچه شیعره‌ش ته‌نها له ده‌سنووسه‌که‌ی (ن) دا هه‌یه .

۲. ئەوه شیوه‌نووسی ده‌سنووسه‌که‌یه . لامان وایه راسته‌که‌ی «بی‌ده‌نگ» بێ .

زه‌مزه‌مه‌ی عیده‌ن^۱

زمزمه‌ عید در حبس‌خانه از بغداد به شریف فرنگیس نوشته^۲

زه‌مزه‌مه‌ی عیده‌ن، زه‌مزه‌مه‌ی عیده‌ن

های شه‌ریف! سه‌یران زه‌مزه‌مه‌ی عیده‌ن

.....^۳

های سه‌سره‌ت به‌وکسه‌س نه‌ی جا به‌عیده‌ن

کازم و ئه‌عزهم، سه‌یب و بی‌شهرن

بوهل‌وول و جونه‌یید، زون‌وون می‌سهرن

گه‌نج و قه‌نبه‌ره‌ن، ئیلیاس و خزره‌ن

مه‌عرووفه‌ن، سه‌رین، یووشه‌ع و یووسهرن

نه‌جیب و شه‌هاب غه‌وس ته‌ووحیده‌ن^۴

های سه‌سره‌ت به‌وکسه‌س نه‌ی جا به‌عیده‌ن

یاهووی ته‌کیه‌گا «ئه‌للا»ی^۵ جامی‌عه‌ن

حه‌لقه‌ی خانه‌قا، جه‌زبه‌ی سامی‌عه‌ن

۱. ئەم پارچه شیعره‌ش هه‌ر له ده‌سنووسه‌که‌ی (ن) دا هه‌یه.

۲. واته: پارچه شیعیری «زه‌مزه‌مه‌ی جه‌ژن» که له به‌غداوه بو «شه‌ریف فه‌ره‌نگیس»ی نووسیوه. دياره ئەبێ ئەم شه‌ریفه خزم یا دۆستی بووبی.

۳. ئەم نیوه‌به‌یته له ده‌سنووسه‌که واده‌زانم فه‌وتابیت. له چاپه‌که‌دا نه‌ نوخته دانراوه و نه‌ هیچ ئاماژه‌یه‌کیشی پیکراوه، به‌ هیچ قالبه‌ شیعیریک نابیت به‌و شیوه‌ بیت. (ک)

۴. ئەم ناوانه هه‌موو ناوی پیغه‌مبه‌ران و ئه‌ولیان که ئارامگیان له به‌غدا و ده‌وری به‌غدايه.

۵. له ده‌سنووسه‌که‌دا «الائی» نووسرابوو. ئیمه واما ن پاست کرده‌وه.

شەوق زاهییـدان بەـرق لامیـعەن
قەلبشان قانۆن قورعەى قانیـعەن
میرەن، موشیـرەن، پیـرەن، موریدەن
های حەسرت بەوکەس نەى جا بەعیدەن

حورەن، غیلمانەن، لەیلەن، شیرینەن
زۆهرى زۆلەيخا شەهزادەى چينەن
خەرمان خەرەم گۆلشاد جەبینەن
جومهـوور جەيران بەغداد زەمینەن
موشتەرى فەرهاد، قەیس خورشیدەن
های حەسرت بەوکەس نەى جا بەعیدەن

جۆق مەهرووان دار و ئەساسەن^۱
شاهۆنشینان وەلەد ئەواسەن
قەوسەن، نیشابەن، قەسەدەن، قیساسەن
راییحەى رەوحەن، رەقس و رەقاسەن
نەفى و مەنسووبەن، یەئس و ئومییدەن
های حەسرت بەوکەس نەى جا بەعیدەن

عیشوی لەتیفەن، گریشمەى نازەن
چیپەى رازشان چریکەى بازەن

ئاھەنگ بەزمەن، نازەن، نىيازەن
دەفەن، دەھۆلەن، سەمتوورەن، سازەن
جىلۋەى غەمزەشان جورعەى جاويدەن
ھەى ھەسرەت بەوكەس نەى جا بەعیدەن

تورک و قەجەرەن، پرووسىيا و پرووسەن
ئەفغان و ئىنگلىز، ھىندى و مەجووسەن
نەمسا و فەرەنگسا و بوخارا و تووسەن
يەنگى دونىا و چىن، زەنگى و جىنووسەن
ئىرەج و پەشەنگ، دارا و جەمشیدەن
ھەى ھەسرەت بەوكەس نەى جا بەعیدەن

ئىحزار و ئىشراق، فەقر و كىمىيا
جەر و جەفر و رەمل، نەجم و سىمىيا
ھوجرەى مەغرىبى و وىفق و كىمىيا
زىج و ئوستورلاب، ھەرف و ھىمىيا
تەفسىر، ھىكمەت، وەزە، وەجىدەن
ھەى ھەسرەت بەوكەس نەى جا بەعیدەن

قوففە^۱ و واپۆرەن، كەشتى و پەلكانەن
جىسر تەن مایىل، شەت ھىجرانەن

۱. لە چاپەكەدا نووسراوہ «قوففە» و دەبى «قوففە» بىت. (ك)

چهرخ چرت^۱ جه‌نجه‌ر، سوود و زیانه‌ن
مه‌هد زووارهن، قافلّهی توغیانهن
شیوه‌نگای حوسه‌ین، له‌عن یه‌زیده‌ن^۲
های حه‌سره‌ت به‌وکه‌س نه‌ی جا به‌عیده‌ن

مه‌ششاقان ده‌ور، عوششاق جانی
ئه‌نوه‌ری و حافی‌ز، سه‌عدی و خاقانی
ئازهر و ئه‌رژه‌نگ، شاپوور و مانی
مه‌ولانا سائی‌ب، شه‌مس و قائی‌انی
نی‌زامی و که‌لیم، جامی و قه‌سیده‌ن
های حه‌سره‌ت به‌وکه‌س نه‌ی جا به‌عیده‌ن

شه‌راب و شاه‌یید، فه‌ندووق و جه‌وزهن
عوووس و ئووتاق، فواره و حه‌وزهن
زوم‌پرووت و ئه‌لماس، له‌عل و فیروژهن
باغه‌ن، بولبوله‌ن، به‌ته‌ن، سه‌رسه‌وزهن
تووتی و تاووسه‌ن، شنوی سای بی‌ده‌ن
های حه‌سره‌ت به‌وکه‌س نه‌ی جا به‌عیده‌ن

موجه‌وه‌هر زیه‌هن تووی ته‌لای عه‌یشه‌ن
مؤسیقه‌ی زیوه‌ر، مه‌زاق جه‌یشه‌ن

۱. ئه‌مه ری‌نووسی ده‌سنووسه‌کویه. دوور نییه راسته‌کهی «چوت = چه‌وت» یا «جفت» بی‌.
۲. لای ئه‌هلی سونه‌ت و جه‌ماعه‌ت له‌عنی هیچ موسولمانیک دروست نییه با یه‌زیدیش بی‌.

نه فس موفتی شا، شای رۆح دهرویشهن
قازی هوش غافل، ده رک دوورته ندیشهن
هه رچه ند «فه قی دل» یه ئس ئومیدهن
های هه سهرت به وکس نهی جا به عیدهن

هه و النامه ی کتیب

سه‌بزه‌ی ته‌سمه‌ری^۱

«سه‌بزه‌ی اسمری» در حبس‌خانهٔ کرکوک^۲

سه‌بزه‌ی ته‌سمه‌ری، سه‌بزه‌ی ته‌سمه‌ری
ده‌لیله‌ی سه‌رره‌م، سه‌بزه‌ی ته‌سمه‌ری
کلاوچه‌ی فه‌رقت زه‌ربافت زه‌ری
که چ که‌رده‌ن چون تاج جیققه‌ی قه‌یسه‌ری
زه‌نجیره‌ی کلاف موشکین عه‌نبه‌ری
سه‌ردا نه سه‌دری سینه‌ی مه‌رپه‌ری
چه‌تر پای چینش په‌رچه‌م چه‌مبه‌ری
سه‌ف دان دائیره‌ی قورس قه‌مه‌ری
جه‌بین جام به‌زم جه‌مشید گوسته‌ری
په‌رتو به‌خش نوور ته‌عمای به‌سه‌ری
سه‌یفه‌ین ته‌بروش سیاجه‌وه‌ری
بورپراته‌ر^۳ نه سه‌یف بازووی حه‌یده‌ری
نه بیم مه‌ودای موژه‌ی نه‌شته‌ری
نه لامساسه‌ن دل چون سامیره‌ی
عه‌ین غه‌زاله‌ی به‌ر، گونا مه‌جمه‌ری
سه‌د قه‌یس چون سه‌نعان نه دین که‌رد به‌ری

۱. ته‌م پارچه شیعره‌ش هه‌ر ته‌نها له ده‌سنووسه‌که‌ی (ن) دا هه‌یه.

۲. واته: پارچه شیعره‌ی سه‌وزه‌ی گه‌نمه‌نگ که له به‌ندیخانه‌ی که‌رکوک وتوویه.

۳. له ده‌سنووسه‌که‌دا ته‌نها «برآ» هه‌بوو. ئیمه ته‌وه‌مان به‌لاوه هه‌له بوو، به‌م جوړه راستمان کرده‌وه. شایانی وتنه

ده‌سنووسه‌که وشه‌ی «سه‌یف» یشی به «صیف» تیا نووسرا بوو.

بینی جه دوه لکیش مانی و ئازهری^۱
نه فهس نه سیمه ی سه با و سه هه ری
فه م غونچه ی نه ورهس، له بان نه حمه ری
دهم ته نگ و ده نگ نه رم، پازان شه که ری
زنج ته رغیب ته رز ته لای ته سفه ری
زاهیدان به نوور زوه ره^۲ و موشته ری
باهووان بولوور قامهت عه ره ری
مه له عل نگین^۳ شای ته سه که نده ری
که ردهن میل یه خ به سته ی که مه ری
زه نه خ عه ترئامیز باده ی که وسه ری
ناف غونچه ی نه رگس، خال نیلو و فه ری
سوورین نوقره ی خام، میان لاغه ری
که نج سه ر به موهر، جه سیمین به ری
به ری نه ته فکار هه ر دانشوهری
ریجله ی سیم ساف ره شته ی ته نوهری
له نجه ش مه ر وه له د نام که بک ده ری
خه راما ن خه رام قه د س نه وه به ری
گولشاه نه زا که ت، هومه ی لای په ری

۱. ته بی ناوی هونه رمه ندیک بی یا نیسه ت بی بو ئازهر بایجان به وپییه که ته بی هونه رمه ندی شایانی لی هه لکه وتبی.

۲. له ده سنووسه که دا به «ظهر» نووسراوه. ئیمه خو مان واما ن راست کرده وه.

۳. له ده سنووسه که دا به «نلین» نووسراوه. دیاره هه له یه.

۴. له ده سنووسه که دا «گولشاد» نووسراوه. به لام هه له یه.

ئاَشووبه‌ی فیتنه‌ی شیوه‌ی دل‌به‌ری
سه‌ردان شایعه‌ش نه‌ه‌ر کیشوهری
«فه‌قی دل» نه‌بیم گیسووی نه‌ژده‌ری
ه‌ر رۆ مه‌نۆشوۆ سزای سه‌قه‌ری

سوهیل گه‌ردوون^۱

سهیل‌نامه از بغداد گفته^۲

سوهیل گه‌ردوون، سوهیل گه‌ردوون
سوڵتان یه‌مه‌ن، سوهیل گه‌ردوون
مورغ زه‌رپرین ره‌خت چه‌تر بیستوون
موعتی موجه‌وه‌ر عه‌ره‌ز به‌هاموون
فه‌ره‌نگسه‌ ئه‌وقات نه‌زمش دا‌قه‌رار
یه‌نگی دونیای چه‌رخ، سوهیل که‌رد ئیزهار
جولووس که‌رد نه‌ته‌خت جه‌مشید و دارا
خه‌رمه‌ن که‌رد خه‌لات زیوه‌ر و خارا
لیوای وه‌لوه‌له‌ نه‌چه‌رخ ستانا
جه‌لای جه‌وه‌ره‌رش سایه‌نمانا
گه‌وه‌ره‌ر به‌خاوه‌ر، عه‌ره‌ب میسک و شام
زه‌نگ عه‌شای مه‌غریب، زوحا‌ته‌رک جام
جه‌وز و شفتالوو، زه‌رپرین قه‌با که‌رد
گه‌ز و په‌لک و بید مه‌ست سه‌با که‌رد
نه‌خل و عاج و ساج، شمشاد ره‌عنا که‌رد
نارنج و لیمو ره‌شته‌ی ره‌زا که‌رد

۱. ئەم پارچه شیعره‌ش ته‌نها له ده‌سنووسه‌که‌ی (ن) دا هه‌یه.

۲. واته: پارچه شیعیری سوهیل‌نامه که له به‌غدا و تویه‌تی. مه‌به‌ستی له ناوانی ئەم پارچه شیعره به سوهیل‌نامه
ئه‌وه‌یه که باسی پاییز ئەکا که ئەستیره‌ی سوهیل واته: گه‌لاویژ یا سیوهیلی تیا هه‌لدی.

له ده‌سنووسه‌که‌ی (ن) دا (سیوهیل‌نامه) نووسرا بوو، ئیمه‌ خو‌مان راستمان کرده‌وه.

شہم ئاغاج ئه سفہر، بایه ف ئه خزہری
دہلوو چوؒغہیی، گیلاس ئه حمہری
ئہ نار زہر وەرہق، ئہ رجن بہ ئه تلہس
ئابہ نووس بہ رہنگ سورمہ کہرد قہ قنہس
گوٲژ سہند جامہی مہلہس نہ سوہیل
کیکف یاقووتی، وہن زومرووت مہیل
تووت تورمہ پوؒشا، ئہرمووت حہریری
قہرہقاچ پوؒشا کہ ژ جہ فہ قیری
بہ کول^۱ و تورہنج تہ لای «حیمور»^۲ دا
بہ بید و ئہنجیر دیبای لاهوور دا
عینب چہنی سیف کہرد زہ عفہ رانی
قہیسی قہ ناویز قہ لہم قہ ترانی
شیلان سورمہ ریژ، تہروو قاقہ پوؒش^۳
عہر عہر قہ دیفہ، بوز^۴ خامہک نہ دوش
باللوک مہ خمہ لی، کہوت پارچہیی زہر
مورد و عوود چہنی مہ لحم موعہ تہر
خارا دا بہ قوؒخ، ئالی بوخارا
چنار کہ تانی، بناو کہرد حہ مرا

۱. بو «گول» یش و «کول» یش دہست تہ دا.

۲. تہم وشہیہ شمان بو راست نہ کرایہ وہ، بوہ ہہر بہ ریٲنووسی دہسنوسہ کہ نووسیمانہ وہ.

۳. وشہ کہ بہ ریٲنووسی دہسنوسہ کہ بو «قاقہ پوؒش» یش و «تاقہ پوؒش» یش دہست تہ دا. یہ کہم واتہ: وشکیپوؒش و دووہم واتہ: تاقہی بہ گولی زہرد و سوور چنراو.

۴. بو مان ساغ نہ بووہ وہ (بوز) یا (بور) ہ و مہ عنایہ کی تہوتوی ہیچ کامیشمان نہ زانی بو تہم شوینہ دہست بدا.

سه ندهل قرمزی، زیریشک لاله پهنگ
 به پروو پارچهی هیئند، توورک له عمل سهنگ
 تویلک و لاولاو بییییی خه تایی
 تهنگز و سجد^۱ پوشان داراییی
 دارشان شیردخی،^۲ فهندوق یه مه نی
 مازوو روممانی، زهیتوون چیمه نی
 عه نئاب و نه بوگ^۳ سماق زهر وهرق^۴
 سهرو و ژاله سورخ، بادام کهرد ئه زرهق
 رهنگین کهرد داران دائییره ی دارا
 تا چه ند مووددهتی و هیته ور و یارا
 ناگا چه رخنی وهرد گهردوون ئه ووقات
 چه واشه کهرد بهخت سوهه یلی سیفات
 قهوس چه پیواز، زوحه ل بی مه غروور
 میزان میپرریخ سوهه یل کهرد مه غدوور
 نه بورج قه مه ر عه قه ب عه یان کهرد
 په ی غه زای هاموون هه وای خه زان کهرد
 نه وهیشوو مه ی سهخت خه زان خینزا وه ی
 دره ختان نه بهرگ حاته می کهرد ته ی

۱. له ده سنووسه که ی (ن) دا به هه له «سجود» نووسراوه.

۲. له ده سنووسه که ی (ن) دا به هه له «شیرادخی» نووسراوه.

۳. دره ختی که به ریکی له چه شنی گوژی هه یه.

۴. له ده سنووسه که ی (ن) دا به هه له «رزورق = رهز وهرق» نووسراوه.

نه میمه‌ی «نامیق»^۱ جه دارولسه‌لام
سه‌ند جه دار وهن به‌رگ نکوونام
خار موغ‌ه‌یلان عه‌ره‌ب عوریا‌ن که‌رد
ئاسار ئه‌کراد مه‌ست زیان که‌رد^۲
ئه‌رجن نه فوغان، کی‌کف نه بول‌خاخ
رپ‌زا وه‌لک جه‌وز کو‌ساران به‌ داخ
شیوه‌ن وست نه شین زایه‌له‌ی زه‌یتوون
رووس که‌رد بوخارای دره‌ختان زه‌بوون
حوکمش جاری که‌رد پرووسیای خه‌زان
جه نه‌مه‌ی دووه‌یل دره‌خت وست ئه‌مان^۳
دوود ده‌ماوه‌ند، ده‌هه‌ن جیا که‌رد
کو‌ی داران چوون توور سینا سیا که‌رد
ئه‌خز و عه‌تای چه‌رخ، «فه‌قی»! وه‌یته‌وره‌ن
ته‌حویل و ته‌نقیس دونیا چوون ده‌وره‌ن

۱. ئەم نامیقە نامیق پاشای والیی عوسمانییە که له ساڵی ۱۲۸۳ی هجری (۱۸۶۷ی.ز) دا له به‌غدا حوکمرانیی کردووه. هەر لهو ساڵه‌شدا هه‌مه‌وه‌نده‌کان دژی ئەم والییە راپه‌ریون و پاش شه‌روشه‌وێکی زۆر به‌ره‌و ناوچه‌ی زه‌هاو رۆشتوون.

۲. ئەم به‌یته‌ ئیشاره‌تیکی ورده‌ بو‌هاوده‌ردیی عه‌ره‌ب و کورد به‌ ده‌ست داگیرکه‌رانی عوسمانییه‌وه.

۳. ئەم دوو به‌یته‌ نیشانه‌ی شاره‌زاییی فه‌قی قادرن له‌ باری سیاسی ئه‌و رۆژه‌.

شای زمستانه^۱

جنگنامه زمستان و بهار در حبس خانه کرکوک گفته^۲

شای زمستانه، شای زمستانه
که وکه بهی نه بهرد شای زمستانه
جولووس جورعهی جام جه هانه
رهزم و مه عه کهی باد و توفانه
سولتان پاییز نه ته خت بی مه عزوول
نه مه ند جه ئافاق تۆز و گه رده لوول
به ئاهه نگ رهزم زمستان سه خت
هولا کوئاسا جولووس که رد نه ته خت
مه ئموور که رد خه زان به تاو و ته عجیل
به رزه دره ختان سییا که رد به نیل
جمنا جه یحوون ئه بر سییاتار
په ی ته سخیر مولک ره ی که رد به سه ردار
موشته ری نه قه وس پله ی ئیقلیمدا
به ئاشووبه ی حوکم ئیقلیم ته علیمدا
سه ور و حه مه ل و عه قه رب دا قه رار^۳
یه خ ماله نه چین پرووسیه و قاجار

۱. ئه م پارچه شیعه رش هه ر له ده سنووسه که ی (ن) دا هه یه .

۲. واته : شه رنامه ی زستان و به هار . له به ندیخانه ی که رکوک و توویه تی .

۳. سه ور و حه مه ل پیوه ندیان به به هاره وه و عه قه رب پیوه ندی به پاییزه وه هه یه ، ئیتر ئه مان چۆن چین و پرووسیا و ئیران به یه خ ماله ئه دهن .

جوڙشا سه‌ره‌تان^۱ چله‌ی سولتانی
مه‌حبوب^۲ تویوور وه‌حش و ئینسانی
جبه‌ی کافووری به‌خشا به‌مه‌شریق
مولک غه‌رب نه‌زه‌رب توفان که‌رد غه‌ریق
به‌خشا به‌زی رۆح مه‌ندیل مه‌ره‌ز
ستانا نه‌رووی مه‌هرووان عه‌ره‌ز
نه‌مه‌ند هامۆشووی یاران به‌هه‌وه‌س
نه‌وه‌حش و تویوور نه‌مه‌ند ده‌ستره‌س
ئه‌به‌ر ته‌عه‌ده‌داش وه‌ره‌ق ریزنا
عالم نه‌عیشره‌ت سه‌به‌ق بیژنا
ئاوان ته‌خته‌سه‌ر، ماهیان قولاخ
وه‌حشیان زه‌بوون، ته‌یران بی‌ده‌ماخ
شیشه‌ی ئه‌لماسی کاوان جه‌کۆهان
بورپراته‌ر جه‌زه‌لق خه‌ده‌نگ و سینان
شیوه‌ن وست نه‌کوۆ زایل‌ه‌ی داران
شیونا بازار به‌زم مه‌یخواران
سه‌ییاد بی‌شکار، سیامال مه‌حبوس
دوودش ده‌رویشان که‌رد به‌ئابنوس
سه‌ردی هه‌ناسه‌ی باد سه‌رکوان
ته‌ئسیر دا نه‌خه‌ت توورپه‌ی کاکه‌شان

۱. سه‌ره‌تان پیوه‌ندی به‌هاوینه‌وه‌هه‌یه و له‌گه‌ل زستان ناگونجی.

۲. واته: مه‌حو بووه‌وه. له‌ده‌سنووسه‌که‌دا (محبوب) نووسراوه.

جە شەرازی بەرف کورەئە زەمەھەریر
نەمەند جە نالەئە عاشقان تەئسیر
شاھان بی رەونەق، تاجر نە ستەم
موفلیسان مەقھوور، مونعیمان ماتەم
خیزا چوون نە مروود، جۆشا چوون ئەرژەنگ
سەما و سەرزەمین گیلنا جە رەنگ
چەمەن بی وە پەن، شیوەن وست نە کو
سەر دا زەلزەلە نە سەحرا بییشو
بە قووەئە ھەوا و بەرق زەمەھەریر
وینەئە بەختەنەسر دونیا کەرد تەسخیر
پرووس موسەخخەر کەرد، رۆمی یەختەسار
میسریان نیلی، جەبەش خوار و زار
نەمسە کەرد وە پەن، ئینگلیس خەراب
جە بیمش زوھرەئە یۆنان بی وە ئاب
بەرزەئە دەنگ رەعد وینەئە نەفخ سوور
پرووسیا تەسخیر، فەرەنسە خاپوور
خولاسە سپای زمستان سەخت
خورشید بی نوور کەرد، زەمین سیارەخت
ھەرکەس قشلەبەند خانەئە خەيال بی
ھەرکەس نە حیساب تەقویم سال بی

عالمه نه شییده‌ت زولم زمستان
به نفرین سه‌خت گوشاد که‌رد ده‌هان

ئاخر جه ته‌ق‌دیر جه‌هان‌ئافه‌رین
ته‌ئسیر که‌رد دوعای خه‌لقه‌نده‌ی زه‌مین
پوسه‌ن ئیراده‌ی زات زولجه‌لال
په‌ی هر که‌مالی داروییه‌ک زه‌وال
تا‌چهند مودده‌تی حی‌کمه‌ت جاری که‌رد
ئافاق په‌ر نی‌فاق بی‌قه‌راری که‌رد
موشته‌ری، میزان، ده‌لو که‌رد مه‌زیووت
ئه‌سه‌د داخل که‌رد شه‌مس نه‌بورج حووت
ته‌لغراف وه‌قت سه‌بعه‌ی سه‌بیاره
ته‌عیین که‌رد به‌هار به‌یه‌ک ئیشه‌اره
سولتان نه‌وروز نه‌مه‌غریب‌زه‌مین
سان دا سیلسیله‌ی سپای سه‌همگین
شای حی‌شمه‌ت‌په‌نا نیشته‌نه‌ته‌خت زه‌ر
وه‌زیر ئه‌فکار ته‌لب که‌رد وه‌به‌ر
سادیر که‌رد فه‌رمان نوتق هوما‌یوون
فه‌رما به‌وه‌زیر وه‌بی‌چهند و‌چوون
باوهر به‌ته‌حریر ره‌قیمه‌ی فه‌رمان
خی‌تاب به‌زی رۆح زه‌مین و‌زه‌مان
به‌ئه‌مر و‌فه‌رمان ئه‌مر ئیلاهی
جولووسم نه‌ته‌خت جه‌هان په‌ناهی

خه لعهن زمستان نه تاج نگین
نه مه ندهن به هرهی به ختش نه زه مین
هه م بنویس به ئه رز نامه ی عه دل و داد
ئه شجار و نه بات جه به ند کۆ ئازاد
سوجه که رد وه زیر نه ته خت زه پرین
ته مام که رد ته حریر نامه ی عه نه رین
شای هومایوون فال نامه که رد ته مهیر
سپهرد به نه سیم جاسووس شه بگير
دهوان دا قاسید په ی هه ر سه ربیسات
وه هه ر مه رز و بووم به خشا به شارات
ته ریق ئومیید جه هان گوشاد بی
داران ئابستهن، نه بات ئازاد بی
شه ق بی خه میه ی به فر زه مه ره ریر دا خان
زه مین جه شادی که ردن چرا خان
که ردش ئیعهاده قاسید نه ورووز
عه رزش که رد به شا که شف هه ر رومووز
چوون کلێله ی سه خت باد سه رکۆهان
موخبیر بی نه کار^۱ جاسووس جه هان
واقیعه ی ئه حوال قاسید سه راسه ر
په ی شای زمستان ئاوه رد نه ده فته ر
ها شاه نه ورووز زاده ی به ههاری
جه م دان سیلسیله ی سپای خوونخواری

به حوکم فه‌رمان شه‌ه‌نشانا نه‌و
نه‌سیمه‌ی شه‌مال بی‌هن وه پیش‌په‌و
ده‌نگ ده‌ده‌به‌ش به‌رزن نه‌ گه‌ردوون
پاره‌که‌رد یه‌خه‌ی کو‌سار هاموون
ئه‌و هه‌ریه‌ند جه‌نار غورووری ماتهن
بی‌خه‌به‌ر نه‌ره‌مز رووی سه‌ری‌ساتهن

چوون بی‌خه‌به‌ردار خی‌زا زمستان
هه‌رسه‌ک و بو‌لغار، قه‌رم و کوردستان
قارس و بایه‌زی‌د، به‌ند ئه‌نازۆل
مه‌حکه‌م که‌رد سه‌نگه‌ر به‌سه‌لج و سه‌هۆل
ئاگرئ شو‌ربه‌پژ، ئاکو شه‌خته‌به‌ند
قه‌ندیل و گودروون که‌رد به‌قه‌لعه‌ی قه‌ند
شاهۆ قاییم که‌رد، هه‌ورامان مه‌حکه‌م
ده‌ماوه‌ند چه‌نی بلووج که‌رد وه‌ته‌م
قاییم که‌رد گه‌رده‌ن^۱ کووه‌که‌شکه‌میر
دا وه‌بی‌ستوون زه‌ر زه‌مه‌ه‌ریر^۲
خورووج که‌رد سپای نه‌ورۆز په‌ی حه‌به‌ش
سه‌حرای قه‌مه‌ر^۳ که‌رد به‌گۆل مونه‌ققه‌ش

۱. له ده‌سنووسه‌که‌ی (ن)دا نووسرا‌بوو (کروون).

۲. له ده‌سنووسه‌که‌ی (ن)دا به‌م جو‌ریه‌ داو بی‌ستون و زر پول زمه‌ریر. به‌لام له‌نگه‌. ئی‌مه‌ به‌م جو‌ره‌مان راست کرده‌وه‌ که
نووسیومانه‌.

۳. واته‌: وه‌ک مانگ، به‌به‌فر سپی.

يەلغار كەرد سپاي سالار سەرھەنگ
 مۆرەى ميسر و شام ھىند ئاورد بە چەنگ
 نەوشىروان ئاسا نەو تەخت جەلىس
 رەونەق «المسو»^۱ فەرەنگسە و ئىنگلىس
 پيشخانەى چادر سولتان رەبييع
 خيزا جە يەمەن پەى بەتھا و بەقيع
 نەجدش تەعمير كەرد، فەر وست بە تائف
 زينەت بە جەدە،^۲ زيبا كەرد قەتيف
 سكه نەدە ئاسا نە پيچا عەنان
 تا ياوا بە سەمت قەلەى زمستان
 تەلەب كەرد نە پيش نە سيمەى شەمال
 كەردش بە سەردار سپاي قىل و قال
 سەردار خوروشا دل پەر نە كىنە
 دا نە دەماغش كەرد مەدينە
 ئەورۆ نە هاموون شەب كەرد شەبەيخوون
 دەنگ رەعد و بەرق بەرز كەرد نە هاموون
 گرمەى رەعد و بەرق دوود توپخانان
 نشوور تگەرگ ئالاي ششخانان
 كزەى سەرسينان، قارەى قومپاران
 شاخەى شەتاوان، زەلزەلەى داران

۱. ئەمە شىوونووسى دەسنووسەكەى (ن)ە. ھىچى لىي حالى نەبووين.

۲. لە دەسنووسەكەى (ن)دا نووسراوہ (بحد). بەلام ديارە ھەلەيە.

قاو هه‌ی بکوژ به‌هاری به‌رز بی
زیڤه‌ی زه‌مه‌ریر نه هه‌زار ته‌رز بی
هه‌ژه‌ی هه‌ره‌سه‌ی به‌رف نه کو‌ساران
ریقه‌ی چه‌خما‌خه‌ی ره‌عد نه دیاران
تاو تو‌ف سه‌یل نه سه‌ر کلاوان
له‌رنا زی رو‌ح زه‌مین و زه‌مان
سوور ئیسرافیل ته‌وشه‌و ئیزهار بی
جه‌نگ مه‌غلووبه‌ی هه‌ر سه‌ر دیار بی
شو‌ر هه‌ی بگی‌ر نه سه‌ر بانان بی
گافه‌تخ به‌هار، گا زمستان بی
خورو‌شا شه‌مال ده‌روون په‌ر نه داخ
خاک هه‌ره‌مه‌ین مالا نه ده‌ماخ
جه مه‌نقه‌له‌ی ده‌ر تاته‌ش دا به‌عوود
نیلی که‌رد خه‌یمه‌ی زمستان به‌ دوود
ئاخر به‌ه فرمان داد داداری
ئاوهردن هو‌جووم سپای به‌هاری
نه‌پی‌چا عه‌نان نه‌سه‌یمه‌ی شه‌مال
قه‌لعه‌ی زمستان یه‌کسه‌ر که‌رد پامال
نه هه‌ر که‌ند و کاو، مه‌عه‌که و جه‌نگ بی
نه هه‌ر لا سه‌دای تو‌پ و تفه‌نگ بی
ته‌خت و خه‌یمه‌ه گایه‌کسه‌ر بی تاراج
نوقره‌ی یه‌خ نه سووق سه‌یلاب بی هه‌راج

نه بی مداراش سپای سه همگین
شکه ستش یاوا تا چین و ماچین

جه وود ما نه و رۆژ شای حیثمه تپه نا
سازنا ته سباب بادهی به زمگا
سان و سیلسیله ش روو که رد نه سارا
فه ر وست نه مه سکه ن جه مشید و دارا
حاته می تهی که رد خه زانهی هورمز
هاموون سه بزه که رد، کۆساران قرمز
نه هر لا گولان خهیمه وه پا که رد
زه مین لاجه و ورد حه سنا و حه مرا که رد
جه عه تر سو سه ن نه رگس و نه سرین
هه وا مو عته دیل، هاموون عه نبه رین
ته بله ق که رد نه بات به نه فشه ی چه مه ن
لاله ی شه قاییق، گول یاسه مه ن
نه ئوردی به هیشت خهیمه که رد وه پا
به زر میسک و عوود زه عفه ران پاشا
شاخه ی شه تاوان سه ر دان نه هر جا
سه ر زه مین ره نگین، هه وا رووح ئه فزا
نه ورۆزی شه ستپه ر ئه و راد نه یسان
سه ف سه ف و فه وج فه وج وه سه فحه ی جه هان
موله بیه س بی ئه رز به دیبای کشمیر
یه کسه ر دره ختان زه ربه فت و حه ریر

نالهی عه‌نده‌لیب تووتی خوش‌ناهه‌نگ
شاخه‌ی که‌بک کاو، دورپ‌راج و قول‌ه‌نگ
قه‌تاره‌ی قازان، قومری نه‌ یاهوو
شریخه‌ی شاهین دهوان په‌ی شاهوو
هاژه‌ی چه‌رخ لان په‌ی شکار به‌ تاب
زیره‌ی ته‌زه‌روان جه‌ بیم عوقاب
مورغان ئابی سه‌سه‌بزان و به‌ت
چین بۆرچینان جه‌ دائیره‌ی شه‌ت
ره‌م ره‌م ئاهووان، که‌لره‌مان نه‌ کو
جه‌م جه‌م وه‌حشیان نه‌ سه‌حرای بیشو
مه‌فرووشه‌ن زه‌مین بی‌ یه‌د فه‌رپ‌راش
مه‌نقووش بی‌ بیسات جه‌ سونع نه‌ققاش
شاهان جه‌ زینه‌ت به‌زم‌تارای خوسره‌و
خیابان نه‌ شه‌وق مه‌شعل‌نمای شه‌و
شکار ئامووزان جه‌ خه‌یمه‌ی عیشره‌ت
سه‌ید نه‌ به‌رده‌سشان بی‌ موزد و میننه‌ت
تاجران به‌ عه‌یش عیشره‌ت دان ته‌ساس
ده‌رویشان به‌ عه‌یش عیشره‌ت بین خه‌لاس
مه‌عه‌ده‌ل‌ته‌نمای شای نه‌وش‌پیروانه‌ن
سه‌یاخان^۱ سه‌رمه‌ست سه‌فحه‌ی جه‌هانه‌ن

۱. له‌ ده‌سنووسه‌که‌ی (ن)دا به‌ هه‌له‌یه (سیاحات) نووسراوه‌.

قوسـتەنتەنییە جەھان ئاباد کەرد
ئینگلتەرە [بتر پارس] ^۱ ئازاد کەرد
بە خشا رۆح رە ^۲ حەیات بە نەبات
بە لڤ مالا نە جام، بوخارا بیسات
چینی دا بە چین، میسک دا بە خوتەن
لە علەین کەرد بە دەخش، عەقیق بە یەمەن
چەشمە سار جاری، شەتوان رەوشەن
بە حران سەبزوگون، ماھیان خورسەن
سەدەف بی مەسرور نە قەترە نە یسان
ئاوێرد بە حوسوول مرواری غەلتان
پە ی کەسێ وەشەن سەیرانگای رەبیع
زیوەر بو قەلبش نە زەوق تەبیع
ئەسباب بە زمش ھەردەم نە کار بو
شەو خەیمە نووشین، رۆ نە شکار بو
ساحب تاج و تەخت فەر و ئیقبال بو
ھەمرازش مەحبوب دووھەفتە سالی بو
نە ک چوون من نە بەند تورک بە دژاد
نە تەشویشە ی دل ھەردەم نە فەریاد
«فەقی دل»! دەوران دونیا عەیانەن
گانە وە بەھار، گانە زمستانەن

۱. ئەمە رینووسی دەسنووسەکە ی (ن)ە. لامان وایە راستەکە ی (پاتریپۆرت) بی کە دەسکاریکراوی (بۆنابرت)ە.

۲. لە دەسنووسەکە ی (ن)دا نووسرا بوو (ری = رە ی). ئیمە ئەوھمان بە ھەلە زانی.

شهریف پیّم یاوا^۱

جواب نامه شریف فرنگیس نوشته^۲

شهریف پیّم یاوا، شهریف پیّم یاوا
نامه‌ی توبه‌ی عه‌هد شهریف پیّم یاوا
زهمزه‌مه‌ی شه‌وقم ده‌روون شه‌کاوا
کولاه فه‌خرم سه‌ر نه‌ئه‌وج ساوا
خاس خه‌یالیوهن به‌ه دلّ به‌رده‌نی
ته‌دبیر نه‌جات په‌ی ویّت که‌رده‌نی
یه‌قینه‌ن هه‌رکه‌س رای‌ه‌ق کو‌ته‌سدیق
شه‌ه‌نشای که‌ونه‌ین پیش‌مه‌دۆ ته‌وفیق
حه‌دیس‌ه‌ن جه‌له‌ب نه‌بی‌بی بی‌سه‌هو
(من تاب ذنباً، لا ذنب له)^۳
به‌لی‌ه‌ی عه‌زیز‌ئه‌سلش هه‌ر ئی‌ذه‌ن
هه‌رکه‌س به‌ره‌حمه‌ت خوداش ئومی‌ذه‌ن
شه‌رتنه‌ن په‌ری‌ر روشد هه‌ر ته‌قوا و تاعه‌ت
جه‌سالی‌ک را بگی‌ری به‌یعه‌ت^۴
جه‌شا‌روسول حه‌دیس به‌یانه‌ن
هه‌رکه‌س بی‌شیخ بو‌شیخ شه‌یتانه‌ن^۵

۱. ئەم پارچه شیعه‌ش هه‌ر له ده‌سنووسه‌که‌ی (ن) دا هه‌یه.

۲. واته: وه‌لامی نامه‌ی شهریف فه‌ره‌نگیسی نووسیوه‌ته‌وه. پیشتر باسمان کرد که‌وا شه‌ریف فه‌ره‌نگیسی هاواڵ و خزمی فه‌قی قادر بووه.

۳. حه‌دیس‌ی وا به‌م عومومیه‌ته‌ نییه و توبه (حق الناس) له ئه‌ستۆی تاوانبار لانا‌بات.

۴. ئەم قسه‌یه قسه‌ی سو‌فیانه و بنه‌ره‌تیکی له شه‌ریعه‌تا نییه.

۵. حه‌دیس‌ی وا له پیغه‌مبه‌ره‌وه نه‌گی‌راوه‌ته‌وه و له سه‌رده‌می ئه‌ودا شیخ و شیخیه‌تی نه‌بووه.

مەبۆ شەرایت شەرع موخەممەد
 بە قەوڵ و بە فێعل بکۆ موحەددەد
 ئەمرش بە مەعرووف، نەھیش جە مونکەر
 ئازادەن ئەوسا جە یەومولمەحشەر
 نە سەوم و سەلات زەکات و فیتەر
 زینھارەن ئازیز ویت نەدەئە تەفرە
 رەسم تەوھەککول ھەم باوەر بە جا
 تەغافول نەبی جە خەوف و رەجا
 نە ھوجووم فەقر و عیللەت شاکیر بەر
 قەلبت بە ئەسمای زات زاکیڕ بەر
 جە فەرز و سوننەت ئەر نەبیت کاھیل
 سەبت مەبی جە سینف موئەیین کامیل
 تەرک قەتل و فیسق، نەمیمە و توھمەت
 ھەم جە کیبر و کیذب ھەم ریا و غەیبەت
 بە تەزکیەئە نەفس ویت کەر سەرفەرەز
 بەتال کەر نە دل عەقیدەئە مەجاز
 نە حوجرەئە خەلوەت قەناعەت گیری
 تەقوای شەو نە وەقت سولسی ئەخیری
 ھەرگا بە مەردی ئیڈت کەرد ئەدا
 ھەنی چ حاجەت دووری جە دونیا
 ئەوسا پەر مەبۆ قەلبت جە ئەنوار
 دونیا و (ما فیھا) لیت مەبۆ ئیزھار

بہ قووی تہو حید قہ لب ت مہ بو ساف
مہ نمانو نہ عہین جہ قاف تا بہ قاف
ہہ نی گیلای چین رہی و پرووس و پرووم
موژدہ بو بہ تو نہ دارو لوزووم
«فہ قی» ہا ئوسوول رای شہ رع شہ ریف
پہی ہامفہرد ویش وہیتہور کہرد تہ عریف

یاران هامسه ران هامفهرده فهدرم^۱

یاران، هامسه ران، هامفهرده فهدرم!
ته گهر ته قدير بی جه ناکام مه ردم
با قه ومان به یان دهورم بگی ران
جه نه زم ئی ران په ریم بچرپان
دهورم بگی ران به شادی و مه زاق
سی رۆژ وهر جه مهرگ بوینان تفاق
سیامال هه لدهن له^۲ جای راسایی
چوارقورنه ش پاک کهن چوون جاگهی شایی
ناسک نازداران پویله وه سه ران
تاوی وهی حوججهت شینم بکه ران
تاوی وهی حوججهت بکه ران شینم
زهری پویله شان نه جای یاسینم
چوارقورنه ی سیامال [جه واس]^۳ ئاو دهن
عه جووزان له ناو شیوه نم قباو دهن
ئاخ بو قه ومی هه م برا و هه م خویش
بلو وه ته عجیل جوواو بدو پیش

۱. ئەم پارچه شیعرهش ههر له دهسنووسه که ی (ن) دا ههیه. به لām دهسته خه تی (ن) خو ی نییه. ئیمه دوودلین له وه که هه یی فهقی قادر بی.

۲. لیره به دواوه دیاره دهستکاری نوسخه که کراوه، له جیگهی (جه، جه ناو، جه... له، له ناو، له و) به کار هینراوه.

۳. ئەمه شیوه نووسی دهسنووسه که یه. بو مان راست نه کرایه وه ئاخو یه ک وشه یه یا (جه) و (واس) ه و هه رکامیان بی

گۆنای گۆلخونچه‌ش هه‌لکه‌نۆ جه بیخ
ته‌گریجه و خالان گشت بوورپ و ته‌تیخ
جه دوور دیاریدا بالای شوورته‌ندام
گۆنای گۆلخونچه‌ش مه‌که‌رو و زام
چه‌پیی له‌و^۱ زولف سیاقازمه
بنیه نه‌ ده‌ستم وه من لازمه
یاران، هامسه‌ران، وه‌سیه‌تم ئی‌دنه
له‌ دمای یاسین وه‌سیه‌تم ئی‌دنه^۲
وه‌ختی که مردم چوارده‌ورم چۆل بو
له‌ دمای یاسین زورنا و ده‌هۆل بو
ده‌نگم مور مه‌بو له‌ سیامالان
نامم وه‌ خوتبه‌ی واوه‌یل مه‌وانان
مه‌یتم هه‌لگیران وه‌ی به‌رانبه‌ردا
هه‌ر که دلسۆزن مه‌دا وه‌ سه‌ردا
مه‌یتم بنیه‌ن بان ته‌سپ چوارچو‌دا
ته‌سلیم که‌ن وه‌ خاک مه‌زار نو‌دا
ته‌ترسم بمرم جای قه‌ورم غار بو
قه‌ورکه‌ران جه‌ ده‌س قه‌ورم بی‌زار بو
ئه‌نکییر و مونیکییر مه‌یان وه‌ سه‌رین
مه‌په‌رسان ئه‌ حوال ده‌فته‌ر وه‌رین

۱. دیاره‌ ده‌ستکاری نوسخه‌که‌ کراوه‌، یان خودی شاعیر ته‌م جو‌ره‌ شیوه‌زاره‌بیشی تیکه‌ل کردووه‌، ده‌بوو له‌ جیگه‌ی (له‌و)

بنووسرایه (جه‌و). (ک)

۲. له‌وه‌ ته‌چی له‌م به‌یته‌وه‌ پارچه‌ شیعریکی تر بی.

ئه نکیر مه واچۆ ئه ی «فهقی» شیته
 جه دنیای فانی تو چیشته کهرده؟^۱
 واتم عومر^۲ له دهور چواردهسالان بیم
 دایم له ته عریف سۆسه نخالان بیم
 ئیسته نه هه فتا و هه شتا ویه ردهن
 غهیر جه مه دح خال هیچم نه که ردهن
 ئه نکیر مه واچا که سی و ساف بو^۳
 له گشت بابته گوناحش عاف بو
 یه وهسیه تنامه ی ئی «فهقی» شیته
 ئه نکیر و مونکیر سا که یف ویتته^۴

۱. دارشتنی دوایی نیوهکانی ئه مه بهیته زۆر ناجۆرن.

۲. له دهسنوسه که دا (عومرم) نووسرابوو، نیوهبهیته که ی پی له نگ ئه بوو، بویه و راستمان کردهوه.

۳. ئه مه نیوهبهیته له دهسنوسه که دا به م جۆره بوو ئه نکیر مه واسا که سی و سا بو. ئیمه له بهر ئه وه که «مه واسا» مه عنای نه بوو به «مه واچا» مان راست کردهوه و «سا» یشمان کردهوه به «ساف» وهک «عاف» ی نیوهبهیته دووهه م.

۴. پاش ئاماده کردنی ئه م کتیبه بو چاپ کاک نه جمه ددین فهتتاح کتیبکی دهسنوسی په رپوتی بو هیناین ناوی «مجموع الاشعار» بوو، خه لیل مونه ووه ری شاعیری ناوچه ی کفری له سالی ۱۳۱۳ ی هیجریدا کۆی کردبووهوه. دهسخته ته که، وهک خه لیل مونه ووه ر خۆی له ئاخیرییه وه به شیعر نووسیویه، ۱۰۱ په ره بووه، به لام ته نها ۷۵ په ره ی مابوو. خه لیل مونه ووه ر ئه وه دهسخته ته ی بو ئه مین ئاغای کوری شه ریف فه رهنگیزی هه مه وه ند ئاماده کردبوو، به لام کاک نه جمه ددین ئه یوت خه تی ئه مین ئاغا خۆیه تی. کتیبه که به ره مه می ۳۵ شاعیری کورد و فارسی تیا بوو که فهقی قادریش یه کیکیانه. له ناو ئه م شیعرانه دا پارچه شیعیک هیه له سه ره وه ی نووسراوه (فرمودن محاک شاعر داوده زبان)، واته: فه رموده ی مه حاک شاعیری داوده زمان. زۆر بهیته ئه و پارچه شیعه له م پارچه شیعی فهقی قادر نه چی. جا ئیتر نازانین راستی مه سه له که چۆنه، ئاخۆ یه کیکیان له ویانی وه رگرتووه، یا له نووسینه وه دا شیعیان گۆراوه و که وتووه ته ناو شیعی یه کتر، یا که سیک ئه م پارچه شیعه ی لای ئیمه ی له وه ی مه حاک وه رگرتووه و داویه ته پال فهقی قادر. و ئیستا لییه دا ئه و بهیته نه ی مه حاک ئه خهینه روو که له وه ی لای ئیمه ئه چن که دراوته پال فهقی قادر.

۱- له باتیی بهیته یه که می لای ئیمه، له وی نووسراوه: هه مسه ران مردم، هه مسه ران مردم // ئه گه ته قدیر بی جه

📖 ناکام مردم.

- ۲- له باتیی بهیتی دوووه می لای ئیمه، لهوئی نووسراوه: قهومانم بهیان دهورم بگیران // په ریښم بچران جه نه زم تیران.
 - ۳- له باتیی بهیتی سییه می لای ئیمه، لهوئی نووسراوه: دهورم بگیران وه شادی و مه زاق // روژی وهر جه مهرگ بوینان تفاق.
 - ۴- له باتیی بهیتی چواره می لای ئیمه، لهوئی نووسراوه: سیامال هوردن نه جای راستایی // چوارقورنه ش پاک چوون جاگه ی شایی.
 - ۵- له باتیی بهیتی پینجه می لای ئیمه، لهوئی نووسراوه: نارک نازداران پویله وه سهران // تاوی وه حوججه ت شیوونم کهران.
 - ۶- له باتیی بهیتی هه وه می لای ئیمه، لهوئی نووسراوه: چوارقورنه ی گوشه ی سیامال ئاو دن // پیره زال جه نام شیوونم قاو دن.
 - ۷- له باتیی بهیتی یانزهه می لای ئیمه، لهوئی نووسراوه: دوو دهسته ی زولفش سیای قازمه // بنو وه دهستم وه من لازمه.
 - ۸- له باتیی بهیتی شانزهه می لای ئیمه، لهوئی نووسراوه: بمنه ران وه بان ته سپ چوار چووه // ته سلیم کهن وه خاک مه زار نووه.
 - ۹- له باتیی بهیتی هه ژدهه می لای ئیمه، لهوئی نووسراوه: نه نکیر و مونکییر مه یان وه سهرین // مه په رسان ده فته ر نه حوال وهرین.
 - ۱۰- له باتیی بهیتی نوزدهه می لای ئیمه، لهوئی نووسراوه: مونکییر مه واچو دهینت وه گه ردهن // جه ی دونیای روژشن تو چیشته که ردهن.
 - ۱۱- له باتیی بهیتی بیسته می لای ئیمه، لهوئی نووسراوه: ماچووم (عوومرم!) جه وه خت چوارده سالان بیم // من ههر جه ته عریف سو سه نخالان بیم.
 - ۱۲- له باتیی بهیتی بیستویه که می لای ئیمه، لهوئی نووسراوه: چهند سال و چهند وه خت عومرم ویه ردهن // غهیر جه مه دح خال کارم نه که ردهن.
 - ۱۳- له باتیی بهیتی بیستو دووه می لای ئیمه، لهوئی نووسراوه: مونکییر مه واچو که سی وا ساف بو // جه گشت بابه تی گونا هاش عاف بو.
 - ۱۴- له باتیی بهیتی بیستوسیه می لای ئیمه، لهوئی نووسراوه: یه وه سیه ت نامه ی دیوانه ی شیتنه // ئینکییر و مونکییر تویش که یف ویتنه.
- دوابهیت له (مجموع الاشعار) ی خلیل مونه ووهردا که شوینی نازناوه، بهم جوریه یه مه حاک واتهن، ئیش جه رگشهن // یه وه سیه تنامه ی روژ مهرگشهن.

شیرین سه رکه شه^۱

شیرین سه رکه شه، شیرین سه رکه شه
 وه حشه، شابازهن، شوخه، سه رکه شه
 جه عد موشکینش جه کیتفهین په خشه
 سه فئارای سوفوف وه له دهی وه حشه
 عه قهوب ته گریجان پهی جهنگ نه غه شه
 موحافیز دهور چیه ره ی مه هوه شه
 ته برو قهوس دوش شای سیاوه حشه
 موژهی عهینه ینش کول تیر و په خشه
 نیم نیکاش نه عهین وه له دهی وه حشه
 عاریفان پهی دین دیارش سه رخوا شه
 گونای گولگ وونی له عمل به ده خشه
 ته نفس ته لفوار موجه دوهل که شه
 له عمل له ب مه ملوی دهوای دل به خشه
 ئاو فهم چون شه هه شاران مه زه شه
 زنج ته لای تیزاب خالان وه نه وشه
 میل گه ردهنش مینای بی غه شه

۱. ئەم پارچه شیعرهش هه ر له ده سنووسه که ی (ن) دا هه یه و له دواد واییه وه نووسراوه ته وه و خه تی (ن) خوی نییه .
 له گه ل ئەو ۳۰ پارچه شیعرهش نه نووسراوه ته وه که (ن) له بهر ده سنووسه کانی (م) و (ح) نووسی بو نییه وه . ئەمه ش
 وائه گه یه نی که له بهر ده سنووسه کانی که له بهر ده سنووسه کانی (م) و (ح) نه نووسراوه ته وه، جا ئیتر له ده سنووسه
 په رپووته که ی (ح) دا دۆزیوه ته وه، یا له شوینیکی تره وه نووسراوه ته وه . هه رچۆن بی ئیمه تی کرا به شیعرى فهقى قادرى
 نازانین .

سینه نهرم و ساف وه خه ز^۱ مه فره شه ن
فیروزه خالان لیش مونه ققه شه ن
ناف قوتووی ماجووم ده‌وای دل به خشه ن
قامه تش نه‌یتوول به سته‌ی دره فشه ن
جیلوه‌ی جه مالش شو عله‌ی ئاته شه ن
جه بینین دیده‌ی جه‌رگ موشه ووه شه ن
گولگولنه، شیرین، شه‌ودیز ره خشه ن
خوون خوسره‌وه‌ن شه‌ست قه‌بزه شه ن
ته‌جه‌لای حوسن، فریشته‌ی عه‌رشه ن
ئه‌لبیسه ئه‌لوان زه‌رلی و ئه‌قمه شه ن
شاهان موشته‌ری سه‌ودای زوهره شه ن
«فه‌قی دل» نه‌ فکر یه‌ومولئاته شه ن^۲

۱. له ده‌سنووسه‌که‌دا به‌هه‌له (ده‌غه‌س) نووسراوه.

۲. یه‌ومولئاته‌ش: یوم‌الآتس، رۆژی قیامت

ئه گریجه و خال دا^۱

ئه گریجه و خال دا، ئه گریجه و خالدا
زولئه یخا ته رتیب ئه گریجه و خالدا
میسک دا نه گیسووی قه تران قه تالدا
حه ی ئاسا حه سار بالایی شمشالدا
په رچه م په رگنه ی زه پیری و ده سمالدا
عه قه رب وار نه قورس قه مه ر یاسالدا
قه وسه ی ن ئه بروش شیوه ی هیلالدا
فه توای فه وت و مه وت هه ر ساحیب حالدا
موژهی خه ده نگ وهش به سته ی په رگالدا
سه ف به سته ن له ده ور دیده ی غه زالدا
مه سقه ل نمای حوسن جام جه مالدا
په رته و به خش نوور به در که مالدا
گۆنا په ره ی گۆل له ب له عمل ئالدا
سه نعان په ی دینش وه دین ئیخالدا
سه وزه خال نه پای دوو لیموی کالدا
ئاته ش دا وه زه رع خه زنه ی خه یالدا
قیام دا وه قه د فه رخونده فالدا
زینه ت ئارای به زم جاه و جه لالدا
هومه یلا هیمه ت شیرین خیسالدا
شازاده ی چینهن نه چه مچه مالدا

۱. ئه م پارچه شیعه له هیچکام له ده سنووسه کانی به رده ستماندا نییه. که سییک، بیئه وه ی ناو و ناو نیشانی خو ی دیاری بکا، بو ی نار دووین. تیکرا به شیعیری فهقی قادری ئه زانین.

وه غه مزه شیّفای مه‌ردهی سه‌د سالدّا

وه «فه‌قی» ئه‌فگار عیّجز و مه‌لالدا

دل بی قه رارهن^۱

دل بی قه رارهن، دل بی قه رارهن
 ییا ره سه ووله لالا دل بی قه رارهن
 نه وهن ته قسیرات به جه سه م باره
 له شه رمه نده گیم عالیه م بی زاره
 له عین پی م که رده ن گونا هان هه زار
 به وینه ی حی ماری ویم که رده نم بار^۲
 به زه بان چوون که لب، وه بار چوون حی ماری
 یا خالیق ته و به هانا سه د^۳ هاوار؟
 نه جای عیبادهت شه راب مه وه ردم
 ئی خالاسی چه نی دونه یی مه که ردم
 دونه یی یار نیهن، ده خیل نه غیاره^۴
 هه وای مه چه ببهت خار بی ماره
 مه ویا من سزای خالاسی بوهر دام
 ئی خالاس دونه یی چه نی مه که ردم؟^۵

۱. ئەم پارچه شیعره له ناو موسه ووه ده کانی لای خۆماندا بوو، له سووچی سه ره وه ی نووسرابوو (له هۆنراوه کانی خوالیخۆشبوو فهقی قادری هه مه وهند)، خه ته که شی تازه بوو. له داویشنی شه وه نووسرابوو پیشکه ش به کاک که ریم هه مه وهند و تیمزای (قادر هه مه وهند) ی پیوه بوو. له هیچ سه رچاوه یه کی تر دا به رچاومان نه که وتوووه.

۲. ئەم نیوبه یته له ننگه، دوور نیبه له پاش (ویم) هکه وه وشه یه کی (پی) ی لی په ری بی.

۳. له ده سنووسه که دا به هه له نووسرابوو (هه ناسه ت).

۴. له ده سنووسه که دا به هه له نووسرابوو (ده خیلن غماره ن).

۵. له ده سنووسه که دا به م جوړه نووسرابوو. بۆمان راست نه کرایه وه. (مف) پی م وایی ده بی (مه که ردام) بی ت و به و شیوه یه م

له خه‌وف عه‌زاب ئاهيیره^۱ مه‌حشهر
بابۆ نه‌ فه‌رزهن نه‌ دارۆ خه‌به‌ر
له‌ گه‌ره‌ی جه‌هيم، شه‌ره‌ره‌ی دۆزه‌ق
من به‌ران په‌ريش به‌ فه‌رمان حه‌ق
مه‌سۆزم به‌ نار مه‌بم به‌ قه‌قنه‌س
مايه‌ی گه‌نج‌بازيم مه‌چۆ^۲ به‌ هه‌وه‌س
داخل وه‌ مه‌يدان (دار الغرور)^۳ بيم
له‌ مه‌دره‌سه‌ی جه‌دد سه‌ييدان دوور بيم
وه‌سه‌يه‌تم ئييدهن^۴ هه‌رکه‌س بمانۆ
دونيای بي وه‌فا وه‌ يار نه‌زانۆ
نه‌ عه‌مر و نه‌ سه‌رف، نه‌ دونيا و ده‌وله‌ت
نه‌ كه‌يف، نه‌ ئاهه‌نگ، نه‌ شايي و شه‌وکه‌ت
نه‌ زه‌وق، نه‌ زينه‌ت، نه‌ زه‌مزه‌مه‌ و ساز
نه‌ ناله‌ی موتريب، نه‌ غمه‌ی^۵ خوش‌ئاواز
نه‌ راو، نه‌ شکار، نه‌ قوشخانه و باز
نه‌ تيب له‌شکه‌ر، نه‌ په‌عيه‌ و سه‌رواز
په‌ی رۆز مه‌حشهر نه‌ياوان وه‌ کار
غه‌ير نه‌ زات حه‌ق دانای کردگار

۱. له‌ ده‌سنووسه‌که‌دا به‌ هه‌له‌ نووسرايوو (تاهينه‌ی).

۲. له‌ ده‌سنووسه‌که‌دا (مه‌چۆوه) نووسرايوو.

۳. له‌ ده‌سنووسه‌که‌دا به‌ هه‌له‌ (داره‌ر غه‌روور) نووسرايوو.

۴. له‌ ده‌سنووسه‌که‌دا به‌ هه‌له‌ (تیه‌ن) نووسرايوو.

۵. له‌ ده‌سنووسه‌که‌دا به‌ هه‌له‌ (نه‌ نه‌غمه‌ی) نووسرايوو.

نه مروود به و جه لال بی شو ماره وه
به و خو لک له عین گاور کاره وه
وه چهن سه رداران شه هریاره وه
خه لیل دا وه ده م گره ی ناره وه
فیرعه ون به و تایبع به دئه تواره وه
قاروون به و تای ریش گه وه هریاره وه
خوسره و به و ته لای دهس هه وشاره وه
شیرو به و مه راق قین و قاره وه
شه دداد به و مایه ی زولم و زوره وه
به و بورج و ده ماغ شه ر و شوره وه
به و باغ ئیره م نادیاره وه
ئه جه ل کو تاش که رد^۱ به و نه هاره وه
زه ححاک به و ماران تلفان خوره وه
نه زانا ئه جه ل ها به به کوره وه
چیشان که رد^۲ وه چی؟ عاقیبه ت مه رده ن
گشت ئه رواح وه زه ییت دوزه ق سپه رده ن
یا ساحیب مولک چوار گوشه ی جه هان
یا حه ی، یا قه ییوم، دانای لامه کان
بو به شه رافه ت ئیسم موسسه فا
له هه رده و سه را پیم نه ده ی جه فا

۱. له ده سنو سه که دا به هه له (که ر) نوو سرا بوو.

۲. له ده سنو سه که دا به هه له (که ر) نوو سرا بوو.

تہ وودل لہ دونیا، دووہمین قیامت
سہ فرارم کہی کہ رہم بی غایت

له سیامالان^۱

له سیامالان، له سیامالان
سپی شه خسی دیم له سیامالان
مه ر شیوهی شیرین شای که مه ر لالان
رهنج فه رهادی دابو وه تالان
سه روین به وینهی جیقهی که یکاوس
شه فافتەر جه شهوق، جه په ر تاووس
تیپ گولنهنگان له داییرهی سه ر
مه ر سان سپای دارا و ته سه که نده ر
کورپه هه ی وه چال نه هه ی جای هوجووم
خه جل دان وه بال به ییاغان رووم
.....^۲ شانی چوون شوعلهی قه مه ر
مه ر لیسک ئافتاب وه عدهی سوب سه حه ر
ئه برؤوان دوو تیپ نه دهوران عهین
چوون سپای یه زید په ی قه تل حوسهین
عهین عهین ئاهوو سه رده لیله ی ره م
مه ر دیدهی شاباز دوا ی پور چه م

۱. ئەم پارچه شیعره مان له رووی یه کی له و شریخانه نووسییه وه که نیراوه کانی کۆری زانیاری کورد له سالانی ۱۹۷۲ و

۱۹۷۳ دا له لادیکانی کوردستانی عیراق تۆماریان کردوون.

ئەم پارچه شیعره ی فهقی قادر له لایه ن کاک ره ئووف حه سه ن ئالانییه وه تۆمار کراوه و خاله حه مه عه لی ناویک له ناوچه ی قه ره داغ بۆی خویندووه ته وه. شایانی وتنه واتای گه لی وشه ی ئەم پارچه شیعره مان بو راست نه کراوه ته وه و ته نها وه ک شیوه ی تۆمارکرانه که یان نووسیومانه ته وه. ئەو وشانه ش که له کاتی گوێلینگرتنیاندا تییان نه گه یشتووین و نه مانزانیوه تۆمارکه ر چۆنیان ئە خوینیته وه، شوینه که یانمان به نوخته پر کردووه ته وه.

۲. له گوێلینگرتندا له م وشه یه حالی نه بووین.

بینی بی عه‌قره‌ق وه بی چه‌ند و چوون
شه‌فافتەر جه شه‌وق فه‌ر فه‌ره‌یدوون
لیو په‌په‌ی قاقم تازه‌ی گولّ جه‌عفه‌ر
شیرینتەر جه شه‌وق یاقوت ئه‌حمه‌ر
.....^۱ سه‌ده‌ف مرواریی مه‌کنوون
غه‌واس ئاورده‌ن نه‌ ده‌لیای جه‌یحوون
دڤان چوون سه‌ده‌ف، زه‌بان چوون قه‌ده‌م
نه‌فه‌س بو‌ی ئه‌نفاس مه‌سیحای مه‌ریه‌م
راز ریژه‌ی شه‌که‌ر میسری ئاوهرده
ده‌نگ به‌رای ده‌رمان دووساله‌ مورده
تو‌پ زنج وه ته‌رز نیلووفه‌په‌وه
چوون گولّ وه گه‌لای موسه‌جه‌په‌وه
گه‌رده‌ن مه‌ر مینای ده‌ست که‌یخوسره‌و
به‌رده‌ن جه وه‌فر سه‌ر شاهو‌ گره‌و
سینه‌ی مه‌ر یه‌خبه‌ند به‌رز قه‌لوه‌زان
ساف کافووری زمسان ئاویزان
مه‌م لیموی نه‌وره‌س نه‌وبه‌ر نه‌مامان
مه‌ر قوببه‌ی قه‌ندیل بارووی تیمامان
هه‌رکه‌س ئه‌و به‌یه‌ بکا وه بو‌وه
مه‌رده‌ی سه‌د ساله‌ زینده‌ مه‌بو‌وه

«فهقى» پهی ئه و شه خس له سیامالان
تهرک دونیاش کهرد وینهی عه و دالان

هه و النامه ی کتیب

سه‌وزهی سیامال^۱

سه‌وزهی سیامال، سه‌وزهی سیامال
شای شیرین شیوه، سه‌وزهی سیامال
خه‌رامان قامهت، هومه‌یلا که‌مال
زوله‌یخا سیفته، هم شیرین خیسال
دل‌په‌ریت نه‌گیژ وه‌سوه‌سه‌ی خه‌یال
په‌ی ویت‌حالزانی من‌که‌ری بی‌حال
بکه‌ره‌ره‌حمی له‌یل سو‌سه‌نخال
تو له‌یل سانی، من‌قه‌یس‌عه‌بدال
به‌لقیسا هی‌مه‌ت، نه‌و شیوه و جه‌مال
ره‌ژی‌ده‌ی قودره‌ت، حه‌یی لایه‌زال
سه‌روین که‌چ که‌رده‌ن به‌و جاه و جه‌لال
سه‌ف به‌سته‌ن نه‌ده‌ور حاشیه‌ی جه‌مال
ورده‌ئه‌ گریجان، قه‌ترانیی زوو‌خال
مه‌ر شیوه‌ی شیرین شای تهرمه‌ن مه‌حال
دوو ده‌سته‌ زولفان نه‌ده‌ور جه‌مین
وینه‌ی سیامار، هه‌ردوو نه‌که‌مین
شوعله‌ی جه‌مینش دووه‌فته‌ هیلال
قه‌وسه‌ین نه‌بروش وینه‌ی حه‌رف دال
دوو دیده‌ی سیا، چوون دیده‌ی غه‌زال
مه‌ر دیده‌ی شیرین، خاسه‌ی ساحیب لال

۱. که‌شکوولی که‌له‌پووری نه‌ده‌بی کوردی: ۲۰۱۱، ب ۷، ۲۸۳.

بینیی ئه حمه ری، جه دوهل که شییده
 جاگیر و په یوه ست بهین دوو دیده
 گوناش گولخونچه، شه فهق نه داران
 دهوابه خش شییفای دهره بیماران
 له ب په ره ی گولنار، نه حاشیه ی دهم
 له ب حیجاب دهم، فه م چه شمه ی زه مزه م
 ئه و فه م خه زانه ی په ر جه گه وه ره ن
 ئه ووه ل حه یاتهن، دووه م که وه ره ن
 زنج زهردوه رهق، خالان ماوی دیـز
 مه ر شیوه ی شیرین شازاده ی په رویتز
 گه رده ن میل یه خ نه سای که لوه زان
 دایم نه سه ودای سیلسیله و له رزان
 بال وه بازووبه ن، په نجه چون قه له م
 به سته ی ده سمالش وینه ی سه ره له م
 سینه نه ققاشکار سفید چون کافور
 هه ر وه خت واز مه بو شه وق مه دو چون نوور
 په ی ئه و سینه و خال، دل بی ئاواره
 لا ته شبیه جه ته رح سیما و ستاره
 ساحیب سه ماوات خالیق کولل شه ی
 نه سه حن سینه ش سریشته ن دوو به ی
 دوو لیموی نه ووره س، دوو نارنج کال
 جاگیر نه سینه ی سه وزه ی ماوی خال

که مه‌ر به‌ند باریک وه ده‌س‌مالّ به‌ستهن
هیّمان وه حوزوور هیچ‌کسه‌س نه‌پ‌ستهن
ناف وه نافه‌ی ناف ئاهووی خوته‌ن شار
مه‌ر عه‌تر شه‌ویۆ نه‌واده‌ی به‌هار
ئی‌سمش «تی» و «میم» و ئاخ‌رش «نوون»
خولقه‌نده‌ی خالیق کار فه‌یه‌کوونه
یه «فه‌قی» واتهن په‌ی سه‌وزه‌ی دل‌گیر
نادیار نه‌ عام من‌ که‌رده‌ن ته‌سیر
هه‌رکسه‌س بوانۆ سه‌راسه‌ر ته‌مام
ئومی‌ده‌ن جه‌ننه‌ت ببۆش به‌ مه‌قام

چراغم! قورئان'

چراغم! قورئان، چراغم! قورئان
سه وگه ندم به زات سی جزم قورئان
سه د که له دینت نابم په شیمان
قیبله م هه ر تۆنی به دیده و به گیان
ویرد و ئه و رادم سه و دای خال تۆن
که عبه ی من ته و اف گۆنای ئال تۆن
جه لای خودا وهند دینم دا شکه ست
چوون بوت په رستان بالای تۆم په ره ست
مه علوم بو جه لات قیبله ی ئیخلاس م
خه لقان خوداناس من تۆ شناس م
یا ره ب! به حاجه ت سه یید سه ره ره
که لیمه ی کوفرم نه ده ی له ده فته ره
خۆ من دیوانه ی زولف عه بیرم
به خشه گونام، «فهقی» فه قیرم
«فهقی» سیاپۆش په ی تۆ مه جنوونم
رووسیای قاپی ده رگای گه ردوونم

فہرہ نگوڪ

فهره نگوک^۱

له م فهره نگوک دا نه هاتووین هه موو مه عنایه کی وشه لی کبدهینه وه. ته نه ائه و مه عنایانه مان نووسیوه که له به کارهینانی وشه که دا له م کتیبه دا مه به ست بوون. ئیشاره تیشمان بوئه وه نه کردووه ئاخو وشه که کوردییه یا له ره سه نیکی تره. هه ندی وشه ی واشی دووباره تیا لی کدراوه ته وه که له برپه ی کتیبه که شدا لی کدراونه ته وه. گه لی جار مه عنای رسته شمان وه ک وشه لی کداوه ته وه. ئه بی ئه وه ش بلین که کومه لی وشه شمان بواردووه چونکه واتایانمان بو ساغ نه کراوه ته وه.

هه و النامه ی کتیب

۱. ئه م فهره نگوک هه ندیک وشه ی لی لبراه، هه رچی گه رام له ناو نووسینه کاندا نه بوو، یان سه ره تابه ک یا کو تایییه کی بو دانرا بوو که له نووسراوه کاندا نه بوو، ناچار بووم یان لای ببه م یان پیش و پاشه که لابه م. (ک)

الف

ئاغاز: سەرەتا.	ئىبن خەتاب: عومەرى كورپى خەتتاب،
ئاغۇش: باوەش.	خەليفەى دووھەم.
ئافاق: جەمعى (ئوفوق)ە، واتە: ئاسۆ.	اهل العبا: عەلى كورپى ئەبووتاليب، فاتيمە،
ئافەرىنەندە: دروستكەر، خودا.	حەسەن، حوسەين.
ئاكرى: چيا و ناوچەيەكە لە كوردستانى عىراق	ئا: ئاھ، ئاخ.
(عقرە).	ئاب: ئاو.
ئاكۆ: چيا و ناوچەيەكە لە كوردستانى عىراق.	ئابستەن: ئاوس.
ئالوودە: تىكەل، گىرۆدە.	ئابەنووس: دارىكى رەقى رەشە، لە هيندستانەوہ
ئالى بوخارا: ئال گۆلى سوورى كىويىە، كەواتە	ئەيانھيئا.
ئەبى «ئالى بوخارا» جوړه گولئىكى سوورى	ئاتەش: ئاگر.
ناوچەى بوخارا بى.	ئاخيز: راپەرىن.
ئاما: هات.	ئاراستە: رازينەوہ، رازاوہ.
ئاماس: ماسين.	ئارامەندە: ئوقرە و ئارامگرتوو.
ئامانى: هاتووى.	ئاراييش: رازاندنەوہ.
ئامورزش: ليخوشبوون.	ئارۆ: ئەمپۆ.
ئامورزگار: ئەوہى لە گوناھ خوش ئەبى.	ئارى: ئەھيئى. بھيئى.
ئاموزى: فيركردن.	ئاريم: بينين.
ئاميز: تىكەل، كۆش.	ئازادەگى: سەربەستى.
ئامەد و شود: هاتوچۆ.	ئازادەمەرد: پياوى مەرد.
ئانەن: ئەوہيە.	ئازموودە: تاقى كراوہ.
ئاھوو: ئاسك.	ئاسياب: ئاش.
ئاھوووش: وەك ئاسك.	ئاسيب: زيان.
ئاھيرين: ئاگرين، گەرم.	ئاشكار: ئاشكرا.
ئاھيسته: ئارام، لە سەرخۆ.	ئاشيانە: هيلانە.

ئەتەسگۈن: ئەتەس رەنگ، كىنايە يە لە	ئايىستە گى: ھىواشى.
ئاسمان.	ئايە نروبيا: مىقناتىز.
ئە حشام: دارودەستە و تەبە عە.	ئايە نگر: ئاسنگەر.
ئە ختەر: ئەستېرە.	ئاوان: جە معى ((ئاو)).
ئەر: ئە گەر.	ئاويزان: ھە لئاسراو.
ئەر جن: دار بادامى تال.	ئاويزە: ھە لئاسراو.
ئەر ژەنگ: ناوى دىيويكى ئە فسانە ييە گوايە	ئاوهرد: ھىناى.
لە گەل رۆستە مى زال ژياوہ و ئاخرى رۆستە م	ئايىنە: ئاوينە.
كوشتوويە تى.	ئەلتتە ھوور: پاك.
ئەر كە وازى: ھۆزىكى كورده لە ناوچەى خانە قىن	ئەلخە ناس: ئە ھرىمەن.
و قەسرى شىرىن.	ئوتاق: ژوور.
ئەرموت: ھەرمى.	ئوستورلاب: ئالە تىكى كۆنى ئاسمان شىناسىيە.
ئەژدەر: جۆرە ماريكى بە سامى ئە فسانە ييە.	ئوفتان و خيزان: كەوتن و ھەلسانە وە.
ئەژدەرى: وەك ئەژدەر.	ئوفتان: كەوتن.
ئەسپ: داشىكى شەترنجە.	ئولولعەزم: ئەو پىغە مەبەرانەن كە لە پىناوى
ئەسپەر: ئامپىرىكى كۆنى جەنگە بە روويانە وە	گە ياندىنى ئايىنە كە ياندا تووشى مەينە تى زۆر
گرتوۋە بۆ بەرگرتن لە تىر و شىر.	بوون.
ئەسر: فرمىسك.	ئومولفەساد: كىنايە يە لە مەى.
ئەسرىن: فرمىسك.	ئوچقەلا: سىقەلا، بە ندىخانە يە كى بە غدا بووہ لە
ئەسرىنرپىز: فرمىسك رپىز.	سەردەمى عوسمانىيە كاندا.
ئەسەد: شىر.	ئوغەر: سەفەر، ئەسەلە كەى بە مە عنا
ئەغيار: بىگانە.	((پىرۆزى)) يە.
ئە فرووزندە: ھە لگىرپىن، ھە لگىرپىن.	ئەبر: ھەور.
ئە فروون: زىاد.	ئەتەس: بۆرى مە يەلە وەرەش.
ئە فروونى: زۆرى.	

ئەفشان: بۆلۆ، بۆلۆکه رهوه.	ئەفشان: بۆلۆ، بۆلۆکه رهوه.
ئەفعی: مار، کینایه یه له زولفی یار.	ئەفغان: هاوار و فوغان.
ئەقران: هاوسه ران.	ئەقران: هاوسه ران.
ئەله م: ئازار.	ئەقران: هاوسه ران.
ئەمانه پینجن: ئاده م، نوح، ئیبراهیم، موسا، عیسا، موحه ممه د (ص).	ئەقران: هاوسه ران.
ئەماره: فه رمان به خراپه ده ر، نه فس.	ئەقران: هاوسه ران.
ئەنجومه ن: مه جلیس.	ئەقران: هاوسه ران.
ئەنداختی: وه شانده ت.	ئەقران: هاوسه ران.
ئەندوه وه: خه فه ت.	ئەقران: هاوسه ران.
ئەندیش: گوئیپیدان و بیرکردنه وه.	ئەقران: هاوسه ران.
ئەندیشه: بیرکردنه وه.	ئەقران: هاوسه ران.
ئەنده روون: ناوه وه.	ئەقران: هاوسه ران.
ئەنگه بین: هه نگوین.	ئەقران: هاوسه ران.
ئەورۆ: ئەو رۆژه.	ئەقران: هاوسه ران.
ئەبریق: مه سینه.	ئەقران: هاوسه ران.
ئەبنولعه ره ب: محیه ددین ئیبن عه ره بی.	ئەقران: هاوسه ران.

ب

بارکه شی: بارهه لگرتن.	بارکه شی: بارهه لگرتن.
بارها: چه ندین جار.	بارها: چه ندین جار.
باز که رد: کرده وه.	باز که رد: کرده وه.
باز که ردن: کردیانه وه.	باز که ردن: کردیانه وه.
باز که رده ن: کردوو یه وه.	باز که رده ن: کردوو یه وه.
بازته لالا: له قه بی چه زه ته غه وسی گه یلانیه.	بازته لالا: له قه بی چه زه ته غه وسی گه یلانیه.

باهه‌ف: داریکی بچووکى به‌رگ سه‌وزه، به‌ریکی
هه‌یه له‌ ده‌نکی هه‌لووژه بچووکتره‌ پێی ته‌لێن
به‌ره‌باهه‌ف، ته‌م داره «چه‌قاله» ییشی پێی ته‌لێن.

به‌هه‌ند: به‌سته، بگه‌.

په‌وشانه‌ند: په‌وشته بکه‌ن.

به‌دۆ: به‌دا.

به‌ده‌ر جو‌وش: جو‌وشی به‌ده، به‌هه‌ینه‌ره کۆل.

به‌ده‌ر: به‌ده.

به‌پان: له‌ی به‌خوره.

به‌پانم: په‌وانه بکه‌م.

به‌پانه: تاوده.

به‌زانۆ: به‌زانێ.

به‌زه‌ن بووسه: ماچ بکه‌.

به‌زه‌ن: له‌یده.

به‌ستانانه‌وه: به‌ستینه‌وه.

به‌سو‌زوون: به‌سووتییم، به‌سووتینم.

به‌سو‌زی: به‌سووتی، به‌سووتینی.

به‌شم: به‌چم.

به‌شمه‌ری: به‌ژمیری.

به‌شیم: به‌چین.

به‌کوژ: به‌کوژه.

به‌کوش: به‌کوژه.

به‌که‌رووم: به‌که‌م.

به‌که‌رۆ: به‌کا.

به‌گوزه‌ر: ته‌په‌ره.

به‌عوور: خوواناسیکی به‌نیئیسرایلی به‌وه،
به‌هۆی له‌خۆباییه‌وه له‌ دین و دونه‌یا ناهومید
به‌وه.

به‌غه‌بان: به‌خه‌وان.

به‌فته: به‌چنراو، ته‌نراو.

به‌فته‌ی زه‌ر: له‌ تالی زه‌ر به‌چنراو.

به‌الا: له‌ی سه‌روو.

به‌الین: ژووورسه‌ر.

به‌ام: به‌ان، به‌م، به‌بم.

به‌ان: به‌ن، به‌بن.

به‌هوو: شان و قۆل.

به‌وه‌ر به‌جا: به‌جه‌ی به‌هه‌ینه.

به‌وه‌ر به‌گه‌یه: به‌گه‌یه‌هه‌ینه.

به‌وه‌ر: به‌هه‌ره، به‌هه‌ینه.

به‌وه‌ران: به‌هه‌ینن.

به‌وه‌روون: به‌هه‌ینم.

به‌وه‌رۆ: به‌هه‌ینێ.

به‌وه‌رۆن: به‌هه‌ینێ.

به‌وه‌ریم: به‌هه‌ینین.

به‌وه‌ره: به‌هه‌ینه.

به‌ای: به‌یت.

به‌ایه‌زید: به‌ایه‌زیدی به‌ستامی، به‌که‌یه‌که له‌
خوواناسه‌ گه‌وره‌کانی ئیسلام.

بورج قه مهر: برجی مانگ، مه به ست له رووی	بگیر: بگره.
یاره.	بگیرید: بگرن.
بورپرا: برنده.	بلو: پروا.
بورپنا: لاو.	بمال: پاک که ره وه.
بوریان: سوورکراوه.	بنال: بناله.
بورپه هنه: پرووت.	بناو: دره ختی که.
بوز: به فر.	بنما: بنوینه.
بوگریزو: هه لپی.	بنیش: دانیشه.
بولخاخ: هه را و زهنا.	بنیشو: دانیشی.
بونیات: بونیاد.	بنیه: بنی.
بووتوراب (ابو تراب): عه لی کوری نه بووتالیب.	بنیه ر: دابنی، بنی.
بوورپی: ببری.	بهیتول حوزن: خانووی خه فهت، کینایه یه له دل.
بووسا: ماچی کرد.	بهیتول مال: گه نجینه ی ده ولت.
بووسه دان: ماچیان کرد.	بهیتولئه حزان: خانه ی خه فهت، کینایه یه له دل.
بووسه: ماچ.	بوازو: بخوازی.
بووم: ولات.	بوانان: بخوینن.
بووهن: ببهن.	بوانو: بخوینی، بخوینیته وه.
بو: بو، وهره.	بوانون: بخوینی.
بوعه نبه ر: وه ک عه نبه ر بوون خوش.	بوانه: بخوینه.
بووق: هالاو.	بوخارا بیسات: رایه خی چاکی له چه شنی هیی
به جا مه ند: به جی ما.	بوخارا.
به دل به رده نی: خستووته دلت.	بوخارای دره ختان: دره خته به ده ست سه رمای
به بر: درنده یه کی به هیزی گوشت خوره، رهنگی دیز	زستانه وه زه لیله کانی وه ک شاری بوخارا به ده ست
و گه لی میلی ره شی پیوه یه.	پرووسیای قه یسه رییه وه.
به حری وار: وه ک گیانله به ری ده ریایی.	بوربوت: ناله تیکی موسیقیه.

به‌خشا: به‌خشی.	به‌رۆ: ببا.
به‌خشایه‌نده: به‌خشنده.	به‌رین: هه‌میشه‌یی.
به‌درئاسا: وه‌ک مانگی چوارده.	به‌ره: به‌رخ.
به‌دره: شاری به‌دره له‌ شارستانی واسیت.	به‌ستشان قیام: قامه‌تیان دابه‌ست بو‌ نوێژ.
به‌ده‌خش: کورت‌کراوه‌ی (به‌ده‌خشان)ه‌ که‌ ولاتیکه‌	به‌سته: به‌سراو، به‌سراوه.
له‌ ئه‌ فغانستان به‌ له‌ عل و زی‌ر نوابانگی	به‌سته‌ن کۆ: کۆمه‌لی کردوه.
ده‌رکردوو.	به‌سته‌ن: گیرکردوو.
به‌ر: به‌، به‌سه‌ر، له‌، ببه‌.	به‌سته‌نش: ریگی خستوو.
به‌راوه‌رد: ده‌ری هی‌نا.	به‌سته‌نم که‌مه‌ر: پشتوی‌نم لی‌ به‌ستوو، ئاماده‌م.
به‌ردی: بردت.	به‌سته‌ی به‌ند: گیرۆده‌ی زنجیری به‌ندیخانه.
به‌رده‌نی: بردووته.	به‌سه‌ن: به‌سه‌.
به‌رسیسا: خواپه‌رستیگی به‌نیئیسرایلی بوو	به‌شق: به‌ عه‌شق، بو‌ خاتری...
شه‌یتان له‌ خشته‌ی برد و له‌ دین و دونیا	به‌غهل: باخه‌ل.
ناهومییدی کرد.	به‌گله‌ر: به‌گ و ئاغا.
به‌رشی: ده‌رچوو.	به‌ل: به‌لکو.
به‌رشین: ده‌رچوون.	به‌لا: به‌لام.
به‌رفه‌راغ: به‌ربه‌ره‌لا.	به‌ن: به‌ند، زیندان.
به‌رق سم: پزیسکه‌ی نالی ژیر سمی و لاخ که‌	به‌ند: به‌ندیخانه، به‌ندی.
توند له‌ به‌رد ئه‌که‌وی.	به‌نگ: تریاک.
به‌رکۆ: به‌رانبه‌ری (پشتکۆ)، ناوچه‌ی کورده‌	به‌ه‌رام سه‌وله‌ت: به‌هه‌لمه‌ت وه‌ک بارامی گور.
فیللیه‌کانی هه‌ریمی ئیلام له‌ کوردستانی ئیران.	به‌ه‌ره: به‌ش.
به‌رگه‌شته: هه‌لگه‌راوه‌، پاشگه‌ز بووه‌وه.	به‌هلول: بالوولی هه‌کیم، پیایه‌که‌ له‌ ئه‌فسانه‌
به‌رمه‌دار: هه‌لمه‌گره‌.	فۆلکلۆرییه‌کاندا به‌ زیره‌ک و عاقل ناوی
به‌رمه‌شو: ده‌رئه‌چی.	ده‌رکردوو.
به‌روون: به‌رم.	به‌ی: کینایه‌یه‌ له‌ مه‌مک.

به‌یداغ: ئالایی.	بیژن‌وار: له چه‌شنی بیژن.
به‌یۆ: بیّت.	بیسات: رایه‌خ.
بی: بوو.	بی سوئال: ناموحتاج.
بیامووز: فی‌ربه، فی‌ربکه.	بی‌ش: زۆر.
بیامیز: تیکه‌ل بکه.	بیشر: بیشری حافی، یه‌کیکه له خواناسانی
بی‌پۆ: بی‌تانوپۆ، بۆش، هیچ و پوچ.	بی‌سلام.
بی‌په‌رداخ: بی شه‌وق.	بی‌شنۆ: بی‌توانای بیستن.
بی‌چوونه‌ن: بی‌هاوتایه.	بی‌شو: بی‌راده.
بید: بی.	بی‌شه: دارستان.
بیددووح: ناوی فریشته‌یه‌که ئه‌لین پارێزگاری	بی‌شه‌ن: زۆره.
نامه‌یه و ئه‌یگه‌یه‌نیته شوینی خۆی.	بیلا: با.
بی‌پرام: بی به‌زه‌یی	بیم: بووم، ترس.
بی‌په‌قم: بی‌ناوونیشان.	بی موزد: به‌خۆراییی.
بی‌زنا: بی‌زاندی، وه‌رسی کرد.	بینی: لووت.
بی‌زه‌ره: ترسنۆک.	بی‌نه‌وا: هه‌ژار.
بیژن: خوشکه‌زایه‌کی رۆسته‌می زال بووه، هه‌زی	بی‌یه‌د: بی‌ده‌سکاری.
له‌ کچی ئه‌فراسیاب کردووه، که ئه‌فراسیاب پیی	بی‌ه‌نی: بووی.
ئه‌زانئ له‌ چالیککی تاریکا به‌ندی ئه‌کا، تا	
رۆسته‌م ئاگادار ئه‌بی و دی‌ پرزگاری ئه‌کا.	

پ

پابووس: قاچ ماچ کردن.	پازه‌ر: هه‌ر ماده‌یه‌ک که بو لابرندی ژه‌هر
پارسایی: ده‌س له‌ دونیا شتن.	به‌کار به‌ی‌نریت.
پاره‌بی: درا.	پاش: داچینه.
پاره‌پاره: پارچه‌پارچه.	پاشا: بلاوکرده‌وه.
	پاکووب: له‌ ژیر پیدا کوتاندنه‌وه.

پاگیر: پىبەند.	پەرسا: پەرسى.
پال: لىكەوتوو.	پەرسام: پەرسىم.
پامال: لەناوبرا، فەوتىنراو.	پەركۆ: پەركا.
پانال: نالى ژىر پى.	پەركەندە: پەراگەندە، پەرژوبلاو.
پاي: داوئىنى، بەردەمى.	پەرهىز: پارىز.
پايەنداز: پىشكەش، بەر پى خراو.	پەرواز: بەلگرتنەو، فەرىن.
پدەر: باوك.	پەرى: بو.
پرووسىيە خەزان: پايىزى گەلەي درەخت وەرئىن،	پەرىت: بوئ.
ھەرەك چۆن پرووسىيا [ئەلمانىيا] ولاتانى	پەژاران: خەمەكان.
ئەگرت.	پەژموردە: سىس و ژاكاو.
پسەر: كور.	پەس: دواو، پاش، دوا.
پەر: زور.	پەسمەندە: پاشماو، پاشخوان.
پەر خورەنى: زور خواردن.	پەششە: مېشولە.
پەر كۆبى: زور كوتاندەو.	پەشەنگ: پادشايەكى ئىران بوو.
پەرچىن: پەر لە چىچ و لۆچ.	پەلىد: پىس.
پوستە: دانەيەكە تويكلىكى رەقى ھەيە،	پەنبە: لوكە.
ناوكەكەي سەوزە، خوش و چەور و بەلەزەتە.	پەھلوو: تەنشت، پال.
پۆسە: وھا.	پەھن: پان.
پۆسەم زانا: وامزانى.	پەي تۆن: بو تۆيە.
پۆسەن: واىە.	پەي: بن، بو، بەدواى.
پۆشش: پۆشاك.	پەياپەي: پەي دەر پەي.
پەتیارە: بەر بەرەللا و شىت و وىت.	پەي پەي: پەي دەر پەي.
پەخش: بلاو.	پەيك: نامەبەر.
پەر: پەر.	پيا: پيادە.
پەرتەو: تيشك، رووناكى.	پىچۆ: بابدا.

پیش نازا: پییه وه نازی. پیشواز: به پیره وه چوون.

پیش: به رده م. پیمان: به نیمه.

پیشانی: ناوچاو. پیوار: نادیار، گوم.

ت

تاب: تاو. توغرا: موری پادشاهان، کینایه یه له زولفی

تابشت: توانا. پیچاویچی یار.

تار: ته رح، جوړ، تاریک. توفه یل: شوین که وتوو.

تاریا: تارنراو، راونراو، تاک که وتوو. توون: فه وتاو، سه رگه ردان.

تازی: تانجی. تووناوتوون: سه رلیشیواو.

تازه ساو: تازه له هه سان دراو. تویلک: توورک.

تازه شور: تازه شوراو. تو: توی، ناو.

تاس: جامی ئاو یا مهی خواردنه وه. تو شه: تویشوو.

تاق که رد: جیای کرده وه، لای خست. توئی: توی.

تاقی که ر: جیای بکه ره وه، لای بخه. تو هی: خالی.

تاقه: توپه قوماش. توئی: له ناو.

تاوا: توانی. ته ب: تا، تی.

تاونا: تواندیه وه. ته با: فه وتاو.

تروقه ی ئیسپر: دهنگی شیر و قه لغان له کاتی

شهر و لیدانا. ته به رزین: ته ورزین، جوړه ته ورکی بچوکی

تگرگ: ته رزه. مشتو کورته.

ته مته راق: فه ر و شکو. ته تار: ولاتی که له ئاسیای ناوه راست، به موشکی

توخمه: توو. نایاب ناوبانگی ده رکردوه.

تورپه: په رچم، مووی ناوچاوانی جوانان. ته حقیق: لیپرسینه وه، ژووری لیپرسینه وه.

تورک: کینایه یه له دل به ر. ته حویل: گوړین.

توره نج: میوه یه کی له چه شنی نارنجه. ته خته سه ر: سه هول به ندان، مه ییو.

تەرانە: ئاواز و بەزم.	تەن ماىە: بەدەن خوار.
تەرپار: عەيار، فىلباز.	تەن: لەش.
تەرز: جۆر.	تەنخوا: برىتى.
تەرسان: ترساوہ.	تەنقىس: كەمكردنەوہ، نوشوستى پىھىنان.
تەركەش: تىردان، تىر.	تەنگىز: دارىكە دركىكى تىثرى پىوہىە كە
تەرلان: ئەوہى لە شوينىكدا ئوقرە بە خوۋى	بخرىتە سەر ئاگر ئاگرەكەى زۆر تىثر ئەبى.
ناگرى، شاباز.	تەھە ججود: شەونوئىزكردن و نەخەوتن.
تەزەرو: بالندەىەكى پەر بازووى كلكدريژە.	تەھمتەن: قارەمان.
تەعنە: سەرزەنش، رم پىا كردن.	تەوار: بازى مىنگە.
تەعوىق: كۆسپ ھىنانەرى.	تەواسام: حەپەسام، ئاگام لە خووم نەما.
تەفەرپوچ: تەماشاشا و پىاسە.	تەوانگەر: دەولەمەند.
تەك: بە تاق.	تەوسەنى: سەركىشى.
تەكاوەر: تەك ھاوردوو، ھەلمەت ھاوردوو.	تەى مەبان: ئەپىچرىنەوہ.
تەكدان: ھەلمەتىان برد.	تەى: پىچانەوہ، برىنى رى.
تەكەلتوو: نەمەدزىن.	تەيار: تەرخان، ئامادە.
تەلاش: ھەول و كۆشش.	تەىرمە: جۆرە قوماشىكى گرانبەھا بووہ.
تەلاى تىزاب: ئالتوونى بىگەرد كە تىزاب	تەيزدەو: توند راکەر.
خەوشى تىا نەدۆزىتەوہ.	تەيش: تىايا.
تەلبىس: گۆرىنى راستى و سەرلىشىواندن.	تەيشنە: تىنوو.
تەلخ: تال.	تەيشەن: تىايەتى.
تەمھىر: مۆركدن.	

ج

جا: جى.	جام جەھاننما: ئاوينەى دونىابىن.
جارووب: گسك.	جام دوو جەھان: جامى شەرابى ئەبەدىى
جاگە: جىگە.	ھەردوو دونىا.

جامه: کراس.	جهر: پراکیشان.
جانستان: گیانگر.	جهریده: تاک و ته نیا.
جاننيسار: گیانفیدا کهر.	جهزبه: حاله تیکی بیئاگاییه به سهر ته هلی
جانی: گیانی به گیانی، خوشه ویست.	ته سه وفدا دی.
جاویدانی: نه مر.	جهزه ع: ترس و له رز.
جله و دار: جلّه و به دهس.	جه فر: عیلمیکی کونه گوايه له ریگای
جمنا: جماندی.	به کارهینانی هه رفه وه شتی نادیارای پی
جمیان: جوولان.	ته دوزریتته وه.
جوست: گه را.	جه لا دهر: روون که ره وه.
جوغد: کونه په پوو.	جه لا: بیگه ردی.
جومبان: جوولّه.	جه م: کومه ل، جه مشید.
جومله گی: هه موو.	جه مشید گوسته ری: به زمی له چه شنی ته و
جونبیش: جوولّه.	به زمه ی جه مشیدی شای ئیران به ریای کرد.
جونه یید: جونه ییدی به غدادی، یه کیکه له	جه نگی سواران: سوارانی جه نگی.
خواناسانی به ناویانگی ئیسلام.	جه و دما: له وه پاش.
جووجه: جووجه له.	جه و: له و.
جو: جوگا.	جه هیل: هه رزه کار.
جه: له.	جه ی وهر: له مه پیش.
جه بریان: جه برییه کان، یه کیکن له تاقمه	جیش: لیی.
فهلسه فییه کانی ئیسلام.	جیققه ی تاج: ته و نیشانه یه به تاجه وه ته کری.
جه بین: ناوچاو.	

چ

چا: چاه، چال.	چاک: له توپه ت.
چاپار: چه په ر، نامه به ری جارن.	چاکیر: خزمه تکار.
چاشت: خوراکي چیشته نگا.	چته ور: چون.

چەشەندە: كەسى شتى بچەژى.	چرا: بو؟
چەقانه: چەقەنە، كىنايەيە لە زۆربلىيى.	چراگا: چەراگا، لەوھەرگا.
چەم: چاۋ.	چلچەنگ: جۆرىك ئامرازى مووسىقا بووھ.
چەمەرا: چاۋەرى.	چوارچۆ: دارەمەيت.
چەنگ: چنگ.	چۆ: چىلكە، دار.
چەنى: لەگەل.	چۆپان: شوان.
چەھار: چوار.	چەپ چەپ: چنگ، چەپك چەپك.
چەوگان: گۆچان.	چەپپواز: ناراست.
چىر: زالبون، بەش، تازا.	چەتر بىستون: ئاسمانى بىكۆلەكە.
چىش: لىيى.	چەرداۋر: ناۋچەيەكى كوردى فەيلى نشىنە.
چىھەرە: روو.	چەشمە: چاۋە، كانى.
چىھەرى پەرچىن: ناۋچاۋانى پەرچىرچ و لوچ.	چەشمەسار: سەرچاۋە.
ح	
چەجامەت: خوينگرتن بەكەلەشاخ.	حاجىب: دەرگاۋان.
چەرارەت نما: گەرما بەخش.	حاسىد: ھەسوود.
چەرف: قسە.	حەسبۆلمەقسوود: بەگويەرى ئارەزوو.
چەرىراف: لە ئاورىشم چنراۋ.	حوبووبات: دانەويىلە.
چەسار: گەمارۆ.	حوجب: شەرم.
چەسەرەت: داخ.	حوججەت: ھىز.
چەسنا: ژنى جوان.	حووت: نەھەنگ.
چەسەنەين: ھەسەن و ھوسەينى كورانى	حوورىش: ئەلەين ماريكى بەسامە لە دۆزەخدا.
چەلىيى كورى ئەبووتالىب.	حەبىب: ھەبىبى ھەجەمى، يەككەكە لە
چەقىق: ھەشقى راستەقىنە.	خواناسە گەورەكانى ئىسلام.
چەقىقى: ھەشقى راستەقىنە.	حەبەش: كىنايەيە لەرەش، چونكە ھەبەشەيى
چەل: كەردنەو، چار كەردن.	رەشن.

حه مهل: ناوی یه کیکه له بورجه کان، ئەکه ویته به هاره وه.

حه نا: خه نه.

حه ی ئاسا: وه ک مار.

حه ی: زیندوو، مار.

حه لقه ی خانه قا: ئەلقه به ستنی سو فییان بو بیرکردنه وه له خدا.

حه لیمی: خاوهن حیلمی و خوراگرتن.

حه مرا: سوور.

خ

خه رید که رد: کپی.

خه رید: کپین.

خه ریدار: کپیار.

خواجه: گه وره.

خوار: داماو و زه لیل.

خواست: ویستی.

خوانی زین: ناوه راستی زین.

خوجه سته: پیروژ.

خودسه ری: له خووه کارکردن.

خورد: خواردی، خواردن.

خورده بیینی: ناته واوی دۆزینه وه، گرتنی ره خنه ی بیبایه خ.

خورپه م: خوش، شادمان.

خورسه ن: خورسه ند، شادمان.

خورسه ند: شادمان.

خورسه نی: خورسه ندی، شادمانی.

خورووس: که له شیر.

خوسره و بونیاد: که سی که دام و ده زگای وه ک

هیی خوسره وی په رویزی مه زن بی.

خاترخوا: که سیک که که سیکی خوش بویت.

خار: درک.

خارا: به ردی گرانیته، کینایه یه له به ردی زور ره ق.

خاشاک: پل و پووش.

خاکسته ر: خو له که وه، خو له میش.

خالیکا: لاکه له که.

خالیه یه: لاکه له که.

خاموشی: بیده نگی.

خانه خاپوور: مال کاول.

خانه ی زه نبوور: شماره زه رده واله، کینایه یه له شوینی بیئیسراحت.

خانه تابادی: مالاوایی.

خاو: خه و، خه ون.

خاوه ری: روژه لاتتی.

خدی: خوو.

خرس: ورچ.

خزل، خه زه ل: لقیکه له هوژه کانی فه یلی.

خه دیو: پادشا.

خوسرەو: خوسرەوى پەروىز.	خەم كەرد: داينەواند، چەماندىيەو.
خوشك: وشك.	خەم: چەماو.
خوود: خوودە، كالاوى زىيىن.	خەمۆش: كپ و بىدەنگ.
خووك: بەراز.	خەمىدە: چەماو.
خووناب: خويناو.	خەمىر: ھەوير.
خوونپىز: خوونپىز.	خەيبەركىر: ەللى كورى تەبووتالىب كە قەلاى
خویشاوەند: خزم.	خەيبەرى داگىر كەرد.
خەبىر: شارهزا، مەبەست لە ياره.	خەيلى: فرە، زۆر.
خەجەت: خەجالەت.	خویشى: خزمایەتى.
خەدەنگ: تىر.	خۆشگەوار: ئەو ئاوەى بە ئاسانى قووت بچى.
خەدەنگوەش: وەك تىر.	خۆشەچىن: گولۆچن، ئەو ھەژارانەى پاش درەو
خەرابات: مەيخانە.	بە جارە دەغدا ئەگەرىن و گوللى كەوتوو و جىماو
خەرام: لەنجەولار.	كۆ ئەكەنەو.
خەرامان: لەنجەولارەكەر.	خىتامەتپەنا: مەبەست لە پىغەمبەرە (د.خ.).
خەرگا: دەوارى گەورە، كىنايەشە لە ئاسمان.	خىتتە: ولات.
خەرمەن: خەرمان.	خىزا: ھەستا، بەرزبەو.
خەرمەنە: خەرمانە، كۆكردنەو.	خىزان: ھەستان.
خەز: ئاورىشم.	خىزۆ: بەرز ئەبىتتەو.
خەزرا: سەوز.	خىزياو: ھەلسايەو.
خەسەك: دىرک.	خىفتان: جوړە كراسىكى ئاورىشمە پيشان لە
خەشم: رىق.	جەنگا لەبەريان كەردو.
خەلىد: پىاچەقى، پىاچوو.	
	د
داخان: براو.	دادار: داددەر، بەخشندە.
داوہ پاوہ: ھەمووى گەرا.	دادگەر: بەداد، دادپەرور.

دار دونیا: ئەم جیهانه.	درهفش: ئالا.
دار: خانوو.	دل ته فریقه: پهریشان و بیر لای خو نه بوو.
دارا ئەساس: بنه رت وهک بنه رتی دارا پتهو.	دلائل الخیرات: کتیبکی سه له وات دانه له
دارا: ناوی پادشایه کی ئیرانه، دهوله مه ند.	پیغه مبه ر (د.خ).
داران: هه یانه.	دلپه زیر: ئەوهی دل بیگری.
دارایی: دهوله مه ندی.	دلخوا: دلخواز.
دار و گیر: شه ر و هه را.	دلدۆز: کار له دلدا که ر.
داروو: ده رمان، هه مه.	دلواز: دلخواز.
داروون: هه مه.	دلئه فگارارن: دلبرینداران، خه مباران.
دارۆ: هه یه تی.	دما: دوا، پاش.
داریم: هه مانه.	دوجهیل: ئەو بیابانه ی مه جنوونی شی تی له یلی
دارهد: هه یه تی.	پیا ئەهات و ئە چوو.
دارهون: داره بن، دارقه زوان.	دوخته ر: کچ.
دام: داو.	دوردی: پاشماوه ی بنی قاپی مه یخۆر.
دامان: داوین.	دورپراج: پۆر.
دان و ستانان: دایان و سه ندیان، دۆرانیدیان و	دوشنام: جنیو.
وهریان گرت.	دوشوار: سه خت.
دانگ: به ش.	دوم: کلک.
دانیشوه ر: زانا، ژیر.	دوهه فته سال: چوارده سالان.
داوخواز: داواکاری جه نگاور بو پووبه پووبونه وه.	دووبار: دووباره، دوو که رپه ت.
داوه ر: یه زدانی به داد.	دووچار: تووش، گرفتار.
داوه ری: دادگه ری.	دوود: دووکه ل.
دراز: دریژ.	دوور با: خوانه که رده.
درازگۆش: گویدریژ.	دوورته نداز: بو دوور فریده ر.
دروود: سه لام، سلاو.	دۆ: بدا.

دەوش: کۆل، پەشت، دوینی.	دەوان دا: دایە غار.
دەبدەبە: شان و شکۆ.	دەوان: غارکەر.
دەبیر: سکریتیر.	دەور مەدام: دەورم ئەدا، ئەسوورامەو.
دەر: بدە.	دەوئەندەیی: رەوتی تیز.
دەر حال: دەسبە جی.	دەوئەندە: تیزرەو، غارکەر.
دەردەم: کوتوپر.	دەی: ناوی فریشتە یەکە.
دەرپراکە: وریا بوون و تیژیینی.	دیا: روانییە، سەیری کرد، دیتن.
دەرلاد: دەسبە جی.	دیاران: شوینە بەرزەکان.
دەرماندەگان: داموان.	دیباي فەرەنگی: پارچە قوماشی بەنرخى ولاتی
دەری: کیوی.	فەرەنگ.
دەرەک: شوینیکی زۆر سەختە لە جەھەندا.	دیباي کیشمیر: جوړه قوماشیکی گرانبەهایە لە
دەس دەر: دەست بدە.	ولاتی کیشمیری هیندەوہ هیئراوہ.
دەست بەستە: دیل، بیدەسە لات.	دید: بەرچاو.
دەستار: میزەرە.	دیر: دەرەنگ.
دەستپەس: دەست پیاگەشتن، شتی دەسە لاتی	دیرەم: توورە.
مرووی بەسەردا بشکی.	دیش: بینی.
دەستنماز: دەسنویر.	دیشەو: دویشەو.
دەفزەن: دەف لیدەر.	دیگ: مەنجەل.
دەلیلە ی دەر رەم: ئەو ئاسکە ی لە پیش گە لە	دیگەر: ئەوی تر، یەکیکی تر.
ئاسکەوہ ئەروا.	دین: دیتن، بینین، ئایین.
دەمیریۆل: هیلی شەمەندەفەر.	دیھقان: جووتیار.
دەمیۆن: دەمییکە.	دیوانەگان: شیتان.
دەنگ دۆ: دەنگ بداتەوہ.	دیوانەگی: شیتی.
دەهان: دەم.	دیوجامە: جوړه کراسیک بووہ لە پیست
دەوار: رەشمال.	دروستکراوہ بە ھەلگەراوی لەبەرکراوہ تا خوری و

هه لّخه له تاندنی نیچیر. مووه که ی به ده ره وه بی و بو راو له به ریان کردووه بو

ذ

ذنب: گونا هبار، کلکدار.

پ

پا: ریگا.

پووز: پوژ.

پاتم: ریگاتم.

پووزه: پوژوو.

پاز: نهینی، قسه.

پووسیا: پوورپهش.

پازان شه که ری: قسه خووش و وهک شه کر شیرین.

پوویه نده: پوین.

پافیع: په یک، نامه بهر.

پو: پوژ.

پاگه: ریگا.

پوچ ته فزا: گیان به خش.

پام: فهرمان به ردار.

پوژ: پوژ.

پانا: لیخوری.

پهخت خواب: جیگه و بانی نووستن.

پانان که لام: قسه یان کرد.

په خشان: رازاوه.

پاهی: که وتوو په ری.

پهزم کین: شه ری به رقه وه.

پاهیش کهر: بیخه ره ری.

پهزم: جهنگ.

پزا: ریزا، داوه ری.

پهزمگا: مهیدانی شه ر.

پووع مه سکون: چواریه کی رووی زهوی که

په شته: په ژراو، په نگ کراو، هوئراوه.

ئاده میزادی تیا ئه ژی. زانستی ئه مرپو ئه لی

په شته ی ئه نوهری: نایاب و ری کو پییک وهک

پینج به ش له حهوت به شی گوی زهوی ئاوه.

شیعری ئه نوهری.

پوخ: داشیکی شه تره نجه.

په قیمه: نامه ی نووسراو.

پویاب: ئامیریکی مؤسیقایه.

په قه م سهنج: پیت ری کخه ر، بنووس.

پوممانی: په نگ وهک هه نار.

په م: گه له.

پووبا: ریوی.

په مل: حیسابی حهرف، کتیب گرتنه وه.

پوود: رووبار.

په میده: هه لاتوو.

پەمە: رەوگ.	پەوئىل: پىشاھەنگ.
رەنجوور: ئازاروى، خەمگىن.	رەى: بەشىكە لە تارانى ئىستا.
رەھا داى: بەرەللات كەرد.	رەدەن: ريان، رىتن.
رەھا: رايى، بەرەللا.	رەدەنى: پىسايى.
رەھزەن: رىگر.	رەزنا: وەراند.
رەھنما: رىپىشاندەر.	رەزە: وردە.
رەوان بىم: رەوانە بووم.	رەزەرەزە: پارچە پارچە.
رەوان كەرۆ: رەوانە بكا.	رەزان كەر: برىژە.
رەوان: كەوتووه رى بو روىشتن.	رەش: برىندار.
رەوزەن: دەلاقە.	رەشخەن: گالته پىكردن.
رەوزەنە: دەلاقە.	رەكاب: ئاوزەنگى، ركىف.
رەوغەن: رۆن.	رەگ: لەم.
رەونەقنما: رەونەقدار.	
ز	
زارزار: گريان.	زوحەل: يەككە لە ئەستىرە گەرۆكەكان. بە
زار: زەبوون و خەمگىن.	دروشمى نەگبەتپى دائەنن.
زاغ: قەلەرەش.	زوخالى: رەش وەك خەلووز.
زانان: زانىويە.	زونوون ميسرى: يەككە لە بەناوبانگەكانى
زانوو: ئەژنو.	ئەھلى تەسەوف.
زايەلە: دەنگدانەوھى ھەر دەنگىك.	زومرە: تاقم.
زەپاوه: زرا.	زوود: زوو.
زەپھ: زرى.	زەبەر: زىر و زەبەر، سەرنگوون.
زەنج: چەناكە.	زەربافت: لە تالى زىر چنراو.
زو چى: لە چى.	زەربەفت: لە تالى زىر چنراو.
زوكى: لە كى.	زەرپىن رەخت: كەلوپەل ئالتوونىن.

زهرپین قهبا: کهوا ئالتوون، کینایه یه له درهختی پاییزان زنهق: زنهخ، چه ناگه.	به گه لای زهردهوه.
زهره: زراو.	
زهوار: کاروان.	زهپرین کولاه: کلاو زیپرین. کینایه یه له پیای
زیبهنده: رازینه وه.	خاوهن پایه.
زی جهناح: بالدار.	زهپرپه: تو سقال.
زی حهیا: خاوهن شهرم، مه به ست عوسمانی	زهپلی: هه رچی ئالتوونکاریبی تیدا کرابی.
کوری عه ففانه.	زهپرنگار: به ئالتوون نه خشینراو.
زیبا: جوان.	زهروور: پیویست.
زیج: حیسابی با و باران.	زهغن: په له وه ریکه له چه شنی قه له رهش.
زید: شوینی له دایکبوون.	زهلق: نووکی تیژ.
زیردهستان: ژیردهستان.	زهنگ: تاریک، رهش، ژهنگ.
زیشت: ناشیرین.	زهنگی سیفته: وهک زهنگی رهش.
زین و شین: چاک و خراپ.	زهنگی قوشوون: له شکری رهش، کینایه یه له
زینهار: ئاگادار به، پاریز که.	زولفی یار.
زینه تته فزا: جوانی به خش.	زهنگی: رهش پیست.
	زهنهخ: چه ناگه.

س

سازنا: سازاندی.	سا: سیبه ر.
سازنای: دروستت کرد.	ساخت: رق هه ستاو.
سازۆ: دروست ته کا.	سادار: فیدار.
ساقی: مه یگیپر.	ساده له وح: گه مژه.
سان دا: ری کخست.	سارا: سه حرا، دهشت.
سان: ته رتیب، چه ک و ئه سبابی جهنگ، سامان	ساز: ئامیریکی موسیقاییه.
و دهسه لات.	سازان: دروست کردووه.
سپهر: ئیسپهر (سهیری «ئیسپهر» بکه).	سازش: ری که وتن.

سوتوون: کۆلەكە.	سپەرد: سپاردی.
سوحوف: جەمعی سەحیفە، بەو کتیبانە	سپەردن پەنەش: پێیان سپارد.
ئەوتەری کە خوا بوو ھەندئ لە پیغەمبەرانی	ستارە: ئەستیرە.
ناردوون.	ستانا: وەرگرت.
سوخن: قسە.	ستانان: سەندیانەو، وەریان گرت.
سورمەپێز: کل تێکراو.	ستۆ: نارەحەتی.
سورور: شادمانی.	ستۆ: ئەستۆ، گەردن، تەنگانە و نارەحەتی.
سوفیان: کابرایەکی بیدینە لە ئاخەزەماندا پەیدا	ستیزا: توورە بوو.
ئەبێ، لە کتیبە ئایینیەکاندا بەدریژی باسی	ستیزە: یاخیکەری و سەرکێشی.
کراو.	سروش: ئیلهام.
سوقاق: زوقاق، کۆلان، گەرەک.	سریشتەن: دروستکراون.
سۆلتانی یەمەن: مەبەست ئەستیرە سۆھەیلە	سریشک: فرمیسک.
کە لە باشوورەو ھەلدی.	سزاوار: شایان.
سۆلەیمان نگیں: خاوەنی بەختی وەک بەختی	سفارش: راسپیری.
حەزەرتی سۆلەیمان.	سفتە: سووتاو.
سومم: سم.	سکەم سفییدە: ریشم سپییە.
سورین: پان و کەفەل.	سکەمی میسک ئاسا: مووی وەک میسک رەش.
سۆھیل: ئەستیرە سۆھیل.	سنجاق: دەرزی، کینایە لە باریکی.
سوو: لا.	سنجد: داریکە بەریکی بچووکى پێست ناسک
سووراخ: نیشانە، کون.	و سووری ھەبە ناوھەکی وەک ئارد وایە و
سووش: لای.	ناوکیکی بچووکى تیا، بە کوردی «سنجوو»ی
سوی الحق: لە خوا بەولاو.	پێ ئەلین.
سو: روژنایی.	سوب: سبەینی.
سوچنا: سووتاندی.	سوبحانەن: بێگەرە (بوو خوا بەکار ئەھینرئ).
	سووتور: و لاخی بەرزە، و لاخی سواری یا باربردن.

سه متور: ئامیریکى موسیقایه.	سوراخ کارى: خو به کونه وه خه ریک کردن،
سه مهک: ماسى.	پشکنین.
سه نان: ریم.	سه با: باى سه با.
سه ندهل: داریکی بوخوشه، له هیندستانه وه	سه بت مه بی: نه نووسرا.
نه هیئرا، کورسى و میز و شتى وای لى دروست	سه بزگون: سه وزره ننگ.
نه کرى.	سه جوود: زور سوجه بهر.
سه ننگ: بهرد.	سه حن: سینى، پانایى.
سه هم: تیر، سام.	سه د: نه گه رچى، هه رچه ند.
سه همدار: سامدار.	سه ر مه دؤ لی شان: سه ریان لى ته دا.
سه همگین: به سام.	سه ر وهدار: سه ره له بره.
سه همناک: سامناک.	سه رازیر: سه ره و خوار.
سه هی: راست و قنج.	سه رتیب: فه رماندارى له شکر.
سه ودا: شور، عه شق، مامه له.	سه ردان: سه رى داوه، گه یشتووه.
سه ور: یه کیکه له برجه کان.	سه رستان: سه رسین، سه برپر.
سه وگه ند: سوین.	سه رگه شته گى: سه رلیشیوان.
سه یفى: هه ریمیکى فه یلى نشینه له ناوچه ی	سه ره ننگ: پایه یه کی سوپاییه.
(به دره) و (مه هراب). ناوی هوزیکى فه یلیشه.	سه رته فکه نده: سه رداختوو.
سه ییاف: شیروه شین، سه برپر به رده ستى	سه رته تان: یه کیکه له دوازه بورجه که، نه که ویته
حوکمرانان.	هاوینه وه.
سیاته ر: ره شتر.	سه فا دهن: جوان بکه ن.
سیاجه وهه رى: کینایه یه له خه نجه رى ده بان.	سه قه له یین: ئاده مزاد و په ریان.
سیازاخ: قه له ره ش.	سه که ره ی مه مات: کاتى یانه لا.
سیازاغ: قه له ره ش.	سه لای حاجات: نوپژ و پارانه وه به مه به ستى
سیاسه ت: سزا.	جى به جى بوونى خواستیک.
سیامال: ده وار.	سه مت: ناوچه.

سیای دهیجووری: رهش وهک شهوی تاریک.	سیم کاخ: کۆشکی زیوین.
سیر: تیر.	سیم: زیو.
سیرات: پردی سیرات، له رۆژی قیامه تدا به سهه	سیمیا: زانستیکی کۆنه ئامانجی گۆرینی
ئاگری دۆزه خه وه هه لئه به ستری و خه لک لئی	مه عده نه به هاکان بووه به مه عده نی گرانبه ها.
ئه په رنه وه.	سینه چاک: سینه له تله ت.
سیلاو: لافاو.	

ش

شا: داشیکی شه تره نجه.	شکه ست وه رد: شکستی خوارد، به زی.
شاخ: لق.	شکؤفا: پشکوت، ته قی کرد.
شام: ئیواره.	شکه م: سک.
شاماران: کینایه یه له زولف.	شگفت: سه رسام.
شانا: وه شاندى.	شنا: مه له.
شانه خچیر: ناوچه یه کی فه یلی نشینه له	شناوه ری: مه له، مه له وانى.
کوردستانی ئیران.	شناسا: ناسی.
شاهان که ی: پادشا که یانیبه کانی ئیران، یا ئه و	شنوود: بیستی، بیستن.
پادشایانه ی وشه ی «که ی» به سه ر ناویانه وه یه.	شنوه: دهنگی گورگ.
شاهو: شاخیکه له کوردستانی ئیران.	شنو: شنه، جموجوولی به ئاسته م.
شاهو نشینان: دانیشتوانی ناوچه ی کیوی شاهو	شنه فت: بیستی.
له کوردستانی ئیران.	شنه فتم: بیستم.
شای نه جه ف: چه زه ته ی عه لی.	شوان، شوهان: لقیکه له هۆزی فه یلی.
شش خانان: جه معی وشه ی (شه ش خان) ه که	شومار: ژماره.
واته دهواری خر.	شوماران: بژمیرن.
شش دانگ: هه موو، ته واو.	شومه ر: بژمییره.
شکاف دا: کردیبه وه، پشکواندی.	شورور: سۆز.
شکاوا: پشکواند، کرده وه.	شو: بچی.

شه هاب: شه هابه ددینی سوهره وهردی، یه کییکه

له نه ولیای خوا.

شه هد: هه نگوین.

شه هر: شار.

شه هه نشای که ونه یین: که وره ی هه ردوو دونیا، به

خودا و به پیغه مبه ریش نه وتری.

شه وزینده داران: نه وانه ی شه و نانون و ههر

خه ریکی خواپه رستین.

شه وههر: میرد.

شه ی: شه یئی، شت.

شه پیپور: جوړه که ره نایه کی سپاییه.

شه ی: چوو.

شه ی: شه یئی، شتی.

شه یتاب: په له.

شه یبه ها: شیربایی.

شه یروانه: ناوچه یه کی فیللی نشینه له

کوردستانی ئیران، که لایه کی کونیشه له نزیکی

که لار له کوردستانی عیراق.

شه یرو: کوری خوسره وی په روئیز.

شه یسه ی نه لماسی کاوان: شووشی سه هؤل که

وهک نه لماس سپییبه و به کچه کانه وه شوړ

نه بیته وه.

شه یلان: شیلانه، که یسی.

شه ییم نه خاو: چوومه خه و.

شه ییم: چووم.

شوخی: گالته.

شوړ: سویر، هه را.

شوړبه ریژ: کینایه یه له سپی.

شه بخوون: هیرشه جهنگی به شه وی تاریک.

شه بستان: شوینی نووستنی شاهان، ته ختی

نووستنیان.

شه بگیری: کاتی به ره به بیان.

شه بگه ردی: که ران به شه و.

شه تاو: تافگه.

شه خته به ند: سه هؤل به ندان.

شه رمه نده: شه رمن.

شه عرانی: یه کییکه له که وره که ورائی نه هلی

ته سه وف.

شه فتالوو: قوڅ.

شه ق: که رت.

شه کیب: ته عه ججوب.

شه لوار: شه روال، ده ری.

شه م ناغاج نه سفهر: جوړه داریکی گرانبه هایه.

شه م: شه مع، موّم.

شه مدار: شه مع هه لگر.

شه مس: خوړ، هه تاو، شه مسی ته بریزی که

یه کییکه له نه هلی ته سه وف.

شه مش: شووتی زیړ.

شه ممی: شه ممه یی، که میک.

شه ند: وه شانندی.

شین: چوونه.

شیویا: شیواو.

شیونا: شیواندی، تیکی دا.

ع

عام ناس، عامه‌ الناس: خه‌لکی هه‌ره‌مه، ره‌شه‌ خه‌لک.	عه‌راده: ئامیریکی کۆنی جه‌نگ بووه‌ له چه‌شنی مه‌نجه‌نیق.
عوووج: سه‌رکه‌وتن.	عه‌ره‌قچین: کلاو.
عوریان: پرووت.	عه‌زا: ته‌عزیه، پرسه.
عوش‌ری جه‌ می‌عشار: ده‌یه‌کی ده‌یه‌ک، سه‌ده‌یه‌ک.	عه‌قرب: دوو‌پشک، کینایه‌شه‌ له‌ زولفی یار، یه‌کیکه‌ له‌ بورجه‌کان، ئه‌که‌و‌یتته‌ پاییزه‌وه.
عوقاب: هه‌لۆ.	عه‌قرب‌وار: وه‌ک دوو‌پشک.
عوقبا: قیامه‌ت.	عه‌قیق: یه‌کیکه‌ له‌ به‌رده‌ گرانبه‌هاکان، به‌ کوردی «ناقیق» ی پی ده‌لین.
عووون: جه‌ معی (عه‌ین)ه، واته: چاوان.	عه‌له‌م وه‌ پا: ئه‌وه‌ی ئالای هه‌میشه‌ به‌پیوه‌ بی و بشه‌کیته‌وه.
عه‌به‌نووس: ئابه‌نووس، داریکی ره‌شی گرانبه‌هایه.	عه‌ماره‌تئوما: ئاواکه‌ره‌وه.
عه‌ترئامیز: تیکه‌ل به‌ عه‌تر، کینایه‌یه‌ له بو‌نخۆشی.	عه‌نان: جله‌و.
عه‌جووزه‌ مه‌جاز: پیره‌ژن ره‌وشت.	عی‌شوه: ناز.
عه‌دل گۆسته‌ری: دادپه‌روه‌ری.	عیلمی له‌ دوننی: زانستی خوایی که‌ له خۆیه‌وه‌یه‌تی.
عه‌دوو‌به‌ند: ئه‌وه‌ی دوژمن ئه‌به‌ستیتته‌وه.	

غ

غار: ئه‌شکه‌وت.	غولام: خزمه‌تکار.
غاشیه‌داری: سه‌رپه‌رشته‌یکردنی ئه‌سپ و خه‌ریکبوونی زین و له‌غاوکردنی.	غولغوله: هه‌را و هوریا.
	غولو: ده‌نگه‌ده‌نگ.

غوتته بهست: به قوولاچوو.	غهزنه: گهنجینه.
غوتته: نوقومبوون و چوونه بن ئاو.	غهوس: شیخ عه بدولقادری گه یلانی، یه کیکه
غول: دیو.	له گه وره گه ورانی ته هلی ته سه وف.
غه دیر: گوله ئاو.	

ف

فاتیحه: سوورته تی فاتیحه.	فهرخونده: پیروژ.
فاش: ئاشکرا، بلاو.	فهدا: سبه یینی.
فاق: داو، په تی که وان.	فهرق: که لله سه ر.
فال: به خت.	فه رما: فه رمووی.
فانی بام: بغه وتیم.	فه رمان: فه رموویه تی، ته مر.
فروو بورد: بر دیه خواره وه.	فه ر وست: به ره که تی خسته.
فرووخت: مالی فروو شراو، فروو شتی.	فه ره ج: ده روو.
فروو خوردی: خوار دته وه.	فه ره نگسه: فه ره نسه.
فرب خوار دن: هه لّخه له تان.	فه غفور: له قه بی پادشایانی چین بووه.
فربشته: مه لاییکه.	فه لاخوون: به رده قانی، قوچه قانی.
فگار: زامار، نازار دراو، ناره حه ت.	فه م: ده م.
فه رزند: منال، رو له.	فه یز: به ره که ت.
فوزوون: زور.	فه یز: داشیکی شه تره نجه.
فه راز: به ره وژوورکه، هه وراز.	فه یشته ر: بیشته ر، زورتر.

ق

قاره: قیره، ناله.	قاو: هاوار، دهنگ.
قاف: کیوی قاف، کینایه یه له وپه ری دنیا.	قارمز: سوور.
قامه ت: بالا، قامه تی نویت که دو عایه که به ر له	قشله به ند: به ندی کراوی ناو قشله.
دابه ستنی نویت که ته خوینری.	قورا: جه معی «قه ری» ی به مه عنا گونده.

قوشچی: باز ھەلدەر.	قەرەقاج: گیایەکی درکاویی کۆییە.
قوففە: جوۆرە بە لەمیکە.	قەزاق: لە شکرکی تاییبە تیی پرووسە
قولاخ: گوئی.	قەیسەرییەکان بووہ.
قومپارە: گوللەتۆپ، بۆمبا.	قەسد: نیاز، نیازی کوشت.
قومی نە یاهوو: کۆترەکان گمە گم ئە کەن و ھاوار	قەقنەسی: رەش.
ئە کەنە خوای تاک و تەنیا.	قەلار: قە لاچۆ.
قونپارە: گوللەتۆپ، بۆمبا.	قەلتاق: قە لتاخ زینی ئەسپ.
قونگ: قاز و قولنگ.	قەلەم قە ترانی: وە ک قە لە می رەشنووس.
قووتی لایە مووت: خۆراکی بژی و مەمر.	قە ناویژ: قە نەوز، جوۆرە قوماشیکی گرانبە ھایە،
قوو قووشەن: قوو قوویە تی، قوو قوو ئە کا...	شە کر پیاکراو، کینایە یە لە شیرین و خوش.
قوچاخ: چالاک.	قە نەبر: ناوی یە کیکە لە ئە ولیا، گەرە کیکە بە
قەبا: کەوا.	ناوہوہ ناو نراوہ لە بە غدا.
قە تار: کاروان.	قە ندیل: چرا، چیا ی قە ندیل.
قە ترانی قە وسە یین: دوو بروی رەشی وە ک کە وان.	قە وس: کە وان، نای یە کیکە لە بورجە کان
قە ترانی: قە ترانی، وە ک قە تران، رەش.	ئە کە ویتە پاییزەوہ.
قە دارە: قە مە، جوۆرە شمشیریکی کورتە.	قە ید زەنجیرم: گیرۆدە ی داوم.
قە دەر: قە زاو قە دەر.	قە یسوور: قە یسەر، قە یسەری پرووس.
قە دە مگا: جی پی، بەرپی.	قیام دا وە قە د: ھە ستایە سەر پی.
قە ربۆز: کە لپۆسی زین.	قیساس: لە تۆلە دا کوشتنەوہ.
قە ر قە ف: مە ی.	

ک

کارزار: جەنگ.	کا: کا.
کازم: ئیمام مووسای کازم.	کابین: مارەیی.
کاسە ی کەل: کاسە ی لیوار شکاو.	کاچ: کاو، زەرد و ما کە خۆر نایگریتەوہ.
کاشت: چاند.	کاخ: کۆشک.

کافووری: سپی وهک کافوور.	کودروون: کیوی پیره مه گروون.
کالا: که لوپه ل.	کورد، کورده لی: هوژیکی کوردی فهیلییه.
کام: ئاره زوو.	کوشو: ئه کوژی.
کامین: کام.	کولا: کولا ه، کلاو.
کاهیل: به مه عنای (موته کاهیل) به کارهینراوه.	کونوزی له دوننی: گه نجینه کانی عیلمی خوا.
کاو: کاچ، زهره و ما که خوړ نایگریته وه.	کوهنه: کوئه.
کاووس ته لعته: خاوهن شکو وهک که یکاووسی شای ئیران.	کوودهک: مندا ل.
کرام الکاتب: وشه که (کرام الکاتبین) ه، بهو فریشتانه ئه لپن که چاکه و خراپه ی ئاده میزاد ئه نووسن، له م کتیبه دا کینایه یه له موحه ققیقه عوسمانییه کان، دیاره به مه به سستی ته عنه لیدانیان.	کوس: ده هو ل.
کلاف: کلافه کردن، گلوله کردن، بادان.	کوول: داشیکی شه تره نجه.
کلاوچه: شتیکی له چه شنی کلاویکی بچو وکه له سهر ته ووقه سهر دئه نری.	کو شی: بو کوی چوو؟
کلاو خود: کلاوزری.	کو: کیو، کوی، بکا، کو مه ل.
کلاوزهر: کلاویکی ژنانه یه چند رز تاکه قرانیی زیوی یه ک له سهر یه ک پیا دادو وراوه و له ته ووقه سهر که یه وه پینج قرانییه کی پیویه. وا ئه بی لاگیره شی پیوه ئه کهن و به ژیرچه نه له سهر گیر ئه کری.	کور: کویر.
کلید: کلیل.	کو هان: کیوان.
کلپله: هه ره سی بچو وک.	کوی توور: کیوی توور.
که شفولکه رووب: لابه ری خه م و خه فه ت.	که بک: که و.
	که بوود: که وه، شین.
	که چ: لار.
	که چبازی: سه رلاری و ناراستی.
	که دبانوو: که بیانوو.
	که ده ر: لیلی، خه فه ت.
	که د خودایی: کو یخایی.
	که ر بار: بار بکه.
	که ر: بکه.
	که ران: بکه ن.

که هکه شان: کاکه شان، کومه له ته ستيړه (المجره).	که رده ن: داو ته دو او ه.
که وت: دار کي کف.	که رده نان: کرد و و مه.
کيانا: ناردی.	که رووم: بکه م.
کيانان: ناردیان، نارد و وه.	که روون: بکه م.
کييار: گه وره گه وران، جه معی (که بیس) ه، به لام له م کتي ببه دا به مه عنای موفرده ده که شی به کار هی نرا وه.	که روون: بکه مین.
کيتفه یین: هه رد و و شان.	که ژدوم: دو و پشک.
کیران: په ر، لیوار.	که ف له مه: قورپکی شل، یا گه چيکی شل که دیواری پی سواغ بدری.
کيشان: ته حه ممولیان کرد.	که فتم به دماش: که و تمه دوای.
کيشوهر: ولات.	که فتن نه قه ده م: که و تن به سه ر پی پی...
کيشو: راکيشی، بکيشی.	که فته کار: په ک که و تو و.
کينگيره زنه نان: کينگيره زنه کان، کينگيره تاميریکي موسيقايه، له هينده وه بلا و بو و ته وه.	که لره مان: گه له که له کيوی.
کينی: کيی.	که مهر زهر رپین: پشتوین نالتوونین.
کيیه ن: کيیه.	که مهر به سته: پشتوین به ستو و، ناماده.
	که مهر که: پشتیینه.
	که ناریه: ده و رو به ر.
	که نار ه: په ر و ده و رو به ر.

گ

جووله جوولی ته م گاو ماسیبه په یدا ته بی،	گا: کات.
کینایه یه له هه موو جیهان.	گا و بیگا: وهخت و ناوهخت.
گړان: هه لگیر ساو.	گام: هه نگاو.
گردین: هه موو.	گاو ماهی: ئیشاره ته بو ته و ئه فسانه یه که ئه لی
گریبان: یه خه.	دونیا به سه ر کو لی گایه که وه یه و گاکه ش به سه ر
گریه: گریان.	پشتی ماسیبه که وه یه و بو و مه له رزه له

گوهوان: گریان.	گونه ه نامورز: گوناجبه خش.
گوداز: توانه وه له بهر سوژ.	گوسفه ند: مه پ.
گورۆ: کو مه ل.	گویان: گۆینده.
گورۆسنه: برسی.	گه بورگه: که ره سته ی جوړه وهر زشیکی کو نه.
گوریز: هه لاتن.	گه رداب: گه رداو.
گوریزان: به را کردن، هه لاتن.	گه رده نه: مله.
گوزار: جیبه جیکه ر، گوزهر.	گه زهن: گه زهند، زیان.
گوزارا: گوزهر.	گه زهند: زیان.
گوزین که رد: هه لبارد.	گه له: ران.
گوزین: هه لبارده.	گه نجوور: کلیداری گه نجینه.
گوزه شت: تیپه پری.	گه هواره: بی شکه.
گوستاخ: چاونه ترس.	گه وا: گه واه، شایه ت.
گوستهر: راخهر.	گه واه: شاهید.
گوستهری: بلا وکرده وه.	گیتی ته فروز: جیهان روون که ره وه.
گوفته: و تراو.	گیتی: جیهان.
گولبانگ: هاواری سه له وات دان.	گیرو: نه گری، بگری.
گولشا جه بین: ناوچاو وه ک شاگول، یا وه ک	گیسوو: روومه ت، قژ.
«گولشا» که تافره تیکی جوان و یاری «وهره قه»	گیلاس: میوه یه که له چه شنی هه لووژه.
ناویک بووه.	گیلام: گه پام.
گولگون: گولپه ننگ.	گیلان: ناوچه یه کی فیللی نشینه له کوردستانی
گولگه شت: گه شت به ناو گول و گولزاردا.	ئیران گیلان غرب.
گولمیخ: بزمارئ که هه ردوو سه ره که ی میکوته ی	گیلنا: وهر گپرا.
هه بی.	گیلیا جه رهنگ: رهنگی وهر گه پرا، رهنگی په پری.
گونجا که رد: گونجاندی.	گیلیا: گه پرا.

ل

لا بی: کهوته لاوه، که ناری گرت.	لوام: رۆیشتم.
لا یموت: نامری، کینایه یه له خوا.	لوان: رۆیشتوووه.
لادی: تاوی.	لوای: رۆیشتی.
لاغهر: له پ.	لوججه: گێژاو.
لاف: فیشال.	له بان: جه معی «(له ب)» به مه عنا لیو.
لال: له عمل، وهک له عمل.	له حاف: لیفه.
لالیا: پارایه وه.	له رزا: له رزی.
لالیات: لالانه وهت.	له علین: سوور وهک له عمل، کینایه یه له لیو.
لاله: گوئیکی سووره.	له ککه: په له.
لاهور: شاریکه له پاکستان.	له گام: له غاو.
له یله تولبه رات: شهوی ۱۵ ی کوله مانگ	له گهد: له قه، جووته.
(شه عبان) که ئە لئین خوا لهو شه وهدا رزق و	لیوا: ئالا.
رۆزیی سأل به سهر خه لکدا به ش ئە کاته وه.	لیوه: شپیت.
لوا: رۆیشتن، رۆیشت.	

م

ما: ماه، مانگ.	مالا: مالی، پیا هینا.
ماجووم: مه عجوون.	مالامال: پر.
ماجه را: رووداو.	ماما: ئە هات.
ماچان: ئە لئین.	مامان: ئە هاتن.
ماده: مینگه.	ماند: مایه وه.
مادهر: دایک.	مانۆ: بمینی، بمینیته وه، ئە شوبه ی به ...
ماده گاو: مانگا.	مانی: نیگار کیشیکی کۆنی ئیرانی بووه.
ماگه: ماوه.	ماه: مانگ (به هه ردوو مه عناکه ی).

ماهی: ماسی.	موسته مه‌ند: لات و داماو.
ماوهر: مه‌هینه.	موسه یقه‌ل: زاخاودراو.
ماوهران: دینن.	موشته‌ری: یه‌کیکه له‌ئه‌ستیره گه‌رۆکه‌کان.
ماوهردن: ئه‌یانه‌ینا.	موشکین: ره‌ش، یا بو‌نخو‌ش وه‌ک موشک (میسک).
ماوهرن: دینن.	موشیر: وه‌زیر، له‌سه‌رده‌می عوسمانییه‌کاندا.
مدار: وه‌ستان، چاوهروانی.	موعتی: ده‌ه‌نده.
مدرا: وه‌ستا.	موعته‌قیدان: خاو‌ن باوهران.
مدران: وه‌ستاه، وه‌ستان، ئه‌وه‌ستن.	موعجیزنما: موعجیزه‌پیشانده‌ر، وه‌ک موعجیزه.
مدراوه: راوه‌ستایه‌وه.	موعه‌لله‌ق: ئاو‌یزان.
مساوم: ئه‌سووم.	موغان: جه‌معی «موغ» به‌مه‌عنا‌را‌به‌ری ئایینی تاگرپه‌رستان.
مشمارۆ: ئه‌ژمی‌ری.	موغه‌یلان: وشترخوار.
منه‌ن: منه.	موقیم حوزوور: حازری باره‌گای خودا.
مه‌خموور: مه‌ست.	موقه‌سسی‌ر: ئه‌وه‌ی که‌مته‌رخه‌می‌ی کردب‌ی.
موازین: هاوسه‌نگ.	موقه‌بییه‌د: زنجیرکراو.
موبه‌رپا: به‌ری، پاک.	موکه‌دده‌ر: خه‌مگین.
موتاع: گوی بو‌شلکراو.	موله‌ببه‌س: به‌رگ له‌به‌رکراو.
موجه‌وه‌هر عه‌ره‌ز: ره‌نگ جو‌راو‌جو‌ر ئه‌لی‌ی جه‌وا‌هیره.	موهر: مو‌ر.
موحیل: حیل‌ه‌باز، فی‌لباز.	موور: می‌رووله.
مودام: هه‌میشه.	مووره: ناخ، ناوجه‌رگه.
مورده: مردوو.	مه‌بان راهی: ئه‌که‌ونه‌ری.
مورده‌گان: مردووان.	مه‌بان: ئه‌بن.
موزد: مزه، کری.	مه‌بو: ئه‌بی.
موژه: برژانگ.	

مەرد ئەفکەندە: پیاوی بەزەویدا دراو.	مەبۆن: ئەبن.
مەرد: بنیادەم.	مەبەر: مەبە.
مەردانەگی: پیاوھتی.	مەبەردش: ئەیبەرد.
مەرز و بووم: ولات.	مەپپچی: ئەپپچیتەوھ.
مەرز: سنوور.	مەتراش: مەتاشە.
مەرغوزار: باخ و گولزاری چەر، ئەسلەکە ییا	مەجزووب: جەزبە لێھاتوو. جەزبە حالەتییکی
میرگزار یا مورغزارە.	تایبەتیبە بەسەر ئەھلی تەسەوفا دئی.
مەرویینە: گێراوھتەوھ.	مەجمەر: ئاگردان، کوورە، تەنوور.
مەریژ: مەوھەینە، مەریژە.	مەجونبان: مەجوولینە.
مەریژۆ: دائەوھری.	مەحافیزە: پارێزگاران.
مەزاق: گالتە، قەشمەری.	مەحجوب: شاراوھ، نادیار.
مەزانووم: ئەزانم.	مەحفەلئارا: ئەوھێ کۆر و بەزمی پێ برازیتەوھ.
مەزەن حەرف: قسەمەکە.	مەحیا: زیندوو.
مەزەن: مەدە (لە لیدان).	مەخیزۆ: ھەلئەستی، بەرز ئەبیتەوھ.
مەساف: مەیدان.	مەدۆ: ئەدا.
مەساو: مەسوو.	مەدۆز: مەدروو.
مەستانۆ: ئەستین، زەوت ئەکا.	مەدەرۆ: ئەدا.
مەستوور: شاراوھ، بەو مەعنایەش ھاتووھ کە لە	مەدەرۆت بازی: ئەتخەلەتین.
(مەست) وەرگیرابئی.	مەدەرۆش: ئەیدا.
مەسقل دەر جەبیین: مەسقل بدە لە ناوچاوانت	مەدەم: ئەدەم.
و جوانی بکە.	مەدەنی: خەلکی مەدینە.
مەسوچۆ: ئەسووتی.	مەدەون: ئەدەم.
مەسوژ: مەسووتینە.	مەر: مەگەر، بوچی.
مەسوژۆ: ئەسووتی.	مەرانی: لئی ئەخوری.
مەششاقە: ئەوانە ی خەتاتی ئەکەن.	مەرانە زەبان: زوباندیریژی مەکە.

مه که رین: ئە که یین.	مه شعل نمای دل: دل پروون که ره وه.
مه که نند: هه لئه کیشا.	مه شعله داری: خه ریکبوونی چرا و چرا خان.
مه که یم: ئە که یین.	مه شوو: ئە چم.
مه گرهوا: ئە گریا.	مه شو: ئە چی.
مه گوزار: مه هیله وه.	مه شی نه هوش: له هوشی خوئی ئە چوو،
مه گیروو: ئە گرم.	ئه بوورایه وه.
مه گیرو: ئە گری.	مه شی: ئە چی.
مه گیرون: ئە گری.	مه عرووف: شیخ مه عرووفی که رخی، یه کییکه
مه گیریم: وه رئه گرین.	له گه وره گهورانی ئە ولیا.
مه گیره: مه خوازه.	مه غاران: ئە شکه وتان.
مه گیلا: ئە گه را.	مه غاره: ئە شکه وت.
مه گیلۆ: ئە گه ری.	مه غز: مییشک، پوخته، خولاسه.
مه گه سوار: وه ک مییش.	مه فرهش: رایه خ.
مه لحه م: کراس و هه ر چنراویکی تری ئاوریشم،	مه فرهش نما: وه ک راخراو پیشانده ر.
ئه سله که ی (مولحه م) ه.	مه قهوور: غه مبار، به زیوو.
مه له خ: کولله.	مه ککار: دامه چینه.
مه له غزو: ئە خلیسکی.	مه کو: ئە کا.
مه له کشاهی: لقییکه له هوزی فهیلی.	مه کیانم: ئە نیرم.
مه م: مه مک.	مه کیانو: ئە نیری.
مه مالا: ئە پرواند.	مه کیشام: ئە مکیشا.
مه مالۆ: ئە مالی.	مه که ر: مه که.
مه مانۆ: ئە مینی، ئە مینیته وه، ئە نوینی،	مه که ران: ئە که ن.
ئه شوبه ی.	مه که رووت: ئە تکه م.
مه ملۆ: پیر.	مه که رو: ئە کا.
مه مهوور: موژکراو.	مه که ری: ئە که ی.

مه نده: مایه وه.	مه نیهر: مه نی.
مه ندۆ: ئه مینئ.	مه نیهرۆ: دانه نی.
مه ندیل مه رهز: دهسته سپی نه خوشی، نیشانهی سه رما و هه لامهت.	مه نیهری: دانه نیی.
مه نده: پاشماوه.	مه هتاب: مانگه شهو
مه ندهن: ماوه.	مه هتابی: تیشکداری.
مه ندهنان: ماوم.	مه هوهش: ئافرهتی وهک مانگ جوان.
مه نسووب: دهست و پیوهند.	مه وات په نه شان: پیی ئه گوتن.
مه نسوور: مه نسووری هه للاج که له سه ر (انا الحق) وتن کرا به دارا.	مه واچان: ئه لئین.
مه نسووروار: وهک مه نسووری هه للاج.	مه واچیم: ئه لئین.
مه نشان: قنج مه که ره وه.	مه وازین: جه معی «میزان»ی به مه عنا ترازووه.
مه نشوور: مه شهوور، به ناوبانگ.	مه واست: ئه خواست.
مه نفوور: هه ز لئینه کراو، بیزاراو.	مه وانه: مه خوینه.
مه نقوش: نه خشکراو.	مه وچ: شه پۆل.
مه نقه له: مه قه لی، ئاگردانی ته نه که و مه عدهن.	مه ودا: ده می تیغ، کینایه یه له برۆ.
مه نگه لۆس: شاریکه له هیندستان به فیلی زه به للاح به ناوبانگه.	مه ولای رۆم: جه لاله ددینی رۆمی.
مه نمانا: ئه ییناوند.	مه وینۆ: ئه بینئ.
مه نمانۆ: ئه نوینئ.	مه ویه رۆ: تیئه په ری.
مه نوشن: ئه نوشن.	مه ویه ریت: تیئه په ری.
مه نوشۆ: ئه نوشئ.	مه یازمای: تاقی مه که ره وه.
مه نیا: ئه نا (له دانان).	مه یوان: ئه گهن.
مه نیشان: دانه نیشن.	مه یاوۆ: ئه گات.
	مه یۆ: دیت.
	مه ئیست: مه وهسته.
	میان: ناوقه د، که مه ر، نیوان.

میانه: ناوه پراست، مامناوهندی، ناویژی.
 میهر: خور.
 میپرپیخ: یه کیکه له ته ستیره گه روکه کان، ته لین
 میهمان عه زیز: میهماندوست.
 نیشانه ی به خته وه رییه.
 میزان: ترازوو، ته ستیره یه که، یه کیکه له
 میهمیز: ناوزهنگی.
 بورجه کان، ته که ویته پاییزه وه.

ن

نائیل: به هره مه نند.
 نائش: پارانه وه.
 ناب: بیخه وش.
 ناموهر: ناودار.
 نابه کار: به دکار.
 نامیق: نامیق پاشای والیی به غذا.
 ناپریول: ناپلیون.
 ناهه نجار: نه گونجاو و ناچور.
 ناپه دید: ون.
 ناوهر د: نه هینا.
 ناخوانده: بانگنه کراو.
 ناوهرین: نه هینین.
 ناخوانده گان: نه خوینده واران.
 نژاد: په گه ز.
 نادر ته ساس: بنه وان وه ک بنه وان ی (نادر شا)
 نشه سته ن: دانیشتن.
 پته و.
 نفرین: له عنه ت.
 نادیره: نایاب.
 نما: نویژ.
 ناری: نه هیینی.
 نماز: نویژ.
 ناف: ناوک.
 نمانا: نیشان دا، نیشانی دا، نواندی.
 ناف به سته: ناوکه سراو.
 نمانان: نواندوویه.
 ناقه: حوشتی مینگه.
 نماز: نواندت.
 ناکا: ناکاو.
 نمایان: ئاشکرا.
 ناکه رده نی: پیویست نه بوونی کردنی کاریک.
 نمه دپوش: له قه بی به هرامی گوره.
 ناگوفته نی: پیویست نه بوونی وتنی شتیک.
 نمه ده ی: ناده ی.
 ناگه هان: له پر.
 نمه ز: نازانم.
 نالا: نالانندی.
 نمه کو: ناکات.

نەمەكەن: ناكەن.	نەبى: نەبوو.
نەمەيۇ بە گىر: گىر ناكەوئى.	نەپوويى: رانەكەى.
نوبووەت: مەبەست پىغەمبەرە (د.خ).	نەتاوا: نەيتوانى.
نوقرە: زىو.	نەتاوان: نەيانتوانى.
نوقرەى يەخ: سەھۆلى وەك زىو سىپى.	نەجد: دەشتى نەجد كە مەجنوونى تىيا
نوورئە فشان: نوور بەسەردا پرژىئىراو.	ئەسووراپىەوھ.
نويسەندە: بنووس.	نەجم: ئەستىپرە.
نوئىشتە: نووسراو.	نەخچىر: ھەيوانى راوى.
نۆشا: خوارديەوھ.	نەداران: نىانە.
نۆشابىن: نۆشيبوويان.	نەداروون: نىمە.
نۆشانۆش: ھاوارى «نۆشى گىانت بى!» لە	نەدارۆ: نىيەتى.
كۆرى خواردنەوھدا.	نەدارۆن: نىيەتى.
نە (لامساس)ەن: لە ھالەتى (لامساس) دايە،	نەر: نىر.
واتە: نابى دەستى بو بىرى، ئىشارەتە بو	نەرانى: بەرپوھى نەبەى.
جـادووھەكى سامىرىيە كە بە	نەرانى نەرد: زار بو نەھاتن، كىنايەيە لە
بەنيئىسرائىليەكانى وت: دەست لە گوپرەكەكە	بەدبەختى.
مەدەن.	نەردەبان: پەيژە.
نە تاب: لەتاو.	نەزاناي: نەترانى.
نە دەوانم: لە ھەلپە و پاكردنام.	نەشانۆ: نەوھشىنى، دانەچىنى.
نە قاف دا: داي بە كىوى قافدا.	نەشەفتەنىم: نەمان بىستووه.
نە: لە، بەناو.	نەشەنەوا: گوئى رايەل نەكەر، نەبىس.
نەبان: نەبن.	نەشەوان: نەبىسن.
نەبايەد: پىويست نىيە، نابى.	نەشۆ: نەچى.
نەبوگ: دارىكە بەرەكەى شتىكى وەك گوپرە.	نەشىب: نزمى، دۆل.
نەبى ئىسيان: لەبىر نەچىتەوھ.	نەعش: تابووت.

نه وزهر: کورپی مه نووچه هر، له پادشا
پیشدادییه کانی تییران.

نه و فهل: ئەو زهلامه ی له یلای یاری مه جنوونیان
لی ماره پری.

نه وکیسه گان: تازه دهوله مه ندان.

نه و مید: نائومید.

نه وید: مرژده.

نه وینۆت: نه تبینی.

نه ی توول: توولی نه یجه.

نه ی جادا: له م جیگادا.

نه یچی: شمشالژهن.

نه ی: له م، شمشال.

نه ی اوای: نه گه یشتی.

نه یۆ: نه یهت.

نیا: دانا.

نیان: دایان نا.

نیس: ئازار، چزیپوه دان.

نیشاب: تیر، ئە سله که ی (نوششاب) ه.

نیشت: دانیشت.

نیک: چاک.

نیکبین: چاکبین.

نیککی: چاککی.

نیگا: ته ماشا.

نیگه ران: داماو و خه فه تبار.

نیگه هبان: پاسه وان.

نه قش سهنگ: نیگاری له بهرد هه لکه نراو،
کیناییه له بیدهنگی یا له نه گوران.

نه ققاش: نه قش و نیگار کهر، مه بهست له
خودایه.

نه کو: نه کات.

نه کیانان: نه نیرن.

نه کیانی: نه نییری.

نه کهردام: نه مکر دایه.

نه مانۆ: نه مینۆ.

نه مسه دووهیل درهخت: ئەو دار و درهختانه ی

وهک دهوله تی بچووکی نه مسان.

نه میمه: دووزوبانی.

نه مه ند: نه ما.

نه مه ندهن به یاد: له بیر نه ماوه.

نه مه ندهن: نه ماوه.

نه نگ: شووریه یی.

نه نگ نام: به دناوی.

نه نما نای پیشان: پیشانت نه دان.

نه نمائی: نه نوینی.

نه هیب: هیرش.

نه و دما: له وه پاش.

نه و: نوی.

نه واتم: نه موت.

نه ورهس: تازه هه لچوو.

نه ورهسته: تازه پیگه یشتوو.

نىگەھدار: راگرە.
 نىلووفەر: گۆلىكى ئاويىيە ئەلەين لەگەل
 نىلووفەرى: شىن وەك گۆلى نىلووفەر.
 ھەلھاتنى خۆردا سەر دەردىنى و لەگەل
 نىلى گون: گەورە و شىن وەك ئاسمان.
 نىھان: پەنھان.
 ئاوابوونىا رۆئە چىتەوہ.

و

وابەستە: پىوھندىدار.
 واپۆر: پاپۆر.
 واتم: وتم.
 واتەن: وتوہ.
 وار: خوار، وینە (كە بە دواى وشەيەكى ترەوہ
 بى).
 وارى: بارى.
 واران: باريوہ.
 واردشان: خوارديان.
 واژگون: سەرنىگون.
 واستشان: خواستيان.
 وافىر: زور، فرە.
 والاتەبار: پايەبلىند.
 والىي نژاد: نەوہى گەورە گەوران.
 وام: قەرز.
 وامداران: خاوەن قەرزەكان.
 وامەندە: داماو.
 وانا: خویندەوہ، خویندى.
 وانان: خویندىانەوہ، بخویننەوہ.
 وانۆ: بخوینى.
 وارىزە: ھەلسە.
 وست وە گەزافدا: بەدرۆى خستەوہ.
 وست: خست، خستە.
 ونارا: رايگرت.
 وە پا مدراوہ: بەپىوہ راوہستايەوہ.
 وەتر: سى ركات نويزە دووانيان پىكەوہ و
 يەككىيان بە تەنھا پاش نويزى عيشا دەكرين.
 وەر نە كوچ: پيش كوچ و بار كردن.
 وەرىن: پيشين.
 وەش: خوش.
 وەشى: خوشى.
 وەشەن: خوشە.
 وەنگ: گەلا.
 وەلوہلە: ھەرا و ھوريا.
 وەلى: بەلام.
 وەندە: خویندەوہ، بىر لىكردنەوہ.
 وەندەم: خویندەوہم، مەبەس (باس كردنم)ە.
 وەنەش: لىي، پىي.
 وەنەم: پىم.
 وەى فروش: ئاژاوەگىر.

ویلايه تپه نا: کینایه یه له ئیمامی عه لی.

ویم وست: خۆم خسته.

ویه ردی: به سه رچوویت، تیپه ریت.

ویه رده: به سه رچوو، پيشوو.

ویه رده ن: به سه رچوو، تیپه ریوه.

ویارا: رابوارد.

ویت نه دهی ته فره: خۆت دوا نه خهی.

ویش: خۆی.

ویفق: زانیارییه که له سه ر سروشتی تیپه کان

دامه زراوه.

هـ

هۆرکنیا: هه لکه نرا.

هۆرگیران: هه لگرن.

هۆریزا: هه ستا.

هه ر بار: هه ر جارێ.

هه رچی باداباد: هه رچی ته بی، بی.

هه رده: چۆلی.

هه رگا: ماده م، هه رکات.

هه ره سه: هه ره س، که سه ره ما ته شکێ و زه وی

گه رم ته بیته وه، به فر له بنه وه ده س ته کا به

توانه وه و ژیره که ی بۆش ته بی و ته خلیسکی و

به ره و داوین ته روا به ریوه له گه ل خویا کۆمه لی

به رد و گلێش راپیچ ته کا، وا ته بی دی به سه ر

ئاوایشدا و گه لی مال کاول ته کا.

هه زار: بلب.

هه ژدانه: ناوچه یه کی فه یلی نشینه له باشووری

کوردستانی ئیران و عیراق.

هه ستیم: بوونم، گیانم.

هه متا: هاوتا، چه شن.

هه مراز: هاوده نگ، هاوړی.

ها: وا.

هامدووش: هاوکۆل.

هامفهرد: هاوسه ر، هاوړی.

هامۆشو: هاتوچۆ.

هاموون: دهشت.

هاننا: هاوار، په نا.

هورمز: رۆژی یه که می هه ر مانگیکی

شه مسییه، له و رۆژدا سه فه رکردن و جلی نوێ

له به رکردن پیروژه، ناوی فریشته یه که کاروباری ته و

رۆژی به دهسته، ناوی ته ستیره ی موشته ریشه،

ناوی کوری به همه نی ته سفه ندیاریشه، ناوی

کورپکی ته نه وشيروان و ناوی خوی گه وره شه.

هوژه بر: شیر، چابوک.

هومایوون فال: به خت پیروژ.

هومایوون فه ر: به خت پیروژ.

هوون: خوین.

هوونین: خویناوی.

هووهیدا: ئاشکرا و ده رکه وتوو.

هوژدشان: هه لیاندا.

ھەنی: تر.

ھەمنە فەس: ھاوژین، ھاوھەناسە.

ھەوا سەند: دایە شەقە ی بال.

ھەن: ھەیە.

ھە ی کەر: ھە ی بکە، لی بخورە.

ھەنجار: بنە ما.

ھە ی: دە ی.

ھەنگام: کات.

ھیمان: ھیشتا.

ھەنگامە: کۆر و بەزم و مە جلیس.

ھەوادا: فرییدا.

ی

یووشەع: یەکیکە لە پیغە مەبەرانی

یا حە ی: خوا یە.

بە نیئیسرائیل.

یادئاوهری: وەبیرھینانە وە.

یە: ئە مە.

یاس: یەئس، ئائومییدی.

یەخ کەردەن: بەستوو یەتی، بوو بە سەھۆل.

یاسال: تەرتیب.

یەختە سار: کاول، خاپوور.

یانە: مال.

یەعقوبوار: خەمگین وەک حەزرەتی

یاھوو: خودایە.

یەعقوب.

یاوا: گە یشت.

یەقە چاک: یەخە دراو، تازیە بار.

یاونا: گە یاند.

یەکسان: وەک یەک.

یاونان: گە یاندیان.

یەگانه: تا قانە.

یەلغار: ھیرش.

یەل: پالە وان.

یەمۆلشومار: رۆژی قیامەت کە چاکە و

یەن: ئە وەندە.

خراپە ی تیا ئە ژمییری.

یەنگی دونیا: جیھانی نوێ، ئە مریکا.

یەمۆلقەرار: رۆژی قیامەت.

ییرشت: ھیرش.

یوسر: ئە بوونە جیب، یەکیکە لە ئەولیا یانی

خودا.

وینہی دستنوسہ کان

۱۰۰ -
دو لہوی پر نغز کہم یوست کہم آب
بیرہ شان پھی طفل بین و گلاب
شکم نہرم و صاف پی قاقم بیز
ناف خوشچی نیرگس شکوفی نہرخیز
[حسن] کن بہر زیادہ کہر خام
پیردہی کہ دہم کوتاہ کہر کلام
مخفیہ ن بلام نہ توی بہوار بو
نہ کہر پی خازن دیش آشکار بو

فقہ قادری رئیس لہ وند

ہم زاتہ عالم و شاعر یکی بی ہم تابو وہ درئسی
عیرہ تی ہمہ وہ ند بو وہ سالی ۱۳۰۵ ہجری
اسماعیل پامای تورک لہ اُسٹہ مولد وہ ماہور لہ

- ۱۰۱ -

بو تادیب و تعقیب ^{کلمہ} دهند اسماعیل ایسا ہم جیشکی
 گم و رہ وہ رووی کرده بازیان گم لیکن له رو مسای
 کلمہ دهند گزرت و نار دنی بو طرا ایس غریب بو مساری
 [بنغازی] له نا وادانه دا فق قادریش ایگرا
 وہ ره وانه بنغازی کرا فق قادر له مساری
 بنغازی سال ۱۲۰۵ هجری بر حمت خود
 فق قادر له سفر کرده ب دا استاد بود و نه انه
 غمونی سکریه تی : —

بیل جمال دا

آرو ایل و جام جوی جمال دا
 ده سته آورد و زلف سیای زو جمال دا
 چون طره ی سلطان و شان قرال دا
 سر روی آینه ریشی ده جمال دا
 نیم نگاه سی مجنون برد و خیال دا

دہستنوسی کہ شکولی سۆزی نیشتمانی نہ جمہ ددین مہ لا

— ۱۰۷ —

قوس و قضاى قين ساهان قتال دا
 و زاخاوى هون دل مستوبال دا
 حیدرئى نه صفه پيسانى پال دا
 سپاي چين نه ده ور ما چين پامال دا
 ديدئى سروريز ترتيب خال دا
 خجلفت و ديدئى سپاي خزال دا
 موراي مورگانان و آوو زال دا
 صلاى قتل عام نه تئوى زال دا
 تيرى و بيرئى جهرگى شوخال دا
 روستم سرنگون حوالهى پيال دا
 گولاوا فشان کرد و گوناي آل دا
 لقمان ترک هوسئى کسب کمال دا
 دم و ريزه راز بان لال دا
 ما جهان طواف کعبه بقال دا

دهستنووسى که شکۆلى سۆزى نيشتمانى نه جمه ددين مه لا

— ۱۰۲ —
زه‌نخ دزر ده زره جلوه و جلال دا
کشا خان پیریش نذر جلال دا
گوشی و گوشواره‌ی آلتون قال دا
مل نه گهر دنه بشم زولال دا
نه سر تا پای ویشی دترمه سال دا
فتوای قتل جیه‌ند نازک نه وهال دا
تای کتان و بان سنامه کمال دا
عطر سنامه و بای شمال دا
چون شیرین جیه آن دو هفته سال دا
خسرو آواره‌ی ماوا و محال دا
جه‌دوی نزلت کینزان کمال دا
هوای تلمیث کرد بهیل ده‌سی مال دا
هنا و ناخنی پنجه‌ی شمال دا
ده‌ست نه ده‌ست کیشی کرد پانه خر خال دا

علوم کرم فک بانی
جود پادشاه شرفانی
من با طوفان بود بر او
جلالت من نیست در جود
توجه من دل کور است
آسان صدق سر و او است
پس هر کسی غور است
خود پستی و بی ادب
نیستی نور و بر جود
نور که تو در او
درین تو به بدستی
تو عروس من بگردانی
صوم بر علی بود
به ساری بود
کلام شیخ پیران
سوال دینی
پارایان
رقیبان
فصلت
اصول
پیشانی
بازار
اصول
پیشانی
بازار
اصول
پیشانی
بازار

ده‌ست‌نووسی ناسمان و زهمینی میرزا عه‌بدولقادی پاره‌یی

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ
یا مان زمین یا مان زمین تیر کفنگر سجاد زمین
مقر مشخ بنم رنگین ۵ معرکہ نہر دنیا روین
بخش نضلت بین و شش نمراد آخر حق و کث من
اول آسمان چرخ چپ نکتن و آتش مرصباح عزیزین
و ایچ الموققات ہر شوتا بروانا ہر کم شو چرمین بحال تو
بے قدر و قیمت رورالینے یا کی مخلوقات خاص کشتن
زندہ کے عبت باطل مویاری بیکہ نبی ست جا کر سومار
ماوار معصیت کناہ کارانی منتر لکہ تقصیر شرستارانی
یقین روی ازل چون نامقبول جاہ غیرہ مقبول قتل قتل
زمین من پانویشون عالم چونت قرارن ماوار بحالم

دہستنوسی تاسمان و زمینی میرزا عہ بدولقادی پاوہی

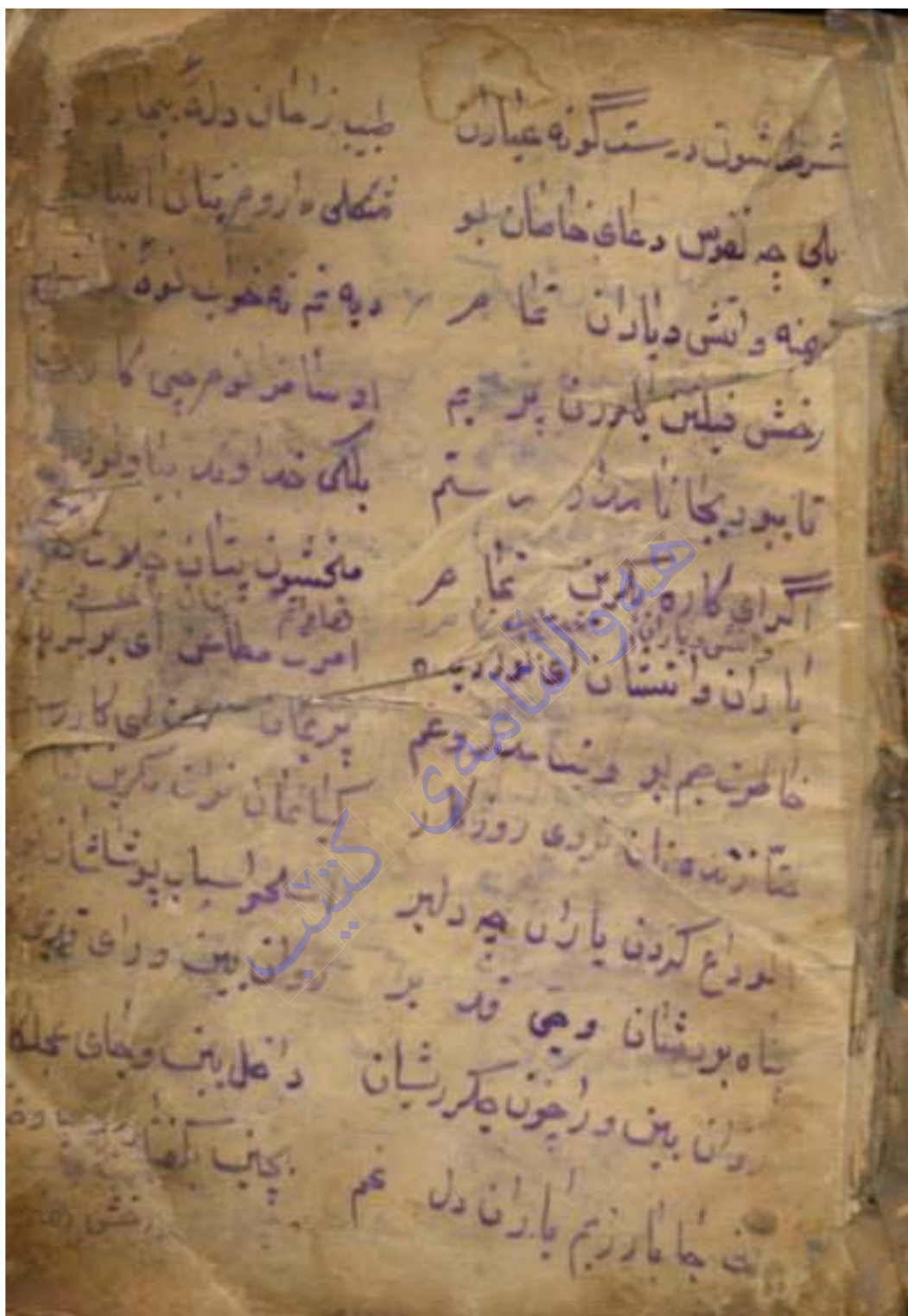
در بعضی از ملامت سرور دیوار و قنات عم
عبارت عام حدیث بیرون دایم و حالت مجتم کردن
رین بیان که کو چند به نوبت چند فصل باک خدا در هر
رین جلالی حق فرزند با عم رین نودایم هر کس با عم
م کو شرح هر نور در رخ دار آری که گوید خیل به عار
کس که دایم در رخ پیش بو نو خدا سو فصل او پیش بو
آخر رین حال سید سرد که بیعت و رفیق جریخ لا جزورد
جواب دادن زمین
رین هم ترزانا کا و ما هر بو شاخه عرض برده دنیا هر
واتش آسمان حرفت چند سخن خدا نهفتا توش ایجاد کردن
عافر الذیوب تبار عیوب واحد اللاحد علام العیوب
موجودا به جسم کویان و برغم سیمای کوشی بصیرا به جسم
باقیا حقا فیوما قدریم نه راز قاروف رحمن الرحیم
نهفتا شان به نایم تحتی دایم نه رجا حاضر الوقتی
مست شد بدست تغییر به شان به لایب انجلیت محضه
فرمایش سید و سید و استاد سید علی امام الله عمده
امین یارب العالمین ۵۴۳

دهستنوسی تاسمان و زهمینی میرزا عه‌بدولقادری پاوه‌یی

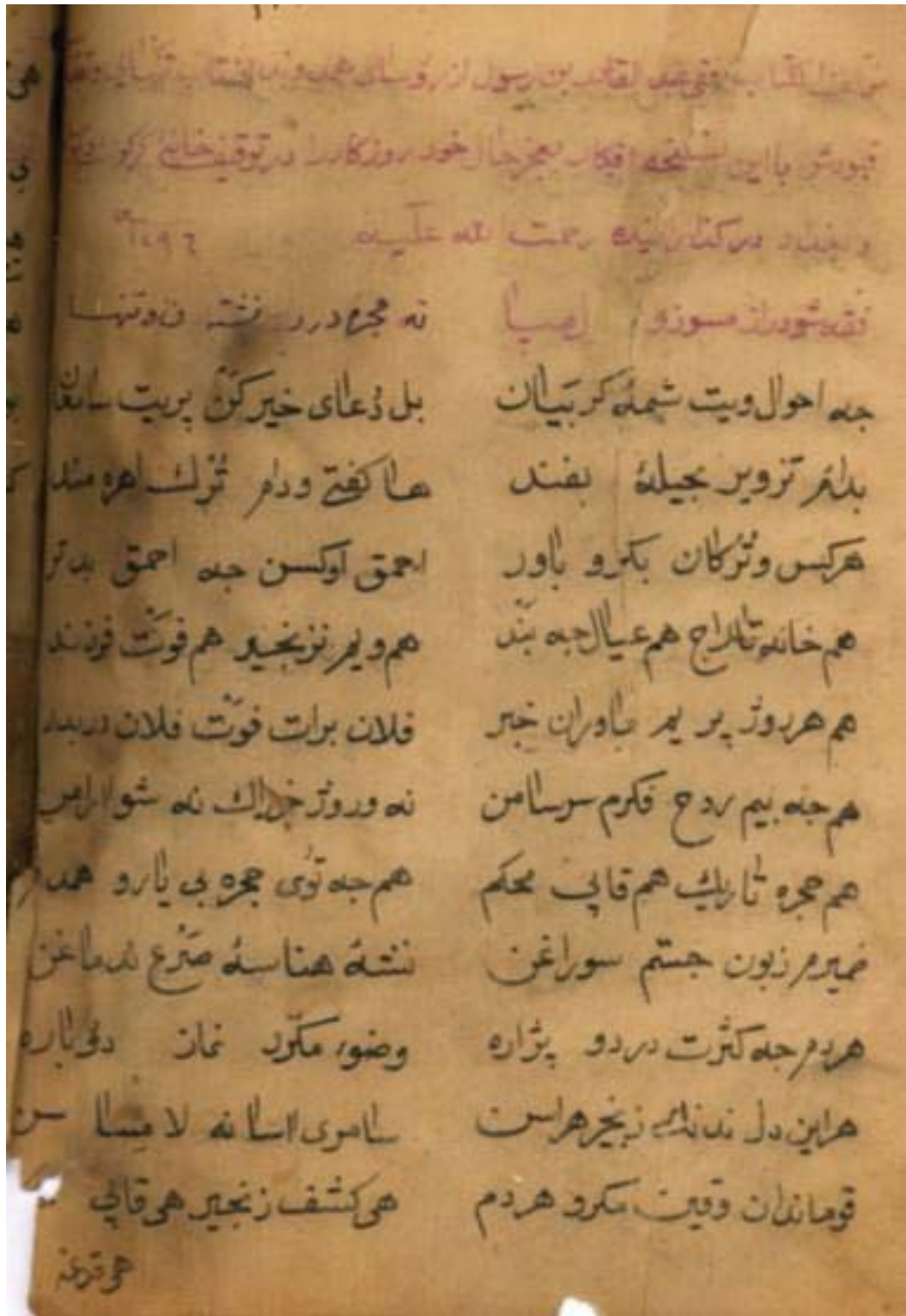
بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ اَسْمٰنِ وَ زَمِیْنِ
چیران زمین یاران زمین
بمقدمه طبع بزم رنگین
پس فضیلت بین و پیشان
اول آسمان چرخ چرخین
دایم الاوقات هر وقت با برو
بقدر و قیامت استنی
بجفاقت تخم آو من
بیش من با تو پیشون خاکم
چه از هر دیوان ا مقبول
باوای معصیت گینا باران
زندگی باطل عیبت میویاری
بیت نفسی سیرت تاوان
بمقوله خالق بنیادی دین
و هر یک هم چاکر یگانم

سیر گفتگو ساوز زمین
بمقدمه مصاف دنیا و زمین
تیز تا اخر حق به کیش آن
واتش بر جا سطح زمین
هر کم مسوچو من بحال تو
با کو ک مخلوقات خاصو کشتی
گشتت چه با تو یکایک جمن
چونت و آرن باو از با علم
جا خیر، مشروع قتل قتل
منزله تقصیر سر سارانه
یا له، نجاست جای کرمو ماری
بوعفونتت ولای من یادون
باو افتضاح روش آفرین
گزارگای منرا سر قداکام

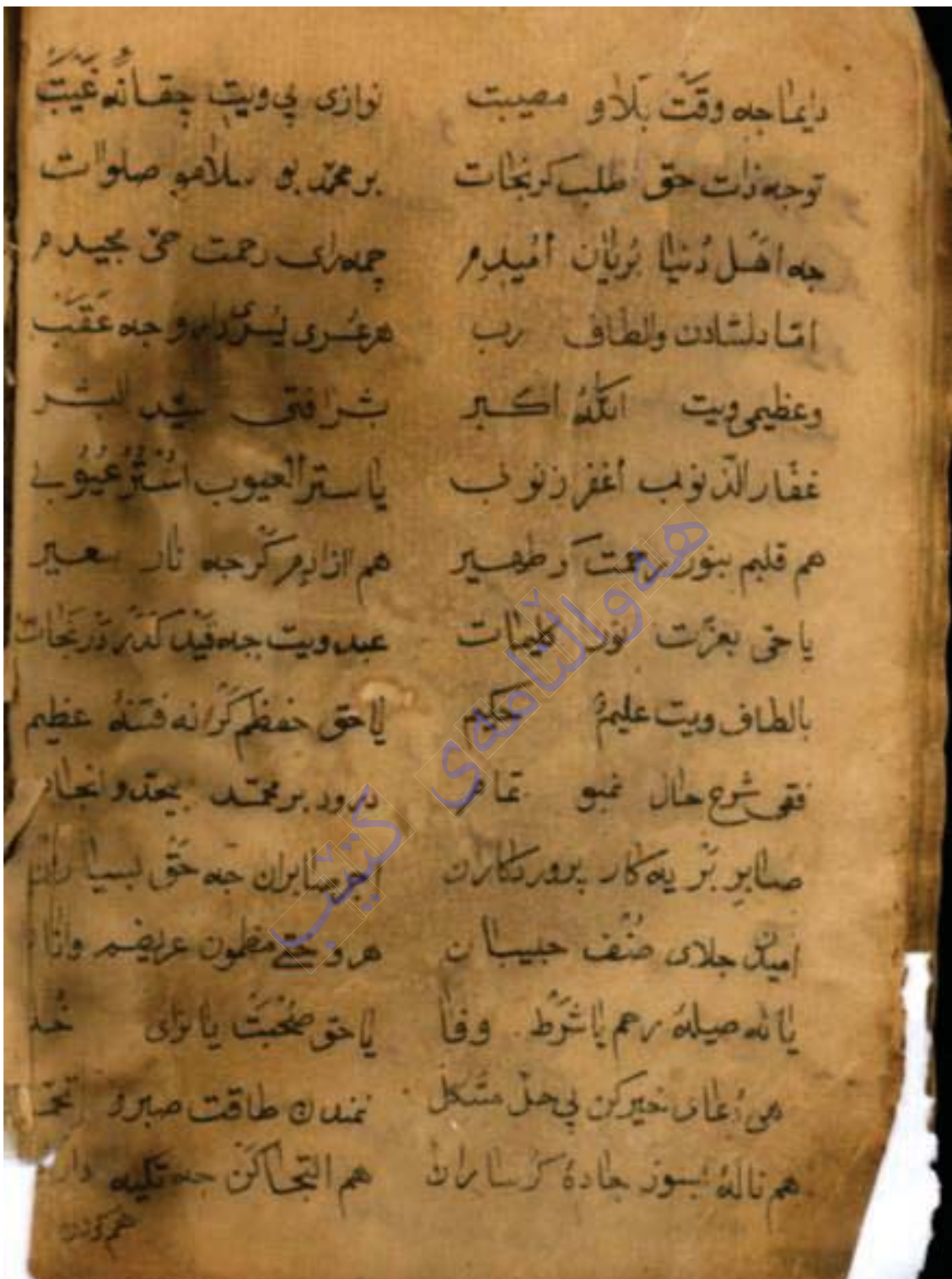
ده‌ست‌نویسی آسمان و زمین میرزا عه‌بدولقادی پاهویی



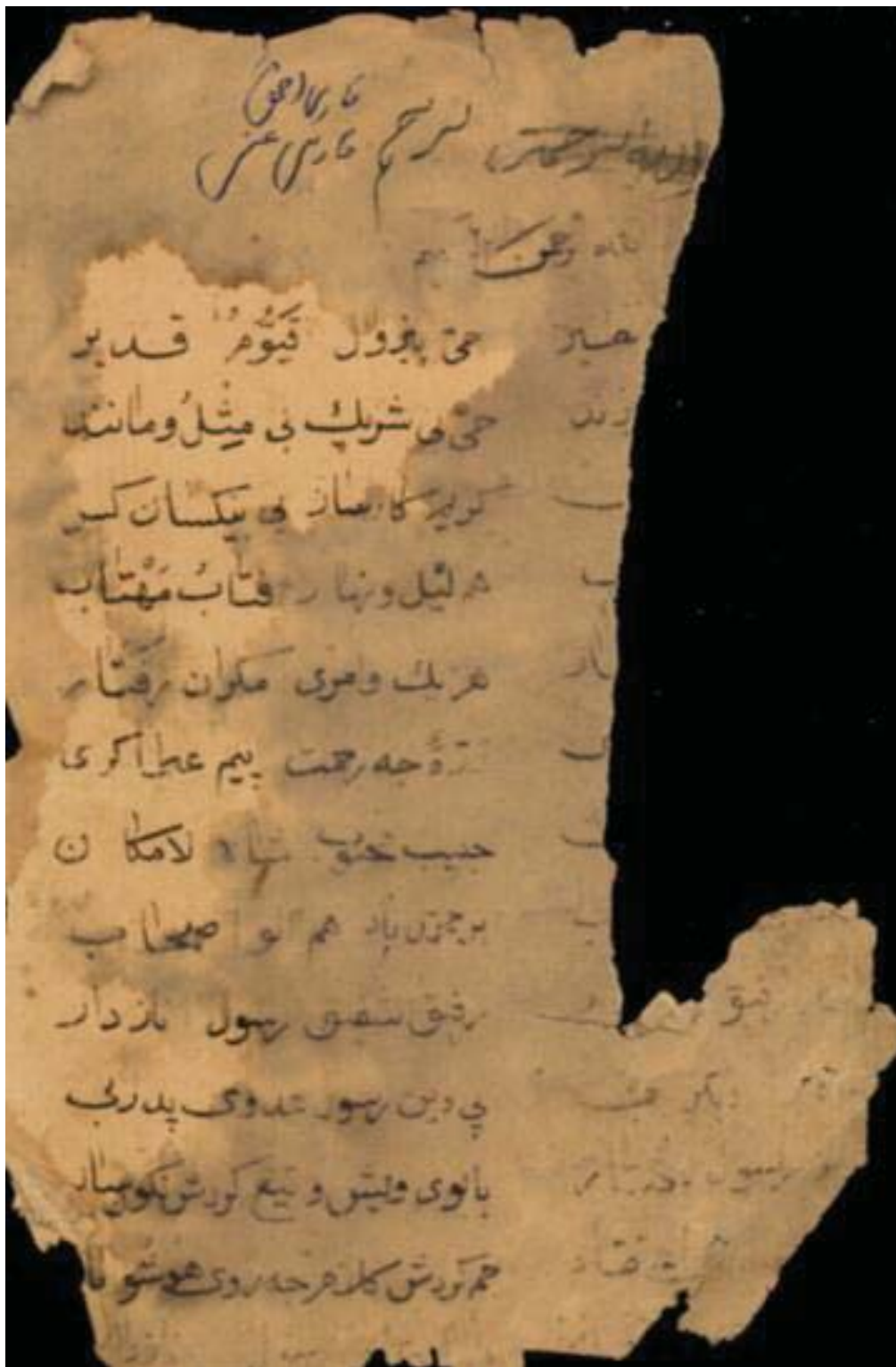
سه ره تاي داستاني پوښته م و زورابي ده ستنووسه كه ي موحه ممه دره شيدى ته مينى پاوه يي



به‌شیک له میعراجنامه‌که له ده‌ست‌نووسه‌که‌ی لای ماموستا موچه‌ممه‌دره‌شیدی ته‌مینی پاوه‌یی

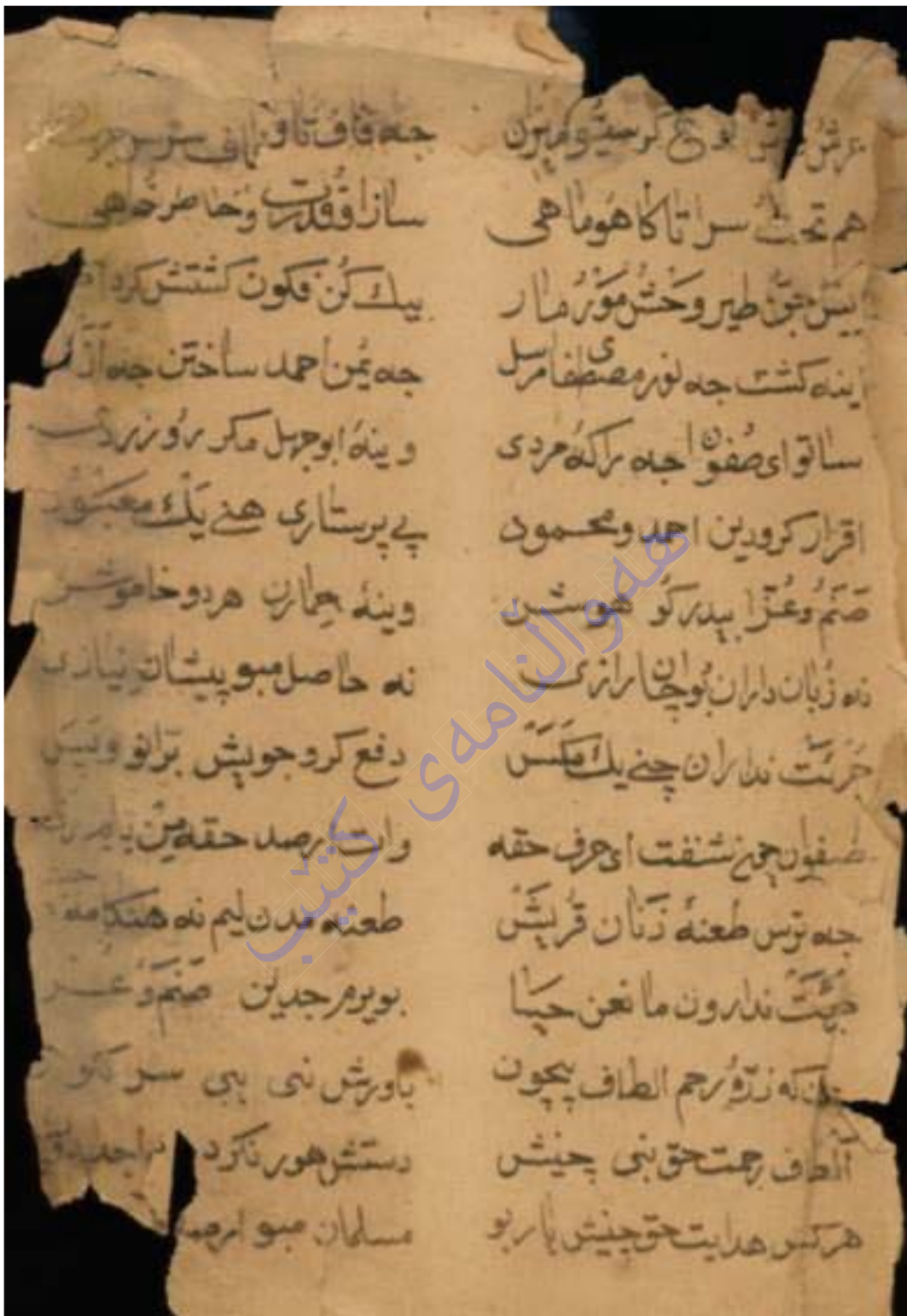


به شیک له میعراجنامه که له دستنوسه که لای ماموستا موحه ممه دره شیدی ته مینی پاوهیی



سہرہ تہای داستانی ٹیمامی علی و تہ بوجہ هل لہ دستنوسہ کہی لای ماموستا

موحہ ممہ درہ شیدی تہ مینی پاویہی



سه ره تاي داستاني ئيمامي عهلي و ئه بووجه هل له دهستنووسه كه ي لاي ماموستا

موحه ممه دره شيدى ئه مينى پاوه يي

(۷۱)

فقہی

بہندی قلاوی خاؤ

میرزام قلاوی خاؤ ... آروشم و سیر بر جی قلاوی خاؤ
 من زده لہجران درون پرتو خاؤ ... کردم جیالان دنیای نا تواد
 بو و عشق حق گردن پرتو ذات ... کی ریزا رنگت کی نیا بنیات
 کام پشای نادر بہ سردخت بی ... جند خان دگلہر نسر تخت بی
 کو خان و شاہا کہ دلی سوری ... کو قارہ و قلیان جینی و نفوری
 کوئی درویش بہ اللہ اللہ ... کو انی سیدان کو شیخ کو ملا
 کو انفلک داران لہ بڑجی قلاہ ... لردہ نلک باروت لہ شریخی گلہ
 کو لہو ہوی میدان جہا بک سوران ... کو ادشادی ذوق جبر قہ داران
 کو اسانشیت ویرہ ازو مانہ ... کو صاحب تخت قلاوی ویرانہ
 قلاو اجواب قلاہی جارد ساز ... جاگہ کی طو پخانہ دامدوی بی باز
 دانش ای ہتیولوی ہرزہ کار ... بہ عقل دہی فام درون پرتو خاؤ
 یقین قولہ خوف خدا تا ترسی ... ہوال دہ ویران دنیا دہ سیرسی
 دوران دنیا یہی کہ سی نمند ... بنجہی شاہانہ بنج ہور کردن
 عرض ہن خدمت ہر جیت ہن نیاز ... گوئی بدرد حرف قلاوی بی باز
 راستہ میں قدیم جاگہی جانان ہم ... شریک ہمزاسی لیانان ہم
 ہم سرا پردہی حرم سرا ہم ... قان حکومت روم و ایران ہم
 مکان دما دای میرد سلطان ہم ... ہم شانشینگی خاؤ نودار ہم
 ہم سیرانگی خاؤں بول رندان ہم ... دایم جولاگی زلف کندان ہم
 دستکاری و شای قدیم سالان ہم ... تخت گلہران کمر لالان ہم

دہستنوسی کہ شکوئی مینای شکہستہی نہ جمہ ددین مہ لا

۵۱
به ندی قزای خاد لفته‌ی فق

میرزام قزای خاد	آرشم و سیر برج قزای خاد
من نه‌ده‌ی لهران درون برزوخوا	کردم خیالان دنای نامه داد	
نوعی حق کردن سزات	کی برزانت کی بنا بیات	
کام دستای نادره سرختی	خند جان و ملک لرسختی	
کوا خان و شاهها کول سوری	کوا فاده و طمان جسی و صفوری	
کوانی درویشا ۴۱ ۴۱	کوانی سیدان کویخ کوملا	
کوا نفلداران له برج قولله	لده‌نک باروت له سرخوی کولله	
کوا هو هوی میدان جابلک سوران	کوا د مادی و زوق چه برقه داران	
کوا شایست و یرده زمانه	کوا صاحب تخت قزای ویرانه	
قوا دا جواب قولله‌ی جابوسان	کوا لای طومخانه دافنده بی ناز	
دانش ای کتیبو کبود هرز کار	به عقل و بی فام درون برزو حال	
یقین قول خوف خدا ناترسی	هوال ده دران دنای ده سرسی	
ده دران دنیا بی کسی نه‌مندان	بنجینی شاهها بیخ هور کندان	
عظیم هون خدمت هر جیت هون نیاز	گوش بدر و حرف قلاچی بی ناز	
راسته من قدیم جاگدی جانان بیم	شریک همرازهای کمانان بیم	
همه سرایرده حرم سرا بیم	همه شایسته‌ی خانودارا بیم	
مشا نو مادی میرد سلطان بیم	قاجی حکومت روح و ایران بیم	
همه سیران گری خاص بیل زندان بیم	دایم جولا نگهی زلف کمندان بیم	
دست فار و سته‌ی قدیم سالان بیم	تخت بگلران کمر لالان بیم	

ده‌ست‌نوسی که شکولی مینای شکه‌سته‌ی نه‌جمه‌ددین مه‌لا

۷۰۷

شاهان مخلصان من سازان چه نو نقاشی‌های ری بو چند ماه و چند روز
 بوشایی دل‌و‌خان سیر و قوز سیت تا من تمام کرد حکم به حکمت
 لبتک طویلا نقدی دور انداز کرد و کونک ما ما آوان
 له بر ج تو الله طوب بدان آتش زمین ملرزا تا اندام عرش
 لطف خداوند دغم بو ظاهر من هم به طلعان طوب و جزا بر
 نه قلله ما که و نه صاحب تخت چگونه سلم و طور کوا صاحب رخت
 لهر کس بو نیوس من به ویرانی قطره دل مشا دره کما دوی در نای فانی
 به فقیه دانی درون به جفا بهی کس غمدن در نای به وفا
 به فقیه دانی قبرش بر نور بو روحش چه عذاب قیامت دور بو

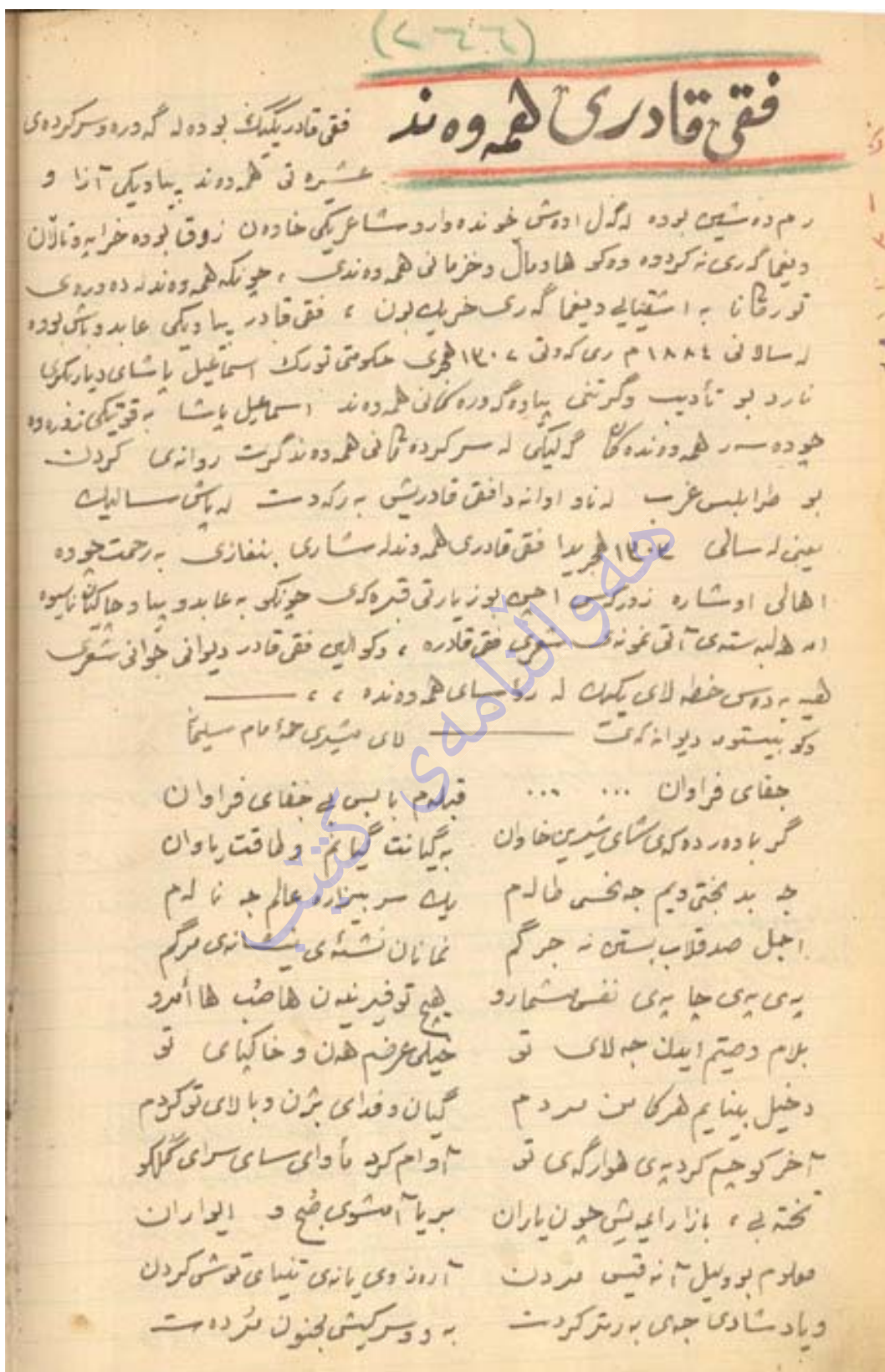
به فقیه دانی درون به جفا
 عذاب نجفی من عذاب النار

غزلیات = عثمان العثمانی متخلص به فایق خواهرت می لبند

بر کن حاله بود در شد و اسیری زلفی چین چیت دلی زارم سینه آسا لاسوقی روی رنگیت
 که روی روی توی بینی له صورتخانه بی چین دلی جامی جهان بنه سوید اخاله مشکیت
 به باز بازه بی شیرین سواری دل گر قناره اگر خسرو اگر کی تو سقر هیئت و شاهیت
 بی زا هر به سخا زی اگر عالم از خوت رازی اگر بر باد نقاشا هده اساس دینو آیت
 به کوشتر تفره ناخوم من سهدی نیز گس خوشخوار خط سبزه سند به بو همان لیوی شیرین
 له عسرت داو له عزلت دا انیم توی جلیسم توی به جبههت روئنه روزم له ش دا مالو میرد

له ای مستقد فایق شوی بز ایوان
 بدروشی اسیری زلفی توی خوت به دینت

ده‌ست‌نوسی که شکوئی مینای شکه‌سته‌ی نه‌جمه‌ددین مه‌لا



ده‌ستنوسی که شکولی مینای شکه‌سته‌ی نه‌جمه‌ددین مه‌لا

(۷۶۷)

بے باک جہانوی کردی اختیاران قدم رنجہ کرد سر مباران
 من خود و دودا ہر تاسوی توین جہ بر وی عذاب جہ در گلگون
 بد یہ ہر قبری جہ قبران تا کن سنگس چون زو خال خاکس نمکن
 آسا نگہی سفتہی دوی تاسویین جو سیا یہی بوتہی ہناسا من
 آ نہ نیسانہی اسر دیدہ من نہ دینی بالایی بر گو زید و من
 فدا ت با م آریز چون داخ بردہ قوم بخرامہ و ناز تا بان گلگونم
 اجمار بری شیم دل بادہ رو جوشی تا توانا ست بو و جوشی مرہوشی
 بہ و ادندہ وہ و تا و سپوزہ کہ ریت بہ و صدای حزین دل سوزہ کہی ویت
 بریزہ اسرین لاوائم و نہ رم جہ یا ن گلگونم تہ تہ اسر گرم
 تا قطرہ اسرت آوات خواستہ م بر بو جہ گلگونم بگو و جہ م
 بل خالق بخشو من دستہی تو یہ قطروی اسرین گل اسرین تو

دہ نہ ہا قادر وہی ایسی زامت
 عازا برشی سہ خلقن تا روی قیامت

میرزا سلیم

خلیک ساری سا بلاغہ لہ نہایت عشری سارہ زہدہ ہین
 طہریدان بندہ گمانی کردہ ، تہ نیام عز لہ

آئیم جنت کہ و تودہ کہ لہ [زارکرا ما بخی] دا جا کبر ابو

عشق روحی دولبر لہ دی پر کہ حزن دا
 یارم بر رخ و زلف و قد و بیکر و لغزی
 دک نارہ لہ نیودہ کہ لہ دک نور و لطافت
 بے سہو خطا گیسو یے پرہیز و دوجاوی
 ہاروتہ دکاتن قسہ جین و کوز ہرا
 بولعلی روان بخش کہ دک لہوی میما
 لہر کسی کہ لہ پاسی خوبی اتو حالی بپرسی
 وہ لہ مہر و صنم نقش لہ نیوجا تو کمن دا
 طفہی لہ گلگون سنبل و شمشاد و کمن دا
 رخساری لہ نیو طرہ میر و بیج و کسکی دا
 نیکہ لہ خطا عین عزالہ لہ خاتم دا
 طرہ کہ رنگون مسارہ بہ سر جا و ذوقن دا
 دہ سیکن بہا و نہر خمی عقیق لہ عین دا
 نامردہ اگر زیندہ نہ بی اولہ کفن دا

دہستنوسی کہ شکولی مینای شکہستہی نہ جمہ ددین مہ لا

۵۱

کوه صفت کمال سموس
کوهان او فیلان پیر غنچه کوه
فرد در جیب خود دارد
فرد در جیب خود دارد
کوه صفت کوه صفت
کوه صفت کوه صفت

کوهان او فیلان
کوهان او فیلان
کوهان او فیلان
کوهان او فیلان

کوهان او فیلان
کوهان او فیلان
کوهان او فیلان
کوهان او فیلان

کوهان او فیلان
کوهان او فیلان
کوهان او فیلان
کوهان او فیلان

کوهان او فیلان
کوهان او فیلان
کوهان او فیلان
کوهان او فیلان

کوهان او فیلان
کوهان او فیلان
کوهان او فیلان
کوهان او فیلان

سه‌رچاوه‌کان

۱. پیرمیرد و پیداپوونه‌وهیه‌کی نوئی ژیان و به‌ره‌مه‌کانی: ئومید ئاشنا، به‌رگی دووهم، چاپی دووهم، بلاوکراوه‌ی ئاراس، ۲۰۰۹-هه‌ولیر.
۲. چه‌ند لاپه‌رپیه‌کی شاراوه له میژووی که‌ریم به‌گی فه‌تاح به‌گی هه‌مه‌وه‌ند: سه‌روهر ئه‌حمه‌د که‌ریم، چاپخانه و ئۆفسیتی تیشک، چاپی یه‌که‌م، ۱۹۹۸-سلیمانی.
۳. ده‌ستنوو سه‌شعیریکی فه‌قی قادری هه‌مه‌وه‌ند: له‌سالی ۱۲۹۶ی کۆچی نووسراوه‌ته‌وه و له‌لای مامۆستا موحه‌مه‌د ره‌شیدی ئه‌مینی پاوه‌یییه.
۴. ده‌ستنوو سی‌داستانی ئیمامی عه‌لی و ئه‌بووجه‌هل و رۆسته‌م و زۆرابی و میعراج‌نامه‌که: له‌لای مامۆستا موحه‌مه‌د ره‌شیدی ئه‌مینی پاوه‌یی، ۱۲۹۶.
۵. ده‌ستنوو سی‌ئاسمان و زه‌مین: له‌لای مامۆستا موحه‌مه‌د ره‌شیدی ئه‌مینی پاوه‌یی، ۱۳۲۸.
۶. ده‌ستنوو سی‌ئاسمان و زه‌مین: له‌لای مامۆستا موحه‌مه‌د ره‌شیدی ئه‌مینی پاوه‌یی، ۱۳۴۵.
۷. ده‌ستنوو سی‌ئاسمان و زه‌مین: له‌لای مامۆستا موحه‌مه‌د ره‌شیدی ئه‌مینی پاوه‌یی، ۱۳۵۷.
۸. ده‌ستنوو سی‌سه‌له‌سی: کۆپییه‌کیم له‌ مامۆستا موحه‌مه‌د عه‌لی قه‌رده‌اغی وه‌رگرتووه، له‌سالی ۱۳۲۲ی کۆچی نووسراوه‌ته‌وه.
۹. دیوانی میرزا عه‌بدولقادری پاوه‌یی: موحه‌مه‌د ره‌شیدی ئه‌مینی-پاوه‌یی، چاپی یه‌که‌م، بلاوکردنه‌وه‌ی کوردستان، ۲۰۱۷-کوردستان.
۱۰. که‌شکۆلی سۆزی نیشتمانی نه‌جمه‌ددین مه‌لا، ۱۹۴۲.
۱۱. که‌شکۆلی که‌له‌پووری ئه‌ده‌بی کوردی (گولزار و به‌هار): موحه‌مه‌د عه‌لی قه‌رده‌اغی، به‌رگی شه‌شه‌م، چاپی یه‌که‌م، چاپخانه‌ی وه‌زاره‌تی په‌روه‌رده، بلاوکراوه‌ی ئاراس، ۲۰۰۴-هه‌ولیر.

۱۲. كەشكۆلى كەلەپوورى ئەدەبى كوردى: موخەممەد عەلى قەرەداغى، بەرگى ھەوتسەم، چاپى يەكەم، چاپخانى ئاراس، ۲۰۱۱- ھەولير.
۱۳. كەشكۆلى مینای شكەستە: نەجمەددین مەلا، بەرگى يەكەم، ۱۹۳۹- سلیمانى.
۱۴. كەشكۆلى نووسراوى پەرىشان: نەجمەددین مەلا، بەرگى يەكەم، ۱۹۳۹- سلیمانى.
۱۵. كۆمەلەى شىعەرى فەقى قادىرى ھەمەوھەند: مەلا عەبدولكەرىمى مودەرىس و فاتىح عەبدولكەرىم، چاپخانى كۆرى زانىارى عىراق، چاپى يەكەم، ۱۹۸۰- بەغدا.
۱۶. گوڤارى بەیان: ژمارە (۷۵) ى مانگى كانوونى يەكەمى سالى ۱۹۸۱.
۱۷. میرزا ئولقادر موخەممەد ئەمین ھەورامانى: لە چاپكراوھكانى كۆرى زانىارى عىراق «دەستەى كورد»، چاپخانى كۆرى زانىارى عىراق، ۱۹۸۴- بەغدا.
۱۸. میژووى رەچەلەك و ناودارانى ھەمەوھەند: مەریوان حاجى ئەحمەد والە، بەشى يەكەم، چاپى يەكەم، ۲۰۱۲- چەمچەمال.
۱۹. ھۆزى ھەمەوھەند و بزوتنەوھى رزگاربخوازی كوردایەتى ۱۷۸۷-۱۹۱۸: كەرىم ئاغای ھەمەوھەندى، بلاوكەرەوھى ھماوھەند بو چاپ و بلاوكردنەوھ، چاپى يەكەم، ۲۰۱۰- كەركوك.
۲۰. ھۆزى ھەمەوھەندى لە ژيانى ئاوارەيیدا: دارا ئەحمەد كەرىم بەگ، چاپخانى شىقان، چاپى يەكەم، ۲۰۱۱- سلیمانى.